١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ١٠ ١١ ١٢ ١٣ ١٤ ١٥ ١٦ ١٧ ١٨ ١٩ ٢٠ ٢١ ٢٢ ٢٣ ٢٤ ٢٥ ٢٦ ٢٧ ٢٨ ٢٩ ٣٠ ٣١ ٣٢



هیئت علمی فرانسه

در

ایران

مطالعات جغرافیائی

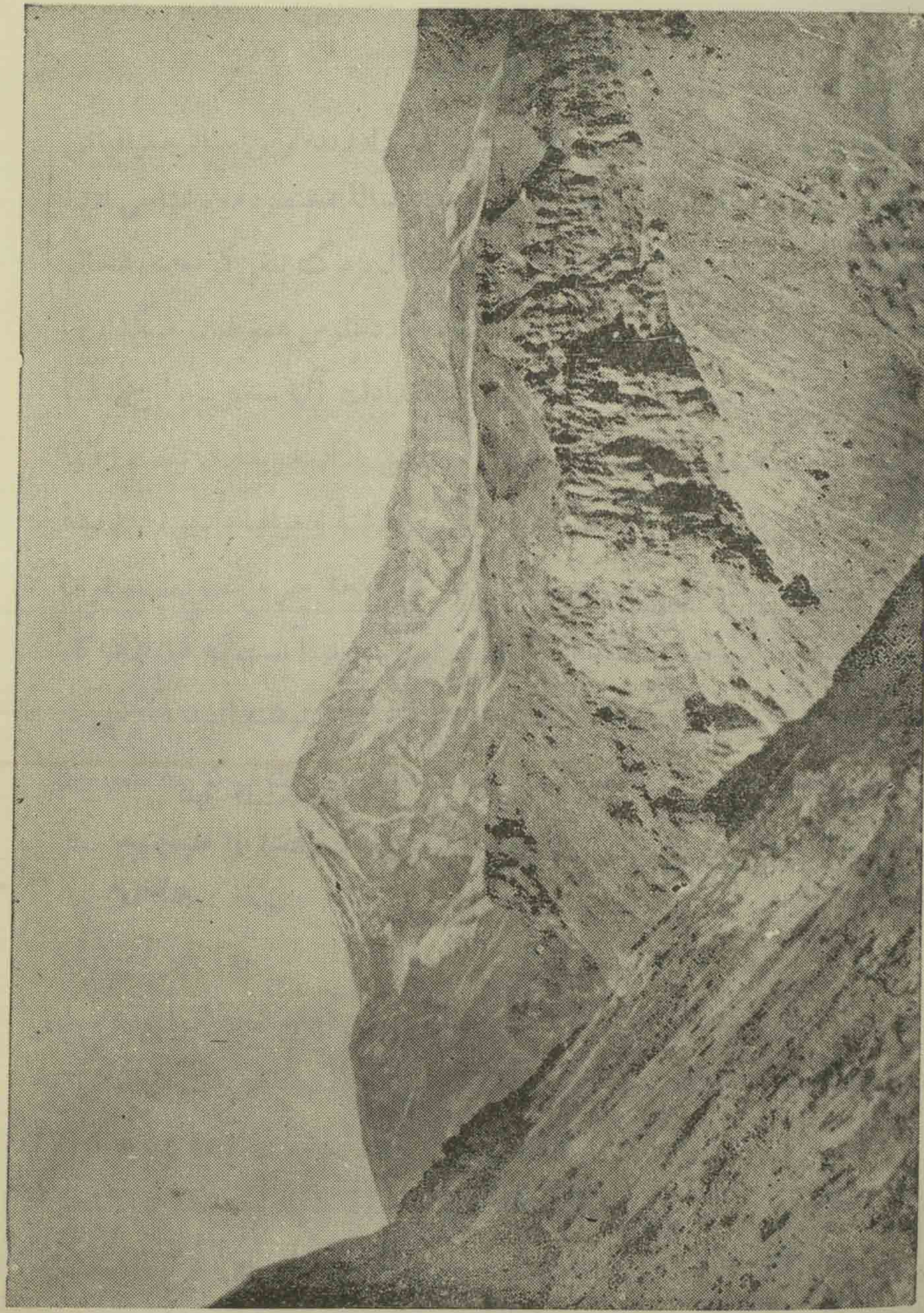
جلد اوّل

تألیف
ژاک دومرگان

ترجمه و توضیح
دکتر کاظم ودیعی

از انتشارات چهر - تبریز

تبریز چاپخانه شفق



تصویر ۱ منظرهٔ دماوند از ملاکلا (عکس از مؤلف)

از این کتاب در هزار نسخه با کاغذ ۷۰ گرمی سوئدی توسط انتشارات چهر درچاپخانهٔ شفق تبریز بچاپ رسیده است .

کلیهٔ کلیشهٔ این کتاب توسط گراورسازی شعاری تبریز تهیه گردیده بدینوسیله از زحمات آقایان میرزا عبدالوهاب ومجید شعاری سپاسگزاری می نمایم .

مترجم

مقدمهٔ مترجم

تحقیقات جغرافیائی ژاك دومرگان از کهنترین وارزنده‌ترین اسناد جغرافیائی وطن ماست . من ترجمهٔ دوائرعمدهٔ جغرافیائی ویك رسالهٔ مختصرزمین شناسی اورا بعنوان ادای دینی، ازسوی یك‌طلبهٔ جغرافیا نسبت‌بیك‌عالم‌بزرگ تلقی کرده، خوشحالم که امروزبخشی ازین دین‌رابصورتی که مقدورم بوده دردسترس هموطنان میگذارم .

ما وطن خود را نمیشناسیم ، ازمواهب و استعدادات آن بیخبریم . این ادعـا لزوم باثبات ندارد . بهمین دلیل متاع جغرافیا را درین بازار خریداری نیست ؛ و با آنکه حالیه درچند دانشگاه از دانشگاههای ایـران رشتهٔ جغرافیا داریم ، درزمینهٔ جغرافیای مملکتمان پیشرفتی محسوس نیست . در اینمقدمه جز باینصورت نمیتوان باین موضوع اشاره کرد . بمانـد . . . اعتقاد راقم این سطور آنست که قبل‌ازهر کار باید همهٔ آنچه راکه محققین بزرگ راجع بجغرافیای ایران نوشته انـد بفارسی بر گردانده شود ، سپس همهٔ طلاب اینعلم دست بهم داده براساس یك مرکزیت صحیح و عقلانی کارهای آنهارا ادامه داد . این وظیفه همهٔ کسانی‌است که درین مرزوبوم بکار جغرافیا مشغولند .

☆☆☆

دربارهٔ شرح حال ژاك دومرگان جزچند کلمه نمی گوئیم وتفصیل آنرابوصول اسناد لازم ازمسقط‌الرأس وی وامیگذاریم. اما طبق نوشته‌ها ومنابعی مثل فرهنگهای فرانسوی وی در۱۳ ژوئن ۱۸۵۷ در **هویسوسون سورکوسون** **Huisson sur Cosson** واقع در استان **لوار وشر** **Loir et cher** بدنیا آمد ودر ۱۹۲٤ در فارس بمرد . دومرگان عمری را در تحصیل و تحقیق گذرانـد . او فارغ التحصیل **مدرسهٔ معدن** **Ecole des Mines** پاریس است وازهمان سال اول ختم تحصیل تا واپسین دم درمسافرتهای مهم ومأموریتهای علمی بوده است

گویا اولین مسافرت علمی وی بلافاصله بعد ازختم تحصیلات او باشدکه بـه انگلستان وبلژیك وآلمان واتریش واسکاندیناویا رفت ونتیجهٔ آن دوکتاب : «تحقیق دربـارهٔ زمینهای کرتاسه اسکاندینـاوی » و « زمین شناسی بوهم Bohém » است .
مسافرتها ومشاغل تحقیقات بعدی اوبطور خلاصه بشرح زیراند :

۱۸۸۴ـ۱۸۸۵ = بهند ومالاکا سفر کرد

۱۸۸۶ = همراه **هیأت علمی قفقازیه** بآن سامان مأموریت یافت وبقفقاز و چین رفت .

۱۸۸۹ = مامورایران‌شد وتا ۱۸۹۱درایران بماند ودرهمین سفر است که پنج کتاب درنه جلد درباره جغرافیاوزمین‌شناسی وباستانشناسی وزبانشناسی‌ایران‌نوشت، که از آنمیان ۲ جلد « مطالعات جغرافیائی » و یك جلد « زمین شناسی » آن مورد توجه خاص ماست .

۱۸۹۱ = بفرانسه بازگشت وچنانچه خود درمقدمه گویدبمأموریت مصر رفت وتا ۱۸۹۷ درآن کشوربماند ودرسمت رئیس ادارهٔ باستانشناسی، تحقیقات و کشفیات مهمی درباره تمدن وتاریخ مصرنائل آمد .

۱۸۹۷ = بعنوان رئیس هیأت علمی‌بایران آمد وبعد ازعقد قرارداد با مظفرـ الدین شاه درشوش مستقروبتحقیقات باستانشناسی ادامه داد وچنانچه میدانیم دنبالهٔ کارهای او تا روزگار ما ادامه دارد . دومرگان داستان حمل اشیاء عتیقه‌ایرا که در شوش یافته وبفرانسه برده درجزوهٔ بسیار مختصری منتشر کرده‌که خواندنی است .
خوشبختانه این‌کتاب توسط آقای جهانگیرقائم‌مقامی‌تحت عنوان«سفرنامه دومرگان» باتوضیحات وحواشی مفید بفارسی برگردانده شده است.

دومرگان دراینسفر ۱۱سال یعنی تا۱۹۰۸ درایران بماند ودرهمینسال بفرانسه رفت و دیگر باز نیامد . وی موفق شد مدارك مهمی را دربـارهٔ ایلامی ها درایران کشف کند .

☆☆☆

دومرگان از۱۹۰۹بتألیفاتی‌دست زدکه درحقیقت تبلوری از مطالعات قبلی‌او وعصاره ونتیجهٔ همهٔ آنهاست. ازمهمترین آنها «اولین‌تمدن‌ها» و«درباره ملت‌ها»است. علاوه بر کتبی که درفاصله ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۱ دربارهٔ ترکیه ومشرق زمین نوشته بنظر میرسد ازآخرین و مهمترین آثار او کتاب « بشریت قبل ازتاریخ » وتحقیقات او در بارهٔ اصل ومنشاء تمدن‌هاست .

آثار دومرگان دودسته‌اند یکی آنهاکه جنبه جمع آوری اسناد ومدارك را دارد، دیگری آنهـاکه تحقیقاتی‌است برپایهٔ اسناد مدارك جمع آوری شدهٔ قبلی و استنتاجات مؤلف‌که ضمناً با دوره‌هائی ازسنین عمرخود دومرگان‌مطابقت دارد .

کتاب حاضرازجمله آثاردسته اول است ودرحکم جمع آوری اسناد ومدارك است وبهمین دلیل دورازغرض ونظراست .

همهٔ آنهائیکه در طی نیم قرن اخیر دربارهٔ جغرافیای ایران مطالبی‌نوشته اند ، مخصوصاً اگرطالب این نکته هم بوده‌اند که **نوشتهٔ خودرا حتی‌الامکان ازمطالب جغرافیائی‌علمی غنی‌سازند بنحوی ازانحاء ، مستقیم وغیرمستقیم مدیون ژاك دومرگان‌اند .**

این بدانمعنی نیست که وی جغرافیدان بمعنی دقیق کلمه باشد ، اما دوسه اثرجغرافیائی وی نشان میدهندکه درزمینهٔ این علم خیلی بیشتر ازآنچه مورد نیـاز یك باستانشناس یا یك مهندس معدن یا یك زبانشناس‌است، تبحردارد . وانگهی‌آثار جغرافیائی اورا چنانچه میدانیم بعنوان یك مأخذ مدرك وسند اصلی (مخصوصاً در بارهٔ ایران وقفقازیه) ازطرف جغرافیدانها وجغرافی‌نویسان طی چهل پنجاه سال‌اخیر درنظرگرفته شده، وهمین مقام شامخ اورا درعالم جغرافیا ثابت میدارد .

خود مؤلف در مقدمهٔ همین جلد چگونگی تألیف آنرا شرح میدهد . قصد من‌ازترجمهٔ‌آن درآغاز کلام روشن گردید، امادربارهٔ شیوهٔ‌ترجمه تنها خودرا موظف بتوضیح یك نکته میدانم وآن اینکه اصطلاحات جغرافیائی علمی هنوز درادبیات ما

جای خودرا باز نکرده‌اند . من دیریست متوجه این نقص هستم وآرزومندم روزی بتوانم فرهنگ لغات واصطلاحات جغرافیائی، کاری راکه دوسه‌سالست شروع کرده‌ام بانجام رسانده ، تقدیم طلاب این علم کنم . با توجه باین نکته امیدوارم که خواننده اگر بهنگام خواندن بعض‌جملات را ناآشنا بذهن‌یافت، مرا معاف دارد. من‌درقسمت های مربوط بجغرافیای طبیعی‌نواحی‌موردبحث درین‌جلد خشکی‌قلمی‌بیشتری بخرج داده‌ام واین ازسرعمد بوده است .

دومرگان باکمال خضوع وحقیقت بینی نام آثار جغرافیائی خودرا مطالعات «Etudes» گذارده وچنانچه درمقدمه خواهید دید هرگزراضی‌نیست که ازکلمهٔ Etudes تحقیق وتتبع، اراده گردد.

درپایان این مقال ناگزیرم بیکی‌ازعلل اصلی که موجب عدم چاپ ونشر آثار جغرافیائی در ایران شده ، یعنی بی توجهی اولیاء امور و ناشرین باهمیت این عام ، اشاره کرده ، کمال تشکررا از **آقای خوشکار** صاحب **کتابفروشی و انتشارات چهرتبریز** که باهمت وجرئتی که مخصوص خود ایشان است، بچاپ ونشراین کتاب اقدام کردند بنمایم . امیدوارم خداوند بایشان فرصت برکت دهد تا بیش از این در خطهٔ تبریز بعلم وفرهنگ خدمت نمایند .

دکتر کاظم ودیعی
دانشیارجغرافیا دردانشگاه تبریز
خردادماه ۱۳۳۸

آگـــــــاهی

مجلداتی که من امروزتقدیم عامه میکنم، میتوانست خیلی کاملتر وبا انشائی دقیقتر باشد ، ومن بهنگام مراجعت از شرق این فکر را داشتم ومیاندیشیدم : که در فرانسه دور از کلیه اشتغالات بنگارش آن بپردازم . اما بمحض اینکه‌ازمأموریت‌خود در ایران بازگشتم ، از جـانب مدیریت کل به **سرویس عتیقات مصر** فرا خوانده شدم ، میبایستی پاریس را پی درپی ترک گویم ، و در حالیکه جز یادداشتهای سفرم وچند کتاب‌ضروری‌ولازم اسناد ومدارك‌دیگری نداشتم، درمیان گرفتاریهاومشکلات متعدد وبیشمار بنگارش این مجلدات بپردازم. وقت من از همـان زمان بین وظایف اداریم تقسیم شد ؛ کارهای مهم حفاری و کاوش و تنظیف و تصفیهٔ که غالب اوقات شخصاً میبایستی آنها را هدایت‌کنم ، اتمام موزه جیزه Gizeh (۱) و تأسیس موزه اسکندریه ، حفاظت ابنیه ، نشریات سرویس‌عتیقات مصر وبالاخره کارهای شخصی و دوری من ازناشر درتمام مدت چاپ « مطالعات جغرافیائی » برمشکلات کار لاینقطع افزود. بهمین دلیل امیدوارم که خواننده برای‌این مجلداتی‌که انشائش فدای‌وظایفی مفیدتر شده‌است عافی و درگذرنده باشد .

مینیه ۲٤ دسامبر ۱۸۹۳

ژ . دومُرگان

۱– شهری درمصر، مشرف به نیل نزدیك اهرام وخرابه‌های ممفیس . م .

مقدمه

منظورمن ازشناسانیدن نتایج مسافرتم بایران ، بیان مشقات وآلام وهمچنین موانع و مشکلات بیشماریکه من میبایستی برای بهتر هدایت کردن هیأتم از میان بردارم نیست . من در انتشارات خود از شرح ماجراهای شخصی چشم پوشی کامل خواهم کرد، وفقط ازمسائل علمی و کشفیاتی بحث خواهم نمود که بمن اجازه خواهند داد دورهٔ جدیدی را درین ممالك که سابقاً بزحمت معروف بودند ومن بنا بدعوت جناب آقای وزیر معارف در سپتامبر ۱۸۸۹ بمعیت هیأت علمی بدانجا اعزام شده‌ام بیاغازم .

درصفحات بعد من تاآنجا که ممکن باشد از استعمال شیوه نگارش شخصی احتراز خواهم جست ، وآنرا برای مسائلیکه درآن اظهارنظر و عقیده شخصی و خصوصی من است نگهمیدارم . معهذا بمنظور آنکه خواننده بداند گفته‌های مرا مورد بررسی قرار دهد ، و زمان عبور مرا ازمناطق مختلف بشناسد ، وقایع وتواریخ را بصورت یادداشت متذکر میشوم ، تا ضمناً بمسافرینی که پس‌از من بایران میروند خدمتی شده باشد .

قبل‌از هرچیز ، آرزو میکنم که اثرمن سهل‌المراجعه باشد ، وهرکس بتواند درینجا اطلاعاتی را که طالب است بیابد ، بی‌آنکه مجبور بقرائت ماجراهای من ، تأثرات خوشایند و یا ناخوشایند من باشد . من از روی تجربیات شخصی‌خود میدانم که یافتن یك سند و مدرك دریك روزنامه سفری چقدرمشکل است و امیدوارم که درین اثر با جدا ساختن هرگونه مسائل وموضوعاتی که فائدهٔ علمی ندارد خواننده را درکار تحقیقات و تتبعات خود راضی وخشنود سازم .

همچنین بمنظور روشنترساختن توضیحـاتم ، نشریات خود را دربارهٔ ایران بچهارقسمت خواهم نمود وبنابرین چنین خواهم نوشت :

۱ـ مطالعات جغرافیائی

۲ـ مطالعات زبانشناسی و نژاد شناسی

۳ـ مطالعات باستانشناسی

٤ـ مطالعات زمین‌شناسی ودیرینه شناسی

ملاحظه خواهد شد که کلیهٔ نشریات من درباره ایران عنوان « مطالعات » را خواهندداشت. بالاخره من ادعای نوشتن کتب و رسالات کامل و بی‌عیب‌ونقص راندارم. کوشش من درینمسافرت متوجه گردآوردن وبدست‌دادن اسناد ومدارك تازه‌ای بوده است ، نه مطالعه تاریخی یا جغرافیائی زندگی یك شخص یا یك محل «مونوگرافی». همچنین من در مطالعات و تحقیقات خود چنانکه درحکایت و گزارش مرسوم است خواننده را مخاطب قرار خواهم داد .

درین‌مقدمه ، به پیروی ازتجربه‌ام، بشرح شرایطی‌خواهم پرداخت که مسافرت بایران باید برطبق آن انجام یابد . اطلاعات بسیار دقیقی که من خواهم داد . بحال بسیاری ازمسافرین‌مفید خواهد بود ، سپس باختصار نشان خواهم داد که خط سیری را که هیأت من پیموده‌است کدام بوده‌است وبدینترتیب درباب عللی که مرا بسیاحت یك منطقه کشانده توضیح بیشتری خواهم داد و از پیچ وخمهائی که ناچار بودیم طی کنیم کمتر بحث خواهم کرد .

مسئله اساسی در یك سفر ، درآسیای قدامی و مرکزی وسیلهٔ حمل و نقل آدمها و بار وبنه است . مسافرمجبور است یکی از دو راه زیر را انتخاب کند : اولی کرایه حیوانات مورد نیاز ، دومی خریدآنها .

کرایه حیوانات فقط درصورتی ممکن هست که مدت مسافرت کوتاه باشد و مسافر هرآن مجبور به توقف‌نباشد . درینصورت اگر بخواهد ازمخارج یا ازمسافرت با این وسیله احترازجوید ، راحت و بصرفه است که خود مسافر با چاپاری مسافرت کرده ، بار وبند اش را با کاروان بفرستد .

مسافرت با چاپاری بسیار سریع است و اینکار بوسیله اسبهای پست شاهنشاهی ایران انجام میگیرد . با توجه باینکه شب و روز سفر می کنند ، میتوان در هر روز ۳۰ فرسنگ برابر ۱۸۰ کیلومتر پیمود ، اما اینسرعت جز درشاهراهها ، مثل راه تبریز به‌تهران ، تهران به مشهد ، اصفهان به‌شیراز ، نمیتواند ، میسور باشد . اسبهای چاپاری معمولا ناراحت کننده‌اند و درهرلحظه سرنگون می‌شوند ، بطوریکه بعداز طی ۱٥ فرسنگ برابر (۹۰ کیلومتر) در روز انسانرا ازخستگی مریض می کنند .

هرفرسنگ مسافرت با چاپاری یك قران و بااسب (۷۰/ فرانك) تمام میشود اما انسان مجبور است سورچی استخدام کند ، و اینکار درهرفرسنگ شش کیلومتری تقریباً ۱/٤۰ را فرانك (برحسب نرخ) خرج بالا میاورد .

باکاروان ، انسان گام بگام ، وباالنتیجه خیلی کندتر پیش‌میرود . حد متوسط یك منزل راه ٤ فرسنگ (۲٤ کیلومتر) است . قاطرچی‌ها (چارودار) بندرت راضی می‌شوند روزانه پیش‌از ٦ فرسنگ (۳٦ کیلومتر) طی کنند .

با این وضع مسافرت با حیوان ، روزانه ، تقریباً پنج قران (٤/۲۰ فرانك) قیمت دارد ، هرمرحله و منزل از راه باید بطور متوسط ٤ فرسنگ حساب شود .

کرایه دهندگان حیوانات ، مخارج حیوانات ومخارج چارودارها را بعهده میگیرند .

باینترتیب یك کاروان ۸حیوانی بین رشت وقزوین برای طی مسافتی برابر ۱٥۰ کیلومتر تقریباً ۲۰۱ر٦۰ فرانك خرج دارد .

همین کاروان وقتی که ماهیانه کرایه شود ، تقریباً ۱۰۰۰ فرانك خرج دارد .

برای یك مسافرت طولانی آسانتر و بصرفه مقرونتر اینست که حیوانات را خریده و چارودارها را ماهانه استخدام نموده و بخدمت گماشت .

بالاخره ، مسافر درهیچ صورت وابسته بقاطرچی‌هایش نیست ، او می‌تواند هرجا که بخواهد توقف کند ، اگر مایل باشد منزلهـای طولانی بپیماید ، بعلاوه قاطرچی‌ها و آدمهایش مقداری از کارهای او را انجام میدهند ، او را در برداشتن

چادرهایش کمك می کنند و دنبال هیزم و زاد و قوت وغیره میروند . . . این مزایا در چارودارهائی که خدمت حیوانات کرایه‌ای می کند ، لکن از پرداختن بهرچیز دیگر مطلقاً امتناع میورزند ، وجود ندارد .

قیمت اسبها و قاطرها در ایران برحسب محل وفصل سال بسیارمتغیر است . با نزدیك شدن سرما بهای حیوان ها تنزل می کند ، بسیاری ازمردم حیوان‌های خود را بخاطر رهائی از آنها وهزینه تغذیه آنها در فصل زمستان می‌فروشند .

اسبهای بسیار خوب و زیبا برای سفر بیفائده‌اند . بایستی حیوانات قوی سه تا هشت ساله که تاکنون در کاروان شرکت جسته باشند تهیه کرد .

یك‌اسب سفری با چنین‌خصایصی ۲۰ تا ۳٥ تومان (۱٤۰ تا ۲٤٥فرانك) قیمت دارد، یك اسب بارکش (یابو) ۱۲ تا ۲۰ تومان (۸٤ تا ۱٤۰ فرانك) تمام میشود .

قاطرها مرغوب‌تر از یابوها هستند . آنها ۲۰ تا ۳۰ تومان (۱۱٤ تا ۲۱۰ فرانك) قیمت دارند ، لکن در بعضی نواحی باتلاقی مثل گیلان و مازندران اسبها مفیدتر ازقاطرها می‌باشند .

باین ترتیب برای کاروان هشت حیوانی که دوتایش اسب سواری باشد باید مبلغی درحدود ۲۲۰ تومان برابر ٥٤۰ فرانك سرمایه گذاری نمود .

برای تیمار وهدایت حیوان باید قاطرچی استخدام نمود . حقوق هرکدام از آنها ماهیانه ۳ تومان (۲۱ فرانك) ، وخرجشان باخودسان است .

راجع به علوفه ، باید روزانه و برای هرحیوان یك قران حساب کرد و برای کاروان هشت قران (٥ر٦ فرانك) حساب نمود . یعنی تقریباً ماهیانه ۱۷۰فرانك خرج اسبها وقاطرهاست . باین‌مبلغ باید ٤۲ فرانك برای‌چارودارها ، ۳۸ فرانك هزینه‌های مختلف‌افزود ، باینترتیب میرسیم به ۲٥۰ فرانك واین‌مبلغی‌است که یك‌ایرانی‌درچنین شرایطی برای یك‌کاروان هشت حیوانی خرج میکند .

بطوریکه ملاحظه میشود اگرحیوان خریداری شود صرفه جوئی‌قابل‌ملاحظه

خواهد شد ، و من اینرا بهمهٔ مسافرینی که میخواهند در کشورهای آسیای قدامی راهی طولانی بپیمایند توصیه می کنم ؛ با وقوف باینکه ، اگر در طول ماههای اول راهشان هزینه زاد و قوتشان دو برابر است نبایستی موجب استعجابشان گردد ، زیرا که مترجم وقاطرچی‌هایشان از آشنائی وتجربه محلی خویش سوء استفاده می نمایند.

برای کسانیکه بزبانهای شرقی تکلم نمی کنند ، داشتن یك مترجم ضروری است، انتخاب این‌خدمتکار معتمد بسیار مشکل است، نه دهم‌این مردم جداً نادرست ومتقلب ودغل کارند و ازموقعیت خود سوء استفاده می کنند .

همچنین باید‌آشپزی داشت که بریکی‌ازحیوانات بارکش با وسایل کارش سوار شده کاروان را دنبال نماید . این خدمتکار مطلقاً ضروری است ، اما بهمان صورت که در مورد مترجم دیدیم ، بسیارمشکل است که یکی‌را یافت که تا سرحد امکان ندزدد .

درمدت سال اول مسافرتم من با تکلم بترکی بدون مترجم گذراندم ، من یك منشی بومی (میرزا) بخدمت گرفتم ، که بعلاوه ،چندان درستکارتر از مترجمهای رسمی سفارت در استانبول نبود ، ولی من خود میتوانستم کوچکترین حرکت او را تحت نظر گیرم . فقط در تبریز بودکه یك مترجم واقعی یافتم ، شخصی بود بنام کلنل عبدی تاتائوس خان که والاحضرت ولایتعهد با گذاشتنش در اختیارمن کمال منت را برمن نهادند ، اما کلنل عبدی خان مترجم بمعنی معمولی کلمه نبود و من برای همهٔ مسافران ایران‌آرزوی داشتن نظائر او را مینمایم .

من‌تشریح کردم که شرائط مسافرت با یك کاروان هشت حیوانی ، اسب وقاطر کدامند ، رویهم کلیه مخارج ، مسافر نباید پیش‌از ۱۰۰۰ فرانك درماه خرج نماید .

کاروان من خیلی پرشمارتر بود ، این کاروان شامل پنج قاطر ، چهار اسب سواری بود . من درتهران این حیوانها را خریده و نوکرهای بومی خود را استخدام کردم ، اما بعد ازطی یك مسافت طویل که بایستی می‌پیمودم بکرات آدمهایم را تغییر

و حیوانهای خسته و فرسوده از یك چنان راهپیمائی طولانی را تجدید نمودم .

بار وبنه و اسباب سفر ؛ باید ببار بندیهائی تقسیم شود ، هربار مرکب از دو بسته‌کوچك یا دوصندوقچه که وزن‌آن از ۴۰ کیلوگرام بیشتر نباشد ،که میشود ۸۰ کیلوگرام برای هرلنگه بار .

اقلا داشتن دو چادرضروری‌است ، یکی برای شخصی، دیگری برای نوکرها، زیرا در تابستان خانه‌ها کثیف و پر ازحشرات وغیرقابل سکونت می‌باشند ، حتی با صرفه‌تر است‌که هرزمان که هوا اجازه دهد چادر را برافراشت و زیاد بدهکده‌ها نزدیك نشد ، وگرنه مورد هجوم مردم‌کنجکاو بدیدن خارجی و متمایل بکش رفتن بعض اشیاء واقع خواهند شد .

برای ایرانیان طبقه پست وگاهی‌هم بعض مقامات بالا، اروپائی‌موجود ناپاکی است‌که جز با نفرت و اکراه ازو پذیرائی‌نمی کنند. بنابراین باید بخاطرواقع نشدن درمعرض ناسزا تـا آنجا که ممکن‌است از تماس با بومی احترازنمود .

بهمان اندازه که ایرانیان طبقات بالا مهربان ، باتربیت و مهمانوازند ، مردم بازار و بازاریها پرحرف‌اند. آنها معمولا بسیارترسو اند وباالنتیجه موذی‌وخطرناك، اما ترجیح داردکه جز بواسطهٔ نوکرهای بومی با آنها روابطی برقرار نکرد .

کردها که ظاهراً ترسناکتر ازدهقانان ایرانی‌اند با وجود این بسیار مهمان‌نوازتراند، ازطرفی باید متذکر شدکه درکشوریکه درآن مسلمانان دو فرقه شیعه و سنی میزیند اروپائی بایستی همیشه بسنی مراجعه کند .

درمسافرت ایران هدیه دادن (بخشش) امری ضروری است ، اما نباید این وسیله را بد استعمال کرد ، وگرنه بومی‌ها ارزشی برای‌آن قائل نشده نوکرها بخود حق می‌دهند که مردی را که اینقدر کم حساب پولش را نگهمیدارد بچاپند . هدیه باید همیشه با سخنان نیکو همراه‌باشد: با بومی باید بمانند یك بچه‌ایکه باو شیرینی میدهد رفتار کرد ، یعنی قبلا توجه او را خوب باین نکته جلب کرد ، که شیرینی‌ها

خیلی خوب اند .

اما توصیه اصلی و اساسی بمسافریکه بسوی ممالك مسلمان عزیمت می کند عدم توجه بزنهای بومیان‌است چنانچه گوئی وجود نداشته، میباشد. این بی‌اعتنائی و بی‌تفاوتی کامل ، تنها و کاملترین اظهار ادبی است که یك مرد درمشرق زمین درقبال یك زن میتواند بنماید . این نه تنها برای یك اروپائی ضروری است بلکه برای یك ایرانی نیز چنین‌است . این شیوه بدبختانه همیشه ازطرف همه مسافرین تعقیب نشده و چه بسا زندگی خود را برسر بی‌احتیاطیشان بخطر انداخته‌اند .

من بکرات ملاحظه کرده‌ام که اگرمنازعاتی بین مسیحیان ومسلمانان رویدهد بهرعلت و دلیل که باشد ، مسلمانان پشت سرهم بهرکجا راه می‌افتدکه : بزنها توهین شده ، که باندرون شان (حرم) داخل شده‌اند ، درحالیکه یك کلمه ازشکایتهایشان حقیقت ندارد . اما از آنجــاکه مسلمان از مسیحی تنفر دارد ، میگردد بهر وسیله که شده اورا بیازارد ، دروغ، دیگر گناه نیست زیرا موجب زیان بیك سگ ناسپاس و یك کافر می‌شود .

اگر بانوئی که لباس زنانه خودرا بتن دارد در ایران سفر کند هرگز دشنامی وناسزائی نخواهد شنید. همچنین هرکس که آداب و رسوم مملکت را رعایت‌کرده ، بزن توجه نکند، حتی‌بوی سلام نگوید، مگرآنکه‌آن زن پیش آید وتمایل بشرکت درمحاوره را از خود نشان دهد . خود من هزارمرتبه فحش خوردم وخانم مُرگان که درآمازون سفر کرده‌است ، هرگز ازکسی‌شکایت نداشته‌است . من خیال می کنم حتی در خطرناکترین مناطق که هیأت ازآن گذشته ما بارها قتل عام نشدنمان را مدیون وی هستیم .

من پیش‌ازین درباره احتیاطات درسفرایران اصرار نمی‌ورزم . اشخاص‌مایل و مشتاق بزیارت‌این‌مناطق قطعاً داستانهای‌بسیاری درباره این‌ممالك خوانده‌اند . آنها درو قع گذاری واعتنا بسودمندی‌اطلاعاتی که‌من درتکمیل آن داستانها دادم مختارند .



من یك توصیف سریع و شرح اجمالی از خط سیر طی شده بوسیله هیأت در مدت۲۷ ماهی که سفری بطول انجامید خواهم، تا بخواننده نشان دهم که من همگی مناطقی‌راکه از آن سخن خواهم گفت پیموده‌ام . من جزچند تاریخ نخواهم داد و از کسانی که مایل ببررسی افادات و ادعاهای من اند ، خواهش‌می کنم که بمتن مراجعه کنند ،آنها مفصل‌ترین اطلاعات را بصورت یادداشت در آنجا خواهند یافت .

درماه اوت ۱۸۸۹ بود ، که جناب آقای معارف و صنایع مستظرفه افتخار مأموریت باسیای قدامی را بمن داد . من میبایستی درحدود یکم سپتامبر حرکت کنم، اما بعلت اشتغال بنشریات (۱) مأموریت قبلی‌ام ، جز درهفدهم **مارسی** را ترك نکردم ، و از آنجا بقصد **باطوم** سوار بکشتی شدم .

هیأت اعزامی مرکب بود از خانم مرگان ، و من و نوکرمان پیر واسلن Pièrre Vaslin ، یك سربازقدیمی ، جوان نازنینی که من‌درتمام مدت این‌مسافرت طولانی و طاقت فرسا که طی آن او محققاً رنج فراوانی کشید جز مدح و تقدیس او ننمودم و بالاخره هم باین شخص بود که تمام اسباب و آلات و وسایل کار هیأت سپارده شده بود .

بقفقازیه رسیدیم،چند روزی درحوالی**تفلیس** توقف کردیم، تا ترتیب حفریات مقابر زیرزمین تلوان Tèlovan راکه من‌ازمدتها قبل‌از وجودش‌باخبربودیم بدهیم.

از **باکو** ما با عبور از رشت و قزوین بتهران رفتیم . در رشت مورد پذیرائی صمیمانه و مشفقانه آقای **پاکتیوف** Paktinoff قنسول روس قرارگرفتیم ، اجازه میخواهم که اینجا تشکرات صمیمانه‌ام را تقدیمش کنم .

درین اولین مرحله تا پایتخت ، من اسبان و خاطرها را کرایه کردم . ما با کاروان در حالیکه کرانه چپ قزل اوزن (سفید رود ـ مترجم) را بمنظور صعود بمنجیل و قزوین تعقیب میکردیم،کوهستانها را گذشتیم .

۱ـ هیأت علمی در قفقاز : جلد ۱ ، نخستین دوره های فلزی در ارمنستان روس : جلد ۲ ، تحقیق درباره اصل ومنشاء مردم قفقاز پاریس لورو ۱۸۸۹

ازقزوین بتهران جاده هموار است . سفردر پای کوهستان،کنار فلات ایران انجـام میگیرد .

در تهران **آقای پولز دیووی‌دولا پویپ** Paulze d'ivoy de la poype کاردارفرانسه ، با لطف و انعام ، ما را بنمایندگی دعوت کرد . من نهایت سپاسگزار مهمان نوازی دلپذیر او و ارتباطاتی که او باکمال میل برای من بین صاحب‌منصبان عالیرتبه دولت شاهنشاهی ایجادکرده هستم . آقای پولز با معرفی من بوزرا ، ومخصوصاً بحضرت والا امین‌السلطان صدراعظم ، خدمت بزرگی بهیأت من نمود .

برای من غیرممکن‌است که از فرد فرد کسانیکه درتهران نسبت بتحقیقات من اظهار علاقه کردند بطور جدا جدا تشکر کنم . بنابراین من تشکراتم را با گفتن اینکه اعلیحضرت شاه با تمام قوا از هیأت حمایت نمود بصورتی کلی وعمومی اظهار میدارم ، واگر گاهی اتفاق می‌افتادکه با مشکلات جدی ازطرف سکنه مواجه شویم، این بدانجهت بودکه ما عازم دیدن کوهستانهائی‌بودیم که هرگز کسی‌بدانها نمی‌رود ؛ در جوار مرزها ، همانطورکه خود ایرانیان می گویند « درمناطقی‌که خود خدا هم بزحمت آنها را می‌شناسد . »

درتهران ، من‌اسب‌ها وقاطرهای لازم برای سفرمان را فراهم کردم ، نوکرهای بومی را استخدام‌کرده و آخرین تدارکاتم را پایان دادم .

بار وبنه مرا درفرانسه برای‌یك مسافرت هشتصد روزه تدارك‌تهیه‌دیده‌بودند. من‌ازمدتها قبل خط سیرم را مطالعه نموده بودم و باید اینرا بگویم که درطرح ونقشه من هیچ خطا و اشتباهی نبود .

من هفتصد و پنجاه لوحه عکاسی ، **ژلاتینو برومور نقره‌ای** Gélatino Bromure d'argent ویك دستگاه عکاسی‌بدون سه‌پایه، فوری ، (۱) تفنگ کوتاه

۱ ـ کلیه وسایل عکس برداری من از مؤسسه آقای گیومنیو Guilleminot ، شماره ٦ کوچه شورون Choron پاریس ، تهیه شده بود ، من باید بخاطر خدمتی که دریافت داشتم ازیشان تشکرات واقعی بنمایم .

فشنگ ، چاشنی‌ها و ریسمان و طناب ، اسباب و ابزارهای مساحی‌ام را با خود آورده‌بودم. در تهران بار و بنه‌ام را بدو قسمت کردم ، یکی‌را باخود برداشتم، دیگری را بتبریز ، آنجاکه آنها را در اوت ۱۸۹۰ باز می‌یافتم فرستادم .

با انجام آخرین تدارکات ، ما تهران را در ۲۳ نوامبر ۱۸۸۹ بعزم **درهٔ لار** از طریق شهر دماوند و گردنه امامزاده هاشم ترك گفتیم . سپس چند روزی در رینه واقع در پای دماوند ، کوهستان ۶۰۸۰ متری که من در سوم سپتامبر بر آن صعود کردم توقف نمودیم .

براثر سرمای شدید (۳۰ درجه زیرصفر) و بعلت صعود ابخره گوگردی ، در ارتفاع ۵۷۰۰ متری متوقف شدیم . من ازینکه نتوانستم دهانهٔ آتشفشان را دیدن کنم تأسف و اندوهی داشتم اما این گردش و کوه پیمائی علمی بمن امکان یك مطالعه زمین شناسی و توپوگرافیك بسیارمفصلی ازین مجسمه بسیار جسیم داد .

بعداز سیاحت وتماشای نواحی اطراف **وهنه** ، خرابه‌ها و مناظر وحشی آن از **دره لار** تا آمل فرودآمدیم ، آنگاه درمیان مردابها و برنجزارها بجلگه پست مازندران وارد شدیم .

از آمل **باستراباد** رفتیم،درحالیکه درمسیرخود، **بارفروش، ساری، اشرف،** را سیاحت نمودیم، بدفعات مسیرخودرا تغییردادیم تا منطقه را بهتردیده و اگرممکن باشد راهی سهل‌العبورتر از باتلاقهای پراز سنگ و باصطلاح (جاده شاه‌عباسی) که چارودارهایمان مدعی بهدایت ما در آنها بودند بیابیم .

این‌مسافرت طولانی بهمان اندازه هم طاقت فرسا بود ، که با وجود گذراندن روزهای تمام در باتلاقها میان اراضی شکاف خورده باتلاقی و خیس از آب باران ، بنظرمی‌رسید که‌درابتدای سفرمان‌بودیم وبالنتیجه معلوم میشد که هنوز علیه بدهوائی و بی‌نظمی درجه حرارت عادت نکرده بودیم .

در **استراباد** از طرف **ولی‌خان سردار** حاکم ، قنسول روس آقای لوتیسکی

Lewitzki ویك‌مرد مهربان ورئوف شاهزاده **وشیمادزه** **Vachimadzé** کارمند تلگرافخانه روس که با وجود اینکه ۱٤ سال درمیان ترکمن‌ها گذرانده بود هنوز ازو یك گرجی خوب و شاد ومهمان نوازی بجا مانده بود پذیرائی شدیم .

اقامت ما در**استرآباد** تقریباً یك‌ماه بطول‌انجامید ـ مدت‌زمانی که‌طی آن ما **استپ** و ترکمن ها را دیدن کردیم و حفاریهائی بنمودیم ـ سپس راه **مازندران** را بازگرفتیم واینمرتبه جاده شاه عباسی‌را بقصدکرانه دریای خزر وتعقیب آن تا **گیلان** درسمت چپ گذاردیم .

در طی توقف‌های فراوانمان ، غالباً بهراندازه که‌باتلاقهای طرفین جاده اجازه می‌دادند بداخله سرزمین پیش‌میرفتیم تا جماعات دور افتاده ازهرگونه نفوذ خارجی را مطالعه نمائیم .

برای عبورازتمام درازای جلگه پست جنوب **دریای خزر** ، تقیناً جاده‌ای که از شنهــا عبور می کند بهترین راه است . اما این جاده معایب بسیار خطیری دارد . عدد رودهائی که بدریا میریزند قابل ملاحظه است ، لازم است که از آنها با گدار عبورنمود و بهنگامیکه‌عمیق‌باشند بدریا رفت وخط طارم ساحلی‌را یافت. درینحالت اگر باد بوزد انسان درمعرض امواج می‌باشد .

بعدازآنکه **مازندران** را درطول وازکنار پیمودیم ، **فرح آباد** ، **مشهدسر**، **علی آباد** نمایان شدند ، بالاخره **بتنکابن** رسیده ناگزیر بچند روز توقف در آنجا بودیم . حیوانهــای ما ضعیف و بی‌حال بودند ، مراحل ومنازل بین راه طولانی بود و منشی بومی من غالباً پول غذایش را بجیبش می گذاشت .

خوشبختانه در آنجا سه نفر یونانی یافتیم ، آقایان : **کوسیس** **Koussis** ، **کیریاکوس** **Kyriakos** ، **لئونیداس** **Léonidas** که برای سیاحت جنگلهــای شمشاد بمنطقه‌آمده بودند وبلطف وکمك میزبانمان، ما کاروان خودرا مستقرکرده این‌منطقه زیبا و دلفریب را با کمترین جزئیاتش دیدن نمودیم .

تنکابن را ترک کرده وارد گیلان شدیم، منطقه‌ایست خیلی آبادتر ازمازندران، وبعدازعبور ازقزل اوزن وارد رشت نزد دوستان سال گذشته مآن آقا وخانم پاکتینوف شدیم.

دومین اقامت ما در رشت جزچهار روزنبود. بعدازآن ما درحالیکه مرداب را دور می‌زدیم و بعدهم کرانه دریا را دنبال می کردیم بقصد طالش براه افتادیم.

از آستاراخاك ایران‌را بعزم ورود بروسیه‌ترك گفتیم مرز ازلنکران بندر زیبای دور افتاده واقع‌درمیان شاخ وبرگ درختان، جائیکه‌استقبال کریمانه مقامات روسی وخصوصاً شاهزاده و شاهزاده خانم جئو رجیاردزه در انتظارما بود جزیك روز راه فاصله ندارد.

درحالیکه درخاك ایران نتوانسته بودم بدلخواه خودم حفاری و کند و کاوی کنم، امیدوار بودم که قسمت اعظم تابستان را بسیاحت درکوهها و انجام اینکار در طالش بگذارنم. معهذا قبل‌از نفوذ بداخله متوجه سیاحتی مفصل از همه کرانه، همچنین جزیره **ساری** واقع درفاصله‌ای از دریای خزر بودم.

این اولین تحقیق که هیچگونه نتیجه باستانشناسی برایم ببار نیاورد، بمن اجازه داد که محاسبه دقیقی از تخطی و تجاوز زمین بردریا (اشاره به پیش و پس روی آب دریا ـ مترجم)، ازمحل مصب کورا و ارس مجتمعاً بنمایم.

هیأت آنگاه جلگه را بقصد بالا رفتن از دره‌های طالش ترك نمود.

اولین تحقیقات من بی‌هوده و ثمر بودند، بالاخره یافتن نخستین مقابر مشکل بود. معهذا من برای راهنمائی جزمتون مؤلفین قدیمی درباره مراسم تدفین بومیان عهد باستان در دست نداشتم. بالاخره بعداز هزارتغییرجهت در دل جنگل من بعوض کراولادی **Kraveladi** معروف یك مقبره زیرزمین‌ازقبل‌ازتاریخ که در آن سنگهای بزرگ پهنی روی دو سنگ عمودی می گذارند کشف کردم.

این کشف کوچك بخودی خود ارزش چندانی‌نداشت، کلیه مقابر بتقلب مورد

غصب و تعرض قرار گرفته‌بودند، لکن این‌حداقل بمن اجازه می‌داد که بمردم منطقه توضیح‌دهم که هدف تحقیقات من‌چیست وجهتی‌را هم که باید تحقیقاتم در آن هدایت شوند بخودم بفهمانم.

چنانچه بالاتر گفتم، من مترجم نداشتم، لیکن تقریباً همهٔ طالشی‌ها ترکی یا فارسی را می‌فهمید، بطوریکه درمدت کوتاهی من پنج یا شش مأمور خبرچین که بدنبال مقابر منطقه را می گردیدند، درجریان گذاشتم.

من از روابطم با طالشی‌ها همیشه خشنود و راضی بودم، مردمی‌اند، ملایم و نرم، بسیار سربراه و مطیع که من بهترین بخش کارهایم را از آنها بیرون کشیدم. معهذا بجاست که بگویم که در ابتدا حفاریهای قبور آنها را ناراحت می کرد، اما توضیحات کافی و رسا بهمراه هدایا ناراحتی آنهارا پایان داد؛ بالاخره بخود می گفتند چرا باین مقابر دستبرد نزنند، اینها بازماندگان مؤمنین و معتقدین حقیقی نیستند بلکه از زندیقـان بت پرست وحشتناك‌اند؟ وهمین موضوع روبل‌معتنابهی‌راعاید ما ساخت (۱).

درمدت دوماه من کوهستانهای لنکران را دیدن و وارسی کردم، تمامی کوره راههارا پیموده، همهٔ دعاوی و ادعاهای شکارچیانم‌را رسیدگی کردم. من‌زیرزمین‌های کراولادی، هویل، وری، جونو، هی‌وری، وغیره را که در آنها دویست وبیست مقبره کشف شدند یکی پس‌از دیگری کاوش کردم.

بهنگامیکه کاوشهای من توسعهٔ عظیمی بخودگرفته‌بود ازطرف دستگاه اداری روس آنرا متوقف شده یافتم. انجمن باستانشناسان بموجب یك فرمان تزار ازجانب امپراطوری، حفاری در در قلمرو روس را برای اشخاص خارجی غدغن می‌ساخت، و سفیر ما در سن پطرزبورگ نتوانسته‌بود اجازه استثنـائی بنفع مطالعات من دریك

۱ـ منظور آنستکه با پول کمی دست بحفاری های مهمی زد و مجبور نشد هدیه زیادی بدهد. مترجم

کشور این اندازه دور افتاده ، این اندازه کم شناخته شده ، کشوریکه در آن هرگز بتحقیقات باستانشناسی مبادرت نشده بود، بدست آورد .

اگر برای من ممکن می‌شد که چندماه دیگر را وقف اینجا کنم ، تحقیقات من که تا آنموقع خیلی پیش رفته بودند بسیار کامل می‌شدند . بهمین دلیل من تمام تلاشم را برای بدست آوردن اجازه نامه‌هائی که لازم من بودند کردم . در بازگشت **بلنکران** هشت روز بمبادله تلگراف با سفیر فرانسه در سن پطرزبورگ گذراندم . بنظرمیرسد که هیچ‌چیزممکن نمیبوده‌است ، زیرا نه‌فقط ازسرگرفتن کارهایم قدغن‌شد، بلکه کللسیون‌هایم نیزتوقیف گردیدند ، و تنها بعداز مذاکرات طولانی دیپلماتیك ، ماهها بعدازآنکه من آنها را تحویل حاکم لنکران دادم بمن مسترد شدند .

بنابرین توقف در **لنکران** سودمندتر بود ، لیکن من هنوز به پذیرش تقاضای اجازه‌هائی که از حکومت روس نموده بودم ، امیدی میداشتم . اگر این اجازت ها فراهم من‌شده بودند، من میتوانستم تحقیقاتم را درمنطقه ارس ازنو آغاز کنم . بهمین دلیل هیأت در اولین روزهای ژوئیه لنکران را بقصد رفتن به قفقازصغیر ترك نمود.

جاده ایراکه هیأت دنبال‌کرد ، لنکران را درتمام طول گذشته در **بلاسووار** به دشت مغان وارد شده به رودخـانه **قرا دونی** میرسد .

گرما بغایت رسیده‌بود ، بهمین دلیل ما شبها سفرمیکردیم. بعلاوه دشت مغان از نظر امنیت شهرت بسیار بدی دارد . من از همهٔ آدمهایم دور افتاده بودم ،و در عبور ازین‌صحرا ما تنها بودیم، هیأت جز شامل خانم مرگان ومن وآقای **پیر واسلن** P. vaslin و اشپرمان که خوشبختانه من باو پولی بدهکاربودم و او بدنبال حقوقش میامد ، نمی‌بود .

درمدت شش روز و شش شب ، ما خودمان چارواداری میکردیم ، حیوان‌هارا تیمار ونگهداری کرده ، بارنموده ، وبهنگام راهپیمائی آنهـا ، مراقبشان بودیم ، بالاخره خسته ومانده بکنار رودخانه رسیـدیم .

در **قرا دونی** من دونفر دهاتی برای خدمت قاطرها استخدام کرده ، و ما با عبور از ارس داخل کوهستان شدیم .

عبورازین‌بخش از درهٔ **ارس** بهنگام تابستان بسیارخطرناك است ، چه پراز مار و عقرب ، درمعرض هجوم دزدان و قطاع‌الطریق ، وقاچاقچیان بوده ، پست های قزاق متعددی نیزکه آنرا حفاظت می کنند وظیفه سنگینی داشته ، تقریباً همه روزه آنها با قزلباش ها (۱) زد وخورد و تیراندازی دارند .

از ابتدای ورودم باولین پست نظامی ، من نامه‌های تفلیسم را بافسرانی که ما را با قزاق‌ها پست به‌پست همراهی کردند ارائه دادم، همه‌جا ما بصمیمانه‌ترین وضعی پذیرائی شدیم .

به **شوشا Choucha** که رسیدیم، چند روزی استراحت کردیم، ومن دراینجا خبرشدم که تقاضای من درمورد حفاری رد شده‌است . روزنامه‌های قفقاز ازکشفیات من در لنکران صحبت کرده بودند. وهرچه بیشترمرا بعنوان غارتگری که‌بقصد تصرف ثروتهای **روسیه فقیر** آمده وصف کرده بودند . دولت بدون شك با این عقیده همراه نبود زیرا حمایت بسیارصمیمانه خودرا ازمن ادامه داد ولی افکارعمومی برانگیخته شده بود ، بطوریکه ماهها گذشت بدون‌آنکه سفیر فرانسه واقعاً بتواند باین مسئله توجه‌کند ، و این هنگام هم برای ازسرگرفتن مذاکرات خیلی دیر بود .

بهنگام ورود به **شوشا** کاروان درحقیرترین ورقت بارترین‌حالت‌بود ؛ قاطرها از شدت گرما و طی منازل طولانی خسته و فرسوده ، همگی براثر پالانشان زخمی بودند ، اسبهایمان هم دیگر تاب و توانی‌نداشتند، واما خودمان ، ما آرزومند اندك استراحتی بودیم .

عدم توانائی‌من‌نسبت بحفاری‌درخاك **روس** اقامت مرا در آنجابیفائده ساخت.

۱- بمعنی سرقرمز ، بسبب رنگی که برای قرمز کردن ریش خود بکارمیبرند ، در قفقاز چنین نامیده می‌شوند .

دسته من بسرعت عازم **تبریز** شد تا درآنجا با قنسولمان راجع بسیاحت **کردستان** و **آذربایجان** مذاکره وتوافق بعمل آوریم.

ازشوشا هیأت‌ازجاده‌معروف به‌قاچاقچیان که‌از **ارس** با**پل خداآفرین** گذشته **قره داغی** را قطع و ازغرب **اهر** عبورمی‌نمود عزیمت کرد.

بعداز عبور از رودخانه و بجاگذاردن قزاق‌ها ما بمدت یك روز و نیم کناره راست ارس را میپیمودیم و ضمناً دهکده‌های متروك را که تابستان قلمرو و مرکز پشه و تب‌است تماشا می‌کردیم، بالاخره با زحمت شروع ببالا رفتن ازدامنه کوهها نمودیم.

درین‌دره‌های وحشی‌چند قبیله‌ازقاچاقچیان که‌یکی‌ازدیگری‌نسبت‌باروپائیان دشمن‌تر اند وجود دارد، وبرروی قلل دست نیافتنی آنها عشایر واقعی یاغی، شامل جانی‌ترین‌راهزنان‌ازهمهٔ نژادها تحت حمایت پلیس‌ایران با اسبها و زن وبچه‌هایشان زندگی می‌کنند.

بهنگام غروب‌آفتاب و درمیان مهی غلیظ کاروان، بمیان این دزدها رسید. بمحض‌دیدن ما، مردان تا دندان مسلح، بما نزدیك شدند و درهمانجا زنها چادرها را بسرعت پیچیده بشکل چتر درآورده و بنه خودرا بار اسبها میکردند.

روابط ما با این چادرنشینانی که ابتدا کم مهربان بودند، وقتی‌که آنها دانستند که ما نه روسی هستیم و نه ایرانی و که از **فرنگستان** آمده‌ایم، بزودی صمیمانه شد ومحققاً ما یادگاری خوب ازعبورمان برای‌آنها بجا نهادیم.

این راهزنان درآذربایجان فوق‌العاده وحشتناك‌اند، آنها لاینقطع مرتکب جنایات و ضایعات در روستاها می‌شوند. بمنظور داشتن آزادی مطلق در اعمال خود این راهزنان حرفه‌ای لباسهای مختلف می‌پوشند، باینترتیب، ما ازطرف ملا و سید، قزاق روس و افسر ایرانی محاصره شده بودیم. اما ببرکت پخش و توزیع فشنگ - پول حقیقی این سرزمین - ما به نیکوئی پذیرائی شدیم.

به **تبریز** رسیدیم، درقنسولخانه **فرانسه** ازما پذیرائی‌بعمل‌آمد وچند روزی نزد هموطن مهربانمان‌آقای **ا. برنی** (۱) گذراندیم.

وقت آن‌بود که پیك مرکز تهیه وتدارك آذوغه و وسایل‌استراحت وحمل ونقل سری بزنیم، زیرا اسبها و قاطرهای ما یك بار دیگر خسته و فرسوده شده بودند. درینموقع من از بازار مهم **تبریز** برای خرید چند حیوان بمنظور ادامه سفرمان استفاده کردم.

تازه وارد **تبریز** بودیم، که من آثار نفوذ قابل‌ملاحظه‌ای را که وزیرمختارمان آقای **ر. بالوی** R. balloy از بعداز بازگشت بتهران توانسته بود کسب کند حس کردم. او با عنایت و رأفت ازمأموریت من‌اطلاع حاصل کرده کلیه اقدامات لازم را برای معاضدت بهترمن درکارهایم نمود وقویاً توصیه مرا بمقامات ایرانی در آذربایجان نموده بود.

بهترین و گرامی‌ترین وجهی ازطرف حضرت والا امیرنظام بحضور شاهزاده والاحضرت ولایتعهد که درآنموقع حاکم آذربایجان بود ونصرت‌الدوله که فعلا حاکم تبریزاست وتمام معاریف محل پذیرفته شدیم. ما درتبریزچند روزخوش ودل‌انگیزی گذراندیم.

درهمین‌شهر بود که شاهزاده والاحضرت ولایتعهد یك سرگرد توپخانه را برای همراهی ما مسافرتهای بعدی انتخاب کرد.

سرگرد عبدی‌خان تاتائوس، که با ما تا **شوشتر** آمد جوانی ۲۸ ساله، درس خوانده بود، و عمیقاً آداب و رسوم مملکت را می‌شناخت. او همچنین فرانسه، انگلیسی، ترکی، فارسی و ارمنی را خوب صحبت میکرد. شاید هم سفرما برای او کمی سخت بود، اما من امیدوارم او نیز مانند ما با اندیشیدن باینکه ما بطیب خاطر قدرهمکاری ارزشمند او را می‌شناسیم، بدیها را فراموش کند.

۱- A. bernay

بر اثر تقاضای من جناب وزیرفرهنگ با انتصاب سرگرد عبدی خان بافسری اکادمی موافقت نمود و من خود در بازگشت بپاریس شمشیری که بر آن « یادبود سفر کردستان و آذربایجان ۱۸۹۰ـ۱۸۹۱ » نوشته شده بود برای اوفرستادم . امیدوارم که این یادبودها روزهای بد را فراموش اء سازند و آرزو می کنم که آنرا زیاد در سرزمین وحشی‌ها آنجائیکه اوحرفه خودرا آنقدرخوب انجام داد باخود حمل نکند.

هیأت با ترك **تبریز** بسمت جنوب پیش‌رفت، دریاچه **اورمیه** را بقصد رسیدن به **کردستان مکری** دور زد وضمناً درسرراه **مراغه** وآثار و ابنیه قدیمی مسلمانانش را دیدن نمود .

از **میاندوآب** ایلات وعشایر کرد آغاز می‌شوند. ازینهنگام تاپایان مسافرتمان ما در میان اقوام وحشی زندگی مینمائیم . من اعتراف می کنم که بدون خاطرجمعی از رودخانه سرحدی عبور نکردم . من مشکلات و خطراتی را که بایستی با آنها مواجه شد مقابل چشم حاضر داشتم . خوبیها و بدیها را حواله بتقدیر کرده بودم ، و این با علم ومعرفت بعلت وموجب بود که با اعتقادی که من بسرنوشت وتقدیر دارم تشجیع و تقویت شده باولین ده‌کرد نزدیك شدم . « پیش خود می گفتم ، خودم را از آن بیرون خواهم کشید ، مگر نه من همیشه ازمواضع خطرناك بیرون جسته‌ام » .

محققاً پذیرائی که در **ساوجبلاغ** (۱) حاکم نشین این ایالت کوچك ـ انتظار مارا می کشید برای القاء ترس آینده نبود . اما من بخوبی میدانستم که منطقه **مکری** ازتمام **کردستان** متمدن‌تر است و که **سیف‌الدین‌خان** مهربانترین و مهمان نوازترین کردهاست .

سیف‌الدین‌خان سردار ، پسر حاکم سابق آذربایجان بهمین اسم ، از اعقاب والی‌های مکری و از همین رو دارای قدرت و حکمروائی غیرقابل انکاری برطوایف وعشایرمختلف بوده . بدبختانه کمی بعدازعزیمت ما ازمکری ، اجل ، اینمرد توانا

۱ـ مهاباد فعلی . م .

و دانا را در بیست و نه سالگی در ربود و ایران را از یك وجود هوشمند وبرگزیده محروم ساخت .

اولین مشغله و دلواپسی ما ، سیاحت بخشهائی از مکری که بوسیلهٔ کردهای شهرنشین مسکون شده بود ، بود ، سپس ما وارد درهٔ **کلوه** (زاب کوچك) که در آن عشایر **مامش** ، **منگور** Menghores ، **باسک کلسه** و غیره لاینقطع یکی علیه دیگری درجنگند ، شدیم .

درطول چنین محاربه‌هائی بود که ما بگردنهٔ **کله شین** رفته ، سنگ نبشته‌های آسوری‌راکه وجودشان توسط **راولینسون** Rawlinson خاطر نشان شده‌بود چاپ و باسمه کردیم . سپس از درهٔ مرتفع **زاب کوچك** پائین آمده به **سردشت** ده‌کوچك دورافتاده‌ای در کوهستان ، که حکومتش به **فرخ خان** سپارده شده بود، رسیدیم .

با ترك **مکری** دوباره بدرهٔ **تاتائو** داخل شدیم ، از **بانه** و سقز گذشتیم ، اما این نواحی دیگر تحت امر سیف‌الدین‌خان نبودند . آنها جزء ایالت صحنه بودند و ما از طرف سکنه این نواحی بسیار بد پذیرائی شدیم . کردها درینجا با طبیعت وحشی خود ظاهر می‌شوند ، و در دومورد بقتل من کوشیدند .

درباز گشت به **مکری** من خانم مرگان و همهٔ کاروان را درقصر **سردارآباد** که دوست من سیف‌الدین‌خان با کمال لطف آنرا در اختیارما نهاده بودگذاشتم و خود بمنظور سر وصورت دادن ببعض مسائل مربوط بماموریتم با چاپار به تبریز رفتم . بالاخره بایستی برای رفتن به همدان از طریق **صحنه** آذربایجان را ترك کنیم و نامه‌هائی که حامل آنها بودم تأثیری درین نواحی نداشتند .

صبح بیستم نوامبر از **سردارآباد** حرکت کردیم . برف میبارید وما ازمرگ سیف‌الدین‌خان مطلع شدیم .

طبق‌مسیری که من‌قبل‌ازحرکت ازاروپا بجناب وزیرفرهنگ پیشنهاد کرده‌بودم

و او تصویب نموده‌بود من با گذشتن از کوههای بزرگ بدره فرات فرود خواهم آمد ، و زمستان را درموصل خواهم گذراند . من منتظر نامه‌های قسطنطنیه بودم که مرا بحکومت ترکیه معرفی نمایند . من ، از قبل بسفیرمان آقای **کنت دومونته بلو** Comte de Monte bello نوشته ، احتیاجات هیأتم را برایش تشریح کرده بودم .

بالاخره ، معرفی‌نامه‌ها بمن رسیدند ، اما سفارت فرانسه درترکیه نتوانسته بود جز سفارشنامه‌هائی که جملگی برای ایجاد مزاحمت خوب‌بودند برای من تحصیل کند . برداشتن نقش و طرح و نقشه ، عملیات حفاری ، عکسبرداری و چاپ سنگ نبشته‌ها ، یادداشت وغیره غدغن من شده بودند . این ممانعت دائماً مرا مورد تهدید توقیف ازطرف یکی ازمقامات ترك که درچنین‌حالی‌ازآن دریغ نکرده ، از حق خود و دوری از پایتخت سوء استفاده می‌کنند قرار میداد .

ازینرو من‌متوالیاً بوزیرفرهنگ عدم‌امکانی‌راکه در ادامهٔ سفرم طبق‌مسیرمعین شده بآن دچار بودم شناسانده مسیر دیگری را در کردستان و آذربایجان بدون خروج ازخاك ایران پیشنهاد‌کردم . من‌همچنان درتحت حمایت‌آقای **ر . دو بالوی** R . de Balloy وجودی‌که من در او اتکای تام و تمامی یافته و اقداماتش‌درمورد کمك بهیأت فرانسوی بحساب درنمیاید ماندم .

از **سردارآباد** تا **صحنه** ، جاده در ارتفاعی‌را درحدود ۲۳۰۰متر درفلوات مرتفع قزل اوزن را دنبال‌می‌کند . دراینجا ما در برف سفرمی‌کنیم ، مجبوریم که شب را در پناهگاههائی درخانه‌های کردی ، مملو از حشرات کثیف و مضر بسربرده در وجود این وحشیها سهیم گردیم .

وقتیکه بمسافرت درین فلوات میاندیشم، دو چیز مرا متنفر و بیزار می‌سازد : شبی که در ده **چوپان کره** بی‌وسیله و اسباب ، براثر اشتباه یکی‌ازقاطرچی‌هایمان و ازترس‌آنکه مبادا از سرما بمیریم ، با زنها و مردهای کرد ، ما را گرد یك کرسی که همه خانواده را گرما میداد جمع کردند ، وآنشبی که در **کیلکان** در یك کلبه

محقر که درمعرض هر بادی بود، بفصلی که گرماسنج در ساعت ۶ بعدازظهر۱۷ درجه زیرصفررا نشان میداد ، گذشت .

ما امید داشتیم در**صحنه** آرامشگاه خوبی بیابیم ، بدبختانه ما بدون درنظر گرفتن سکنه ومردمی که بعنوان خیرمقدم مارا هوکرده وسنگ وفضله ونجاست بما پراندند ، حساب‌کرده بودیم .

توقف ما درین شهر مهمان نانواز ، چنانکه بایستی بطول نیانجامید ، بزودی راه سرد وسرما را برای رسیدن هرچه زودتر بهمدان پیش‌گرفتیم .

میل من این بود که بعداز سیاحت چند روزه‌ای ازجانشین **اکباتان** باستانی، **بکرمانشاه** و سپس **ذهاب** رفته درآنجا بانتظارهوائی کمترنامساعد وخشن ، تاپایان سرما بمانیم ، اما من‌بی‌درنظرگرفتن مشکلات وموانعی که در ایران بهنگام مسافرت درزمستان بآن برخورده وگاهی غیرقابل رفع وبرطرف‌نشدنی‌است حساب‌کرده‌بودم .

وقتیکه ، بعدازسیاحت خرابه‌های بد شکل وقوارهٔ پایتخت مادآماده حرکت میشدیم برف ازنو باریدن‌گرفت و روزیکم ژانویه ما را بگذراندن در کاروانسرای مجبور ساخت .

آنقدر برف آمده بود که من خود ۱/۶۰ متر آنرا در دشت اطراف **همدان** اندازه‌گرفتم؛ کاروانها دیگرشهررا ترك نمی گفتند ویك نفرخان ، عجول‌تر از دیگران تن بقضا وقدر سپرده ، در ۶ کیلومتری دروازه‌های شهر با زن و دخترش و دو نوکر وچند اسب راه گم‌کرد .

فردای این حادثه ما براه افتادیم . چندتا چاروادار صبح حرکت‌کرده بودند ، ما رد پای آنها را دنبال می‌کردیم ، هوا خیلی روشن شده بود وچندین روز هوای خوب را نوید میداد ،که استفاده ازآن حتمی ولازم بود .

بالاخره‌بعدازهزارشکنجه جسمی‌وروحی طی چند روز به **اسدآباد** جائیکه بسیار بد پذیرائی شدیم رسیدیم . کلنل عبدی خان محتملا هنوز قمهٔ مردی را که

میخواست اورا درین ده بهلاکت رساند نگه داشته‌است .

از **اسدآباد** به **کرمانشاه** رفتیم و سر راهمان ، **دنیاور** و **کنگاو** و **بیستون** را دیدن کردیم ، در آنجا ازطرف **میرپنج حسام‌الملک** که در آنهنگام حاکم ایالت بود پذیرائی شده چند روز بمنظور مطالعه نواحی اطراف توقف کردیم .

در آنموقع رفتن برای به **ذهاب** از طریق **کرند** و دروازه‌های زاگرس ٦ روز کافی ما بود . روز قبل از ورودمان به **سرپل** ما درفراز طاق قبر (طاق قیرا) برفها را واگذشته، وارد بهار وگلها شدیم. ما زمستان را بمدت ٤ ماه تحمل کرده‌بودیم وتا آنجاکه کیفیات ومقتضیات بما اجازه می‌دادند کار کردیم و سفر نمودیم بی آنکه هرگز توان و جرأت خودرا از دست بدهیم و یا برای گذراندن زمستان توقف نمائیم .

بعدازچنین الام و آزاری، توقف در **ذهاب** ، بیش‌ازینها دلپسند وفریبا بود . ما نمی‌توانستیم چشم و دل خودرا از تماشای درختان برگدار ، نارنجها ، نخلها سیر کنیم . سکنه خطرناك مرز **ترکیه** کم بما توجه داشتند ، اما از زندگی وخورشید و راهپیمائی نکردن دربرف خوشحال و خوشبخت بودیم .

درطول این‌مسافرت علمی، ما ادنی زوایای سلسله درجه دوم زاگرس که گوئی جبال زاگرس آنرا نگاهداشته وتمام جلگه مجاورترکیه را پیمودیم . باچه حرارتی و شوری ، نقشه می‌کشیدیم، عکس برمیداشتیم، کتیبه‌ها را با سمه و چاپ نمودیم .

با وجودیکه جادهٔ **زاگرس** را درزمستان پیمودیم. من کاملا بارزش آن‌بعنوان یك راه نفوذ بداخله فلات ایران واقف شدم ، اما، اینرا هم فهمیدکه این راهی‌است کاملا مخفی‌برای سپاهیان آسوری عازم بین‌النهرین و ایلام علیا ، ومن‌درصدد تحقیق جاده دیگری‌بودم که فکرمی کردم برای رفتنم بسرزمین کردهای کلهر وجود دارد .

پس‌از سیاحت این کوهستانهائی که چادرنشینانش بسیار مهمان نوازند ما یکدفعه دوم از **کرمانشاه** گذشتیم تا **گاماساب** را درمحلی‌که روی نقشه علامت زده شده‌است دوباره دنبال‌کنیم. من فکرمیکردم با دنبال‌کردن این رودخانه راهی راکه

ازبابل‌به‌اکبتان میاید وزاگرس آنرا بدوشاخه‌کرده ومدخلی به **ایلام** علیا میدهد، بیابم ، اما من بموانع طبیعی غیرقابل رفع ناشی از پیچ وخمهای بزرگ سرراه عبور از شترگلوها، برخورد نمودم.

از همانموقع‌هیأت باهستگی‌از رودخانهٔ **گاماساب** تا خرابه‌های **شیروان** در نقطه‌ایکه اینرودخانه نام خودرا عوض می کند و سیمره نامیده میشود پائین آمده . سرراه خرابه‌های متعددی بود ، من هرزمان‌که سرزمین بیابانی نبود یا آنکه عشایر بدسگال بد اندیش نمیبودند آنها را مورد مطالعه قرارداده‌ام .

کردها جرأت نمی کردند ما را از مقابل مورد حمله قرار دهند : آنها ما را کاملا مسلح ومصمم بدفاع‌ازحیاتمان یافته‌بودند ، اما چیزی نمانده‌بودکه درنزدیکی **هلیلان** بکمین گاهی که‌در آن جمله هیأت محتملا قتل عام می‌شدند،کشانده شویم .

کمی بالاتر ، سواران من یك نفر بومی‌کشته بودند . از آنموقع ما دیگر سلاحهایمان را رها نکردیم ، و این خیلی بمـا کمك‌کرد ، زیرا بعدها دانستیم‌که رفتارما صحرانشینان **بالاوارود** را مردد داشته و زندگی ما را نجات داده است .

بالاخره ما بخرابه‌های شیروان رسیدیم ونزدیك اردوی والی پشتکوه بخوبی پذیرائی شدیم . این کردها با اطلاع ازینکه ما نزد حسینقلی‌خان میرویم و بی‌خبر ازینکه ما باچه وضعی واردکوه شده‌ایم، جرأت‌امتناع‌ازمهمان نوازی مارا نداشتند .

بهنگام ترك نواحی ایران ، من بهیچکس نگفتم‌که قصد سیاحت **پشتکوه** را دارم ، زیرا درآنصورت کوشش‌می‌شد مرا ازآن منصرف کنند ، یا بدتر از آن ممانعتم نمایند، ازینرو بی‌اطلاع بدون معرفی‌نامه برای رئیس کل (خان‌بزرگ) نزد او شدم .

حسینقلی‌خان ، سلطانی کوچك و حاکم مطلق کوهستانهای خویش است . او لفظاً مورد احترام کامل ایرانیان است ، اما مایل نیست‌که نه آنها و نه اروپائیان نزد او آیند ، او نمی‌خواهدکه آرامش و سکونش را بهم زنند .

چندماه قبل‌ازدیدار ما از والی، یك تاجر سویسی بغداد ، تحت‌الحمایه دولت فرانسه ، توسط صحرانشینان مقتول شده‌بود . من بهمینجهت ازبابت استقبالی که این مرد مستبد ازمن بعمل خواهدآورد، شدیداً نگران بودم. اما سیاحت پشتکوه فائدهٔ قابل ملاحظه‌ای را ازنقطه نظر علمی وعده میداد ، لازم بودکه انجام‌گیرد .

هنگامیکه **شیروان** را ترك گفته ، **کبیر کوه** (کوه بزرگ) بقصد دخول در درهٔ **آفتاب رود** می‌گذشتیم ، خودرا درچنان حالت روحی میافتیم .

در روز بعد ما خودرا در شهر چادر (خیمه) والی یافتیم ، طبق معمول من **کلنل عبدی خان** را برای عرض سلامها نماینده ساختم .

استقبال در ابتدا گرم نبود ، اما کم کم ، من با دادن نظریات مشورتیم دربارهٔ ترعه‌های آبیاری که او میخواست در اراضی پست خود احداث کند، دوست پیرمرد شدم . ازآنپس **پشت کوه** بروی ما گشاده بود و والی کریمانه‌ترین‌مهمان نوازیها را ازما بعمل آورد .

امیدوارم از ملاطفت و انعام میزبانم ، درهرحال ، سوء استفاده نکرده باشم . من ازآن مفصلا بهره‌برده ، و درمدت قریب بیکماه سرتاسر منطقه را پیموده وآنچه ازعجایب وچیزهای جالب توجه‌که درخود داشت ، دیدن نمودیم .

من‌همچنین‌تقاضا داشتم که جنوب کوهستانها را سیاحت کنم، اما والی مخالفت کرد ، او بمن گفت : « لطف کنید وتقاضای این مسافرت را ننمائید ، من درین سمت با اعراب **بنی‌لام** درجنگم و نمی‌توانم بشما تأمین دهم . مطمئن باشید ازآن بسلامت باز نخواهیدگشت . » درمقابل ممانعت و غدغنی که اینقدر دوستانه ادا شده بود و مخصوصاً در مقابل چنین دلایلی چاره‌ای جز تمکین و تسلیم نداشتم . من باردیگر **کبیر کوه** راگذشتم، دره **سیمره** را سیاحت کرده وبرای رفتن به‌**خرم آباد**نزد فیلی‌ها به لرستان وارد شدم .

از دره **سیمره** تا **خرم آباد** راه سخت وخطرناك است . بخش اعظم بیـابان

و سکنه بسیار معدودی که درآن دیده می‌شود نسبت به بیگانگان بسیار دشمن‌اند .

ما تقریباً پانزده روز برای عبور ازین **خلو تکده ها** گذاشته بودیم. ازیکطرف تحقیقات زمین‌شناسی من عقب افتاده بود؛ ازطرف دیگرما در راه چند حیوان ازکف دادیم ، و باآنکه اسبهای سواری ما بارهم داشتند ، حیوانهای بدبختمان در چنان حالتی از فرسودگی بودندکه ما منازل بسیار کوتاهی میپودیم ، بعلاوه سرما شروع بشدت کرده بوده وخیلی زود از راهپیمائی و پیاده روی خسته می‌شدیم .

در**خرم آباد** که هیأت‌چهارروز توقف کرد، من‌یادداشتهایم‌راتکمیل ونقشه‌هایم را درجریان گذاشتم، لازم‌بودکه‌با استراحت حیوانهایمان‌که مدت چهارماه جزعلفی که سر راهمان‌می‌یافتیم غذائی نداشتند ، موافقت کنیم .

از**خرم آباد** ، ازطریق **هورود** ، مستقیماً ، به **بروجرد** رفتیم . این را هشت روز قبل توسط قبایل غارتگری بند شده بود و بعداز یك کشتار مهیب حاکم ولایت **سرتیپ سیف‌الملك** آزاد شده بود . مچ دست سیزده نفر منتخب ازسرشناسهای‌این قبایل بریده شد ، و ازشدت خون ریزی مردند ، دو نفر دیگر جابجا تیرباران شدند این تنبیه راه **هورود** را آرام ساخت .

بروجرد در بیرون **لرستان** قرارگرفته و پایتخت منطقه ایست شامل دره‌های بسیارحاصلخیزواقع بین **الوند** و **کنگاور** ازیکطرف و **سلطان آباد** ازطرف دیگر .

این‌مناطق که درگذشته نیز مانند امروز یك مرکزآباد ومسکون را تشکیل می‌داده‌اند مطالعه مفصل را می‌طلبیدند ، ازینرو من نزدیك بدوماه‌آنها را بررسی و سیاحت میکردم .

از**بروجرد** به **دولت آباد** رفتیم وازآنجا به **تویسرکان** تا درآنجا خرابه‌های شهرباستانی واقع درپای جنوبی **الوند** را تماشاکنیم.

سفرما درمیان این باقیمانده‌ها وآثار عهد باستان بسیار ثمربخش‌تر می‌بود ، اگر، ما خودرا درمیان سکنهٔ بسیار بد مستقرشده نمی‌یافتیم. رئیس آنها مردی‌ضعیف

وبی‌ارزش بود وقدرت اداره ونگهداری آنهارا نداشت: ما ازطرف سکنه **روی دلاور** مورد حمله وضرب و شتم قرارگرفتیم و حداکثر کاری که توانستیم بکنیم این بودکه کلنل‌عبدی‌خان، **پیرواسلن** ونوکرهای بومیم راکه کم وپیش‌زخمی‌شده‌بودند، ازیك کشتاردستجمعی‌مهاجمین، با تیراندازی با تفنگ کوتاه درخیل آنها، مانع‌شوم. چند روزبعد، ازین تهاجم تلگرافی‌بتهران شکایت‌کردم، طبق جوابی‌که ازطرف حضرت اشرف امین‌السلطان صدراعظم بمن داده شد، این شورشیان مسلح‌بمجازات رسیدند.

در **نهاوند** که سپس ما بآنجا رفتیم، سکنه چندان مهربانتر ومهمان نوازتر نبود وبا آنکه ما خیلی دور ازشهر چادر زده بودیم، میامدند وما را بچادرهایمان میراندند. عجیب‌تر ازهمه آنکه سمج‌ترین آنها کارمندان دولت و مستخدمین گمرك وغیره بودند.

بالاخره ما اینشهررا بقصد مراجعت به **بروجرد**، آنجا که من امیدوار بودم که قبل‌از دخول به **لرستان** بختیاری با حاکم کناربیایم، ترك گفتیم.

چنانچه می‌توان روی نقشه هم ملاحظه نمود، رودخانه‌ای‌که از نزدیکی **بروجرد** سرچشمه‌میگیرد، تحت‌نام **ابدز** رشته جبال لر را بقصد رفتن به **دزفول** از عرض می‌پیماید. نقشه من‌عبارت ازین بودکه بستر رودخانه را گرفته **بعربستان** (۱) روم. بدبختانه چنانچه خواهید دید، من با چنان مشکلاتی روبرو شدم‌که مجبور بانصراف ازین اقدام گردیدم.

سیف‌الملك امیرخان، سردار در **بروجرد** نبود، او مجبور شده بود با سپاه کوچك ششصدنفری‌خود بمنظورمجازات وتنبیه‌ارتشاء یك رئیس لر، بجنوب‌بنزدیکی **علی‌آباد** برود. من میبایستی برای دیدن او باردویش‌بروم، درآنجا، اورا درمحاصره صحرانشینان شورشی و دریك موقعیت بسیار متزلزل یافتم.

طبعاً، او وقتی مرا دید، روی خوش‌نشانداد ومهمان نوازی صمیمانه‌ای بعمل

۱ـ منظور ازعربستان همه‌جا همان بین‌النهرین است. م.

آورد، لیکن‌او اشتباه‌بزرگی کرد، که‌مرا بهتر بر اوضاع واحوال مطلع نساخت وبمن نامه‌هائی‌برای همهٔ سران لرکوهستان، حتی آنهاکه شکست اورا می‌خواستند نداد. این اشتباه نزدیك بود موجب نابودی هیأت گردد.

خود من هم اشتباه‌کردم‌که باطلاعاتی‌که توسط نوکران‌کردم‌بمن رسیده بود بیشتر اهمیت ندادم وبتأمین حاکم اعتماد کردم. اما من نمی‌توانستم باورکنم‌که او اعتماد میکرد نامه‌هائی‌بعنوان کسانی‌که درکوهستان باو ناسزا می گویند بمن‌سپارد.

باینترتیب، من تصمیم گرفتم با نهایت احتیاط قدم بردارم. ازینرو قبل‌از دخول بمناطق ناشناخته، بمنظور بررسی و تحقیق دربارهٔ طبیعت سرزمینی‌که بآن سفرمی‌کنم، بقلهٔ برفین **اشتران کوه** (۴۸۰۰ متر) صعودکردم.

با ترك **اشتران کوه**، ما به **بحرین**، دهکدهٔ کوچك واقع‌درمدخل‌شترگلوها رفتیم، درآنجا من همهٔ اطلاعات لازم را گرفتم، و چون تعقیب شاخهٔ شمالی **آبدز** را محال دیدم، تصمیم گرفتم شاخهٔ جنوبی را که بین **قلیان‌کوه** و **رزده‌کوه** واقع است بیابم، ضمناً به **دزفول** هم بروم.

جاده‌ای‌که ما می‌پیمودیم، کوره راهی بود که از پای **اشتران‌کوه** غربی و میان دو رشته حین خوردگی عظیم‌الجثه و ازطریق دریاچه **قهر**می گذشت.

راه سخت وطولانی بود، **حاجی‌وندها**چند نوبت بما حمله‌کردند، بالاخره بعدازگذشت پنج روز درمیان صخره‌ها و مغاك ها بخانهٔ **اصلان‌خان** رئیس جوانی که مابرای او نامه داشتیم، وارد شدیم.

پذیرائی سردتر ازسرد بود، خان شخص خشن وبیمغر، وحشی‌تر ازخرسهای جنگلهایش بماگفت، که شاه وحکومت حقی درقلمرو من نداشته‌اند، مشتی ناسزا بآنها داد وبما گفت‌که راه بسیار بد است وکه ما نخواهیم توانست عبورکنیم و او هم ضمانت ما را نمی‌کند. همان شب این توضیحات با حمله‌ای از طرف افرادخان کامل شدند وما را مجبوربعقب نشینی‌نمود، بار وبنهٔ ما این راهزن را اغوا و اغفال

کرده بود و به‌محض ترک او طنین شلیك وتفنگ وگلوله‌ها بدرقه‌مان شدند .

حملات اولیه جز یك آماده باش نبودند ، معهذا طبق گزارش آدمهای ما ، ما میبایستی منتظر یك حمله بسیار سخت برای فردا باشیم .

ابتدائی‌ترین احتیاط حکم می کرد که خودرا ازین قبیله دور کنم ازینرو با طی مسافتی پیش‌ازمسافت معمولی بین دومنزل بجنگل رسیدیم .

بدون راهنما، ودرمیان‌یك هرج ومرج‌طبیعی سیلابکند جنگلی وکوهستانهای غیرقابل‌عبور، درحالیکه‌لاینقطع جای پای خرس را بجای‌کوره راه می گرفتیم، منازل بسیاری را برای رسیدن بقبیله‌ای دیگر پیمودیم .

تا آنجاکه ممکن‌بود ازتماس با این صحراگردان احتراز می‌جستیم ، مقابله بامشکلات وموانع وقبول یك محاربه‌ازکف دادن همه‌چیزبود،ازینرو‌همیشه دره‌های خشك یا جنگل را برای برافراشتن چادرمان می‌جستیم . محققاً این عزلت عالمی شاعرانه وبزرگ داشت وعلیرغم اضطرابات ودلهره ها ، ما ازطبیعت بکر ، بهره مند می‌شدیم ، لیکن برای ما و برای کاروان آذوغه‌کم میامد ، و وقتی که صید و شکار فراوان نمیبودند ، غذای ما بشدت ساده و فقیرانه می‌شد .

بالاخره بنزد رئیسی دیگربنام **یحیی‌خان** ،که من دربارهٔ اواطلاعات جامعی داشته وکه میبایستی مارا کمك‌کند رسیدیم . اشتباه و تلخ وتوقع وبیجا ! اوتقریباً بهمان اندازه‌که‌اصلان خان ، ازما بد پذیرائی کرد وبجای آنکه بما بگویدکه برای رفتن بلرستان فیلی‌ها نزد سگوندها ازطریق قله‌**کزآب** برویم،ما را مجبورکردکه از رودخانه **بحرین** عبور نمائیم .

از قبیله سگوندها ما کمتر ناپذیرائی دیدیم ، بهمین جهت تقاضامند فوری استراحت، چند روز در پای **هشتاد پهلو** کوه توقف‌کردیم .

بیخیال و فارغ از همه اشتغالات ،کارها ، مخاطرات‌گذشته وآینده ، پنج روز وقف شکار ، منحصر به‌تفریح و استراحت کردن نمودیم . از ابتدای سفر این‌برای

اول بار بود که من برای دل خودمان توقف می کردم ، اما منطقه خیلی پست وبلند بود ، حیوانهایمان خسته بودند ، خودمان نیز ازین زندگی کوچ‌نشینی‌وبیابانگردی وآماده‌باشهای دائمی بستوه‌آمده،بیك استراحت واقعی، نه برای ابدانمان زیرا برای ماازین‌بیشترخستگی‌دست‌نمیداد،بلکه حداقل‌برای استراحت روحمان نیازداشتیم .

شکارهای ما قابل تحسین بودند ، چه نخجیر فراوان بود وخانم مرگان با یك تیرتفنگ‌کوتاه یك‌خوك عالی‌راکه درحال یورتمه فرارمیکرد دریکصد وپنجاه متری از پای درافکند .

هیأت ازنو وضع عادی خود را بخود گرفت و **هشتاد پهلو** کوه را درمنطقه لرهای **دیرك وند** ، صحرا نشینان بد سیما که ما باکمال میل آنها را بقصد دخول بگرمسیرات یعنی مراتع‌گرم وصحرائی اینموقع ازسال،ترك‌کردیم .

از آنجا که راه **آبدز** بما بسته بود ، من تصمیم‌گرفتم که به **سیمره** در پل **گامیشان** ، نقطه‌ایکه ما آنرا درخروج از پشتکوه ترك‌کرده بودیم برسیم .

دراینهنگـام ما در پایان ژوئیه بودیم ،گرمسیرات متروك شده بودند ، ما در یك بیابان سفرمیکردیم، اما دراین‌شترگلوهای‌تنگ‌آنهم۳۳درجه درعرض جغرافیائی و ۴۰۰ متر ارتفاع چه‌گرمای طاقت فرسائی بود .

من‌سابقاً خیال‌میکردم‌در**عربستان** و **هند** شدیدترین گرماهارا تاب‌میاورده‌ام؛ خیلی اشتباه‌کرده بودم ، زیرا آنها درمقابل‌گرمای ۵۶ درجه درسایه‌ایکه ما هرروز بین **گامیشان** و **دزفول** داشتیم، هیچ بودند . ما دیگر قدرت حرکت دادن بخود را نداشتیم، وبهنگام سختی‌راه مجبوربودیم چندین‌کیلومترپیاده برویم واین‌یك ریاضت و شهادت واقعی در راه معتقدات بود .

بالاخره‌به **دزفول** و **شوشتر** رسیدیم، درحدود سه‌هفته‌را بتماشاوسیاحت در حوالی‌اینشهر تا حدودکرخه گذراندیم، ازطریق **اهواز** و **محمره** در امتداد **کارون** پائین رفته برای سوارشدن بریك‌کشتی‌انگلیسی‌که محموله خرما داشت وعازم **مصر**

بود،خودرابه‌بندر **بوشهر** رساندیم .

اول دسامبر ۱۸۹۱ ما در **پاریس** بودیم، خوشحال ازانجام اینمسافرت لیکن خوشحالتر ازینکه آنرا بپایان رسانده‌ایم ، درحالیکه از خود می‌پرسیم آیا توانائی و جرأت دوباره آغاز کردن آنرا داریم؟

تخمین مسافت پیموده‌شده بوسیله هیأت بسیارمشکل‌است، ما خیلی پیچ وخم وکج و معوج و چنگك و قلابی (کروشه) رفته‌ایم ، خود من راهپیمائی‌های فرعی متعددی ، بهنگام توقف کاروان انجام داده‌ام .

من چند بار مسیرمان را حساب کرده‌ام . همیشه به عددی بین ۱۹٫۰۰۰ و ۲۱٫۰۰۰ کیلومتر رسیده‌ام ، بهمین دلیل در ۲۰٫۰۰۰ که محققاً خیلی کمتر ازحقیقت است تا بیشتر از آن متوقف شده‌ام . (۱)

باینترتیب اینعدد برای هرروز یك متوسط ۲۵ کیلومتری بدست ما میدهد ، بشرط آنکه ما لاینقطع سفر می کردیم ، لیکن ما بندرت روزانه کمتر از ٤٠ کیلومتر راهپیمائی کرده‌ایم ، و نباید برای هردو روز بیش از یکروز توقف حساب کنیم .

بعلاوه ، فاصله کیلومتری برای هیأت مسئله‌ای فرعی و ثانوی است ، خود من غالباً ازینکه فواصل در ایران اینطورقابل‌ملاحظه ونقاط جالب اینقدر ازهم دور اند تأسف خورده‌ام . چه خواهند گفت غالب مسافران‌اروپائی اگربنا باشد سفری هشت روزه با اسب برای بررسی‌اطلاعات غالباً نادرست، انجام دهند ؟ و با این‌وجود برای ما این اشتباه بسیاری از اوقات پیش آمد کرد .

درسطور پیش من از دولت ایران بخاطر معاضدت و مهربانیش درقبال هیأت تشکر کردم، همچنین گفتم که‌چه‌اندازه‌نسبت بجناب آقای ر. دوبالوی ازبابت فدویت و جانفشانی که نسبت بما ابراز داشت سپاسگزارم ، ولی من این سپاس را بشدت ادا نکردم ، زیرا وساطت و دخالت آنهاصدبار جان ما را نجات داد ، مطمئن باشند

۱ـ یك سگ (Irish-Setter) بنام توجی با ما تمام سفرهارا کرد وبفرانسه بازگشت .

که ما هرگز آنها را فراموش نخواهیم نمود .

من در مطالعات جغرافیائی بمنظور آسان ساختن آن بمراجعه ، فصل اولینی دربارهٔ ساختمان عمومی‌ایران ، همراه با تشریح‌موقعیت جغرافیائی‌درمقایسه با دیگر ممالك **آسیای قدامی** ترتیب میدهم ، سپس متعاقباً ایالات مختلفی را که درمسیرم پیموده‌ام شرح خواهم داد و ازسخن گفتن‌دربارهٔ آنها که ازنزدیك‌نمی‌شناسم امتناع خواهم نمود .

درتوصیف ایالات، من‌همیشه یك‌نظم ویك‌سبك را پیروی‌خواهم‌نمود، باینمعنی که متوالیاً ازجغرافیای طبیعی‌بمنابع‌معدنی و گیاهان وحیوانات رفته، سپس‌ازمردمی که سکنه آنند، از آداب وعادات واخلاق ، مهمترین‌ابنیه تاریخی، سخن خواهم‌راند، ضمناً تا آنجا که ممکن باشد اطلاعات دست دوم را ، اعم ازینکه تاکنون منتشر شده یا درجای دیگر آورده شده‌باشند، بصورت آورده زیرنویس‌یادداشت‌خواهم کرد.

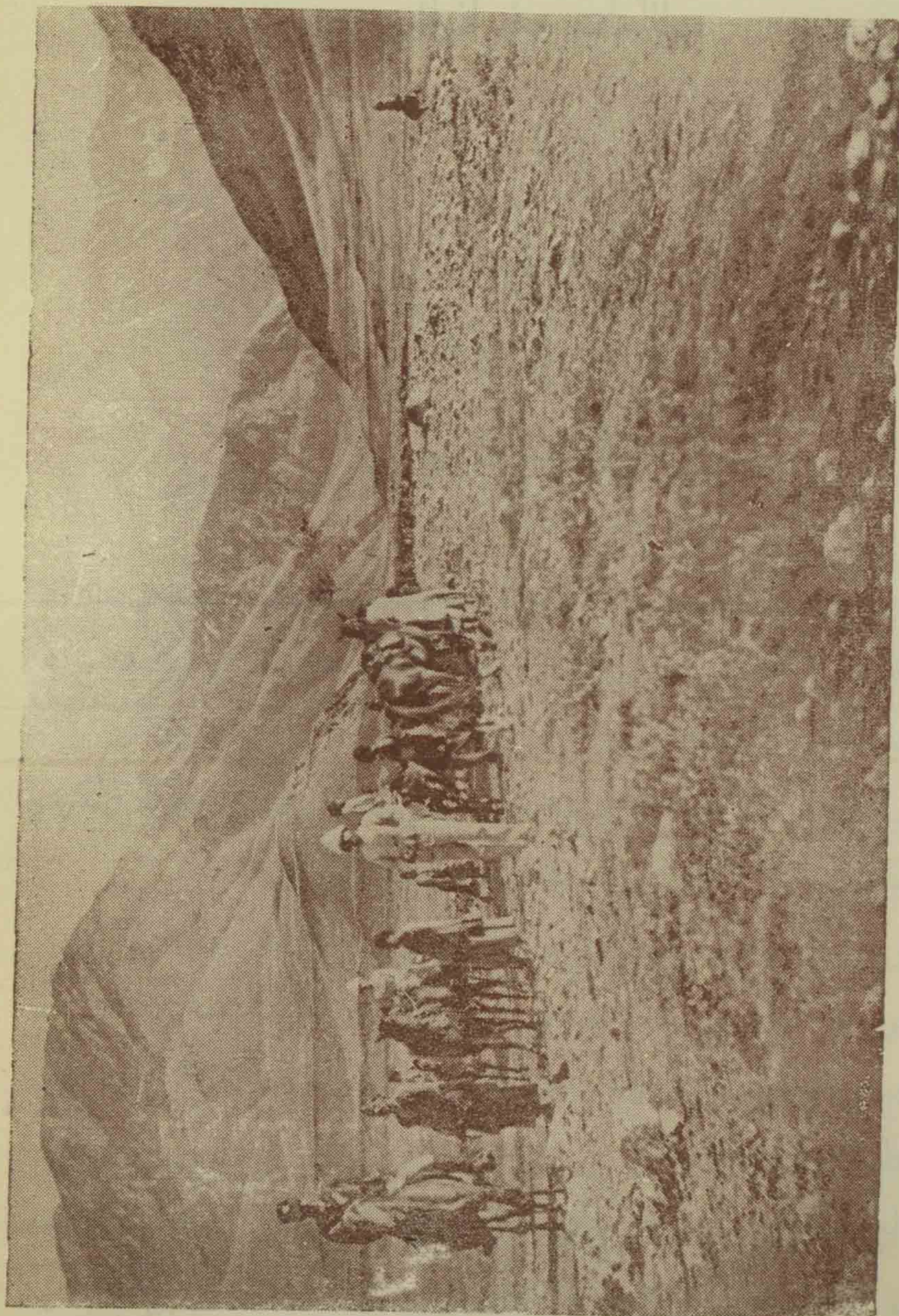
کلیه تصاویر از کلکسیون عکسهائی (۱) که درطول سفر برداشته و چاپ شده‌اند می‌باشد . همچنین طرحها و کروکی‌هائی که من‌از روی طبیعت برداشته‌ام . نقشه‌ها نیزبهمین طریق توسط خود من‌برداشته‌شده‌اند ، بعلاوه من، درهرحال منابع و مدارك غیرشخصی امرا منحصراً بمنظور دادن امکان بررسی‌بخوانندە، خاطرنشان خواهم نمود .

بدون صحبت از نقشه بزرگ مفصلی که در طی مأموریت تنظیم شده ، من بتفصیل دربارهٔ سه نقشه عمده‌ایکه نتایج جغرافیائی سفرمرا تشکیل میدهند ، و در باره روش نقشه برداری صحبت خواهم‌کرد :

اولا ؛ نقشه سواحل جنوبی **دریای خزر** : مسوده بمقیاس $\frac{۱}{۲۵۰٫۰۰۰}$ ، شامل ایالات **استرآباد** ، **مازندران** ، **گیلان و طالش** .

برای‌اینکارنقشه **کرانه خزر** که‌قبلابرداشته‌شده‌بود، من آنرا بکمك‌تئودولیت

۱ـ ششصد وبیست عکس بتوسط هیأت برداشته شده‌است.



تصویر ۲ اشترانکوه (لرستان)، عکس از مؤلف ص ۳۴

وقطب‌نما برای ارتباط دادن نقاط داخلی کشور، مورد استفاده قراردادم، قسمت‌اعظم جزئیات بوسیله قطب‌نما و با اندازه‌گیری، فاصله با قدم یا قدم‌شمار برداشته شدند .

ثانیاً ، نقشه **کردستان مکری** ؛ مسوده بمقیاس $\frac{۱}{۲۵۰٫۰۰۰}$. اندازه ها و تصاویر بین **مراغه** ، **میان دوآب** ، شبه جزیرهٔ **شاهی** (شاهو) بوسیله افسران ایرانی انجام گرفته ، در دوخط غرب دیگری شرق بمنظور بررسی محاسباتم، تئودولیت را ناچار تا **سردشت** بردم بعنوان منبای کار بکار رفته‌اند .

فقط زوایای بزرگ محاسبه شده‌اند، بقیه بطور گرافیك ثبت وضبط گردیده‌اند، برداشت جزئیات بوسیله قطب نما و قدم شمار انجام پذیرفته‌است .

ثالثاً با نقشه **ایلام** ، مسوده بمقیاس $\frac{۱}{۷۵۰٫۰۰۰}$. این نقشه از بزرگ کردن نقشه **کی پرت** Kiepert بمقیاس $\frac{۱}{۱٫۱۵۰٫۰۰۰}$ بدست آمده ،که نقاط مهم آن بارصد ارتفاع‌خورشیدی **کی پرت** Kiepert مفصلا تصحیح گردیده‌است . من برداشتهای تمام قسمتهائی که هنوزسیاحی نشده و مجهول مانده‌اند ازقبیل **لرستان** ، **بختیاری** ، بخش فیلی‌ها وپشتکوه را بر آن افزوده‌ام .

این‌برداشتها متکی بقواعد ۱۵ و ۳۵ کیلومتری‌است که با ریسمان و قدم شمار درنواحی‌هموار که من‌روی نقشه کی پرت Kiepert مفصلا وبدقت مشخص نموده‌ام اندازه گرفته شده‌اند .

قبل‌ازین ؛ هرگز نقشهٔ کامل سواحل بحرخزر برداشته نشده‌است .

کردستان مکری ، مطالقاً مجهول ، ودر روی نقشه قبل‌ازمسافرت من‌سفید علامت گذاری شده‌است .

اما درباره نقشه **ایلام** ، این نقشه از بابت **پشتکوه** و **لرستان** ، مطلقاً تازه وازهر نقشه دیگری که روزگاری توسط کشورهای دیگر ترسیم شده ، کاملتر است .

چنانچه میبایستی؛ **بین‌النهرین** که من‌بآن‌نرفتم، نقشه‌اش‌برای هیأت من‌همان گزیده وعصارهٔ نقشه‌های قبلی بوده‌است .

مطالعات جغرافیائی

۱

فلات ایران

ملاحظات عمومی

فلات ایران ، درمجموعه مثلثی است وسیع ، در مرکز بطور محسوس صاف و هموار ، با اضلاع بر آمده‌ایکه قلل آنها ، آرارات ، کوههای مشهد و کوههای واقع در شمالشرق بندرعباس میباشد (شکل ۱)

بطوریکه دیده میشود دو ضلع اصلی نسبت بنصف‌النهار کج بوده و دیگری باالطبع مدارات را بعداز ۵۷ درجه طول شرقی پاریس قطع می کنند .

قلل زوایای مختلف بشرح زیر قرار گرفته‌اید : **آرارات** ؛ ۴۰ درجه عرض شمالی ، طول ۴۴ درجه تقریباً ؛ کوههای **مشهد** ، ۳۷ درجه عرض شمالی ، طول ۵۷ درجه تقریباً ؛ وکوههائی که درشمال **بندرعباس** قد برافراشته‌اند ؛ ۲۸ درجه عرض شمالی، طول ۵۷ درجه تقریباً .

ضلع شمالی‌این‌مثلث ، بین **مشهد** و **آرارات** ، ازکوههای **خراسان** ، **البرز** ، **قره داغی** ، که **آرارات** متصل میشود تشکیل شده‌است (شکل ۲ و ۳) .

ضلع جنوبی، بین **آرارات** و **بندرعباس** مرکب‌است از رشته ممتد **کردستان** ، **لرستان** ، **شیراز** .

بالاخره ضلع شرقی که کمتر شناخته شده، مشتمل است بر کوههای **خراسان** و ارتفاعات واقع در مرز **افغانستان** درحوالی **بیرجند**.



شکل ۱ برجستگی فلات ایران

مثلثی که اینچنین محدود شده عبارت از سطحی است در حدود ۱٫٦۰۰٫۰۰۰ کیلومترمربع که نیمی از آن پوشیده از کوههای تقریباً حاصلخیز ، یك چهارم آن از جلگه‌های بسیار غنی و یکچهارم بیابان و کویر نمکی که مطلقاً خشك میباشد.

من مثلث ایران را درسرحد افغانستان و بلوجستان متوقف داشتم تا بمیدان مطالعه‌ام وسعت زیادی ندهم ، لکن درحقیقت ازنقطه نظر ناهمواریهایشان ، این دو ناحیه ، جزئی‌اند از یك فلات که جز درمحل کوههائی که در بروی دره **سند** میبیندند خاتمه نمیپذیرند.

افغانستان و **بلوچستان** عیناً مثل بخش شرقی ومرکزی **ایران** ازحوضه‌های

داخلی تشکیل می‌شوند، لکن ملاحظاتی تا این اندازه عمومی و کلی ، در یك شرح و نوشته‌ایکه منحصراً وقف بنشاندادن خطوط بزرگ وعمده طبیعی مملکت بمنظور بهتر مفهوم داشتن آن است ، فائده‌ای در بر نخواهد داشت.



شکل ۲ برش فلات ایران بین خلیج فارس و دریای خزر



شکل ۳ برش فلات ایران بین بغداد و دریای خزر

آرارات یکی ازمرتفعترین قلل آسیا ، بشکل نافی است ازیك سلسله کوههائی که درحالیکه در اطراف آن شعاع می‌افکنند ، از یکطرف **آسیای صغیر** ، و ازطرف دیگر **کردستان** و شمال **ایران** را می‌پوشانند.

در اطراف این ناف ، فلات قابل ملاحظه و بسیار پیچ و تاب خورده‌ای که ساختمان زمین‌شناسی‌اش یکنواخت ، وبنام کوهستان **ارمنستان** معروفست وجود دارد.

درشمال این بینظمی و ریخته و پاشیدگی‌عمومی کوهستانی ، گودالی است که

در آن **کورا** و **فاز** بسمت مغرب جاری‌اند ، بالاخره دورتر دیوارهٔ **قفقاز** است که باغتشاشات زمین شناسی در کناره جلگه **روس** پایان میدهد .

دنباله **قفقاز کبیر** در دریای **خزر** (۱) بوسیله تیغهٔ بسیار برجسته‌ایکه حوضه وفرورفتگی دریائی را بدوقسمت کاملامشخص تقسیم می‌کند، نمودار ومحسوس‌است ، سپس ما پیشروی بسوی مشرق ، **دامان کوه** مقدمه و گام اول برجستگی‌های

۱ـ جغرافیدانهای قدیمی ، بدریای **خزر** نام دریای **هیرکانی** داده‌اند ، اعراب قرون وسطی آنرا بحرالخزر ، دریای خوزر یا خزر ، دریای **جوزجان (جوزجان)** دریای **جئورچیا** ، **بحرالدیلم** ، دریای **دیلم** ، دریای **گیلان** ، دریای **طبرستان** ودریای **باکو** نامیده‌اند . مورخین چینی عهد عیسی مسیح آنرا **سی ـ هائی** **Si - Haï** یا دریای غربی، اسلاوها باعتبار قوم **خوالیس** **Khwalisse** که بین دهانه‌های ولگا مسکن‌داشتند، **خوالینسکوئه موره** ، همچنین بآن نام دریای **استراخان** داده‌اند. طوایف مختلف ترك که‌در کرانه‌اش زندگی می کنند عموماً آنرا **تکز** **Tenghiz** یا **D eniz** یا **آق دنیز**(۱) **Aq deniz** ، یعنی دریای سفید می‌نامند و ایرانیها نیز آنرا تحت نام **قلزم** میشناسند ، ترکها نام **غز** **Ghouzz** یا دریای **غز** . اولین اطلاعاتی که اروپائیان ازین دریا بدست آوردند باید متعلق به **آنتونی جنکینسون** **Ant . Jenkinson** تاجر انگلیسی باشد که در۱۵۵۷ برای استقرار روابط تجاری، باکشورهای واقع‌درمشرق‌ایندریا کوشش نمود ، **جین سترویز** **Jean Struys** هلندی که در ۱۶۷۰ بربالای عمارتی در استرآباد رفت و نقشه‌ای ازین دریا تهیه کرد که در آن مخصوصاً شکل دریای خزر بد ریخت است . فقط بهنگام سلطنت پطر کبیر بود که اطلاعات ومعلومات مثبت‌تری درباره موقعیت و وسعت این دریا بدست آمد . این پادشاه بعداز انجام مسافرتهائی که بدستور او در ۱۷۱۹ و ۱۷۲۰ توسط **ساموئی‌سای‌مونور** **Samoï Saï Monor** و **وان وردین** **Ven Verdeen** انجام‌گرفت از آن نقشه‌ای ترسیم نمود. **کوجین** **Kojin** نیز درسالهای ۱۷۲۶ و ۱۷۲۷ اعزام گردید . همین **ساموئی مونور** شرح و توصیفی بر آن نوشته ونقشه‌ایرا که در ۱۷۳۱ برفلزحك شد ، بپایان رسانید . کرانه‌های شرقی آن دوباره توسط **توك میچر** **Tok maTcher** و کرانه‌های غربی و جنوبی توسط **گوملین** **Gumlin** طبیعی‌دان در ۱۷۷۰، ۱۷۷۱ و۱۷۷۳مورد بررسی‌قرار گرفتد . (**ج . کلاپروت** **J . Klaproth** ، یادداشتهای مربوط به‌آسیا ، پاریس ۱۸۲۸ جلد سوم صفحه ۲۷۱ـ۲۸۳)

۱ـ (درمتن بفارسی **آق ذکر** نوشته شده‌است . م)

قفقاز را باز می‌یابیم ،

خود **دامان کوه** جز شاخه وشعبه‌ای‌از **هندوکش** نیست ، **هندوکش** محور شکستگی است که جنوب را احاطه می کند . **استپ روس** بنابرین چیزی جز دنباله غربی محور شکستگی که **استپ ترکمن** و **خیوه** را مسدود می‌کند ، نیست .

درحوالی **مشهد** دومحور **قفقاز کبیر** و **آرارات** باهم تلاقی می‌کنند . اما دررشتهٔ آخری، **قره‌داغی** ، **البرز** بنظم‌وترتیب **قفقاز** نیستند، از ارتفاعات تاگودالها چنین خوردگی‌ها ، دچار یك خمیدگی وفروروی شده‌اند که بعلاوه موجب شده که درین بخش رشته جبال حداکثر برآمدگی را پیدا کند ودرهمین جاست که دماوند یافت میشود .

آنچه از نظم وترتیب قفقازکبیر گفتیم عیناً برای رشته **کردستان** و **لرستان** صادق است .

از سمت **آرارات** و **ارمنستان** با وجود اینکه این کوهها جزء بجز بسیار نامنظم‌اند ولی‌درمجموعه خود یك همجنسی کاملی‌را نشان میدهند . سپس هنگامیکه بسوی جنوب پیش رویم ، در کوچکترین جزء وقسمت بهمانگونه که در مجموعه ، نظم وترتیب شگفت‌آور می‌شود . خط شکستگی اندکی بسمت مشرق انحنا یافته وکوچکترین رشته جبال ازین قانون عمومی تبعیت می کند .

وقتیکه دوکنارهٔ **خلیج فارس** را بررسی می‌نمائیم ، شباهت،کوههای جنوبی ایران با کوههای عربستان ما را خیره میدارد ، اما این پدیده با انداختن نگاهی برروی‌نقشه ، بآسانی‌توضیح داده می‌شود. درحقیقت ملاحظه میگردد که **خلیج‌فارس** ودنباله‌اش در **بین‌النهرین** که امروز از لیمون‌ها پرشده، چیزی جز یك چین عظیم طبقات معرفت‌الارض،ناشی‌ازیك نشست وفرو افکندگی‌نیست، درحالیکه فلات‌ایران بتمامی ازیك پدیده مشابه ، ولی درجهت معکوس تبعیت می کند .

درصفحاتی که من وقف تحقیقات زمین‌شناسی‌ام در بارهٔ ایران نموده‌ام ، وارد

تفصیل مشاهداتم درباره این حرکت و تکان قابل توجه، خواهم شد، لکن اینجا، فکر می کنم دادن چند برش از کوههای حواشی ایران مفید باشد، تا بدینوسیله ساختمان را نمایانده باشیم (شکل ٤).



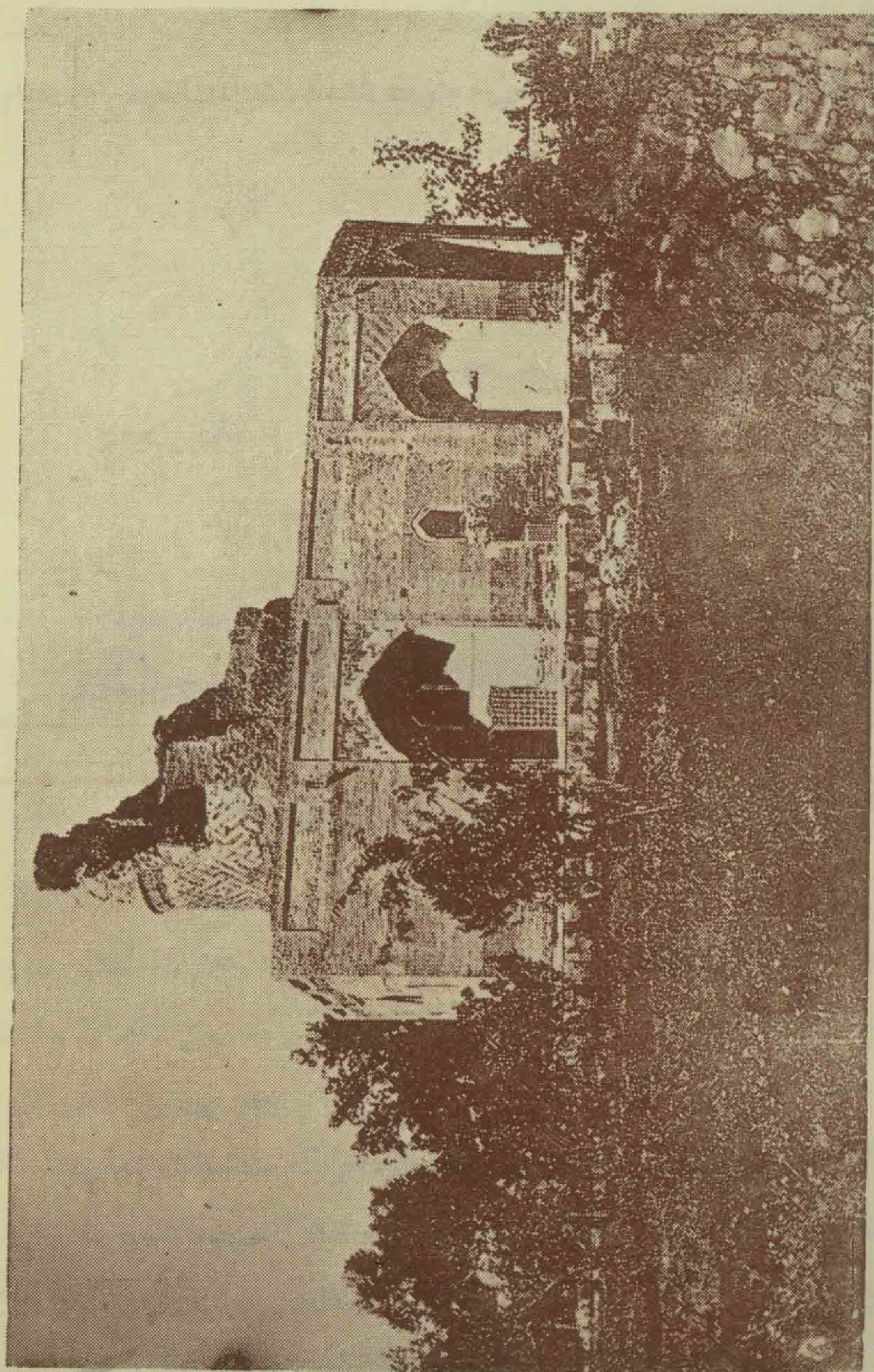
شکل ٤، برش توده البرز

برش البرز کمتر از برش **لرستان** آموزنده است، زیرا، برپدیدهٔ بینظمی چین خوردگی، حرکت شدید وخشن یك آتشفشان ودلات یافته وآغاز شده افزوده می‌شود، لکن این برش کمتر از آن یکی تموج وشکنجی راکه بهنگامیکه همهٔ ایران ارتفاع می‌یافته‌است تولید می‌شود، نشان نمی‌دهد. (شکل ٥ و ٦ و ٧ و ٨).

چنانچه در برش میتوان دید، رشته جبال **لرستانی**، شکل نظری (تئوریك) یك حرکت ازین طبیعت است وعکسی که من در (برك٣) چاپ می کنم نشان میدهد که این چین‌های مختلف دیواره های واقعی تقریباً نوك داری هستند.

کبیر کوه و **اشتران کوه**، دو نمونه جلیل و باشکوه ازین نوع شکل گیری سطح زمین میباشند.

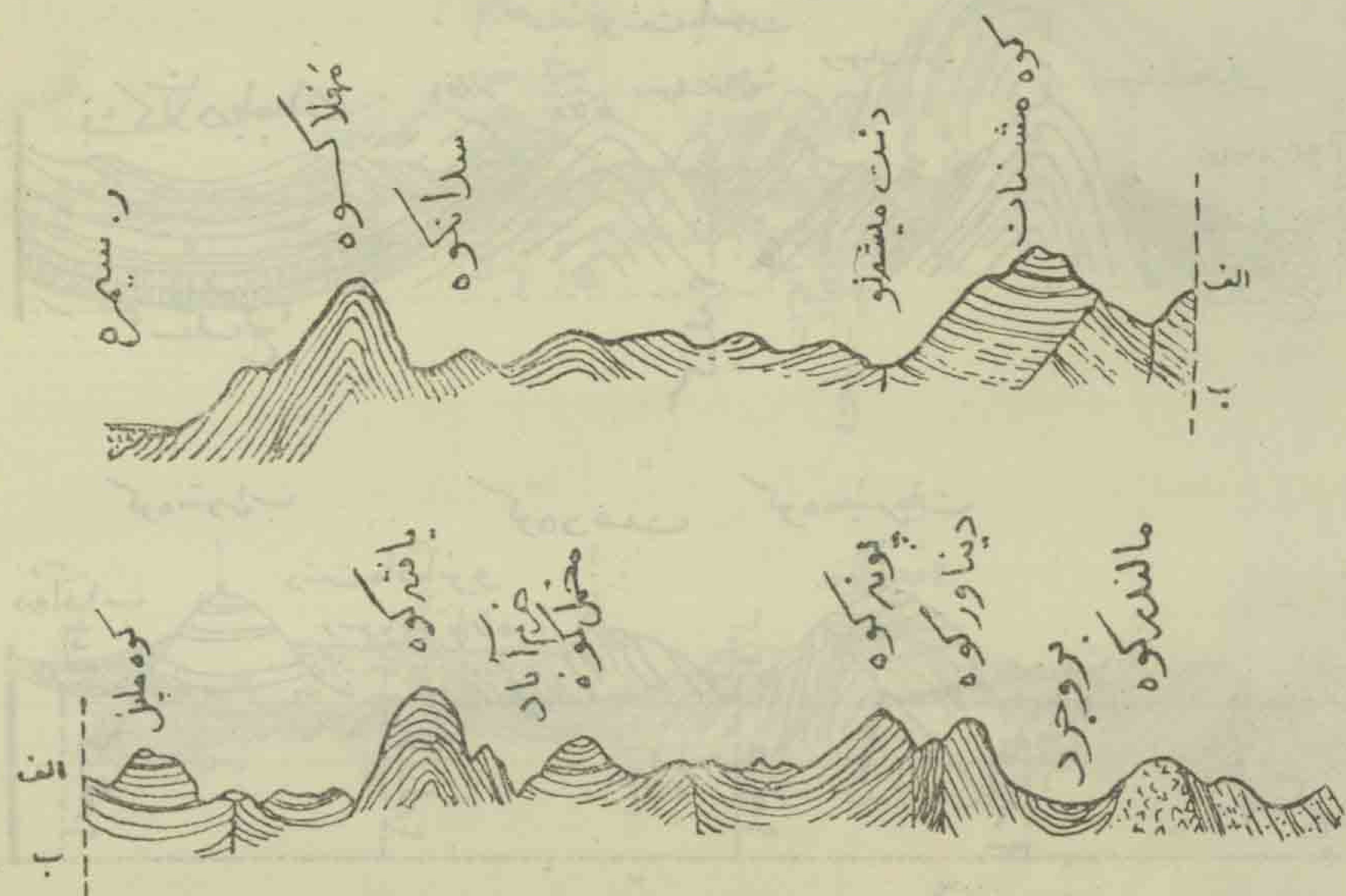
نظم وترتیب در **لرستان** بدانگونه است که بکران برای من اتفاق افتاده که



تصویر ۳۸ اردبیل - خرابه‌های قصر سلطان عثمان‌خان، ساخته‌شده در ۹۴۲ هجری (۱۵۳۵ میلادی)

ص ٤٠

ازقبل روی نقشه‌ام نقطه‌ایرا که نظراً فکر میکردم در آنجا باید ازرشته جبالی بگذرم علامت گذاشته‌ام ، و باملاحظات مساحی‌ام متوجه شده‌ام ،که اشتباه‌مهمی ننموده‌ام .



شکل ٥ . برش عمومی کوههای لرستان بین درهٔ سیمره وفلات ایران در بروجرد

این حالت توازی (پاراللیسم) مطلق رشته‌ها ، وقتیکه بدون راهنما ، مجبور بودم خودم را با قطب نما هدایت کنم، برای من کمك بزرگی بود . من راهم را بکمك طبیعت و خاصیت طبیعی سنگهائیکه برای بررسی موقعیتم پیدا می کردم ، می‌یافتم . این شیوه تا آنجا موفقیت آمیز بودکه نوکرهای کرد من که متوجه آن شده بودند از آن بشدت بتعجب افتاده ، وگمان نوعی پیش گوئی و تفائل بمن‌میبردند .

من درحالیکه ارتفاعات واقع بین ایران وحوضه داخلی افغانستان ـ بلوچستان را کنار گذاردم ، دو رشته‌ایرا که **آرارات** بهم تلاقی می کنند ، با یك روش عمومی و کلی بررسی کردم ، بعدازین من ازفلات ایران بمعنی واقعی کلمه ، دربارهٔ دوبخش: ناحیه حاصلخیز و دشت عقیم و بایر آن ، سخن خواهم گفت .

رشته ساحلی شمال - کناره شمالی فلات ایران ، بین **آرارات** و **لنکران** ،

شکل ۶ . برش تفصیلی رشتهٔ لرستان بین دره‌شهر و خرم آباد

از **قراداغی**، رشته‌ایکه درجنوب درهٔ **ارس** را مسدود می کند وبتوسط تعداد زیادی رودی که از آذربایجان میآیند پیموده می‌شود ، تشکیل شده است .

مهمترین این رودخانه ها عبارتند از :

ماکوچای که از کوهستانهای **کرد** واقع درجنوب **آرارات** سرچشمه گرفته

در بالا دست **نخجوان** به **ارس** میپیوندد .

شکل ۷ و ۸ برش پشتکوه در سرحدات بین النهرین

قزل چای ، که از حوالی **خوی** (ارتفاع ۱ر۲۰۰ متر) سرازیر شده در نزدیک جلفا (ارتفاع ۷۳۰ متر) به **ارس** میریزد .

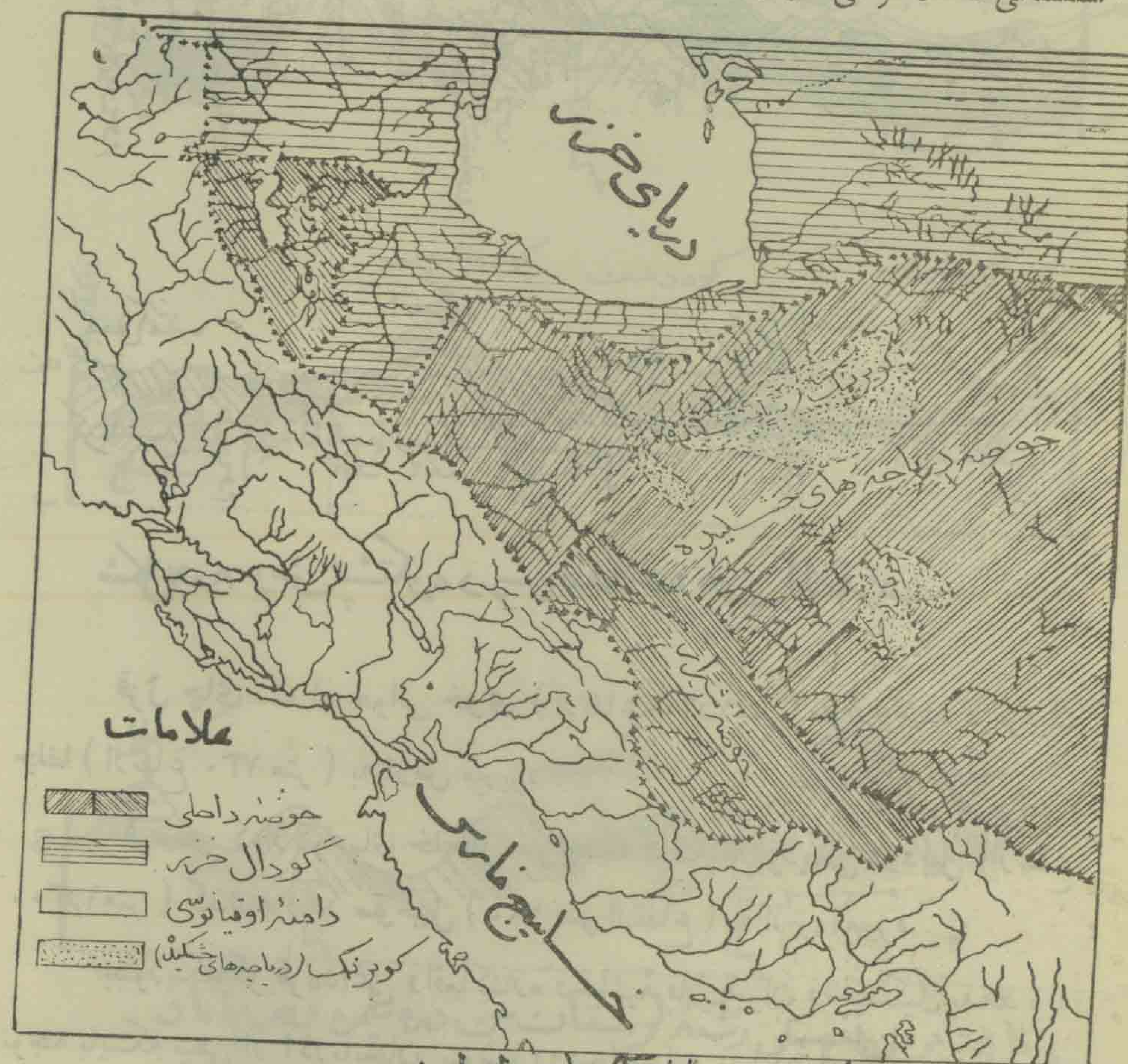
قره‌سو که‌از کوههای **خلخال** سرچشمه گرفته، ازنزدیکی **اردبیل** (ارتفاع ۱ر۳۰۰ متر) گذشته و در **سوجیل** (۱۹۰ متر ارتفاع) به ارس میریزد .

بطوریکه‌اگر **قره‌داغی** واقعاً کناره وحاشیهٔ فلات‌ایران را تشکیل بدهد ، با توجه باینکه نیمی از آذربایجان بتوسط رودخانه‌هایش با دریای **خزر** در ارتباط است ، خط مقسم‌المیاه را پا بپا دنبال نمی کند .

خط مقسم‌المیاه واقعی، ازین‌طرف، بین **شهرخوی** ودریاچه **ارومیه** گذشته، از شرق بسمت **سبلان** متوجه غرب شده ، درجنوب برای پیوستن به **بزغوش داغی** ناگهانی جهت خود را تغییر داده وبرای عبور ازقلهٔ **سهند** بمغرب بازگشته و از آنجا

بکردستان میرود.

سبلان وسهند، مجسمه‌های بسیار بزرگی که برمیان فلات ایران قد برمی‌افرازند، دو آتشفشان خاموش می‌باشند ، و در سمت جنوب آخرین آثار و بقایای پدیده‌های آتشفشانی که درحوالی **آرارات** و **قفقازصغیر** بسیار فراوانند.



شکل ۹ رژیم آبهای ایران

این سلسله آتشفشانی ، درین نواحی آثار یك فعالیت قابل ملاحظه آتشفشانی را بجای نهاده است : بشرط آنکه ، آنرا از روی شکست خوردگی‌های متعددی که دیده‌می‌شود وهمچنین‌ازروی‌ارتفاعات‌قابل‌توجهی که آتشفشانها یافته‌اند مورد قضاوت

قرار دهیم؛

آرارات	۵٫۱۶۰ متر	**الاقوز**	۳٫٤۰ متر
سبلان	٤٫۸۲۰ «	**سهند**	٤٫۰۰۰ «

بآسانی مفهوم می‌گردد که درناحیه واقع بین قابل آتشفشانی که شرح آنرا دادم ، طبقات زمین شناسی دچار اغتشاشات قابل ملاحظه‌ای شده و که مثلا رشته کناره‌ای **قره‌داغی** نظم و ترتیب رشته **لرستان** را نشان نمیدهد.

معهذا ، با دادن ارتفاعاتی چند ازبخشی از **ایران** واقع بین‌این کوهها ، با نشان‌دادن اینکه فلات درخط مقسم‌المیاه متوقف نمی‌گردد بلکه بحوضه‌های تابع **ارس** تجاوز می‌نماید موضوع آسان می‌گردد.

خوی	۱٫۲۰۰ متر	**نیر**	۱٫٦۰۰ متر
مرند	۱٫۳۰۰ «	**باش‌ایری**	۲٫۷۰۰ «
اهر	۱٫۰۲۹ «	**اووغلو**	۱٫٤۲۰ «
اردبیل	۱٫۳۰۰ «	**شاه بولاغ**	۱٫۲۸۰ «

این‌محل‌ها دربخشی‌ازکشور، درآنجاکه کوههای مهم **قره‌داغ** آنرا شکسته وبالنتیجه، آنجائیکه فلات **ایران** شروع‌میشود، انتخاب‌شده‌اند.

این‌ارتفاعات فوق ۱۰۰۰متری درجوار ارتفاعاتی‌اندکه‌حوضه مسدود **اورمیه** مشاهده می‌شوند:

دیلمان	۱٫۳٦۰ متر	**میان دوآب**	۱٫۲۸۰ متر
صوفیان	۱٫٤۲۰ «	**ساوجبلاغ**	۱٫۳۰۰ «
تبریز	۱٫۳۵۰ «	**اشنو**	۱٫٤۰۰ «
مراغه	۲٫۵۰۰ «	**اورمیه**	۲٫۳۲۰ «

دریاچه اورمیه ۱۲۲۰ متر

فرورفتگی بزرگ **ارس** ، برعکس، درقسمتهای مرتفع خود ، جز ارتفاعاتی

کوتاهتر از ارتفاعات **آذربایجان** نشان نمی‌دهد . فهرست زیر ، نشان میدهد که میلان آن کدامست و بالنتیجه موقعیت آن نسبت بفلات ایران چگونه میباشد .

جلگه ایروان	۷۰۰ تا ۸۰۰ متر	
سوجیل	۱۹۰ متر	دریای خزر ۲۶ متر زیر دریای سیاه
کالاکوین	۱۲۰ «	

قره داغ بنسبت ارتفاعاتی که **البرز** و **کردستان** و **لرستان** دیده می‌شوند ، ارتفاعات بسیارقابل‌ملاحظه‌ای نشان نمی‌دهد. ارتفاعات عمده‌ایکه تا امروزمکشوف شده‌اند، بشرح زیراند :

آغ داش	۲٫۴۸۰ متر	**هشتادسر**	۲۶۵۰ متر
سگیراما	۲٫۷۶۰		

بطوریکه ملاحظه می‌شود، این قلل معهذا در بالای فلات ایران فوق هزار متر قد برمی‌افرازند .

درماوراء **قراداغی**، رشته کناره‌ای باکوههای **طالش** و**گیلان** امتداد می‌یابد. با وجودیکه این رشته جبال مرتفعتراز **قراداغی** نیست، نقش جغرافیائی بسیار مهمی بازی می‌کند، زیرا پای آن دردریای خزراست. رشته جبال از**قراداغی** باریکتر وهرگز رشته آب نسبتاً طویلی آنرا قطع نمی کند . تنها **قزل اوزن** توانسته است این دیواره جسیم را شکافته آبهای قسمتی از**آذربایجان** و **کردستان** را درنزدیکی رشت بدریای خزر بریزد . من بجهات دیگر دوباره باین موضوع جالب بازخواهم آمد، مخصوصاً بهنگام صحبت از ایالاتی که این رودخانه آنها را مشروب می کند .

بعلت فرورفتگی خزر، کوههای طالش بجای تعقیب ضلع شمالی مثلث بزرگ ایران، ازشمال بجنوب می‌روند ، امـا آنها بین رشته منظم البرز و آتشفشان درهم برهم قراداغی باصطلاح تشکیل یك خط فاصل و رابط (تره دونیون) میدهند .

ازآنطرف شکستگی **قزل اوزن** تا **مشهد** حتی تا **هیمالایا** ، دیگرهیچگونه

و درز وفصلی وجود ندارد و رشته بزرگ کناره‌ای فلات درعین حال خط مقسم المیاه منطقه نیز می‌باشد .

رشتهٔ البرز بسیار فشرده و مرتفع است . این رشته بین فلات ایران که ارتفاع آن فوق هزارمتر است (۱) وجلگه‌های باتلاقی مازندران که ارتفاعشان جز چندمتر بالای سطح خزرنبوده وبالنتیجه پائین‌تر ازسطح دریای سیاه‌اند ، تشکیل یك دیوارهٔ واقعی میدهد .

البرز در عریض‌ترین بخش خود یعنی آنقسمتی که درشمال **تهران** قرار گرفته است ، پیش از ۸۰ کیلومتر پهنا ندارد ، ولی درعوض ارتفاع آن بغایت وعظیم است .

دماوند	۶۰۸۰ متر	**کوه قشنگ**	۳۷۲۰ متر
کتل پلنگ	۳۴۷۰ «	**تخت سلیمان**	۴۰۰۰ «
قزل کوه	۳۶۰۰ «		

گردنه‌های مختلفی که بوسیله آنها ازین توده کوهستانی عبور می کنند خود ارتفاع زیادی دارند . بطوریکه هیچیك از آنها نیست که ارتفاعش کمتر از ۲۵۰۰ متر باشد ، و من بهنگام توصیف و تشریح بخش مرتفع **مازندران** بتفصیل بموضوع جاده‌های این کوهستان باز خواهم آمد .

این رشته جبال تا **مشهد** امتداد میابد، وبی آنکه اندازه آن بطور محسوسی نقصان یابد ، تشکیل چنگك و قلاب‌های (کروشه) مختلف میدهد . بین **استرآباد** و **شاهرود** هنوز رشته **البرز** جالب توجه و مجلل است ، معهذا نزدنك **بجنورد** عظمت رشته جبال نقصان می‌یابد و دیگر جز بارتفاعات اندکی بالاتراز ۱۵۰۰ متر نمی‌رسد .

درینجاست که شاخهٔ **آرارات** به‌دنبالهٔ رشته **جبال قفقاز** می‌پیوندد، دو دسته

۱- **قزوین** ۱۲۷۰ متر، **قشلاق** ۱۲۰۰ متر ، **سلیمانیه** ۱۴۰۰ متر ، **رباط کریم** ۱۰۰۰متر ، **تهران** ۱۱۷۰ متر ، **ایوان کیف** ۱۴۴۰ متر.

حرکت که این ناهمواریها را موجب شده‌اند، درشمال وجنوب بیك اندازه باعث بروز ضعف و سستی در زمین گردیده‌اند.

معهذا هیچ رودی ازین نقطه، از رشته کناره‌ای که تیغه وستیغش هنوزهم خط را دنبال می کند، عبور نمی‌نماید.

رشته کناره‌ای جنو بغرب :

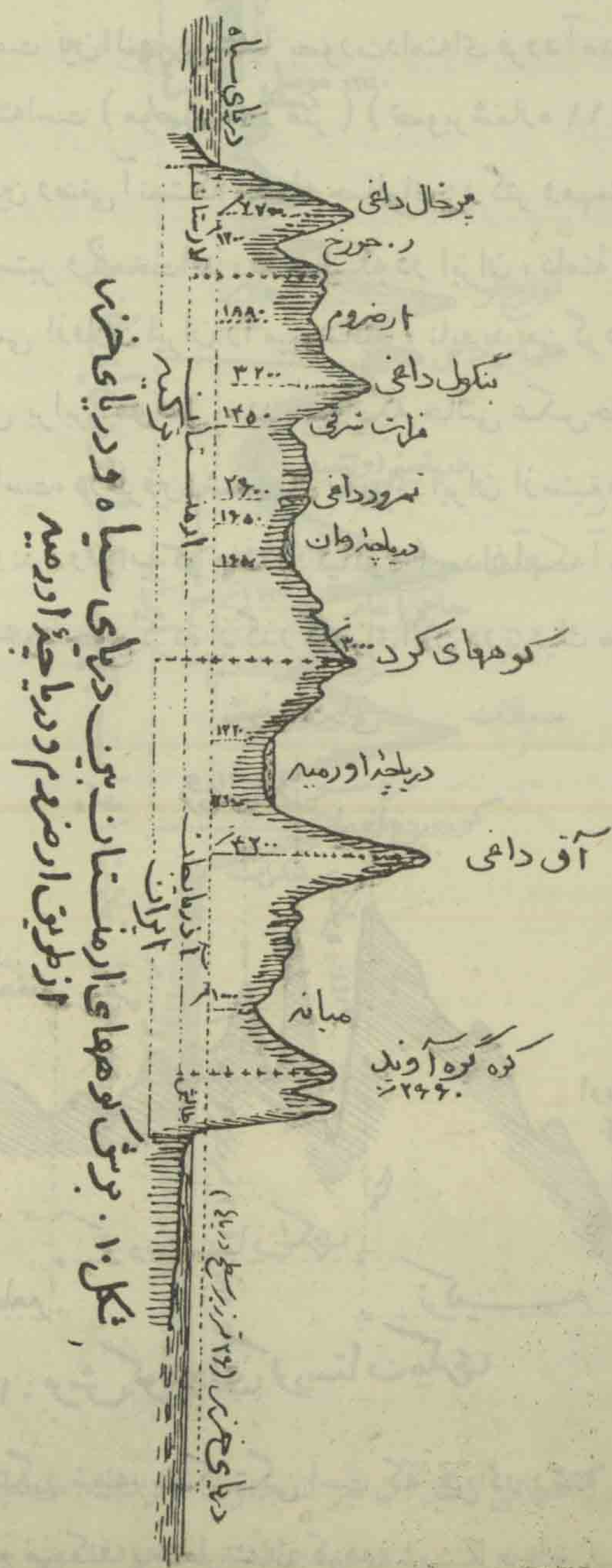
با توجه باینکه رشته حاشیه‌ای شمال **ایران** در ساحل **خزر** تشکیل دامنه وخاك ریز فلات ایران را میدهد، بعید است که بخش شمالی حاشیه **کردستانی** فلات ایران، نقشی نظیر آن بازی کند. کوههای واقع بین **آرارات** و گردنهٔ **کله‌شین**، بنظر میآیند که در ماوراء کشور **ایران** فلات **ارمنستان** را باصطلاح از زیر نگه میدارند (شکل ۱۰).

اگر ما دو گودالی را که از یکطرف آبهای **ارمنستان** و ازطرف دیگر آبهای **آذربایجان** در آن مجتمع میشوند، باهم مقایسه کنیم، میبینیم که سطح دریاچه **وان** (ارتفاع، ۱۶۵۰ متر) خیلی مرتفعتر از سطح دریاچه **اورمیه** (ارتفاع ۱۲۲۰ متر) بوده ودرنتیجه کوههای کردستان کنار دریاچهٔ اورمیه همانند و درحکم رشته **البرز** برای دریاچه خزر می‌باشند. بعلاوه، با توجه باینکه اختلاف سطح بین دریاچه **خزر** وفلات **ایران** درحدود ۱٫۱۰۰ متر است و بین دریاچهٔ **اورمیه** و **وان** این اختلاف جز ۴۳۰ متر یعنی نصف آن یکی نیست، واضح و بدیهی است که نسبت‌ها عین یکدیگر نیستند.

بهرتقدیر، این رشته **کردستان شمالی**، بهنگامی که از **ترکیه** آمده قصد عبور از آنرا داریم، از یك سد تقریباً غیرقابل عبور کم اهمیت‌تر نیست؛ گردنه‌ها در آن بسیار مرتفع و قلل دائماً از برف پوشیده‌اند.

درحالیکه در **ارمنستان** تودهٔ مهم کوهستانی درغرب خط مقسم‌المیاه قرار گرفته، درجنوب دریاچه اورمیه توده کوهستانی در شرق واقعشده و بین رشته جبال

کردستان و کوههای **تخت سلیمان** و **سهند** باکوههای **صحنه** و **الوند همدان** چون خط فاصل و رابط (تزه دونیون) می‌باشد.

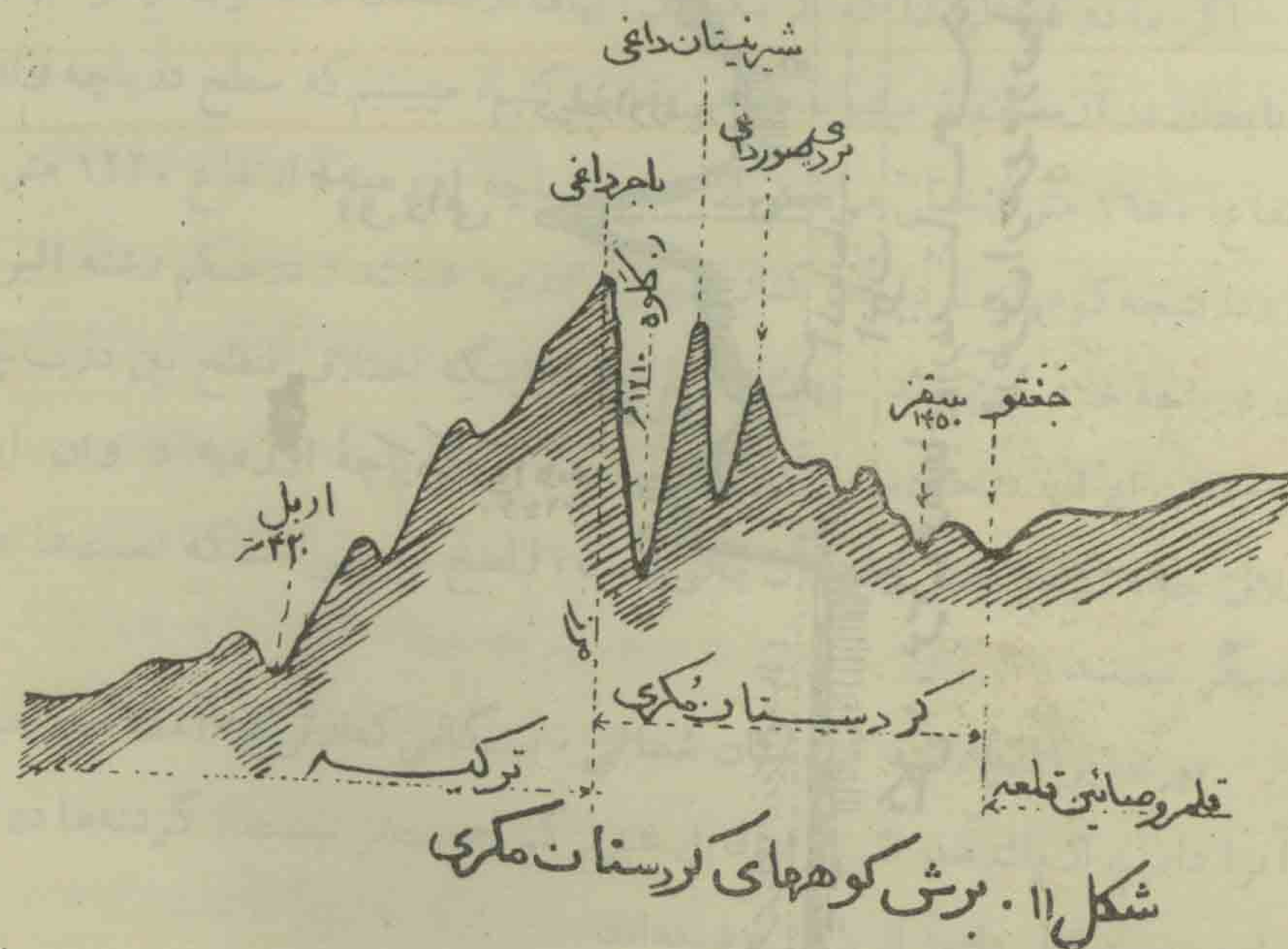


شکل ۱۰. برش کوههای ارمنستان بین دریای سیاه و دریای خزر از طریق ارضروم و دریاچهٔ اورمیه

درمقابل تودهٔ صحنه و مکری ، در ترکیه رشته جبال بسیار عریض است ، لیکن وضع وحال عادی بخود گرفته ، و دیگر بصورت فلات خارجی **ماوراء ایران** نیست ، بلکه بسمت **بین‌النهرین علیا** بصورت دامنه‌ای فرود آمده، ودرسطحی پائین‌تر از ایران قرار گرفته‌است (موصل ۲۵۰ متر) (تصویرشماره ۱۱) .

نتیجه چنین وضعی آنستکه سلسله جبالهای بزرگتر ومهمترنگهداری میشوند، در **ترکیه** بسیار ستبر و زمخت‌اند ، درحالیکه در ایران ، دامنهٔ شرقی درمیان کوه‌ها و تپه‌هائی که بخشی ازفلات ایران را میپوشانند ، ناپدید می گردد .

درارتفاعی برابر **موصل** ، درنقطه‌ایکه حالتی عکس‌حالت فوق در اختلاف سطح‌ها محسوس‌است، درطرفین‌رشته‌جبال ، آبهای ایران ازستیغ‌های عمده عبور کرده وبخاك‌ترکیه میروند ، و **زاب کوچك (کیالوه)** بعدازآنکه آبهای بخشی‌ازمکری و بانه را دربسترخود جمع کرد، از گذرگاههای **الان** درنزدیك **سردشت** عبورمی کند.



شکل ۱۱ . برش کوههای کردستان مکری

این شکستگی شبیه بشکستگی است که من در رشته **البرز** در نقطه‌ایکه قزل اوزن آنرا قطع می کند ، خاطر نشان کردم .



شکل ۱۲. برش فلات ایران بین موصل و دریای خزر

معبر و گذرگاهائی نظیر آن نیز درجنوب ونزدیك **سلیمانیه** ، در نقطه‌ایکه رود **دیاله** ازکوهها خارج میشود وجود دارد ، اما هردو معبر جز آبهائی راکه از

خود تودهٔ کوهستانی آمده وفلات‌ایران را درپیرامون منطقه نفوذ خودشان‌می گذارند، عبور نمی‌دهند.

تقریباً وتخمیناً، درمعبر **الان** است که تظاهرات مستقیم بدیده‌های آتشفشانی پایان می‌پذیرند. از **آرارات** تا حدود این تنگه‌ها و شترگلوها قلل ازسنگهائی که منشائی گنیسی دارند وکم وبیش قدیمی وکهنه‌اند تشکیل شده‌اند؛ ازین حدود ببعد رسومات‌اند که رشته جبالها را تشکیل داده‌اند، دخائر رسوبی دریائی که در ازمنه قدیم در ته دریاها تشکیل شده‌اند، همراه با یك نظم وترتیب وضخامت جالب توجه یکی روی دیگری قرار گرفته‌اند، درنتیجه در مقابل نیروها وفشارهای داخلی تشکیل یك توده مقاوم بسیار همه جنسی با مقاومتی یکدست، داده‌اند.

من اینجا درصددتحقیق‌این‌نکته که‌رسوباتی که‌سابقاً محل‌فعلی‌فلات **ارمنستان** را میپوشانیده‌اند چه شده‌اند نیستم. این رسوبات ناپدید شده‌اند، یا جز قطعاتی از آنها بجا نمانده‌است، درحالیکه در رشته جبالهای **کردستان کرمانشاه** ما کلیه رسوبات را درموقع ابتدائی و اولیه معرفت‌الارضی‌شان، بازمی‌یابم، منتهی کم و بیش دستخوش حرکات و اغتشاشات بزرگی که فلات ایران را بنسبت سطح فعلی دریاها ارتفاع زیادی داده‌اند، شده‌اند.



شکل ۱۲. برش کوههای لرستان دربروجرد

حرکات ونیروهای عظیمی که طرزقرارگیری وموقعیت فعلی فلات ایران ناشی از آنهاست، درجنوب ایران قدرت عمل کافی برای ترکاندن پوسته رسوبی و بیرون

ریزیهای آتشفشانی و تغییر چهره زمین نداشته‌اند، مواد مذاب و مایع مستقیماً فعالیت ننموده‌اند. لیکن درجنوب **کردستان** و **لرستان** فشارداخلی طبقات رسوبی را چین داده، وتوده‌های کوهستانی که‌ایران را از **بین‌النهرین** جدا می‌سازند، بوجود آورده‌است.

بین‌نقطه‌ایکه درفلات ایران در آنجا طبقات معرفت‌الارض افقی قرارگرفته‌اند و نقطه‌ایکه در آنجا کوههای لرستان شروع می‌شوند، شکاف طویلی قرار دارد که سنگهای گرانیتی آنرا پر کرده‌اند. این تنها فوران و اندفاع آتش فشانی‌است که درسراسر رشته جبال **لرستان** توان دید.

ارتفاع جلگه‌های **کلده** به نسبت جلگه‌های فلات ایران ناچیز است. این اختلاف سطح با یك سری چین که بتوسط همین طبقات در قسمتهای گود وفرورفته (کاو) ایکه عبارتند از دره‌هائی متشکل از یکسری پلکان که هرچه بفلات ایران نزدیك شویم ارتفـاع بیشتری می‌یابند، جبران می گردد.

این‌چنین‌ها مطلقاً منظم‌اند، قسمتهای برآمده و گوژآنها بخط مستقیم‌وموازی کشیده شده‌اند.

هرچین دارای نقطهٔ حد اعلائی است و این نقطه اعلا بتوسط کوههائی ازقبیل **هشتاد پهلو**، **رزده کوه** و غیره با جلگه‌هائی مانند دشت **خاوه** مشخص شده‌اند. کوههای بسیار مهم جملگی نزدیك فلات قرار گرفته‌اند، این کوهها غالباً ارتفاعشان از ۴۵۰۰ متر میگذرد.

چنانچه دربالا گفتم، **بین‌النهرین** چیزی جز دنباله **خلیج فارس** نیست، بخشی‌است از آن که بعدها بتوسط رسوبات **دجله** و **فرات**، وخرده سنگهای خرد و زیر وگرد شده کوههای **ارمنستان** و **کردستان** پرشده‌است.

درمیان این‌جلگه هموار که‌تقریباً حالت افقی کاملی‌دارد، چند جزیره کوچك کوهستانی سر از خاك برون آورده است مانند، جبل **هرمین** و کوههای **سنجار** جنوبی. این جزایر کوچك جز قسمتهای بسیار مرتفع چین‌هائی که امروز زیر

رسوبات مدفون شده‌اند نمی‌باشند ، زیرا محقق است که عمق و ته گودی وفرورفتگی **بین‌النهرین** بمانند کوههای **لرستان** چین‌خورده‌است ، منتهی با نیروئی کمتر از رشته مهم اصلی ، چه این منطقه از نقطه‌ایکه منشاء حرکات تحت‌الارضی بوده فاصله زیادی دارد لیکن شرائط عمومی و سیستم ناهمواری درهردوجا یکسان است .

آبهای دره‌های لرستان، ازطریق این پلکان ها طبقه بطبقه تا خود فلات پیش میروند ، البته نمیتوانند بفلات ایران سرزمینی که از خود آنها مرتفعتر است بروند ، بعکس این آبها می کوشند که گودالهای مجاور و **خلیج فارس** را تصرف نمایند ، باینترتیب نباید ازملاحظه‌این‌نکته که کلیه رودهای لرستان بسمت جنوب وجنوبغرب جاری‌اند تعجب کرد .

کرخه ، **آبدز** ، **کارون** بترتیب ، یکی بعداز دیگری دیواره‌هائی راکه سر راهشان مانع بوده‌اند قطع کرده ، در آنها ایجاد شتر گلوهائی با جدارهای‌بسیار بلند ومرتفع می کنند که ضمناً تنها گذرگاههای گشوده شده‌اند ، سپس بآرامی درمیان رسوبات ابرفتها به **شط‌العرب** میپیوندند .

دربعض دره‌ها مثل **دره‌شیراز** آبهاکه برای شکستن وبریدن سد و بندهای طبیعی نه بقدر کافی قوت داشته و نه فراوان بوده‌اند ، تشکیل دریاچه‌هائی داده‌اند . لیکن نباید پنداشت‌که دریاچه **شیراز** جزء فلات ایران بمنعی دقیق کلمه است ، این حالت مخصوصی‌است واین دریاچه دررشته فلات کناره‌ای واقعشده‌است و از آنچه که در دره‌های **لرستان** اتفاق‌افتاده یعنی از تمرکز وتجمع آبها در جلو و پشت یك مانع مصون مانده و تا روزگار ما بعیان مانده است .

دشت **خاوه** سابقاً دریاچه بزرگی بوده که سدهای خود را شکسته است .

همچنین است وضع جلگه بروجرد که آثار آنهم هنوز درین محل باقی است .

از ابتدای **سلیمانیه** (ترکیه) سلسله جبال کناره‌ای ایران بسیارمنظم است . این رشته جبال ازشمالشرق بشمالغرب پیش میدود ؛ سپس در ارتفاعی برابر ارتفاع

بندر **بوشهر** بملایمت بسمت مشرق خم شده وفرود آمده ، به **بلوجستان** و آنطرف هرمز رفته ، ناپدید می گردد.

بعلاوه ، این انحناء ، بسمت جنوب درشکل هندسی **خلیج فارس** که تشکیل وشکل یابی آن متعلق بهمین سیستم ناهمواری‌است ، همچنین جبل **اخدر** از لحاظ شکل عمومی جز دنباله‌ای ازین انحنا درعربستان نیست .

من ملاحظـات عمومیم را در بارهٔ رشته جبالهای کناره‌ای ایران بهمین جا متوقف می‌سازم . من از آنچه که مدت دوسال دیده ومطالعه کرده بودم صحبت کردم ؛ مراجعه بکتب تخصصی درباره جنوبشرقی **ایران** و **بلوجستان** ، همچنین نقشه‌های این ممالك را بعهده دقت و توجه خوانندگان میگذارم ، آنها با نظری اجمالی در آن نقشه‌ها خواهند دید که روابط و پیوستگی‌های چینه شناسی بین فلات **ایران** و **هندوکش** و **هیمالایا** کدامست .

نواحی حاصلخیز

چنانکه در بالا گفتم، فلات ایران میتواند بدو بخش متقسم گردد ؛ یکی بخش حاصلخیز؛ دیگری بخش بایر وعقیم .

تمامی بخش واقع در زاویه **آرارات** بسیار حاصلخیز است . این ناحیه در جنوبشرق ، در امتداد خطی که از **تهران** به **قم** می‌رود پایان میپذیرد ، آنطرف‌تر ، کویرها قرارگرفته‌اند .

باینترتیب **خراسان** مانند عقبه و یا پاشنه رشته‌های کناره‌ای مقابل فلات سرزمینی است بسیار حاصلخیز؛ بعلاوه **ایران** ، بجز بخش هموار مرکزیش هرجاکه آب کافی داشته باشد رویهمرفته کشور بسیار حاصلخیزی است . بنابرین برای آنکه خواننده دقیقاً ارزش ملکی و عقاری این سرزمین را دریابد ، لازمست رژیم آبهای اینکشور بطور کلی مورد مطالعه‌قرار گیرد .

درسمت چپ و راست دریای **خزر** دوجلگه با افقیتی نسبتاً کامل قراردارند، جلگه **ترکمن** ، نزدیك **استراباد** ، و دشت **مغان** درجنوب **کورا** .

ایندو جلگه ترکیب معرفت‌الارض همانندی دارند ؛ هردو از رسوبات بسیار نرم تشکیل شده ، درچند متری بالای سطح خزرقرار گرفته ، درهردو رودخانه‌هائی است که آنها را ازبالا به‌پائین میپیمایند وجز آب برفهای زمستانی و بارانهای بهاری دریافت نمیدارند .

ازآنجاکه خاك آنها ارژیلی و افقی‌است ، آبها درآن مدت مدیدی‌توقف کرده وتنها تبخیر آنها را ازمیان برمیدارد . استپ ناسالم و بائر است .

بین دو استپ ، در یك سطح معین ، مناطقی وجود دارند که باتلاقهای خزر گفته می‌شوند . باند و حاشیهٔ طویلی که درپای البرز کشیده می‌شود و با دریافت آبهای کوههای برفین وبارانها دائماً مشروب و سیراب است، نهایت درجه حاصلخیز

و بشدت ناسالم است .

درجوار **آرارات** ، **آذربایجان** ، سرزمینی‌است بسیار کوهستانی ، باالنتیجه آب در آن فراوان ومنطقه بسیار غنی‌است . معهذا بسبب محو کامل جنگلهای بعض نواحی ، زراعت از پای کوهستانها و اطراف چشمه‌ها و رودخانه‌ها دور نمی‌شود .

در **قراداغ** ، هنوز جنگلهای وسیعی هستند که رطوبت زیادی برای منطقه فراهم می‌کنند . لیکن آنطرفتر و درحوضه دریاچهٔ **اورمیه** ، آب بسیار کمیاب و ایرانیها با تحصیل آن از قعر زمین بوسیله دالانهای زیرزمینی (منظور کاریز وقنات است . مترجم) وآوردن آن بکشتزارهای خود اعجاز می‌کنند . نواحی **آجی‌چای** و دامنه شرقی **سهند** نیز چنین وضعی را دارند .

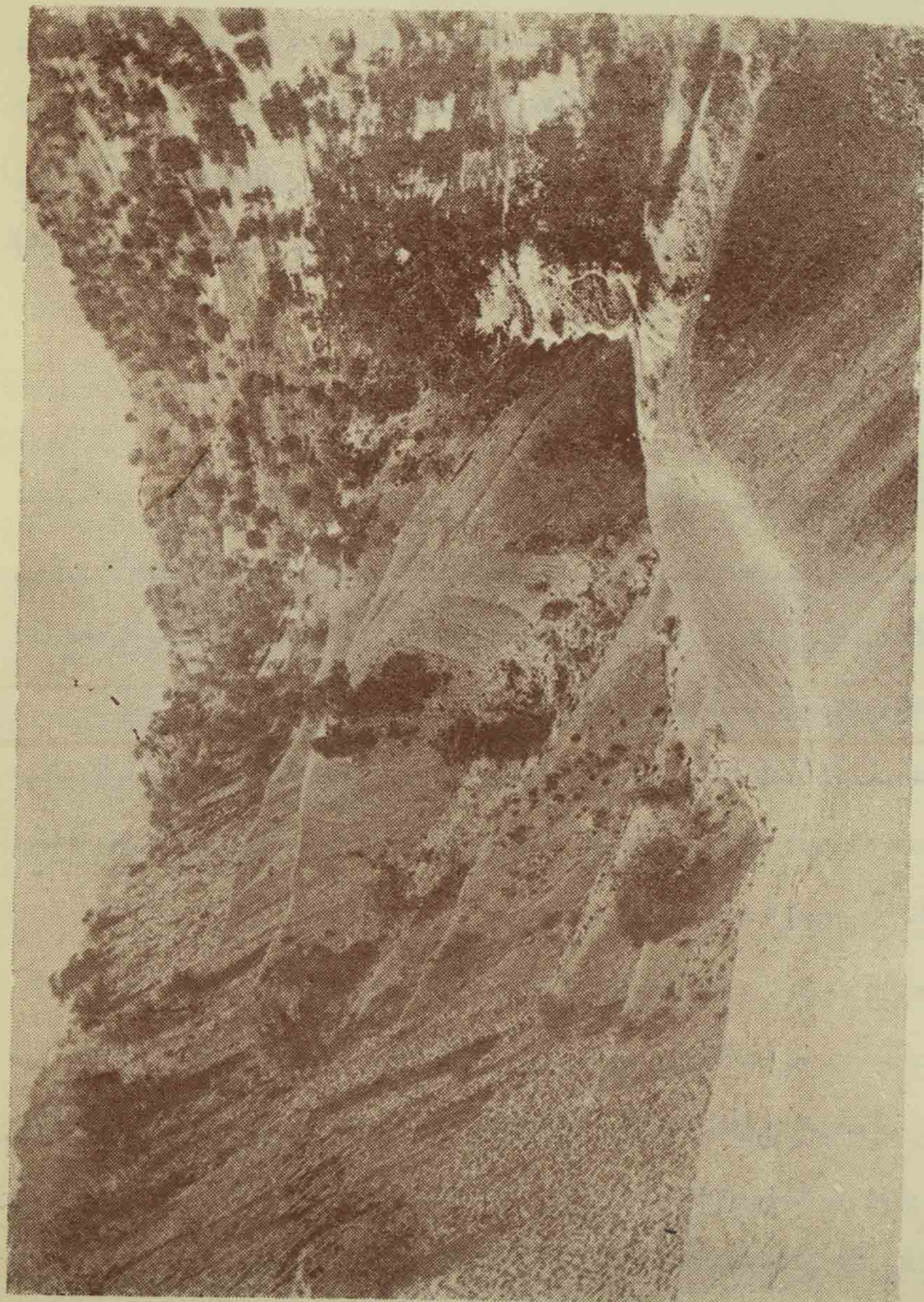
نواحی اطراف **اردبیل** ، برعکس با مزایاترند ، این نواحی ازبرفهای **سبلان** رطوبت‌لازم‌را برای زراعت خود دریافت داشته، سکنه با توزیع‌عادلانه‌آبها ، ببهترین وجهی ازآن استفاده می‌کنند .

اما غنی‌ترین منطقه‌آذربایجان بی‌چون و چرا **اورمیه** است‌که با دریافت‌آب رودهای جبال‌کردستان و استفاده ازآنها ، ناحیه را بیکی از حاصلخیزترین نواحی ایران تبدیل کرده‌است .

کردستان مکری ، واقع درمیان‌کوهها ، بدبختانه بسیار برهنه ، بهمین دلیل بخش اعظم از زمینهای آن بعلت فقدان‌آب بائر است .

درجنوب **آذربایجان** ، منطقه ایست کاملا سیراب و مشروب ، رود بزرگ **قزل اوزن** آنرا پیموده و در آنجا شاخه‌های متعددی بآن پیوسته ثروت و غنا را بفلوات وسیعی که‌ارتفاعشان بین ۲۰۰۰ و۱۰۰۰متر تغییر می‌کند می‌کشاند و می‌برد.

قزل اوزن مهمترین رودخانه **ایران** است ، این رود از کردستان **صحنه** سرچشمه‌گرفته‌آبهای **گروس** را بهنگام عبور ازآن ، وآبهای **سهند** ، وحتی‌آبهای کوههای مجاور **همدان** را دریافت میدارد .



تصویر ۳

ورزادن کوه (پشتکوه) (عکس از مؤلف)

ص ۵۸

در شمال فلات **ایران**، کوههای رشتهٔ کناره‌ای جز بمقدار کم آب تهیه نمی کنند، بهمین جهت قبل از آنکه بمعنی دقیق کلمه بجالگه برسند مصرف میگردند؛ بهمین دلیل است که در **تهران** آب بد و کمیاب است ومعهذا پایتخت جز درچند کیلومتری پای جبال قرار ندارد ومبالغ هنگفتی برای آوردن آب چشمه‌ها بآن خرج شده‌است.

فائده‌ای ندارد که من از **لرستان** و **کردستان کرمانشاه** صحبت کنم، آنچه که من ازین کوهها گفتم برای نشاندادن فراوانی آب در اینجا و فقر اهالی آن کفایت می کند، و این منحصراً مربوط به تنبلی و توحش اعلا درجه آنهاست.

دشت همدان درنتیجه‌مجاورت **الوند** وچشمه‌های‌متعددغنی‌است،همچنین‌اند ملایر، بخشهای **سیلاخور**، **جاپلاق**، **فرید**، وحوالی **اصفهان** که مازاد آبهای توده مهم جبال لرستان را دریافت میدارند. اما وقتیکه ازسوی قم و کاشان بسمت داخله پیش میرویم، آب کمیاب‌تر شده و نواحی بتدریج کمتر حاصلخیز می‌شوند.

عربستان (۱) و **پشتکوه** تقریباً خصایصی شبیه بهم دارند، در کوهستانها که قلمرو چادرنشینان است، در دل دره‌های کوچك و جنگلها، درپای این توده‌های عظیم که تابستان هم برف درآنها می‌ماند، آب فراوان است، لیکن درجلگه کمیاب وشورمزه بوده، بطوریکه در بیرون از اراضی که با انحراف آب رودهای بزرگ قابل آبیاری اند، منطقه مطلقاً بایر وجز با مراتع زمستانیش بهنگام باران منابعی عرضه نمیدارند.

آنچه که گفتم عیناً درمورد **شیراز** وخراسان صادق میباشد: مسئله حیاتی برای ایران آب است، وآب علت اصلی محو کامل جنگلهای فلات‌ایران‌است.

هر کجا که ایرانی، و بطور کلی مسلمان وعرب پا میگذارد، درخت ناپدید میگردد، آنها آنرا می برند، بی آنکه بآن نیازی باشد خراب وضایع می کنند، بدون آنکه برای آینده ذخیره کنند، زیرا، او نه فقط خودپرست است و درصدد رعایت

۱- مراد خوزستان است - مترجم.

مال غیر نیست ، بلکه پیش بین‌هم نمی‌باشد ، تا وقتی که چوب گران است ، درختان میوه‌اش را پشت سرهم بخاطر پول در زمستان می‌فروشد ؛ و جز بحاصلی که همین درخت شش ماه بعد و بعداز آن هر ساله باو میدهد نمی‌اندیشد .

امروز مردم ایران جملگی زیان خبط و خطای خود را می‌برند، اما نه‌تنها کمک در جبران این خطائی که مرتکب شده‌اند بلکه کوشش برای فهماندن بآنها نیز بی‌ثمر است.(۱)

نواحی باتر وعقیم

مرکز فلات ایران سابقاً بتوسط دریاچه بزرگ نمکی اشغال بوده‌است، بهمانگونه که‌امروز دریاچه اورمیه هنوز درمرکز آذربایجان است . اما ، اندك اندك پوشش جنگلی کوهها ازبین رفته ، دریاچه ناپدید گشته وجلگه‌ای پوشیده ازمواد ملح دار و مطلقاً عقیم درمحل خود بجا گذارده‌است .

درسمت راست جاده بین تهران و قم ، هنوز چند باتلاق نمکی توان یافت که‌باقیمانده دریاچه قدیمی نمك‌است، دربسیاری‌ازنقاط خراسان و شیراز نمونه‌های دیگری از آن موجود است .

املاح موجود درین دریاچه‌ها چون املاح موجود درکویرهای امروز ، از شستشوی طبقات معرفت‌الارضی بتوسط آب باران ایجـاد شده‌اند ، قسمت اعظم آنها کلرور و سولفات دوسود و سولفات دومنیزی است که در رسوباتی که ایران از آنها تشکیل یافته بفراوانی موجود است .

وقتی‌که رشته‌های کناره‌ای ایران را چند باری به پیمائیم ، منشاء این املاح برایمان بازشناخته می‌گردد .

لار مازندران ،آبهای پهلوی (پلور. مترجم) و رینه بدرجهٔ تعجب‌آوری

۱— بدون‌شك نویسنده درچندسطر فوق توجهی واقعاً علمی وجغرافیائی نداشته‌است مترجم.

پاك و صاف‌اند ، این آبها ازکوهستانهای دماوند فرو میریزند ، بسمت پائین دست ، در **وهنه** ، رودخانه چشمه‌سارهائی را که از طبقات آرژیلی پوشیده از مواد نرم نمکین‌خارج‌میشوند، دریافت‌میدارد، درنتیجه بسرعت شور ونمکین شده ، بطوریکه از **عمارت** ببعدآب بسیار تلخ شده و دیگر قابل آشامیدن نبوده ، بسیار ناگوار و ناسالم است .

رودی بسیار مهم ، چون **کرخه** ، تا وقتی‌که **گاماساب** نامدارد آبش بسیار شیرین است ، اما درتماس با ارژیلهای گچی **هلیلان** ، شورشده و وقتی‌که تحت نام سیمره جریان می‌یابد با دریافت چشمه سارهائی‌ازسمت چپ و راست‌که زائیده توده‌های گچی‌اند ، شورتر و نمکین‌تر گشته بالاخره درحدود **شوش** این رودخانه مواد نرم نمکین درسواحل خود بجا می‌گذارد .

تنها رودخانه‌های **شوش** که آبشان آشامیدنی و گواراست **کارون** و **آبدز** است ، زیرا که این رودها در سیر خود درمیان گچها باآن مقدارآب که برای‌کم نگاهداشتن درجه شوری کافی‌است، جریان دارند .

برای شناختن‌خوبی یا بدی چگونگی آبها ، من روش‌خالی ازاشتباهی داشتم که براثر آن میتوانستم لگنچه عکاسی‌ام را آماده کنم ، ومن بکرات مجبور شدم که ظهور پلاك ولوحه‌ها را بخاطر بدی نوع آبی‌که سرراهم می‌یافتم، بتأخیراندازم .

کارون ،آبهای شورخودرا بدریا می‌برد، درحالیکه‌درآذربایجان،آجی‌چای (رود تلخ) (۱) و دیگر رودهای این حوضه مواد محلول در آبهای خودرا بدریاچه ارومیه میریزند، وچون سطح دریاچه براثرتبخیرتغییرنمی‌کند باالنتیجه درجه شوری مرتباً رو بافزایش بوده ، بحدی‌که دیگرحیوانات وگیاهان نمی‌توانند در آن زندگی کنند .

بهنگامی‌که بخش اعظم ایران پوشیده از جنگلها بوده ، باران خیلی بیش‌از

۱- تلخه رود نام دیگر آن است - مترجم

روزگار ما میباریده ، تبخیر بسیار کمتر و رطوبت مدت بیشتری در زمین خود را حفظ می‌نموده است .

کوههای کناره‌ای ایران وکوههائی‌که درمیان فلات برآمده‌اند ، بدریاچه‌ای که بخش پست مملکت را پوشانیده است . رودها وجویبارها و انهار متعددی که هنوزهم غالباً بسترشان را میتوان یافت ، میفرستاده‌اند .

این آبها کم وبیش شور بوده‌اند و بهمانگونه‌که امروز درمورد **اورمیه** اتفاق می‌افتد روزبروز بردرجه شوریشان افزوده می‌شده است .

سپس محو و ازبین رفتگی جنگلها اتفاق می‌افتد، چشمه‌سارها می‌خشکند ، رودها از جریان باز می‌ایستند و دریاچه‌ها ، با بجاگذاردن نمك زارها ، خشك می‌گردند . بائربودن زمین موجب می‌شود که رودخانه‌ها درپای کوهها ، آنجا که ارتفاعات بزرك رطوبت را نگهمیداشته‌اند ، آنجا که بالاخره دیگر دست خرابکار بشر برای نابودکردن بقدرکافی قوی نیست ، متوقف شوند .

اگر ازحالت فعلی دریاچه **اورمیه** قیاس‌کنیم ، کویری‌که‌امروز نیمی ازفلات ایران را می‌پوشاند ، مستقیماً مفید بجبال سکنه نبوده است ، لیکن این‌کویر بسیار وسیع بوده و محققاً بمناطق مجاور اقلیمی مرطوب‌تر و درجه حرارتی‌ثابت‌ترمیداده و باالنتیجه موجب حاصلخیزی این نواحی امروز منهدم می‌گردیده‌است .

آب و هوا، نبات، حیوان

آب و هوا - در صفحات قبل دیدیم شرائطی که بخشهای مختلف ایران بسبب ناهمواری‌های خاك در آن قرار گرفته‌اند، چه‌اندازه باهم اختلاف دارند، بنابرین بهنگام بررسی فلات ایران نباید از تفاوت‌های بسیار مشهود در آب و هوا و محصولات طبیعی، از یکطرف و کوهها و مناطقی که در پای رشته‌های کناره‌ای کشیده می‌شوند، ازطرف دیگر، بشگفت افتیم.

برروی فلات، درتمام نواحی مجاور کویر نمکزار، جز در زمستان و بهار. تقریباً بمدت سه ماه، باران نمی‌بارد، و براثر برهنگی مطلق زمین آبها چند هفته درقعر دریاچه‌های قدیمی، مجتمع میگردند.

برفهای وافریکه در سردترین بخش از سال (بطورمتوسط و میانگین از ۱۰ دسامبر تا ۱ مارس) میبارند، بمحض تابش خورشید با نهایت سرعت ذوب شده، آبهای آن در کمترین پیچ و خمها و ناهمواریها تبدیل بسیلاب گشته، تقریباً بی آنکه زمین را خیس کنند بباتلاقهای نمکی پیوسته یا راه دریا پیش میگیرند.

بمجرد ذوب یخها و برفها، بارانهای کم‌قوت ومعمولا کم مدت شروع میشوند، درینهنگام خورشید آتشین بسرعت این دریاچه‌های کم عمق و رطوبت را خشکانده و رطوبت حاصله از آن بصورت برف و باران درکوهستانهای مرتفع البرز و قفقاز متمرکز شده، فلات مرکزی را مطلقاً محروم میگذارد.

دیواره‌های مرتفعیکه از تمام جوانب فلات ایرانرا محدود می کنند و بعلت ارتفاع قابل‌توجهشان دائماً سرد اند، بعدازجذب رطوبت مختصرفلات، مانع ازین می‌شوند که‌ابرهای شمال‌ومغرب بجلگه‌ها رسیده، ودربین راه آنها متراکم می‌سازند.

بهمین دلیل‌است که اگرباران درتابستان درتمام مناطقی که بین شیراز وتهران

کشیده شده‌اند وجود خارجی‌ندارد، درمازندران وکناره دریای خزر بسیار فراوان و در بخشهای مرتفع لرستان وکردستان و درآذربایجان، آنجاهائیکه همسایگی کوههای بزرگ ابرها را جلب می کند کمتر نایاب می‌باشد.

این خشکی بغایت فلات مرکزی، بازهم براثر بادهای جنوبی که ازعربستان آمده واندك رطوبت خود را در کوههای لرستان بصورت شبنم ازدست میدهند و دم سوزان خود را بایران میاورند تشدید شود.

دردل تابستان؛ دراین ناحیه، گرما غیر قابل تحمل و میزان‌الحراره غالباً در سایه به ٦٠ درجه میرسد.

بر اثر فقدان تقریباً رطوبت در جو، شبها نسبتاً خیلی سرد بوده، مخصوصاً حوالی صبح، بهنگامیکه زمین براثر تشعشع حرارتی راکه در روز جذب کرده از دست میدهد، دیگر طبقات جو مجاور خود را گرم نمی کند، از نیروست که در ساعت ۲ صبح بعید نیست درجه‌حرارت به ١٤ یا ١٥ رسیده وبهنگام طلوع‌خورشید میزان الحراره را ٣٠تا٤٠ درجه بالای صفر به‌بینیم.

بااین‌گرمای منتهای درجه، گردبادهای نمکی بسیار فراوان که توده قابل توجهی از مواد فوق‌العاده نرم را بلندکرده و خورشید را تیره و تار ساخته و مسافر رامجبور می کنند که‌تمام‌روزرا در میان یك ابر گس‌وسوزان‌بسر برد، افزوده‌میگردد در کوههای نمکزار بمعنی دقیق کلمه، انعکاس نور مواد نرم نمکی نیز بر مشکلات راه اضافه میگردد، بنحویکه کاروانها در مدت ٦ ماه راهپیمائی روزانه‌را قطع وجز شب حرکت نمی کنند.

برروی این فلواتی که‌حداقل هزارمتر برآمدند، زمستانها‌بسیارخشن‌وسخت زمین خود را بایك طبقه برف ضخیم می‌پوشانند، و از همانموقع مسافرت غیر ممکن می گردد. زیرا، منازل بسیار طویل، روزها بسیار کوتاه، همچنین مسافرین جرات نمی کنند، دردل این اقیانوس برفین، آنجا که هیچ کوره راهی نشانگذاری نشده

وجائیکه نقاطی که شب را میتوان در آن گذراند بسیار نادر وتقریباً همیشه بیدترین وجهی تجهیز شده‌اند ، بماجرا جوئی پردازند ، نادر نیست که دراین دشتها میزان الحراره را ۲۰ درجه زیرصفر به‌بینیم وهر کاروان که نتوانسته باشد قبل از طلوع روز بمنزل رسد مسلماً محکوم بمرگ است.

در تهران ، قزوین ودر تمام مناطقی که پای البرز کشیده شده‌اند ، درجه حرارت همان است که در کویر نمکزار بالا لکن آبهای کوهستانها که بطور دقیقی تقسیم شده‌اند امکان واجازه زراعات نسبتاً پرباری را داده ودهات متعددی بمسافرین عرضه میدارند

در تمام حوضه قزل‌اوزن ودر منطقه همدان ، بروجرد واصفهان وضع بهمین قرار است . در تابستان دراین مناطق زراعات خرمی دیده میشود ، در زمستان ، تنها دودهای دهات نشان میدهند که آنها نقاطی مسکون درزیر برف‌اند.

در تبریز وآذربایجان ، آب وهوا تقریباً بهمانگونه است که در قفقاز صغیر، در ایروان و تفلیس . در زمستان بسیار سرد (میزان‌الحراره نیز گاهی ۳۰ درجه زیر صفر را نشان میدهد) ، در تابستان این‌مناطق بسیار گرم (دراینجا ۴۰ و۴۵ درجه در سایه معمولی است) ، لکن آباد و غنی و مسکون‌اند ، دهات این سامان بسیار بهمدیگر نزدیک‌اند ، کاروانها اگر نه در کمال امنیت ، حداقل میتوانند باشانس زیادی به‌توفیق در سفر خود درآنها بگردش بپردازند .

منطقه کوهستانی واقع در دو هزار متر ارتفاع ، از ماه اکتبر متروك مانده ، وتا ماه مه بصورت صحرا باقی می‌ماند ، چادرنشینان ببخشی که در پائیز باران دریافت داشته ودر زمستان خرم‌اند فرود آمده در آن چادر میزنند . اینان برحسب شدت سرما واهمیت درجه نزول برف لاینقطع جای خودرا عوض می کنند ، لیکن هیچکس دیگر روی فلوات مرتفع مسکن ندارد .

این قانون که برای نواحی قلمرو کوچ‌نشینان عمومی است، در کوهها ئی که بوسیله مردم یکجانشین مسکون شده نقض میگردد . از اینروست که ما در دره لار ، ده رینه،

را واقع در ارتفاع ۲۰۸۰ متری ، و ، درقره‌داغ ، ده آقالو را در ارتفاع ۱۹۶۰متری وبسیاری دیگر را در ارتفاعی هنوزهم کمی بالاتر می‌بینم ، ولیکن بندرت ارتفاعشان از ۲۵۰۰ متر تجاوز می کند.

این مواضع مرتفع در تابستان خنك ومطبوع اند ، اما در زمستان در برف مدفون ومعمولا ازهر نوع رابطه بادنیای خارج محروم‌اند .

در فصل موقوف بمازندران ، خواننده تحقیق بسیار کاملی درباره آب و هوا شناسی درهٔ لار و ملل عمده خواهد یافت ، چون باید دوباره باینمطلب باز گردم ، زائد است که دراینجا بتفصیل در بارهٔ اینمسئله حرف بزنیم .

دو بخش پست مملکت که باید راجع بآنها صحبت نمود عبارتنداز : **استپ ها** و **مرداب** های خزر ، در شمال ، و **عربستان** [1] وحوالی **بین‌النهرین** درجنوب .

چنانچه در بالانشان دادم ، مازندران بخش مرکزی یك قوس عظیم از کوههای البرز را اشغال می کند ودر نتیجه ازشرق واز غرب بجنوب توسط کوهها حفاظت شده است . بنابراین ، این منطقه جز بادهای شمالغربی وشمالشرقی ،که برای رسیدن بآن باید از دریای خزر گذشته بار رطوبت گیرند ، دریافت نمی کند . تأثیراین بادها در مازندران باین ترتیب تعدیل آب‌وهوای این‌منطقه میباشد .

ابرهای ضخیمی که فراز دریای خزر تشکیل‌میشوند ، وقتیکه توسط بادهای شمال رانده شوند ، در ارتفاعات البرز متراکم شده ودرجلگه‌های پست تبدیل بباران می گردند . نتیجه این اوضاع واحوال آنکه ، درمجاورت دریا رطوبت بهمان‌اندازه براثر عمل مستقیم باران که براثر آبهای روانی که ازکوهها سرازیراند زیاد می‌باشد، آب که در فلات ایران آنقدر کمیاب است در مازندران بافراط وجود دارد.

اما درباره درجه حرارت، باید گفت که دراینجا ثابت‌تراز کلیه مناطق مجاور

۱ـ مراد خوزستان است . مترجم

دیگر است. بعضی ازمؤلفین علت آنرا نزدیکی بفلات ایران دانسته‌اند، من بسهم خود آنرا منحصراً ناشی از موقعیت ممتاز این مناطق حفاظت شده‌ای که درمعرض بادهای نواحی سرد البرز، ازیکطرف، دریای خزر ازطرف دیگراند، میدانم، وبعبارت‌دیگر اینمناطق درگودالی تقریباً ۲۵ متر زیر سطح معمولی دریاها قرار دارند.

دوجلگه‌ایکه درسمت و چپ وراست مردابهای خزر رامسدود میکنندخیلی بیشتر در معرض بادهای سرد قرار دارند؛ همچنین نباید از دیدن آب وهوای مشابه در استپ شمالی قفقازکبیر وماوراء خزر؛ تابستان‌سوزان وزمستان‌سرد، تعجب‌نمود.

در مازندران، برعکس، میزان الحراره بندرت درزمستان دو یا سه درجه زیر صفر و در تابستان ٤٠ درجه بالای صفر را نشان میدهد، جو در اینجا بسیار مرطوب، باران دائما میبارد.

درنواحی مجاور بین‌النهرین، درشوش وپای پشتکوه سرما ناشناخته است، دراینجا بزحمت یخ می‌بندد، لیکن برعکس در تابستان گرما بحد افراط است. من در سایه ٥٦ درجه را دیدم، واین امر درطی چند روز از ماه اوت بود.

طی بخش اعظم تابستان، این‌جلگه براثر بادخشك خفه‌کننده، که گاهی موجب مرگ انسانها و حیوانات میشود، سوزان است. محققاً باشتباه نیست که کلده ایهای عهد باستان، روح بدکار را **رب‌النوع باد جنوبغرب** نامیده‌اند. این بادی است طاقتفرسا. هیچ احتیاط وپیش گیری علیه آن کافی‌نیست.

سکنه بمنظور در امان ماندن از این آفت وبلا تابستان خود رادر زیرزمین ها گذرانده،جز شب بیرون‌می آیند، وباینطریق‌ازگرمای‌بسیارشدید روزفرارمیکنند.

در زمستان باد جنوبغرب جای خود را بیادشمالشرق که باعبورازفلات پوشیده از برف وملل یخزده لرستان، منطقه‌را خنك می کند می‌سپارد. تأثیرات آن‌ازاوایل ماه سپتامبر محسوس میشود. ابتدا باد جنوب متناوباً وجز در شب نمی‌وزد، سپس

این باد **رب‌النوع باد جنوبغرب** را از جلگه می‌راند و خود حاکم بر آن نواحی شود، این باد موجب حاصلخیزی می گردد، زیرا بهمراه‌آن باران می‌بارد، ابرها، **درکوههای لرستان**، انبوه وتوده شده، **پشتکوه و شوش را پوشانده وآبهای خودرا بروی آنها جاری می‌سازند**.

این ابرها از اقیانوس وخلیج فارس‌میآیند، درماه اکتبرآنها را می‌بینیم که باهستگی بسوی شمالشرق پیش میروند. همین ابرها هستند که بخش اعظم برفهای فلات ایران راکه در زمستان آنرا می‌پوشانند وجلگه‌های کلده را آبیاری می کنند، فراهم می‌نمایند. ازینموقع بادهای عربستان تغییرجهت می‌دهند و بجای بایرداشتن آسیا، درجهت بحر احمر ومصر میوزند.

بطوریکه ملاحظه میشود رویهمرفته ایران، کلیه آب و هواها را؛ ازخشکی شدید فلوات تا رطوبت خارق‌العاده مازندران، و از خشونت سرماهای افراطی در کوههای مرتفع تا خشکی سوزان صحاری و کویرها درعربستان، عرضه میدارد. بنابرین مشاهده اختلاف بسیار زیاد و مشهود در نبات وحیوان نواحی مختلف این کشور وسیع تعجب‌آور نیست.

من، گرفتار باروبنه بسیارزیاد ولی لازم برای تحقیقاتم که اینك برغم خود با خود داشتم، بودم، واسباب و لوازمی که بمن‌اجازه‌مشاهد ومطالعه‌دقیق‌وضع‌رطوبت هوا را بدهد با خود نبرده بودم. معهذا از آنجا که من شیشه‌های عکاسی را بکرات ظاهرا میساختم، وهمهٔ این شیشه‌ها يك ورقه نازك‌با ضخامتی‌معین از ژلاتین‌داشتند، توانستم بدون بکاربردن ابزارمخصوص تنها با یادداشت، مقدارساعتهائی که‌پلاك‌های من در نقاط مختلف خشك میشدند، يك تصور کافی از وضع رطوبت جو بدست آرم. فکرمیکنم دادن تعرفه و اطلاعاتی که با این روش مشاهده و مطالعه فراهم‌من شده‌اند بصورت يك جدول دراینجا مفید و جالب باشد.

در فرانسه، در ماه ژوئیه، باگرمای متوسط، شیشه‌های عکاسی در مدت ٦

ساعت تقریباً ، درهوای آزاد خشك میشوند .

تهران ...	٤ ساعت ...	درجه حرارت	+١٢
رینه	٢ «	« «	+١٠
آمل	٤٢ «	« «	+٥
استرآباد	١٤ «	« «	+٨
رشت	١٨ «	« «	+١٠
لنكران	٢٠ «	« «	+١٨
تبریز	٦ «	« «	+٢٥
همدان	١٠ «	« «	−١٢
دولت آباد	١٨ «	« «	+١٥
دزفول	٢ «	« «	+٥٠

در دزفول مجبور شدم ظهور کلیشه‌ها را قطع کنم ، ژلاتین ذوب شده و قبل از خشکیدن روی پلاك جریان یافت .

این مشاهدات و مطالعات متفرق‌اند و خالی از اهمیت علمی زیاداند ، معهذا تصور روشنی از وضع جوی بدست میدهند .

نباتات[1] ایران براثر طبیعت متنوع ناهمواریهایش ، بعلت آب وهوا ، ناموزون‌ترین و

(١) نام بعض از نباتات بسیار معروف ایران

چشم خروس
قورت اودی
افسنطین رومی
گل ابریشم
چوبه
بیلاك (در لهجهٔ گیلانی)
آچ (درگیلان) ، **افره** (در مازندران)
بیش
پرسیاوشان
فارچ ☆

بی‌تناسبترین شرائط را برای رشد نباتات در ایالاتش فراهم میکند و غالباً دو بخش

☆ **موسیر** (در کوههای جنوبی ایران فراوان است)
پیاز
والکه (در شمیران فراوان است)
سیر
پیازکوهی (در پشتکوه بسیار فراوان است)
نوسیه (درگیلان)
ریشه‌جوز
خطمی
بادام تلخ
بادام شیرین
بادام‌کاغذی
بادام ارژن ، بخورك (درگیلان و طالش)
بادام‌کوهی
کرف (درگیلان)
بیخ‌جماز (در تنکابن)
نمام ، سلت ، جوبرانه
سیور
قو
کبر (درفلات ایران چیزی طبیعی است)
چوب چپق (بومی لرستان)
لله‌کی (گیلاکی) (درخت خرنوب ــ بعربی)
بالنگ ، بادرنگ
شوکران
چیچپی
درخت فندق -
سروکوهی ، ورث (بلری)
سرو ، اورث (در مازندران)
آلش (در طالش)
زبان‌کنجشك
جو ☆

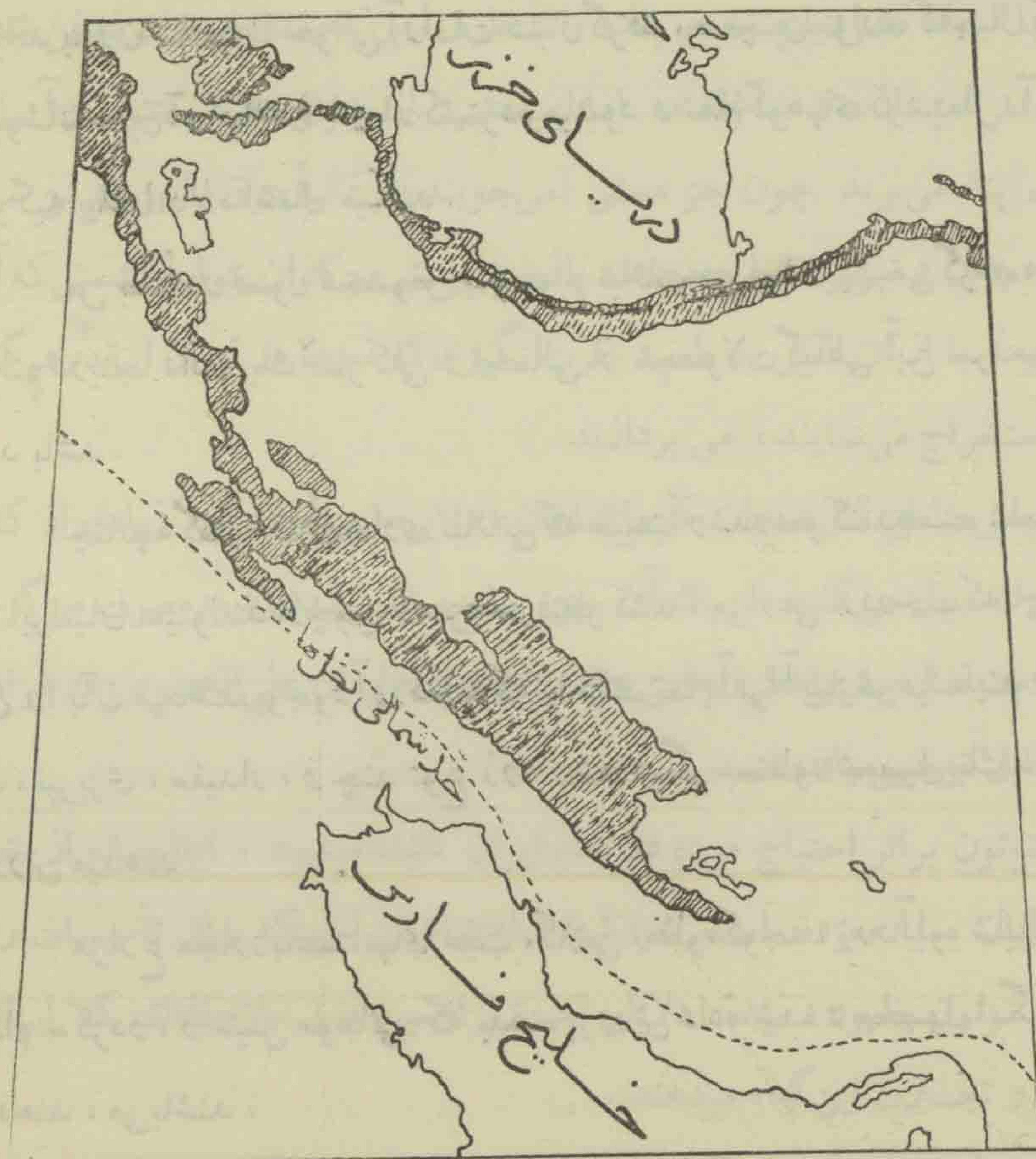
مجاور و همسایه مناظر آن اندازه متفاوتی نشان میدهند که بزحمت میتوان فکر کرد که متعلق بیك مملکت واحد میباشند.

فلات ایران غیر از یك مجموعه نباتی طبیعی بسیار تنگ وضعیف غالباً مرکب از گیاهان خاردار، پدیدار نمیسازد، درحالیکه کناره‌های فلات پوشیده از جنگل میباشند.

☆ رازك ، ککی‌مور (صمغی در گیلان)
درخت غار
خرزهره
درخت زیتون
برنج
ارزن
شقایق
درخت شلیل
درخت چنار
درخت تبریزی ، سف‌دار (سفیدار)
کبوده
خرفه
درخت زردآلو
کوچی ، دله کوچی (در گیلان) ، سرخ (درمازندران) ، خوول (درتنکابن)
درخت گز علفی
بید مجنون
بید بیدخشتی
غلیون (درتنکابن) ، شون (در رشت)
آق‌طی
گندم
درخت نارون ، دردار ، دارون
قیرآغاج ، گرخت ، صمت (در گیلان) (۱)

۱ـ اسامی نباتات بفرانسه و لاتین و بعضاً بفارسی در خود متن نوشته شده که‌در چندین جا تصحیح بعمل آمده است معهذا احتمال دارد که خالی ازخطا وسهو نباشد .مترجم.

مرز بین منطقه بایر و منطقه گیاهی بنحوی کاملا روشن و آشکار جدا شده‌است:



شکل ۱۴. نقشهٔ جنگلهای ایران

در شمال این مرز دقیقاً خط تقسیم آبها را در: قره‌داغ تعقیب کرده ، این خط ازسیتغ مرتفعات بزرگ جبال تشکیل میگردد ؛ در کردستان مکری ، جنگلها جز از درهٔ زاب صغیر و دره‌های شعب آن شروع نمی‌شوند : بالاخره در لرستان تیغه بزرگ و مهم واقع در حاشیه فلات خود حد جنگل‌هاست . بنابرین جز حاوی درختان کاشته شده بدست انسان نیست ، درحالیکه کناره‌های آن پوشیده از نباتات طبیعی است .

نوار و باند بزرگ جنگلی جنوب دریای خزر که ازخراسان شروع میشود ، میتواند بدون تناوب تا حوالی آرارات دنبال گردد ، همچنین نواری که‌جبال کردستان را پوشانده بین **آرارات** و **شیراز** گسترده میشود و تمام کوههای کرد و لر را درایران و ترکیه بیك اندازه اشغال میکند .

من بعداً در فصول مخصوص بموضوع نباتات هر ایالت باز می‌گردم ، اما فکر میکنم دراینجا دادن یك نظر کلی و اجمالی از محصولات گیاهی این سرزمین عجیب مفید باشد .

چنانچه گفتم ، فلات‌حاوی نباتاتی که طبیعتاً رشدونمو کنندهست ؛ اما از آنجا که ایرانیان نمیتوانند ازچوب وهیزم صرفنظر کنند ، مزارعی ازدرخت که‌نام پرشکوه **باغ** را بآن میدهند بوجودآورده‌اندکه با دقت تمام آنرا آبیاری مینمایند و در آن ، بید ، تبریزی ، سفیدار ، و چند نوع زود رشد دیگر بمنظور تحصیل یك سود فوری پرورش میدهند .

مزارع مجاور باغستانهای سیب ،گلابی ، هلو،گوجه ، زردآلو، شلیل ، فندق ، بادام ، گردو ، و سپس موهائی که بدقت پرورش داده شده و محصول انگور زیادی میدهند ، می‌باشند .

درکنار اینها صیفی کاری‌است که ، همراه با گرمك و طالبی ، هندوانه ،کدو، گوجه فرنگی، ترب ، چغندر ،کلم وشلغم وسیب زمینی ، گیاهان معطر ازقبیل نعناع وپودن ، ریحان، جعفری ، پیاز وغیره ، بالاخره گلهائی که‌ایرانیان خیلی‌دوست دارند وخیلی بد مواظبتشان می کنند می‌باشد . بوته‌های گل سرخ، یاسمن، فرنقل‌ومیخك ، لاله ، سوسن ، گلهای محبوب و سوگلی ایشان است .

کلم ، سیب زمینی و بعض سبزیجات دیگر ، سابقاً در ایران ناشناس بودند ، اما ازچندی قبل باینطرف ، بکمك اروپائیان ، آنها این گیاهان را با موفقیت کشت می کنند و دیری نپاید که این گیاه غده‌ای پرمانتیر Tubercule Parmentier

همان‌خدمتی‌راکه در روزگار ما در آلمان و ایرلند می کند درفلات‌ایران نیز بنماید .

با آنکه مشروبات تخمیر یافته ، از طرف آئین محمد تحریم و غدغن شده ، ایرانیان آنرا میسازند و میآشامند . اما این مشروبات خوش طعم نیستند ، وآنها که بمشروب پناه می‌برند چون جز مستی نمی‌جویند ، غالباً عرق را بربهترین شراب شیراز وهمدان و تبریز ترجیح میدهند. ازینرو بیشتر موکاران بتولیدکشمش که‌آنرا صادر نموده یا از آن الکل بد طعم و نفرت‌انگیزی که معهذا در ایران اینقدرهم گران است ، استخراج می‌نمایند ، می پردازند .

بعض‌مناطق مثل‌همدان ،کرمانشاهان ، ملایر، شیراز، درآمد زیادی از کشت خشخاش تحصیل می کنند ، تریاك آن بچین صادره شده یا در کشورمصرف می گردد ، زیرا ، ازچندسال پیش‌باینطرف، این هوس وعیاشی درایران علی‌الخصوص درخراسان اهمیت قابل توجهی یافته است .

توتون براثر احتیاج مردم در تمام ایران کاشته میشود ، ایالت شیراز بخاطر توتون قلیان بسیارمعروف است. شورشها و اغتشاشات اخیرکه براثر تأسیسات **رژی** در مورد توتون بظهور رسید ، دلایلی است براهمیت قابل ملاحظه‌ای که ایرانیان بزراعت و تجـارت این‌گیاه میدهند .

غلات بفراوانی‌درتمام قسمتهای حاصلخیز فلات ایران‌کاشته می‌شوند ، مزارع گندم درکوهستانها وفلوات مرتفع متجاوز از ۲۸۰۰متر ارتفاع‌می‌باشند ، همچنین‌اند جو و کرچك ؛ کشت برنج درآذربایجان در ارتفاع ۱۲۵۰ متری ، عدس ، لوبیـا ، باقلا همچنین ماش و ذرت‌گاهی در ارتفاع ۳۰۰۰ متری ،کاشته می‌شوند .

بطوریکه ملاحظه میگردد پوشش نباتی فلات ایران کاملا قشری و تنك است ، بعلاوه ، هرگز بقوت و شدت قفقاز صغیر نیستند وسروهای آزادی که درتهران قصرشاه را تزئین می کنند، وقتیکه با سروهای مازندران با طرابوزان مقایسه شوند بسیار نحیف‌اند .

درشمال کوههائیکه ارتفاعشان متجاوز از ۶۰۰۰ متر است ، جالب‌ترین مجموعه گیاهی را از نقطه نظرعلمی بگیاه شناسان ارائه میدهند .

درحالیکه مرتفعترین قلل پوشیده از برف اند وجز شامل اثر گیاهی مختصری نیستند ، صخره‌های واقع در ۴۵۰۰ و ۵۰۰۰ متری اندکی لیخن برروی خوددارند، سپس بتدریج که پائین برویم ، بمنطقه گیاهان طایفه غلات و رستنی‌هائی که خوراك شترهایند، وبالاخره درحوالی ۲۸۰۰ متری بقسمتهائی که درآنها غلات میرویند میرسیم .

بین ارتفاع ۱۲۰۰ و ۱۸۰۰ متری ، در دره‌های کوچك محفوظ ومصون ، گیاهان فلات ایران را دوباره می‌یابیم وبعض انواع کمیات تویا **Tuyas** با خاکهای سیاهشان خشن‌ترین دامنه‌ها را تزیین می‌نمایند .

در ذیل ارتفاع هزارمتری است که جنگلهای مازندران شروع میشوند ، این جنگل‌ها تا دریاکشیده می‌شوند. چنارشرقی، آلش انواع مختلف بلوط و شاه بلوط، توسه ، بید ، تبریزی ، انجیر، اقاقیا ، درخت ابریشم ، ته این دره‌های انبوه ومتراکم، آنجائیکه در کناره‌ها شمشاد می‌روید ، را تشکیل می‌دهند.

سابقاً تمامی جلگه با یك پوشش سبزهٔ نباتی مفروش بوده‌است، اما مازندرانیها درختهـا را بمنظور تهیه مزارع برنج که هرساله بهترین محصول را از آنها انتظار دارند ، ریشه‌کن کرده‌اند .

درین اراضی پنبه و شاهدانه و کنف بشدت و قوت ، با یك قدرت مضمحل نشدنی میرویند ، کشت توتون و کرچك درینجا ببهترین وجهی توفیق می‌یابد .

اطراف و نزدیکی شهرها ، درباغات متمولین ، انارستان ها و نارنجستان‌های بزرگی وجود دارد ، در آنجا پرتقالهای شیرین ، نارنج ، نارنگی وکلیه انواع لیمو یافت میشود .

همچنین درباغات مازندران است که زیباترین سروهای ایران را میتوان یافت در اشرف ، پارکهـای قصر شاه عباس ، در ساری در باغشاه هیاکل تنومند و بزرگ

واقعی ازسروها وجود دارد که درقرن هفدهم بتوسط صوفی‌ها (۱) کاسته‌شده وبالنتیجه بسیار کهنسال‌اند .

وقتیکه سرزمینهای خشك فلات ایران را ترك می کنیم وبمردابهای خزرمیرسیم، ازین وفور و افراط نباتی ، این مزارع سرسبز درتمام فصول، این درختان نارنج دائماً پوشیده از میوه‌های طلائی ، ازین ثروت و حاصلخیزی افسانه‌ای که بدون یك مرحله میانه جانشین منظرهٔ فقیر و بینوای مناطق فلاتی می‌شود بتعجب وتحسین می‌افتیم .

مجموعه نباتی مردابهای خزر ازشهر استرآباد تا نقطه شمالی کوههای طالش هماهنگی و یکنواختی را آشکار میسازد ؛ این پوشش گاهی دارای صفت ویژه‌ایست که آنرا از تمام مناطق مجاور مجزا ساخته، به **افخزی AFkhazie** که درحاشیه دریای سیاه واقعست وازنظرموقعیت جغرافیائی وآب هوائی تشابه زیادی با مازندران دارد نزدیك میسازد .

من از استپ مغان و ترکمن صحبت نخواهم کرد ، مجموعه نباتات آن بسیـار فقیر است ، و بذکر افسنطین (درمنه) پونتیك **Absinthe Pontique** که در جلگه‌های ارس وکورا بوفورمیروید وبرای حیواناتی که آنرا میخورند خیلی هلاکت بخش است، اکتفا می کنم .

ازنقطه نظرمجموعهٔ نباتات ، دامنه شمالی قراداغ جزء قفقازصغیراست . اقلیم همانند ، ارتفاع کوهها باهم قابل مقایسه ، دریك کلمه ، شرائط برای زندگی گیاهی تقریباً یکسان است .

کوههای کردستان و لرستان بسمت جنوبغرب بین گیاهان ایرانی و گیاهان بین‌النهرین تشکیل مرحله میانه‌ای میدهند .

در ارتفاعات مهم (از ۲۵۰۰ تا ۴۸۰۰ متر) بمراتع تابستانی همراه با علفهای خاردار ، برخورد می کنیم .

۱ـ اشاره به صفویه‌است . مترجم

پائیز ، روی کوهها ، جنگل‌های متفرق بلوط و نارون و خار بانواع زیاد می‌باشد، بلوط ها متعلق‌بانواع زیادی‌اند، ازجمله نوع بلوط شیرین آن که‌در بخشهای بسیار وحشی مثل **اورومان** و **آلان** و غیره غذای عمده اهالی است .

درپائین دره‌ها ، موهای وحشی ، انارستانها ، درختان انجیر ، همچنین اقاقیا و گل ابریشم پدیدار میشوند .

بالاخره در دره‌های بسیار پست (۴۰۰ متر ارتفاع‌وزیر آن) ، نخل‌ها زندگی می کنند ، درست است که آنها با دست انسانی باینجا آمده‌اند لیکن میوه‌های خوبی میدهند .

وقتی کوههای لرستان را از میان برکنیم ، یا آنکه با عزیمت از کرند به زاب برویم ، این طبقات مختلف گیاهی را بترتیب از نظر می گذرانیم ، اما نقطه‌ای که در آن اختلاف محسوستر از هرجای دیگر است ، پشتکوه است که طی دومرحله از



شکل ۱۵. آب وهوای ایران

ارتفاعات فوق ۲۰۰۰ متری بجلگه‌های پست کلده می‌رسیم .

من ازمجموعه نباتات بین‌النهرین و ازنباتات شوش هیچ سخن نخواهم گفت، آنها خیلی معروفتر از آنند که یادآوری خصائص عمده ایشان درینجا مفید وجالب بنظر رسد .

حیوانات

۱ـ تفاوت و اختلافاتی که درمورد گیاهان ایران تصدیق کردیم،

۱ـ فهرست حیوانات عمدهٔ ایران

سگ‌ماهی
غزلاق ، قبره
تیهو ، طیهوج
قاز شلقت (در گیلان)
بط
آب کوییل
پاریل
قو
گورخر
آهو ، غزال
زنبور عسل
رتیل
موش سلطانیه
کلنگ
ملخ
افعی
دراج
کرم ابریشم
گاومیش
بقه
گوسفند ماده ، میش
شتر
جمازه ، شتردوکوهان
شغال ☆

درمورد حیوانات خیلی کمتر محسوس‌اند : معهذا جا دارد که ایالات را ازهم متمایز و مشخص کنیم ، ایالت مشتمل برمناطق سرد ، یعنی فلات ایران ، کوههای شمال و کردستان تا کرمانشاهان ، وایالت مشتمل برمناطق گرم شامل ذهاب ، پائین‌پشتکوه، عربستان و سواحل خلیج فارس .

☆ سگ
کفتار
گرگ
روباه
مرعوذ
بز نر
بز کوهی
سگ آبی
شکا
گاو گوهی ، مرال
کبوتر
کبوتر صحرائی
قمری
کلاغ
کورکور (در اصطلاح خراسان و همان زغن است ـ مترجم.)
زاغی
عقاب
قوش
لاشخور
شاهین
یوزپلنگ
شیر
پلنگ
ببر
ملخ ☆

من این مجموعه حیوانی را نه برطبق یك نظم‌جغرافیائی ، بلکه عیناً بترتیب خانواده‌های مختلف طوایف حیوانی بسرعت مطالعه خواهم کرد .

ازمیان گوشتخواران ، ببرشاهی درجنگلهائی که دریای خزررا دورگرفته‌اند مسکن دارد ، در حالیکه شیر بین‌النهرین در سواحل کارون و در جلگه های شوش زندگی‌میکند ، یوزپلنگ درتمام ایران‌پراکنده‌است ، همچنین پلنگ، شغال وگرگ وکفتار و روباه معمولی .

☆ حلزون
علق
چلچله ، حاجی حاجی
هوآم
چاپاسه ، سوسمار
ماهی سفید
خرگوش
کرم جنگل
قاقم
خز
دله ، سمور
موش خرما
موش
کرکس
خرخاکی ، خرخدا
هوبره
زیل
گوسفند -
قأس ، ماهیخوار ، قوق
رخم
کیگ
بلدرچین
اسفرود ☆

خرس یا L'ursus Arctas نیز در کوههای مازندران و کوههای کردستان و لرستان زندگی می کند. این حیوان درین نواحی تنومند وخطرناك بوده گاهی بگله‌های متعدد یافت میشود .

جوندگان بانواع بسیار ظاهر میگردند، اینان متعلق بانواع MyoXius، Sciurus، Mus ، Arvicola ، Dipus وغیره‌اند، در بعض نواحی خرگوش که ایرانیان گوشت آنرا نمیخورند و نجس میدانند بسیار فراوان است .

از بین نشخوارکنندگان وحشی، من Ovis Gmelini (B lyth) ،
Aegoceros Aegagruis (Pall .) ،
Antilope suligutturorsa Güldst ،
Cervus elaplus (L .) مرال C . maral (ogly) ،

☆ غزل‌آله
سنجاب
کژدم ، درازدم
جغد ، نیشوف
بوم
سار
گراز
خوك
لاك‌پشت
کبك دری ، مرغ‌گوگرد
دهدان دقیق ارس Trigonocéphale
طرقه
هدهد ، شانه‌بسر
خرس
زنبور
شب‌کور (۱)

(۱) فهرست بالا بتوسط خود نویسنده بفارسی برگردانده شده و خالی از اغلاط مهم نیست که چندین مورد تصحیح گردید . مترجم .

C . capreolus (L .) , C . caspus (Brooke) ,
را که بهمان اندازه که در مازندران وقراداغ است در کردستان ایران نیز زندگی میکنند نام می‌برم .

حیوانات ذیفقار اهلی نیز درخور نام بردن میباشند .

گاو مازندران همان Bas zebu هندوستان است ، درحالیکه مال ایران قوز ندارد .

گاومیش در تمام نقاط ایران زندگی می کند ، لیکن قدش در اینجا بقدر گاومیشهائی که درممالك اقیانوسیه‌ای و کشورسیام اند ، نمی‌رسد .

گوسفند با دنبه چاق ، نه فقط در ایران بلکه در تمام کشورهای همسایه پراکنده‌است .

درایران عده زیادی‌ازانواع‌خانوادهٔ اسب وجود دارد، همه آنها برای سرزمین که در آن پرورده شده‌اند ، از بهترین اسبهایند ؛ اما اسبهائی راه من بخاطر خصلت و ذات و سرعت و چابکی و نجابت وفرمانبرداریشان برهمه ترجیح میدهم ، اسبهای ترکمن‌اند که درعین حال کمتر از اسبهای عربی زیبایند .

درنظر اول ، قضاوت کردن درباره اسبهای ایران بسیارمشکل است . باید بدفعات زیاد برآنها سوار شد تا بتوان بعداز استقرار درمقام مقایسه برآمد ، زیرا علی رغم ادعاهای زیادشان ، دل نازکترین سوارکاران دنیا هستند : خودکردها که چنان‌اشتهاری دارند اگربنا باشد براسبهای قوی اروپائی ما سوارشوند قیافه غمباری خواهند گرفت . تنها ترکمن‌ها و اعراب اسب را می‌شناسند ، بهمین جهت اسبهای خوبی نزدآنها یافت میشود .

فراوان‌ترین شکار ایران بدون گفتگوگراز است . گراز بمقدار زیاد در مازندران ، گیلان ، طالش ، قراداغ و درهٔ ارس ، در ایالت استرآباد و خراسان ، درجنگلهای کردستان و لرستان ، همچنانکه در نی‌زارهای بین‌النهرین دریك کلمه ،

درمناطقی که در آن رطوبت وپناهگاه یافت شود زندگی مینماید .

این حیوان بحالت انزوا همچنین بصورت دسته‌های بزرك یکصدو پنجاه تائی زندگی میکند: درچنین حالتی نهایت خطرناك است. این کثرت ووفور فوق‌العاده ناشی از آنست که آنرا نجس دانسته و شکار نشده است . حتی در دورافتاده ترین نقاط انبوه جنگلی بیشتر ازین وحشی نیستند .

در میان پرندگان،من کرکس،بلوه(نوك‌سر بالا)؛ Vuture Cinereus(Gm.)،
لاشخور قهوه‌ای Gyps Filuvus(Briss) ,
F . subluteo (L ،) ,
F . saker (Briss) ، F . aesalon (G m) ,
انواع ، Erithropus , Cerchneis
، Panadion , Haliaetos , Circoetos
, Aquila , Butao کرکس قهوه‌ای ، milvus ، Astur
Bulo ، که باکلاغها از زمانیکه مذهب مزدا تقریباً ازبین‌رفته، دیگرمأمور تشییع جنازه نیستند ، خدمت معابر و شوارع را می‌نمایند .

قوش ، در ایران بانواع مختلف برای شکار پرده میشوند . این تفریح سابقاً خیلی بیشتر از امروز رائج بوده است ، معهذا هنوز شخصیت‌های مهم فکر می‌کنند برای حفظ حیثیت خود مجبورند هزینه زیادی برای پرورش چند تا ازاین حیوانات پرخرجی که جز بندرت مورد استعمال ندارند و غالب اوقات بسیار بدترتیب شده‌اند تخصیص دهند .

کلاغ ، زاغ در تمام ایران فراوان است ، همچنین پرندگان کوچك ازقبیل : بلبل ، سهره (مرغ‌سقا ـ م) مرغ کتان ،مرغ زنبوره (زنبورخوار یا مرغ قاصد)وغیره.

چلچله ، بمانند اروپا جز بهنگام تابستان ظاهر نمیشود، این پرنده درزمستان با عبور ازخلیج فارس بمناطق گرم میرود .

کبوتر وکبوتر سفید ، که در ایران بسیارزیاد یافت میشوند درحوالی تهران و تبریز تنها شکاری هستند که شکارچی می‌یابد . انواع زیادی از آنها وجود دارد ؛ کبوترقنات Columba livia (Briss) ، کبوتر جنگلی C oenas (Gem)، گیوتر گردن‌سفید C . Palumbus (L.) ، و غیره ، و Péristera turtur (L .) که غالباً درکوههای مین ۱۵۰۰ و ۳۰۰۰ متر ارتفاع دیده میشوند . (۱)

در منطقه کوهستانهای مرتفع البرز ، و در سبلان کمیاب‌تر ، تیهوی شاهی Tetragalus Caucasicus پرندهٔ خوش پر وبال ، دیده میشود .

پائین‌تر، تیهوهای قرمزی که همچنین درتمام مناطق کم‌وبیش حاصلخیز ایران زندگی می کنند ، می‌باشد .

درجنوب ، در دره‌های گرم، دراج بفراوانی یافت‌میشود ، درصخره‌های اطراف همین دره‌های تیهوی بین‌النهرین یافت می‌شود ، این دو نوع پرنده جز درفلات ایران ایران وجود ندارند .

هوبره Otis Tarda (L .) در دشت مغان و کردستان زندگی می‌کند ، هوبره دراین‌جا کمیاب و بسختی بآن نزدیك میشوند .

پرندگان آبی، درتمام مناطق باتلاقی‌مانند مازندران و بین‌النهرین بحد افراط وجود دارند. غاز ، قو ، مرغابی و اردك ، پارث Becassine کلنگ‌ها بدسته‌های هزارتائی دیده میشوند ، کرانه‌ها پوشیده ازآنهاست ، واز دور دسته‌های سفیدرنگی که ازپروازهای قابل‌توجه مرغان ماهیخوار تشکیل میشود ، تمیز داده میشوند .

ایران از نظر خزنده کمتر از شکار غنی نیست ؛ مار ؛ سوسمار ؛ لاك‌پشت ؛ بهمان اندازه درآب که در خشکی ؛ وجود دارند ؛ بیشتر این حیوانات خطرناك و بعضی ازآنها کشنده‌اند.

۱ـ درترجمه‌اسامی پرندگان‌از کتاب **فهرست پیشنهادی اسامی پرندگان‌ایران** سایمون جرویس رید S.H. Jervis Read ، از انتشارات دانشگاه تهران کمك گرفته شده‌است . مترجم .

درمیان لاک‌پشتها، من (Testudo ibera (p all . را نام می‌برم، نوع خاکی قفقازی آن (. Emys orbicularis (L است کـه در تمام ایران پراکنده است. لاک‌پشت آبی از نوع ، (Clemmys Caspia (Gmel . مشترک بین سواحل خزر و همچنین رودخانه‌های فلات می‌باشد.

سوسمارها فراوان اند ؛ اما من دراینجا باخواهش ازخواننده بمراجعه بفصول مخصوص ازصحبت درباره آنها همچنانکه درباره مارهای ایران، خودداری می‌نمایم؛ تنها (. Tringono cephalushalys (pa ll را ذکر می‌کنم که بحق بعنوان یکی از خطرناک‌ترین حیوانات منطقه قلم میرود.

ذوحیاتین ، در منطقه خزر و بین‌النهرین بسیار زیاد ودر فلات ایران ونواحی مرتفع کشور چنانچه بایستی خیلی کمتر فراوانند.

ایرانیان تنها ازچند سال پیش باینطرف بخوردن ماهی عادت کرده‌اند ؛ سابقاً آنرا بعنوان یک چیز نجس و پلید مینگریستند وباینترتیب براثر حماقت خود را از یکی از مهمترین منابـع خود محروم میداشتند. اما ؛ آنها که شجاعت سرپیچی از قوانین پیغمبر خود وخوردن این حیوانات پلید و ارزان را داشته‌اند ماهی قزل‌آلا و ماهی آزاد را در فهرست غذائی خود داخل کرده ؛ لیکن جرأت دست‌زدن بخاویار یا سک ماهی که نامش مثل خود سک ؛ مکروه و نفرت انگیز است، نمیداشته‌اند. ایرانیان در اینمورد اشتباه بزرگی می‌کنند ؛ زیرا آنها در کنار بهترین استخرهـای آذوقه جهان از گرسنگی میمیرند وبیگانگان را می‌گذارند که بیایند و آذوقه‌شان را برای صدور بروسیه ازشان بگیرند.

کلیه رودخانه‌های مازندران و گیلان بسیار پرماهی‌اند ، سواحل خزر ازین بابت منبعی تمام نشدنی است ، وامروزصناعتکاران روسی این ذخائر را برای‌صدور خاویار و ماهی دودی و خشک به تفلیس و استراخان بهره‌برداری میکنند.

ترکمن‌ها ، آگاه‌تر ازایرانیان خودشان اینکاررا انجام می‌دهند ، آنها که‌ساکن

ساحل دریا ونزدیک رودخانه‌های مهم‌اند از صید خود زندگی کرده از آن عایدات خوبی بیرون می‌کشند.

نه‌فقط رودخانه‌های دامنه‌های مشرف به‌خزر پرماهی‌اند، بلکه‌تمامی رودهای ایران چنین‌اند : لار قزل‌آلاهای عالی پرورش میدهد. قادرچای ، در آذربایجان ، گاماساب ، آبدز، کارون نیزمنابع قابل ملاحظه‌ای برای سکنه درصورتیکه بخواهند آنها را مورد استفاده قرار دهند تهیه مینمـایند : من فعلا رودخانه‌هائی راکه خود من درآنهابصید توفیق یافته‌ام نام‌نمی‌برم، لیکن کلیه رودخانه‌هائیکه من درکنارشان توقف کردم در شرائط و وضعی نظیر بهم بوده‌اند. حتی میتوان مطمئن بود که آنجاکه انبوه ماهی‌ها بستر رود را می‌پوشانند ، رودخانه درین نقاط کم‌عمق است.

درینجا ، صحبت بتفصیل از بندپایان Arthrozoaires (نیام بالان Coléoptéres حشرات چهار بال کـه دو بالشان ثـابت است ، پشیز بالان Lepidoptéres حشرات چهاربال که روی دوبالشان پرزی‌فلس‌مانند دارند مانند پروانه‌ها وغیره [1]) خارج شدن از حدی‌است که من ترسیم کرده‌ام ، حشره‌شناسان در فصول مخصوص اطلاعاتی‌را که ذاتاً مورد علاقه آنها است ، خواهند یافت.

اما از نظر صدف شناسی ، ایران بسیار فقیر است. صدف ها درمازندران نسبتاً فراوانند حیوانات عدیم‌الفقار در فلات ایران و کردستان بسیار نادرو بجز بعض از حلزونیان و چند نوع Puha کـه بوفور یافت میشوند ماحصل بسیار کم و کم تنوع است.

از میان انواع حیوانات بسیار عجیب و غریب من Cychlophorus را نام می‌برم که چنانچه میدانیم رشد وتوسعه‌عظیم آن‌در آسیای جنوبی است ودرمازندران یافت بوده ، و مبین آنست که عهد سیکلوفور Cyclophore منحصر بآسیای‌جنوبی نیست ، این صحیح‌است که بگوئیم که‌مازندران جزدرمورد درجه‌حرارت زمستانیش

۱ - توضیح ازمترجم

عین همان خصائص آب وهوا شناسی مناطقی راکه‌این نوع حیوان در آن رشدمییابد داراست .

در نواحی پست لرستان در نقطه‌ایکه آب و هوای بین‌النهرین پدیدار میشود درآبهای شیرین ملانیا Mélania یافت میشوند . بنابراین از نظرصدفشناسی‌میتوان ایرانرا بسه ایالت متمایز بوسیله انواع مخصوص درین حیوان تقسیم کرد .

۱ـ نوع Helix ، که‌آنرا در فلات مرتفع ،کوههای کردستان ، و قسمتهای مرتفع لرستان فراوانند .

۲ـ نوع Cyclophorus ساحل دریای خزر

۳ـ نوع ملانیا Mélania ، در بخشهای گرم لرستان و عربستان ، شوش ، بین‌النهرین .

بطوریکه ملاحظه میشود ، این تقسیمندیها عیناً بانواحی مختلف جغرافیائی ؛ آبهواشناسی ؛ گیاه‌شناسی ؛ مطابقت می کنند . برای ایجاد آنها ، این هست که من دست‌آخرحیواناتی که نمی‌توانند جزدریك محیط زیست‌کنند ونمیتوانید به‌سرتاسر نواحی‌که قلمروشان نیست مهاجرت کنند ـ چه در زندگیشان قبل‌از هرچیز بافلیم ونباتات‌است ـ در نظر گرفته‌ام .

باین‌ترتیب‌است که چنین‌تقسیمبندی ازایران ؛ شرائط عمومی وکلی سه‌بخشی راکه من مورد مداقه قرار دادم؛ خلاصه‌مینماید.

۳

سکنهٔ ایران

بمانند ، تقریباً همهٔ کشورهای آسیا،ایران ، درخاك‌خودتهاجمات‌ومهاجرتهای زیـادی دیده است ؛ بعضی بتوسط اقوام ؛ بصورت گروهی ؛ مانند ایلات ترك اتفاق افتاده و چند سالی ادامه یافته است ؛ بعضی‌دیگر، بتوسط گروهها یادسته‌های‌منزوی؛ ماننداسرائیلیها ،کلده‌ایها‌که هر کدام جداگانه وبدون‌اغتشاش‌دروضع‌سیاسی‌مملکت پیش آمده کرده‌اند .

من درین اثردرصدد تحقیق اینموضوع که علل این تغییرات‌گوناکون چه‌بوده است نیستم ، وکاری جز مطالعه نتایج ندارم . من تنها حضور ملل مختلفه را بـا بررسی وضع و موقعیت فعلی ، هنر و صنایع ،آداب و اخلاقی که بـا خود آوردند تحقیق مینمایم .

امروز ایران شامل مردمی است‌که با وضوح بسیار بسه دسته بزرگ بشریت متمدن آریائی‌ها ، تورانی‌ها ، سامی‌ها مربوط میشوند .

از نقطه نظر تاریخ طبیعی انسان Anthropologie ،گروه تورانی‌مشخص نیست ، لیکن از نقطه نظر زبان شناسی بقدری کاملا مشخص شده‌اند که من در بکاربردن این اصطلاح تردیدی ندارم . وانگهی من معتقدم‌که در امر تحقیق درباره اصل و ریشه‌های انسانی ، زبان شناسی برای تشریح مسائل جزئی نقش بسیارمهمی، خیلی مهمتر از تاریخ طبیعی انسان بازی میکنند .

خواهدگفت‌که زبان براثر تماس بااقوام همسایه از بین‌میرود، این ادعا کاملا

درست است؛ لیکن بجاست که بگوئیم که مشخصات تاریخ طبیعی انسان بسرعت در اثر اختلاط و آمیزش نژادها محو می‌شوند، و در کشوری چون ایران که تعدد زوجات از قرنهای مدیدی باینطرف مرسوم است، در کشوری که در آنجا جهانگشایان، در یک آن، زنان همه مناطق را ببردگی کشانده‌اند، بنظر من طبقه‌بندی مردمی که امروز ساکن آنند از روی صورت ظاهر و بی در نظر گرفتن زبان‌ها عاقلانه نیست.

میدانیم که در جانور شناسی این اصل پذیرفته شده است که محیط طبیعی خصائص صورت ظاهر و شکل و حجم و تناسب موجودات زنده را تغییر و تبدیل میدهد حتی بدون آنکه اختلاطی در کار باشد، و محققاً انسان از این قانون کلی بر کنار نیست؛ نمونه‌های بسیاری آنرا ثابت مینماید. از طرف دیگر زبان ها از لهجه‌های مجاور و همسایه غالباً عاریت واستعارت میگیرند؛ لیکن شکل دستوری اولیه خیلی کمتر از لغت تغییر میکند، و اگر ما در میان یك زبان مرکب از کلمات ایرانی خصائص دستوری سامی بیابیم، باید ریشهٔ و اصل ملتی را که مطالعه می‌نمائیم در گروه سامی جستجو وتحقیق کنیم.

بسیاری از نژاد شناسان (یاعلمای علم تاریخ طبیعی انسان) که بزبان‌شناسی بقدر کافی اعتنا و توجه نداشته‌اند، در آثار خود اوست‌ها **Ossethes** را بگروه کارتولی **Karthwélien** قفقاز مربوط دانسته‌اند؛ زیرا ایشان دارای همان خصائص جسمانی همسایگان خود بوده‌اند؛ در حالیکه لازم میبوده است که خویشان آنها درگروه ایرانی جستجو شود. این نمونه همچنان که بسیاری دیگر مرا باندیشه در این باره وا داشت که وقتی نزد ملتی خصایص زبان‌شناسی حتی کم‌شماری، متفاوت از آنهاکه آنرا احاطه کرده‌اند باقی‌می‌ماند، بایستی قبل از هرچیز این اصول مسلم را در نظر گرفت، زیرا خصایص زبان‌شناسی کلنی‌های پرجمعیت بادوام‌ترین چیزهاست واین بآن معنی نیست که آنچه راکه علم تاریخ طبیعی انسان تهیه وفراهم میکند باید همیشه دور ریخته شوند.

بنابرین، من بسرعت سه گروه عمده نژادی ایرانرا مرور و بررسی خواهم کرد؛ ضمناً اقوام وملل کوچك مختلف راکه جزء آنها هستند شرح داده، مراکز عمده جمعیت را معلوم و معرفی خواهم نمود.

گروه آریائی: باین خانواده بمعنی دقیق کلمه کردها، لرها، افغان ها، مازندرانیها، گیلکی، طالشی‌ها و بالاخره ارمنی‌ها ملحق می‌گردند.

ایرانیانی که من بعداً خصائصشان را خواهم داد، ساکن مرکز وجنوب فلات و در کوههای بندرعباس، در بوشهر و شیراز و اصفهان اند. درشمال رشتهٔ کناره‌ای ایران از سمت مازندران حد آنها را تشکیل میدهد؛ کوههای مشهد، آنها را از سمت ترکمنستان محدود میسازد و بین همدان و قزوین و آذربایجان مرز آنها با مرزهای تورانی اشتباه می‌شود.

محقق است که این حدود قطعی نیستند، و ایرانیها درحالیکه حاکم و آقای سیاسی مملکت‌اند در تمام ایالات تشکیل مراکزی داده، مخصوصاً بهمین دلیل است که آنها را درشهرها می‌بینیم.

درحاشیه دریای خزر، ساری، بارفروش، آمل، رشت، مشتمل بر کلنی‌های متعدد ایرانی‌اند بدون درنظر گرفتن مامورین رسمی، همچنین تبریز، کرمانشاهان شوشتر از ایشان مسکون اند.

درخارج هم ایرانیان کلنی‌های زیادی دارند، مهمترین آنها کلنی بغداد، کربلا، مکه، قاهره، تفلیس، سن پطرزبورگ، قسطنطنیه، وین، پاریس، بمبئی، کلکته می‌باشند.

در اروپا کلنی‌ها بتجارت اشتغال دارند. کلنی‌های ترکیه، عربستان مکلف و سرگرم بتعصبات اسلامی بوده، بخش عمده‌ای از کلنی‌های هند مطرود سلاطین وپیشوایان ضد مزدائی اسلام بموجب فرمان درتبعید می‌باشند، بهمین دلیل است که **گجرات** مرکز عمده مذهب پارسیان شده است.

کردها در ایران کم‌شمارتر از آسیای صغیر، و ساکن رشته جبال واقع بین آرارات و رودخانهٔ سیمره میباشند. ایشان پشتکوه را همچنانکه بعض توده‌های کوهستانی ازقبیل، مکری، گروس، صحنه که بمیان فلات ایران پیش میروند، اشغال می‌نمایند.

کردها چه درایران و چه در ترکیه، بایلات بزرگی تقسیم می‌شوند، جملگی بهم حسود، وهرگز قادر بتشکیل یك اتحاد سیاسی نیستند.

وانگهی رؤسای کرد برای یك نزدیکی جدی و واقعی خانواده‌های مختلف نکوشیده‌اند. آنهادرخودپرستی باتکای شاه یا سلطان، یاکاملا آزاد درکوهستانهایشان زندگی می‌کنند، بعلاوه این گونه بهتر است، زیرا ایشان عددشان بسیار زیاد کاملا مسلح و سربازان خوبی هستند، قیام اخیر آنها در آذربایجان بما فهمانده که اگر روزی درکشور بقدرت رسند چه دهشت وهراسی در آسیا بپا خواهد شد.

سابقاً کردها جملگی چادرنشین‌بودند. امروزه آنها شروع به‌ساختن‌نموده‌اند. درمکری، گروس و بخشی‌از صحنه، آنها دهات زیادی دارند، لیکن تمام بخش مرزی ایران درهمسایگی ترکیه هنوز بتوسط مردمی‌که زیرچادرهای سیاه زندگی می‌کنند مسکون است.

سلاطین ایران همیشه مجبور بوده‌اندکردها را با کمال خشونت اداره کنند؛ بسیاری از ایلات و قبایل بحالت نیمه منعدم و سرکوفته، تبعید شده‌اند، بهمین دلیل است‌که درحوالی قزوین، دربخشهای کلارستاق، در مازندران و در بسیاری از نقاط ایران کلنی‌های کرد را می‌یابیم: آنها دراینجاها هنوزبالهجه محلی خود تکلم می‌نمایند.

درخارج کردها تنها جزیك کلنی؛ کلنی بغداد چندان چیزی ندارند. بعلاوه آنها دراینجا بشدت کثیرالعده‌اند، وبمن گفتندکه یکچهارم جمعیت شهر را تشکیل میدهند.

تقریباً همهٔ این‌مهاجرین، ایران را برای فرار ازخشم غالباً بسیار بجای حکام

ایرانی، ترک کرده‌اند. آنها روابط را با ایل اصلی خود حفظ کرده، گاهی زن خود را ازبین آنها انتخاب‌نموده، و از راه تجارت وقاچاق وتقلب و انواع حیل نامشروع زندگی می‌کنند.

درمرز قبایلی چپاولگارتر از دیگران وجود دارند، آنها بسرعت خود را از نقطه‌ای‌بنقطه دیگر منتقل می‌کنند و لاینقطع برای‌آنکه خود را از تعقیبات مصون بدارند از ایران بترکیه می‌روند.

لرها هنوزهم‌کمتر از کردها متمدن‌اند - اگر من بتوانم اینکلمه را بهنگام حرف‌زدن ازچنین وحشیانی‌اداکنم - حدود آنها عبارتست: درشمال غربی، رودخانه گاماساب، درشمال شرقی رشته جبالی که از ملایر شروع شده، از نزدیك اصفهان و شیراز می‌گذرد، در جنوب غرب، شوش و سیمره، و درجنوبشرق خط مبهمی بین بندر بوشهر و شیراز.

سرزمینهای لرها بسبب کوهستانیش تقریباً غیرقابل دسترسی‌اند. ازینرو قبایل صحرانشین دراینجا کاملا در امان از ایرانیان شمال و اعراب جنوب زندگی می‌نمایند.

لرستان، بمانند کردستان بایلات مهم چندی تقسیم میگردد که لهجه‌ها در هرکدام فرق می‌کند.

همگی لرها چادرنشین‌اند، بعضی‌که‌کمتر وحشی‌اند، در زمستان گله‌های خودرا درجلگه شوش چرانده، بااینترتیب وارد درتماس با اعراب جلگه‌های شوش، دزفول و شوشتر می‌گردند؛ دیگران درکوهستانهای خود دره‌های گرمی دارندکه آنهارا برای چرای تابستان از دور رفتن معاف داشته، دربین خود زندگی‌کرده وجز برای چپاول دهات ایرانی‌فلات، بهنگامیکه دولت قدرت‌کافی‌برای جلوگیری ازآنها ندارد، ازکنام خود خارج نمی‌شوند.

درکنار لرهای خالص، مردم مختلفی ازکرد و لر و ایرانی وجود دارد، اینها

ساکن ملایر و همه دره‌های حوالی بروجرد و سلطان‌آباد می‌باشند .

ساکنین کناره‌ای دریای خزر: مازندرانیها، گیکلی‌ها، طالش‌ها گروه‌مخصوصی از خانواده ایرانی را تشکیل میدهند . خصائص جسمانیشان ، با وجودیکه براثر قرنهای متمادی زندگی درین مناطق ناسالم نحیف و لاغر شده‌اند ، همانند ، لیکن لهجه‌هایشان از نظر دستوری ازهمان ریشه‌است که لهجه ایرانی .

مازندرانی‌ها ، درجلگه و کوهستان زندگی می‌کنند ، مرز جنوبی آنها از یکطرف خط مقسم‌المیاه البرز ، ازطرف دیگر جنگلهای واقع درآنطرف اشرف ، و درمغرب بخشی که کوه تا خود دریا فرود می‌آید ، درمشرق تنکابن ، میباشد .

لهجه‌هائی که درین مناطق بآن تکلم می‌شود بسیار بهم نزدیك‌اند ، اما بین خود باهم‌تفاوتهائی دارندکه جا دارند هریك جداگانه مورد مطالعه واقعشوند .

گیلکی‌ها درهٔ قزل‌اوزن را تا خود منجیل ودلتای‌این‌شط را با حواشی‌مرداب اشغـال می‌کنند . مرز آن باطالش کرکان رود است .

گیلان راه مهمی است که کلیه بیگانگانی که از روسیه میایند از آن بایران میرسند . بهمین جهت نباید از اینکه گیلکی را بسیار متمدن‌تر از مازندرانی ـ که بعلت موقعیت جغرافیائی‌اش بیرون‌ازمنطقه‌نفوذ بیگانه می‌ماند ـ می‌یابیم تعجب کنیم .

طالش ، امروزه از نظر سیاسی بدوبخش : طالش ایران ، کوچك وغیره معمور و طالش روس ، یا بخش لنکران ، ثروتمند و هم‌اکنون بسیار متمدن ، تقسیم شده است . مرز غربی طالشی‌ها خط مقسم‌المیاه کوهایشان است .

درشمال دشت مغان است که ملل آریائی را پایان می‌بخشد .

لهجه‌های گیلان وطالش ، بطورمحسوسی‌از زبان مازندرانی وایرانی ، همچنین از لهجه‌ای که در سمنان در کوههای البرز نزدیك شاهرود بآن تکلم می‌کنند ، متفاوت است .

بخش لنکران ، از نظر جغرافیائی جزء ایران است ، یادآور شویم که بعداز

الحاقش بامپراطوری تزاری ، تعداد زیادی مهاجر اسلاو باینجا آمده و آنرا آباد و مترقی ساخته‌اند .

افغانها درایران‌بتعداد کمی وجود دارند ، آنها بهنگام‌جنگهای‌ایران‌باافغانستان منتقل شده‌اند : یکی‌از کلنی‌های‌آنها **بنغشی Benghéchi** واقع درشهر استراباد می‌باشد . دیگر افغانها از کشور خود تبعید شده ، درمشهد ، درخراسان و تهران زندگی می‌نمایند .

ارامنه درآذربایجان ، منطقه‌ایکه بنسبت کوهستانهای ارمنستان علیا بشدت حاصلخیز بوده ، جائی است که در دورانهای مختلف بآن مهاجرت کرده‌اند بسیار کثیرالعدد اند .

درهٔ ارس نیز مملو از دهات ارامنه است .

علل مهاجرت ارامنه بمابقی ایران مضاعف اند ، آنها بتوسط بعض سلاطین تبعید شده‌اند و در بعض نقاط مثل جلفا درحومه اصفهان و در مرز لرستان مراکز جمعیت مهمی تشکیل داده‌اند دهاتی که هنوزهم پرجمعیت‌اند بنا نمودند . در شهرهای بزرگ مانند تهران ، همدان ، شیراز ، قزوین وغیره آنها تشکیل کلنی‌های تاجر داده‌اند .

علاوه برینها ، قبل‌از خاتمه دادن ببحث ملل نژاد آریائی ، بایستی ببعض هندوهائی که بقصد تجارت در بنادر خلیج فارس ، مانند بندرعباس و بندر بوشهر بایران آمده‌اند ، سپس به کلنی‌های‌اروپائی بسیار کم‌شماری که‌هرگزجز ساکن‌شهرهای بزرگ نمی‌باشند و عبارت از فرانسویها ؛ و انگلیسی‌ها و روسی‌ها و امریکائی‌ها و سویسی‌هایند ، اشاره بنمایم . مراکزعمده اروپائیان عبارتنداز تهران ، تبریز ، اصفهان ، شیراز ، بندر بوشهر ، من حتی میتوانم بگویم ، تنها مراکز ، زیرا در مابقی ایران شاید جمعاً سی نفر اروپائی وجود نداشته باشد .

گروه تورانی[1]: تورانی‌های آلتائی در ایران بوسیله ترکهای تاتار درغرب وترکمن‌ها درشمال نشانداده می‌شوند.

ترکهای آذربایجان تمامی ایالتی بهمین نام را اشتغال می‌کنند، آنها بقایا و دنباله ترکهای تفلیس و قفقازصغیر، که قبایل و عشایری از یك خانواده و اعقاب هم آنها می‌باشند.

این اقوام در آذربایجان چون در بیشتر نواحی قفقاز شهرنشین‌اند. آنها زمین را کشت‌کرده، دهات را بنا نموده‌اند.

مرز بین ترکها و طالشها کاملا مشخص است: کوههای رشته البرز این مردم را ازهم جدا می‌سازند.

درشمال لنکران، جلگه به تاتارها وکوه به طالش‌ها تعلق دارد.

بسمت کردستان، درغرب اورمیه حد ترکها، آنجاست که جلگه متوقف وتمام می‌شود، بسمت مکری، جغتو، درحکم مرزبوده وکارمرز را می‌نماید.

درجنوب ازیکطرف تاحوالی قزوین وازطرف دیگر تا همدان دهات ترك با دهات ایرانی مخلوطاند. تعیین حد ومرز بین دو نژاد ممکن نیست، اختلاط عمیق است: نه تنها دهات بعضی درمیان بعض دیگر محاط شده‌اند، بلکه دهکده‌ها و کوره ده‌ها

۱- زبانهای تورانی، بعلت شکل بهم پیوند دهنده Agglunitante (زبانی که ریشه لغات آنها باهم جمع شود وبدون آنکه باهم متصل شود کلمات مرکبی که روابط داشته باشند تشکیل دهد) وحالات وصور کثیرالعده صرف اسامی وضمایر وغیره خود قابل ملاحظه‌اند، این زبانها بوسیله شمار زیادی از ملل مختلف الاصل که بین آنها جز روابط زبان شناسی بسیار دور وجود نداشته وقرابت‌های نژادی اشکارا نیست تکلم می‌شوند. جا دارد که درین خانواده دوطبقه کاملا متمایز تمیز بدهیم: یکی قدیمی‌ترین، سابقاً شامل الامی‌ها، اورارتی‌ها Ourarti، هیتیت ها، مادها وغیره که امروزه بتوسط گروه **کارتولین** Karthwelien بیادآورده می‌شوند، ومن آنرا تحت نام **تورانی قدیم** نشان می‌نمایم؛ دیگری مشتمل بر ترکها، تاتارها، فنلاندی ها و سکنه اقصی شمال غربی روسیه اروپا (Finnois)، هنگری ها وغیره. من آنرا شاخه **تورانی جدید** یا **تورانی التائی** نام می‌گذارم.

هم مخلوط وقاطی‌هم شده‌اند. اتفاق و اتحاد بین ترکها و ایرانی‌ها بسیار زیاد است و زبان رایج درمنطقه زبان نژاد غالب است.

درخارج ازین‌منطقه‌که ترکهای آذربایجان درشهرها وقصبات تقسیم‌شده‌اند، درتمام شهرهای ایران، آنها را درمقام کارمندی دولت، حاکم، تاجر، می‌بینیم: من درصحنه، ساوجبلاغ، نهاوند، بروجرد، خرم‌آباد (لرستان) ودربسیاری ازشهرهای کوچك ازین قبیل آذربایجانی‌ها را دیدم.

بهمانگونه‌که کردها وافغان‌ها، ترکها نیز کانونهای مهمی ناشی و زایندهٔ جنگ وبوالهوسی سلاطین دارند. بهمین دلیل است که دربخش شرقی مازندران[1]، درخراسان و بسیاری ازنقاط دیگر خاك ایران دهاتی بالکل ترك و سنی مذهب دیده میشوند.

ترکمن‌ها برعکس استپ ها را ترك نکرده‌اند، آنها بین اترك و مرز روس از یکطرف وپای کوههای واقع درجنوب استراباد ازطرف دیگر تقسیم شده‌اند.

ترکمن‌ها غالباً مغلوب ایرانیها شده، ولی هرگز مطیع و منقاد نشده‌اند، سابقاً آنها خیلی مستقل‌تر از روزگار ما بوده‌اند، روسیه درآنهنگام ممالك ماوراء قفقاز نبود و ترکمن‌های ایران میتوانستند در خاك مرو، بخارا و سمرقند گوشهٔ انزوائی که امروز ازشان سلب شده بیابند.

بنظر نمیرسد که ترکمن بتواند بیرون از استپ زندگی کند: وی باآنکه بکرات بداخلهٔ مملکت کشانده ومنتقل‌شده همیشه بجلگه‌ای خود برای آنکه دیگرهرگز ازآن خارج نشود، بازگشته است.

از جمله ایلات اترك، ایل آق‌تپه، ایلات قاجار که ناصرالدینشاه نمایندهٔ آنست می‌باشند. بهنگام سقوط سلسله شاهزادگان خالصاً ایرانی، وقتیکه فتحعلیشاه بتخت نشست وی اقدام بچنان انقلابی کرد که ایرانیها خود فکر آنرا نمی‌کردند. یك شاهزاده تورانی جانشین آخرین سلاطین بومی نژاد گردید. این پایان یکقرن

۱- آق تپه نزدیك اشرف وغیره.

مبارزه ایران علیه توران بود، مالکیت توران انقراض و انهدام ایران میبود .

شاهنامه ، این اثر ملی که در دست همه ایرانیها هست ، داستان افسانه آمیز دلاوری قهرمانان رزمنده ایران علیه توران و سرود فتوحاتشان، چیزی جز حماسه و ارجوزهٔ نژاد ایرانی مغلوب کننده تورانیان ، مادها ، ترکها ، مغولها ، و دیگرقبایلی که آریاها طی‌جهانگشائیهای خود با آنها برخورد کردند، نیست .

درنوشته های ایرانی تورانی بچشم کریه و منفور است ، او بصورت یك غول بد هیأت وهیکل که بجنگ ولوعی علیه قهرمانان آریائی دست میازد تصویر می‌شود، وکلیه ایرانیان ، حتی خودشاه ، از خواندن این داستانها وستودن نیروی قهرمانان هم نژاد خود و خندیدن بر زشتی و شناعت دشمن ایرانیان مشعوف میشوند . این ایرانیان ساده‌لوح ، درحقیقت وجود این مبارزه وجنك همری شك نمی کنند ، آنها قانع ومنقاد شده‌اندکه امروز این یك نمایندهٔ تورانی است که‌برتخت نشسته وایران را بپاهای خود انداخته‌است .

ناصرالدین ، یکنفر تورانی ازنژاد بسیارخالص‌است زیرا یك شاهزاده اگر پسر یك زن قاجارنباشد نمی‌تواند بتخت بنشیند ، یعنی باید متعلق بهمان ایل وقبیله و از نژاد تورانی باشد .

علاوه براین ، توران درپیروزی قطعی‌خود بصورت چهره‌های غول‌آسای عهود اولیه ظهور نکرد ، فتحعلیشاه مردی جمیل و نابغه‌ای بزرگ بود ، و هیچکس ، سلطان فعلی‌را زشت و بد ریخت وقواره ، بیرحم و وحشی نمی‌یابد .

با این وجود اگر ما بعهد مهاجمات بزرگ و مهم ، بشرح عادات و اخلاق سیت‌ها ، هون‌ها ، ترکهای اولیه و مغولها ، بدانگونه‌که آشوریها ومؤلفین تاریخ عهد باستان و قرون وسطی برای ما تهیه کرده‌اند ، مراجعه کنیم ، معنای دهشت و اکراهی که مهاجمین وحشی و بربر در ایرانیان پیش‌ازین متمدن ایجاد کرده‌اند ،کاملا دستگیرمان می‌شود . تورانی درنظر آنها وجودی نفرت‌انگیز و وحشتناك بوده که

بشکل انواع غولهائی که داستانهای باستانی را پرمیکنند نقاشی می‌شده‌اند .

این توحش عمیق هنوزهم در آسیای مرکزی از آن تورانی‌هاست که شاید سه قرن پیش متعلق بقاجارمی‌بوده‌است ، درهرحال و صورت آنهائیکه در ایران دیده می‌شوند جملگی از خانواده سلطنی ، مردانی زیبا، مهربان و نسبت به بیگانگان بسیار رئوف میباشند .

ترکها و ترکمن‌ها کاملا از یك خانواده و احفاد یك نسل‌اند، آنها تا زمان مهاجرت خود مخلوط ومحققاً معرف خصوصیات تمدنی‌بوده، بین خود زندگی‌میکرده در استپ پخش شدند ، ترکهای قفقاز وآذربایجان دربین مردم بسیار مترقی مستقر شده با تمدن خو گرفتند .

این دو ملت امروز چه درلهجه چه در آداب و اخلاق بسیار متفاوت اند : آذربایجانی صورت ظاهر ترکی خود را حفظ کرده لیکن بسیاری از لغات قاموس خودرا از ایرانی گرفته‌است ؛ ترکمن برعکس ، اشکال وصورت وحال قدیمی تورانی را در بسیاری ازحالات حفظ کرده‌است . بهمین دلیل ترکهای تبریز تحت نام جغتائی مشخص می‌شوند ، زیرا آنها بلهجه‌ای صحبت می کنند که از لهجه خودشان بترکی ابتدائی نزدیك‌تر است .

اگر ما این مرور سریع بر روی ایلات ترك را تا حدود قسطنطنیه گسترش دهیم متوجه می گردیم که عثمانی‌ها همگی ازیك ریشه بوده‌که بکشوری که در آن انسانها هزاران سال برای تعالی و تکامل خود کار کرده بوده‌اند ، آمده و مستقر شده‌اند .

اعتبار و نفوذ محیط بشدت درعثمانی‌ها اثرکرد و ازآنها درمدت پانصد سال انسانهائی کاملا متمدن‌تر از آذربایجانی‌ها بساخت ، زبان عثمانی خیلی شیرین ، ترکی آذربایجانی خیلی‌خشن‌تر، ترکمنی پرازکلمات‌حنجری ومخرج دار است . اما در بارهٔ زبانهائی که از ریشه جغتائی‌اند ، اصوات آنها حلقی وحنجری بوده ، بنظر

می‌رسد که یك وسیله کامل تخمین درجهٔ تمدن ایلات و طوایف باشد ؛ هرقدر ایلات شهری تر ومتمدن‌تر باشند لغات حنجری ملایمتر و نرمتر می گردند .

درحوالی عهد تهاجمات ترکها ، مغولها نیز ایران را اشغال کردند ، لیکن آنها کمتر از جانشینان خود اثر نژادی برجای نهادند . امروز هنوز در ایران انسانهائی از نژاد مغول که از روی قیـافه خیلی قابل شناسائی اند وجود دارند . لیکن آنهـا بصورت منفرد درمیان ایلات ترك بوده ، لهجه خود را بلحاظ پذیرفتن زبان پارسی یا آذربایجانی رها کرده‌اند .

قبل‌ازآنکه سخن‌خودرا دربارهٔ تورانی‌ها خاتمه دهیم ، مجبورم ازگرجی‌ها تورانی‌های قدیمی که با وجودآنکه جزء ایلات ترك ومغول و ترکمن نبوده و ازنظر خصایص زبان شناسی خود دست کمی ازخویشان و اقوام این ایلات ندارند نام برم .

در « تحقیق دربارهٔ منشاء ملل قفقازیه » من با دادن نام تورانی‌های قدیمی ، درمقابل تورانیهای جدید که منشاء آنها را درآسیای مرکزی می‌شناسیم ، آنها را متمایز و جدا ساخته‌ام .

درحال حاضر برای مورخ گفتن اینکه مهد این نژادکدام است ، بومی‌است یا آنکه در زمانی که ما نمی‌توانم بآن دست یابیم‌ازجاهای دیگر بمغرب آسیا آمده و مستقر شده‌است ، غیرممکن است . معهذا ما بدلائل غیرقابل ردی میدانیم که آنها در چهل قرن پیش‌از عهد ما ببخش‌اعظم آسیای قدامی آمده‌اند .

اما کلنی‌های گرجی که ما درایران می‌یابیم ، بقایای یك اشغال ابتدائی منطقه سرزمین‌نیستند . بعلاوه آنها هرگزثابت‌نکرده‌اندکه‌این‌نواحی‌را اشغال‌نموده‌اند؛ این دسته‌ها زائیده وقایع تقریباً اخیربوده ، تبعیدیها ، زندانیهائی که بدست شاهان ایران انجام گرفته ، وکه ما بقایا و آثار آنرا درنام شهرهائی از قبیل **گرجی** ، **ده‌گرجی** وغیره همچنـان درسالنامه‌های ایران ، کارتلی **Kartli** می‌بینم .



گرجی‌ها ، بخاطرجمال خود مشهوربوده ، غالباً باسارت باندرون[1] ثروتمندان ایرانی کشانده میشدند ؛ همچنین شاهان گرجستان غالباً بعنوان هدیه بارباب ایرانی خود چندتائی‌دختر گرجی میفرستاده‌اند . این زنها در تعدیل تغییر نژاد منطقه سهیم بوده لیکن امروزدیگر تأثیر قابل شناسائی نیست .

بعلاوه ، حتی دربخشهائی که گرجی‌ها کثیرالعده‌اند ، بسرعت خصائص نژادی وزبانی‌ومذهبی خودرا ازدست داده‌اند من‌دهائی را دیدم که کلا مرکب‌از گرجی‌های مسلمان شده شعیه بودند ، لهجه قفقازی تقریباً بکلی درآنجا ازبین رفته وبیشتر آنها ایرانی بودند . دختران گرجی مرغوب‌تر ومقبول‌تر از دختران کشور ، گرجی‌ها آنها را فروخته ازآنها جز تعدادی بسیار قلیل برای خود نگاه نمی‌داشتند .

در دزفول ، کلنی کوچکی ازگرجی‌ها وجود دارد ، آنها نمونه اجداد خودرا خیلی‌خالص‌حفظ کرده‌اند، و باآنکه مسلمان شده‌اند زبان خودرا ازدست نداده‌اند . یك نفرگرجی کم آداب و رسوم اجداد خودرا حفظ می کند ، او بسادگی از مذهب و اخلاق و آداب ویژه خون خودش چشم پوشیده ، با هرچیز معامله می کند و باالنتیجه ، وقتی‌که عده‌اش برای جذب خودش کافی نباشد بآسانی درجماعاتی‌که درمیان‌آنها زندگی می کند ذوب می گردد .

دربارەارمنی‌ها که‌برسوم وآداب‌نژادی خود بسیارپای بندند، وضع بدینگونه نیست . بهمین دلیل در ایران و جاهای دیگر شمار زیادی از ارامنه با کلیه‌آداب و رسوم محفوظ نگاهداشته شده شان دیده می‌شوند ، درحالیکه گرجی جز درقفقاز درگرجستان بمعنی دقیق کلمه‌آنچه راکه سابقاً بوده‌اند نمی‌باشند .

۱ـ ایرانیان حرم های خودرا باین نام می نامند: ریشه‌کلمه: اندر دراصطلاح آریائی (.Pelh پهلوی = اندر، فارسی = اندر ، سانسکریت= انتر، **لاتین**= **Inter**) که بمعنی داخله ، جزئی ازمنزل که بیگانگان حق دخول بآن را ندارند . کلمه **حرم** برعکس‌از از ریشه سامی است که درتمام ممالك عربی وترکیه بکار می‌رود .



گروه سامی ـ سامی‌ها در ایران بوسیلهٔ سه خانواده شناخته می‌شوند ، اعراب ، اسرائیلی‌ها ، کلده‌ایها [1]

اعراب ساکن جلگه‌های شوش‌اند، جلگه‌هائی که برقاعده پشتکوه وقسمت‌های پست منطقه بین‌خلیج فارس تا بندر بوشهر قراردارند. این ایلات دارای همان طبیعت ایلات بین‌النهرین‌اند ، آنها درصحرا گردی روزگار گذرانده، معمولا بسیار فقیر اند.

وانگهی، کلیه شهرهای مهم‌ایران تعداد زیادی عرب‌ازین‌مناطق درخود دارند که بعنوان تاجر یا پیشوای مسلمان بآنجاها آمده‌اند . آنها باین دلیل که از نژاد پیغمبرند از توجه و احترام زیادی برخوردارند و از آنجاکه سوداگران ماهری‌اند، استفاده ازحیثیت و اعتبارخود برای جمع آوری سریع ثروت را بلد اند .

اسرائیلی‌ها درتمام شهرهای ایران‌بسیار پراکنده‌است ،آنها دراینجاها بصورت کلنی‌های بسیار پرشماری زندگی کرده ، بتجارت اشتغال میورزند . بیشتر مراکز اسرائیلی‌ها از زمان بسیار قدیم باستانی‌اند ؛ معهذا آنها خصائص جسمانی و زبانی خودرا حفظ کرده‌اند .

اولین کلنی‌ها کارخودرا باحمل‌ونقل اسرای یهود بایران‌دردورهٔ‌شاهان‌هخامنشی شروع کردند ؛ هنوز درشوش استر ومردخای (مردوخه) را بخاطر آورده‌می‌شوند .

۱ـ نام کلده‌ای اختراع‌جدیدی است ناشی از تصورات پاپها بهنگامیکه این سامیها تغییر مذهب داده کاتولیك میشدند. سابقاً همهٔ آنها بنام نصرانی‌ها خوانده می‌شدند. بیفائده است که خویشاوندی آنها را با کلده‌ای هائی که تحت حکومت سارگن اهل اگاده Sargon d'Agadè بر بین‌النهرین فرمانروائی می کردند جستجو نمائیم . سامی بودن آنها قابل بحث نیست ، زبان آنها لهجه‌ایست مشتق ازسریانی، لیکن ازلحاظ ریشه ومنشاء آنها ناگزیر بحدسیات و فرضهائی هستم . من بکرات نشانیهای خیره کننده‌ای نزد کلده‌ایهای ایران ، بین بسیاری ازنمونه‌ها و تجسمات انسانی درمجسمه‌های حجاری شده عهد عتیق کلده مشاهده کرده‌ام . لیکن این مشاهده اجازه بیان منشاء و اصل آنها را بصورتی مطمئن نمی‌دهد . ما درحقیقت هیچ مدرك واسط بیم مجسمه‌های کلده‌ای با ۶۰۰۰ سال قدمت و نصرانی‌های آذربایجانی امروز در دست نداریم .

کلده‌ایها کمتر از اسرائیلی‌ها پراکنده و منتشر شده‌اند ، آنها عمدتاً ساکن آذربایجان که پهلو به‌پهلوی ارامنه و ترکها زندگی می کنند می‌باشند . علی‌رغم این مجاورت آنها لهجه وخصایص سامی خودرا بسیار خالص حفظ کرده‌اند .

درآنچه که‌ذیلا میاید من ، جزنظری اجمالی برسکنه عمده‌ایران نمی‌اندازم . من ، این مسئلهٔ جالب توجه را دریك اثر جداگانه بتفصیل تشریح خواهم نمود ، معهذا درابتدای جغرافیا ، بیخبرنگذاردن خواننده درباره خطوط اصلی ونژادشناسی مفید بفائده میبود .

امروزنزد شرقی‌ها مسئله نژاد تقریباً بیمعنی‌است ، تنها مذهب است که برهمه چیز غلبه دارد . بالاخره اختلاطات آنقدر زیاد ، کلنی‌ها آنقدر متعدد بوده‌اند که برای مردم شناختن کلیه ایلات و نژادهائی که خود از آن تشکیل شده‌اند بسیار مشکل است .

مذهب : ازنظر ایرانی ملل ومردم بچهار دسته بزرگ تقسیم می‌شوند، اولین و تنها مذهب حقیقی شیعه مسلمان ، سپس سنی‌ها که نسبت بآنها همان نفرتی را دارند که‌سابقاً در فرانسه بین کاتولیکها وپرتستان وجود داشت . این دوطبقه ازمردم در نظر ایرانیان قابل احترام‌اند ، مؤمنین حقیقی آنها هستند .

از دو دسته دیگر که باقی میمانند ، آن یکی که در آن یك پیغمبر معروف برسمیت شناخته شده ، اعم ازینکه موسی یا داود ، یا عیسی باشد ، کمتر مورد تنفر و اکراه است . این طبقه بنابرین شامل مسیحیان کاتولیك ، مسیحیان یونانی مذهب ، مسیحیان ارمنی ، اسرائیلی ، همچنان‌که مذهب بابی [1] وغیره، می گردد .

بالاخره دسته چهارمین جملگی بت پرستان‌اند ؛ اعم ازینکه ، بودائی ، یا شیطان پرستان (نامی‌که به‌یزیدیها داده‌اند) باشند .

امروز در نظر ایرانی ، تصور وفکر ایران باستان وتوران بافکرشیعه و سنی

۱ ـ درمتن چنین است . مترجم

جانشین شده‌است، کین‌ها و نفرت‌ها بهانهٔ خودرا تغییر داده، است کمی از آنها ندارند: این‌حقیقی‌است که ترکهای (توران) ترکمنستان وترکیه سنی‌اند درحالیکه پارسی‌ها (ایران) و اعظم مردم فلات شیعه‌اند.

با آنکه دوفرقه در ارتباط باهم از یکدگر متنفر و بهم کینه ورند، وقتی که پای کفار (مسیحی، اسرائیلی، بودائی، مزدائی و غیره) درکار باشد، درکینه وتنفر مشترك و متحد اند. از نظرمسائل دینی هیچ جامعه بشری نزدآنهـا وجود ندارد: کافرسگی است که مثل یك حیوان موذی برای سر بنیست‌کردن خوبست، و زخمی کردن‌یاآزردن‌آن با تمام‌وسائل حتی کراهت انگیزترین آنها برکشتن اوافضل‌است.

الحاد در انظار هنوز خیلی ازمذاهب‌کفار بدتر است، ملحد را بکلیه آزارها و اذیت ها مجازات می‌کنند، خصوصاً اگرمسلمانزاده باشد. من بسیاری از ایرانیان هوشمند و روشنفکر وتربیت شده را می‌شناسم که خود را بتعصب مذهبی می‌زنند تا درچنگال بیرحم و قسی مؤمنین نیفتند.

من باختصارتمام مذاهب‌ایرانرا، چه اسلامی و چه مسیحی و چه غیره، بدون دخول درشرح وبسط این عقاید ومعتقدات، منتهی با نشاندادن خطوط اصلی که آنها را ازهم متمایز می‌سازد مرور و بررسی خواهم کرد.

شیعیان = برای شیعیان مسلمانان، وانگهی مثل سنیّان علی پیشوائی است بهمان رتبه ومنزلت که محمد و همان احترامات را نسبت باو باید ملحوظ داشت.

همچنین پسرش حسین و دو پسر کوچکش حسین و حسن شخصیت‌های بسیار گرامی و عزیزی تقریباً در ردیف الله، خالق مقدسینی باین بزرگی وعظمت میباشند.

این هست که، حسین پسرعلی، دختر یزدگرد آخرین پادشاهان ساسانی یعنی سلاطین ملی را بازدواج خود درآورد وازین وحدت، حسین وحسن که با خود خون پیمبر وخانواده سلطنتی ایران را داشتند بدنیا آمدند.

نسل علي، باينترتيب با نسل ايراني مخلوط و درهم شده، رهبران مذهبی

وغیرمذهبی طبق قوانین‌توارث بایران مسلمان شده، داده‌است. قتل ایندوپسردر کربلا بامیدهای ایرانیان خاتمه بخشید و موجب عزای ملی‌که هنوزهم برپاست گردید، و لیکن‌باگذشت زمان‌بنسبت‌عهود اولیه بآن خصایص و رنك ایرانی‌تر وبسیارحادتری داده‌اند. عمر برای شیعیان موجودی کریه و شنیع شدکه درملاء عـام مورد نفرت و اکراه قرار می‌گیرد.

سنیّان = برای سنی‌ها هیچ دلیلی وجود نداردکه علی را در رأس پیمبران قرار داده باو پیش‌ازعمر که او را بهمان درجه حرمت می‌کنند، احترام نمی‌نمایند. نتیجه آنکه،ایرانیان که عمراز نفرت‌دارند، غالباًمنازعاتی بعضاًهم‌خونین‌باسنی‌ها دارند.

اما این اختلاف عقیده‌که مبنای انشقاق و اختلاف شریعت را تشکیل میدهد باعث شده‌که اعمال مذهبی در اسلام همراه با اختلافات فاحش باشد.

شیعیان ازتجلی به چهره‌ای انسانی‌روگردان هستند، درحالیکه سنی‌ها ازین موضوع ابا می‌کنند وبهمین دلیل برقبای خود می‌گویندکه آنها بسیاری ازآداب و بت پرستان را حفظ نموده‌اند. شیعیان از نقطهٔ نظر غذاهای طاهر و نجس بعقاید مذهبی بسیار تظاهر می‌کنند، درحالیکه سنیان خیلی اهمال‌کارتر اند، بالاخره دربسیاری ازنکات، تفسیرات وتوضیحات آیه‌های قران بتوسط ملاهای سنی ومجتهدین وآخوند شیعه بطور مشهودی ار هم متفاوت اند.

اما، بهمانگونه که در بالا گفتیم آشکاراترین اختلاف درمورد حرمت علی است که یکی بآن مبالغه و دیگری آنرا در اعتدال نگهداشته و بالاخره احساساتی درمورد علی وجود داردکه آنها را ازهم جدا می‌سازد.

با اینکه سنی‌ها درایران وجود دارند، ایران را باید بمنزله یك‌کشورشیعوی درنظرگرفت، مراکز بسیارمذهبی ومتعصب آن عبارتند از: مشهد، تبریز، شیراز.

درمـازندران، چیدین کلنی سنی وجود دارد. درکردستان دو مذهب خیلی باهم مخلوط شده، لیکن رؤسای ایلات ظاهراً شیعه هستند، ازطرف دیگر شیعیان

درقفقـاز ، افغانستان ، درهند و درترکیه (منظور ترکیه عثمانی است ـ مترجم ـ) که کربلا در نزدیکی بغداد زیارتگـاه پر آمد و رفتی‌است، می‌باشند .

میشود گفت که‌ایرانی سنی وجود ندارد، درحالیکه بسیاری‌از ترکها سنی‌اند. سنی‌ها برعکس تقریباً همگی تورانی و سامی‌اند: درشمال‌ترکمن‌ها، سپس تاتارهای قفقاز ، بعض اتراك آذربایجان ، اعراب بین‌النهرین و ایلات کرد مجاور مرز ترکیه.

هرشهر ایرانی امام یا مجتهدینی دارد. هر ایرانی، آن یکی‌راکه مایل بتقلید پیروی و تذکرات او باشد انتخاب می‌نماید . این مجتهدین مطالعات خودرا درمکه انجام داده‌اند . آنها معمولا عربی را فراگرفته بایران بازمی گردند ، ازفلسفه مذهب هیچ‌ندانسته،لیکن‌اداره انسانها و بهره‌برداری‌ازخطاها وضعف‌هایشان را آموخته‌اند نتیجه این تقسیم‌بندی‌مجتهدین،داشتن‌انواع‌فرقه‌هاومسالك درهر شهر وهر منطقه‌است.

در دهات نیز ملاها یا پیشنمازها بمانند مجتهدین شهر تقسیم شده‌اند .

دخول درهیأت وجامعه روحانیون مسلمان سوداگری خوبی‌است، شغلی‌است بسیار‌پرفائده ، این‌منصب نه‌فقط براحترام وافتخار‌آمیز است بلکه زکات قابل‌توجهی را عایدی سازد.. بعلاوه این تجار آیات قرآن زندگی پرتجملی داشته و با مردم بد رفتاری‌کرده تا آنجاکه یك مقام عالی مانند سلطان باید یا با آنها کنار آمده یا معدومشان سازد . اطاعت مردم از پیشوایان روحانی کورکورانه است ، وقتی این مجتهد با تقاضای‌بسیار مکرر‌برای پول ، ازین‌اعتماد سوء استفاده‌نکند مردم همه‌چیز خود را در راه او فدا می کنند .

مجتهدین وملاها درتمام مشاجرات ودعاوی، قاضیان مملکت‌اند وطبیعتاً باید تصمیماتشان اجرا گردد .

در ایران ، بطور کلی، شرافت وصداقت جزلفظی بیش نیست ، لیکن درمورد هیأت روحانیون اینکلمه هم نمیتواند برزبان آید. باری ملاها ومجتهدها از اعتبار و نفوذ مذهبی خود سوء استفاده می کنند ، هرچیز را غارت‌کرده، دهات ، اراضی را

بدون تأدیه بها خریداری نموده ، ثروتهای نقدی کلانی از راه اخذ امضاء پای اسناد بزور و جبر گرد کرده ، کم نیستند شخصیت‌هائی که مردم برنعلین آنها بوسه میزنند . ممکن نیست از بیشرمی وبی‌چشم و روئی این مردم در بهره برداری ازسکنهٔ ایران تصویری بدست داد .

غیراز ملاها و مجتهدها ، سادات یا اولادان پیمبر می‌باشند ، آنها نیز بخاطر خون مقدسی که دررگهایشان جریان دارد مصون ازکیفرند، از آنجاکه حرفه سیدی دارای مزایای بیشتری‌است ، هر کس بمحض‌تغییر اوضاع مملکت این عنوان را بخود می‌بندد ، او می‌تواند اینعمل را بدون اعتراض ازجانب مردم انجام دهد . امروز در ایران بیش از یك ملیون سید که بوسیله عمامه سبزشان و کمربندی بهمین رنك ، مشخص‌اند ، بعضی بصورتی دائمی و بعض دیگر نیمه سید ، ربع سید وجود دارد ، آنها مصون از تعرض بوده و بمانند مقدسین ملاحظه شده ، ازین موضوع استفاده می‌نمایند .

لیکن فهرست عناوین مذهبی ایران بدینجا پایان نمی‌پذیرد . جماعت کثیری از زوار نیز وجود دارد ، حاجیان که بمکه رفته‌اند ، مشهدی‌ها که بمشهد طلبیده شده‌اند ، کربلائی‌ها ،آنهاکه ازکربلا بازمیگردند ، اینان کمتراز آنها که در پیش آمدند مقدس‌اند ، اما ، باوجود این از احترام عمومی بهره‌مند اند .

مسلمان باید ، قبل‌از زیارت حج بخش عمده‌ای و گاهی حتی نیمی از ثروت خود را بفقرا و بهیأت روحانیون واگذار کند ، درینموقع ، آنها ازطریق قانون تقلب می کنند ، با ملاها مصالحه کرده، با افزودن سهم آنها بفقراکه نمی‌توانند هیچ ادعائی بنمایند هیچ نمی‌دهند .

بیش‌ازین تأکید دربارهٔ سازمان روحانیون ایران و مزایا ومنافع آن بیفائده است ، بهتر آنستکه بفرق بیشماری که ازمذهب اسلام مشتق می‌شوند ، بپردازیم .

هر امام فرقه مخصوص بخود دارد ، حتی میخواهم بگویم که هرفرد مقدسی

معتقدین ومریدانی دارد که قبل ازمحمد وحتی خود خدا ، فضایل اورا موضوع حرمت خود قرار میدهند ، این نوعی بت پرستی در زیر سرپوش اعمال مذهبی است . ساکنین زاگرس داود پیغمبر را ستایش می کنند ، وهمه ساله از رفتن بزیارت پای یك مقبره هخامنشی که آنها بدان نام **که داوود** ، مقبره داوود ، داده‌اند غفلت نمی کنند .

خرافات نزد سکنه ایران نقش مهمی را بازی می کند . مازندرانیهای کوهستانی ، کردها و لرها جز اسماً چندان محمدی نیستند : عمل عبادتی عمده آنها ، آویزان ساختن کهنه پاره‌هائی بدرختان یا بمقابر مقدسین ، یا ساختن کوهك‌هائی با رویهم چیدن قطعه سنگهای کوچك در گردنه‌ها بیادگار ادعیه و نذرهای خود میباشد . من درلرستان در نزدیك هشتاد پهلو ، شبانهائی را دیدم که گوشت گراز می‌خوردند و خودرا مسلمان حقیقی میدانستند. بطور کلی ، این ایلات وحشی از آئین محمدی چیزی جز نفرت و کینه به بیگانه وتعصب ندارند .

یکی ازانتشار یافته‌ترین فرق درایران ، فرقه علی الهی است که علی در نظر آنها خود خداست . نوعی مسیح است که درچشم آنها قبل و برتر ازمحمد است .

علی الهی‌ها جز کمی از اعمال مسلمانان را پیروی نمی کنند ، درعین حال مجهز و ملبس بحزم و احتیاطی وافرند ، همچنین **صوفیان** یا آزاد اندیشان که از مذهب افکار فلسفی را بیرون کشیده ، کلیه اعمال ومذهبی که بنظر آنها بیفائده است ، بدست تغافل و اهمال میسپارند .

بیشتر شخصیتهای بزرك ورجال درس خوانده و آگاه ایران بفرقه صوفیه متعلق اند ، حال چه استدلال آنها را با افکار وسیع‌تر کشانده باشد ، چه اعمال ومراسم مذهبی آنها را درسبك و روش زندگیشان معذب داشته باشد .

این صوفیان خودرا مسلمان میدانند ، شراب وعرق نوشیده ، گوشت خوك و کلیه کنسروهای ساخت اروپائیان را میخورند ، و هرگز نماز نمی گذارند . ازین قبیل‌اند بسیاری از ایرانی‌هائی که باروپا آمده‌اند ؛ آنها بعلاوه از طرف متعصبین

بمانند مسلمانان بد و غیر واقعی ملاحظه شده ، خود شاه نیز از اتصاف به نجسی و ناپاکی در امان نیست .

ازنقطه نظرفلسفی ، یقیناً زیباترین مذهب ایران ، مذهب بابی است ، لیکن ، بعدازقتل عامهائی که بدنبال قیام ۱۸۴۸ صورت گرفت ، امروزه فرقه آنها مخفی است ، بابی‌ها با دقت بسیارزیادی خودرا پنهان میدارند . حتی قویاً محتمل است که دربین آنها که خودرا بسلطان نزدیك می کنند ، معتقدین باین باب وجود داشته باشد .

بابی‌ها بسیاری از آداب مسلمانان را محکوم میدارند ، از آنجمله طلاق ، تعدد زوجات ، توقیف وحبس زنها . آنها نیکی و رأفت نسبت بمردم واطفال وحیوانات را بکلیه صورتهایش میستایند . آنها با تقسیم اموال و اشتراکی بودن موافق نیستند ، ولی ثروتمند را ملزم بصدقه و زکات می نمایند . این قواعد و اصول بسیار مساعد بحال جنس ضعیف که امروزه در ایران مظلوم است ، بینوایان وبیچیزها ازطرف مردم طبیعتاً مهربان بااشتیاق مورد استقبال قرار گرفته ودرتمام فلات ایران ، ودرمازندران با سرعتی باور نکردنی نشر یافته‌اند ، لیکن این عقاید با قدرت ملاهای ایرانی برخورد کرده و باین عنوان تبدیل بیك جرم رسمی و دولتی شده است . مذهب باب تحت تعقیب قرار گرفت وتقریباً در سبعیت‌ها و بیدادگری‌های نانجیبانه و پستی از بین رفت . مذهب باب امروز از نو در خاکسترهایش بوجود میاید . این مذهب مخفی است ، باالنتیجه مصون از ایذاء و آزار است و روزبروز بهمان اندازه درایران که درترکیه آسیا اهمیت قابل توجهی کسب می کند .

ریشه ومنشاء پیدایش همهٔ فرق وهمچنین مذهب باب سهولتی است که ایرانیان در مسائل مربوط به حکمت الهی (تئولوژی) با آن بحث می کنند ، بدون آنکه از آن چیزی فهم نمایند ، این آزادی مطلق دربحث ، مجاز بودن درمطالعات نظری فلسفی ، آنها را بی‌پرواتر میسازد . چه بسیار دفعاتی که من درمباحثات مذهبی بین مردم مطلقاً بی‌سواد حضور داشتم که بطور تصادفی شرح و نقلهای مغلوط و خطرناکترین

ادعاها را بدون کمترین اطلاعی، از نارسائی آنها، بیان می‌نمودند؛ علاوه برین، ایرانیان همهٔ مسائل را مورد بحث قرار می‌دهند . میخواهند بقبولانند . که هرچیز را ، حال طبیعت و ماهیت آن هرچه که باشد ، میشناسند .

اسرائیلی‌ها - من از مذهب یهود هیچ چیز نخواهم گفت ، این مذهب در ایران ، وانگهی‌مانند دیگر نقاط خودرا با تغییرات کم‌اهمیت محلی‌چندی حفظ کرده است . حکومت ومردم ایران با یهودیها بسیار بدرفتار می‌باشند . حقیقتی است که گفته شود که آنها بصورت انگل در ایران زندگی می‌کنند ، باینمعنی که هرگز با دستهای‌خودشان کار نمی‌کنند، درین‌مملکت تنها اینان‌نیستند که چنین‌اند، ارمنی‌ها ، اعراب ، ملاها بهمان اندازه که ایشان عناوین دارند نیز اینگونه‌اند ، گرچه این دیگر مربوط ببدی طرز رفتار با آنها نیست .

یهودیان ایران ، تعطیل و استراحت شنبه (سبت) را بشدت احترام ورعایت می‌کنند . آنها درین روز گردهم جمع شده ، دعا نموده ، صحبت‌کرده ومی آشامند وقتی‌که مست‌اند مشاجرات شروع و کار بزد وخورد می‌کشد، پلیس‌مسلمان دخالت کرده گنهکاران را دستگیر می‌نماید و آنها را همچون غیر مسلمانان بنزد حاکم یا شخصیکه باو شکایت را مطرح و ادای توضیح می‌کند ، می‌کشاند .

تقریباً همهٔ رقاص‌ها ازبین یهودیان است ، که برای دادن نمایش‌ها در اعیاد ، عروسی و دیگر روزهای سرور باجاره می‌دهند .

مسیحیان کاتولیك : مسیحیان کاتولیك‌علی‌الخصوص دربین ارامنه و کلده‌ایها یافت می‌شوند. آنها در آذربایجان و ایالت تهران مستقرشده‌اند . شماره کاتولیك‌هائی که در قلمرو هیئت های مذهبی تهران و تبریز و اورمیه‌اند، را باضافه پیروان آئین ارمنی میتوان به ۲۵۰۰۰،نفرتخمین‌زد .

مسیحیان یونانی - مسیحیان‌یونانی‌متقابلا درایالات مجاور روسیه وهمچنین درقفقازصغیرخیلی کثیرالعده نیستند ،آنها در دهات متفرق مسلمانان وهمسایگی آنها

زندگی می‌نمایند . آنها برای خود اسقف وکشیش‌دارند ، لیکن درایران صومعه‌هائی نظیر آنچه که درترکیه‌آسیا بفراوانی دیده میشوند ، وجود دارد .

مسیحیان نصرانی - نصرانیها در ایران قلیل‌العده‌اند . آنها درجلگه اورمیه بین‌کوههای کردستان و درباچه زندگی کرده وبطور کلی کلده‌ای‌اند . بعضی‌ازمؤلفین شمار آنها را ۲۳۰۰۰نفر (ه . شیندلر H . Schindler ثبت می‌کنند. لیکن طبق اطلاعاتی که در آذربایجان برای من تهیه شده ، فکر نمی‌کنم حتی صحیح باشدآنرا بیش‌از ۱۸۰۰۰ حساب نمود .

مسیحیان پروتستان - ازچندسال پیش باینطرف، هیأت‌های مذهبی‌امریکائی در مراکز مسیحی ایران ودرشهرهائی‌که در آنها هیچ زمان این مذهب تجدد طلبی دارای کشیش و پیشوا نبوده مستقر شده‌اند . از آنجمله در تهران ، تبریز ، اورمیه ، دربعض نقاط آذربایجان ، در همدان ، در اصفهان و غیره میباشند . آنها خصوصاً از میان ارامنه و یهود که در مقابل حکومت مسلمان در جستجوی حامی بودند چند تنی مؤمن و پیرو جمع آورده‌اند ، و بدون موفقیتهای زیاد فداکاری های بسیار بردگی نمایند .

تخمین‌شمار پروتستانهای ایران ؛ حتی بطورتقریب بسیارمشکل خواهدبود . آنها قلیل‌العده و بمنافع مادی خود پای‌بندتر از سلامت روحانی خویش میباشند .

مزدائی‌ها - بطوریکه میدانیم مذهب مزدائی قدیمترین مذهب ایران است. این مذهب امروز ، بعد از یك زجر و آزاری‌که بخش اعظم از پیروان آنرا از ایران راند ،کم توسعه یافته است ، معهذا ، درتهران ، شیراز، یزد ،کرمان ، درپای‌کوههای البرز و در دره‌های سیمره ، در پای پشتکوه ، هنوزکلنی‌های‌متعددی ازگیرها وجود دارند . طبق اطلاعاتی که در تهران در ۱۸۸۹ توسط مانوکچی چند روز قبل از مرگش بمن داده شد ، عده مزدائیان درایران تقریباً به ۸۰۰۰ نفرمیرسد .

این رقم دقیقاً با رقم تهیه شده بوسیله ه . شیندلر مطابقت دارد .

فلسفه زند اوستا ، بطور عجیبی از عهد باستان باینطرف تغییر و تحول یافته و با آداب و اعمال مذهبی آمیخته شده ، گبرهای روزگار ما تقریباً بطور کامل ، اصل دوگانگی مذهب خود را فراموش کرده‌اند . معهذا درمیان این مردم ، آداب وعادات و سست نخورده و خالص و لطیف و ملایم بجای مانده است . من خیلی از گبرها را شناختم ، و توانستم درمیانه ستمگری وحشیانه و احمقانه مسلمانانی که آنها را محاصره مینمایند، از تحسین وستودن خلوص و بی آلایشی آداب ومراسم آنها خودداری کنم.

آزار و اذیت ضد مزدائی وحشتناك بوده است ؛ این ایذاها از بعد از ورود اعراب بایران ادامه مییابد ، اگر مزدائیان بموجب دستخطی از علی که آنرا چون پربهاترین گنجینه خودحفظ میکنند، مجاز بزیست نمیبودند ، مدتهای مدیدی بود که اینمذهب نابود شده بود .

امروز آتشکده‌ها درهمه‌جا ویران شده‌اند ، نمایش و مراسم بسیار بی آلایش از قدرت اهورامزدا دیگرجز درمنازل دورافتاده آنهم درمعرض ناسزاهای مسلمانان گرامی داشته نمیشود ، زیرا اگرعلی حق حیات بمزدائی‌ها داده ، مؤمنین حقیقی را ازناسزادادن و زدن آنها منع نکرده و اینان درین‌باره مضایقه نمیکنند .

یکی از مردانی که خدمت بزرگی بهم‌دینان خویش نمود **مانوکچی** کشیش پیرگیر تهران ، بود . وی در هند مال و منالی بهمرسانده و ثروت عظیم و فداکاری خود را در هرمرحله از آزمایش در خدمت متعلقین خود نهاد ؛ وی توانست ارفاقات زیادی در قبال سخت‌گیرهای حکومت مسلمان از شاه بگیرد . گبرها احترام وسپاس شدیدی نسبت بوی مرعی میدارند .

چنانچه ملاحظه میشود ، مسئله مذهبی در ایران نقشی بسیار مهمتر ازمسئله نژادی بازی مینماید : و اینمسئله قائم مقام مسئله ملیت‌ها شده است . مذهب شیعه بجای مذهب ایران باستان نشسته این مذهب علیه سنی (توران) که در روزگار ما در ترکهای عثمانی ، ترکمن‌ها ، و اعراب مجسم میشود ، مبارزه مینماید .

٤

نظر اجمالی تاریخی

قبل‌از ورود بشرح توصیفات جغرافیائی ، بمنظور تفهیم بهتر خصائص مناطق ایران بخواننده ، خطوط اصلی تاریخ آنها را ، از ابتدا تا سلطنت ناصرالدینشاه ، در چند صفحه بیـان میدارم .

بیست و پنج قرن قبل‌از زمان ما ، در آغاز تاریخ ، بهنگامیکه امپراطوری آشور هنوز وجود نداشته است ، مناطق جنوبغرب ایران از طرف یك قوم نیرومند و رزمجو ، بنام ایلامی‌ها ، از نژاد توران که با تمام قوا علیه توسعه و بسط قدرت سامیهای کلده میجنگیده‌اند ، مسکون می‌بوده‌است .

ما از اصل و ریشه این کشور پادشاهی هیچ اطلاعی نداریم . اوایل آن در تیرگی زمان ناپدید میشود ، لیکن میدانیم که ۲۳۸۰[1] قبل‌از میلاد مسیح ، پادشاه ایلام در رأس سپاه خود به کودور نان خوندی[2] حمله برده آنرا اشغال و در آنجا سلسله‌ای از نژاد خویش تأسیس کرد .

درین دوره تمامی ایران ازطرف طوایف نیمه وحشی که نه نامشان را میدانم و نه تاریخشان، اشغال بوده‌است. شاید درینموقع کانونهای تمدنی درین کشور وجود میداشته‌اند، لیکن‌هیچ‌اثری ازآنها برجای نمانده ، یا حداقل ما نمیتوانم پدیده‌هائی را که نتایجشان را بعدها تاریخ ثبت می کند ، بدون آنکه اصل و عهد آنها برما روشن باشد ، دقیقاً با ذکر تاریخ خاطر نشان سازیم .

دومین قومی که‌جداول وقایع نگاری نام‌آنرا ثبت می کند ، قوم ماد می‌باشد. مدارك کلاسیك برای آنها زیاد است ، همچنین متون میخی، یادگارهای ایشان ،هرگز

۱ــ در تاریخ پیرنیا ۲۲۸۰ است ــ مترجم .

۲ــ Khoudour nankhounta (پیرنیا Kudur nankhundi) مترجم.

مفقود نشده است ، درحالیکه آثار ایلامی پس از انقلاباتی که در ایران آغاز قدرت آریائی را خاطرنشان می‌سازد ، چندان برقرار نمانده‌اند .

با اطلاعات فعلی ما ، غیرممکن است بگوئیم ، ایلامی‌ها ومادها بومی ایران بوده‌اند ، یا آنها نیز دریك زمان فوق‌العاده دوری بدینجا آمده‌اند . آنچه‌که میدانم اینستکه هردوقوم بلهجه تورانی‌صحبت میکرده‌اند وبالنتیجه اندکی‌باهم خویشاوند بوده‌اند .

ازبین همین طوائف و قبایل تورانی مخالف صحراگردی ایران میباشد که پنجاه تا شصت قرن قبل‌ازما، تهاجمات آریائی صورت میگیرد . این تهاجمات اندکی بعدازتأسیس‌سلسله هخامنشی ، بهنگامیکه مادها برای همیشه ناپدید میشوند پایان پذیرفته ، آخرین آثار قدرت بومی را با خود برده، جا را برای تازه واردین خالی می‌گذارند .

درجه تمدن آریائی‌ها خیلی بالاتر از تورانیان بوده است . ایلامی‌ها ، مثل سامی‌های کلده، همچنین محتملا مادها ، ازبت‌پرستان بوده‌اند،آنها خدایان مشابهی را ستایش می‌کرده‌اند .

برعکس،ایرانیان ازعقاید وافکارفلسفی که‌اطلاعاتشان‌از آن درمراحل‌ابتدائی بوده، پیروی مینموده‌اند.

پیش از آنکه اقوام‌آریائی از هم جداگردند ، دردوره‌ایکه آنها ساکن آسیای مرکزی‌بوده‌اندفکروحدت ویگانگی الهی را داشته‌اند ؛ واگرهم بعدازجدائیشان ، هر یك از آن اقوام شکل مخصوصی باعتقادات خود درباره خدای یگانه داده‌اند ، فلسفه مذهب خود راکم حفظ ننموده‌اند .

نزد هندوها ، در شاخه آریائی‌که بسوی جنوبشرق‌گسترده شده‌اند ، اعتقاد بخدای یگانه تشدیدگردیده ، حال‌آنکه نزد ایرانیان ، دواصل ، نیکی وبدی جدا بوده و مذهب مزدائی بوجودآمده است .

افتخارتأسیس‌مذهب‌حقیقی ایران‌رابه **زردشت (رزاتشترآ)** نسبت‌میدهند ، اما بایدسهم افسانه‌ها راکنارگذارد . در مورد این‌شخصیت افسانه‌ای قویترین‌شك‌ها مجاز است .

بهر تقدیر ، اعتقاد بخدای یگانه براعتقاد بخدایان متعدد مزیت داشت. ایران توران را مغلوب نمود ونژاد آریـائی درتمام‌پهنهٔ فلات ایران مستقر شد.

جنك بین ایران و توران از قرنی بقرن دیگرطول‌کشید ، این جنك دردوره هخامنشی هنوز هم ادامه داشته ، لیکن برای ما غیر ممکن است بگوئیم ، این‌جنك در چه عصری شروع شده ، در چه قرنی زرتشت می‌زیسته ، و آغـاز خود مختاری ایران کی بوده است .

در یك قرن پیش از عهدما ، ماد ها موقعیت برتر و مهمتر را در فلات ایران اشغال مینموده‌اند . **رامانی راری** Ramannirari (۸۱۲_۸۷٤) هفت بار کشور آنها را فتح‌کرد ، متون‌میخی در این‌باره بمااطلاعاتی میدهند ، اما درهمان موقع درمقابل‌مادهای‌تورانی ، قوم‌آریائی پارسوا Parsoua که درنامش‌هیچ‌گونه‌تردیدی جایز نیست ، وجود داشته‌اند .

کتیبه‌های آشوری ، بکرات نام اقوام ایران را برای ما شرح میدهند ، اما آنها هیچگونه شرح وبسطی تاریخی‌درباره آنها نمی‌دهند ، و مابایستی برای‌اطلاع از آغاز امپراطوریهای فلات ایران به‌آداب ورسوم جمع آوری شده بوسیله هرودت مراجعه‌نمـائیم .

طبق‌نظر **هالیکارناس** Halicarnasse مورخ ، **دیوکس** Deiokès نامی مؤسس سلسله بوده ، سپس **فرااورتس** Phraortès (۶۵۵ - ۶۳۳) جانشین او شده است . فهرست پادشاهان ماد بر حسب‌اسناد و مدارکی که ما در دست داریم چنین است :

دیوکس (دایاکو **Dayakou**)[1] .

(۶۳۳ تا ۶۵۵) ـ فرااورتس ، زندگی کرده و بتوسط آشور بنی پال یاجانشین اش آشور دلیلانی **Arhourdélilâni** (۵۸۴ـ۶۳۳) کشته شده است

کیاکسارس (هوخ شتر ؛ خشتاریتو) ـ نینوا را گرفت و امپراطوری آسور (۶۰۰ ـ ۸۰۸) را از بین برد .

(۵۲۹ یا ۵۴۹ ـ ۵۸۴) ـ استاگس یا اژدهاك (ایستووگو **Isthouvégou**) ، بوسیله کوروس **Kyros** (کوروش ،) از سلطنت خلع شد .

وجود پادشاهان اولیه قویاً قابل تردید است ، معهذا میتوانیم از این سنن نتیجه بگیریم که در فلات ایران یك کشور پادشاهی ماد وجود داشته است ، در حالیکه ایرانیان تا آنموقع بخشی از مملکت را اشغال نموده‌اند . پایان این امپراطوری، افتخار آمیز بود . هوخشتره تمام آسیا را تسخیر کرد ، سپس قدرت دست بدست گشت: سلسله تورانی جای خود را بسلسله آریائی واگذارد . اما این تقریباً جز یك انقلاب درباری نبود . «آشتیاژ واسلاف او شاهان ماد و پارس بودند ؛ کورش و اخلافش پادشاهان پارس و ماد.»[2]

از کشور پادشاهی ماد ما هیچ اطلاع مسلمی نداریم ، هیچ گونه اثر باز شناخته از وجود آنها در ایران یافت نشده است ، بنابراین در این باره هم بآنچه که هرودوت بما می گوید، اکتفا می نمائیم ، تا موقعیکه حفاریهای عالمانه وهدایت کننده

۱ـ «شخصیت دیوکس آنگونه که هرودوت بما معرفی می کند ، هیچ جنبه تاریخی ندارد ، نام او برابنیهٔ تاریخی یافته شده است . در ۶۱۳ . **سرگن Sargon** کشوری که سلطانش آنرا **بیت دایاکو Bit - Dayakou** می نامید باطاعت در آورد . **دیاکو** با **دیوکس** ارتباط دارد و لیکن بین دیاکو و دیوکس اختلافی اساسی وجود دارد . دیاکو بصورت شاه کوچك و گمنام ماد باقیمانده ، دیوکه موسس امپراطوری است . » تاریخ ملل قدیم شرق ژ . ماسپرو G . maspero ، پاریس ۱۸۸۶ ،چاپ چهارم ، صفحه ۴۹۵ .

۲ـ ژ . ماسپرو G . maspero ، تاریخ ملل قدیم مشرق ص ۵۶۴ .

اسناد مبدء و منشاء ماد را برای ما آشکار سازند .

کورس با تصرف تخت شاهی آخرین سلسله‌های تورانی را در آسیای قدامی از بین برد ، بعد از او اگر ما دوره فتوحات اعراب و تسلط آرامی‌ها را از آن استثناء کنیم ، تخت شاهی ایران پیوسته در تصرف آریائیها ، یونانی‌ها یا ایرانی‌ها بوده‌است. سلسله‌های ایرانی برای ما کتیبه‌های متعددی بر جاگذارده‌اند و هرودوت خود فهرست سلاطین را برای ما تهیه نموده است.[1]

۱ـ طبق نوشته م . ج . اوپرت **M . J . oppert** (قوم و زبان مادها ص ۱۶۲) شجره نامه هخامنشینان بقرار زیر است . اشخاصیکه بحکومت رسیده‌اند بحروف ایتالیائی نوشته شده‌اند. (در اینجا در کنارشان علامت (×) گذارده شده . مترجم.)

پنج پادشاه ناشناخته
هخامنش پادشاه (×)
- آریارامنس (اریارمنه)[1]
  - ارسامس (ارشام)
    - هیستاسپ (ویشتاسب)
      - داریوش یکم شاه ۴۸۵ - ۵۲۱ (×)
        - گزرکسس یکم **xerxès** (خشایارشاه (۴۲۴ ـ ۵۶۵)(×)
          - ارتاگزرکسس یکم (اردشیر دراز دست (۴۲۴-۴۶۵ (×)
- کامبیز
  - سیروس شاه ۵۲۹-۵۶۰ (×)
    - سمردیس (بریاد)
    - کامبیز شاه ۵۲۲-۵۲۹ (×)

۱ـ نامهای فارسی داخل پرانتز تا آخر فصل از مترجم است.

سغدیانوس گزرکسس دوم (خشایارشاه دوم) (X)

داریوش دوم اسس (۴۰۵-۴۲۴) (X)

۴۲۹ ۴۲۴

استانس Ostanès کورس‌جوان (X)اردشیردوم Mnemon

۴۰۵-۳٦۱

ارسانس(ارشاب)Arsanés سی‌سی گامبیز(دختر) اردشیرسوم‌اخس(X)

۳۵۱-۳۳۸

آرسس‌شاه (X)

٦۳۸-٦۳٦

داریوش سوم کدمان Codoman (X) ۳۳۰ - ۳۳٦

۵۲۹-۵٦۰ - کورش

۵۲۳-۵۲۹ - کامبیز کامبوزیا

گوماتا

۴۸۵-۵۲۱ - داریوش‌اول

۴٦۵-۴۸۵ - خشایارشاه‌اول

۴۲۴-۴٦۵ - اردشیراول

- ۴۲۴ - خشایارشاه‌دوم

۹-۴۲۴ - سعدبانونس Moldanos

۴۰۵-۴۲۳ -داریوش‌دوم

۳٦۱-۴۰۵ - اردشیردوم

۳۳۸-۳٦۱ -اردشیرسوم

۳۳٦-۳۳۸ - آرسس

۳۳۰-۳۳٦ داریوش سوم

من درباره افتخارات سلسله پارس، درمورد فتوحات وعظمت پهنای امپراطوری آن تاکیدی نخواهم کرد. معهذا خاطرنشان میسازم که غیراز ابنیه ایلام، قدیمترین ابنیه ایران بناهای داریوش اول است؛ وی در آنهنگام خودرا چنین معرفی وعنوان می‌نماید: «منهم داریوش، شاه بزرك، شاه شاهان، شاه ممالکی که در آن همهٔ زبانها تکلم می‌شود، شاه این سرزمین بزرك پهناور، پسر ویشتاسب، هخامنشی، پارسی پسر پارسی، ازنژاد آریائی»[1][2]

او با تفاصیل زیاد تذکرمیدهد که پارسی وپسر پارسی است و نه ماد، معهذا او این عناوین و افتخاراتش را بهمانگونه که بپارسی بمادی هم می‌نویسد. درحالیکه نژاد غالب و راهبرقدیم، بنده وبرده‌اش شده، ازقاطی شدن با آن جلوگیری می‌کند.

اسکندر با واژگون ساختن قدرت هخامنشی، امپراطوری وسیع پارس را منحصر ومحدود بایالاتی نمود، وبرای اولین مرتبه ایران غیرمستقل شد.

بهنگام مرگ فاتح مقدونی، سرداران، بعداز تعیین نابرادری مادرش بجانشینی او، درظاهر مطیع سلطانی که بتازگی برگزیده بودند، خودرا بقلمروهای حکومتی خود واپس کشیدند. لیکن بزودی ظاهرسازی را تحقیر کرده خود را درمناطقی که فرمـاندهی آنرا داشتند، سلطان اعلام کردند. سلوکوس ملقب به‌نیکانور Nicator فرمانروای امپراطوری پارس وهمهٔ آسیا باستثنای سوریه، عربستان و فلسطین گردید. وی عنوان شاه سوریه را که همهٔ سلوکیه‌ای‌های جانشین‌او حفظ کردند، گرفت.

۱- سنك بنشته قبر داریوش در نقش رستم. ج - اوپرت Okppert ، J ، قوم وزبان‌مادها ص. ۲۰۴

۲- ترجمه این کتیبه در متن فرانسه بانقل از اوپرت قابل‌اعتمـاد نیست. بنابگفته آقای دکتر نوابی استاد پهلوی دانشگاه تبریز، ترجمه اوپرت از نوشته‌هـای هخامنشی ترجمه‌ای کهنه وچندان قابل اعتماد نمی‌باشد. همچنین زبانی را که‌وی زبان مادی‌میداند، زبان ایلامی است نه‌مادی، بااینترتیب استنتاجات مولف نیز در این‌باره قوتی ندارد. مترجم.

سلاطین یونانی ایران بشماره پنج‌اند ، بشرح زیر :

اسکندر کبیر ، از بعداز نبرد اربل (۳۳۰) تا مرگش (۳۲۳)

سلوکوس نیکاتور (۳۱۲-۲۸۰)

آنتیوخوس سوتر (۲۷۹-۲۶۱)

انتیوخوس تئوس (۲۶۱-۲۵۶)

دراینعصر ، در۲۵۶ قبل ازمیلاداست که‌یك نجیب زادهٔ بومی ، ارساس (ارشك) **Arsace** علیه آگاتوکلس **Agathoclés** سردار انتیوخوس تئوس قیام کرده ، و قدرت خود را برتمامی پارس مسلط داشت . حکومت بیگانه جز ۷۴سال دوام نیافته بود . ایران تحت لوای این فرمانفرمای جدید استقلال خود را باز یافت .

گفتن اینکه ارساس (ارشك) واخلاف او اصلا اریائی یااینکه آیامتعلق بقبایل تورانی که هنوزساکن‌ایران بوده‌اند میبوده غیرممکن‌است. نام پارتوکا **Partouka** بسیار قدیمی است ، آنرا در کتیبه‌های آشوری ، خیلی پیش از قدرت مادها می‌یابیم .

اما درباره تاریخی که پارتها خودرا از قید سلوکی‌ها رها ساختند . ژوستنین مورخ در ۲۵٦ و ۲۵۰ مردد است ؛ جرج اسمیت **George smith** برعکس متمایل باین فکر است که این از ۲۴۸ تا ۲۴۲[1] است که تاریخ اشکانی شروع میشود .

قدرت‌اشکانیان مدت پنج قرن درفلات ایران وهمچنین بکرات در ممالك مجاور گسترده‌شد . سلاطین این سلسله بشرح زیراند .

۱۵٦۹_۲۵۳۹	اشك یکم		عهدسلولی برحسب‌سکه‌ها[2]
۲۵۳۹_۲۱۷	» دوم	تری‌یندادِ اول	»

۱ـ جرج‌اسمیت، کشفیات آسوری ۱۸۷۵ـ ص۳۸۹

۲ـ سکه‌های پارتی که تاامروزشناخته شده‌اند تواریخ این ستون راتهیه می نمایند، لیکن هنوز تعداد زیادی فضای خالی وجود دارد . مثلا بین ۲۸۹ و ۳۱۰ سکه‌ای را نمیشناسیم که بصورتی قاطع بگوید سلطنت فراآتس **Phraatès** پنجم درچه‌سالی تمام‌شده وسلطنت فراآتاسس درچه سالی شروع گردیده‌است .

	» سوم	ارتا بانوس (اردوان)	»
۱۸۸_۱۸۱	» چهارم	فراآپاتس (فری یاپت)	۱۲۵
۱۸۱_۱۷۳	» پنجم	» (فرهاد)	»
۱۷۳_۱۳٦	» ششم	میترااداتس‌اول (مهردااداول)	۱۷۳_۱۷٤
۱۳٦_۱۲۸	» هفتم	فراآپاتس دوم (فرهاد دوم)	»
۱۲۸_۱۲٤	» هشتم	ارتا بانوس دوم (اردوان)	»
۱۲٤_۸۷	» نهم	میترااداتس دوم (مهرداددوم)	»
۸۷_۷۷	»	مناسکریس	»
۷۷_٦۹	» دهم	سنبانروس (سنتروك)	»
٦۷_٦۱		فرهاد سوم	»
٦۰_٥٤	» یازدهم	میترااداتس‌سوم(مهردادسوم)	»
٥٤_۳۸	» دوازدهم	ارداول	»
		پاکوروس (پاکر)	»
٤_۲۸۹ ق . م . م	اشك سیزدهم	فرهاد چهارم	۲۷٦_۲۸۹
	» چهارم	فرهادپنجم	۳۱۰_۳۱۵
	» پانزدهم	ارد دوم	۳۱۷
	» شانزدهم		۳۱۷
	» هفدهم	ونون اول	۳۲۰
	» هیجدم	اردوان‌سوم	۳۲۲_۳۳۸
٤۳_٤۷	اشك‌نوزدهم	واردانس (واردان)	۳٥۳_۳٥٥
	» بیستم	کوترزس (گودرز)	۳٥۲_۳٦۲
٥۱_٥۲	» بیست‌ویکم	ونون دوم	۳٥۲_۳٦۲

۵۲_۹۰ » بیست و دوم ولوگس اول (بلاش اول) ۳۶۲_۳۶۵

۹۰_۱۳۴ وردان دوم (واردان) ۳۶۷_۳۶۹

۱۳۴_۱۸۸ ولوگس دوم (بلاش) ۳۷٤_۳۷۹

پاکوروس دوم (پاکر) ۳۸۹_٤۰۷

ارتابانوس چهارم (اردوان) ۳۹۲

خسروس (خسرو) ٤۱۸_٤۳۹

مهرداد چهارم ٤۲٤

ولوگس سوم (اردوان) ۳۸۹_٤۵۰

ولوگس چهارم (اردوان) ٤٦۰_۵۰۲

ولوگس پنجم (اردوان) ۵۰۲_۵۲۰

ولوگس ششم (اردوان) ۵۳۰_۵۳۹

ارتاگزرسس پنجم (اردشیر) »

ارناواسدس (ارناواز) »

در دربار پادشاهان پارت،علی‌الخصوص در اوایـل ، آداب و مراسم یونانی بسیار مجری‌ومعمول بوده است . در زمان‌سلطنت‌میترا داتس (مهرداد) پنجم‌وجانشین او زبان پهلوی تازه برروی سکه ها ظاهر می‌شود . لیکن در ۲۲٦ ، انقلاب از نظر سیاسی ، مذهبی‌ودر آداب‌ورسوم کامل‌شد . ارتاگزرسس(اردشیر.مترجم.)ایرانی‌فطرتاً ساده و متواضع آخرین شاه اشکانی را از سلطنت خلع و در همان هنگام زبان‌ملی ومذهب زرتشت را مستقر داشت .

سلاطین ساسانی بسیار پرشمار بودند؛ فهرست تاریخی آنها چنین‌است :

۱ـ اردشیر اول ۲۲٦_۲۳۸

۲ـ شاهپور اول ۲۳۸_۲۷۱

۳ـ اورمیداس (هرمزد) اول ۲۷۳یا۲۷۲_۲۷۱

٤ـ واران (بهرام) اول ۲۷۹یا۲۷٦_۲۷۳یا۲۷۲

۵ـ واران (بهرام) دوم ۲۹٦یا۲۹۳_۲۷۹یا۲۷٦

٦ـ واران (بهرام) سوم ۲۹۷یا۲۹٤_۲۹٦یا۲۹۳

۷ـ نرسس ۲۹۷_۳۰۳یا۲۹٤

۸ـ اورمیداس(هرمزد)دوم ۳۰۳_۳۱۰

۹ـ شاهپور دوم ۳۱۰_۳۳۸

۱۰ـ اردشیردوم ۳۸۰_۳۸٤

۱۱ـ شاهپورسوم ۳۸٤_۳۸۹؟

۱۲ـ واران (بهرام)سوم ۳۸۹_۳۹۹

۱۳ـ یزدگرد اول ۳۹۹_٤۲۰

۱٤ـ واران(بهرام)چهارم ٤۲۰_٤٤۰

۱۵ـ یزدگرد دوم ٤٤۰_۵۵۷ (عدد دوم بنظر غلط میآید ـ مترجم)

۱٦ـ پروزس (فیروز) ٤۵۷_٤۸۸ (عدداول بنظر صحیح‌شده ۵۵۷ بالاست،مترجم)

۱۷ـ بالاسس (بلاش) ٤۸۸_٤۹۱

۱۸ـ قباد اول (شاه) ٤۹۱_٤۹۸

۱۹ـ گاماسپ(نایب‌السلطنه) ٤۹۸_۵۰۱

۲۰ـ قباد دوم(شاه) ۵۰۱_۵۳۱

۲۱ـ خسرو اول ۵۳۱_۵۷۹

۲۲ـ اورمیداس(هرمز)سوم ۵۷۹_۵۸۹

۲۳ـ خسرو دوم ۵۸۹_٦۲۸

۲٤ـ سیروئس (شیرویه) ٦۲۸_٦۲۹

۲۵- ادسر	٦٢٩
۲٦- سربازاس(غاصب)	٦٢٩
۲۷- توراندخت(ملکه)	٦٢٩_٦٣٢
۲۸- آذرمیدخت (ملکه)	٦٣٢
۲۹- کشانشده	٦٣٢
۳۰- خسروسوم	٦٣٢
۳۱- پروزس (فیروز)دوم	٦٣٢
۳۲- فرخزاد	٦٣٢
۳۳- یزدگرد سوم	٦٣٢_٦٤٠ یا ٦٥٢

در ٦٤٠ قبل از میلاد مسیح ، عمر خلیفه بیك ضربت در جنك نهاوند قدرت ساسانی را در ایران شکست داد ، یزدگرد بسمت آسیای مرکزی آنجائیکه چهار سال بعد بقتل رسید فراری شد . از اینموقع ، فتح ایالات‌ایران‌بتوسط اعراب باسرعت بسیار زیادی انجام گرفت ، ودر مدت کمی ایران مسلمان شد .

خلفائی‌که برایران حکمرائی داشتند بشرح زیراند :

عمر؛ فتح‌ایران	٦٤٠ در ٦٤٤ مرد .
عثمان	٦٤٤_٦٥٦
علی	٦٥٦_٦٦١
حسن	٦٦١
معاویه‌اول	٦٦١_٦٨٠
یزید اول	٦٨٠_٦٨٣
معاویه دوم	٦٨٣_٦٨٤
مروان‌اول	٦٨٤_٦٨٥

عبدالملك	٦٨٥_٧٠٥
ولیداول	٧٠٥_٧١٥
سلیمان	٧١٥_٧١٧
عمر	٧١٧_٧٢٠
یزیددوم	٧٢٠_٧٢٤
هشام	٧٢٤_٧٤٣
ولیددوم	٧٤٣_٧٤٤
یزیدسوم	٧٤٤
ابراهیم	٧٤٤
مروان‌دوم	٧٤٤_٧٥٠
ابوالعباس	٧٥٠_٧٥٤
ابوجعفر	٧٥٤_٧٧٥
محمدالمهدی	٧٧٥_٧٨٤
موسی‌الهادی	٧٨٤_٧٨٦
هارون‌الرشید	٧٨٦_٨٠٩
امین	٨٠٩_٨١٣
مأمون	٨١٣_٨٣٣
معتصم	٨٣٣_٨٤٢
واثق‌بالله	٨٤٢_٨٤٧
متوکل	٨٤٧_٨٦١
منتصر	٨٦١_٨٦٢
مستعین‌بالله	٨٦٢_٨٦٦
ممتاز	٨٦٦_٨٦٩

مهتدی بالله ۸۷۰_۸۶۹

در حدود سال ۸۲۰ مسیحی ،ایران آغاز باستقلال خویش نمود : حکام ایالات کم کم مستقل شدند و ، در خراسان علی‌الخصوص ، طاهریان حکام و سلاطین واقعی بودند .

خلفا باتحریك حسادت‌ها و رقابت‌های این سلاطین کوچك ، یکی را علیه دیگر وا داشته ایران را در حالت اطاعت و تبعیت نگهمیداشتند ، لیکن این‌شیوه خطرناك موجب زیان آنها در ایران شد و در حدود ۸۷۰ (۲۵۷ هجری) ، یعقوب نامی ، پسر یکنفر بنام لیث رویگر (صفار) ، در ایران بقدرت مؤثری رسید و او خود بغداد را بهنگامیکه در ۸۷۵ میمیرد تهدید نمود .

دو امیر از سلسله صفاری که بر ایران سلطنت راندند عبارتنداز :

۸۷۰_۸۷۵ یعقوب پسر لیث‌صفاری

۸۷۵_۹۱۰ عمرو برادر یعقوب

امیر دوم مغلوب دست تاتار ها که خلیفه آنها را علیه وی تحریك کرده بود شده ،گرفتار ودر زندان بغداد کشته شد .

سپس سامانیان (از اسمعیل سامانی) در حکومت جانشین صفاریان شدند :

۹۰۷_۹۰۱	اسمعیل اول سامانی
۹۰۷	احمد »
	ناصر »
	نوح اول »
۹۶۱	عبدالملك‌اول »
۹۷۶_۹۶۱	ابوصالح‌منصور »
	نوح‌دوم »
	منصور دوم »

_ عبدالملك دوم‌سامانی

۱۰۰٤ _ منتصر

در مدتیکه سامانیان بر ماوراء النهر و خراسان سلطنت میکردند ، سلسله جدیدی در عراق عجم قدعلم کرد . یك ماهیگیر ساده حال بنام بویه که خود را از نسل شاهان ایرانی می‌خواند ، سه پسر داشت که بخدمت سلطان گیلان گماشته و ایشان در آنجا مقاماتی بدست آورده بودند . یکی از آنهاعمادالدوله ایالت‌فارس را تصرف کرد و در آنجا بمانند یك شاه مستقر گردید . اوتخت‌شاهی را به‌نوهٔ خود عضدالدوله (۵۰_۹٤۹) واگذارد . این سلسله درآسیا تانقاط دوردستی قدرت خود را بسط داد . بغداد بتوسط معزالدوله برادر سلطان اشغال شد وخلیفه مکتفی خلع گردید .

عضدالدوله در امپراطوری خود املاك و دارائی خانواده خود را متمرکز ساخت و برایران و بین‌النهرین‌سلطنت کرد . وی در ۹۸۲ مرد در حالیکه جانشینان نالایقی برای حمل‌بارسنگین یك چنین امپراطوری‌بزرگی بجاگذارد ، وبزودی‌ایران در چنك غزنویان افتاد .

از بعد از اضمحلال سلسله صفاریان ، در حدود سال ۹۰۱ تا قیام محمود غزنوی ، در فاصله تقریباً یکقرن حکومت ایران بین دوخاندان ، خاندان سامانیان و آل‌بویه یا دیلمیان تقسیم شده بود . اولی‌ها برخراسان ، سیستان یاسجستان و ماوراءالنهر حکومت کردندکه پایتختشان بخارا یا سمرقند بود . آل بویه حکومت فارس ،کرمان ، خوزستان ، لرستان ، و عراق عجم را داشتند . آنها حکومت را مدتی مدیدتر از سامانیان نگاهداشتند ، گرچه قدرت اولیه آنها تنزل کرد ؛ اما تا هنگام فتح بغداد بدست طغرل‌بیك ۱۰۳۷ ،بمانند یك سلسله پادشاهی بسلطنت خود ادامه دادند .

سلسله غزنویان که تاریخش با تاریخ همه آسیا مرتبط می‌شود ، برای مدتی کمتر از یکقرن بر ایران حکومت کردند ، آنها حکومت را بسلجوقیان واگذار نمودند .

ایل تاتار سلجوق نام خود را از نام یك رئیس بنام سجلوق ، بیك آقا ، گرفته است . طغرل عنوان پادشاه نیشابور بخودگرفت (۱۰۳۷) ، وی تمامی ایران ، موصل و بغداد را فتح کرد حتی شخص خلیفه را دستگیر نمود .

شاهزادگان سلجوقی نقشی بسیار مهم در ایران بازی کردند . تنها نام آنها برای جلوگیری از اطناب کلام در بارهٔ سلطنتشان کافی است .

۱۰۶۵	طغرل‌بیك	۱۱۵۷	سنجر
۱۰۶۵	الب‌ارسلان	۱۱۹۳	طغرل‌سوم
	ملك‌شاه		

مدت زمانی که بین پایان حکومت سلجوقیان وفتوحات چنگیزخان گذشته است بوسیله جنگهای داخلی پر میگردد . حکام مختلف سلاطین قدیم علیه قدرت حاکم وقت قیام کرده ، دائما عده‌ای علیه عده دیگر درجنگ وستیز بودند .

بالاخره چنگیزخان مغول ظهور کرد . بهنگام مرك خود ، او اکتای‌خان را بتخت نشاند و پسر او تولی را به‌نیابت سلطنت گماشت . تولی سه سال بعد ازمرك پدر بمرد و پسر او حکومت را از او گرفت .

بیفائده است که بجنگهای افتخار آمیز هلاکو باز آئیم ، وی تمام فلات‌ایران بین‌النهرین و سوریه را تصرف کرد ودر ۱۲۶۴ در مراغه بمرد .

پسر او اباقاخان جانشین وی شد و اوخود در ۱۲۸۱ بمرد . سپس‌احمدخان و ارغون‌خان پادشاهی کوچکی را اشغال‌کردند ، آنها توسط گیخاتو که از سلطنت خلع و در ۱۲۹۴ بتوسط سپاهیانش بقتل‌رسید، تحت‌تعقیب بودند.

بایدوخان بعد از مدت زمان کمی بسلطنت رسید . او بدست غازان‌خان‌پسر ارغوان از سلطنت خلع و مقتول شد.

جانشین غازان‌خان برادرش الجایتو شد که پسرش ابوسعید بهادر تخت وتاج او را بارث برد . این شاهزاده در ۱۳۳۵ بمرد و آخرین شاهزاده از نژاد خودمیبود زیرا بعد از اوهرج و مرج تمام ایرانرا فراگرفت وتیمور فتوحاتی سهل‌الحصول‌نمود.

امیرتیمور لنگ ، پسر یك رئیس ساده و فقیر اهل تاتار ، از هرج ومرجی که بر ایران حکومت میکرد استفاده نمودکشور را از بیخ وبن‌بقهر وغلبه اشغال‌، سپس قشون فاتح خود را بممالك‌عمده آسیاگسیل داشت ، بهنگام‌مرك او در اترار مشرف برودخانه سیحون در ۱۴۰۵ عازم فتح چنین بود .

بعداز تیمور پسر کوچکش خلیل ، سپس عمومی شاه جوان ، شاهرخ که در ۱۴۴۶ مرد جانشین شدند .

الغ‌بیك پسر و جانشین شاهرخ سرانجام نامیمونی داشت ، او بدست‌پسرخود عبداللطیف مغلوب وزندانی ونابودگردید (۱۴۴۹) ، سپس ، بالمر ، ابوسعید ، حسین میرزا و بالاخره بدیع الزمان ، آخرین شاهزاده تیموری که بتحت رسید . سلسله تیموری جای خود را بصفویه واگذارد .

شاه‌اسمعیل مؤسس این ذریه شاهی بود ، او در حدود ۱۵۰۲ همه ایران را بقهر و غلبه‌گرفت . وی در ۱۵۲۳ در اردبیل بمرد .

شاه طهماسب وقتی جانشین پدر شد ده سال نداشت، وی در ۱۵۷۶ بمرد .

اسمعیل دوم جانشین اوشد و او خود در-۱۵۷۷ در حالیکه تخت شاهی را بمحمد-میرزا پسر بزرك طهماسب می‌سپرد بمرد .

بعد از قتل محمد میرزا ، شاه عباس بتخت جلوس کرد ، وی‌نقش بسیارمهمی در ایران بازی‌کرده : شمار زیادی از بناها منتسب باوست . جنگهای موفقیت آمیز

شاه عباس، شکوه و دبدبه او، خصایص عالی، او را در خور یك نام جاویدان نموده، وی لوئی ۱۴ ایران است. او در قصر دلپسند خود در فرح آباد در ساحل دریای خزر بمرد (۱۶۲۸).

سام میرزا پسر کوچك شاه عباس، باجلوس بتخت شاهی نام شاه صفی بخود گرفت. سلطنت او برای ایران یك دوره ننگین و رنج و آزار بود. وی در ۱۶۴۱ بمرد و پسرش عباس ثانی جانشین وی شد. این شاهزاده در ۱۶۶۶ کار خود را با تمام رسانید و پسرش شاه سلیمان، شاهزاده پرشکوه و طمطراقی که قبل از انتقال قدرت و حکومت بپسرش سلطان حسین قدرت شاهی را تنزل داد، جانشین وی شد.

در زمان این شاهزاده اخیراست که افاغنه شروع بتصرف ایران نمودند. شاه سلطان حسین با آنها معاهده بست ودر ۱۷۲۲ تخت شاهی را بسلسله افغان واگذارد.

محمودشاه (۱۷۲۵-۱۷۲۲) واشرف شاه، تنها شاهزادگان این سلسله بودند نادرشاه افاغنه را از ایران بیرون رانده، سلسله جدیدی تأسیس کرد، سلسله افشار او ثروت و قدرت وشکوه ایران را باجنگهای موفقیت آمیزی باین کشور بازگردانید، هند را فتح وقبل از آنکه در ۱۷۴۷ مقتول شود، اتراك را شکست داد. نوهٔ او علیشاه بجای او نشست، ابراهیم خان برادر وی او را خلع و تخت شاهی را تصرف نمود، هر دوی آنها بقتل رسیدند. شاهرخ شاه کور شد، لیکن بزودی سقوط کرد وکریمخان قدرت را بدست گرفت.

سلسله معروف بزندیه مشتمل است بر:

- کریمخان	۱۷۸۱-۱۷۸۵	علیمرادخان
- زکی خان	۱۷۸۵-۱۷۸۸	جعفرخان
۱۷۸۱ - ابوالفتحخان	۱۷۸۸	لطفعلیخان

لطفعلیخان علیرغم یك مقاومت افتخار آمیز مغلوب واعدام شد، و قدرت بدست

قاجاریه، خاندانی که تا روزگار ما هنوز حکومت می کنند، افتاد.

شاهزادگان قاجاریکه تخت شاهی ایران را اشغال کردند بنامهای ذیل اند

محمد اول، (شاه خواجه)	محمد دوم، شاه
فتحعلیشاه	ناصرالدینشاه

دو سلطان اخیر دیگر جزء تاریخ محسوب نشده بلکه جزء سیاست جدید معاصراند، از اینرو من ازصحبت دربارهٔ آن خودداری می کنم. امادربارهٔ فتحعلیشاه، اشتباه عظیم او در مورد اعلان جنگ بروسیه معروف است، اشتباهی که باعهدنامه ترکمانچای ۶ فوریه ۱۸۲۷ آشکار شد و بمقدار قابل ملاحظه‌ای ایران را تضعیف نمود.

قبل از پایان دادن باین فصل تاریخی مفید بفائده‌است که فهرست سلسله‌هائی که برایران حکومت کرده‌اند ازنونام بریم، من نام سلاطین را دوباره ذکر نخواهم کرد، اینکار را انجام دادم، بلکه ماهیت نژادی هریك ازخاندانهائی که تخت شاهی اشغال کرده‌اند، ذکر می نمایم. دراین تابلو ملاحظه خواهدشد که ایران مدت زمان کمی تخت سلطه آریائی‌ها بوده و برعکس بیگانگان در مدت قرنهای مدید برآن حکومت رانده‌اند.

سلسله ماد (تورانی قدیم)	۵۴۹تا۱۰۰۰
» پارس (آریائی-ایرانی)	۳۳۰تا۵۴۹
» یونانی (اسکندروسکوکیه)	۲۵۶تا۳۳۰
» پارت (توراتی قدیمی؟)	۲۲۶+تا؟۲۵۶
» ساسانی (آریائی-ایرانی)	۶۴۰+تا۲۲۶+
» عرب (خلفا)	۸۷۰+تا۶۴۰+
» صفاری	۹۰۱+تا۸۷۰+
» سامانی	۱۰۰۴+تا۹۰۱+

سلسله بویه	۱۰۳۷+ تا ۱۰۰٤+
» غزنویان (تورانی التائی)	۱۰٦۵+ تا ۱۰۳۷+
» سلجوقی (تورانی التائی)	۱۱۹۳+ تا ۱۰٦۵+
» مغول (تورانی التائی)	۱۳۳۵+ تا ۱۱۹۳+
» ترکمن (تورانی التائی)	۱۵۰۲+ تا ۱۳۳۵+
» صفویه (آریائی-ایرانی)	۱۷۲۲+ تا ۱۵۰۲+
» افغان (آریائی خارجی)	۱۷۲۵+ تا ۱۷۲۲+
» افشار	۱۷۹۶+ تا ۱۷۲۵+
» قاجار (تورانی-التائی)	۱۸۹۲+ تا ۱۷۹٦+

از تابلو بالا نتیجه میشود که قدرت در حکومت ایران بین نژادهای مختلف بشرح زیر تقسیم شده :

تورانیان قدیم	۹۳۳ سال
آریائی ایرانی	۱۰۲۰ »
یونانی‌ها	۷٤ »
سامی‌ها	۲۳۰ »
تورانیان التائی	۵٦۱ »

و که در یك مدت زمان ۳۰۰ ساله ، ایران در یك سوم از حیات سیاسی خود توسط تورانیان قدیم، یك پنجم آن بتوسط آریائی‌ها حکومت می‌شده‌است. این بدانمعنی است که در مدت تقریباً نصف حیاتش ، ایران تحت اطاعت سلاطین بیگانه از نژادهائی که ساکن آننند ، بوده است.

سواحل جنوبی دریای خزر

بین اترك و ارس

۱- ایالت استر آباد و استپ ترکمان

جغرافیای طبیعی - ایالت استر آباد که زاویهٔ جنوبشرقی ساحل خزر را اشغال می کند ، از شمال مجاور و هم مرز ترکمنسان روس ، از شرق بخراسان ، از جنوب بایالت بسطام[۱] و ازمغرب بمازندران می باشد .

مرز شمالی از شاخه چپ رودخانهٔ اترك است که ترکمانان آنرا **پورزاقن** یا گنداب نامیده‌اند .

درشرق ، حد بین خراسان و ایالت استر آباد، خیلی کمترمشخص شده است ؛ این مرز از اترك بمغرب کورداغی رفته ازنزدیکی چشمه‌های **گرگان** در **ست کای کوی** گذشته و بمرز حکومت بسطام[۲] درگردنه **ناردین** واقع در ۱۲۷۰ ارتفاع می‌پیوندد.

مرز بین بسطام[۳] و استر آباد از خط مقسم المیاه البرز تشکیل میگردد ، کلیه دامنه شمالی جزء حکومت دریای خزر است .

درطرف مازندران حد بین دو ایالت مطقاً قراردادی است ؛ این مرز از رشته جبال اصلی شروع و بین اشرف و کرد محله درغرب ده **لیوان** ، تقریباً روبروی دماغه شبه جزیرهٔ **میانکاله** که خلیج استر آباد را مسدود می کند، بدریا می رود .

بنابرین منطقه‌ایکه حدود آن شرح داده شد ، مرکب ازسه بخش کاملا مشخص میباشد : استپ واقع بین رودخانهٔ اترك قراسو ؛ جلگه حاصلخیزی که شامل بخش

۱و۲- درمتن همه جا **Bostân** است . مترجم

فیندرسك است؛ بخش استر آباد و کرانه‌های دریای خزر و بالاخره ناحیه کوهستانی واقع درجنوب .

استپ ترکمن ، جلگهٔ وسیعی‌است ، با افقیتی تقریباً کامل ؛ ازین جلگه دو رود بزرگ **اترك** و **گرگان** میگذرند ، و در جنوب برودخانه کم‌اهمیت‌تر قراسو محدود است .

بستر این سه شعبه رودخانه دریای خزر ۵ تا ۶ متر پائین‌تر از سطح استپ است بنحوی‌که درپر آبیهای بزرگ ، جلگه هرگز زیر آب فراگرفته نمی‌شود .

رود اترك‌از کوههای مجاورمشهد سرچشمه گرفته تا محلی که **آق‌یالااولوم** گویند، جریان منظمی را تعقیب کرده ، درین نقطه امروز بدوشاخه تقسیم شده،یکی اترك قدیم (کوکنه اترك) که بشمال جاری و باپهای **خلیج حسینقلی** میریزد ؛ دیگری پورزآقن که درجنوب بهمان خلیج می‌ریزد .

اگرازنقطهٔ نظرعلم مبادی کلمات وخاطرات‌سالخوردگان‌منطقه، نام آنرامورد مطالعه‌وقضاوت‌قراردهیم،سابقاً **پورزآقن** یکی‌ازشاخه‌های‌مردهٔ رودخانه بوده‌است، امروز رود اصلی و اترك قدیم از گل و لای مسدود شده و چه‌بسا که جز بکندی پیش نمی‌رود .

خلیج حسینقلی که اترك آبهای خودرا بآن میریزد ، مردابی است کم‌عمق در ارتباط با دریا ، از طریق یك شكاف تپه‌های ساحلی خزرکه‌در فاصله‌ای مساوی از دو دهانه واقع شده‌است .

طول تمام خلیج حسینقلی تقریباً درحدود ۲۴ کیلومتر ، عریضترین نقطهٔ‌آن درمقابل دهانهٔ **پورزآقن** ۶۰۰۰ متر است . این خلیج در وسط خود پیش‌از ۱۲۰۰ تا ۱۳۰۰مترعرض‌دارد، درست درمقابل مدخل خود بدریا ، عرض خود خلیج بشدت باریك (۶۰۰ تا ۷۰۰ متر) می‌باشد .

سابقاً درجنوب مخرج دیگری وجود داشته است ؛ آثار آنرا می‌توان هنوز

بازیافت ، لیکن مملو از فراورده‌های رودخانه شده و معبرشمالی جایگزین آن گردیده‌است .

بهنگام شرح کوکنه اترك و رود پورزآقن از دهانه‌های عمده صحبت کردم ، لیکن همیشه تعداد زیادی از شعب فرعی و تابع وجود دارند که لاینقطع تغییرمکان داده وبین دو بستر اصلی رودخانه درمحل دلتا،نوسان می‌نمایند. رود اترك دربخش علیای خود رسوبات استپ را عموداً بریده و تراشیده ، لیکن در نقطه‌ایکه او تغییر مسیر میدهد ، کناره‌های آن پست و باتلاقی شده ، پرآبیهای بزرگ آنها را زیر گرفته و بهنگام تابستان اراضی پست و تب خیز پوشیده از نی ، که فقط حیوانات سبع و پرندگان میتوانند درآن زندگی‌کنند ، بجای میگذارد .

درفصل‌خشك میشود اترك‌را باگدارعبور کرد، لیکن‌معابر و درگاه‌ها مکرراً تغییر مکان میدهند ، با وجود این محل های موسوم به **سنگرتپه** ،**آق یالا اولوم**، **شتلی بولوم** و **بایال حاجی تپه** درفصول خوب تقریباً همیشه‌گدارهای قابل‌عبوری میباشند .

دومین رود استپ ،گرگان ، تماماً در ایران جاری است، این رود سرچشمه خود را از جرزها و پایه های شرقی البرزگرفته، ازمشرق بمغرب جریان میابد .

این‌رود،درسمت چپ خودشعب متعددی‌که **فیندرسك چای** یاآب‌فیندرسك- برحسب اینکه نام آنرا ازیك ایرانی یا یك ترکمن بیاموزیم - از آن جمله است ، دریافت میدارد .

رود گرگان با دو مصب اصلی و عمده‌که تپه‌های شنی را در شمال نزدیك گمیش تپه (کومش تپه) و درجنوب نزدیك خواجه نفس[1] قطع می‌کند، بدریا میریزد، این‌رود‌کمتر ازاترك آب دارد ،گرگان یا رودگرگها جز تشکیل مردابهای

۱- درمتن بفارسی خجانفز نوشته شده است - مترجم .

کم اهمیت نمیدهد .

رود قره سو (آب سیاه)،ازقلعه **مارن کوه** درشرق شهر استرآباد سرچشمه میگیرد . این رود بسمت شمال تا استپ جریان یافته، سپس درحالیکه جهت شرقی غربی میگیرد آبهای خودرا درنزدیکی ده **ملاکلاه** در بطن خلیج استرآباد به خزر میریزد . در مسیرخود این رود از سمت جنوب تعداد زیادی نهر کوچك که از البرز سرازیر می‌شوند و ازجنوب بشمال جاری‌اند ، دریافت میدارد .

قراسو بمانند اترك دربخش سفلای خود تشکیل یك دلتای باتلاقی که رأس آن نزدیك **آق باش تپه**[1] است، میدهد .

استپ ترکمن ، با این مشخصات ، عرض متوسط ۵۰ کیلومتری و درمقابل طولی درحدود ۱۲۰ کیلومتر دارد. اگربا توجه بمطالعات ومشاهدات خودم که جز شامل چندین کیلومتر نمی‌شود،قضاوت نمایم، حقیقت است که این استپ کاملا هموار و مسطح با مختصر میلانی بسمت غرب میباشد ، که این میلان از ۰/۰۰۰۲ درهر متر تجاوز نمی کند .

نه تنها استپ هموار ومسطح است ، بلکه حتی ناهمواریهای ارضی کوچکی را هم که در جلگه عادت ببرخورد با آنها داریم نشان نمیدهد ، افق بدقت کامل بخط مستقیم بوده و اگر گاهی ناهمواریهای چندی نشان میدهد، این تپه‌های کوچك نقطه نشانه‌ای **Butte** جز بدست آدمی بوجود نیامده‌اند ؛ اینها تپه‌های منصوعی هستند مانند ؛ **التون تپه**[2] **طوطمق تپه**[3]، سکورتپه وغیره .

قبل‌از سیاحت استپ من مازندران را گردید بودم و این مسافرت بمن اجازه دادکه تغییرات سطح دریای خزر را بسنجم ، بنحوی که طرز شکل یابی استپ،وقتی

۱ـ **آخ باش تپه** بلفظ غلط ترکمن‌ها، بجای **آق باش تپه** که بمعنی تپه نوك سفیداست.
۲ـ تپه طلا
۳ـ تپه چکشی

که بآن داخل شدم،برایم واضح و روشن بود .

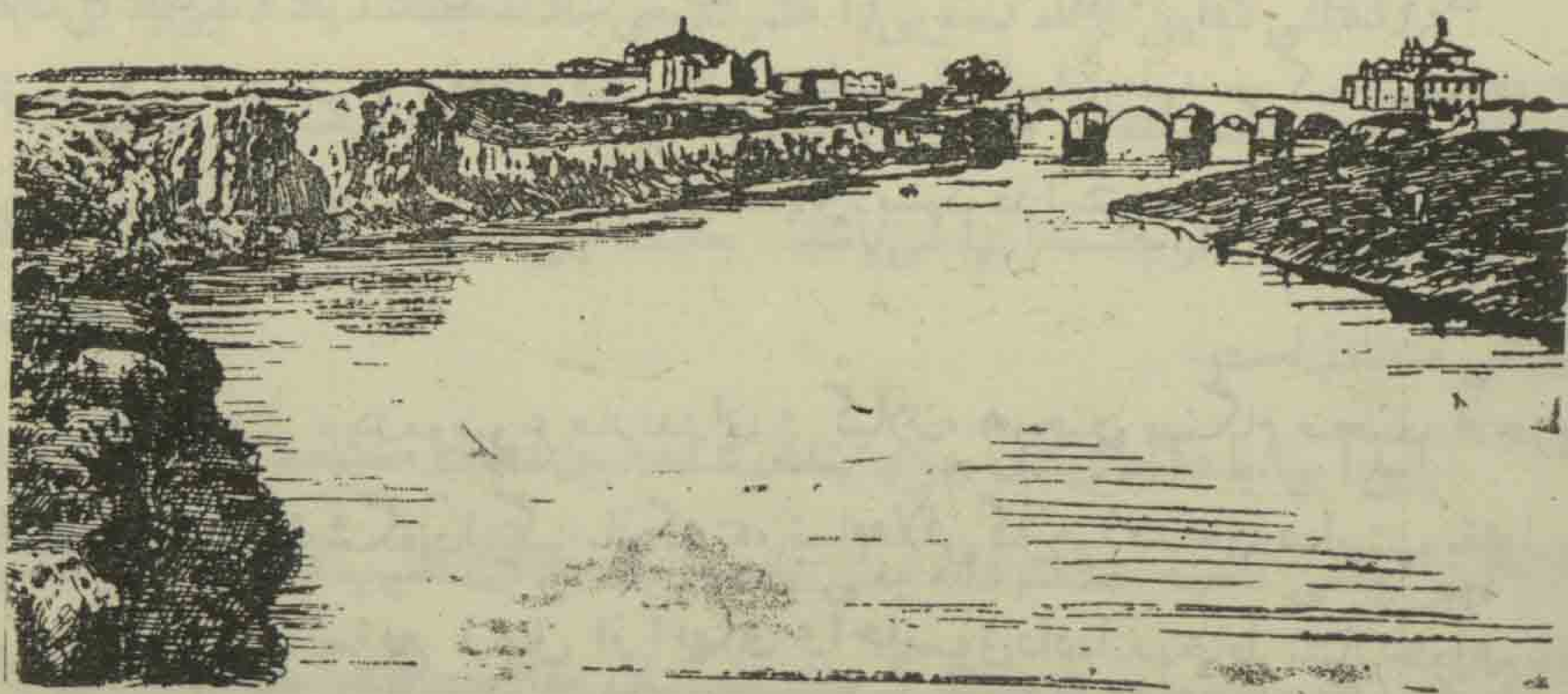
سابقاً سطح دریای خزر چندین‌متر بالاتر از سطح‌آن در زمان ما بوده‌است: امواج پای البرز را درمرزها و دربسیاری نقاط دیگر کوبیده‌اند .

درست است که ، استپ ترکمن و مناطق ساحلی خزر زیر آبهای کم عمقی بوده‌اند ، این وضع‌مخصوص‌نقاطی‌است که‌رودهااز کوهها رسوبات سبکی‌میاورده‌اند، که این رسوبات در قسمت پست ماقبل ساحلی بانظم زیادی روی هم چیده وطبقه بندی شده‌اند .

در مازندران رودها تقریباً با رژیم سیلابی کوهستانی خودشان بدریا وارد می‌شوند ، بهمین دلیل آنها سنگریزه ها و قلوه سنگهای گنده وپرحجمی را با خود حمل می کنند .

درنواحی پست ماقبل ساحل که‌امروز استپ را تشکیل می‌دهند، آبهابکندی سرازیر شده مواد و اجزاء ریز ونرم را با خود می‌برند .

بالاخره مواد درشت که خیلی نزدیك بکوهها متوقف مانده‌اند ، آنها را در تپه‌هـای فیندرسك ، استراباد و معمولا در پای آخرین جرز و آتشفشانی البرز باز می‌یابیم .



شکل ۱۶ ـ ترکمن ـ رود گرگان

درحالیکه رسوب مواد درشت درپای محل سیلابها و آبشارها و آبریزگاهها انجام میگردد ، رسوب مواد آبرفتی نرم و ریز بسیار دورتر و بالنتیجه بسیارمرتب ومنظم بعمل میایند . در مورد استپ ترکمن آنچه را که در باره مصرسفلی مشاهده می کنیم قابل قبول می‌باشد : طغیان‌ها هرساله نواحی پست ماقبل ساحل را توسعه داده ، سپس سطح دریای خزرمحتملا چند متر فرو نشسته ، رودخانه‌ها بسترخودرا درفرآورده‌های قبلی بریده (شکل۱۶) و استپ با افقیت تقریباً کامل خود تشکیل شده است .

این فرونشستن سطح خزر، ناگزیر با ازبین رفتن جنگلها درحوضه رودهائی که این دریاچه وسیع را ارتزاق میکنند ، حوضه‌هائی که رطوبت جو تراکم خود را در آنها جزئاً پایان داده است، مطابقت می نماید. باری دراینجا علت‌دیگری‌نمیتواند داشته باشد، زیرا تبخیر خزر بآن نسبت افزوده نشده است، برعکس، این‌تبخیر کاملا میبایستی براثرازبین رفتن قسمت عمده‌ای ازاین‌بخش‌های پست ماقبل ساحل نقصان یافته باشد.

اگر سطح دریای خزر ، متدرجاً نقصان پذیرفته است ، در داخل خشکی‌ها درمازندران، ودراستپ شمار زیادی از تپه‌های شنی قدیمی ساحلی که هریك نشانهٔ مراحل این خشك‌شدگی‌است، بازمی‌یابیم، دورازآنجا ، تپه‌های شنی‌قدیمی‌ساحلی جز درچند صد متری تپه‌های فعلی قرار ندارند ؛ بنابراین این حرکت تنهـا در یك ضربت بوجود آمده ، و حتی نظم فوق‌العاده وبینهایت استپ مربوط بهمین وحدانیت حرکت است.

من بعدتر ، درموضوع مازندران و گیلان، همچنین بهنگام صحبت ازجزیرهٔ **ساری** باین پدیدهٔ شگفت‌انگیز بازگشته، تمام‌دلالی که مرا در مورد استپ بقبول‌یك **بیرون‌گشیدگی سریع زمین از آبهای واحد** سوق‌داده‌اند،خاطرنشان‌خواهم‌نمود.

استپ جز درمجاورت کوهها ، بتوسط رودهای بزرك قطع نشده‌است، بهمین

دلیل سکنه درتابستان برای احتیاجات خانگی وداخلی خود مجبور بحفر چاه هـا میباشند. این آبهای چاه ، شور و عفن‌اند ، اروپائی بزحمت می تواند آنرا بنوشد، ترکمن ؛ اشکال کمتری باآن می‌سازد. شوری این آبها دلیل دیگریست برآنچه که من دربارهٔ منشاء زمین‌شناسی استپ هم‌اکنون گفتم. محل حفر این چاه‌ها هرجاکه میخواهد باشد، آنها همگی آب تلخ مزه میدهند.

دومین ناحیه ، ناحیهٔ واقع بین استپ وکوهها بسیار غنی‌تر از ایالت استراباد است، بااین ناحیه مرکب ازتپه‌هـای‌کم وبیش مرتفع، خرده ریزهای قلل‌که بوسیله آبها آورده شده‌اند ؛ میباشد.

این رسوبات معمولا بسیار **ریزه‌سنگی** ، گاهی از یك طبقه اژریل زرد نرم، که درختان درآنها درکمال خوبی رشد می کنند ، پوشیده شده‌اند .

در دره‌های‌کوچك، غالباً عریض ، زمین‌ها غنی‌ترانـد؛ دربنجاست‌که‌گل و لای کوهستانها بهنگامیکه آبهای روان رژیم قطعی خودرا گرفتند ، بجاگذارده شده ، پوشش گیاهی که فضله وبقایای‌آن زمین را حاصلخیز می کند،گسترش می‌یابد.

بخشهای فیندرسك ، استرآباد ، بندر جز (گز- مترجم) برروی این حاشیه و باند میباشند .

رودهائی که‌این **باند** رسوبی‌را مشروب‌می‌سازند،بعدد زیاد وتقریباً بی‌نام‌اند؛ آنها را بنامهای **شمشك** ، **مندریه** ، **شه‌وشك** مأخوذ ازنام مهمترین ده سرراه‌آنها یا نزدیکترین ده بسرچشمه‌آنها می‌باشد . بعلاوه این رسم نامگذاری درتمام مناطق ایرانی متداول‌است .

این آبها با دقت زیادی جوی بندی شده وبین دهات مختلف تقسیم گردیده‌اند، این‌آبها تمامی ناحیه خشك را ، یعنی ناحیه‌ایکه در آن نشیب زمین خیلی تندتر از آنستکه رطوبت بتواند درمقابل‌گرمای تابستان مقاومت‌کند ؛ حاصلخیزمی‌نماید .

ناحیه کوهستانی مشتمل برتمامی دامنهٔ شمالی البرز است ؛ این ناحیه در

مرتفعترین بخش‌های خود مطلقاً خشك ، در کوهستانهای متوسط‌الارتفاع پوشیده از مراتع ، و در بخش‌های پست جنگلی است .

درجنوب استراباد قلل عمده عبارتند از: **قلعه‌ماران کوه ،کوزلور کوه، سیاه‌خانی کوه وحاجی‌آبادکوه** است که دامنهٔ خزر را ازفلات ایران در بسطام، ازشاهرود وسمنان جدا می‌سازد.

باوجودیکه‌مرز سیاسی ایالت‌خط مستقیم المیاه است،کوهها تقریباً مستقل‌اند. این کوهها در مدت ششماهٔ از سال پوشیده ازبرف، و در مدت ششماه دیگر آنها گله‌های بیشمار را که ازحکومت‌های اطراف میآیند، غذای دهند.

آب وهوا ، نبات وحیوان- بهمانگونه‌که ایالت‌استراباد ازنظرطبیعی‌بسه بخش کاملا متمایز تقسیم میگردد، بهمانگونه هم‌ازنقطهٔ نظرآب‌وهوا سه منظرهٔ کاملا متفاوت نشان میدهد. استپ درتابستان بسیار گرم، در زمستان خیلی سرد ویخ زده است، بهنگام گرما ودرپائیز خشك وغمزده، دربهاران‌سبز وخرم، درزمستان‌برعکس پوشیده ازبرف است.

ایالت استراباد دربخش وسطای خود، بسیار معتدل، درختان نارنج و پرتقال در وسط باغهای شهر میرویند، دربارهٔ کوهستان این منطقه درمدت ششماه از سال پوشیده ازبرف، ودر ماههای تابستان مشتمل برمراتع سبز وخرم است.

غیرازچمن که دراستپ میروید، وجنگلهای نی که باتلاق‌های‌اترك‌رامیپوشاند، استپ دارای پوشش گیاهی فقیری‌است، برعکس مناطق متوسط‌الارتفاع ازنظرپوشش گیاهی خود بامازندران قابل مقایسه‌اند ؛ در قسمتهای‌آبیاری شده درختان پرتقال، لیمو، انار، همچنین مو، وکلیهٔ درختان میوه‌ای نواحی اروپائی ، بوفور میرویند ، در بخش‌خشك، خاك از گیاهان خاردار ، اقاقیا و دیگران اشغال شده است ، در دامنه کوههای بزرك جنگلهای‌عالی نظیر بجنگلهای مازندران وجود دارد.

حیوانات اینمنطقه اندکی از دیگر نقاط متفاوت است. استپ نژادمخصوصی

از اسبهای بسیار دلپذیر وآرام ، بسیار نیرومند و بدون تردید بهترین اسبهای ایران است، تربیت می کند؛ گوسفند، بز، گاو، وهر نوع حیوان‌بغایت وفور درجلگه‌بمانند کوهستان زندگی میکنند؛ دراستپ غالباً‌گله‌های غزال ازنوع غزالهائیکه ترکمنهای روسیه درکرانه‌های آمو ـ دریا شکار میکنند، دیده میشوند.

سکنه ـ ایالت استراباد ازنقطهٔ‌نظر‌نژادی بدو بخش کاملا متمایز تقسیم‌میشود؛ یکی استپ مسکن ترکمنهای تورانی؛ دیگری کوهستان و پاهای آن که ایرانی‌ها درآنجا زندگی منکنند. حد بین این دو ناحیه دقیقاً درپای‌کوهستانها، پای آخرین جرزهای البرز میباشد.

همسایگی ومجاورت نزدیك دو مردم ازنژادهای مطلقاً مختلف اجازه‌میدهد که هنوزهم بهتر خصایص آنها را تحت‌نظر قرارداده باهم مقایسه نمائیم. ترکمن‌ها در جلگه بصورت صحرانشین زندگی میکنند؛ برعکس ایرانیان ، درمناطق ناهموار دهات ساخته،کشاورزی نموده ، ودر باغات درختکاری مینمایند. پرورش گله‌ها برای تورانیان پایه و مبنای زندگی است ، برعکس برای آریائی ها پرورش گله ها جز ضمیمه‌ای بروجودکشاورزی آنها نمیباشد.

ترکمن‌ها ، بلندقدومردمی‌اند ، زیبا ، متناسب ، باموهای سیاه و چهره‌هائی سنگین و زمخت که اصل مغولی‌آنها را بخاطر میاورد. آنها بطورکلی بسیارلاغر و عادت بسوارکاری موجب تعییر شکل پا در آنها شده که نزد اطفال بسیار محسوس است. زنهاکه بمانند مردها خصائص نژاد آلتائی را نشان نمیدهند، گاهی‌بسیارزیبا هستند وازآنجاکه ایشان جز دهان خود را نمی‌پوشانند، قضاوت دربارهٔ چهرهٔ‌آنها بسیار آسانست. (تصویر٤)

ترکمن‌ها بمانند همسایه های آریائی خود هوشمند نیستند ، آنها بنسبت آریائی‌ها عادات وآداب و ذوائق خشن‌تری دارند، معهذا آنها دلاوران و شجاعان بزرگی‌اند، واگر ایرانیان گاهی‌آنها را مغلوب ساخته‌اند، این بیشتر بخاطر سازمان

نظامی ناقص، ویا براثر حیله است تا ارزش شخصی آنها . همچنین چه بسا ترکمنها ، طوق بندگی اربابان جنوبی خود را پاره کرده ، ایران را تصرف و ارادهٔ خود را بر سرداران وفرماندهان آریائی تحمیل کرده‌اند.

مثل همهٔ صحرانشینان ، طبیعتاً شجاع، ترکمن‌ها ازراهزنان وغارتگران‌اند. سابقاً وقتی که مطمئن بیافتن فرارگاه و پناهگاهی در استپ بوده‌اند ، در مازندران دست بتاخت‌وتاز و هجوم زده ، دهستانها را تاراج وویران ساخته ، زنها ، گله‌ها و



شکل ۱۲: موقع ایلات ترکمن از سپتامبر تا مارس

هرچه که میتوانسته‌اند برداشته و باخود می‌برده‌اند.

امروز که جلگهٔ شمال اترك برویشان بسته است، وساحل راست رود بوسیلهٔ نگهبانان روسی حفاظت میشود ، ترکمن‌ها دیگر جرئت نمیکنند بمناطق مجاور تاخت وتاز کنند.

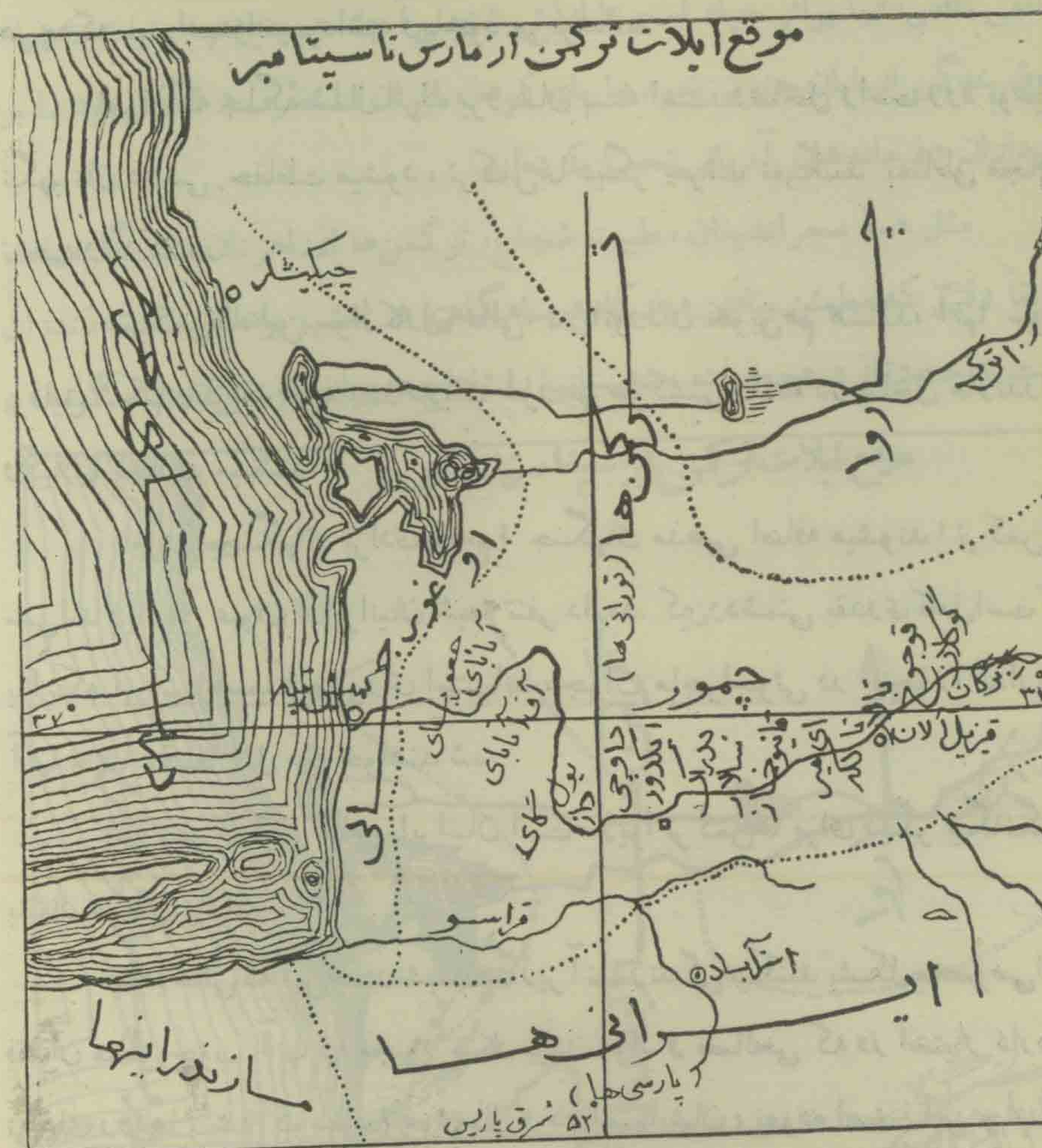
ترکمن‌ها، این سوارکاران عالی، دریانوردان خوبی‌هم هستند، آنها سوار برقایق شکننا وظریف خود ، در دریای خزر بهرسو کشتی رانده در ساحل مازندران و گیلان تجارت میکنند.

امروز بجنگهای نژادی قدیم ، جنگهای مذهبی اضافه میشوند؛ ترکمن‌ها سنی‌اند وبااین عنوان ازایرانیان شیعه تنفر دارند. کین‌ودشمنی بقدری کامل‌است که باآنکه ایرانیها اسماً فرمانروای استپ‌اند ، جرأت ماجراجوئی در اینجا را ندارند. آنها حتماً وقطعاً قتل عام خواهند شد.

این تنفر و کینه خاص ایرانیان است ، زیرا ترکمن‌ها برای دیگر بیگانگان بسیار مهمان‌نوازند.

چادرهائی که این‌چادرنشینان‌در زیرآنها زندگی‌میکنند بشکل‌مخصوصی‌اند فقدان مطلق چوب آنها را مجبور بیکار بردن مواد و مصالحی که در اختیار دارند، نی‌های رودها ، پشم گوسفند ، موی یال و دم اسبهایشان ، نموده است . این چادرها گرد ، وبدیواره‌ای از نی‌که عمودی جا داده شده‌اند، محصور بوده ، سقف آن کروی شکل وازنمد ساخته شده است، طناب‌ها ازموی یال ودم اسب‌اند . این چادرها در روسیه تحت نام کی‌بی‌تکا **Kibitka** بسیار معروف‌اند، وانگهی تمام صحرانشینان استپ ماوراء خزر ازهمین‌گونه چادرها بکار میبرند. (تصویره)

ترکمن‌های‌استپ ایران‌بدو طایفه‌متمایز تقسیم‌میگردند: **چاروه‌ها** (شتربانان) که درشمال ساکن سواحل اترك‌اند؛ **چمورها** (شبانان) که درمجاورت قراسو و گرگان رود زندگی میکنند.



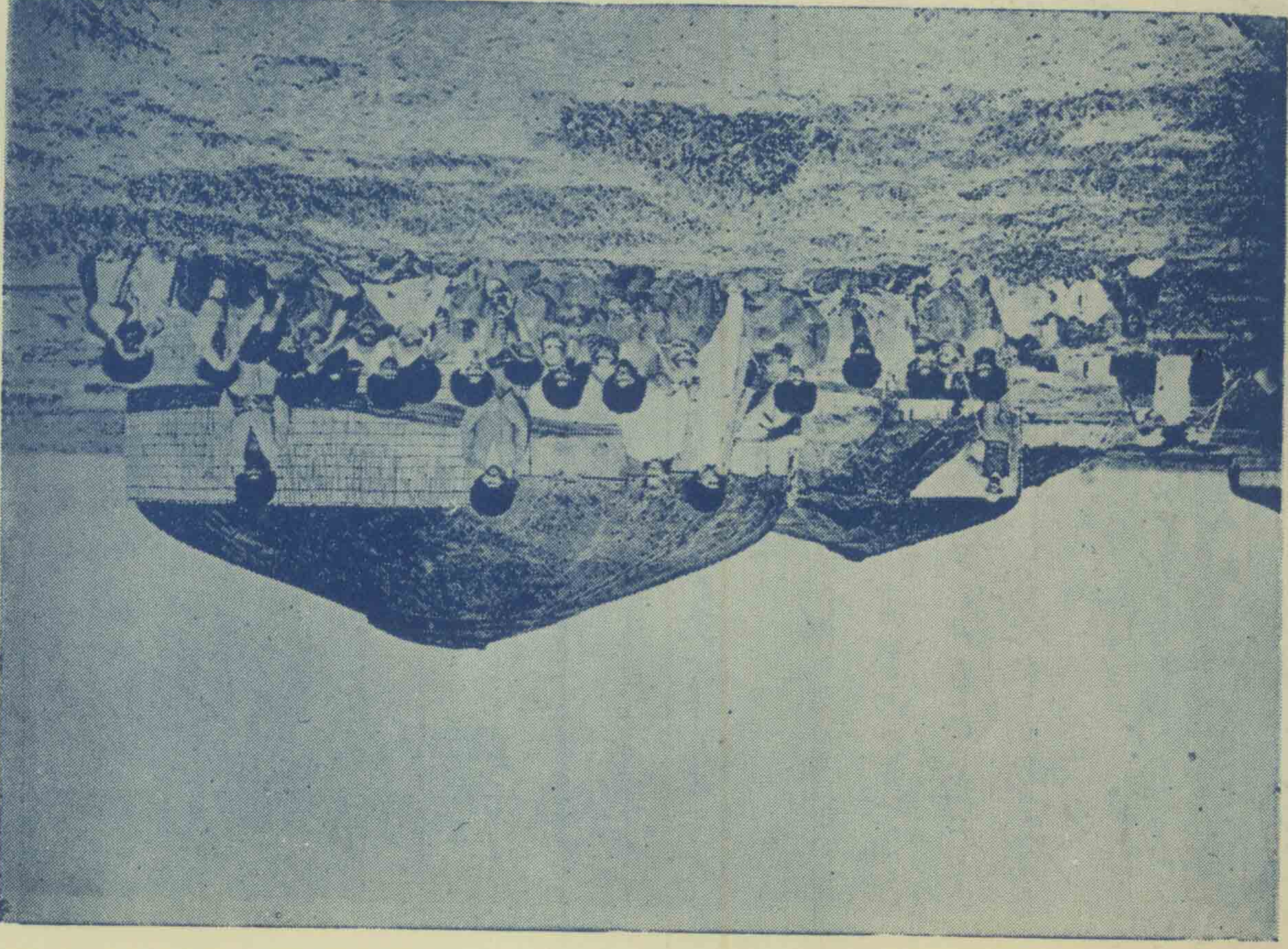
شکل ۱۸: موقع ایلات ترکمن از مارس تا سپتامبر

من چاروه‌ها را دیدن نکردم، ایلات وطوایف مختلفی که از آنها ترکیب میشوند، اما راجع به چمورها ایشان مشتمل برطوایف زیراند:

درغرب، برروی ساحل ، بین **چقشلر** ومصب **قره‌سو** ، **اوغرجالی‌ها** (صیادان، کشتیرانان)میباشند که باآنکه مانندهمنژادان وهمجنسان خودصحرانشین‌اند، چندان تغییر مکان نمیدهند. دورتر درشرق اوغرجالی‌ها قبائل زیر وجود دارند:



تصویر ٥ — آغل ترکمن در استپ ایران ، زنهائیکه شیر گوسفندان را می دوشند (عکس ارسالی بتوسط لوتیسکی Lewitzki) — ص ، ١٤٢



تصویر ٤ — ترکمان‌های اترک (عکس ارسالی بتوسط م . لویتسکی M.Lewitski) — ص ١٤٣

جعفربای	دار	سالار	تالار
اتابای	دوه‌چی	قان‌یوخ‌ماز	قوچوق
آق‌اتابای	ایگدر	ایمیر	لوکلان[1]
یول گای	بدراك	بالیکه	

این آخری‌ها درپای کوهها ، در جلگه‌ای واقع بین رودهای قراسو و گرگان زندگی میکنند. درجنوب قره‌سو چند اردوگاه اتابای و **ایگدر** وجوددارد، بالاخره درکنار خود رودخانه نزدیك **آق‌قلعه**، ایل قاجار که خانواده سلطنتی ایران از آن است، ساکن میباشد.

نقشه‌های مقابل (شکل۱۷و۱۸) نشان میدهند که‌موقعیت نسبی‌ایلات‌مختلف بهمدیگر در ادوار مهم ازسال یعنی مدت زمانی که بین‌ماههای سپتامبر و مارس، و مارس وسپتامبر میگذرد، کدامست. بطوریکه ملاحظه میشود این صحراگردان کم جابجا میشوند ، آنها جلگه ومراتعی‌که خشك شده یا بی‌چیز وحاصل‌شده‌اند، ترك کرده وبقسمتهای حاصلخیزتر منطقه رفته، اردو میزنند.

اما راجع به لهجه‌ایکه این اقوام با آن صحبت میکنند ، لهجه‌ایست بسیار ناهنجار با تلفظی بسیار مشکل و در آزمایش وبررسی اول چندان شباهتی با زبان شیرین وشاعرانهٔ قسطنطیه ندارد، وقتیکه ترکها بامردم بسیار متمدن داخل‌درتماس شدند وقرنها درمیانهٔ آنها زیستند، ترکمن‌ها دراستپ مستقر شده، درنقطه‌ایکه‌فقط تمدن تورانی وجود داشت، باقی ماندند.

لهجه‌های‌مختلف ترکی‌آسیا واروپا امروزهنوزنزدیك بهم‌اند. اشکال‌دستوری (گرامری) ، ازلحاظ کلی، جز درچند مورد اختلاف جزئی، یکی بوده ومیتوانند در تمام مناطق تورانی بکار بسته شوند. معهذا اختلافات مهمی درلغت وجود دارد. من بشرح چندکلمه که‌بطور تصادفی ازلهجه ترکی‌اخذشده‌اند، اکتفا میکنم.

۱ـ ترکمن‌ها دو رگه‌های ایرانی‌وترکمنی‌را **خول** وخودشانرا **یموت‌ها** یا **بك** نامند.

ترکی عثمانی	ترکمن اترك	فارسی
آروات	خلیئی	زن
قارداش	دخان	برادر
قاپلان	یول‌وار	ببر
کوپك	ایت	سگ
کدی	پشیك	گربه
دوه	دیا	شتر
چاپا ، بل	بیل	بیل
اتش	اوت	آتش
ای یر	یاهر	زین
باران ، یاغمور	یاش‌غش (یاغیش. مترجم)	باران
صباح	اریتر	صبح
ایپ	طناب	طناب
یاز	تومور(تموز.مترجم)	تابستان
سوز	گپ	حرف
اباق‌قاپ (اباق قاپی)	آدیك	کفش
کامبور	اولوجان	قوزی
اوجلو	ایتی	نوك‌تیز
گزل	اوادان	زیبا
اوزاق	داش	دور
یاقن	صولئی	نزدیك
دهین ماخ	ائوماخ	رنج بردن
سلات ماق	الت‌ماخ	تر کردن
سویلمگ	گپ‌لماخ	حرف‌زدن



تصویر ۶ حضرت اشرف ولی‌خان حاکم استراباد (عکس از مؤلف) ص ۱۴۴

مثالهای خود را درمورد لهجه ترکمن دورتر نمی‌برم، زبانهای جغتائی بکرات مورد مطالعه قرار گرفته‌اند، اما با اطلاعاتی که من میدهم، خواننده بآسانی موقعیتی راکه این لهجه در ردهٔ زبانهای ترکی اشغال میکند، متوجه خواهد شد.

پس از شرح مختصر ایلات ترکمن،من از مردم ایران که چنانکه گفتم تمام بخش منطقه را که بدقت افقی و هموار نیست اشغال مینمایند، صحبت خواهم کرد.

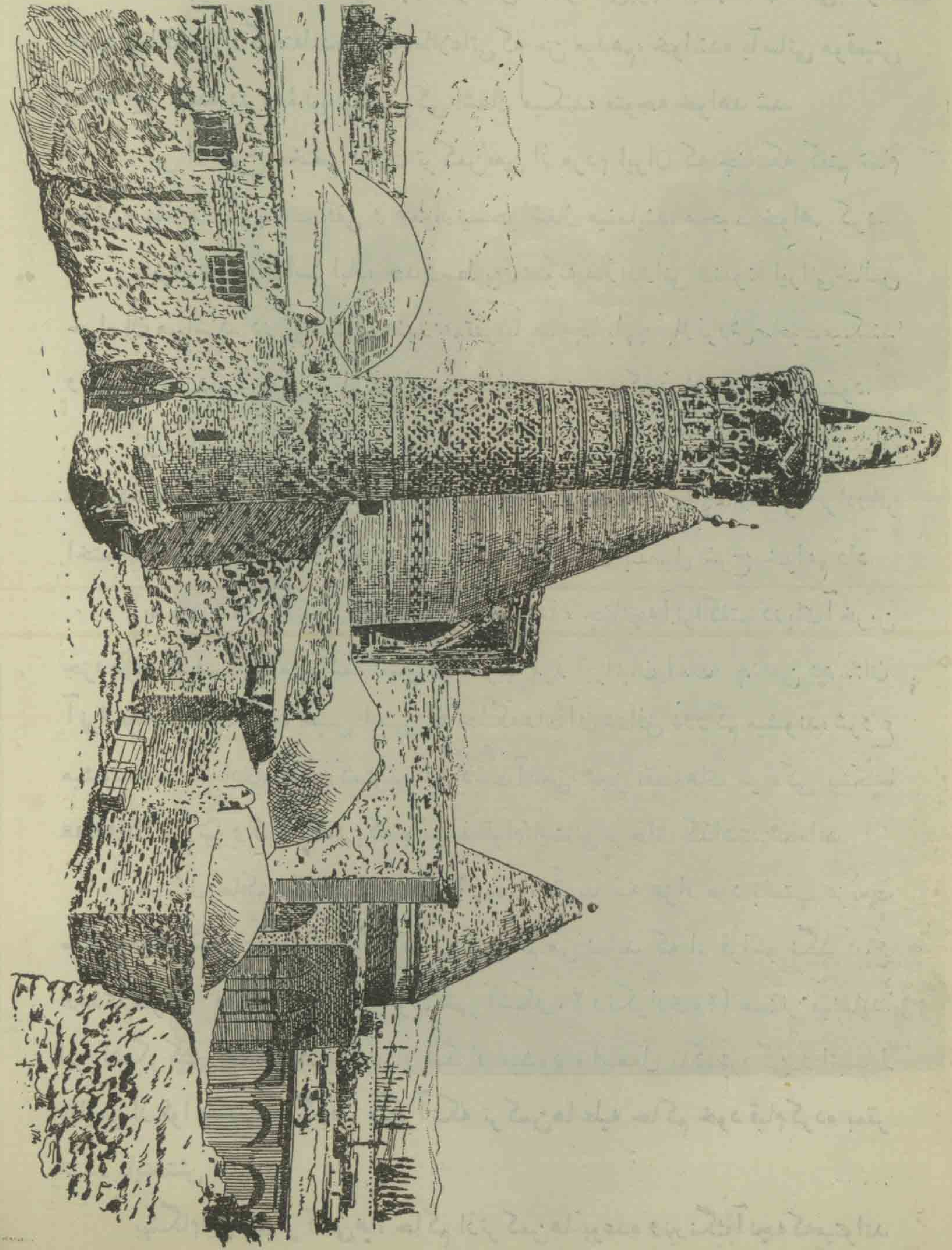
ایرانیان ایالات استراباد، حد وسط بین نمونه مازندرانی ونمونه ایرانی خالص خراسان میباشند. درکوهستان هنوز هم تقریباً همه‌جا بلهجهٔ بارفروش صحبت میکنند، واین جز در دامنهٔ جنوبی البرز ازسمت شاهرود نیست که زبان خالصتر میشود.

بین شاهرود (شکل ۱۹) وخط مقسم المیاه یك ناحیه کوهستانی، ناحیه سمنان قرار دارد. لهجهٔ این دره‌ها خویشاوندی نزدیکی بالهجهٔ مازندرانی دارد. من آنرا دراثر اختصاصی خودم در بارهٔ زبانهای رائج درشمال ایران بتفصیل شرح خواهم داد.

بسمت شمال حد بین آریائی‌ها وتورانی‌ها ، چنانچه آنرا گفتم درپای آخرین جزرهای کوهستانی می‌باشد. استراباد تقریباً مرز ایرانیان است، چندین دهستان آنرا محاصره میکنند . سپس استپی که جلگه‌های آن درافق دورگم میشوند، شروع میشود، بدون آبادی، بدون کمترین اثر دست آدمی، بجز نقطه‌های سیاه کی بیتکاها **kibitkas** وتپه وکوهك‌هائی که بوسیله اقوام باستانی برجای گذاشته شده‌اند.

هرسال حاکم استراباد (تصویر ۶) بهمراه تقریباً سه هزار مرد باستپ عزیمت میکند، وی بجمع مالیات میرود ، لیکن احتیاط می نماید که از قراسو نگذرد ، و اردوی خود را فقط درچند کیلومتری شهر (شکل ۲۰ وتکراری ۲۰) مستقر مینماید. این لشکرکشی نظامی هرسال بهار تکرار میشود ، اینعمل باگستردگی و انبساط عظیمی از قوا صورت میگیرد ، مگر آنکه ترکمن‌ها علیه حاکم خود قیام کرده بمقر او در پایتختش نیایند.

بهنگام این لشگرکشی‌ها، حاکم ازترکمن‌ها بوعده ونیرنگ آنچه که میتواند



شکل۱۹- مسجد شاهرود

میگیرد. لیکن این مالیات چنانکه باید، مورد دستخوش ایلات نزدیکتر قرار میگیرد، اما راجع بایلانی که در کنار ومشرف باترك زندگی میکنند، آنها تقریباً هر گز مالیات نمیدهند .

قسمتهائی ازمنطقه که درپای کوهها واقع اند غنی و پرجمعیت اند. دهات اینجا



شکل۲۰- اردوگاه احسین تپه دراستپ استراباد (عکس از مؤلف)

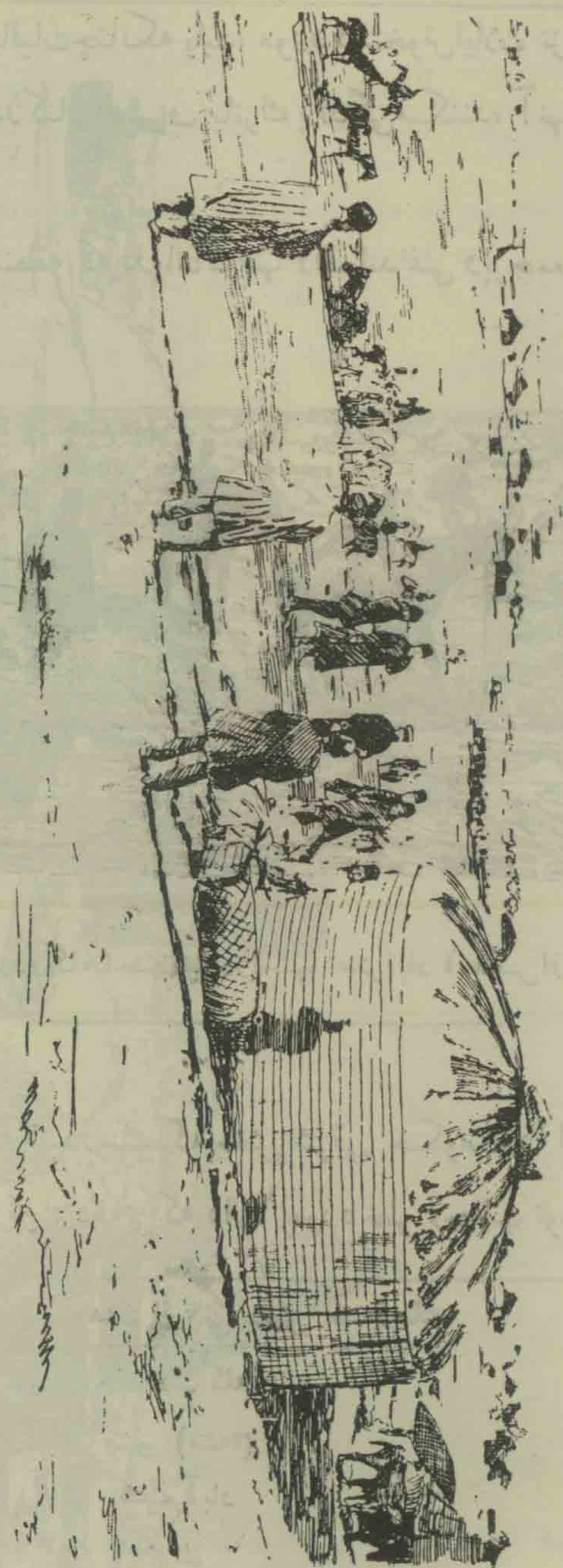
متعدد و مهم اند. ناحیه فنیدرسك که بخش شرقی حکومت را اشغال کرده است . مخصوصا بخاطر شمار زیاد دهاتی که دارد[1] مورد نظر وجالب توجه است.

۱- دهات ایرانی بخش فنیدرسك

علی آباد	دار کله	خم با بن
زرین کله	مشو (تشه؟)	کلو کین
مازوارام	شفیع آباد	سدآباد
نقی آباد	ثم تلو	

دهات ترك بخش فنیدرسك

رامیان	حسین آباد	لیرو



شکل ۲۰ مکرر – اردو گاه اخسیتیه در استپ استرآباد



شکل ۲۱- نمونهٔ ینقی‌های استرآباد

قسمت اعظم فیندرسك مسکون از ترکهائی است که بتوسط سلاطین بمرز کشانده شده‌اند، تا سدی در برابر ترکمنها تشکیل دهند. از ۴۵ دهستان عمده یازده‌تای آن بوسیلهٔ ایرانیها وسی وچهارتای آنرا ترکها ساکن‌اند. لیکن غلط است اگر باور کنیم که این ترکها مردمی دیگر بجز ترکمن‌هائی که شهرنشین شده‌اندمیباشند. آنها آذربایجانیهائی‌اند که بمرز تبعید گردیده‌اند اما درباره ترکمن‌ها بمعنی‌دقیق کلمه، آنها هرگز باستقرار در دهات راضی نمی‌شوند، کوشش‌هائی که دراین زمینه شده، همیشه بی‌ثمر مانده‌اند.

بغیر ازاین دوگروه نژادی بومی که‌همه حکومت استراباد را اشغال‌میکنند، ایلات تك‌تکی هستند که در میانهٔ دیگران درشهرها و دهات زندگی میکنندو نفوذ کلی درتمدن وتوسعه منطقه ندارند.

گکنه‌خاندز	سیب چال	ساهر
جدید	نرآب	برنگ
نوده	قلعه قافه	جزشال
وطن	دوزین	پاگاله
محله امیر	سرنجن	پل‌رم
قشلاق	قلعه سره	رضی
فارسیان	درچنشت	جاغرچال
قیل‌آباد	ترسه	دخنه کلاسنگیان
چانشك	یرنجبون	چلنو
وامنن	فرنگ	حاجی‌لر(☆)

(☆)- این اسامی دهات هرکدام معنائی دارند چه‌بترکی، چه بفارسی، ازآنجمله، علی‌آباد= ساخته شده وآباد شده بوسیله علی؛ نقی‌آباد= ساخته و آبادشده بوسیله نقی،مشو = ده واقع در جنگل؛ نرآب= ترعه قلعه ؛سره= قصر تابستانی (آبدار)، ترسه = تبدار یا تب‌خیز ، حاجی‌لر= حاجی‌هاوغیره .

جالب‌ترین این اقوام بنغشی‌ها (شکل ۲۱) میباشند، اصلا افغانی ، جوگی‌ها (شکل ۲۲) یا خوش‌نشین‌ها و گوداری‌ها(تصویر ۷) ، این دو طایفه آخری در تمام مناطق مجاور دریای خزر پراکنده‌اند و به پیشه مسگری، سفیدگری وغیره میپردازند. من درائر اختصاصی خود درباره زبانها بشرح آنها باز خواهم آمد، آنها قلیل العدد ونقش فرعی را درمنطقه بازی مینمایند.



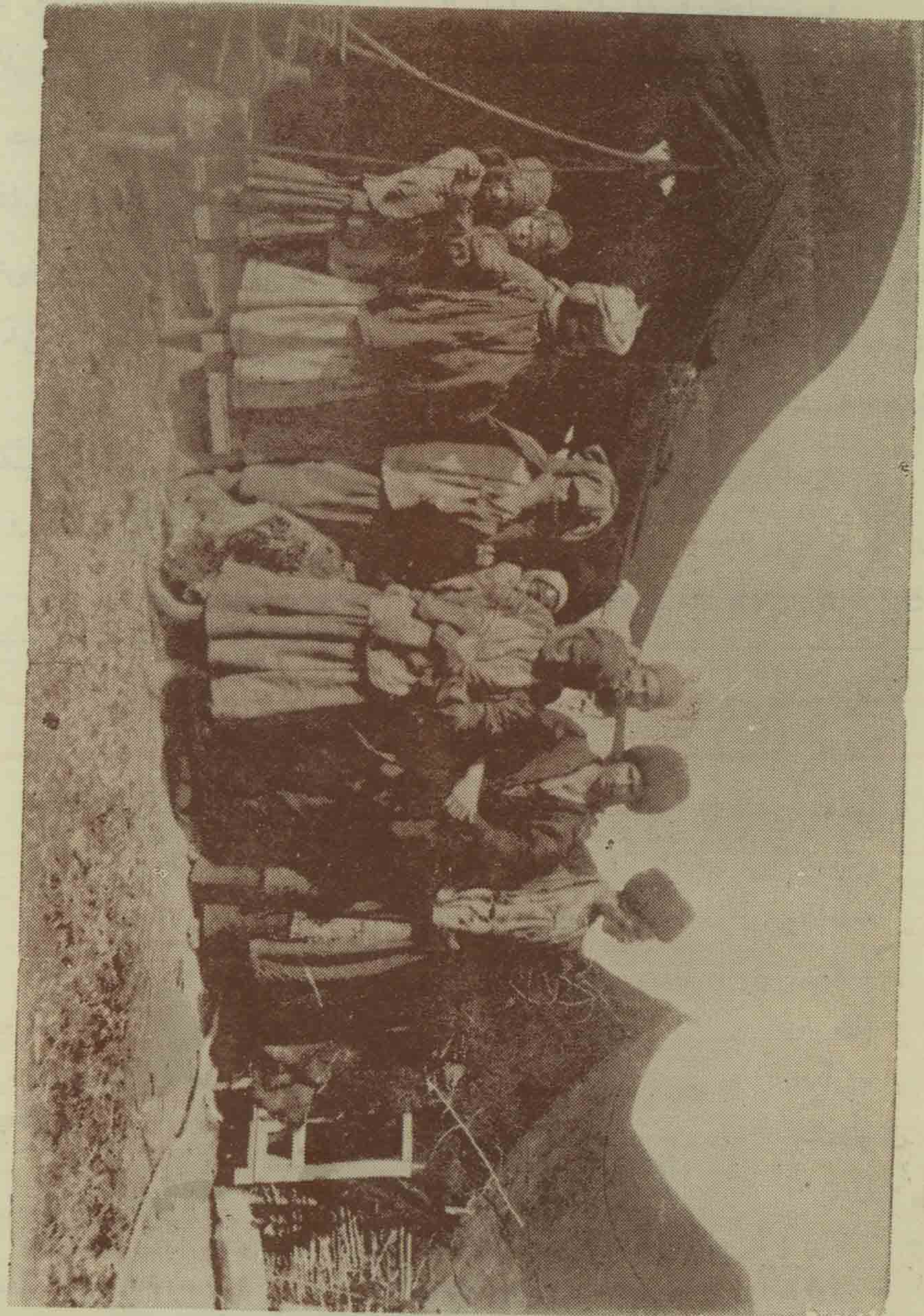
شکل ۲۲ ـ اردوگاه صحرا نشینان جوگی دراستراباد

شهرها ، دهات . ابنیه ـ این ایالت جز مشتمل بر تنها یك شهر ، شهر استراباد واقع بر تپه‌ای ازرسوبات **کوزلق** در چند کیلومتری جنوب قره سو ، مرز استپ ترکمن ، و ۴۰ کیلومتری بندرگز نزدیکترین بندر دریای خزر درته خلیج استراباد ، نیست .

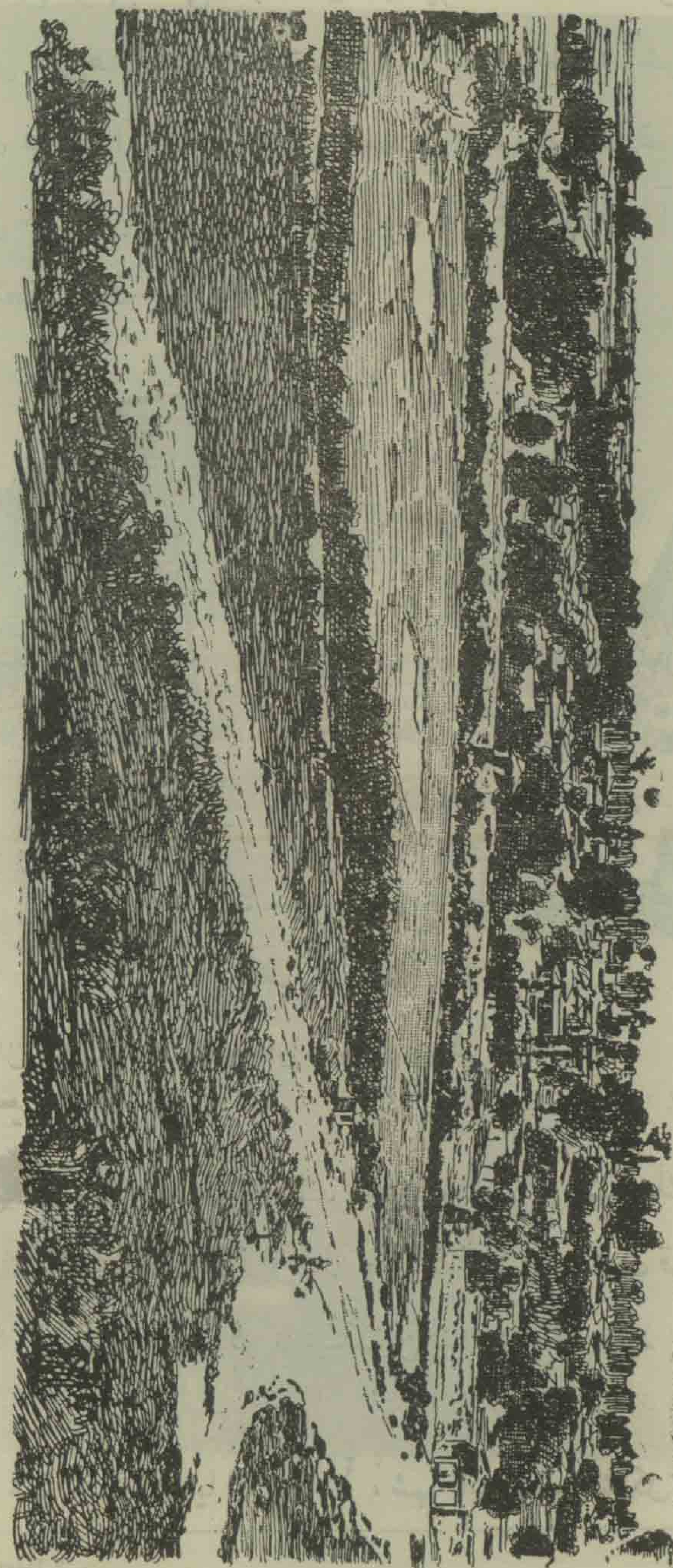
ستارآباد [۱] شهر ستارگان یا استراباد [۲] ، شهر استرها ، (شکل ۲۳) موضعی

۱ـ از کلمه ستاره .

۲ـ از کلمه استر ، کلمه پارسی که در روزگار ما کم استعمال میشود.



تصویر ۷ نمونهٔ گوداریهای استراباد (عکس از مؤلف) ص ۱۵۰



شکل ۲۳ ـ منظره شهر استراباد (از روی عکس ارسالی بوسیله م. لویتسکی M.Lewitzki)

است در آن واحد تجاری وسوق‌الجیشی . سابقاً بعنوان بازاری درارتباطات بین‌ایران وتوران مورد استفادد قرار میگرفته ، درعین‌حال هم‌نقطه‌تلاقی راههای عمده نظامی منطقه را تشکیل میداده است .

ازنظر تجاری این شهر بمانند مشهد نقش بازار را بین محصولات آسیای مرکزی ومحصولات ایران بازی می‌کند ، مهمترین جاده های کاروانی که از استپ میگذرند باسترابادمنتهی‌می‌شوند ، حال آنکه معبر شاهرود ، راهی برای ارتباط با ایران می‌باشد .

از نقطه نظر سوق الجیشی ، این شهرها سابقاً وضع پیشتاز ایران در قبال توران‌را داشته واز راههائی که بسوی‌مغرب وبسوی جنوب میرفته‌اند، دفاع‌میکرده است . بهمین جهت تملك این شهر ازطرف متخاصمین بسیار مهم تلقی شده است .

لیکن امروز ، استراباد دیگر آن استراباد قدیم نیست ؛ روسیه ، ایران و ترکمنستان را غرق درمحصولات خود که برای یکی از راه مازندران و گیلان و برای دیگری از راه بنادر ترکمنستان وارد می‌شود ، نموده است ، از همین رو نمایندگی‌تجاری سابق بمعنی دقیق کلمه ، امروز دیگر جز توده‌ای ازخرابه‌هانیست.

اگر استراباد موقعیت تجاری خود را از دست داده ، حد اقل اهمیت سوق‌الجیشی خود را هرچند هم از نظر سیاسی شکست خورده باشد،حفظ کرده است . این شهر بنسبت ماوراء خزر روسیه ، بر جاده‌هائی که بمازندران و بسوی فلات ایران می‌روند حکمروائی می کند .

بااین وجود ازکف دادن استراباد برای ایران ممکن است موجب از کف دادن جلگه‌های پست مازندران گردد ، لیکن فلات ایران را که توسط مرتفعات البرز دفاع میشود ، ملزم بهیچ چیزی نخواهد نمود .

اشغال مشهد ، برعکس ، برای منافع ایران بسیار زیان آور خواهد بود : درچنین صورتی خراسان وبدنبال آن دشت مرتفع ایران گشوده خواهد شد . شهر

استراباد گرچه از نظر سوق الجیشی مهم است ، بنسبت مشهد نقشی کمتر قابل توجه دارد .

سابقاً شهر استراباد خیلی بزرگتر روزگار ما بوده است ، محیط نیمه‌ویران او اجزاء بخشهای شهر را کاملا متروك نشان میدهد ، درهرتغییر شکل حصارهای قد برافراشته دیده می‌شوند که محیطشان نقصان میابد . این حصار امروز بیش از ۵۰۰۰ متر است . (شکل ٢٤)



شکل ۲۴: نقشهٔ توپوگرافیک شهر استرآباد

درمرکزشهر قصر قدیمی حکام ، نیمه ویران و کاملا ضایع قرار دارد ، تعمیرات جدید کلیه خصائص ومزایای کهن آنرا از بین برده است .

چند مسجد بی‌اهمیت در میان خرابه‌های محلات سابقاً پر جمعیت و امروز تقریباً متروك برپا شده‌اند . منجز مسجد عباسعلی را که در آن یك چشمه معجزه آساست ، که‌می گویندزنان عقیم‌را بار آودی میدهد ، (شکل ۲۵) ذکر نمی کنم .



شکل ۲۵- چشمه معجز کننده مسجد عباسعلی (عکس ازمؤلف)

این چشمه درمنطقه بسیار مورد احترام وزوار زیادی برای آن‌بدانجا روی‌میاورند .

محیط شهر ازحصاری از آجر خام است که بوسیله برجهای گرد پوشیده‌از سقف‌های مخروطی بسیار پست دفاع میشود ، این حصارها درحال خراب شدن‌اند ، ودرز وشکاف زیادی‌راه‌را برای دخول شغال وحیوان درنده ، که تمام‌شب‌در کوچه‌ها میگردند ، باز میگذارد .

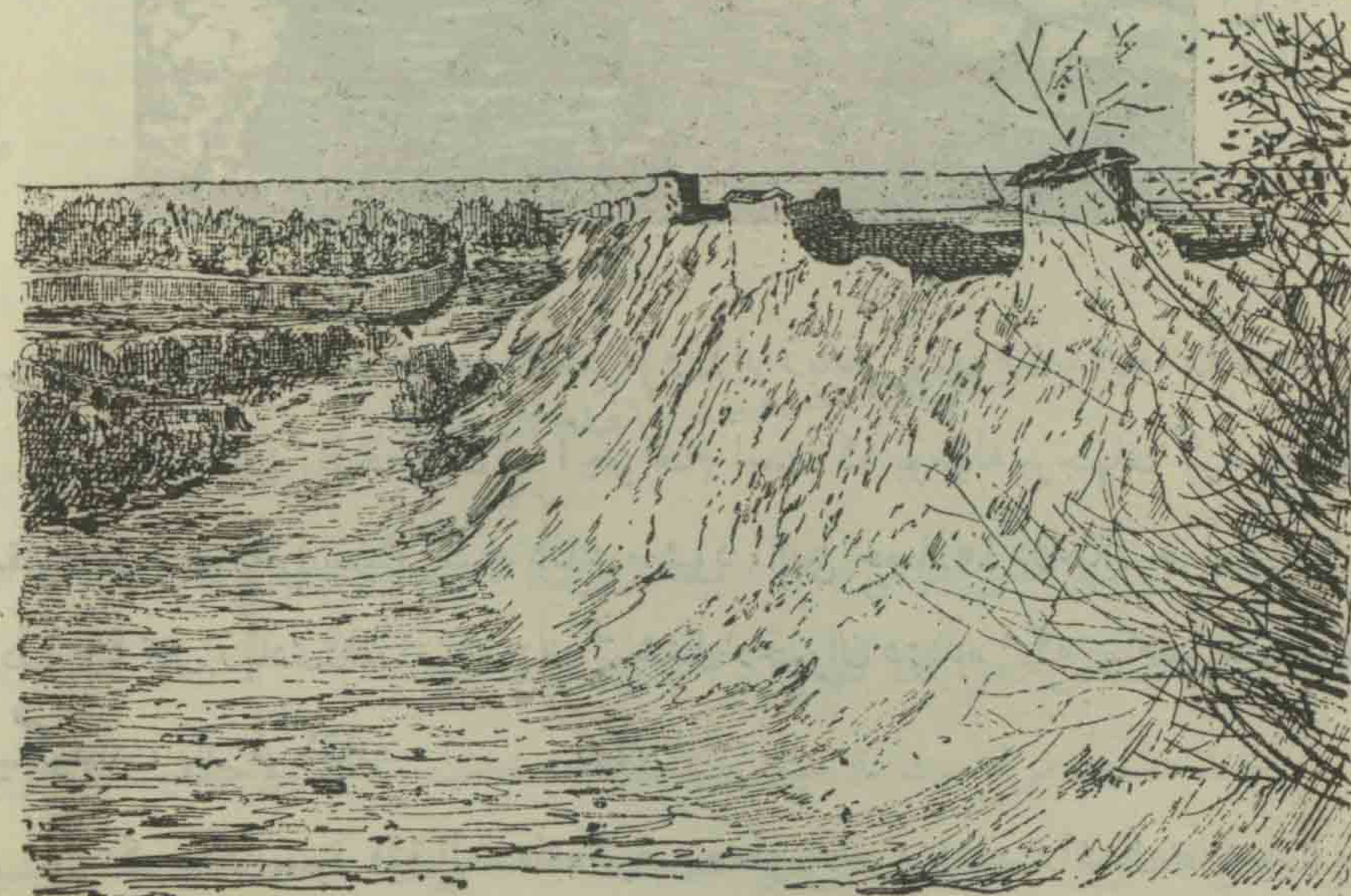
کوچه‌ها بطور فوق‌العاده‌ای کثیف ، مملو ازخرد وریز واشغال‌خانه‌هاو آبهای راکد میباشند . کمترین توجهی بآنها نمیشود ، وبساختمانهائی هم که بعد ازهرباران

شدید درهم ریخته راه را مسدود، آبها را متوقف و آمدورفت را تقریباً غیرممکن میسازد بیش ازاین توجه نمیگردد.



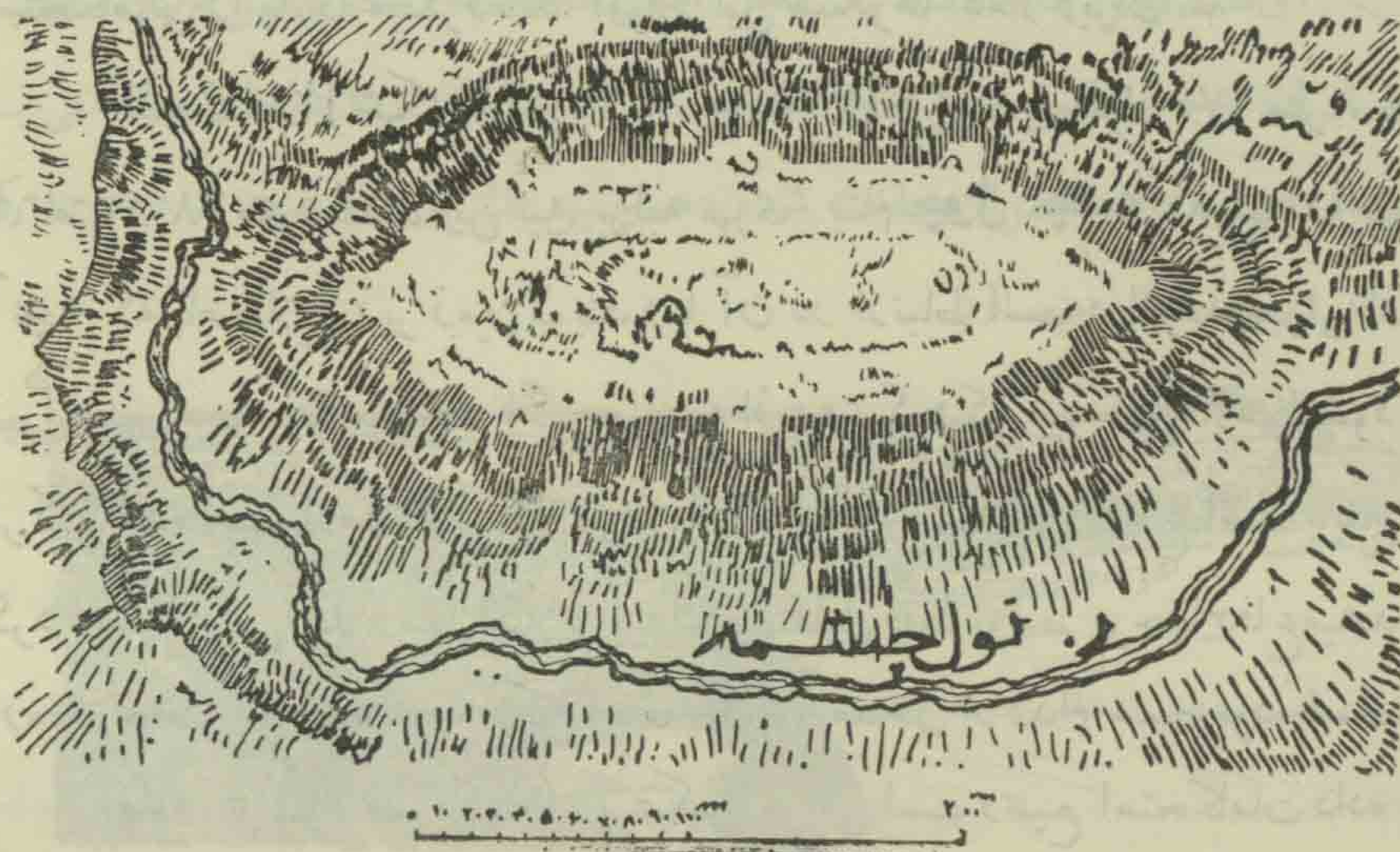
شکل۲۶- باروی شهر استراباد (عکس از مؤلف)

جمعیت استراباد ۱۱۸۰۰ نفر است. میگویند سابقاً این جمعیت بیش از ۳۰۰۰ هزار نفر بوده است. حاکم ایالت با کلیهٔ اتباع و کارمندانش ساکن آنجاست، همچنین در آنجا قنسولگری روس و قنسولگری انگلستان و پست تلگرافی روس

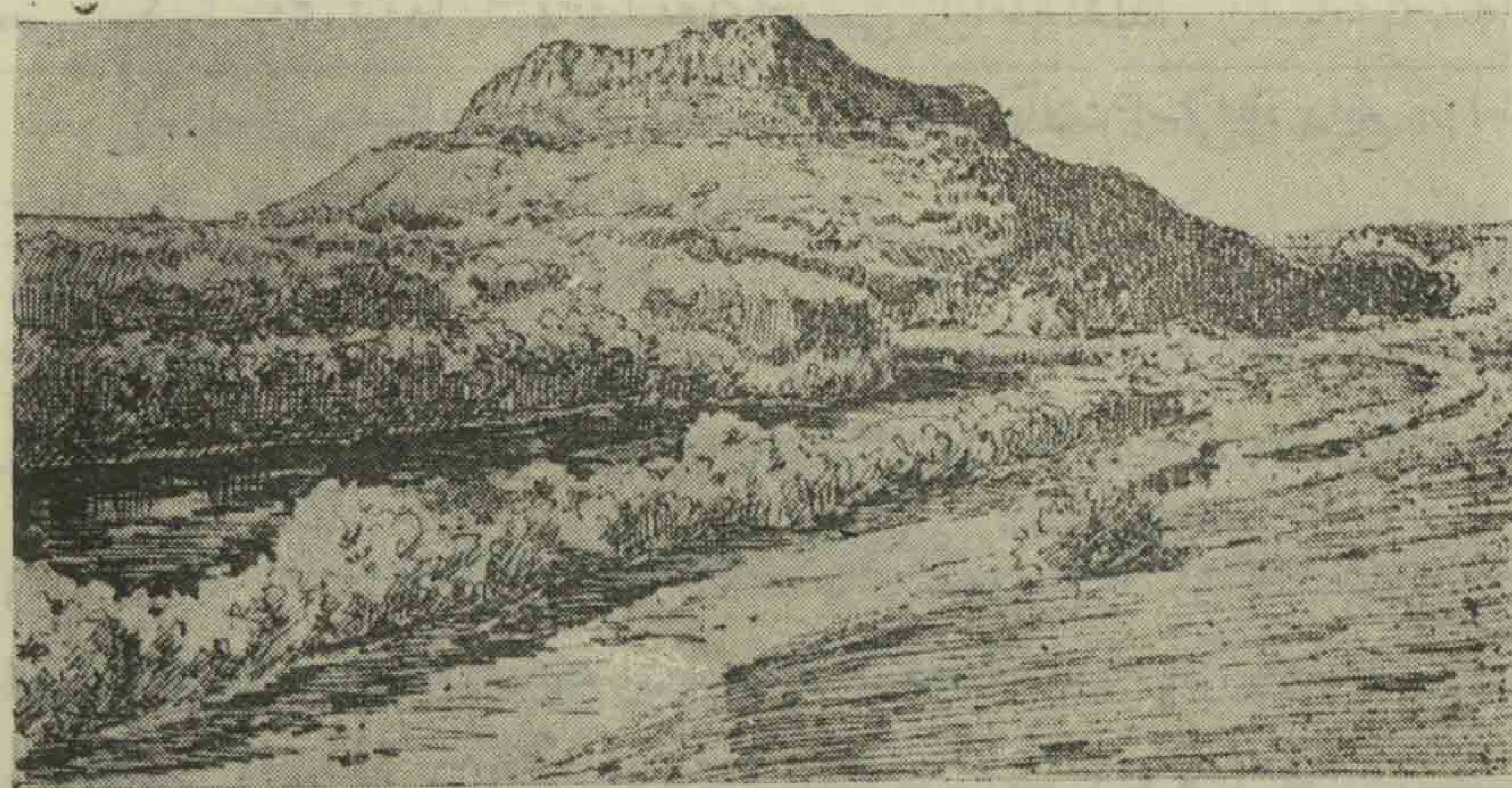


شکل۲۷- منظرهٔ دیگری از باروی شهر استراباد

ازخط بین چقشلر (ترکمنستان روس)، وتهران ازطریق شاهرود، یك مرکز تلگرافی ایران و یك دفتر پست وجود دارد.



شکل۲۸ قلعه کندان



شکل ۲۹ - قلعهٔ کندان (عکس ازمؤلف)

سابقاً بهنگامیکه شهر وسیعتر میبوده ، دو برج وباروی، **قلعه کوکنا** و **قلعه کندان** واقع در شمالشرقی و جنوبغربی شهر بر روی تپه هـای قدیمی نقش قـلاع استحکاماتی را بازی میکرده‌اند. امروز این سنگرها کاملا ویران‌اند.

قلعه‌کندان (شکل ۲۸ و۲۹) ، **تپه نشانه‌ای** است . بطول ۲۷۰ متر ، بعرض ۶۴ متر و ۳۸ متر بلندی این تپه برلبه نهری بنام **چول چشمه** که شهر را بتوسط آنچه که باصطلاح زیر زمین‌کویند وبا آن در ارتباط است و امروز جزئی از آن ویرانشده است،جدا میسازد. اگر چنانچه از روی کروکی پیوست ملاحظه‌شود قلعه مرکب شده است ازمستطیلی که طرفین آن دومثلث متساوی‌الاضلاع است باپنج برج گرد استحکاماتی، در وسط اضلاع بزرك مستطیل فقط توسط برجها دفاع‌میشده‌اند. درحال حاضر خرابه‌ها،غیرممکن است بگوئیم مدخل ازکدام سمت بوده است.

قلعه کوکنا (قصر کهنه) ، برعکس مربعی است وسیع استحکامات داده شده بوسیله برجها وسنگربندیهـا ودر داخل شهر قرار دارد.

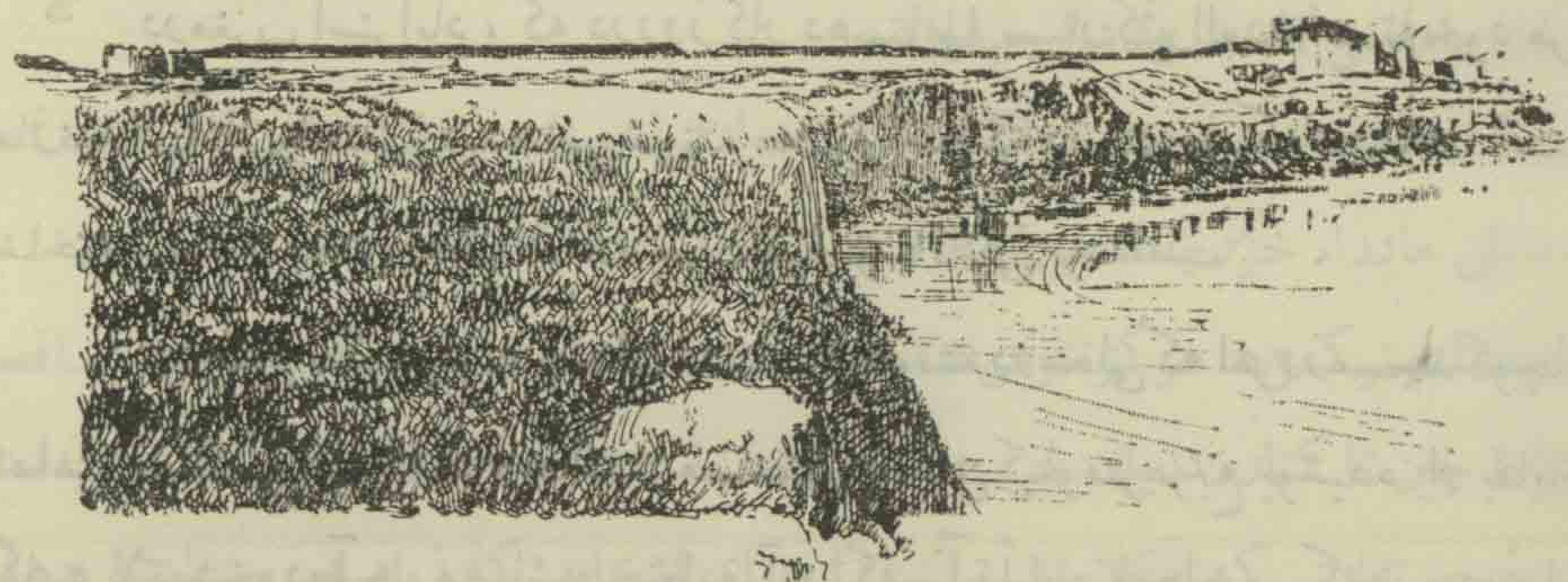
اطراف استراباد ودرتمام منطقه‌ایکه پای البرزقرار گرفته دهستانهای‌متعددی ازآجر خشك وگل ونی ساخته شده[1] ، بعضی در دره‌ها یا درجلگه، درکف زمین، بعض دیگر برروی تپه‌ها یاتپه نشانه‌های قدیمی برپا میباشند.

۱ـ اسامی دهستانهای عمده و باصطلاح اماکن ایالات استراباد واقع در اطراف اینشهر وبخش غربی این حکومت بقرار زیر است:

آنکلو	حیدرآباد	خیارده	نوکنده
سیدمیران‌تپه	توسی کیری‌تپه	کردمحله‌ـ ده‌مسکون‌از کردهای	پی بلته(بولتا)
بله‌وزان	نووجا	تبعیدشده قدیم که امروز بلهجه مازندرانی تکلم‌می‌دارند.	طلوربا تاور
وزان‌تپه	روشن‌آباد	خرابه‌شهر	
لمیسك	شمشك	بندرگز	
پایین‌وزان	مندریه	گر	
چلاکی	شاه ده	چوباکنده	
کولاجان	دنکلان		

شمالی‌ترین ساختمان عبارت‌ازساختمان‌اردوگاه استحکاماتی **آق‌قلعه** مشرف بررود گرگان (شکل ۳۰) میباشد.

آق‌قلعه بطوریکه گفته شد محل اصلی قاجاریه است بهمین دلیل سلاطین جدید ایران توجه خاصی باین محل دارند ، در اینجـا یك اردوگاه استحکاماتی بـا محل‌های وسیع برای افسران ساخته شده ، همچنین یك پل که عبور از رود را که بی‌گدار است،ممکن میسازد .



شکل ۳۰ـ ترکمان ـ آق‌قلعه (ازروی عکس ارسال م. لویتسکی)

این استحکامات محققاً در برابر یك حمله دسته های مجهز بتفنگ مقاومت نخواهند کرد،لیکن برای مقابله باترکمنها ودردست داشتن سرپل کافی است.

آنطرف گرگان ، دیگر دهاتی دیده نمی‌شود . ترکمن‌ها جملگی بحالت چادرنشینی در زیر کی‌پتکا زندگی می کنند ، اما برعکس خرابه‌های شهرها و ابنیه باستانی بوفور دیده می‌شود .

بدون صحبت ازخرابه‌های آق‌تپه ، **فراج باتیز**، **بئوم باشی**، و **بیات حاجی** که‌درشمال‌اترك‌واقع شده‌اند، من **الاگل** ، **التین** ، **طمخاق** و بسیاری‌دیگر ازتپه‌های قابل‌ملاحظه‌بین‌گرگان و اترك را ذکر کرده،سپس خرابه‌های شهرهائی بین **التین** و **طمخاق** ، در **خزلر (کزلرتپه)** ،**گومباتی‌گوم** و **درسالیان** ،بالاخره‌حصار**قزل‌الان** که‌قبل‌ازگرگان ازشرق بغرب استپ می گذرد،شرح میدهم .

بین گرگان‌رود و قره‌سو، تیلگین تپه، **سکال**، **لرلان**، **نرگس تپه**، **خواجه نفس تپه**، **اوچ یوزقا**، **آق‌باش تپه**، **یعقوب تپه**، سپس درجنوب قره‌سو و دراطراف نزدیك، **آخسین (آخسیه) تپه**، **خرگوش تپه** وغیره.

چهره‌خارجی این بناهای انسانی چندان اطلاعاتی در باره اوضاع اولیه آنها بما نمیدهد. بعدها در بررسی من ازحفاری‌های خرگوش تپه، عقیده‌ای که من در بارهٔ آنها دارم، دیده خواهد شد.

درمغرب استراباد، که درروزگار دهستانها بسیار کثیرالعدد اند تا خود مرز مازندران آثار باستانی دیده نمی‌شوند، محتمل است که در دوره‌ایکه تپه‌ها در استپ ساخته شده‌اند بخش اعظم از دره پست قراسو باتلاقی بوده‌است.

نزدیك تربکوهها، نه چندان دور از ده‌الوند، درمحلی که امروز مسجد کوچك **امامزاده قاسم** قراردارد، خاك درمساحتی چندین کیلومترمربع پوشیده از بقایای گل و لای وخرده آجر می‌باشد. بنظرمیآید که سابقاً این موضع مسکون بوده، اما چون هیچ عمل حفاری دراینجا انجام‌نشده، تا این تاریخ غیرممکن‌است عصر و دورهٔ این آثار باقیمانده‌ای راکه بسیاری‌ازمسافران آنرا از **هیرکانی**‌های باستانی‌دانسته‌اند بنحوی دقیق بگوئیم.

عقیده و روایت رایج درمنطقه انیکسته، سابقاً درحدود دوهزار و پانصد سال یا سه‌هزارسال، شهر استراباد درمحل فعلی که همین خرابه‌ها اشغال کرده‌اند، بجای «**خرابه شهر**»، شهر ویران، واقع میبوده و که بدنبال یك جنگ آنشهر بسمت مشرق بنقطه‌ایکه امروز اشغال‌می‌نماید، منتقل شده‌است.

نزدیك دهات **بندرگز** و **نوکنده**، **نوکند**، **ده جدید**، دوتپه کم حجم وجود دارند، که فکر نمی کنم جدیدالنسب باشند.

کشاورزی، صنعت، تجارت - کشتهای ایالات استراباد، تقریباً همان کشتهای مازندران‌اند، با این اختلاف که با درنظر گرفتن اینکه خاك خیلی کمترحاصلخیز و

بدآبیاری شده میباشد، محصولات خیلی کمتر فراوان‌اند. درحوالی شهر، گندم، جو، پنبه، کرچك، توتون، کشت می کنند؛ غربی‌تر، بسمت **گز** و **بندرگز**، منطقه پست پوشیده از برنجزارهاست. اما در استپ هیچ‌گونه گیاه مصنوعی بدست نمی آید.

صنایع کم‌ترقی کرده‌اند وجملگی‌متکی به‌پشم‌اند. در دهات وشهرها، نمدهای زمختی درست می کنند که درتمام منازل متمولین مصرف شده و که پایه یك تجارت مهم را تشکیل‌میدهند. بافت قالی وپارچه‌های پشمی نزد ترکمنها، زنها را درمدت بخش اعظمی ازسال مشغول میدارد.

قالی‌های ترکمن یا **تکه** حتی در اروپا بسیارمعروفند. این قالی‌ها درتمام مناطق ماوراء خزر یافته می‌شوند، بسیارظریف وغالباً ببهای قابل توجهی میرسند: بدبختانه ترکمن‌ها هرگز تنوعی‌درموضوعات نقشه وطرحهای خود نمیدهند. از اقصی نقاط چین تا کناره دریای خزر و از سیبری تا افغانستان، تمام قالیها بهم شبیه‌اند، بزحمت تفاوتی که امکان تمیز آنها را برای اشخاصی که زیاد خبره نیستند بدهد، وجود دارد.

براثرفقدان کامل غلات در استپ ترکمن، از قدیم‌ایالام تجارت بین شهرها و و دهات ایرانی و اردوهای چادرنشینان برقراربوده‌است: اولی‌ها گندم، جو، برنج، وانواع تولیدات صنعتی فروخته، دومی‌ها درعوض پشم حیوانات و اسبهای بسیار مرغوب خودرا درایران گاهی‌هم ببهای بسیار گزاف می‌دهند.

درساحل‌صیادان ترکمن، ماهی نمك سود وخاویار را خودتهیه‌کرده بروسیه صادرمی کنند. روسیه درمقابل این نواحی را از محصولات صنعتی خود ارتزاق‌کرده و ازطریق بندرگزتجارت مهمی که براثر صدور پنبه‌ایکه‌ازخراسان آمده بمقدار زیاد وارد این بندرمی‌شود هنوزهم درتزاید است، می‌نماید.

۲- مازندران[1]

جغرافیای طبیعی[2]- مازندران یا تبرستان[3] منطقه‌ایست که بین سواحل خزر درشمال ، ایالت استراباد درشرق ، ایالت تهران و قزوین ازجنوب ، وگیلان ازمغرب

۱- خط سیر هیات درمازندران

۲٤ نوامبر ۱۸۹۰	عزیمت ازتهران
۲٥-۲٤	جاجرود
۲٦-۲٥	بومهن
۲۷-۲٦	دماوند (شهر)
۲۸-۲۷	پلور
۲۸ نوامبر- ۲دسامبر ۱۸۹۰	رینه
۳-۲ دسامبر	صعود بدماوند
۷-۳	رینه و اطراف آن
۱۰-۷	وهنه وملا کلا
۱۱-۱۰	محمدآباد
۱۲-۱۱	کیالوبند
۱٥-۱۲	عمارت
۲۰-۱٥	آمل
۲۲-۲۰	کاظم بگی
۲۲ دسامبر-۳ ژانویه ۱۸۹۰	بارفروش
٥-۳ ژانویه	سلطان محمدطاهر
٦-٥	اسمعیل کلا
۷-٦	ماری
۱۳-۷	ساری
۱٤ - ۱۳	رستم کلا
۱۷ - ۱٥	اشرف
۱۸ - ۱۷	گلوگاه
۱۸ ژانویه تا ۱٦ فوریه	توقف درایالت استراباد

قرار گرفته‌است. مرزهای آن عبارتند ازخط مصنوعی که ازدریای خزر نزدیک **کرد محله** شروع شده بکوههای البرز می‌پیوندد: درجنوب حد تقسیم آبهای رشته جبال اصلی ،

۱۷ - ۱٦ فوریه	سقط محله
۱۸ - ۱۷	قراتپه
۱۹ - ۱۸	فرح آباد
۲۲ - ۱۹	مشهدسر
۲۳ - ۲۲	علی آباد
۲٤ - ۲۳	سولده رود
۲٥ - ۲٤	امیرآباد
۲٦ - ۲٥	عباس آباد
۲۹ - ۲٦	خرم‌آباد (تنکابن)
۲۹ فوریه - ۱۰ مارس ۱۸۹۰	چالکورود
۱۲ - ۱۰ مارس ۱۸۹۰	نشتاه (نشته)
۱۸ - ۱۲	چالکورود
۱۹ - ۱۸	آب گرم

☆ ۲- دربارهٔ مازندران وگیلان نگاه کنید به : **Virggi** (نامه٤)؛ مسافرتهای معروف وغیره : پیترو دولاوال **Pietro Della Valle** (۱٦۱۸۱): مسافرتهای‌چند ساله (چاپ سوم) ص۱۷۰ . سرتوماس هربرت **Sir Tomas Herbert** (۱٦۲۷۱) خاطرات دوانگلیسی جنتلمن (۱۷۳۹) . مسافرت از روسیه بایران (۳-۱۷۲۷) کاپیتان ب . ه . بروس **P . H Beros** : گزارش تاریخی تجارت انگلستان درخزر جلد اول‌و دوم (٤-۱۷٤۳) جوناس هانوی **Jonac Hanovay** . تاریخ کشفیات جلد ۲ و ۳ (۳-۱۷۷۱) ، س . ژ. گملین **S . G .Cmelin** : ملاحظاتی برروی سرزمین‌ایرانی گیلان (٤-۱۷۷۳) ر. هابلیزت **R. Hablizt** وسفری ازبنگاله‌با نگلستان (جلد۲). ژ. فوستر **J . Foster** . مسافرت بارمنستان وغیره . کلنل ترزل (٦- ۱۸۰٥) **Terzel**، آمده- جوبرت **Amedè Jaubert**.

سفرهای شرق : جلد ۳ فصل۸ : سر. و . اوزلی **Sir .w . ousely** (۱۸۱۲). سفرهای سواحل جنوب خزر: ج . ب. فرازر **J . B . Fraser** (۱۸۲۲)وسفرزمستان، جلد۲ ، نامه‌های ۱٥،۱٦،۱۷

روزنامه **R . G .S** جلد۲ : کلنل‌و.مونتایت (۱۸۳۱) **W .Monteith** ☆

درمغرب رودخانه میان رود[1].

سابقاً مرز مازندران درخط مقسم‌المیاه البرز متوقف نمیشده بلکه جنوبی‌تر بوده‌است. این ایالت تا صحرای نمك‌زار مشتمل برری، جائیکه امروز شهر تهران برپامیشود کشیده می‌شده‌است:

☆ روزنامه اقامت درایران فصل ۱۰، ۱۱ (۱۸۳٦)، کلنل و. ك. استوارت W. K. Stwart

روزنامه R.G.S جلد۸صفحه ۱۰۸-۱۰۲ ماژراسی‌تود Acy Todd (۱۸۳٦)

شرح سفر، صفحه ٤٥۱- ٤۱٦ : ا. الوی A. Eloy (۱۸۳٦).

جلد ۱۰، ص۱ سر. راولینسن Sir. H. Rawlinson (۱۸۳٦)

سالنامه های جدید مسافرت. سری پنجم، جلد ۲۰، ۲۱، ا. شودزشکو A. Chodzko (۱۸۳۹).

شرح مختصر سواحل خزر: هلمز. ۱۸٤۳ Holmez.

سالنامه مسافرتها: ۱۸٤۸ ف.ا. بوزه F.A.Buhsé بخش‌چهارم (۱۸٥۱)

روزنامه‌آسیائی ۱۸٦۲ خانیکف N. De Khanikoff

Proceedings of the R.G.S. جلد سوم ص ۳۹۰، کیت‌ابوت Keith Abbot (۱۸٥۹)

روزنامه یك دیپلمات جلد سوم ایست‌ویچ Eastwich (۱۸٦۰)

تحقیقی درباره گیلان (بولتن انجمن جغرافیای فرانسه: م. گلینی M. Guilliny (۱۸٦٦)

جنوب ماوراء خزریا ایالات شمالی‌ایران ژ.ملگونف G. Melgunoff (۱۸٦۸)

ابرهای شرق: کلنل وال‌بیکر Wal Baker (۱۸۷۳)

مجلهٔ Zeitschrift der Ges. f. Erkunde (vienne ۱۸۷٥) دکتر تیتس Dr. Tietz (وین ۱۸۷٥)

خزر (بروسی) ب. دوورن B. Dorn (۱۷٥)

دریای خزر: کاپیتن پوشکین Poushkin

Proceedings of the R.G.S. سری جدید،جلد٥ کلنل پولووت B.Lovett ۱۸۸۳

پارس ومسئله پارس: جلد۱ ص ۳٥٤، ایالات شمالی؛ هن. ژ. ن کرزن م. پ. Hon.G.n.curzon

۳- کلمه تبر بمعنی ابزاری است که چوب را با آن می‌شکافند. مازندرانیها درتمام ایران بهیزم شکنی و چوب بری مشهور اند و نام تبرستان بمعنی سرزمین تبرازآنجاست.

۱- میان رود، رودخانه بین گیلان ومازندران.

کل درازای مازندران یعنی بسط و گسترش جوانب آن تقریباً درحدود ۳۰۰ کیلومتر است. حداکثرعرض آن تا از ارتفاع دماوند، ازگردنه امزاده هاشم تا ده



شکل ۳۱- دماوند و کوههای البرز ازاطراف آمل برداشته شده است. (ترسیم مؤلف)

علم رود تا مصب هزار رود، با اندازه‌گیری بخط مستقیم درحدود ۱۰۰ کیلومتر است.
مازندران را بمانند ایالت استراباد میتوان بسه قسمت تقسم کرد. ناحیه کوهستانی، جلگه مشروب، جلگه غیرمشروب.

دربخش مرکزی، کوهستانهائی که تشکیل یکی ازمهمترین توده‌های دنیا را ازنظر ارتفاع واختلافاتی که‌در نقاط خیلی‌نزدیك بهم در آن مشاهده می‌شود می‌دهند، رشته عظیم البرز را می‌سازند.

خط مستقیم المیاه‌این‌توده، خیلی بفلات ایران نزدیکتر ازدریای خزر واقعشده است، این‌خط بطورمحسوسی‌ازشرق بغرب متوجه شده ازقله معروف: **اوزون کوه**، **کمرکاش**، **قاضی کوه** ؟ (۳۶۰۰ متر) و کوههای الموت میگذرد. این قلل که هنوز بخوبی سیاحی نشده‌اند، بارتفاعات قابل توجهی می‌رسند که درین منـاطق فقط **دماوند** یا **دنباوند**، **دماند** (۶۰۸۰ متر) سلطان کوههای آسیای قدامی، از آنها تجاوز می‌کند.

بجز کوه شاهزاده، **شاهزاده کوه**، قلل‌بزرك برروی خط مقسم‌المیاه نیستند، مثلا دماوند بخط مستقیم تقریباً ۲۵ کیلومتر از آن فاصله دارد، **سوردکوه** متقابلا توده بسیار مرتفعی‌است؛ این توده در شمال خط‌الراس مقسم‌المیاه واقع شده‌است.

برای آنکه تصویر دقیقی‌ازعظمت‌این کوهها بدست دهیم، ذکرطرفین یك مقطع که‌ازتهران و آمل میگذرد کافی‌است. من نمیگویم ازیك برش بخط مستقیم، اما از برشی مطابق با راهی که برای رفتن ازتهران به مازندران باید درپیش گرفت.

تهران	۱٫۱۷۰ متر
حصارك	۱٫۴۴۵
بومهن (بومهندفعلی که‌ظاهراًاسم‌نادرستی‌است.مترجم)	۱٫۶۸۰
چشم‌لی(چشمه‌علی؟)	۲٫۳۲۰

علی آباد	۲٫۱۸۰
امامزاده هاشم (گردنه)	۲٫۷۵۵
پلور	۲٫۳۰۰
رینه	۲٫۰۸۰
دماوند (کوه) درسمت چپ جاده	۶٫۰۷۰
وهنه	۱٫۳۴۰
محمودآباد	۱٫۰۱۰
کیالوبند (گلوبند)	۵۸۰
عمارت	۲۹۰
آمل	۸۰

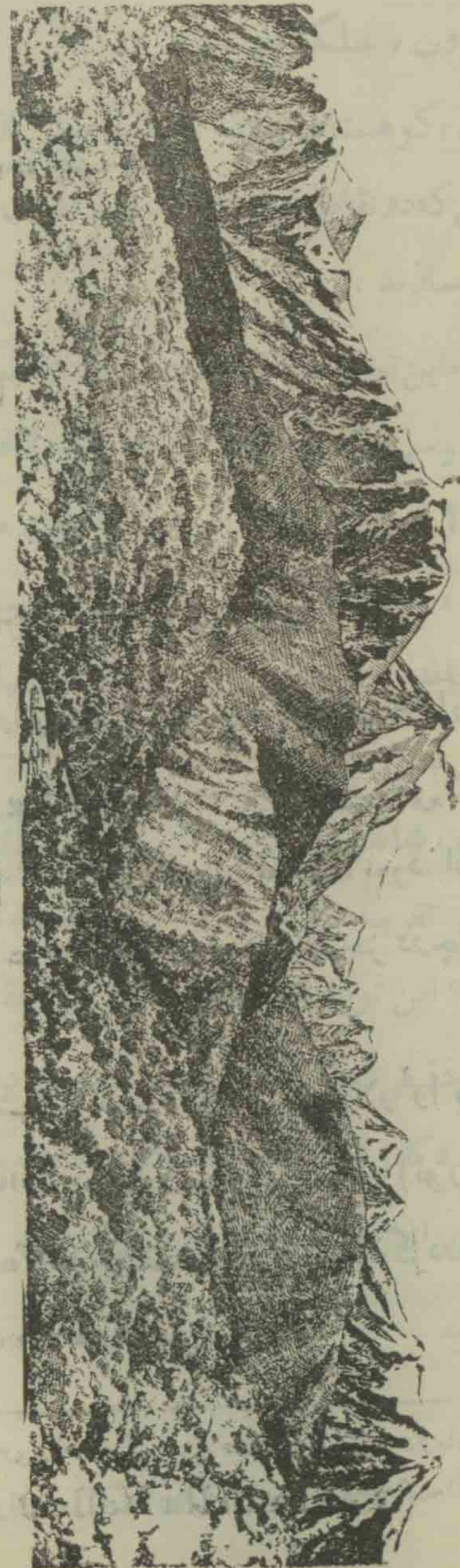
سطح دریای خزر: ۲۶متر زیر دریای سیاه.

این جاده مهمترین راهی است که همه کاروانها از آن می گذرند[1]، این راه چنانکه بایستی کم‌ارتفاع‌ترین‌وسهل‌ترین‌معابر را تعقیب می کند، ازین جاده می‌توان بهنگام عبور ازقلل مرتفع، اختلاف سطح را قضاوت نمود. ازطرف دیگر، این جاده باریك تنها راه ارتباطی‌نیست، منتهی دیگران تنها جز درچند ماه از تابستان قابل عبور نیستند.

یك جاده ازتهران شروع شده، دره مرتفع **لار**[2] را قطع کرده و در ارتفاع ۳٫۴۷۰ متری، **کتل پلنگ** را پیموده و بدره رود **نور** (**نوررود**) فرودآمده از آن برای ورود بده **لامه** و **دره کنج** بیرون میاید، سپس‌یك گردنه با ۳٫۴۰۰ متر ارتفاع و طی سه روز بسطح پست مازندران می‌رسد.

۱- درعهد شاه عباس راه اصلی بین فلات ایران و دریای مازندران ازفیروز کوه میگذشته است (پیترو دولاوال Peitro Della Valle)
۲- لار رود

درموقعیکه فلات ایران بالا آمده یا وقتیکه گودال خزر تشکیل شده اختلاف سطح بتوسط یك سری چین‌خوردگی که متدرجاً از ارتفاعشان کاسته می‌شود ، جبران



شکل ۳۲- کوههای الموت. از تنگابن برداشته شده است. (ترسیم مؤلف)

میشود ، ومهمترین این چین‌خوردگی‌ها ، تشکیل خط مقسم‌المیاه داده و آخرین آنها درعمق رسوبات زیر دریای خزر ، مغروق می‌باشند .

از سمت ایران این چین‌ها شکل ابتدائی خودرا حفظ کرده‌اند . **لاوزان کوه** پشته برجستهٔ درازی است که ازمشرق بمغرب متوجه است .

همچنین است درمورد **اوزون کوه** ، کوه طویل ؛ **کمر کوه** ، کوه کمربند که حتی اسامی آنها شکل گیری آنها را بیاد میاورد . این دو کوهستان اخیر که مرتفعترین قللشان به ۳٫۴۰۰ متر میرسد بتوسط گردنهٔ امامزاده هاشم ۷۵۵ متر ازهم جدا شده‌اند (شکل ۳۳) .



شکل ۳۳- جاده تهران به آمل در گردنه، امامزاده هاشم (عکس ازمؤلف)

لاوزان کوه و دنبالهٔ آن بسوی مغرب ، طبقات متمایل بسوی جنوب را نشان میدهد، حال آنکه درسربالای گردنه **امامزاده هاشم** بسمت شمال ، رسوبات متمایل دیده می‌شوند (شکل ۳۳) . طبقات در جهت یك خط شکستگی طبعاً موازی با خط‌الرأس ها ، شکسته شده ، باین ترتیب است که دره‌ایرا که امروز **ده علی آباد** در آن واقع است مشخص میدارند .

درجنوب ، چین‌ها ، هراندازه از خط‌الرأس اصلی دورتر می‌شوند، ضعیف‌تر می گردند ، سپس دره‌های عرضی تشکیل شده ، ابتدا خاك را کنده ، سپس برای

ساختن مناطق حاصلخیز روزگار ما، آنجا که امروز شهر دماوند و تعداد زیادی از دهستانهای مهم واقعشده‌اند، خودرا از رسوبات آکنده می‌سازند.

آنطرف گردنه **امامزاده هاشم**، چین‌خوردگی طبقات هنوز خیلی بوضوح قابل رؤیت است (شکل ۳۴)، دورتر، در دماوند، رسوبات تقریباً در همه جا در زیر ضخامت گدازه‌ها ناپدید میگردند، و تنها زمین‌شناس میتواند در میان این هرج ومرج موقع وموضع اولیه طبقات را تشخیص دهد.

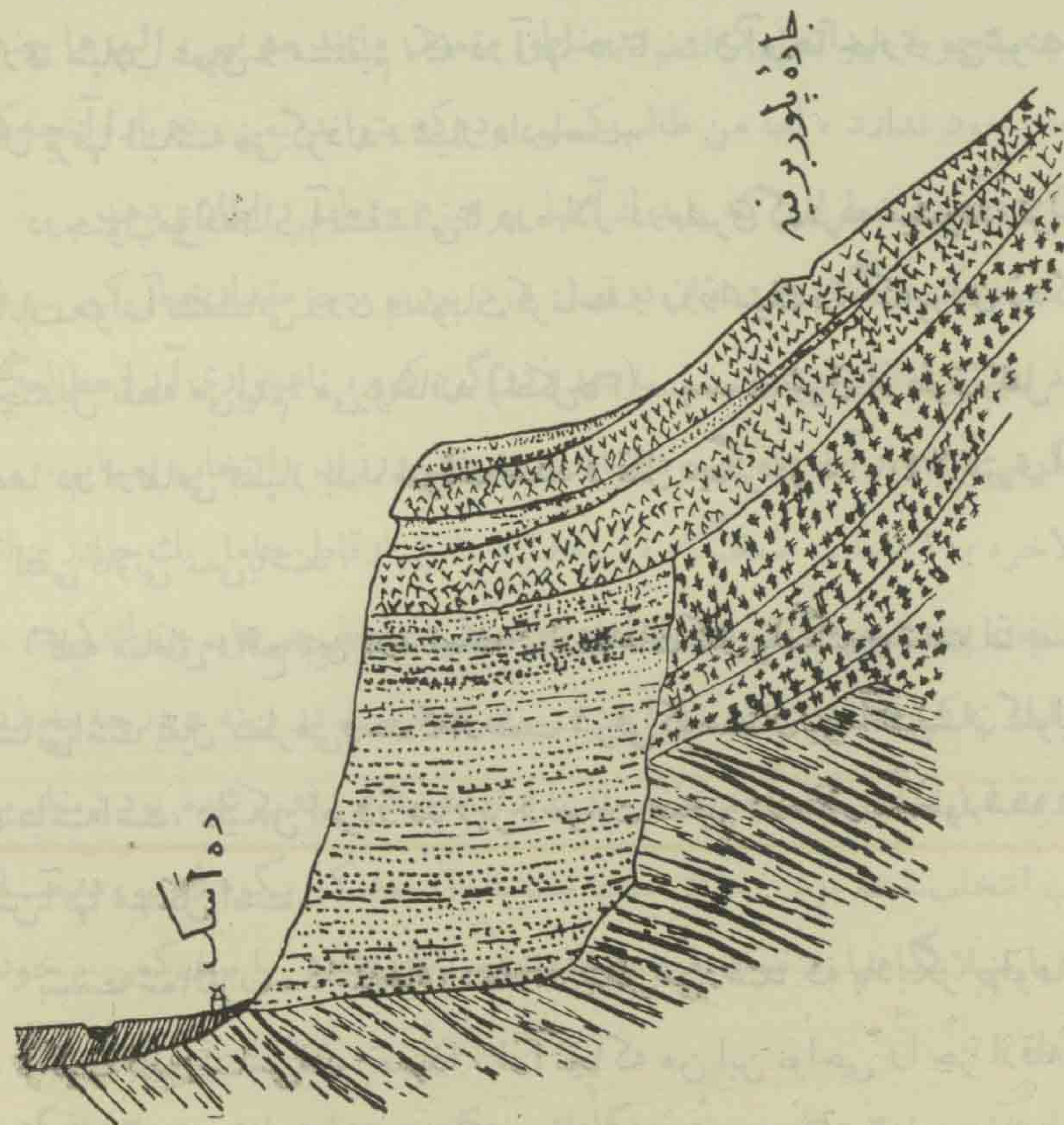


شکل ۳۴ - مقطع کوهها از گردنه امامزاده هاشم

بطور قطع، دماوند یکی از عظیم‌ترین و پرهیبت‌ترین مظاهر قدرت آتشفشانی است. این قلهٔ برفین در تهران، از دور پیداست که برهمهٔ قللل عظیم اطراف مشرف است[1]. نزدیك‌تر در پلور شخص مغلوب و ذلیل این قلهٔ مخروطی سترگ که مقابل‌اش

(۱)- دماوند برآمدگی عجیبی است که قله آن‌در تابستان بمانند زمستان پوشیده از برف است. این برآمدگی تحت‌نام بیورسف‌معروفست. این برآمدگی از مرج‌القلعه **Merdj**، آنطرف همدان دیده میشود. وقتیکه ازدور آنرا می‌بینیم بنظر میرسد که سر این‌شهر جا گرفته، یا اینکه از آن‌جز دوسه فرسخی فاصله ندارد. (باربیه دومی‌بار **Barbier de meynard** فرهنك تاریخی ایرن، ۱۸۶۱، باهتمام **Mo'çor**)

قد برافراشته‌است، می‌باشد، بالاخره از رینه که‌خود درارتفاع ۲۰۸۰متری واقعشده در دل یك طبیعت ومحیط پرهیبت، اهمیت دماوند خیلی کمترمحسوس است، لیکن



شکل ۳۵ : برش زمین‌شناسی ازدرهٔ لار ماده اسک

این ازجلگه آمل، بارفروش، استراباد است که سترگی این توده ونقش افسانه‌ای را که در روحیه بومیان بازی میکند، درك می‌کنیم. (شکل۳۱)

دماوند ۴۰۰۰ متر بالای فلات رینه که بنظر می‌رسد برای او بمثابه پایه‌ایست، برآمده است . این قله کاملا مخروطی از نظر شکل خیلی منظم و از اطراف بوسیله آبراهه‌ها و مجاری سیلاب عمیق و مستقیم ، که در آنها در تابستان آب‌ها جاری می‌شوند و در زمستان برفها انباشته می‌گردند ، شیار داده‌است .

در جنوب مواد مذاب آتشفشانی تا دره **لار** در مشرق گسترده میشوند، تراکمات وجریانات مواد آتشفشانی روی رسوبات کرتاسه و روژاسیك را ، که بیرون زدگی آن را در چندین نقطه می‌بینم، می‌پوشانند (شکل ۳۵) . بسمت شرق از طرف **کتل پلنگ** گدازه‌ها در ارتفاعی بسیار بلند متوقف شده و قلل دیگر جز در ۲۶۰۰ متری از مواد مذاب افقی فلاتی نمی‌باشند .

کلیه مناطق واقع بین دره **اسك** و ارتفاعات کتل پلنگ پوشیده از بمب‌های آتشفشانی است یقین بنظر می‌رسد که از سمت شرقی کوهستان نیز، آتشفشان گلوله‌هائی پرتاب داشته‌است، ولیکن امروز در زیر رسوبات ضخیم دره **لار** محصور شده و بساز شناختن آنها مشکل است .

بسمت شمالغرب ، دامنه‌های دماوند بنظر می‌رسند که بادیگر پهلوهای آن ازیك ترکیب زمین‌شناسی‌اند ، معهذا ، از آنجا که من این نواحی را جز از قله کوهها ندیده‌ام هیچ چیز را نمی‌توانم تصدیق کنم .

صعود از این کوه عظیم‌الجثه بکرات در تابستان صورت گرفته‌است؛ بدبختانه من جز در پایان فصل مساعد بصعود ، خودرا در **رینه** نیافتم ؛ بنابراین مجبور بودم در زمستان باین کار اقدام نمایم وفکر می‌کنم تنها و لااقل یکی از نوادر مسافرین هستم که در ماه دسامبر تا یك ارتفاع ۵ر۷۵۰ متری بالا رفته باشد .

با وجودیکه از شرح دادن ماجراهای شخصی بخواننده ممنوعم ، فکر می‌کنم که خواننده در اینجا مرا از تخلف از الزاماتم ودادن شرح این صعود که بهمان اندازه که خطرناك است مفید فائده میباشد ، خواهد بخشید .

۲۹ نوامبر ۱۷۸۹ به رینه رسیده تصمیم گرفتم بقلهٔ آتشفشان صعود کنم ، و از بین بومیان کسی را یافتم که کاملا مایل بهمراهی من باشد . من منتظر یافتن یك راهنمای واقعی نشدم ، بتجربه میدانستم که جز در مناطق متمدن مانند **سویس، الپ** ها چنین راهنمائی‌ها وجود ندارد ، اما من طالب کسی بودم که بتواند بمن ، در بارهٔ آنچه که میرفتم ببینم و در بارهٔ خطراتی که باید از آنها بپرهیزم ، تعلیم و اطلاع دهد .

باوجودیکه بهنگام ورودمان درفصل سرد بودیم ، جز مقدار خیلی کمی برف نباریده بود ، بهمین دلیل می‌توانستم با دور زدن گرد کوه ، ناهمواری آنرا مطالعه و راهی که فکر می‌کردم از آن راه بصعود مبادرت خواهم ورزید ، انتخاب نمایم .

بالاخره ، ۲ دسامبر صبحگاه ، رینه را ، با چهارقاطر حامل یك چادر برای زیست و باتفاق **پیرو اسلن** ویك جوان اهل ده ویکی ازقاطرچی‌هایم ، ترك کردم .

هوا در پاکی وشفافیت تحسین آمیزی بود، تمام شب در رینه ۵ درجه یخ زده بود ، ۱۵ روز قبل از آن برف آمده وتقریباً تا ارتفاع بالائی ذوب شده بود ؛ بنابرین موقع خوب انتخاب شده بود . ما از سمت جنوبشرق بود که بکوه زدیم ، درمیان ابراهه ها یا سیلابگاهها و مواد فرو ریخته شده بالا رفته و با برف کمی برخورد می‌نمودیم .

درارتفاع ۳۵۰۰ متری چوپانی باگله‌اش بود که خودرا همانشب برای بازگشت بمراتع پائین‌تر آماده می‌ساخت ؛ درست است که حیوانهای او شب را در دخمه‌های سرپوشیده گذرانده بودند لیکن براثر یخزدگی‌های قبلی وی بحق از سرماهای شدید برای شب بعدی میترسید .

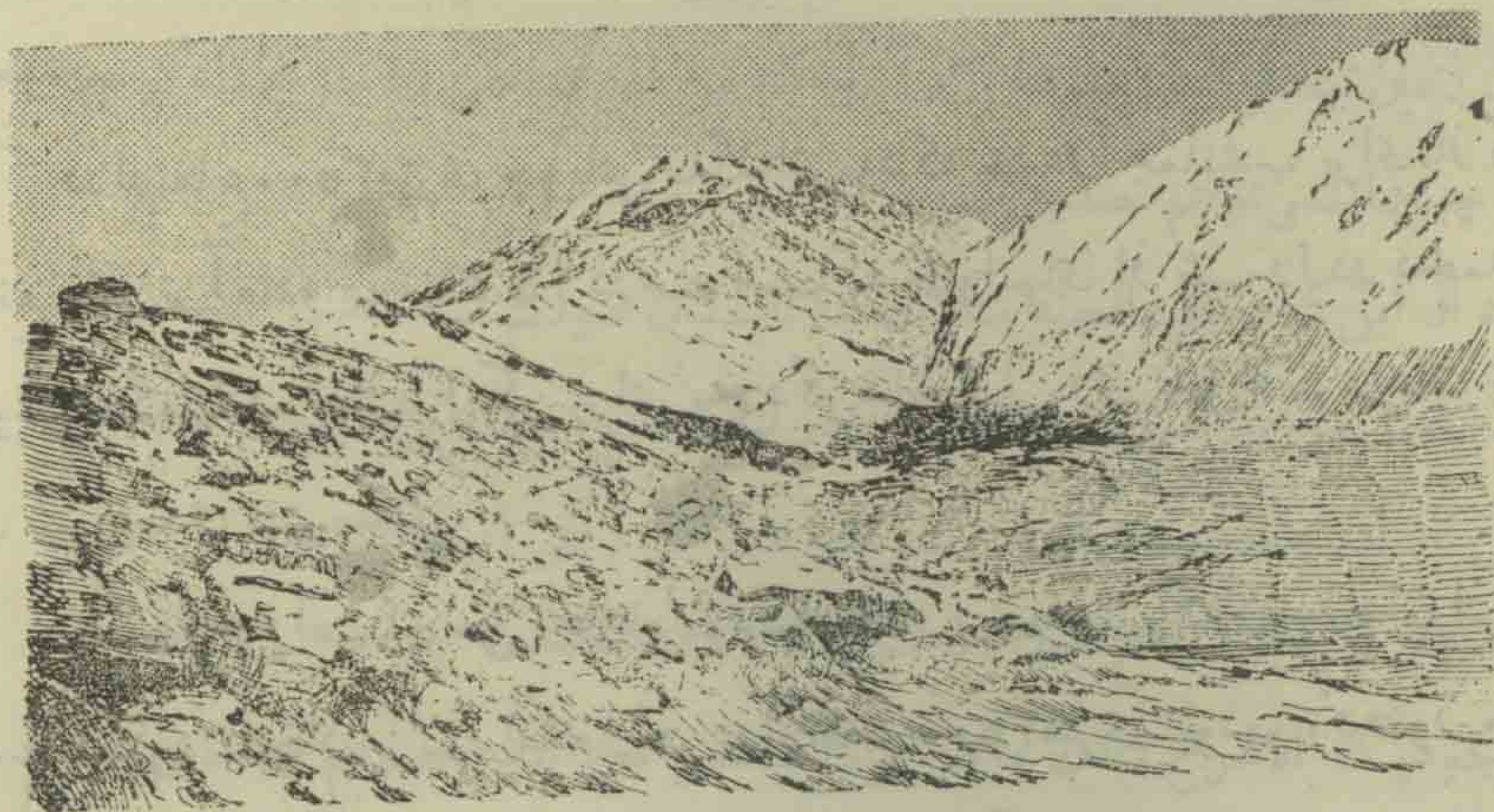
باصطلاح راهنمای من ، مایل بود که ما در دخمه‌هائی که گوسفندان از آنجا عزیمت میکردند چادر بزنیم، اما ما جز درارتفاع ۳۵۰۰ متری نبودیم ، وهنوز ۲۵۸۰ متر برای پیمودن و رسیدن بقله داشتیم ، توقف غیرممکن بود .

بنابرین ما کلیه علائم اردوهای تابستانی را پشت سرنهاده و داخل دربرفی

که بیش‌از پیش ضخیم می‌شد ، گشتیم ، تا آنجا که قاطرهایمان قدرت راه رفتن را داشتند پیش رفتیم. در ارتفاع ۴۰۰۰ متری‌بود که چادرخودرا برای شب برافراشتیم. تمام بخش واقع بین ۲۵۰۰ و ۴۰۰۰ متری کوهستان پوشیده ازخرده ریزهای حاصل از اردوهائی بود که شبانان دربستان در آنجا برقرار می کنند. می گویند در در آنجا در ماههای بسیار گرم علف زیاد است . برای ما ، تنها چیزهای قابل رؤیت دسته و انبوه علف‌هائی که بشترها می‌دهند، بودند که سراز برف بیرون کرده وتشکیل گلوله‌های درشت و گنده داده ، زمینه سیاه و پوشیده از لفافی سفید اند.

ساعت ۶ و بیست دقیقه‌کم ، درجه حرارت صفر بود، ولی درساعت ۶ بهنگام غروب‌خورشید سریعاً نزول کرد . میزان الحراره دراینموقع ۶- را برای نزول به ۱۲- درساعت ۶/۵، و به ۱۸- درساعت ۷/۴۵، نشان میداد. هوا صاف و آرام‌بود و آتشهای ما از دور دست، جرقه خودرا بری بروفها انداخته ، این چشم اندازومنظرهٔ غیراهالی و وحشی را بسیار با حال می‌ساخت .

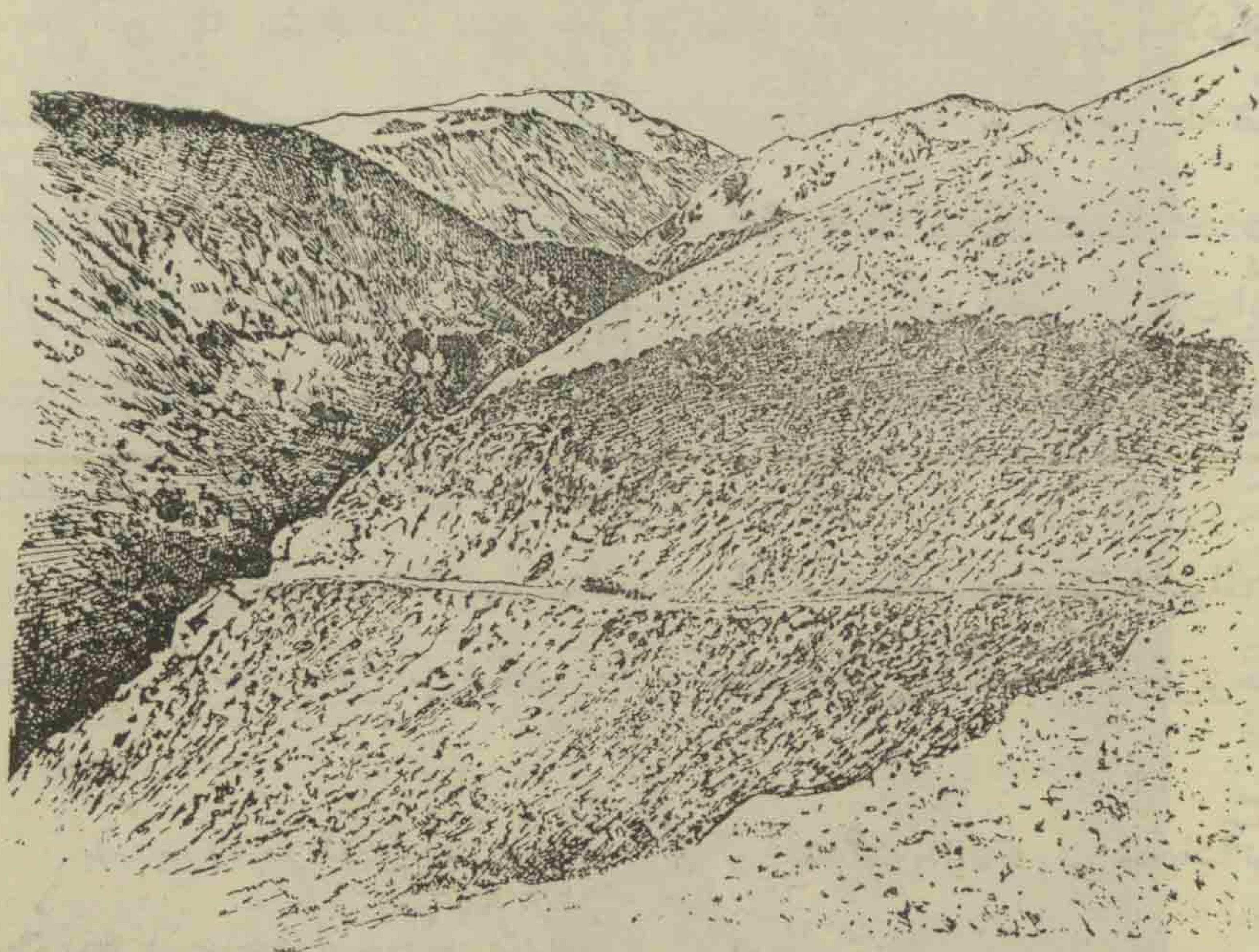
چنانچه می‌بایستی و دراینجا انتظار آنرا داشتم، میزان‌الحراره‌های من که در



شکل ۳۶- (دماوند ؛ ازتپه‌های واقع درجنوب رینه برداشته شده‌است.) (عکس‌ازمؤلف)

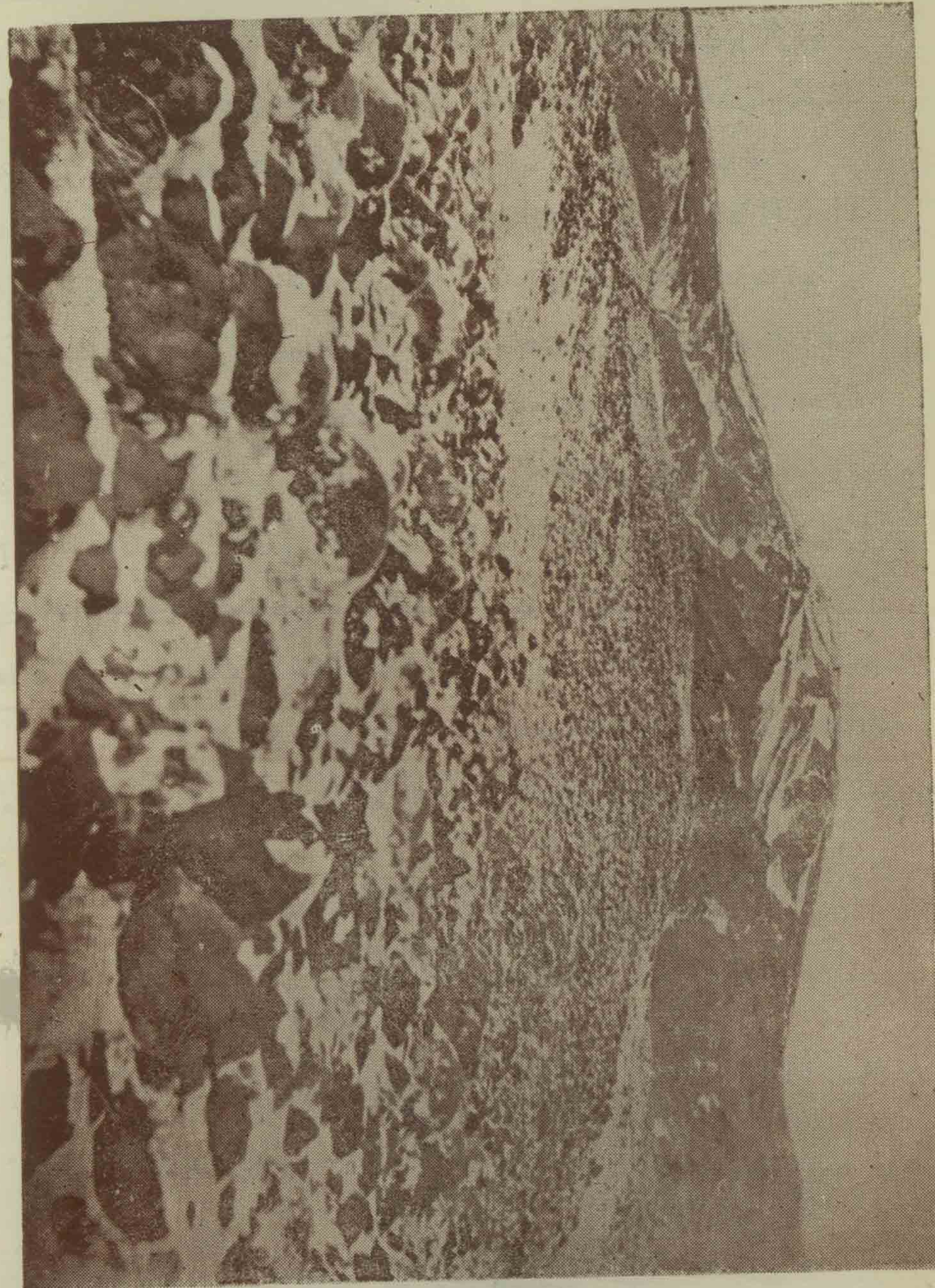
محیطهای مختلف قرار گرفته بودند، درجه حرارت های نامساوی را ارائه می‌نمودند، یکی در روی برف بود، دیگری روی یك صخره سیاه که حرارت روز را جذب کرده بود، سومی درپناه از باد آویزان گردیده بود: آزمایشهائی راکه من درهر لحظه می‌نمودم، مربوط باین آخری بود.

درساعت ۸/۴۵ میزان الحراره به ۲۰- نزول کرد ماهتاب ساعت ۱۰ برآمده بود. من رفتم ازاردوگاهمان عکسی بردارم، دراین حالت بخصوص، من یك مکث ۴۵ دقیقه بیك پلاك فوری دادم و کاملا توفیق حاصل نمودیم (تصویر شماره ۸).

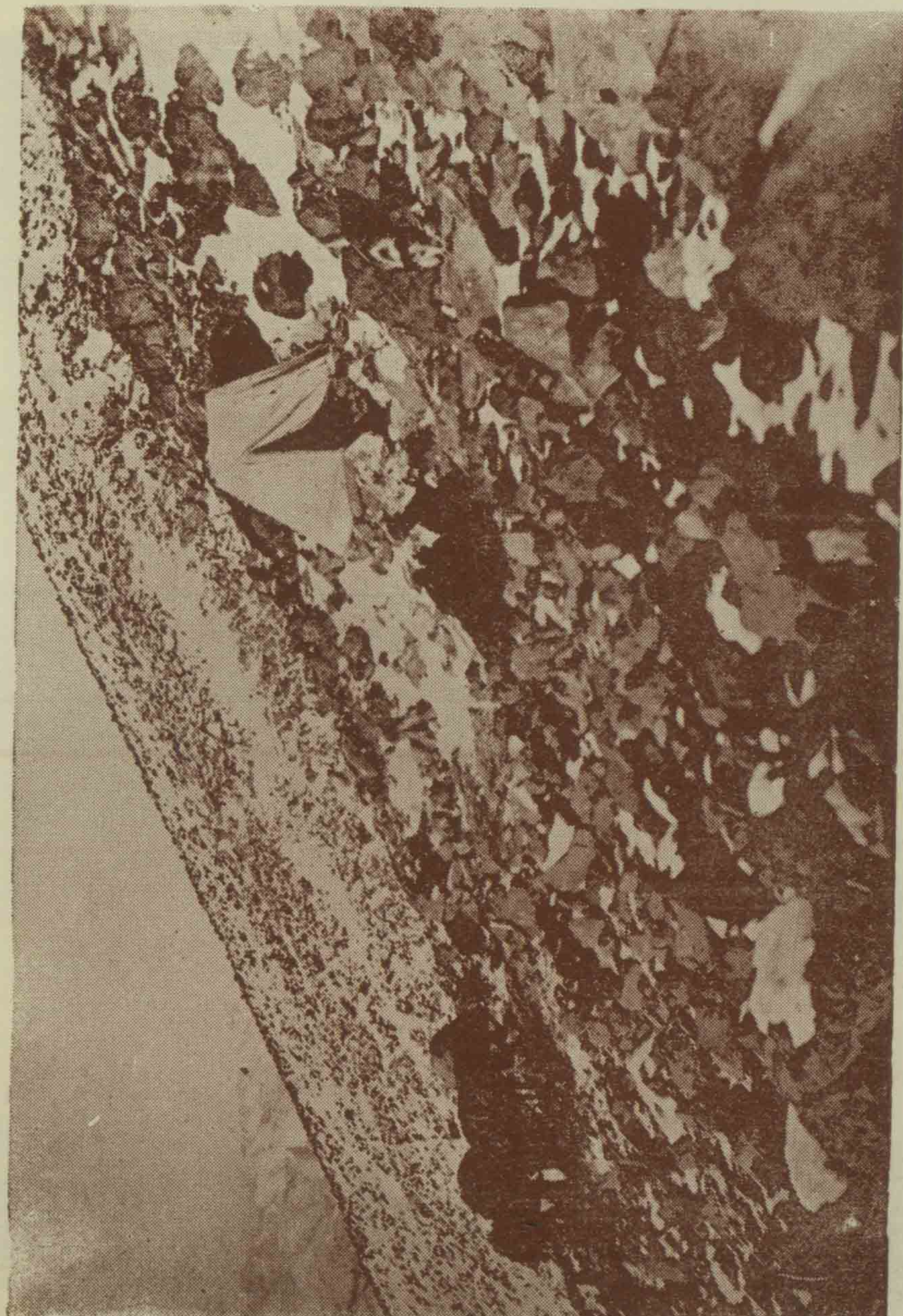


شکل ۳۷- دماوند؛ منظرهٔ جاده لار　(عکس ازمؤلف)

براثر میلان وشیب زمین، چادرما بسیار بد گسترده شده بود و، چون باد برخاسته بود، از پشت چادر می گذشت و با خود برف را می کشید و می آورد. ما یخ زده بودیم و میبایستی از خواب صرفنظر کرده درچادرخود آتشی از رغال چوب فراهم کنیم.



تصویر ۱۰　قله دماوند - از ارتفاع ۴۵۰۰ متری در ۳ دسامبر ۱۸۸۹ (عکس ازمؤلف)　ص ۱۷۵



تصویر ۹ دماوند: اردوگاه هیأت در ۲ و ۳ دسامبر ۱۸۸۹ (عکس از مؤلف)

ص ۱۷۶

درساعت ۱۰/۳۰ درجه حرارت به ۲۴- تنزل کرد، برای آنکه هنوزهم درحوالی نیمه‌شب به ۲۶- و ساعت ۱ صبح به ۲۹- تنزل نماید.

درجه حرارت درساعت ۱ صبح حداقل بود، ازین لحظه درجه حرارت بالا رفت. درساعت ۲ صبح من ۲۲- درجه را مشاهده کردم، درساعت ۸ صبح، ۱۹- و در تمام مدت روز سوم دسامبر، روز صعود، یخبندان لاینقطع ادامه داشت.

چون ما بدبختانه درفصل زمستان بودیم، روزخیلی دیر برمیخاست، بنحوی که تنها بعدازساعت ۷ صبح بود که ما میتوانستیم براه افتیم.

آنچه که پیش‌از همه درین صعود برای من جالب بود، رفتن ببالای خود آتشفشان نبود، اینعمل چندین‌بار در تابستان انجام شده و ارتفاعات مربوطه تقریباً همگی با این ارتفاع ۰۸۰۰/. متری که کی پرت Keipert درنقشه مستملکات ترکیه در آسیا داده‌است، مطابقت می‌کرد. اما من میخواستم، منظرهٔ ستودنی فلات ایران و مازندران را دیده و بهنگام فرودآمدن یك سری سنگ که درمحل از مسیرهای مختلف گدازها برداشته شده باشند، جمع‌آوری نمایم.

باد دائماً شدید بود، بهمین دلیل من یك شکاف کاملا محفوظی را برای بالا رفتن انتخاب کردم، لیکن این شکاف پرازسنگهای روانی بود که در آنها جز بزحمت نمی‌شد بجلو رفت.

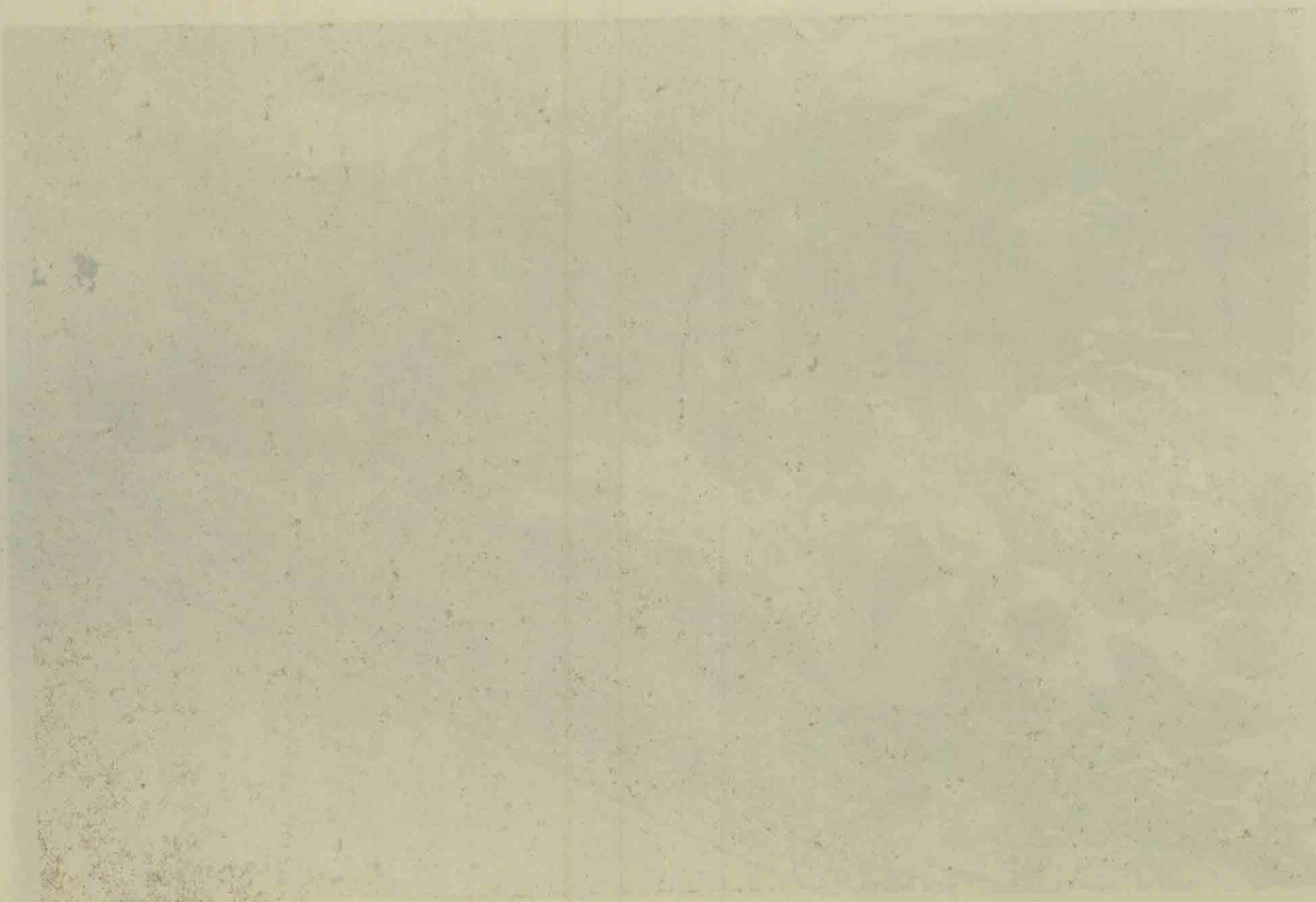
بتدریج که ما بالا می‌رفتیم، بوضوح درقله دودهای سفید رنگی که باد آنهارا سریعاً محو می‌ساخت، تشخیص میدادیم.

در ۵۰۰ متری بالای اردوگاهمان، برف کاملا تهیگاههای کوه را بکلی ناپدید ساخته وسنگهائی که‌هنوز آفتاب ندیده‌بودند، بهنگام لمس گرم‌بودند. (شکل ۳۸ و ۳۹) (تصویر شماره ۱۰)

درست‌است که‌در شکفتی که ما باهستگی بالا می‌رفتیم، سردمان نبود ولیکن هوا کممان می‌آمد و بکرات مجبور بتوقف خود می‌بودیم.

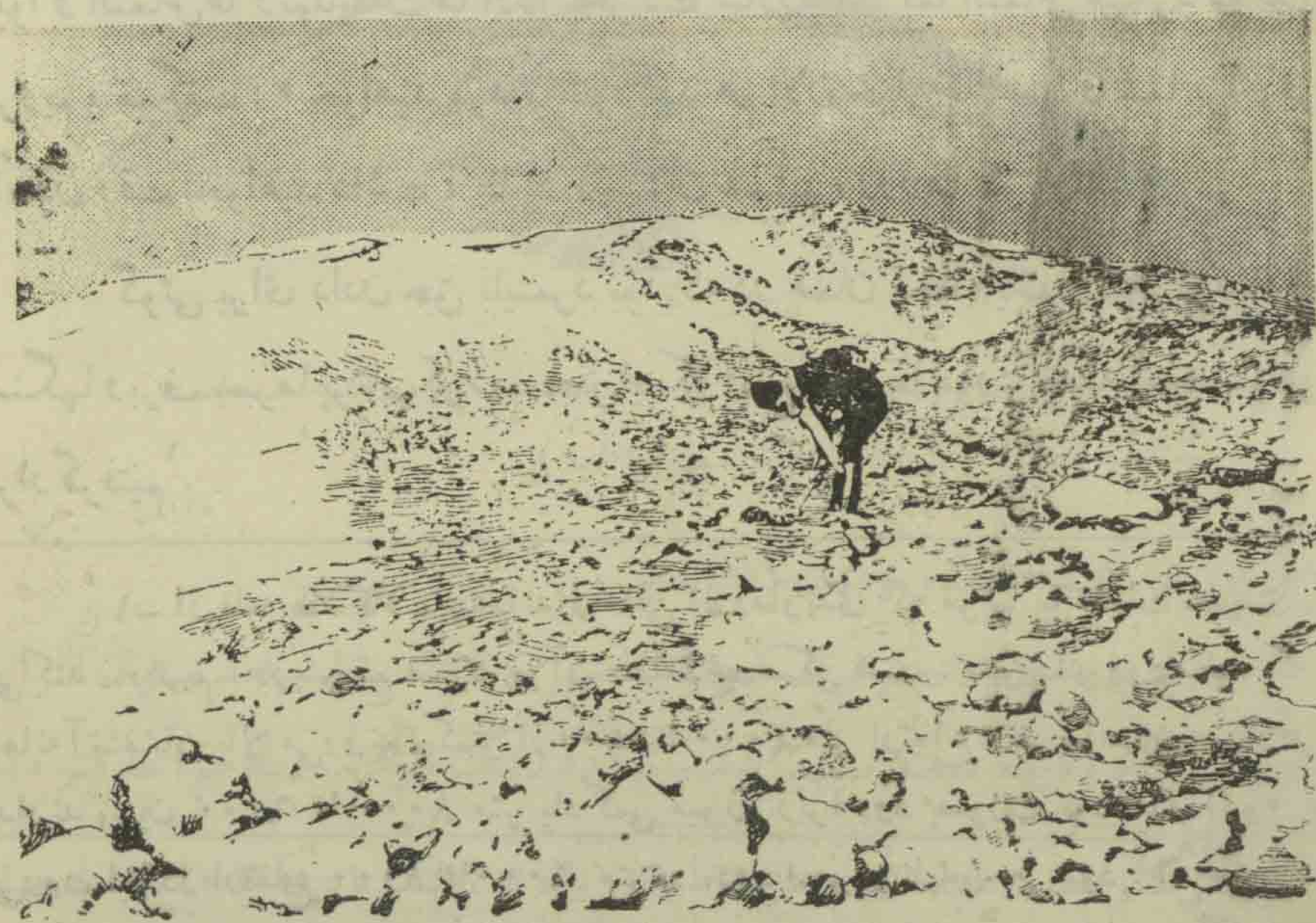


تصویر ۸۰ دماوند، اردوگاه وچادر هیأت‌درشب ۲-۳دسامبر ، بهنگام‌شب (عکس‌ازمؤلف) ص۱۷۶





شکل ۳۸ـ قله دماوند؛ در ارتفاع ۴۵۰۰ متری برداشته شده است. (عکس از مؤلف)



شکل ۳۹ـ قله دماوند؛ در ارتفاع ۴۷۰۰ متری برداشته شده است.
(عکس از مؤلف)

درحدود ساعت ۱۰٫۳۰ دریك راحت باشی كه میبایستی درپای یك صخره می کردیم،من درجه‌حرارت را ثبت کردم، میزان‌الحراره ۱۵ـ را نشان‌میداد. درینموقع بفکرم رسید که‌ازصخره بالا رفته ابزارم را درمعرض باد بگذارم ، میزان‌الحراره ، به ۲۱ـ تنزل نمود ، ومن نزدیك بود ازسرما و باد معلق شوم .

ما ، در ۳۰ دقیقه بعدازظهر نزدیك‌قله‌بودیم، شکفت بانتها رسیده‌بود، میبایستی برای مقابله با بادآنرا ترك گفت .

اولین صخره را نه بدون زحمت اشغال کردیم ، بعد دومی ، بالاخره سومی ، کم کم از هوا محروم می‌شدیم ، باد لاینقطع میچرخید و درعین حال بهمراه ابخره گوگرد دار مقدار زیادی تگرگ خرده سنگها وقطعات گوگرد برای ما می‌فرستاد . تهیگاه کوه درینموقع پوشیده ازبرفی که باد دور وبر ما می‌چرخانید، بود .

ساعت یك و ده دقیقه‌کم ، راهنما متوقف شد ، ناتوان ، سفید از ترس ، فقدان هوا و التماس‌ها وتهدیدات ما اورا بحرکت نیاوردند ، بما التماس میکرد که دورتر نرویم ، میگفت : « خواهید مرد ، خورشید هم الان خیلی بالاست و شما برای فرود آمدن وقت نخواهید داشت ، ما در زمستان هستیم ، روزها کوتاهند . »

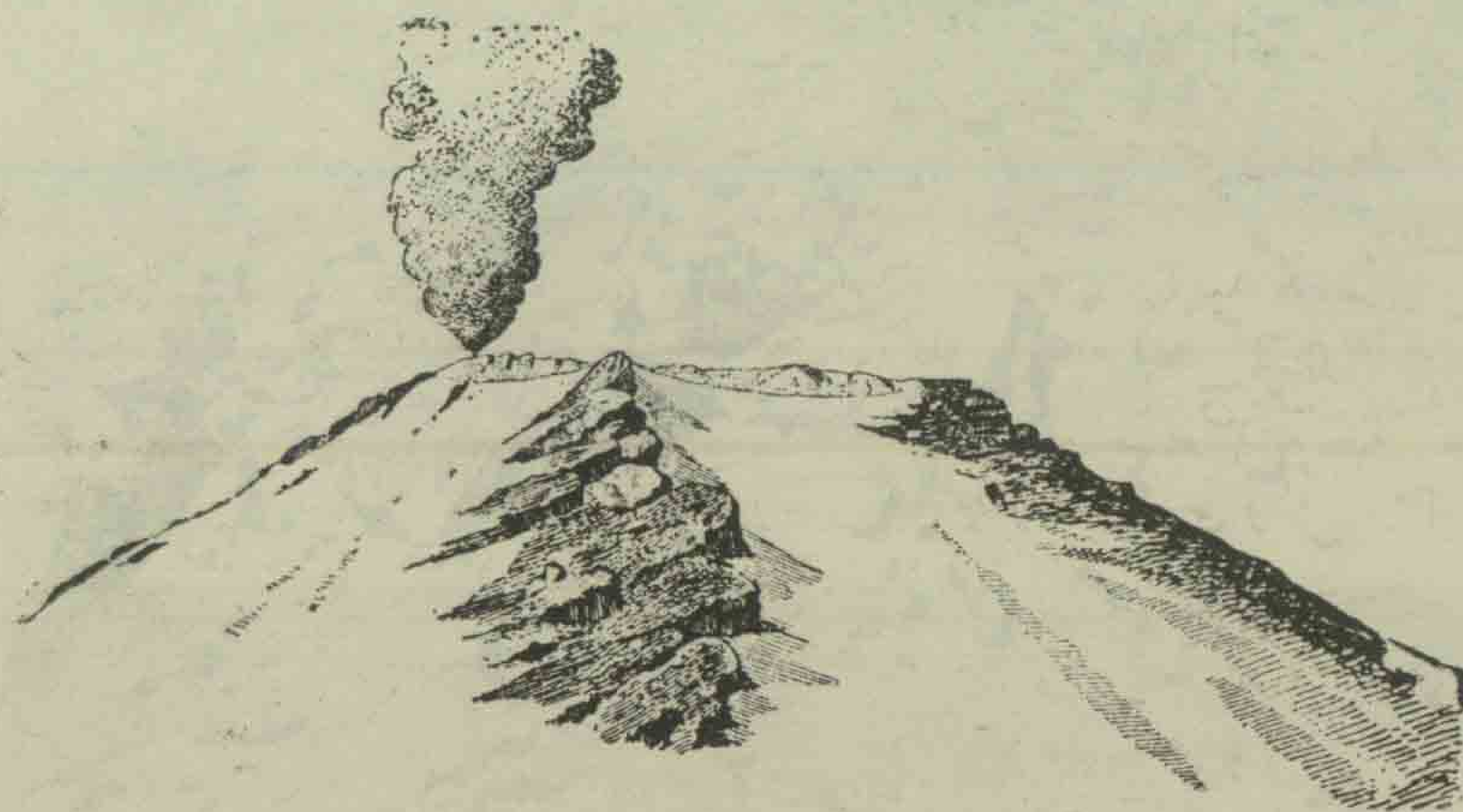
گوئی برای دادن حق باینمرد بود که در همان لحظه یك رگبار گردبادی از سنگها وبرف بسرما پرتاب کرد، بمحض‌اینکه قطع شد، ما مورد حمله اسید سولفورو قرار گرفتیم[1].

۱ـ از قلعه **ملاکلا** ، چشم‌انداز عالی از دماوندی که مرتباً با غلظت شدیدی دود می کند ، داریم . درینموقع صعود بر آن مطلقاً غیرممکن است . ستونهای، دود سفید که از دهانه‌آتشفشان بالا می‌روند ، کمتر از ۱۵۰۰تا ۲۰۰۰ متر ارتفاع وتقریباً همین مقدارعرض ندارند ، بین ۶۰۰۰ تا ۸۰۰۰ متر باد کمی میوزد زیرا دود بصورت توده‌های انبوه بالا می‌رود، اما در ارتفاع ۸۰۰۰ تا۹۰۰۰ متری دود محو و ناپدید می‌شود . از هشت روز پیش باینطرف این دودها مرتباً اضافه شده‌اند . درحدود ارتفاع ۵٫۵۰۰ متری گلوله‌های کوچك متناوبی از دود سفید بوضوح برتهیگاههای کوه دیدد می شوند . ✡

درینهنگام درجه حرارت را گرفتم، میزان‌الحراره ۲۶ـ بود ، سپس ببرداشتن عکس پرداختم، وقتی که مجبورشدم متوقف شوم ، انگشتهایم یخ زده بودند .

برای‌ترتیب‌وضبط مناظرومحاسبه‌بوسیله میزان الحراره‌ام یك مبنی ونیم‌ساعت وقت کافی بود ، بعلاوه پیداکردن فاصله‌ایکه ما را ازقله جدا می‌ساخت بسیارمشکل بود . ما درینهنگام درحدود ۵٫۷۵۰ متری ارتفاع بودیم ، غیرممکن بود بالاتررویم ، راهنمای ما حق داشت .

باین ترتیب با اختفای پشت یك‌صخره توانستم کروکی سریعی از دهانهٔ آتشفشان (شکل ۴۰) بردارم ، سپس قبل‌ازفرودآمدن ، درحدود ۲۰ دقیقه بتحسین مناطقی



شکل ۴۰ـ قله دماوند ؛ در ارتفاع ۵۷۵۰ متری برداشته شده‌است
(ترسیم مؤلف)

که درپای ما گسترده شده بودند ، گذراندیم .

درجنوب ، دربالای کوههای کمرتاش ، شهرتهران که بنظرمیامد میتوان آنرا با دست لمس کرد ، دیده میشد ، سپس دشتهای زرد رنگ ایران ، وبازهم آنطرفتر ، در

✡ این گلوله‌ها درعین‌حال درتمام نقاط جای ندارند ، لیکن‌پانزده تا ۲۰ثانیه درهمان محل واحد جای خودرا بهمدیگر می‌دهند . انتشار گازها رویمرفته دائمی وبسیارشدیداست. (یادداشتهای سفر ۹ـ دسامبر ۱۸۸۹) (تصویر۱)

افق، کوههائی که جلوی همدان ، قم ، وکاشان قد برافراشته‌اند (شکل ۴۱) .

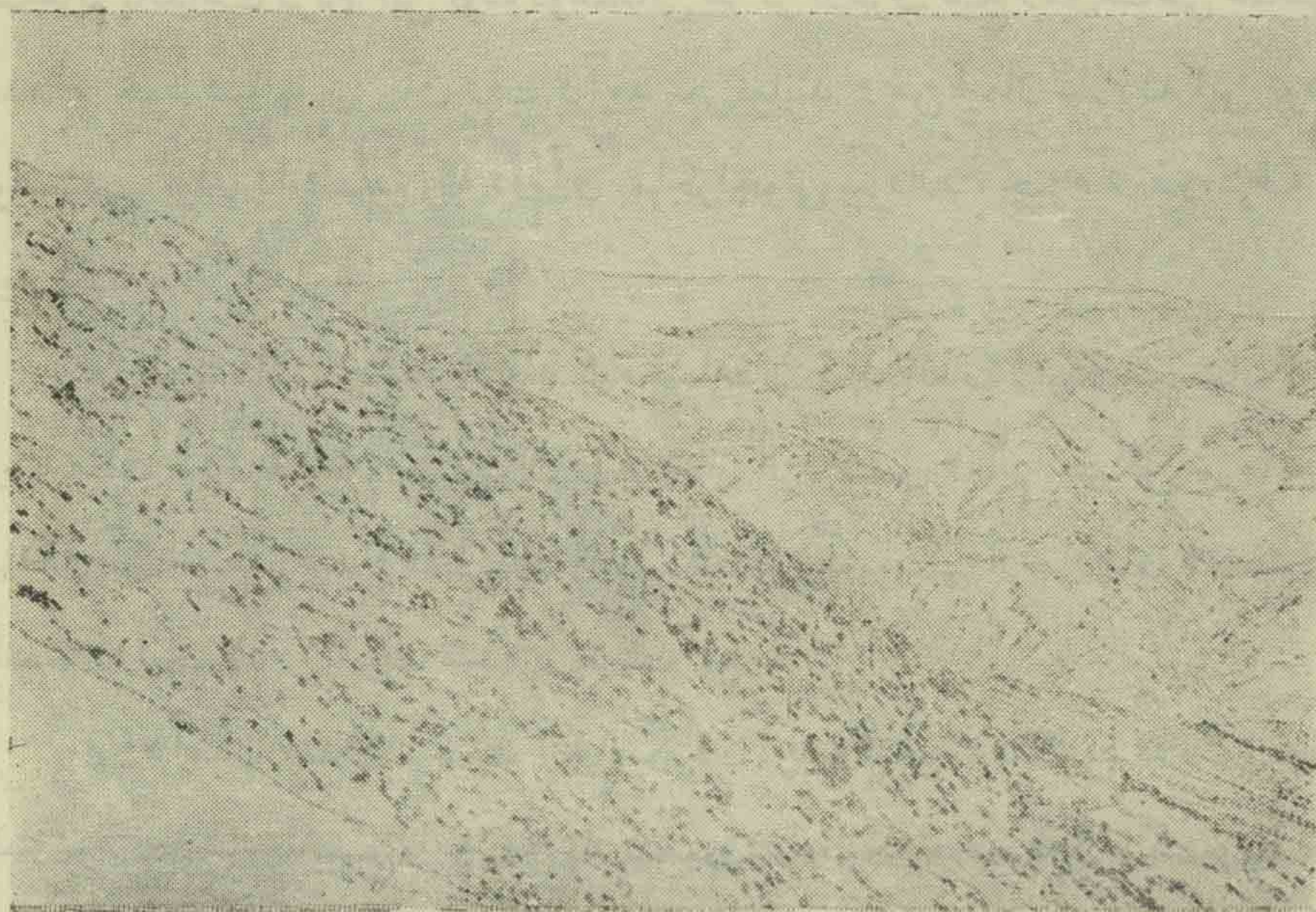
درشرق، ما درپیش پای خود مجاری سیلاب عمیقی از لار ؛ سپس سرخ کوه کوه عظیم‌الجثه‌ایکه مانع دید دور افقی ما میشد ، داشتیم . (شکل ۴۲)



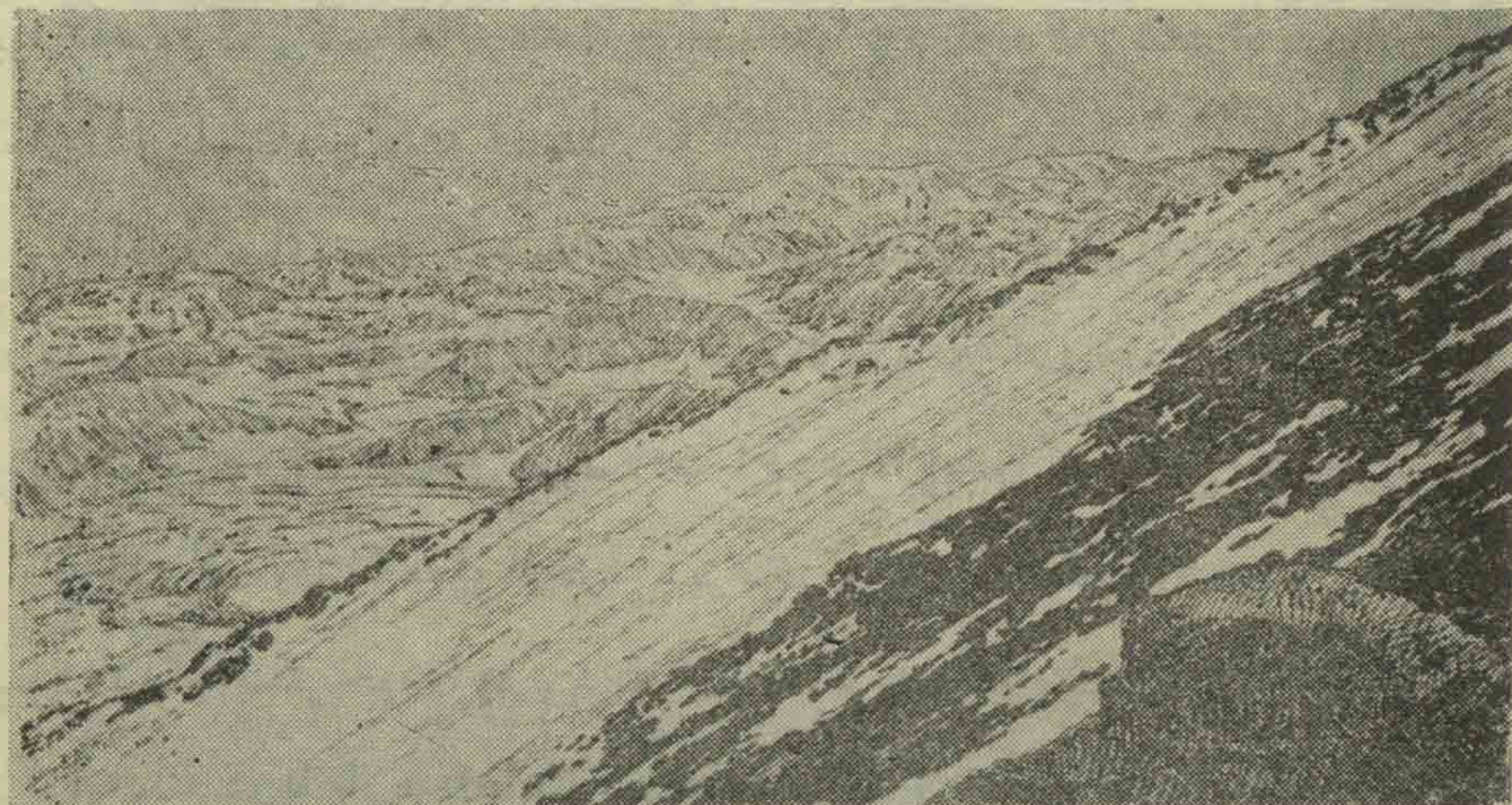
شکل۴۱- صخره‌های قلهٔ دماوند؛ منظره درارتفاع ۵ر۷۰۰ متر برداشته شده‌است. (عکس ازمؤلف)

بالاخره درسمت شمال جلگه‌های سبز مازندران و آبهای آبی رنگ دریای خزر پدیدار می‌شدند .

درطول‌مدتی که ما این مناظر بی‌نظیر را تحسین‌می کردیم ؛ من بر سر قله‌سرخ‌کوه دودهائی‌مشابه دودهای سر دماوند‌تشخیص‌دادم. بعدها من‌جای آنکوه رابدقت‌روی



شکل۴۲- منظره‌ای از قله دماوند بانگاه بسوی مشرق (عکس ازمؤلف)



شکل۴۲- منظره‌ای که ازقله دماوند بانگاه بسوی مغرب برداشته شده است. (عکس ازمؤلف)

نقشه‌هایم یادداشت کردم. این توده کوهستانی هرگز ازطرف هیچ زمین‌شناسی سیاحی نشده ، خود شبانها نیز بآن رفت وآمد نمی‌نمایند و من ایمان دارم که این توده کوهستانی برای دانشمندی که در آن بماجراجوئی بپردازد ، چیزهای غیرمترقبه و بدیع دارد .

من امید داشتم بتوانم از قله کوه مشاهدات و مطالعات ژئودزیك بنمایم ، تا با یك مثلث بندی مستقیم شهرتهران را بساحل خزر متصل نمایم . لیکن سرما مرا از انجام آن مانع گردید و فقط بعدها بودکه با صعود بریکی ازجرزهای آتشفشان توانستم زوایای لازم را برای عملیات بدست آرم .

فرود آمدن ، بدون زحمت انجام‌نگرفت ؛ **پیرواسلن** نزدیك بود دریك سقوط کشته‌شود ودرساعت۸صبح‌ما به‌رینه بازگشتیم، درحالیکه مجموعه (کلکسیون) ای بسیار کامل ازسنگهای کوه را بسوغات میاوردیم.

شرح وحکایتی که‌من کردم، نشان میدهدکه مشکلاتی که دریك چنین‌منطقه‌ای انسان را محصورمی کند، کدامند. محققاً درنظرخواهند داشت که درمناطق کوهستانی البرزکه‌هنوزکسی‌بآنجاها نرفته با مقایسه آنها با دماوندکه‌برشاهراه بین فلات‌ایران و مازندران است ، چگونه هستند .

کلیهٔ آبهای توده کوهستانی دماوند را دو رودخانه بدریای خزر می‌برند : **لار** درجنوب ، **نور** درشمال این آخری ، رودی که جز اسماً معروف نیست ، در لار نزدیك کیالوبندبرای تشکیل هزار رود یا رود امل ، بهم جمع می‌آیند .

دره **لار** ، ابتدا مملو ازخرده ریزهای کوهها ، تا سطح فلات رینه پرشده‌است سپس‌رودخانه بستر خودرا دررسوبات‌سخت‌بریده‌شده‌است امروز این رود از بین دوکرانه بلند **دریا بار Falaise** بارتفاع۲۰۰ متری عبورمی کند . (شکل ۴۳و۴۴)

این رود ، در وهنه ، در خروج ازین شترگلوها ، صخره های کهن را برهنه کرده ، سپس چین‌هائی که ما از آنها را دماوند مشاهده کردیم بسوی شمال دوباره



شکل ۴۳- دره آبرو واقع درمقابل دره رینه. (عکس از مؤلف)



شکل ٤٤- درهٔ لار ؛ منظره از رینه برداشته شده است.

آغاز می‌شوند ، معهذا با نظمی کمتر ، زیرا در بسیاری نقاط این چین‌ها براثر وجود مواد برون ریخته آتشفشانی نسبتاً مغشوش و برهم خورده‌اند . (شکل ٤٥)

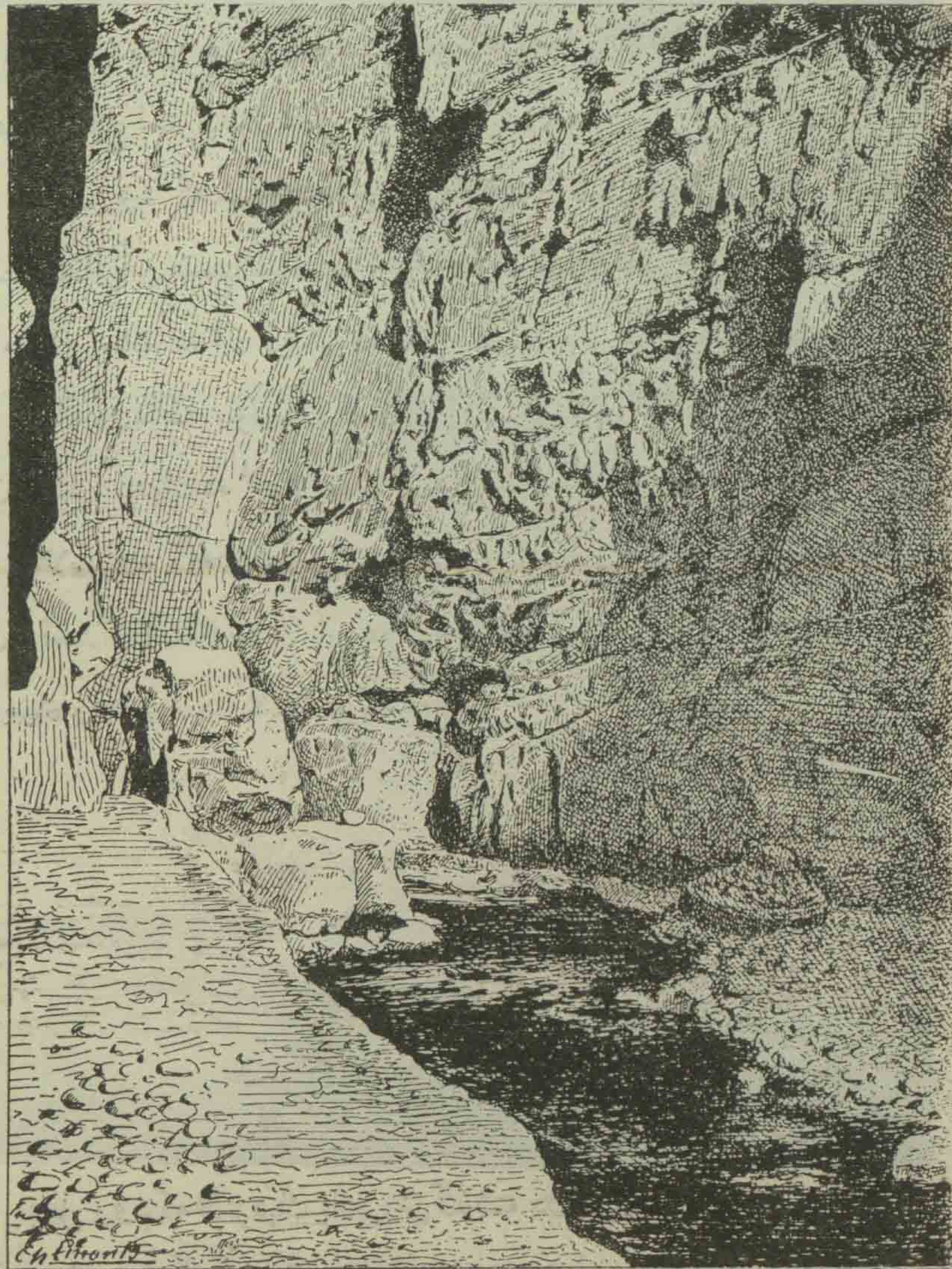
در وهنه ، دره لار عریض وحاصلخیز است ، اما این از ابتدای این محل است که آبهای رودخانه با عبور از میان طبقات ارژیلی پوشیده از مواد نمکی ، شروع بضایع شدن می کنند .



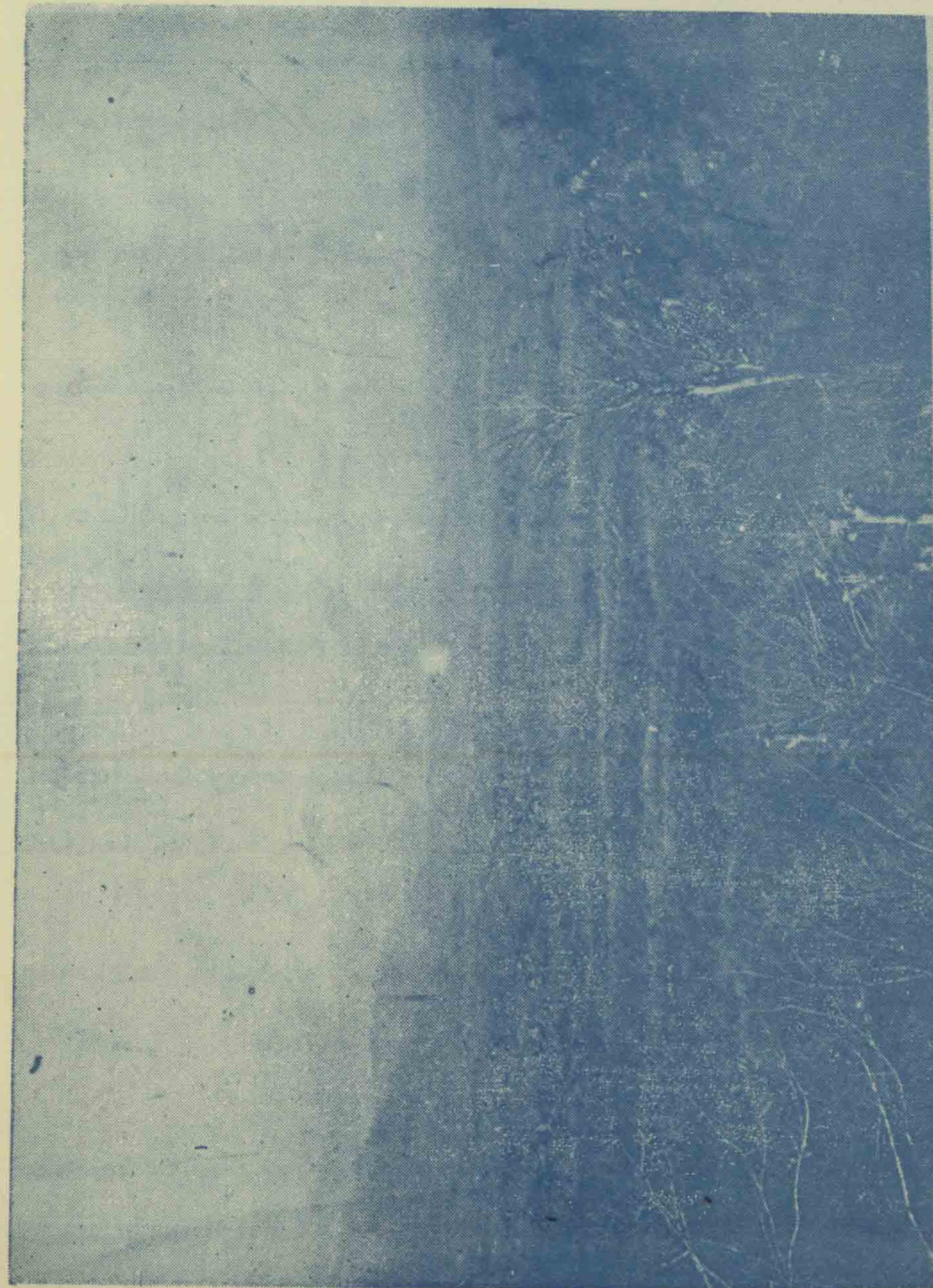
شکل ۴۵ : برش زمین شناسی کوه سیاه بند

درپائین دست وهنه، رود لار از تنگه‌های بسیار باریکی، ازقبیل تنگه بند بریده می گذرد ، سپس تا جلگه مازندران بسمت شمال جریان می‌یابد .

رودخانه‌های عمده مازندران ، با تعقیب ساحل از شرق بغرب بقرار زیراند:



شکل ٤٦- تنگ بند بریده (درهٔ تالار) (عکس از مؤلف)



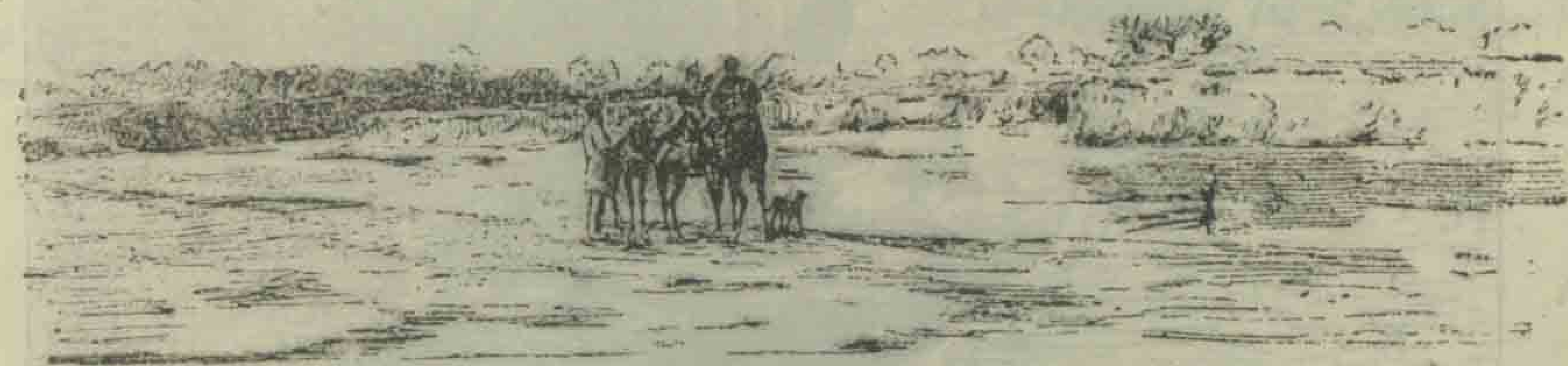
تصویر ۱۱ کوههای مرزی بین مازندران و گیلان ودریای خزر ازماز کوه (عکس ازمؤلف) ص ۱۸۶

نکا رود[1]، که از کوههای واقع در نزدیکی مرز استراباد سرچشمه گرفته، در مسافت درازی از چین طبقات گذشته از مشرق بمغرب جاریست . فقط در نزدیکی **دین تپه** است که این رود بالاخره مرتفعاتی که راهش را سد می کنند سوراخ کرده ومستقیماً بدریا جریان می‌یابد. این رود در اواسط جلگه مازندران بدوشاخه تقسیم می‌شود ؛ یکی جریان خود را بسوی دریای خزر ادامه داده ، دیگری باقصی نقطه غرب خلیج استراباد (شکل ۴۵) منتهی می‌شود .

تجان رود که سرچشمه‌اش درکوههای مرتفع نه چندان دور از ده **رودبار** درسمت خط‌الرأس مقسم‌المیاه بود ، ازساری گذشته و درفرح آباد ، دهستان بزرگی که شاه‌عباس سابقاً در آن زیبائی ساخته‌است بدریای خزر ملحق میگردد .

سیاه رود که طول آن کمتر از آن یکی رشد کرده ، لیکن درهمان جهت جریان یافته ، نزدیك ده **لارم** بدریا می ریزد .

تالار رود که‌در یك بخش بسیار مسکون، درخط‌الرأس‌مقسم‌المیاه (**عباس آباد** ، **اوری** ، اساران (عذاران ؟))بوجود آمده ومصب آن تقریباً در ۱۰ کیلومتری غرب مصب **سیاه رود** (شکل ۴۷) می باشد .



شکل ۴۷ـ تالار رود (عکس ازمؤلف)

بابل رود که ازنزدیك بارفروش گذشته درمشهد سر بدریای ریزد .

سرخ رود که آبهایش قبل ازریختن بدریا بدوشعبه تقسیم می‌شوند: یکی

۱ـ نکه رود

شعبه راست که در کنار فریدون کنار[1]، دیگری شعبه چپ در دهستان سرخ رود بدریا می‌ریزد .

هراز رود که در کوهستان **لار** نامدارد و در سطوریکه گذشت شرح دره آنرا دادم (شکل ٤٨) .

چالوس رود که از سیاه کوه و کتل پلنگ سرچشمه گرفته و در علی آباد کجور بدریا می‌ریزد .

نشتاه رود ، ولام رود که از **سلمبور کوه** سرازیر می‌گردند، بالاخره **میان‌ده** رود که مرز بین مازندران و گیلان را تشکیل میدهد .

من جز رودهای عمده مازندران را ذکر نکردم ، لیکن با تعقیب کرانه دریا، بین منتهی‌الیه حدود شرق بغرب ، از هفتاد و سه رودخانه بزرگ و کوچك می گذریم که بدریای خزر می‌ریزند، چیزی که بین یك رود با مجاور فاصلهٔ متوسط ٤ کیلومتری را بدست میدهد .

قبل از ورود بشرح جلگه پست مازندران ، لازمست که من از خلیج استراباد ونتیجه و استقرائی که ما می‌توانیم از وضع فعلی آن از نقطه نظر شکل یابی زمین‌های پست مازندران استخراج نمائیم ، صحبت کنم .

گفتم که استپ ترکمن از طرف دریا محدود است به یك رشته (باند) تپه‌های شنی ساحلی ؛ درمورد مازندران که در تمام طوالش بتوسط سدی بارتفاع تقریباً ۱۰ متر محافظت شده است نیز وضع بهمینقرار است .

این تپه‌های شنی ساحلی نه‌تنها، بخشهای منطقه‌را بلکه، مردابها و دریاچه‌های کوچکی راکه امروز مسدود و با دریا رابطه ندارند ، با ارتفاعی فوق دریای خزر حفظ می‌نمایند . این دریاچه‌ها مخصوصاً درشرق مازندران کثیر العدد اند ؛ سابقاً این دریاچه‌ها تشکیل خلیج‌های کوچك ساحلی در ارتباط با دریای خزر میداده ،

(۱) - درمتن **Ferikonar** است مترجم

لیکن بتدریج که تپه‌های شنی ساحل تشکیل شدند، مدخل آنها را مسدود و امروز این خلیج کوچك، تبدیل به کولاب ومرداب شده‌اند.

آنچه که‌درمورد مرداب‌های مجاور تپه‌های ساحلی اتفاق‌افتاده امروز بمقیاس خیلی بزرگتر درمورد خلیج استراباد اتفاق می‌افتد. تپه‌های ساحلی مازندران بخط مستقیم در شبه جزیره **میانکاله**[1] ادامه یافته‌است؛ این شبه جزیزه زبانه خاکی بسیار باریك‌و بسیار مسطحی است که با سدهای خوداز سمت شمال درمقابل امواج دفاع می کند.

درمنتهی‌الیه این شبه جزیره، جزیره آشوراده می‌باشد که روسها در آن یك پایگاه دریائی[2] تأسیس کرده‌اند، فاصله این شبه جزیزه وساحل ترکمن، یعنی عرض



شکل۴۸- هراز رود درآمل (ازروی عکس مؤلف)

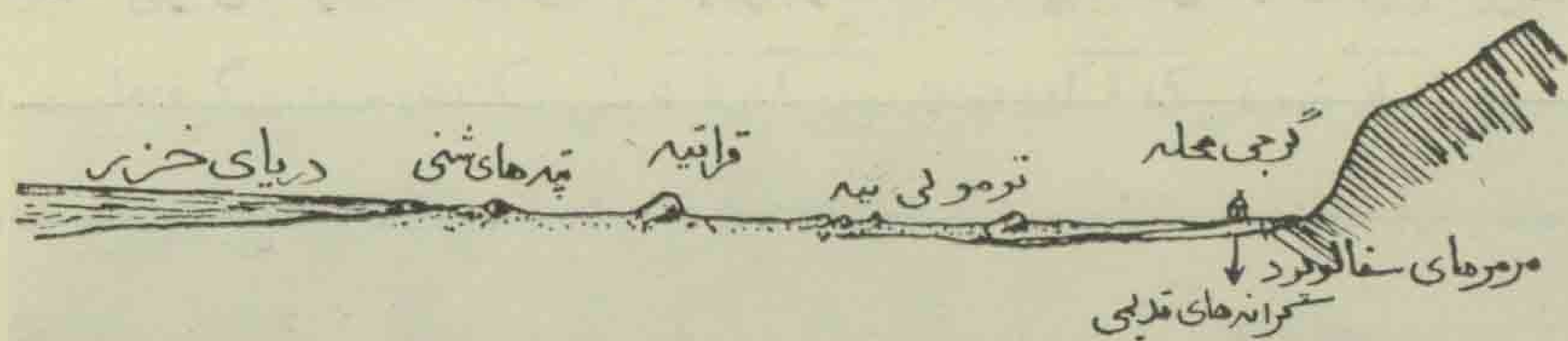
(۱) - میان قلعه

(۲) - «باقضاوت ازطریق قیاس، مجاز است که بیاندیشیم، که‌اگراین جزیره در دست ایرانیان میبود، هرگز ازنقطه نظر تجاری یا ازهرنقطه نظر دیگر مورد استفاده قرار نمی گرفته؛ روسها معهذا توجه مخصوصی بآن نموده‌اندکه کم جرأتی همسایه‌هایشان را چندان مشروع نمی‌نماید. تازه درعهدنامه گلستان در۱۸۱۳ تائید وتصدیق شده است، مطرح است که هیچ کشتی جنگی حامل پرچم ایران درآبهای خزر دریانوردی ننماید. باوجود این برای‌آنکه امنیت کاملتر شود روسیه قوای خود را ازحدود سال ۱۸٤۰ وارد معرکه ساخت وآشوراده را اشغال نمود... بهانه اینکار لزوم ازبین‌بردن غارتگری و چپاول ترکمن که کرانه جنوبی وشرقی دریای خزر را ویران میکرد بود...» «هون.ژ.- کرزون Hon . G. Curzon، ایران ۱۸۹۲ص۱۸۳). روسیه ازآنزمان درآشوراده بتأسیس نیروی دریائی کوچکی تحت سرپرستی یك افسر ارشد مبادرت کرد.

مدخل تقریباً ۹ کیلومتر است.

در داخله خلیج، آبهاها آرام اند، بهمین دلیل گل و لای ها و لجن‌ها در آن با نظم بسیار زیادی واگذاشته می‌شود. هرسال سطح خلیج نقصان یافته، روزی خواهد رسید که خلیج کاملا پر شده‌باشد.

درحال‌حاضر آبها دائماً ساکت‌اند، اماسابقاً، قبل‌ازشکل گیری دماغه**میانکاله**، امواج دور دست دریا بسواحل آمده آنها را می کوبیده‌اند. این امواج تشکیل تپه‌های شنی ساحلی‌را داده‌که میتوان آنها را بر کناره دید، و اهمیتشان خیلی کمتر از خود شبه جزیره‌است. (شکل ٤۹).



شکل۴۹: بخش واقع بین دریای خزر و کوهستان در ارتفاع گرجی محله

کل طول خلیج درحدود ۷۰، عریضترین نقاط آن۱۰کیلومتر است. درجنوب ساحل مستقیم و خیلی پست، درغرب در دماغه، باتلاقهائی است که‌آب بزحمت از آنها خارج می گردد، بالاخره ساحل جنوبی **میانکاله**، خیلی پیچ وخمدار است، همه اینها خلیج‌های کوچك بریده بریده دماغه‌های مرتفی‌اند که موقعیتشان امکان پیش بینی تغییراتی‌راکه درشکل خلیج بهنگامیکه عمل پرشدن خلیج پیش رود روی خواهد داد، میدهد.

خلیج بطور کامل از خزر جدا خواهد شد و بدو دریاچه کوچك کم‌عمق که دریارا تا محل بند وبست معابر **آشوراده** با امتداد دادن جاگه‌های ساحلی میانکاله اشغال خواهند‌کرد، تقسیم خواهد شد.

سپس براثر تراکم مواد رسوبی، دریاچه‌های مسدود، باقی مانده های جسد

نباتات و فرآورده‌های رودخانه‌ها ، باتلاقها خشکیده ، زمین‌های پست و مرطوبی چون همهٔ زمینهائی که ساحل دریای خزر را دور می گیرند ، بجا خواهند گذارد .

پدیده‌ای که در روزگارما بوجود میاید ، بطور قطع شبیه آنچیزی میباشد که دریا زمانی با ترك دریا بارهای پای کوهها وعقب کشیدن خود تا تپه‌های شنی که امروز هنوز دریا را دور می گیرند، بوجود میاورده است .

اگرما خلیج استراباد راکه پرشدن آن درشرف انجام وشکل یابی است مستثنی کنیم، خواهیم دیدکه بخش پست مازندران درمشرق تا حدود نخا رود بسیار باریك است . عرض متوسط آن فقط ٥ کیلومتر ، در آنطرف این عرض به ۲٥ کیلومتر و



شکل ٥۰ - پلورو کوههای البرز، ۲۸ نوامبر ۱۸۸۹.

سپس از ارتفاع نخا رود تا هزار رود این‌عرض دوباره کم شده درحوالی **ناصر آباد** بیك حداقل ٥۰۰ر۲ متری میرسد .

با پیشروی بسمت مغرب،متوجه‌می گردیم که‌زمینهای هموار ومسطح‌باهستگی از عرض زیاد می‌شوند ، اما این زمینها هرگز ازیك مساحت ۷ کیلومتری تجاوز نمی کنند .

این عرض‌های مختلف در جلگه رسوبی بخوبی توضیح می‌شوند ؛ حداکثرها با رودهای بزرگی که رسوبات ضخیمی را حمل کرده ، سریع‌تر مناطق پست قبل‌از ساحل را پر کرده‌اند مطابقت می کند، اما درمورد حداقل‌ها ، دراینجا مناطقی وجود دارندکه جز انهار ضعیفی که فراورده رسوبی آنها خیلی بکندی صورت گرفته‌است ، درآنها عمل نکرده‌اند . مثلا محقق است که اگر خلیج استراباد بجای **نهر اشرف**، **هراز رود** را دریافت میداشت ، ازچند قرن پیش باینطرف دیگر وجود نمیداشت .

توازی تقریباً کاملی که ما درطرز قرارگیری رج و ردیف های تپه‌های شنی ساحلی ، ملاحظه می‌نمائیم ، نشان میدهد که حرکت پیشروی خاك در دریای خزر درروزگار ما بانظم زیادی‌انجام می گردد بین **موسی رود** و **سرخ رود** ، در داخله خاك تپه شنی ساحلی قدیمی ، کاملا موازی با تپه‌های شنی ساحلی جدید واقع در سه کیلومتری آن دیده‌می‌شوند ؛ آنطرفتر، در داخله ، دیگر ازین تپه‌ها وجود ندارد. این پلاژ قدیمی محتملا اولین شاهد پس روی آب ، وانگهی با تعقیب این تپه شنی ملاحظه‌می‌شودکه وی درپای‌دریابارعلی آبادکجور، گم‌ومفقودالاثرمی گردد ؛ بنابرین این‌تپه معاصر باعهدی است که‌درآن خزر پاهای البرز را می کوبیده‌است.

مازندران ، علاوه بررودهای متعددی که آنرا آبیاری می کنند، دربخش‌سفلای شرقی خود پوشیده از مقادیر بیشماری ترعه است که آب را بکشت‌ها می‌برند و از آنجا که ترعه‌ها نامنظم‌اند ، امروز بسیارمشکل است که بمیان این راه پرپیچ و خم رفته و انهار طبیعی را تعقیب نمود .

کلیه رودهای مازندران سرچشمه خودرا از البرز می گیرند مدت ٦ماه ازسال پوشیده از برف شده ومقدار عظیمی آب را متراکم می نماید .

درزمستان بهمن‌های وحشتناکی از دماوند یا ازقلل مرتفع مجاور سقوط کرده گاهی موجب حوادث و صدماتی می‌شوند . بکرات کاروانها از بین رفته و جزدر بهار بازیافته نشده‌اند، بکرات دهات نابوده گردیده‌اند. بهمین دلیل است که‌اهالی کوهستان بهنگام برف ازخانهٔ خودکم بیرون میایند ومنازل خودرا درنقاطی که‌از روی تجربه دور ازخطر انتخاب شده‌اند میسازند ، ومعابر و فصول ومواقع بد را می‌شناسند .

ذوبان برف در کوهستان ازماه آوریل ببعد با سرعت فوق‌العاده انجام گرفته ، سیلابها در دره‌ها سرازیر شده ، درسرراه خود هرچیزرا باخود برده ، قطعات بزرگ سنگ را می‌غلطانند . وقتیکه از سربدبختی ، در زمستان برف زیادی باریده باشد دهات و حتی گاهی شهرها با آب برده می‌شوند . آمل ـ بطوریکه درشهر می گویند سه مرتبه براثر آب ویران‌شده وخرابه‌های قدیمی شهردرچندین صد متری شهرجدید یافت می‌شود . درین حالت فوق‌العاد ، بستر رود هراز از مواد منتقله خود مسدود شده ، رودخانه درجلگه پخش گردیده ، شهرها را از بیخ وبن برکنده ، سپس بستر تازه‌ای در میان بقایای ساختمانها حفر می کند. کوهستانهای مرتفع البرز درنتیجه کاملاخشک‌اند وآبی که‌در آنجا تمرکزمی‌یابد بسرعت‌وحشت آوری جاری میگردد.

بخش تنکابن[1] که از سمت مغرب مازندران را مسدود می کند ، یکی از حاصلخیزترین بخش منطقه است (شکل ٥١) ، این‌بخش که بکوههای عظیم تکیه زده ، بعرض چندکیلومتر یا بیشتر ازهرطرف درپناه می‌باشد، درجنوب ، قلل مرتفع

(۱) ـ درتمام مدت زمستان رفتن ازتنکابن به بخش‌الموت در کوهستان غیرممکن است ، کوره راهها ازبرف مسدوداند، من درهوای بسیار روشن میتوانم تمام قلل واین کوههائی که دارای دهانه آتشفشان‌اند (**فلاده کوه ، نمرزکوه ، چالگی کوه**) راکه هنوز ابخره گوگردی شبیه بابخره گوگردی دماوند منتشر میکنند تشخیص بدهم. من آنها را خیلی بوضوح می‌بینم. (یادداشتهای سفر ۱ مارس ۱۸۹۰)

البرز دائماً پوشیده از برف‌اند[1].

منابع معدنیـ بآسانی‌مفهوم می گردد که دریك منطقه‌این اندازه پست وبلند چون بخش علیای مازندران ، و درمیان تشکیلات زمین‌شناسی این اندازه متنوع ، مواد معدنی مفید و ذخائرمهم کافی بفراوانی یافت میشوند .



شکل٥١ـ جلگه خرم آباد (تنکابن)؛ ازقلعه کندن برداشته شده است. (عکس‌ازمؤلف)

دامنه‌های دماوند محتوی گوگرد اندکه‌بومیان درتابستان‌برای ساخت باروت در تابستان برای ساخت باروت بهره‌برداری می کنند . اما این کار فوق‌العاده طاقت‌فرساست،زیرا مستلزم‌اینست که خاکهای آتشفشانی آغشته به‌گوگردرا برپشت انسان

(۲) ـ تنها بخش پست مسکون

ازیك ارتفاع تقریباً ۳۰۰۰ متری بالای رینه پائین آورد . در مقابل استخراجی این اندازه صعب ، مازندرانی‌ها برفتن بقله کوه و یافتن مقادیری گوگرد که آنها را برای احتیاجات شخصی خود احتیاج دارند اکتفا می کنند و با آن تجارت نمی‌نمایند، آنها از آن برای ساخت باروتهای خود استفاده می کنند .

ما درفصل مخصوص، آنجائیکه من آتشفشانرا شرح دادم، دیدم که پدیده‌های آتشفشانی دراینجا بتظاهرات خود پایان نداده‌اند، قله پوشیده از زمینهای گوگردی می‌باشدکه غالباً ازخودگاز منتشر کرده و این فعالیت گاهی‌هم‌بسیارمهم است . این بخارات که غالباً بصورت ابرهائی ضخیم در قله خط‌الرأس متراکم می گردند ثابت می کنند که فکر اینکه یك روز **غول ازخواب بیدار شود** ، دور ازعقل وحقیقت نیست آیا درسنوات اخیر بارها دیده نشده است که آتشفشانهائی که می‌پنداشته‌اند برای همیشه خاموش‌شده‌اند، وحتی‌بخارات هم منتشر نمی‌نموده‌اند، ناگهانی بانفجار درآمده وموجب خسرانهای مهم شده‌است ؟

این درخور توجه‌است که آتشفشانهائی‌مانند دماوند **اتنا**[1]، **هکلا**[2]، **کراکاتوا**[3] وخیلی دیگر که‌برحاشیه دریا واقع شده‌اند بکندی خاموش می گردند. وکه هرگز مجازنیست بخواب آنها اعتماد شود وانگهی‌ایران بارها بانقیاد پدیده‌های آتشفشانی درآمده وتعداد زیادی زلزله احساس‌می‌نماید . این‌دلیل دیگری است باینکه فکر شود، روزی خواهدآمدکه ازنوازین‌قله ۲۰۰۰۰ پا ارتفاعی گدازه جریان یابد[4].

دورهٔ فعالیت عظیم آتشفشان هیچ‌گونه اثری درافسانه‌های مملکت نگذارده است ؛ این فعالیت عظیم تا زمانی فوق‌العاده قدیم بعقب بازمی گردد . اگر از روی موادی که برروی دامنه‌های مخروط و در مناطق مجاور آن می‌باشند قضاوت کنیم اهمیت آن کمتر از زمان فوق‌العاده قدیم آن ، قابل توجه نیست .

۱- Etna ۲- Hekla ۳- Krakatoa

۴- درشیراز، کرمان ، تهران ، تبریز، وبسیاری ازجاها زیاد اند .

گدازه‌ها درمیان این طبقات متعلق بعهود بسیارمختلفه ومتشکل از رسوبات بسیارمختلف معبری ترسیم کرده‌اند. درمیان این‌طبقات بسترهای آرژیلی خیلی ضخیم که مخصوصاً درحوالی ده وهنه‌مشاهده می‌شوند وطبقات کلسیم مارنی میباشند .

آرژیل‌ها تحت‌تأثیر باران و آفتاب تولید قشرهای‌نمکی خیلی زیاد می‌نمایند، این طبقات نمکین بخش اعظمشان از سولفات دومنیزی وسود و ازتات سود و تپاس می‌باشد . کلیه انهاری که ازکوههای ارژیل‌دار سرازیر می‌شوند ،آبهای تلخ مزه را روان ساخته وکم‌کم حتی خود رود لار پاکی وخالص‌بودن خودرا از دست داده ناگوار و ناسالم می‌شود . درپای دماوند چشمه‌های معدنی متعددی وجود دارندکه بعضاًمی‌توانند درمعالجه‌بعض‌امراض[1] بطورسود بخشی بکاررو ند، بسیاری‌ازین‌چشمه‌ها

۱- آقای‌پولزدیوی دولاپویب، **Poulze d'Ivoy de la Poype** که درآن هنگام‌کاردار سفارت فرانسه درتهران بود باکمال لطف نتیجه‌آبهای معدنی دره لار را که نمونه‌های‌آنها را برای آقای گریگون **Eug . Grigon** درپاریس فرستاده بود، اطلاع من‌رسانید . این تجربه‌ها بقرار زیراند :

چشمه اسك = قلیائی است ، محتوی بیکربنات‌های‌کلسیم بمقدار قابل توجه ، نمك منیزیم ، کلرورهای مختلف : ۱ر۳ گرم درلیترسود، آثار وبقایای پتاس و آهن که بر اثر جذب ته‌نشین شده در۱۰۰ : ۲ر۸۸ گرم در لیتر ؛ عیارنمکهای کلسیمی هیدروتیمتریك **Hydrotimètriqre** : ۲۵۷° . آزمایش میکروسکوپی : بعض بلورهای کربنات دوشو و خرده ریزهای موادآلی ، این آب میتواند در موارد ناخوشی‌های زیر : سخت هضمی **Dyspepsi** و **Antonidigestive**، انسداد مجاری مختلف امعاء واحشاء ، لنفاتیسم (النفاوی) ، حالت روماتیسمی بکار رود.

چشمه لیرا – قلیائی محتوی نسبت زیای از کربنات دوشو ، **Excéleger** از اسید کربنیك ، نمك منیزی ، کمی از کلرورها ، کمی از فسفات‌ها آثار امونیاك و آهن مواد الی رسوب کرده: ۲ر۸۴ گرم؛ درجه هیدروتیمتری ۲۴۰° . آزمایش‌ذره بینی: بلورهای کربنات آهك وموادآلی، آبی قطعاً بیکربنات آهکی . وشاید قابل استفاده علیه سوء هضم درمعده ، اختلال اعصاب ، همچنین شاید علیه سنك کلیه ومثانه .

چشمه‌ابگرم (آبهای گرم) = بطورضعیفی‌قلیائی ، بیکربنات دوسود ، نمك‌منیزی آثارآهن و امونیاك موادآلی رسوب کرده : درجه‌هیدوتیمتریك **Hyorotimétrique** ۵۷° . این آب برای استعمال درمعالجه‌امراض‌شایسته نیست،همچنین‌نمی تواند آب آشامیدنی خوبی باشد.

عمدتاً در دره پست لار، کمی بسمت بالا دست ده **عمارت** که در آن آبهای سولفوردار یافت می‌شوند، گرم می‌باشند.

در کوههای مجاور تهران، که آبها نیز از منطقه نظر طبیعی جزء مازندران اند، معادن زغالی مهمی که صنعت کاران فرانسوی استخراج می‌نمایند، کشف شده است. هیچ مغایرتی ندارد که کوههای مجاور شهر دماوند نیز محتوی مواد سوختنی باشند، زیرا در اینجا طبقاتی متعلق بتشکیلات **دونین**، کاربونیفر و ژوراسیك یافت می‌شوند.

در کوههای واقع بین **بند بریده** و **عمارت**، معادن مس زیادی وجود دارد اما آنها بهره‌برداری نشده‌اند. نه چندان دورتر از آنجا، درمحل معروف به **مائون** می‌گویند که منابع تروتمند آهن وزغال وجود دارند. با توجه به قلت صداقت ایرانیان که آنها را استخراج کرده و اسناد را برای من تهیه کرده‌اند، اطلاعات را با اختیاط تمام تقدیم می‌کنم.

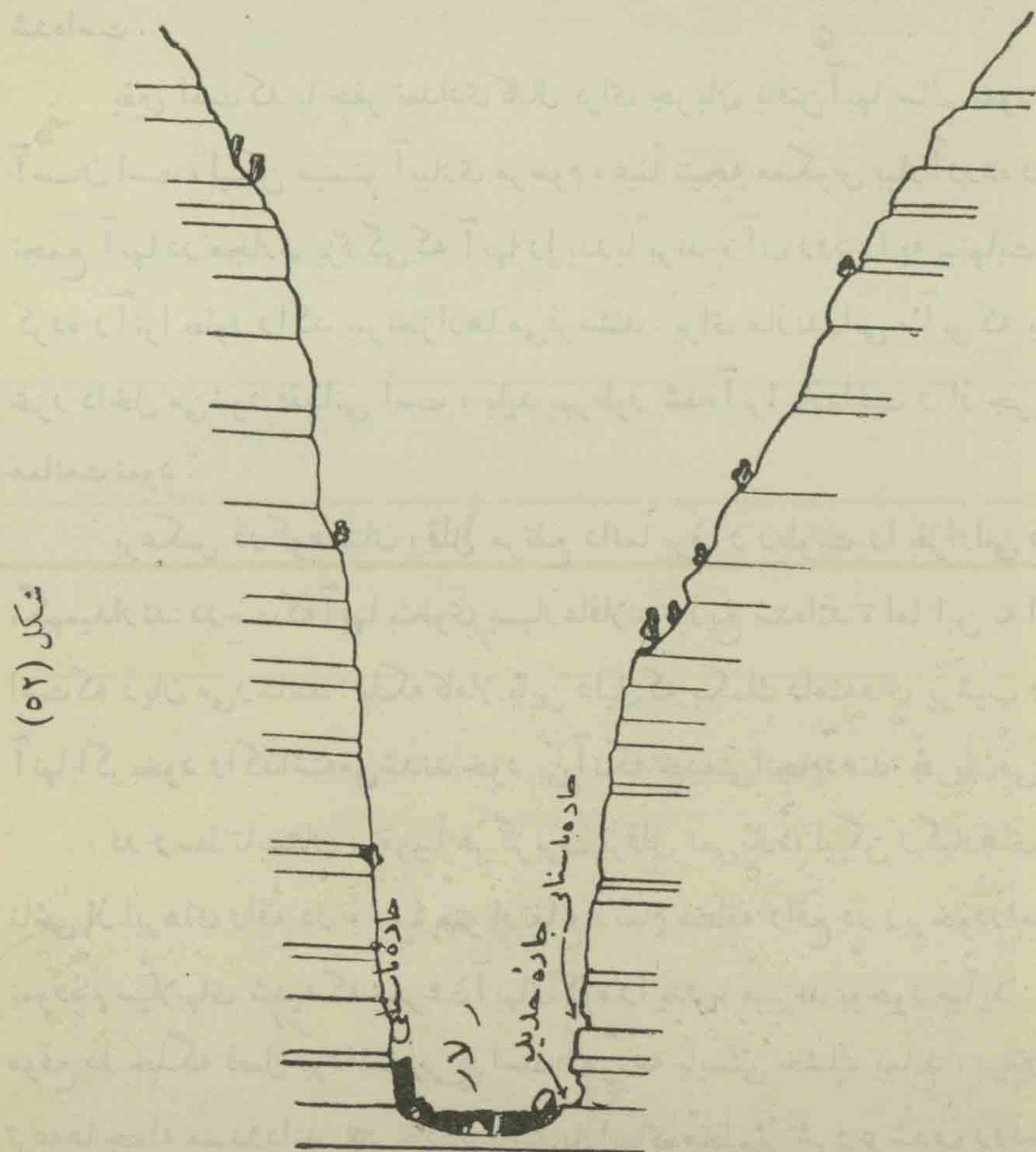
دربخش تنکابن نزدیك کوهها، میگویند که چشمه‌های نفت وجود دارد: لیکن، بعلت آنکه مالك این اراضی میترسند این غنائم را بتهران گزارش داده و مامورین شاه آنرا استخراج و آرامش اورا بهم زنند، من این زمینها را ندیدم.

دورتر، فقط درچند کیلومتری مرز گیلان، درمحلی که به **ابگرم** معروف است، چشمه‌های گوگردی فراوانی وجود دارند، سکنه در معالجه کلیه امراض ببرکت و خیر آن تیمن جسته، و، بمجرد شروع فصل خوب هجوم حمام کنندگان بومی قابل توجه‌است. (تصویر ۱۲)

چشمه‌هائی ازهمین نوع درپای کوهستان، درتمام مازندران وجود دارند، ولیکن بآنها رفت و آمدی نمی‌شود، ومن اطمینان دارم که اگر این نواحی بمانند ایستگاههای **هیدروترمال Hydrothermale** اروپا مطالعه شده بودند، ایران درمازندران علیه امراض اینقدر متعددی که جمعیت آنرا کم می‌کند، تأمین مهمی داشت.

آب و هوا، نبات وحیوان ــ مازندران یقیناً یکی از پرموهبت‌ترین مناطق

طبیعی ایران است. کوهستانها در زمستان یخچالی در زمستان، بهنگام تابستان خنکی مطبوع و دلپذیری دارند وجلگه‌های پست درتابستان خیلی گرم، هرگز برف نمی‌بینند مگر برروی قللی که آنها را در جنوب محاصره می‌نمایند بدبختانه جلگه مازندران بشدت ناسالم است، این جلگه فقط چندمتر بالای سطح خزر ودرحدود



شکل : برش شکهای سد ریک درهٔ لار (طرح ارجولت)

۲۰ متر زیر سطح متوسط دریاهاست وفوق العاده باتلاقی بوده و آبهای آن جاری نشده،

راکد مانده ومزارع را مملو ازمالاریا می کنند.

ناسالم‌ترین‌فصول‌بهار وتابستان‌اند، دراینهنگام باران به نسبت‌زمستان‌بندرت میبارد، آبها فرصت تبخیرشدن در مقابل خورشید را دارند، رودخانه‌ها و باتلاقها می‌خشکند ودرحال نیمه‌جان طاعونی‌می گردند. مازندران‌بخودی‌خود تب‌خیزهست، از آنجا که‌این ایالت پوشیده ازبرنجزارها میباشد تبدیل بیك باتلاق بزرگ و وسیع شده‌است.

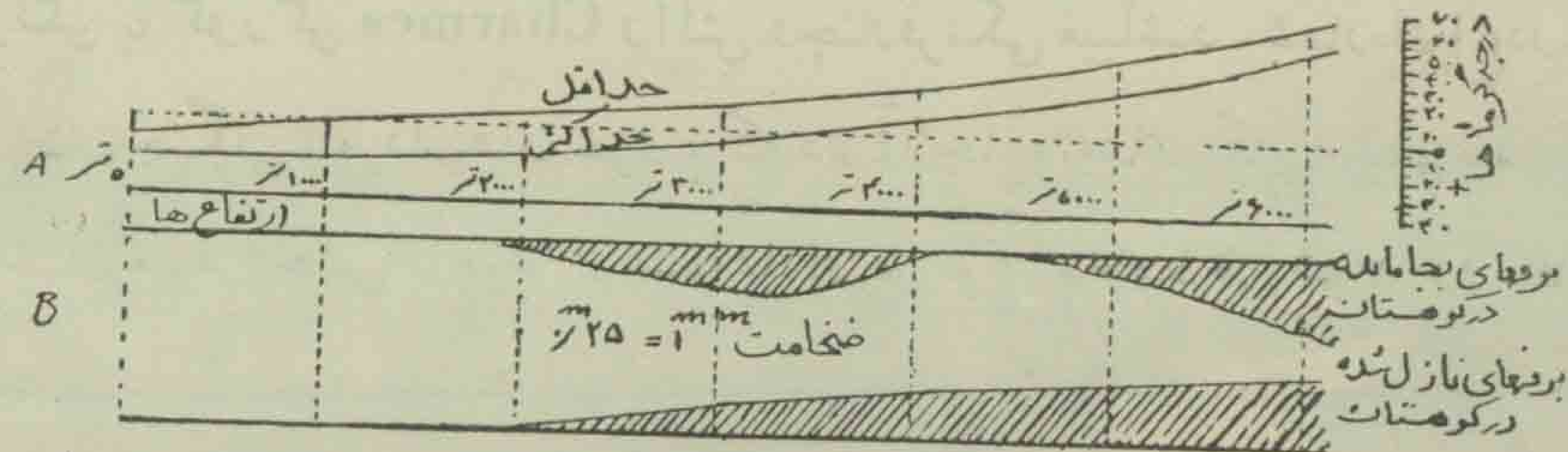
یقین است که با حفر تعدادی کانال برای جریان یافتن آبها سالم نمودن آنجا آسان است، لیکن سیستم آبیاری مرسوم، عیناً نتیجه معکوس ببار آورده و بجای تجمع آبها در مجاری بزرگی که آبها را بدریا برند، آب رود را به بینهایت تقسیم کرده و آنرا بطور راکد ببرنجزارها می‌فرستند. برای مازندرانی، آبی که بدریای خزر داخل می‌شود فقدانی است، باید بهرطور شده آنرا بازداشت و از جریان آن ممانعت نمود.

برعکس در کوهستان، قلل مرتفع دائماً برف و رطوبت را بفراوانی درخود نگهمیدارند: درست که آبها بنحوی بسیارعاقلانه توزیع شده‌اند، اما این نه ازآنرو است که زیان می‌رسانند؛ بلکه کاملا باین دلیل که بکمك دامنه‌های پرشیب و عظیم آنها اگربخود واگذاشته‌می‌شدند خود بی‌آنکه خدمتی‌انجام‌دهند، جریان‌می‌یافتند.

در وسط تابستان، تقریباً هرگز برف برقلل نمی‌بارد، لیکن رگبارهای شدید ناشی از ابرهای واقع در ۴۰۰۰ متر ارتفاع، تمام منطقه واقع در زیرخودرامشروب نموده، سیلابهای شدیدکه بسرعت آبهای کوه را بدریا میبرند بوجود میآید: درین موقع در جلگه فصل برداشت برنج است ومزرعه بایستی خشك بماند، بهمین دلیل ترعه‌ها جمله مسدوداند. در حدود پائیز بارانهای منظم‌تر شروع شده، رودخانه‌ها از نو پرمیگردند. بالاخره در مدت زمستان، درحالیکه درقلل برف بوفور میبارد، میبارد، در جلگه تقریباً بصورتی دائمی باران میآید، برف در کوهستان در حدود ۴۰۰۰ متری ارتفاع متوقف میگردد، تمام مناطق واقع در ذیل این ارتفاع سبزوخرم

و خندانند .

درمدت ماه دسامبر ۱۸۸۹ ، هنگامیکه هیأت رشته جبال بزرگ را برای رفتن به آمل می‌پیمود ، در محل‌های مختلف وضع جو بسیار ثابت می‌نمود ، بهمین دلیل می‌توانستم در چند روز مقیاسی از درجه حرارت تقریبی در نقاط مختلفه واقع بین قله دماوند و دریای خزر بدست آورم . منحنی مقابل نتیجه عملیات مرا ، بهمان اندازه از نقطه نظر درجه حرارت که از نقطهٔ نظر ضخامت برف‌ها نشان میدهد (شکل ۳۵).



شکل ۵۳ : منحنی‌های متوئورولوژیک پانزده اول ماه دسامبر ۱۸۸۹ در دره لار

دو منحنی فوقانی درجه حرارت حداکثر و حداقل گرفته شده درفاصله مدت زمان بین ۱۶۰۰۰ متر و صفر را نشان میدهند . منحنی‌های تحتانی مقدار برف نازل برکوه را قبل از ۱۰ دسامبر ۱۸۸۹ می‌نمایانند ، چنانچه ملاحظه میشود در آن موقع برف در زیر ارتفاع ۲۰۰۰ متری نباریده بوده است .

بین مقدار برف نازل بر دامنه‌های پرارتفاع دماوند و مقدار برفیکه در آنجا میماند تفاوت عظیمی موجود است . در نتیجه متوجه میگردیم بین حدود ۴۰۵۰ متری و ۳۶۰۰ متری منطقه‌ایست که برف در آنجا مفقودالاثر شده است . این پدیده مربوط است بگرمای داخلی زمین . در ارتفاعات عظیم (از ۴۶۰۰ تا ۶۰۰۰) ، درجه حرارت دائماً بسیار پائین از آن میماند که برف میتواند ذوب گردد ، در حالیکه در ارتفاعات کم خاك بقدر کافی گرم نیست ، بین ایندو منطقه برفها کاملا از بین رفته‌اند .

گیاهان مازندران برحسب ارتفاع بسیار متنوع است . بین ۴۸۰۰ و ۶۰۸۰



تصویر ۱۲ آبگرم تنکابن (عکس از مؤلف) ص ۱۹۸

متر کوچکترین اثری از نبات وجود ندارد از ۴٫۴۰۰ تا ۴٫۸۰۰ ، بعض انواع کمیاب لیخن خیلی کوچك، چسبیده برروی صخره‌ها دیده میشود ؛ درزیر، چمن‌ها و گیاهان دامنه‌دارهستند ، سپس در ۴۰۰۰ متری علفهای خاردار شروع میشوند تاحدود ۳۰۰۰ متری که در آنجا قدری خار و خاشاك و درختان مخروطی ، یك نواختی صخره‌های آتشفشانی خرمائی‌رنگ را قطع می کنند . درزیر منطقه وسیع مراتع است ، بالاخره در ارتفاع هزار متری جنگلها ، ابتدا مرکب از درختان مخروطی وبلوط ، سپس از **کولکن** یا **کورکن** Charmes و آلش وچنارفرنگی میباشند . شماره‌انواع‌درختان درختان جنگلی تامرداب‌های خزر ، که در آنجا بوته‌های گل ابریشم ، شمشاد ، درختان میوه وحشی با موها و عشقه‌ها از هر نوع مخلوط می شوند رو بافزایش است.

وقتیکه از فلات خشك ایران سرازیر میشویم ، مشاهد نباتات طبیعی ، بطور مطبوعی ما را غافلگیر میکند ، اولین درختها در دره **لار** در بالادست عمارت ظاهر میشوند . این درختها بر حاشیه انهار میرویند ، آنها عبارتند از : بید و جلنگ یا خفنج وبسیاری از درختان‌که برگ با دوام دارند میباشند ، شاهی آبی (تره ـ نعناع آبی) در چشمه‌هائیکه جنگلهای واقعی نی را محاصره می کنند فراوان می باشد .

درجاده بزرگ فلات‌ایران بمازندران ، جنگلها ویران‌شده‌اند ؛ زغالفروشها تمام ساقه‌هائی راکه بدرد کارشان میخورده قطع کرده‌اند، اما ازچپ‌وراست دردره‌های خشك ، جنگل‌هائی که بوسیله مراتع‌خرم آنجاکه علف تاسینه‌اسبهاست ، قطع و میان بریده می‌شوند ، وجود دارند ، خوشحالی حیوانهایمان را بهنگامی‌که بعد از مدتها ، فقط علوفه خشك خوردن ، باین علفهای سبز و نرم میرسیدند بیاد دارم ، خود ما احساس راحتی باور نکردنی مینمودیم ، دیدگان ما نمی‌توانستند این سبزه آرمیده را ترك‌کنند .

این جنگلهای زیبا درتمام بخش منطقه واقع‌بین ۲۵ تا ۳۰ و ۳۰۰ مترارتفاع گسترده میشوند . شیب طبیعی زمین چندان اجازه نمیدهد‌که آبها مدت مدیدی در آن بمانند ، لیکن این شیب معهذا برای دادن زمان لازم بگیاه جهت جذب آب کافی است . (شکل ۵٤)



شکل ۵٤ ـ چهار کوه‌رود و فلاده کوه (تنکابن)؛ (عکس ازمؤلف ـ از مار کوه برداشته شده است) .

این نواحی جنگلی بزحمت‌مسکون‌اند ، درتابستان شبانها برای رفتن بمراتع ازآنها عبور می کنند ، درمدت دیگر فصول این جنگل‌ها خالی از سکنه‌اند .

در مرز مازندران و ایالت استراناد . در محل سابق **هیرکانی**‌ها، جنگل‌های بلند عالی وتحسین آمیزی ، شاید هم‌زیباترین جنگلهائی که ممکن‌است بدون‌خروج از جاده بزرگ اصلی دید ، وجود دارند ، لیکن این جنگلها درمقایسه با جنگلهای

دره‌های کوچك وحشی که هرگز صدای تیشه هیزم‌شکن در آنجا شنیده نشده، هیچ‌اند.

در پائین دست ، جنگلهای بزرگ منطقه برنجزارها و باتلاقها شروع میشود. منطقه مطلقا هموار شده ، با ترعه‌ها قطع ومیان بریده شده ، وکوره راهها نیزخود جز گودالهای عریضی که کاروانها در آن در یك گل زرد وچسبنده وامی مانند نیستند. درینقسمت ازمنطقه غیرممکن است پا برزمین نهاد ، خاك آب گرفته ، ومسافر بایستی خود را راضی به پیاده نشدن از مرکب قبل از طی یك منزل بنماید . برای آنها که مازندران را در زمستان ندیده‌اند غیرممکن است از آنچه که او هست ، از رنجهای بی‌پایانی که در آنجادرهرلحظه باآن‌شخص مواجه میشود ، پیش خودحسابی بنمایند.

بین منطقه برنجزارها ودریا ، باتلاقهای واقعی ، دریاچه‌های کوچك که کم کم از خردهٔ گیاهان پر می‌شوند وآبهایشان توسط یك سری رشته تپه‌های شنی موازی ساحل دریا حفاظت می‌شوند، میباشد.

این باتلاقها پوشیده از نباتات‌اند، درختان وعشقه در آب روئیده هیچکس در آنها بماجراجوئی نمی‌پردازد : از یك طرف آبها خیلی عمیق‌اند ، از طرف دیگر هیچ قایقی نمی‌تواند بمیانهٔ تنهٔ درختان و ریشه‌های درهم برهم نفوذکنند .

این جنگلهای باتلاقی‌تقریباً لاینقطع ازدماغه غربی خلیج استراباد تا مرزهای گیلان ادامه دارند . گاهی ، چنانکه درمورد **نشتاه** (نشته) اتفاق‌افتاده باخرده‌های نبات دریاچه را پرکرده و جنگلهای عالی درین جلگه‌های بی‌نهایت حاصلخیز قد برافراشته‌اند ؛همچنین گاهی جنگلها تبدیل بچمن‌زارهائی که‌درآنها گله‌های‌مازندران در زمستان بحال میآیند شده‌اند . بالاخره در چند نقطه دریاچه پر نشده وآب در مساحت وسیعی محصور بجنگلهای حقیقی نی‌ها میگردد .

شمشادها درمازندران بطورطبیعی‌روئیده وگاهی‌باندازهٔ قابل‌توجهی‌میرسند. آنها در پای کوهها ، درآبراهه‌ها ومجاری سیلاب‌های مختصراً مرطوب وکم ارتفاع و همچنین بر تپه‌های شني که حاشیه دریا را فرا میگیرند ، دیده میشوند ، از بیست

سال پیش باینطرف آنهامورد بهره‌برداری قرار گرفته و بهترین درختان برکنده شده‌اند، لیکن هنوز از آنها بقدرکافی بـرای آنکه مسافر از منظرهٔ این گیاه عجیب با این چوبهای همیشه انبوه و درهم برهم بحدی‌که‌درآن بزحمت‌میتوان نفوذکرد بشگفت افتد برجای می‌باشد[1].

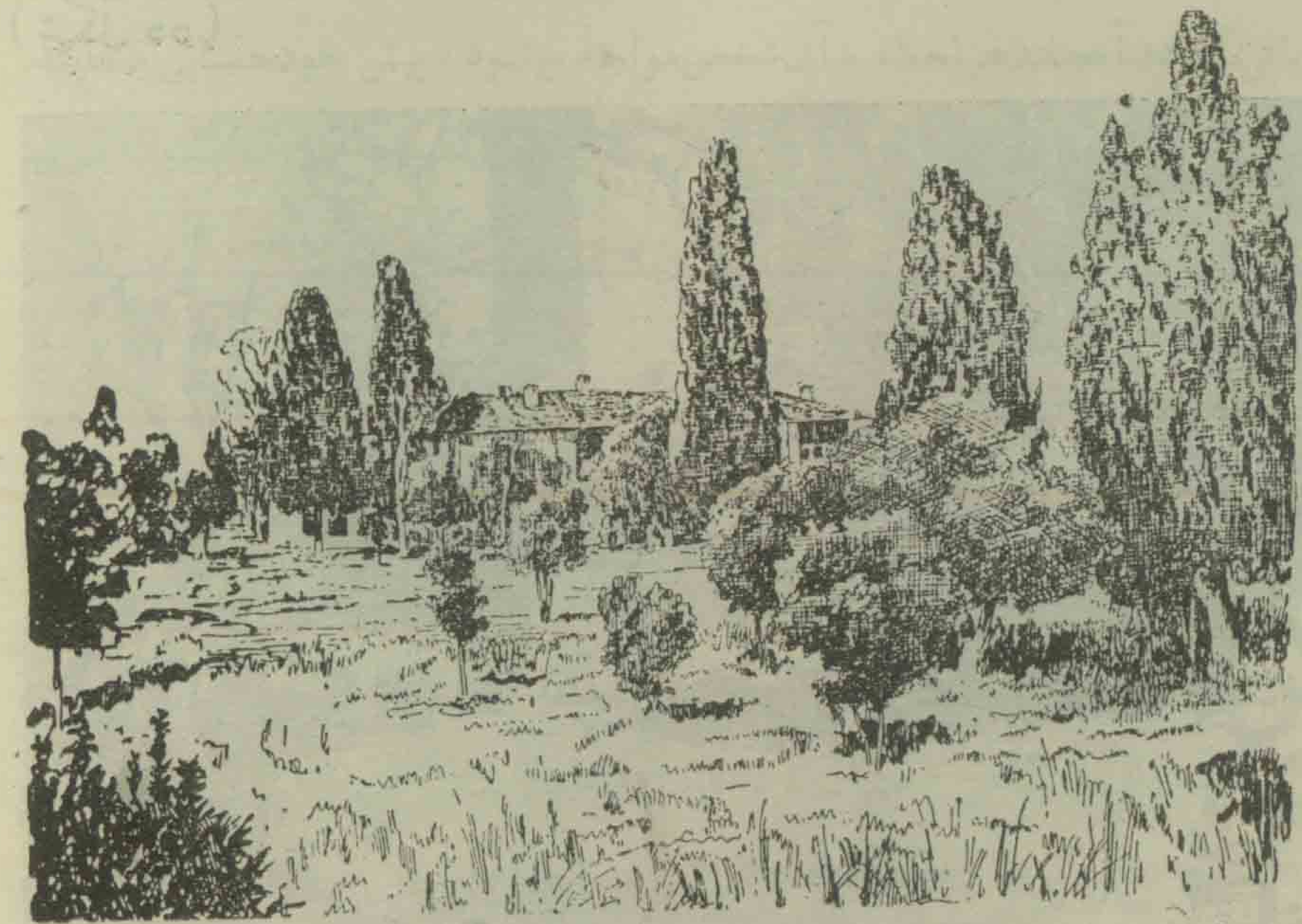
در تنکابن نزدیك یك مسجد کوچك ، میتوان شمشادهای خیلی بلند قد را مشاهده نمود ، این شمشادها مورد احترام‌اند ، زیرا درمحل مقدس یك‌قبرستان‌بوده. با وجود بهای زیاد آنها هیچکس جرأت نمی‌کند بآنجا دست بیحرمتی دراز کند. (شکل ۵۵) .



شکل ۵۵ ـ تنکابن ـ قبرستان مشجر (عکس از مؤلف)

۱ـ تجاری که تقریباً از بیست سال پیش باینطرف جنگلهای شمشاد تنکابن را☆

من اینجا از درختان میوه ودرختان تزئینی که درمازندران میرویند صحبت نکرده ، آنرا بفصل مخصوص کشاورزی محول میدارم . اما راجع بخصائص علمی این نبات ، آنها همان نبات طالش روس‌اند و تحت این عنوان ، فهرست های نبات‌شناسی جهت اطلاع نزد متخصصین یافت میشود . میتوان گفت کـه بطور کلی نباتات طبیعی مازندران بمانند حیوانات طبیعی آن ، کیفیت و خصوصیات بسیار عجیبی دارند ؛ آنها مخلوطی از نباتات و حیوانات اروپا یـا نباتات و حیوانات آسیا را نشان میدهند . (شکل ٥٦).



شکل ٥٦ باغشاه بارفروش. (عکس از مؤلف)

درجلگه‌های پست، حیوانات درنده ، گرگ ، شغال ، کفتار ، خرگوش و گوزن

☆ بهره‌برداری می کنند: آقایان **کوسی** **Koussi** و **کیریاکس** **Kiriakos** میباشند. آنها در دره **نشتاه** در تنکابن مستقراند. مغازه و مرکزصنعتی در **چهارکوه‌رود** است؛ آنها در دریای خزر صاحب کشتی‌های تجاری بسیاری میباشند . همچنین بر اثر توجه آنهاست که جنگلهای شمشاد **ابخازی** بهره برداری شده‌اند. (یادداشتهای مؤلف ۱۲ مارس ۱۸۹۱)

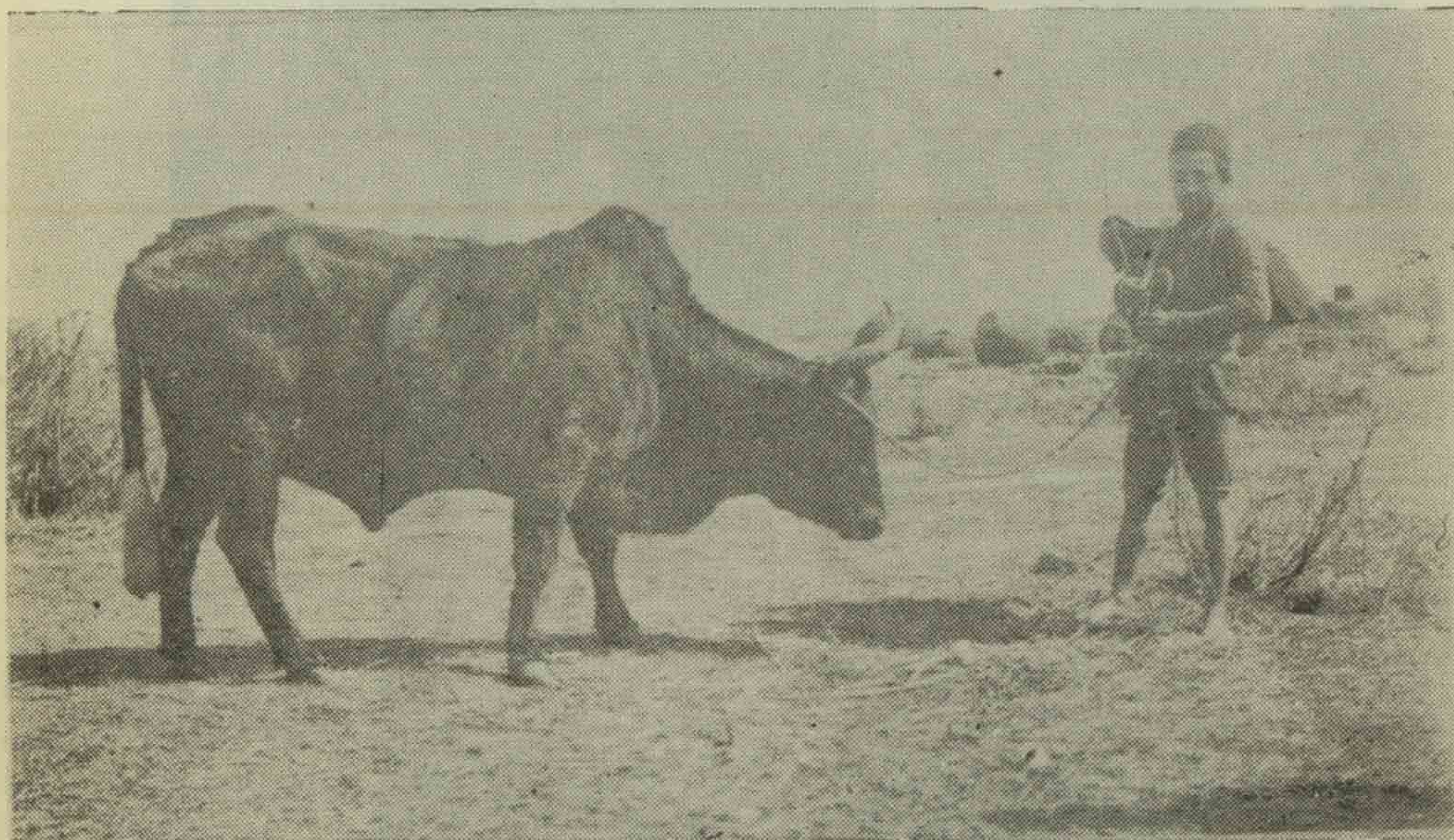


تصویر ۱۳ نمونه مازندرانی، از ده سلطان‌محمدطاهر (عکس از مؤلف)

ص ۲۰٤

و همچنین ببر شاهی ، ببر گربه‌ای و خرس در میان جنگلها زندگی میکنند . در کوهستان ، درصخره‌های غیرقابل دسترسی ، بز کوهی و خرس ، مسکن دارند . کلیه پرندگان آبی زمستان خود را درمردابها گذرانده وبمحض اینکه گرما بیاید با عبور ازدریای خزر بجلگه‌های روسیه میروند ، این پرندگان اردك ، غاز ، انواع مرغابی‌ها میباشند ، درتابستان جزمرغان آبی ، مرغان ماهیخوار وچند نوع تنبل بجا نمیمانند .

مازندران بهمان اندازه که از نظر شکارزمینی ، ازنقطه نظرشکار آبی منطقه‌ای بی‌نظیر و غیرقابل مقایسه است . اما در مورد صید ماهی باید بگوئیم که هیچ دست کمی از آن ندارد ماهی آزاد ، قزل آلا ، خاویار وانبوه دیگری ازماهیها ، دررودخانه و مردابها لول زده ، لاك‌پشتهای بزرگ و مقدار بیشماری از غوکها که قارقار آنها



شکل ۵۷ـ چهار کوه، شتر و گاومیش کوهان‌دار (عکس ازمؤلف)

لاینقطع تولید یك سروصدای جهنمی می کند زندگی میکنند[1] .

[1] مصب هزاررود یك صیدگاه ماهی آزاد است، رودخانه بتوسط دیواره‌ئی ازنی☼

در جلگه مازندران ، مارهای زهر آگین ، نه عقرب ونه دیگرحیوانات‌موذی ازین تیره ونوع وجود ندارد . این امنیت ناشی ازرطوبت شدید منطقه است ودرین باره یك ایرانی روزی این شوخی‌راکرد : « بمازندران‌نروید ، این‌یك منطقه‌ناسالمی است‌که حتی مارها و عقربهـا در آنجا نمیتوانند زندگی کنند . »

برعکس درکوهستان خطرناکترین مارهای ایران مسکن دارند ، و بهنگام پیاده عبور نمودن برصخره‌ها باید‌کمال احتیاط را نمود . من شکارچی‌هائی از تهران میشناسم که بهنگامیکه بکوهستان های شکار رفته‌اند جملگی سگهای خود را از



شکل۵۸- رینه - (ملاحسین) . (عکس ازمؤلف)

☆بافته بارتفاع ۱٫۵ متر بالای‌سطح‌آب مسدود شده واین دیواره نئی بکمک یک سه‌پایه پرازسنگ عمودی فراگرفته است . ☆

دست داده‌اند . نادر نیست که بومیان توسط افعی‌های شاخدار گزیده شده و ازآن مرده‌اند .



شکل ۵۹- دکاندارهـا وتجار مازندرانی دربازار بارفروش (عکس ازمؤلف)

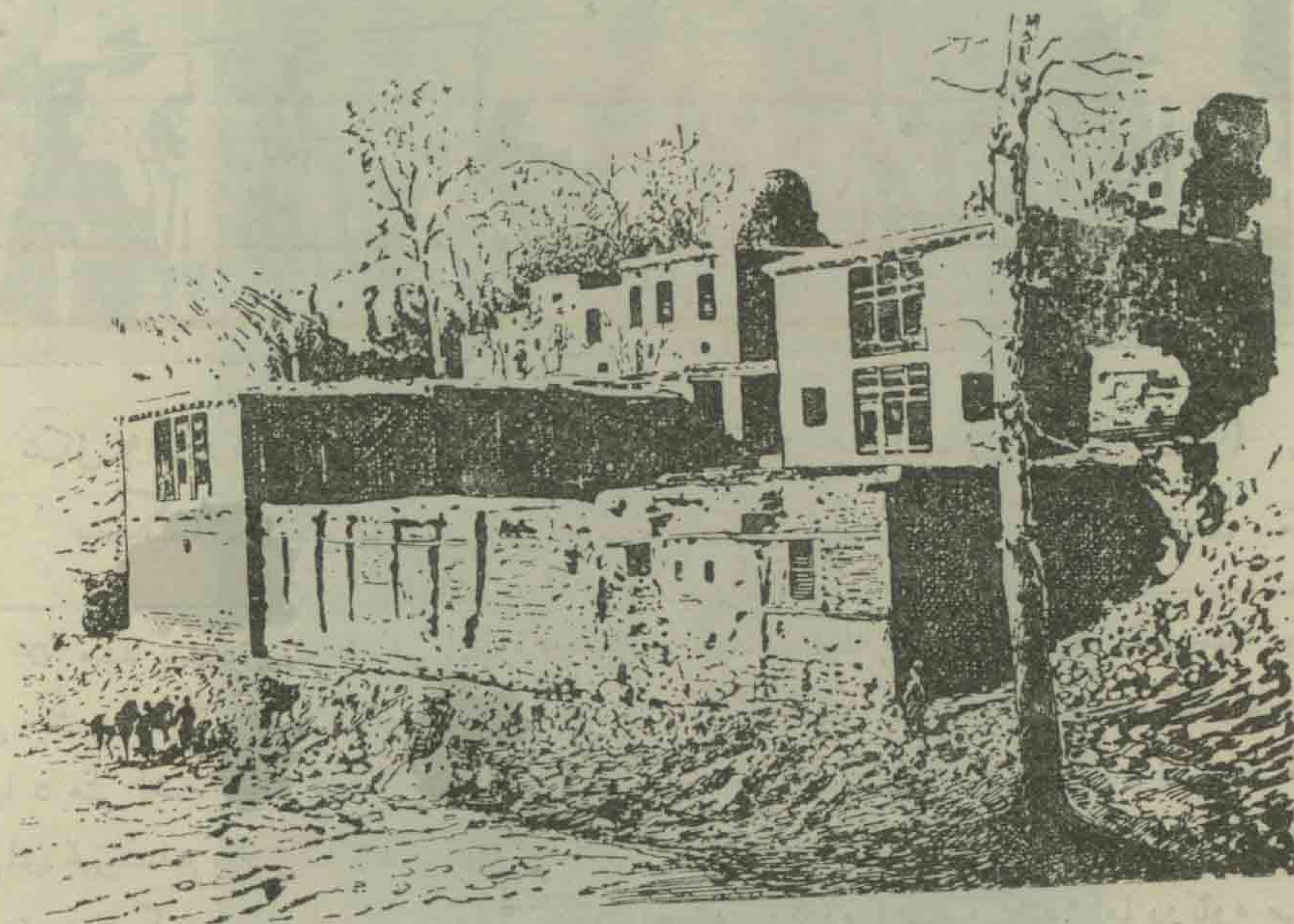
سکنه- آقای دوخانیکف[1] توصیف دقیقی ازمازندرانی‌بدست میدهد . من

☆ صید بدوصورت مختلف انجام میگیرد ، صید بوسیله قلاب سه شاخه یا بوسیله تور عمل میشود. صیاد ، با قلاب سه شاخه ، باسبابی مسلح‌است‌که دسته‌آن بسیارسبک وبطول ٤ یا ٥ متر است ، این ابزار علیه جریان‌پیش رفته ، ماهی را‌کمین نموده ،آنوقت بکمک انتهای غیرمسلح سلاح سه شاخه‌ای آنرا از گردابها میراند، سپس‌بمجردیکه‌ماهی را به‌بیند بفوری وچابکی فوق‌العاده سلاح را برگردانده‌ماهی رازده وصید میکند؛ اما درباره صید با تور ، این صید باکشیدن یک تور بسیار بزرگ در رودخانه تا سدی که خود ماهی را از باز گشت بیشتر علیه جریان‌آب مانع می‌شود انجام میگیرد. صیادان تنکابن اعظمشان گیلکی بوده ازمدتها پیش برای استقرار واشتغال بصنعت خودبمنطقه‌آمده‌اند. (یادداشت های سفر- ۱۱ مارس ۱۸۹۰) .

۱- ن . دوخانیکف N. De Kranlkoee ، نژادشناسی‌ایران، ۱۸۸٦ ص۱۱٦.

آن توصیف را باضافه نتایج مشاهدات و تحقیقات خودم دوباره بیان و عرضه خواهم نمود.

« ما نمونه واقعی ایرانی ، قد متوسط ، گیسوان فوق‌العاده انبوه ، برنگ سیاه کهربائی ، ریش انبوه و دراز که غالباً ریش گونه‌ها را تا زیر چشمهائی که درشت و سیاهند اشغال میکند ، با ابروئی پرپشت و مژه‌هائی بلند را نزد مازندرانیها بازمییابیم. در بعض بخشهای مازندران گیسوان مجعد زیاد دیده میشود ، چیزی که نزد ایرانیان نادر است . بینی غالب اوقات عقابی و نوك برگشته است ، بعکس همیشه نوك تیز با تیغه‌ای برجسته و نمایان ، و اصولا مستقیم ، دهان کوچك ، دندانش بشدت منظم و سفید . مازندرانی بطور کلی ضعیف‌تر از ایرانی بوده ، راهنورد خوبی است ، و در یك زمین جنگلی و باتلاقی ، بسرعت دیگر مردم ایالات ایران بجز طالشی و گیلکی خسته



شکل ۶۰- ده وهنه (عکس از مؤلف)

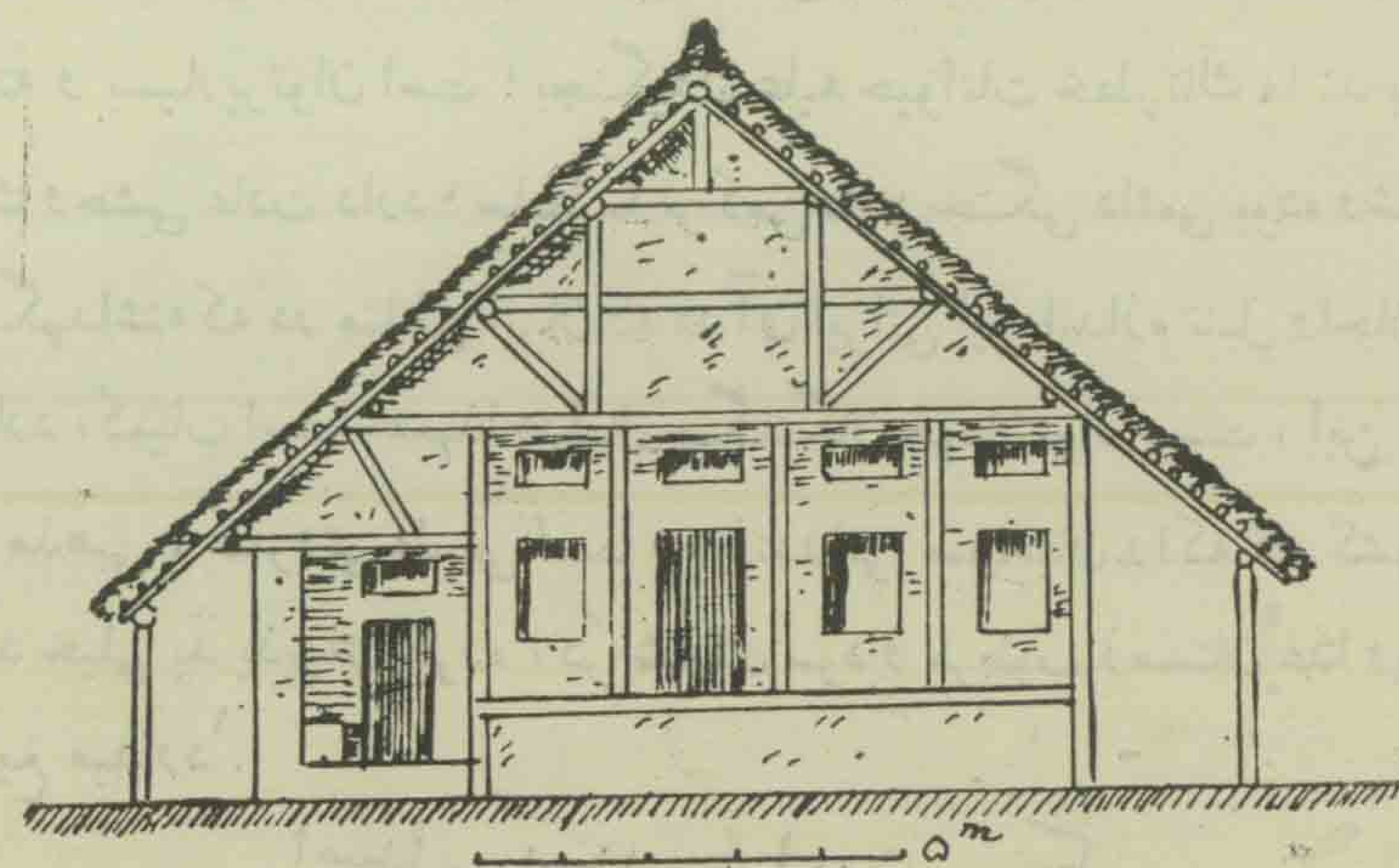
نمیشود . خواه براثر آب و هوا ، خواه بر اثر یك غذای تقریباً منحصراً گیاهی ، با ضخامت زیاد رنگ مازندرانی پریده و مات است ؛ و درخشندگی چشمان سیاهش هنوز هم آنرا بیشتر نمایان میدارد . این ملاحظات نیز قبلا توسط **پیترو دولال** بعمل



تصویر ۱۴ ده رینه (عکس از مؤلف) ص ۲۰۸

آمده است[۱]. مازندرانی در طرز زندگی‌اش با گیلانی و طالشی قابل مقایسه وتشبیه بوده ، دوست دارد جدا از دیگران زندگی کند و این انزوا طلبی درجنگلهای انبوه، باو ، بمانند دیگر همسایه‌های جنوب خزری او ، چیزی وحشی ومضطرب درنگاه و در تمام حالت ورفتارش داده است .

علیرغم تب لاینقطعی که مردم در قسمتهای مسطح مازندران میگیرند ، بومی کاملا قوی و بخوبی متناسب با محیط میباشد . بومی از نمونه خوش چهره ایست ؛ بچه‌ها زیبا و زنان و دختران جوان مخصوصاً بخاطر ظرافت خطوط چهره‌اشان قابل





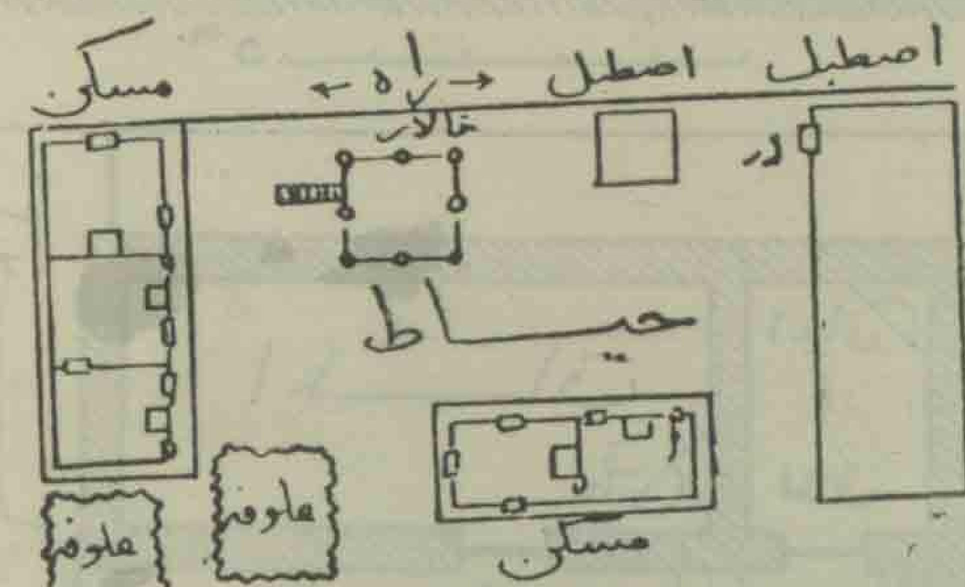
شکل ۶۱ : خانهٔ مازندرانی

۱- Pietro de la valle جلد ۲ ص ۲۲۲ ، ترجمه فرانسه .

توجه‌اند؛ آنها قیافه حیوانی زنان ایران را ندارند، و در حالت بردگی که آنها مقید بآداب و مراسم مسلمانها هستند، بسر نمیبرند؛ این زنها بمانند زنان اروپائی روحانی و خوشخواند، آنها خوب لباس پوشیده و در مورد آرایش خود بسیار دقیق‌اند.

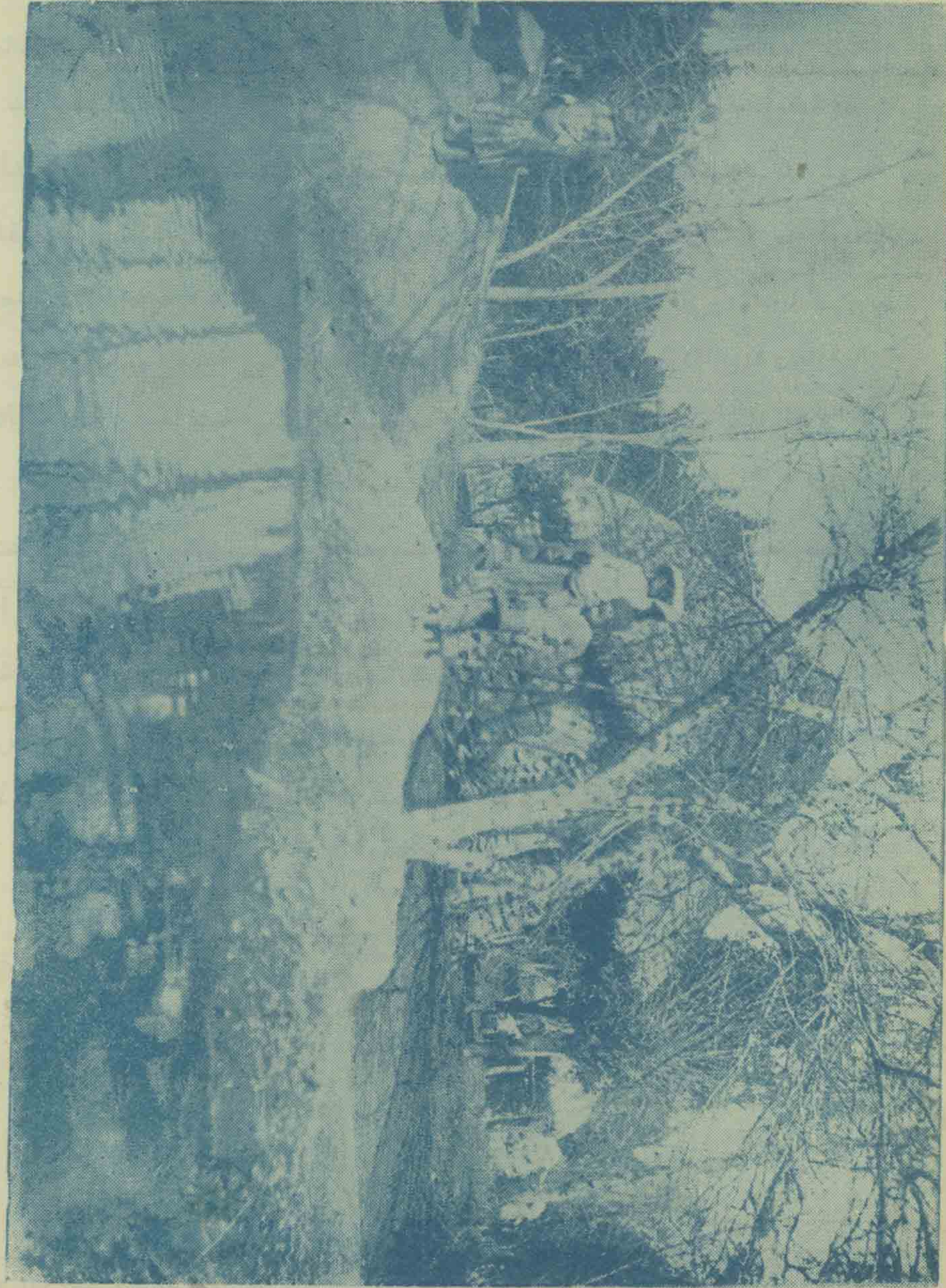
در کوهستان، آنجائی که دیگر تب خیز نیست، سکنه قوی و زورمندانـد، خطوط چهره‌اشان مثل هم، لیکن برزیبائی طبیعی نژاد، هوای سالمی که مطلقاً باعث تباین با رنگ پریدگی سکنه جلگه میشود، افزوده میگردد، مردها برنگی جلادار و از آفتاب قهوه‌ای شده میباشند، درحالیکه زنها تازگی خیره کننده‌ای دارند.

مازندرانی صیادی ماهر، وهیزم‌شکنی بسیار زبردست است. او بکشاورزی پرداخته و بسیار پرتوان است؛ بجنگیدن علیه حیوانات خطرناك مانند ببر، خرس و خوك وحشی عادت دارد، سابقاً با ترکمن‌ها در جنگی دائمی بوده وشجاعتی در خود نگهداشته که در مناطق ایران که در آن ایرانی این اندازه تنبل واخلاقی آنقدر دون دارد، کمیاب است. معهذا درقبال بیگانگان مهمان‌نواز نیست، این نـاشی از تعصب مذهبی، کمروئی طبیعی است، مازندرانی مسیحیان راکه در کشورش سفر می‌کنند خیلی بد پذیرائی کرده، در شبهای سرد و مرطوب زمستان، غذا ویك لانه‌را ازو دریغ میدارد[1].



شکل ۶۲: نقشه‌ای ازیك مسکن در مازندران

۱- مسافرینی مانند پیترودولاوال Pietro de la valle و شاردن مهمان نوازی مازندرانیها را می‌ستانند. باید توجه داشت که درآنعهد وجود دربار در ینمنطقه مردم را تا حدودی نرم کرده اخلاق و عادات شهری آموخته بوده است. امروز تنها ترس میتواند آنها را وادار کند که جائی به بیگانه بدهند.



تصویر ۱۶ زیر مار کوه (تنکابن) (عکس از مؤلف) ص ۲۱۰



تصویر ۱۵ سلطان محمد طاهر: مازندران (عکس از مؤلف) ص ۲۱۰

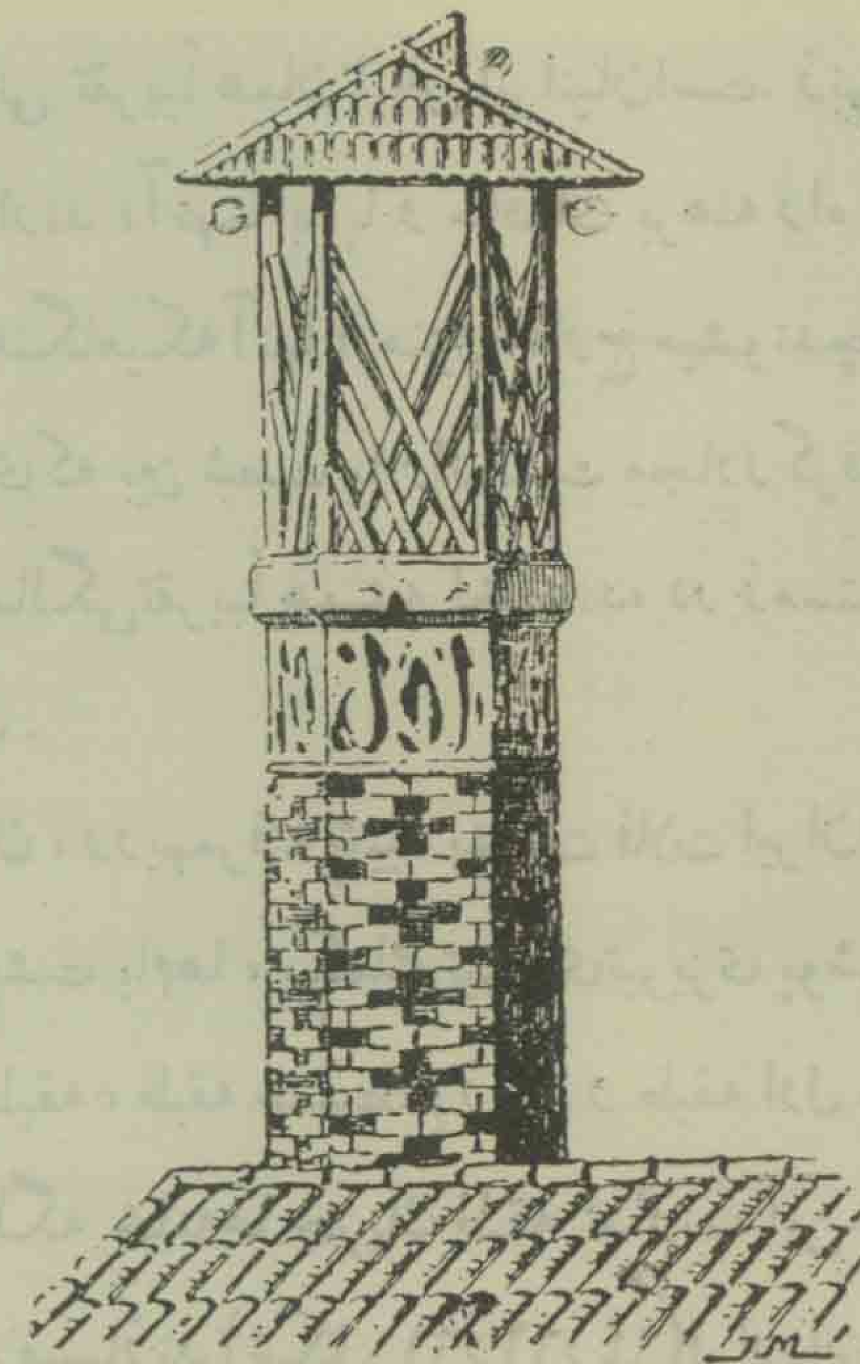
لباس مازندرانی تقریباً همان لباس ایرانیان است. زنها ملبس بیك دامن کوتاه و یك نیم تنهٔ پنبه‌ای دارند ، آنهـا با پا و ساقهای برهنه راه میروند ، موها آشکار و بندرت رومیگیرند ؛ هنگامیکه آنها ازمنزل خارج میشوند چارق یا سندلهای کوچك چوبی ، مجهز بدکمه‌ای که بین شصت پا وانگشت مجاور گرفته می‌شود ، بپا میکنند. بچه‌ها تا سن ٦ یا ٨ سالگی تقریباً همیشه لخت‌اند، در زمستان گاهی آنهارا پیراهنی پنبه‌ای بتن میپوشانند .

دهات کوهستان ، رویهمرفته شبیه بدهات فلات ایران‌اند ، خانه‌ها از آجر پخته یا خام ساخته شده ، پشت بامها ، بکمك تیرهای تبریزی پوشیده ازخاك ساخته شده، آنها غالباً دارای دو طبقه ، طبقه همسطح زمین و طبقه اول میباشند . (تصویر ١٤)

برعکس درجلگه خانه‌ها جزیك طبقه ندارند، این خانه‌ها درهوای آزاد که رطوبت را از آنها دورمیسازند (شکل ٦١و٦٢و٦٤) قرار دادند. درتمام شرق مازندران دیوار ازگل وزر داده شده (کشته) ساخته میشود، برعکس درمغرب دیوارها غالباً ازتنه و ساق درختان میباشد که بطور افقی یکی روی دیگری چیده شده‌اند .

درتمام منطقه پوشش سقف ازساقه علات وکاه برنج است، چوب بندی شیروانی مضاعف بوده ودرحدود ٤٥ درجه متمایل است. (تصویر-١٥و١٦)

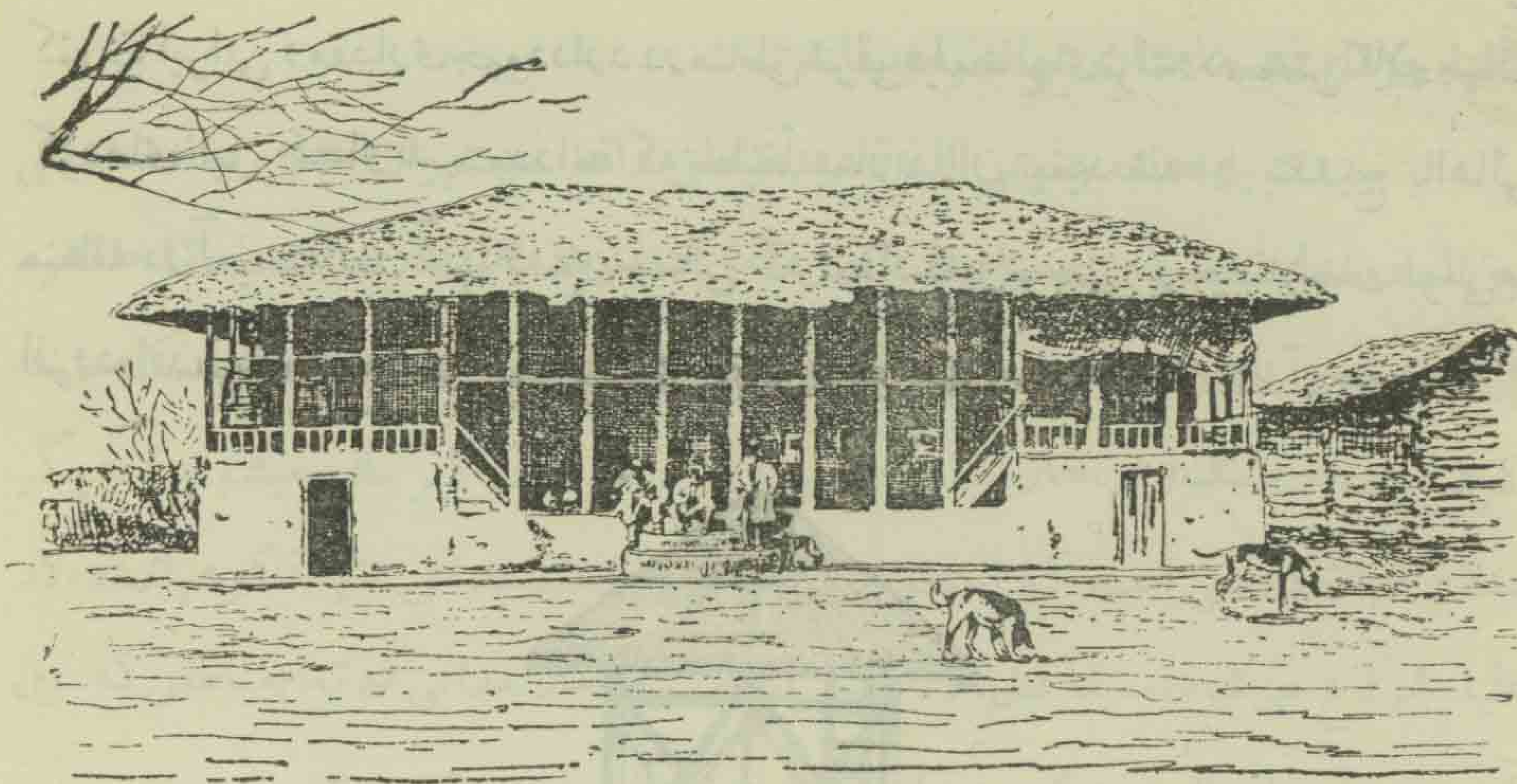
بعلاوه دهات بسیار متعدد ، درجلگه برروی تپه نشانه‌های کوچك طبیعی یا مصنوعی برپاشده‌اند؛ این دهات درنزدیکی دریـا جملگی برروی تپه‌های شنی یامرزها ساخته شده‌اند، دهات داخله بطور نامنظم بناشده، خانه‌ها هریك بدلخواه قرار گرفته و بدون نظم‌اند. برروی مرز برعکس، ساختمانها دوخط موازی را اشغال کرده دروسط آنها میدان وسیعی ودرمیان آن مسجدی بناشده، این مسجد ظاهری بیش ازظاهر دیگر خانه‌ها نداشته، لکن مغازه‌های غالباً بسیار ظریف وقشنك درپهلوی آن قرار گرفته است . (شکل ٦٣)



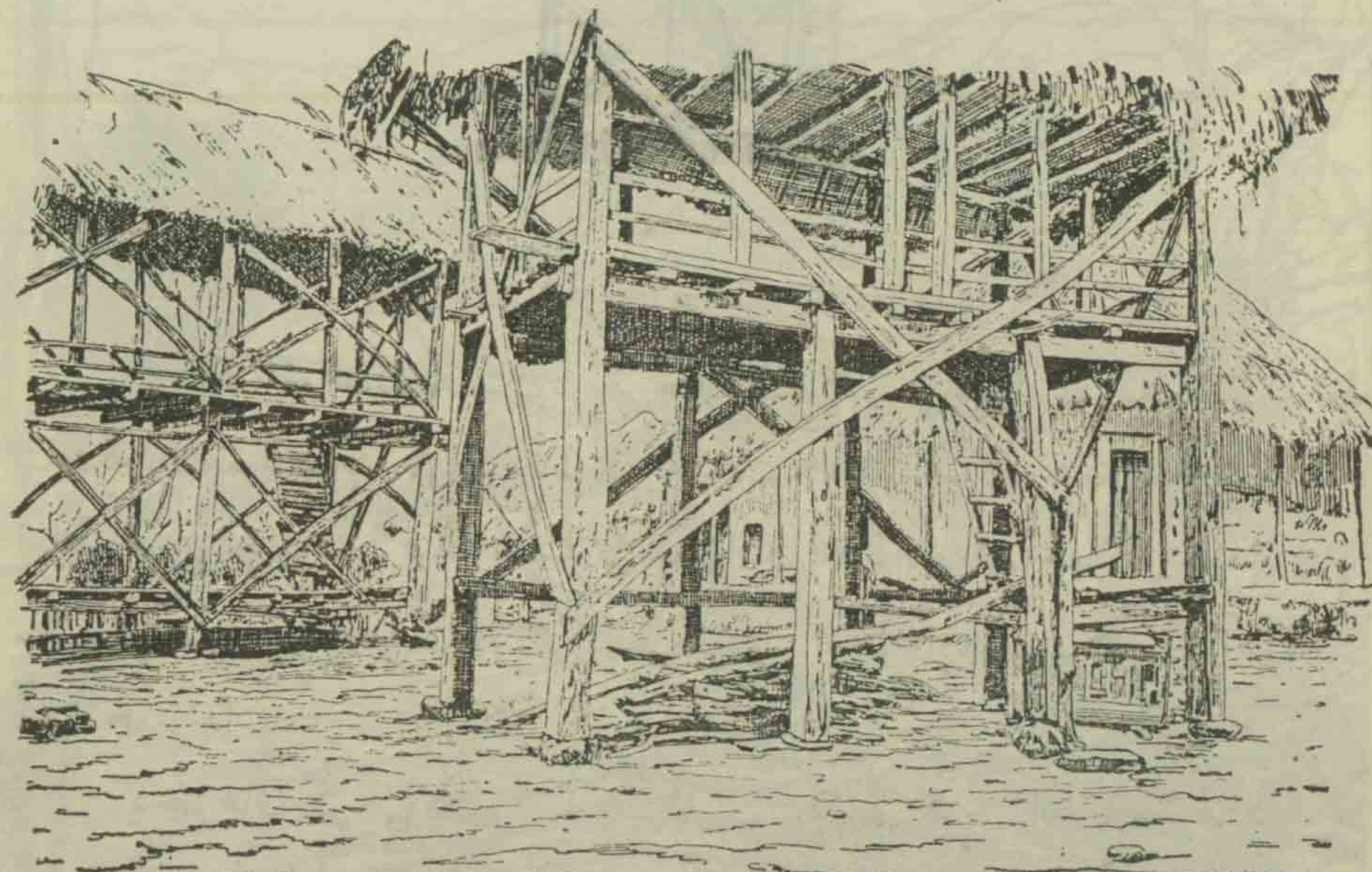
شکل ۶۳ـ منارهٔ مسجد آمل. (ترسیم مؤلف)

خانه‌های معمولی، جز درمدت فصل معتدل توسط اهالی مسکون نیست. بمحض آنکه گرما فرا رسد، هرکس، مسکن زمستانی خود را بقصد برجهای چوبی که درمنطقه به **تالار** موسوم اند (شکل ۶۵ و ۶۶) ترك مینماید، این برجها درمعرض کلیه بادها بوده و پوشیده ازیك پشت بام هرمی شکل میباشند؛ شب‌ها در آنجا خیلی خنك وجریان هوا یکجا مگس‌ها و بخار عفن طاعونی خاك را دور میسازد. بجز در ساحل که در آنجا نسیم دریا دائماً می‌وزد، هرخانه دارای یك تالار است.

زبان مازندرانی یکی ازلهجه‌های ایرانی بسیار نزدیك بفارسی است. معهذا در آن لغات زیاد واشکال گرامری خویشاوند به پهلوی دیده میشود، من دریك اثر ویژه بتفصیل وارد بحث درباره لهجه‌ها خواهم گردید. تنوع زیادی دراین لهجه‌های ولایتی دیده میشود، ازاینروست که زبان لارعلیا، همان زبان آمل نیست واین آخری بطور محسوسی از زبان بارفروش وتنکابن متفاوت است.

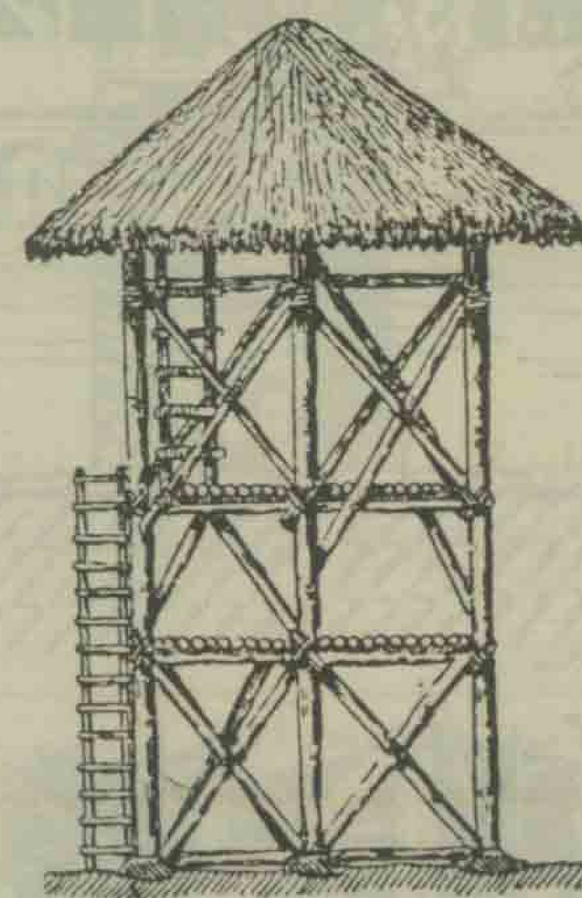


شکل ۶۴ـ نشته؛ خانهٔ بومی (عکس ازمؤلف)



شکل ۶۵ـ تالار (کاظم بگی)

مازندران تنها مسکون ازمازندرانی نیست،این منطقه درشهرهای خودجمع کثیری ایرانی ومقداری جهوددارد.درمناطق شرقی دهستانهای ترك‌ودر بخش **کلارستاق** کردهای ایل **خجاوند** متعدداند که سابقاً بمازندران تبعید شده و بتدریج بااهالی منطقه درآمیخته‌اند. آنها درعین‌حالی که تعداد قابل‌توجهی براصطلاحات بومی‌ها افزوده‌اند،زبان اجدادی خود را نیز حفظ کرده‌اند.



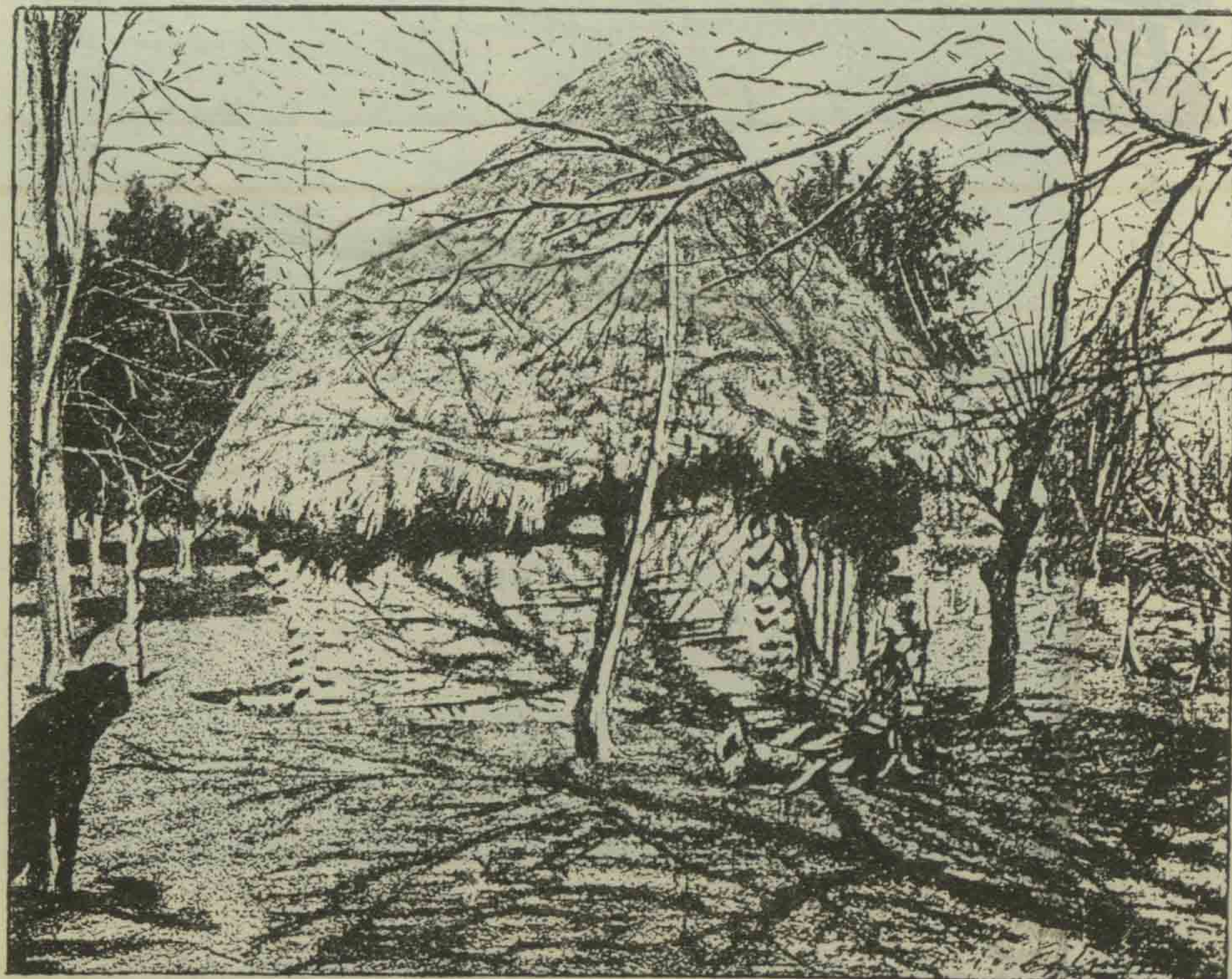
شکل۶۶– نالار یابرج چوبی‌در مازندران

نزدیك **اشرف**،دردهستان گرجی‌حجله،یك کلنی گرجی است که سابقاًبتوسط شاه‌عباس تبعید شده‌اند. این‌مردم زبان ومذهب خود را از کف داده شیعه شده‌اند، اماعلیرغم همه‌چیز هنوز قیافه جسمانی همنژادان قفقازی‌خود راحفظ کرده‌اند.تاچند سال پیش هنوز پیرمردها گرجی تکلم می کرده‌اند ، نسلهای جدید زحمت آموختن آنرا بخود نداده‌اند.

دخترهای گرجی درایران ازیك شهرت زیاد بزیبائی- کاملاًنابحق‌بعقیده‌من- برخوردارند، زیرا آنها جملگی قیافه‌هائی ناهوشمندانه دارند،اما ایرانیها آنراخیلی میپسندند،بنحوی که‌گرجی‌های **گرجی‌محله** بافروش دختران‌خود بایرانیان وگرفتن زن مازندرانی سود میبرید . این‌آمیزش‌های مداوم هنوز خطوط اصلی خصائص نژاد

قفقازی را ازبین‌نبرده است لیکن اندك‌اندك گرجی‌ها درتودهٔ مردم ذوب شده واز آنها جز نام دهستانشان بجانخواهدماند.

برروی پایه‌های جنوبی البرز ودرمناطق واقع بین تهران وشهر دماوندااهالی فوق‌العاده‌مخلوط‌اند.دهات،**سیاه‌بند،کول‌کمه،حصارك،گیالدره** (گالدره؟)،**طاهر-آباد،عباس‌آباد** وغیره‌مسکون‌ازترکها هستند،**درکردن‌آباد ودواوند**،سکنه‌جمله کرد است،**درپلنگ‌وار،خارین،** و**درولی‌آباد** کلنی‌های گبر یافت‌میشوند.دردیگر دهات زبان فارسی است که استعمال می‌شود،لهجه مازندرانی تنهااز کوههای دره‌لار علیا شروع می‌شود،سابقاً قبل ازتأسیس تهران لهجه‌مازندرانی درتمام‌مناطقی که بین آخرین پایه‌های البرز وکویر نمکین گسترده‌شده‌اند استعمال می‌شده است .



شکل۶۷– عباس‌آباد ، خانه‌روستائی(عکس‌از مؤلف)

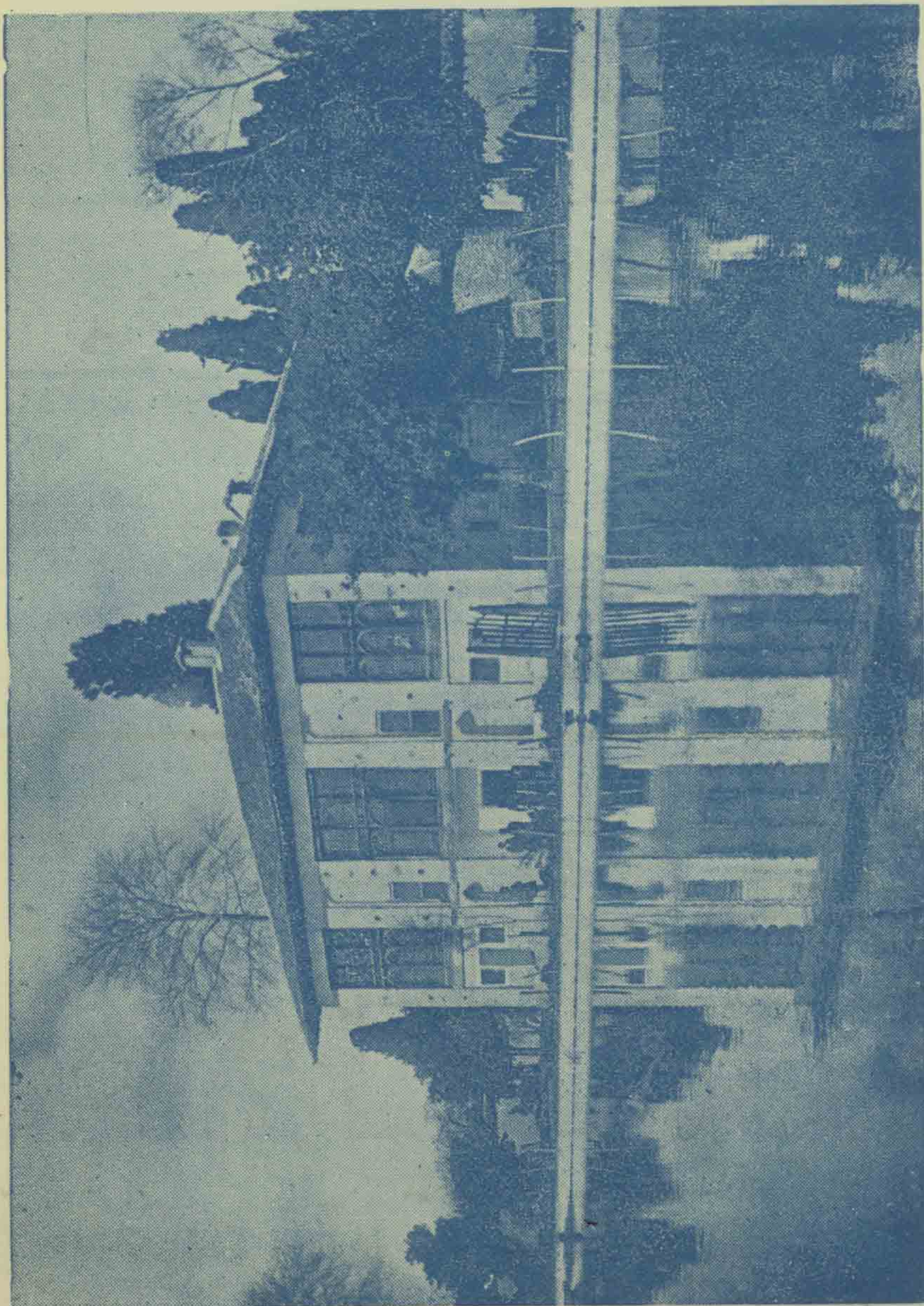


شکل۶۸- آسیاب آبی ، در رینه. (عکس ازمؤلف)

شهرها،دهات وابنیه- ایالت مازندران جز شامل سه شهر، ساری، بارفروش امل نیست، هرسه درجلگه قرار دارند. کوهستان جز در بعضی دره‌ها شامل دهستانهای مهم نیست، ولی این دهستانها غالب اوقات جز دهکده‌های کوچك بسیار فقیر و بامنظره‌ای بینوا نیستند. مابقی چون اشرف و فرح آباد بکلی سقوط و تنزل کرده وامروز باید آنها جزء دهستانها، و نه شهرها طبقه‌بندی شوند.

سابقاً مازندران طبرستان یاتبرستان (سرزمین تبر) نام داشته است، نام بومی سکنه آن طبری یاطبرستانی میباشد.

ریشه نام تبرستان از آنجاست که، این منطقه پوشیده ازجنگل است وسکنهٔ آن همیشه باخود تبری حمل میکنند که بعلاوه بامهارت زیاد آنرا استعمال میکرده‌اند،



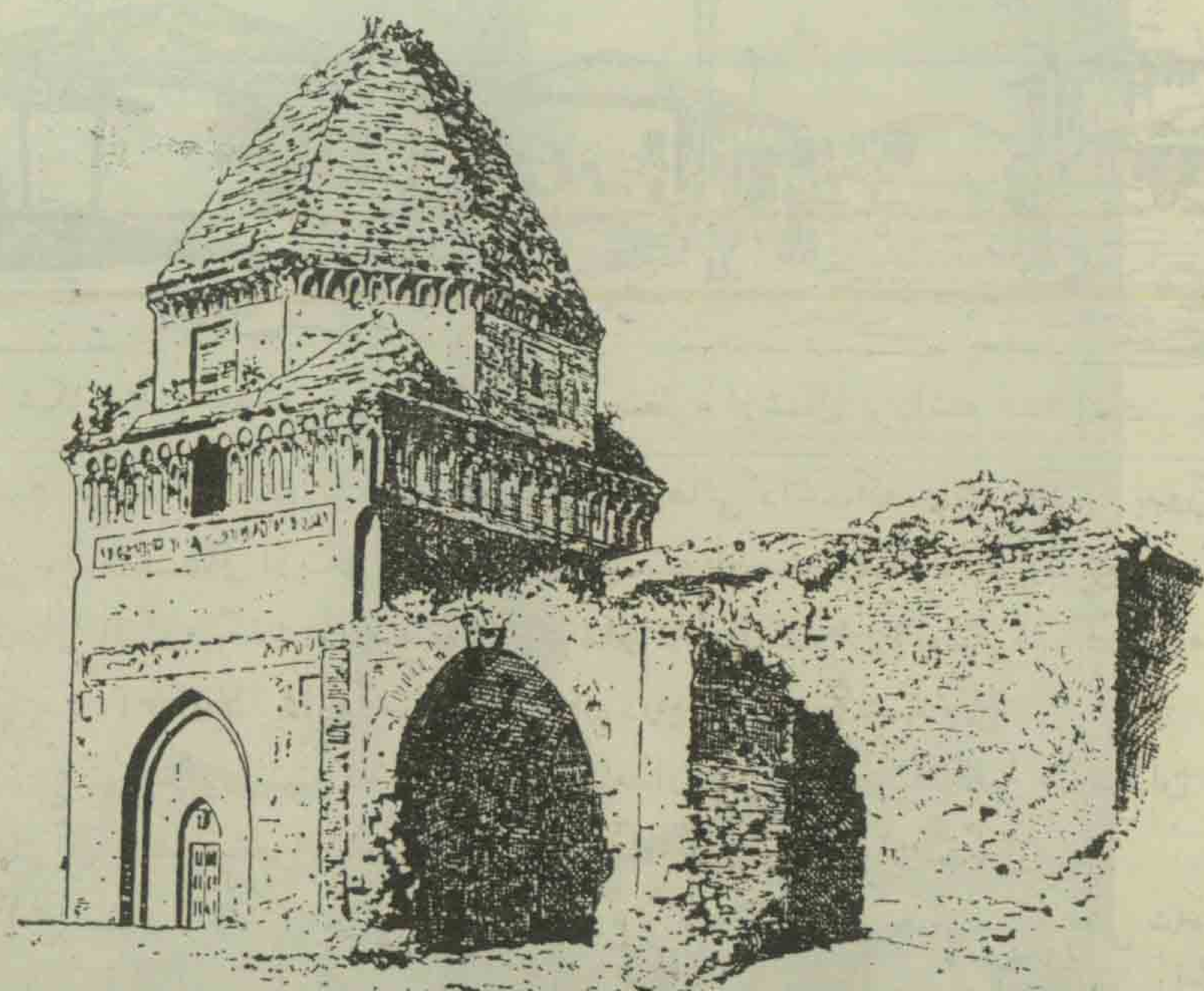
تصویر ۱۷ ساری : عمارت باغ شاه (عکس از مؤلف) ص ۲۱۶

که سابقاً هم بجای سلاح درجنگها بکار میرفته است. ریشه نام مازندران(۱) بنحویقین بخشی یافته نشده است.

ساری، امروز حاکم نشین این ایالات است ، حاکم در آنجا مستقر است، اهالی درحدود هشت هزار نفر اند.(۲)

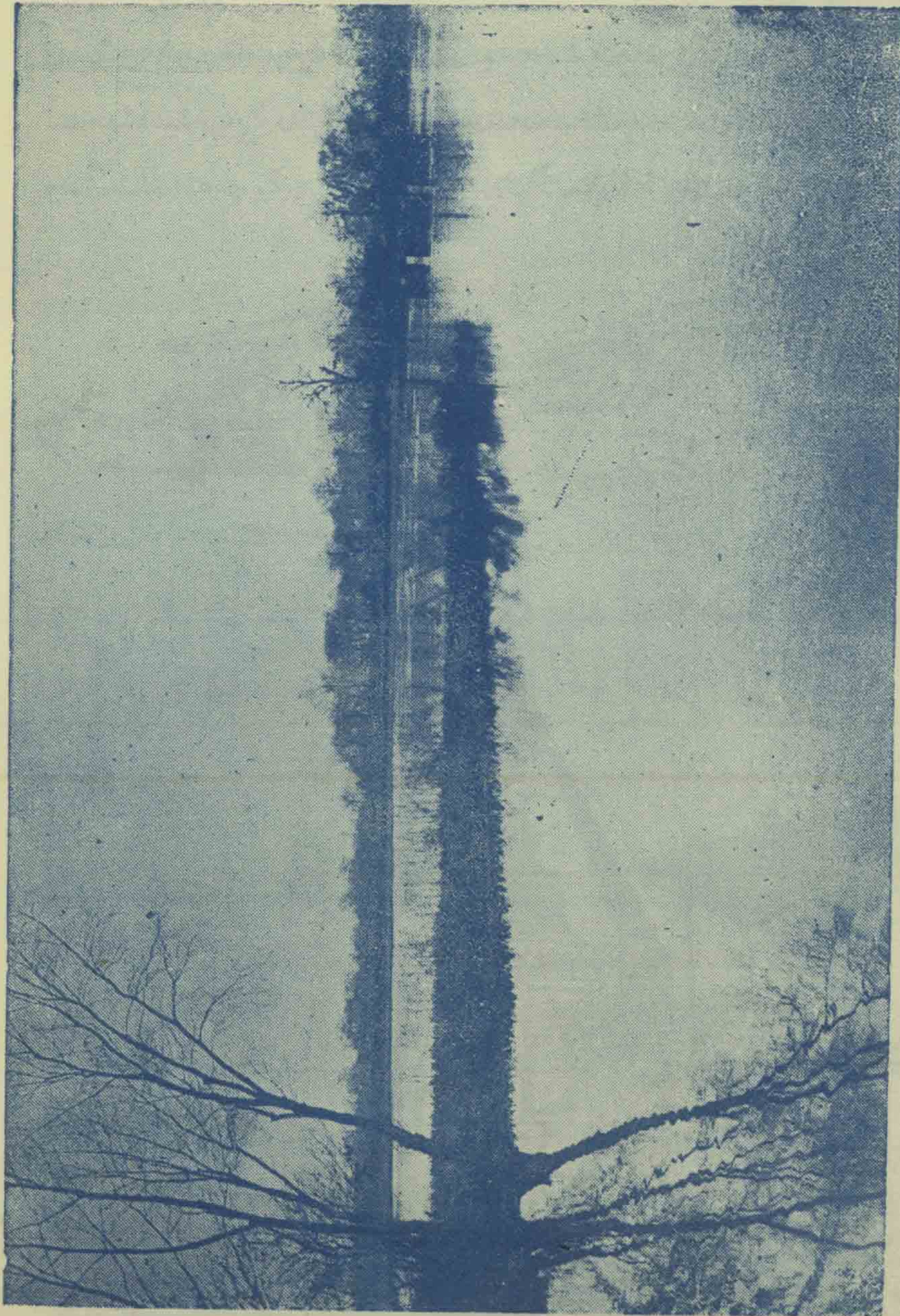
شهر دارای دو مسجد بوضعی اسفناك، لیکن بشدت اعجاب انگیز میباشد، مسجد قدیمتر بنام **سید محمود رضا** و **مسجد امامزاده یحیی** خیلی جدید است.

اولی دارای گنبدی مخروطی و یك گیلوئی بسیار عجیب از کاشی آبی رنك (آجرهای میناکاری) که بخط و الفبای عربی کتیبه‌ای برنك سفید بر روی زمینه آبی نوشته شده است. (شکل ۶۹)



شکل ۶۹ـ مسجد سید محمدرضا ، ساری (عکس از مؤلف)

(۱)ـ درزمان قدیم مازندران بنام **بیشه نارون** اطلاق می شده، نویسندگان شرقی چندی مدعی اند که نام مازندران مستخرج از درخت بلوط کوهی موسوم به **ماز** که از **گیلان تا جاجرم** کشیده میشوند میباشد. مطابق گفته زین الدین مرعشی، **ماز** از نژاد سوخرا، دیواری جسیم☆



تصویر ۱۸ بارفروش: برکهٔ باغ شاه (عکس از مؤلف)

ص ۲۱۸

دربیرون شهر درمقبره: امام **سلطان محمد رضا** و **ملا مرجان** می باشد. این دو مقبره که درمنطقهٔ شدیداً مورد احترام اند هیچ چیز عجیبی ندارند، مسجد کوچك جدیدی درکنار آن ساخته شده است.

ساختمانهائی که بتوسط حاکم اشغال شده‌اند ظاهری نسبتاً متوسط دارند، آنها در منتهی الیه یك میدان بزرك که از روی دیگر پارك شاه (باغ شاه) منتهی می شود، قرار دادند. این باغ شاه باخیابانهای مشجر وزوایای مستقیم، دارای سروهائی بسیار زیبا، بایك استخر آب عالی وبالاخره یك محل سکونت جدید ولی بامنظره‌ای اعجاب آور می باشد. تصویر ۱۷



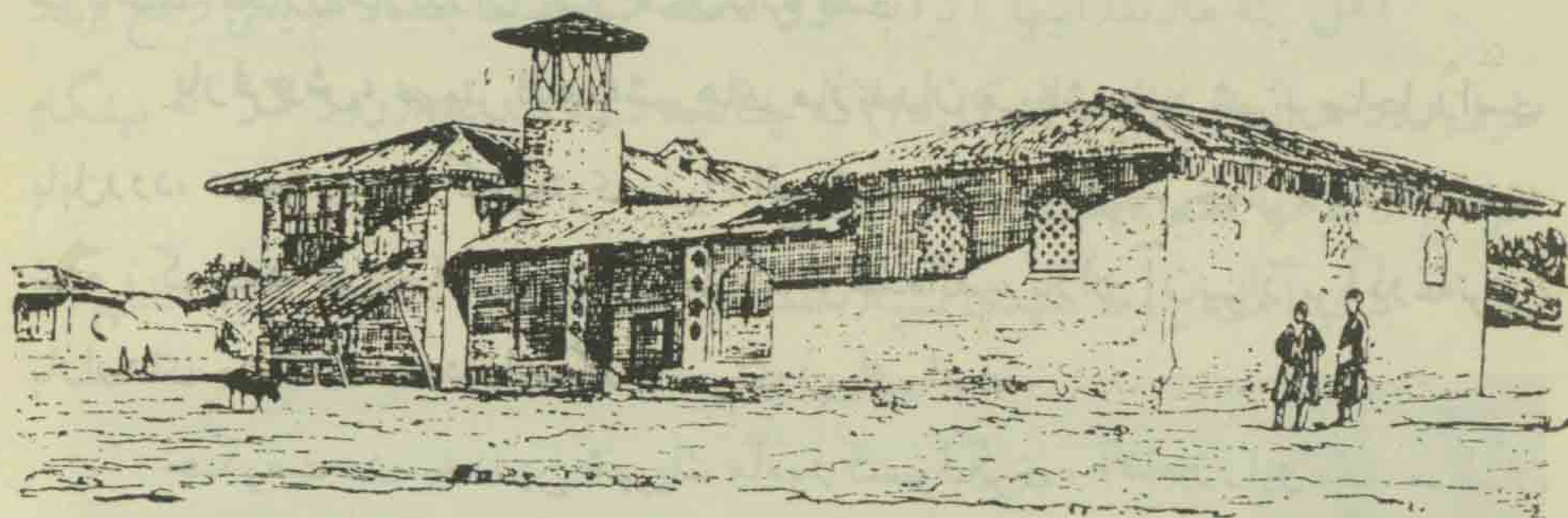
شکل ۷۰ ـ مدخل شهر بارفروش، منظره ازشمال برداشته شده است.

☆ازجاجرم بمرزهای گیلان بساحت، این دیوار درهائی داشت که عبور از آنها بدون اجازه غیرممکن بود. هدف **ماز** ازینکار مصون داشتن منطقه ازحمله وهجوم ترکها بود. منطقه ایکه کوههای **ماز** از آن میگذشت بامنطقه ممنوعه **ماز** نام **مازندران** (بعضی ماز در آن میباشد) گرفت (چ. Ch . Sehefer سرزمین ایران در ۱٦٦۰ ص٤ شماره۱۰)

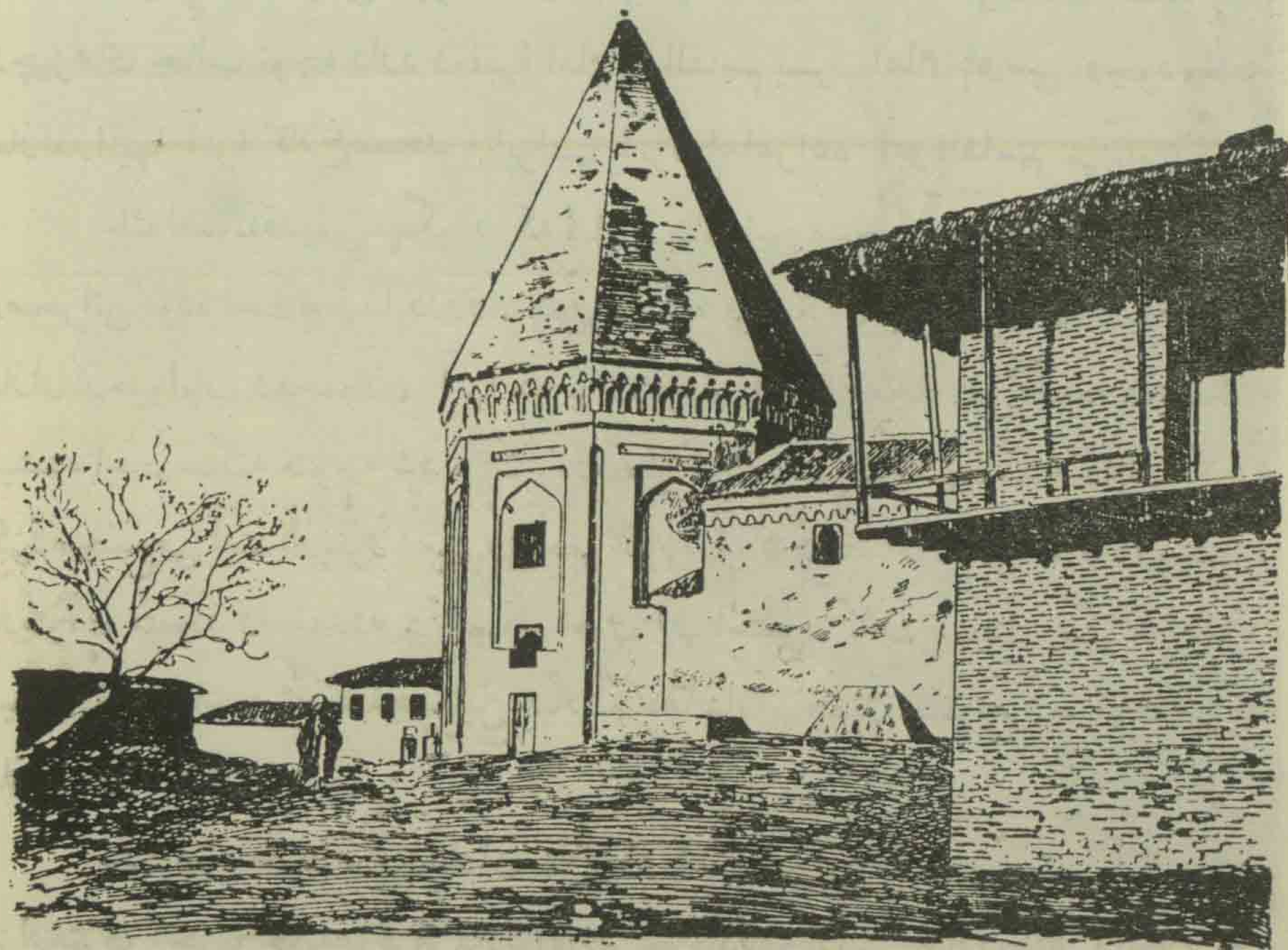
تپه‌های شنی دراینمنطقه مرز یامارز نامدارند، شاید ریشه کلمه مازندران راضمن حذف ر. از آن باید استخراج کرد. (این نظر بسیار سست است، مترجم.)

(۲) سارو (ساری) جائی است بسیار بزرك و بسیار پرجمعیت که حتی شاه در آن یك قصر دارد. بآن نام شهر می دهند اما بادیوارهای بلنده محصور نیست ودر آنجا هیچ خانه‌ای که خوب ساخته شده باشد ندیدم. همهٔ خانه‌ها پوشیده از کاه اند، در بعضی این پوشش بتوسط سفال وابروهائی از گل پخته مثل دم حفاظت می شوند. این محل **سارو** نامدارد که بمعنی زرده است. شاید بخاطر درخت پرتقال وانواع میوه هائی که دارد. (پیترو دو لا وال Pietro de la valle ترجمه فرانسه ۱۸٤٥ جلد۲ ص ۲۱۹)

درمشرق شهر یك پل آجری وزیبا عبور ازرودتجان را ممکن می‌سازد .
شهرساری بشایستگی ساخته شده‌وخوب نگهداری گردیده‌است، باروهای آن از آجرهای پخته وخشك‌اند؛ خانه‌ها باسقف‌های مسطح وسفالهای گردپوشیده‌شده‌اند. کوچه‌هاتمیز ومفروش ازقلوه‌سنگهای کوچك‌اند. این کوچه‌ها بمانند تمام



شکل ۷۱- مسجد کلاغها در بارفروش. (از روی عکس مؤلف)



شکل ۷۲- مسجد بارفروش (ازروی‌عکس مؤلف)

شهرهای مازندران تنگ بوده، مرکب اند از دو پیاده رو بسیار برآمده و یك راه عبور باریك مرکزی، خیلی گود، برای عبور اسبها و قاطرها.

بندرگاه فعلی ساری، بندر فرح آباد در مصب رودتجان می باشد. این بندر در دوره سلطنت شاه عباس شهر مهمی بوده است، امروز تنها چندقایق ترکمن در کنار آن می باشند. تجارت مازندران تغییر مکان داده است.

بارفروش، مهمتر از همه شهرهای مازندران می باشد، این شهر بر ساحل راست بابل رود، در حدود ۲۵ کیلومتری دریا واقع شده است، بارفروش خوب و بزرگ ساخته شده، کوچه ها در اینجا تمیز و خوب سنگفرش شده اند، بازار آن نیز از پر آذوغه ترین بازارهای منطقه است، و دارای کاروانسرای زیبائی است.

حکومت روسیه در این شهر یك مامور کنسولگری، **آقامیرزایوسف**، مسلمان شیعه ولی تبعهٔ تزار نگاهداشته است. بارفروش مقر حکومت است.

تنها بنای تاریخی شهر، مسجد کهنه ایست که در حدود هزار سال است بنا شده وچیزهای جالب توجه دارد و مقبرهٔ امام ابوالقاسم پسر **امام موسی** وجود دارد. مازندرانیها آنرا **کلاغ مسجد**، ایرانیها آنرا **امامزاده ابوالقاسم** می نامند.

یك افسانه قدیمی میگوید که قبل از بنای این مسجد، منطقه **خالی** از سکنه وصحرائی بوده است، معهذا در روی این جلگه، بر کنار رود بابل بوده که همه هفته یك بازار از حیوانات ومحصولات آنها که برای فروش از دهات مجاور می آمده اند، تشکیل میشده است. سکنه متوجه شدند که در محلی که امروز مسجد بناشده کلاغها گروه گروه جمع می آیند، از ینرو زمین را حفر کرده آثار و بقایای وجود امام را یافتند، در ینوقت مسجد را ساخته و شهر پیرامون آن استقرار یافت. بعداً دیگر حرمها و عبادتگاهها ساخته شد، اما همه این عبادتگاهها دارای همان خصائص مساجد جدید مازندران و گیلان اند.

بارفروش مانند ساری دارای **باغ شاه** است، این باغ درجنوب شهر وتقریباً در هزارمتری آخرین خانه ها قرار دارد. امروز جزاندك جاذبیتی ندارد، بناهـا کاملا از بین رفته اند، درحال حاضر این باغ مرکب میشود از یك جزیره مربع باضلاع ۱۰۰-۱۵۰

متر درازا (تصویر ۱۸)، یك پل (شکل ۷۴) که گذر به جزیره را که سابقاً پوشیده از ساختمانها بوده ولیکن امروز جز باغی که در آن سروها ونارنجها و پرتقالها نمی رویند، میدهد.

در غرب بارفروش و در حدود ۲ کیلومتری شهر پل زیبائی برروی بابل رود وجود دارد.

آمل که مازندرانیها آنرا **آمول** نامند شهریست بسیار قدیمی واقع بردو طرف رود هراز یاهرازرود (شکل ۷۵) که چنانچه دیده شد غیراز رود **لار** که بهنگام خروج از کوهها تغییر نام میدهد، نیست.

بنای آمل مربوط بعهدی بسیار باستانی است، مؤلفین مسلمان، آنرا تاعهودی

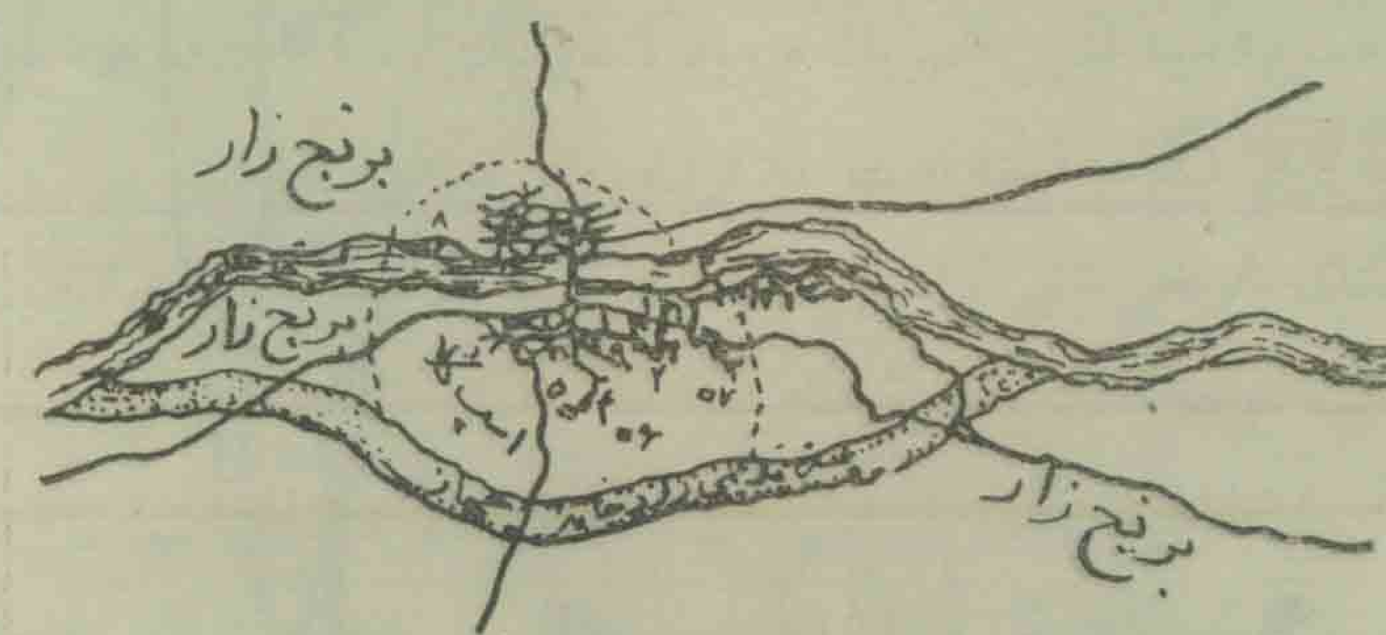


شکل ۷۳- پل باغشاه بارفروش

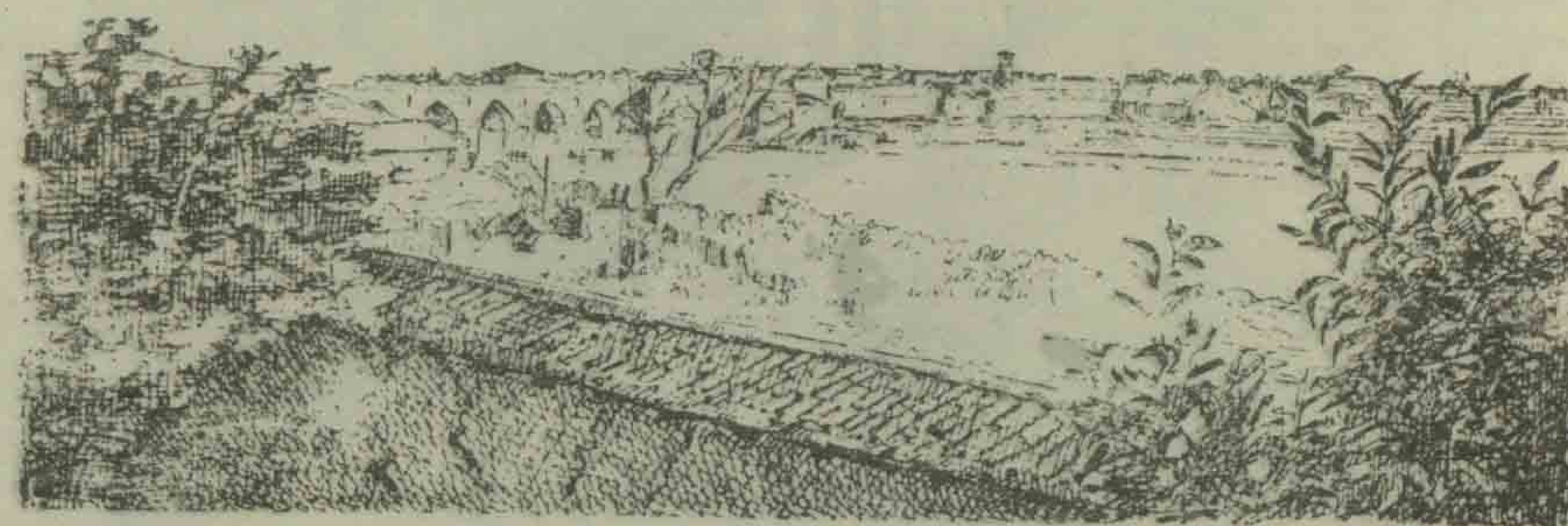
افسانه آمیز(۱) بعقب میبرند. درهرحال ، شهر جدید بر روی خرابه‌های شهر قدیمی‌تر دیگری برپاشده، که‌او بنوبه خود نیز براثر آبها وجنگهاویران بوده ودوباره ساخته شده بوده است .

وقتی دراطراف شهر می گردیم ، درهرقدم بقایای شهر قبلی، بناهائی که‌خردو ویران شده‌اند میبینیم، بعضی ازمهمترین آنهاهنوزپایدارند، من آنهارایکی بعدازدیگری شرح می‌دهم .

درغرب شهرفعلی، بستری که‌در آنهرازرود زمانی‌شهری راکه‌امروزویران‌است معمورمیداشته است، مشاهده می‌شود، یك‌جریان آب‌جدید درمیان‌همین‌خرابه‌ها بستر

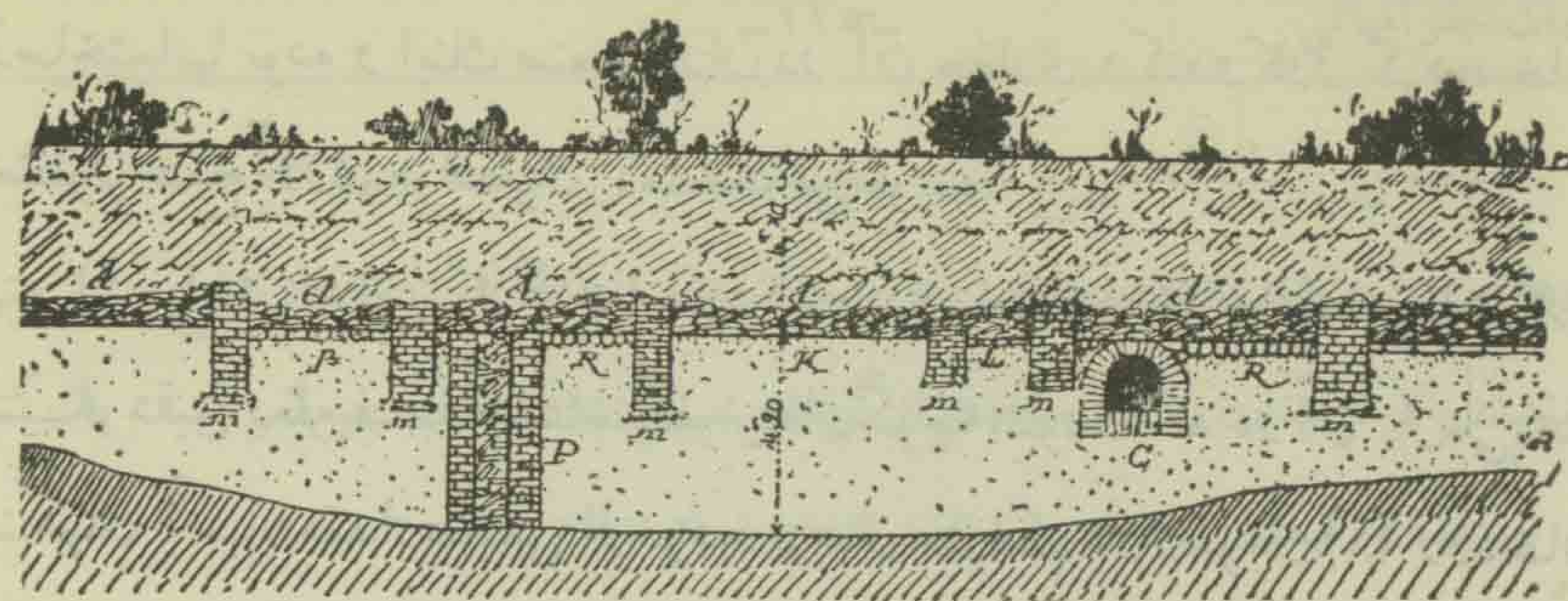


شکل ۷۰ : طرح توپوگرافیک شهرآمل واطراف آن



شکل ۷۵ـ منظرهٔ آمل . (ازروی‌عکس مؤلف)

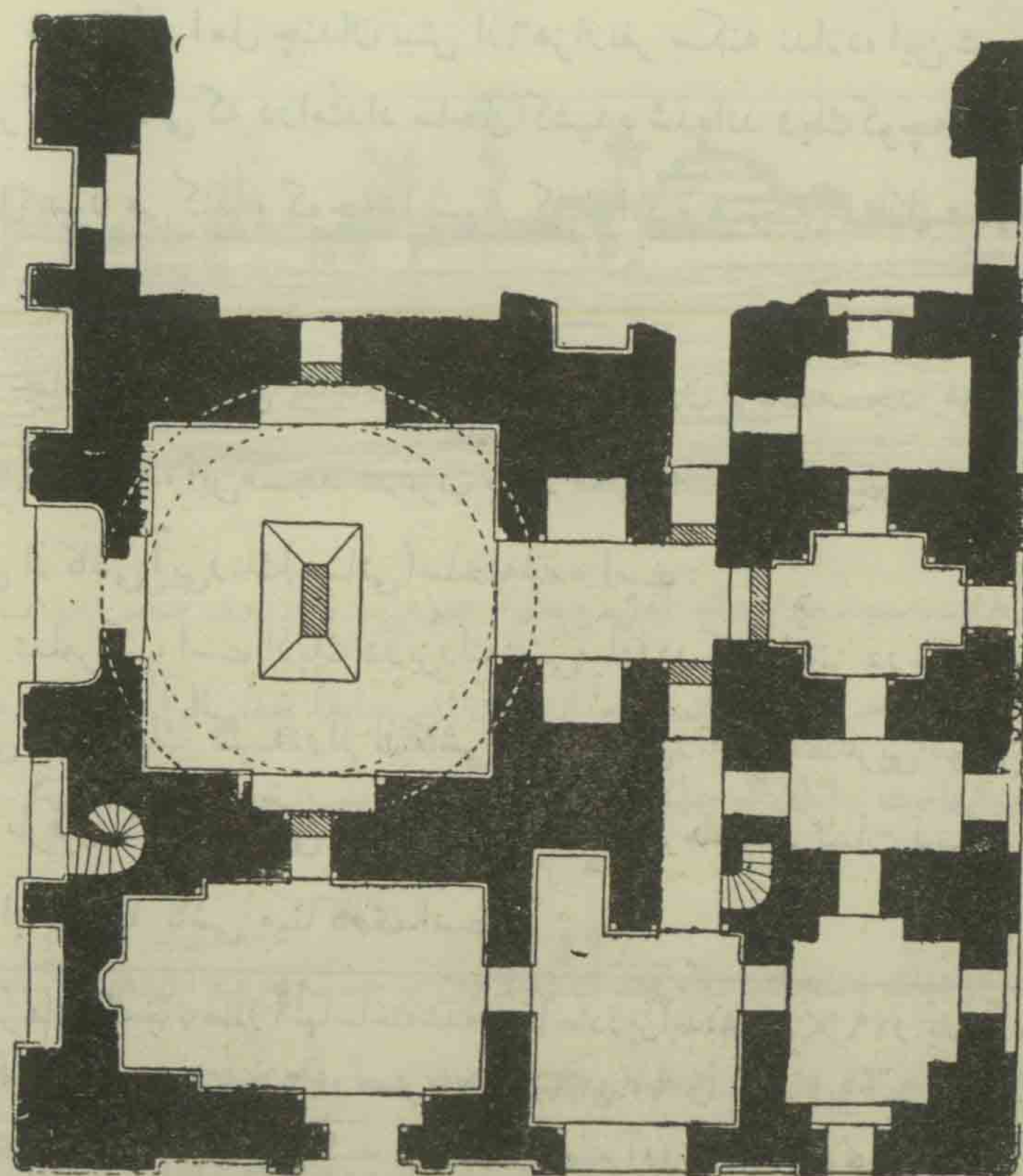
(۱)ـ نگاه کنید به: باربیه‌دومی ناردBarbiér de meynard، فرهنك جغرافیائی و تاریخی وادبی ایران‌ص ٥. شماره ۲.



شکل ۷٦ـ برش رسوباتی که خرابه‌های قدیمی شهرآمل درآنهاست.

خودرا حفر کرده ودرکناره‌های مرتفع‌رود سینهٔ‌دیوارها ، ترعه وجوی‌های طاق زده شده،دیده‌می‌شوند. (شکل۷۷) .

درشرق شهرجدید،درپائین‌دست‌پل، زمین‌های‌وسیعی‌وجوددارند که‌سابقاً پوشیده



شکل ۷۷ ـ نقشه مسجد میر بزرگ در آمل . (برداشت مؤلف

ازساختمانها بوده و اینك صنعت کاران در آن حفاری و کندوکاو کرده، خاکها را بمنظور جمع آوری موادفلزی گمشده، می‌شویند.

سیاحتی ازاین کارگاهها مفید است: دراینجا بناهای خانه‌هائی با بناکاری‌های بسیار دقیق وظریف با آهك، سنگفرش‌های کوچه، تنوری که در آن نان‌می‌پخته‌اند، سنگهای آسیا، ومقدارعظیمی ازخرده‌ریزهای متراکم در رسوبات(۱) رودخانه‌دیده می‌شود. غالب‌اوقات دراین‌ویرانه‌ها جواهرات واشیاء برنجی پیدا می کنند (من‌توانستم چندتااز آنها را برای خود تهیه کنم): اینجا و آنجا اسکلت آدمهاوحیوانات، مدفون دراین خرابه‌ها بسیار زیاد است، واین‌خود دلیل بر آنستکه سیل ناگهانی واقعشده، هر چیزرا درمسیرخود خراب کرده وحتی برای سکنه فرصت فرار باقی نگذاشته‌است.

شهر فعلی آمل چندان بیش از۶هزارنفر سکنه ندارد، این شهرعمدتاًمشتمل است بر کوچه‌هائی که درامتداد ساحل کشیده شده‌اند ویك کوچه سرتاسری که از روی پل عبور می کند ، کوچه‌ها بسیار کثیف‌اند ، همچنین منازل وبازار بسیار بد ساخته شده‌اند .

جالب‌توجه‌ترین بناهای تاریخی آمل، بدون تردیدمسجد **میر بزرك** (شکل ۷۸-۸۰)میباشد، این‌مسجد درغرب بازار فعلی‌واقعشده، از آجرپخته باپوشش‌درونی وبرونی ازکاشی آبی‌رنك(مینائی)ساخته‌شده است .

نمامرکب است ازیك دربزرك‌بیضی، بادودر کوچك‌تر درسمت چپ وراست. جملگی آنها بایك کتیبه‌دراز ازکاشی‌های مینائی‌رنك‌وبخط‌عربی کوفی تزئین‌شده‌اند. اضلاع طرفین که فقط یکی ازآنها خوب محفوظ مانده تزئینات رنگارنك ندارند ، تنها زوایای آنها کاشی میناکاری است .

(۱)-آجرهائی که‌خانه‌هااز آنهاساخته‌شده‌اندبا بعادزیراند: ۴۸ر۰×۱۹ر۰ یا۹ر۰ متر یا۶۷ر۰× ۱۶ر۰ و۷۰ر۰متر؛ ۴۲ر۰×۴۲ر۰متر یا۶۷×۱۶ر۰و۰۶ر۰ متر. این آجرها بوسیله کسانیکه خرابه‌های‌شهررا استخراج‌می کنند برای‌فروش‌جمع آوری گردیده، شهرفعلی آمل را از آنها ساخته شده است .

درسالن بزرك که مربع است وچهارضلع آن توسط چهار درمنفذ یافته‌است دیوارها مزین بکاشی‌های زمینه زرد با حاشیه سیاه خاکستری بارتفاع ۲۴۰ متری میباشنددربالا تزئینات زرد وسیاه قرار گرفته، سپس درزیرقسمت مقعر گنبد، یك کتیبه عربی پهن که با سفید روی آبی نوشته شده ، قرار دارد

می گویند گنبد که تقریباً جمله تعمیر وازنوساخته شده، سابقاً ازخارج‌پوشیده از ورقه‌های نقره بوده‌است .

درچپ و راست سالن بزرك ، اتاقهای‌کوچکتر از آن مزین بکاشی‌های زرد همراه با گلهای ظریف قرار دارند .



شکل۷۸- مسجد میر بزرك آمل، منظرهٔ عمومی. (ازروی عکس مؤلف)

اتاقهای زیر امروز در وضع بسیار بدی‌اند. سابقاً بعضی‌ازآنها بسیارمجللانه مزین بمینا بوده‌است . اتاق‌کوچك مرکزی بیشتر ازبسیاری از آنها دقت و مواظبت میشده است .

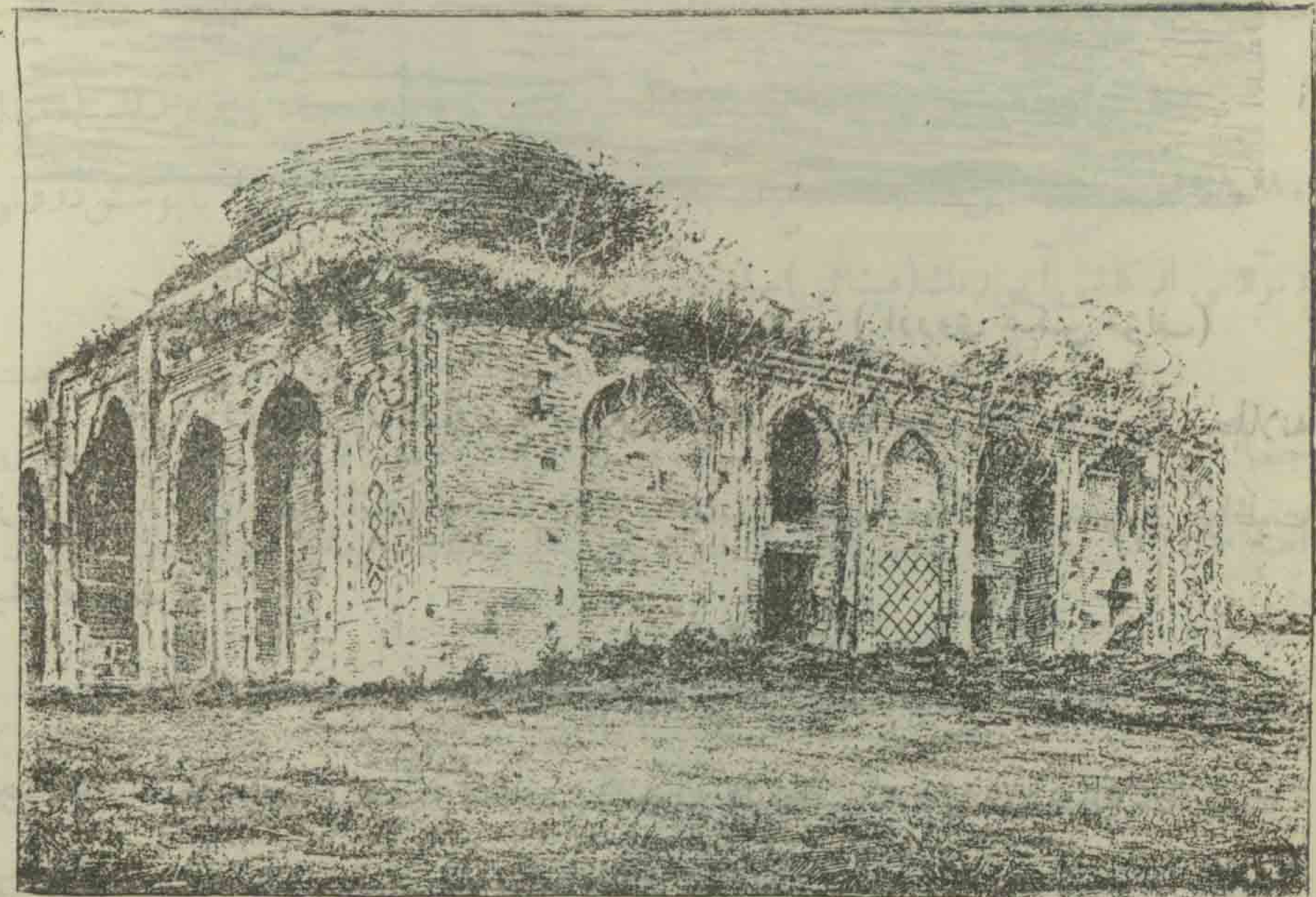
سابقاً نزدیك مسجدبزرك قصری‌که زمین برجسته مربع آن هنوز پایداراست وجود داشته‌است. مردم منطقه ادعا می کنندکه درمحلی‌که فعلا رودخانه جاریست ، قصر بسیار مهمی یافت میشده است، و بر اثر طغیان رودخانه ویران شده وبهنگامی که جریان رودخانه بنحوی قطعی تثبیت گردیده ، آن قصرباتمام غنائمش از جاکنده

و برده شده‌است.

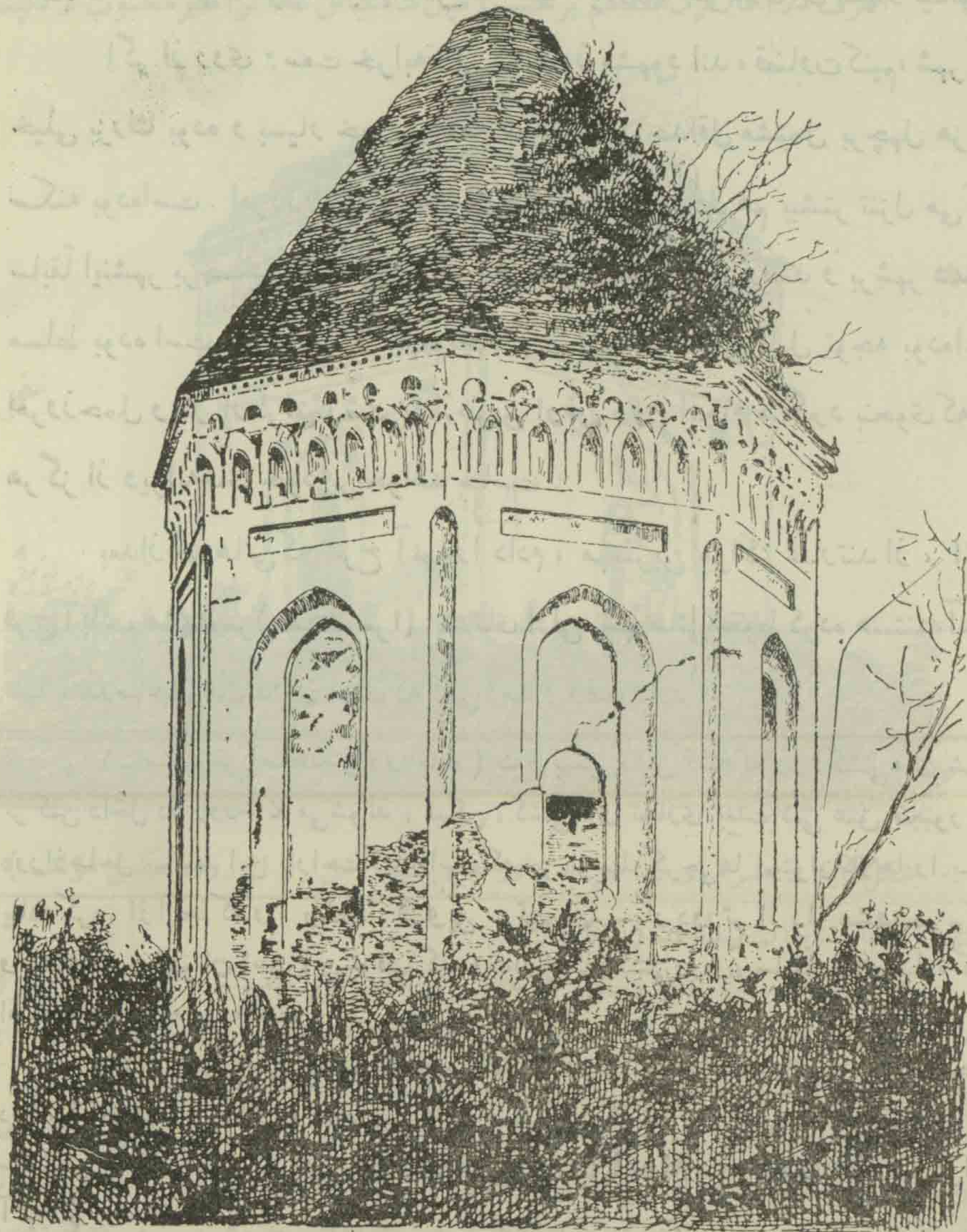
درمغرب شهرفعلی بین‌مسجد میر بزرگ و بستر سابق رودخانه چهار برج بی‌نام



شکل ۷۹ ـ مسجد میر بزرگ (آمل) منظرهٔ مقابل. (از روی عکس مؤلف)



شکل ۸۰ ـ مسجد میر بزرگ آمل. (از روی عکس مؤلف)



شکل ۸۱ ـ مقبره‌ای در خرابه های شهر قدیم آمل. (از روی عکس مؤلف)

وجود دارد سابقاً جزء مهمترین آثار تاریخی بوده‌اند.

یکی ازین برجها بهتر ازدیگران حفظ‌شده دارای داخله کاشی‌مینا کاری بسیار اعجاب انگیزی است، این برج مربع، دارای چهار در است، سقف آن مخروطی

طاق آن از اطاقهای کوچك بسیار ظریف است ، بعلاوه آجرکاری آن بسیار نیکوست.

اگر از روی وسعت خرابه‌هائی که هنوز مشهود اند ، قضاوت کنیم، شهر آمل، خیلی بزرك بوده و بسیار خوب ساخته شده‌است و حداقل مشتمل برچهل هزارنفر سکنه بوده‌است . امروز اینشهر کاملا تنزل کرده و روزبروز هم بیشتر تنزل می کند . سابقاً اینشهر برجـاده کاروانی که از **مازندران** بتهران می‌رفتند و برشهر **دماوند** مسلط بوده است ، زیرا درآن عهد تجارت از اینطرف خیلی قابل توجه بوده‌است . امروزحمل ونقل ازطریق **رشت** یا ازطریق **ارض روم** انجام میگیرد بنحوی که آمل هرگز از ویرانه‌های خود برنخواهد خاست .

بعدازشهرهائی که شرح آنها را دادم ، مهمترین مراکز عبارتند از ، **اشرف** **فرح آباد** ، **مشهدسر(مسجد سرا)** ؛ دوتای اولی، شهرهائی‌سقوط کرده هستند،آخری تنها بندرساحل مازندران است که کمی آمد و رفت دارد[۱] .

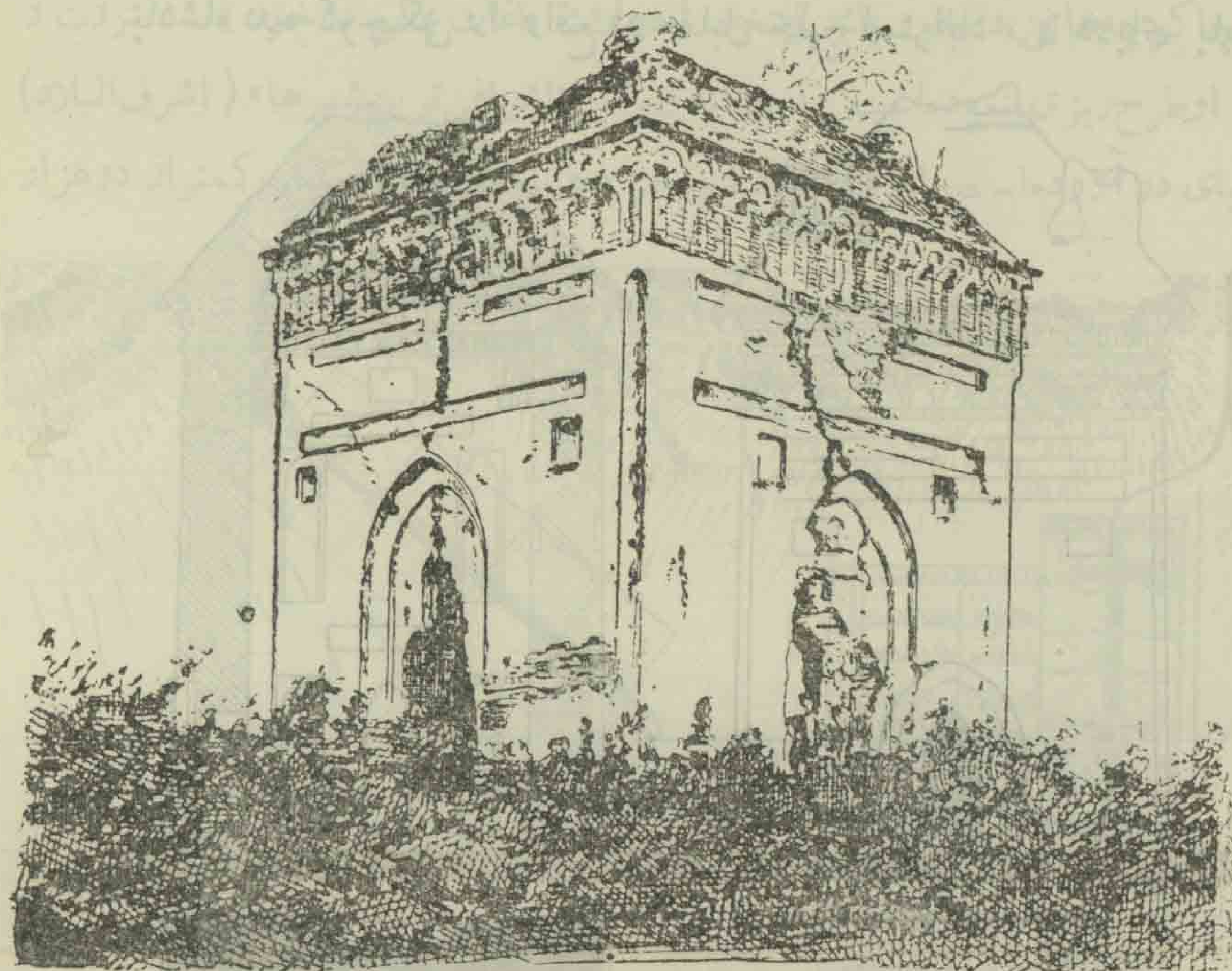
۱ـ مشهدسر (مسجدسر رودخانه) بندر بمعنی دقیق کلمه ندارد ؛ کشتی‌های شراعی ترکمن داخل در رودخانه می‌شوند ، لیکن ، کشتی‌های تجاری بعلت کمی عمق مجبورند که دورازساحل بمانند. این ناراحت کننده‌است که جز بوسیله کرجی‌ها نمیتوان کالاها را بساحل پیاده کرد. ازآنجا که راه **رشت** ، **قزوین** - **تهران** بسیار دورتر از راه **مشهدسر-آمل** و **دماوند** و **تهران** است این توقف گاه وتدارك گاه کشتی‌روس، سابقاً برای پیاده کردن امتعه ساخته شده بوده‌است .

دهستان مشهدسر، مشتمل است برفقط خانه‌هائی چند ومغازه‌های بزرگ وسیع که درآنها کالاهای وارداتی و صادراتی انبار وجمع می گردند ، دریکی از عمارت‌های همین ساختمان ها کارکنان **کمپانی قفقازی مرکور Kavkaz -y- Merkur** ساکن‌اند . آنها از ارامنه‌اند .

بابل رود در بالای سد و بستس عمیق‌است وجز باگدار نمی توان از آن عبور کرد ؛ حیوانات را با شنا عبور داده وبار و بنه بوسیله کشتی رانان ترکمن ها بساحل دیگرحمل می کنند .

بمانند همه رودهای مازندران بابل‌رود درمصب تغییرجا می‌دهد ، تاکنون سه مغازه از کمپانی **قفقازی مرکور** خراب شده‌اند ؛ اگر از روی تپه‌های شنی ساحلی قضاوت کنیم این جابجائی درحدود ۱۵۰۰ تا ۱۸۰۰متر است . درجنوب تپه‌ها باتلاقهائی که منطقه

اشرف درآغازقرن‌هفدهم برحسب میل‌شاه‌عباس که آنرا مقرمحبوب و دلپسند



شکل ۸۲ ـ مقبره ای در خرابه های قدیم شهر آمل . (از روی عکس مؤلف)

☼ را بسیار ناسالم میدارند وجود دارند .

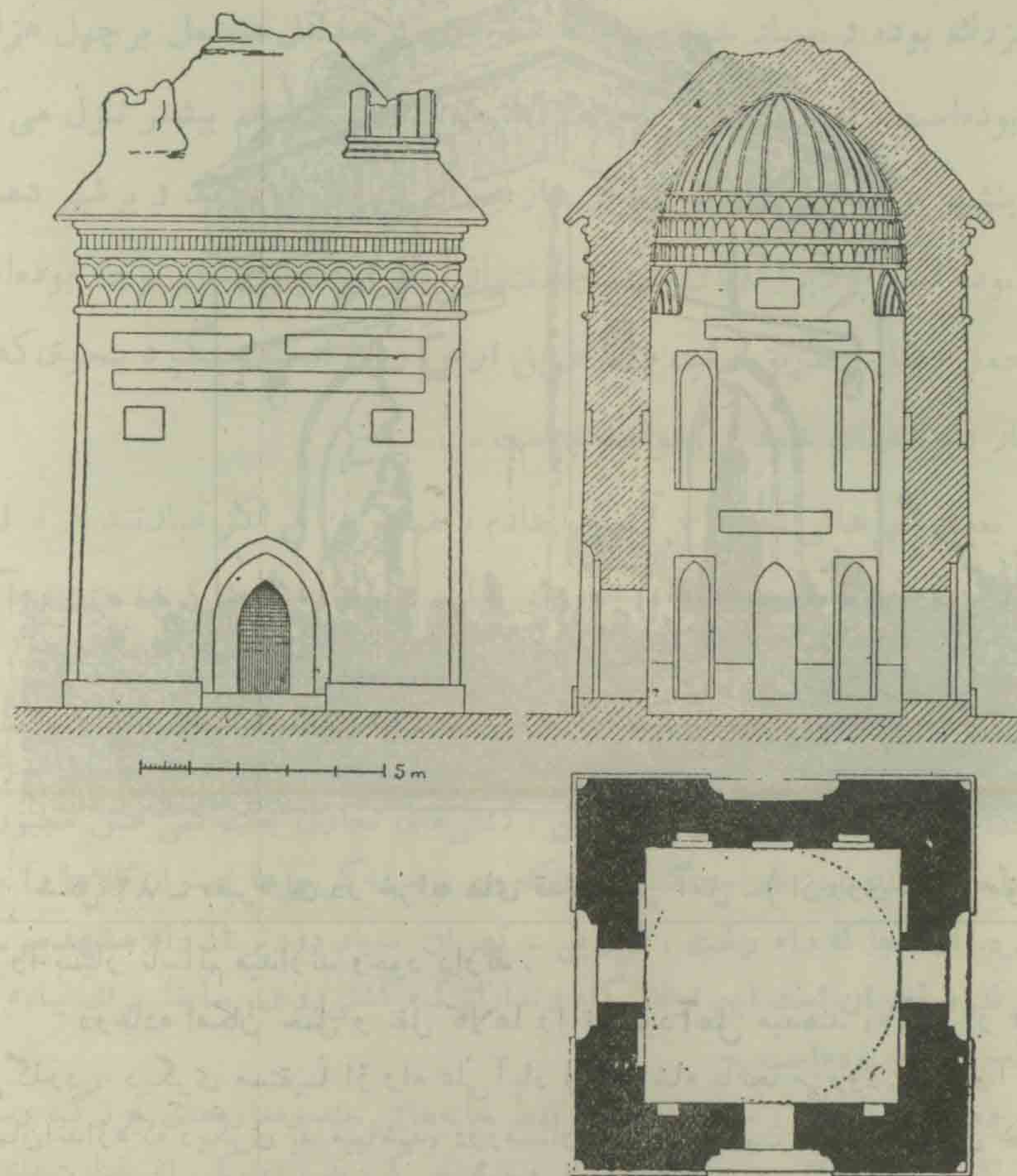
دوجاده امکان حمل و نقل کالاها را تا خود**آمل** میدهند ، یکی از **بارفروش** می گذرد ، دیگری مستقیماً از راه علی‌آباد و باغ شاه بآنجا می‌رود ، هردوآنها ، یکی بهمان‌اندازه که دیگری بد میباشند، درزمستان‌کاروان بزحمت میتواند درآن حرکت کند.

درتمام مازندران ، حمل ونقل بوسیله اسبهائی که عادت بگل ولای دارند ودرآن بسهولتی باورنکردنی راه می‌روند، انجام میگیرد ؛ قاطرها برعکس زمین می‌خورند و نمی‌توانند پیش روند . وقتی که هوا خشك است جاده‌های بین مشهدسر و کوهستان دائماً گلی‌اند وقتی که تازه باران‌آمده باشدم آنها تبدیل بمردابهای واقعی میشوند وحمل ونقل سه برابر تابستان قیمت می‌یابد ، آنهم زمانیکه بخت‌یار باشد و برای عزیمت چارودار پیدا شود .

ترکمنهائی که **بمشهدسر** رفت وآمد می کنند ، از استب روس (**چقشلر**) یا از ساحل ایران گمیش تپه ، خواجه‌نفس و غیره می آیند . آنها درساحل مازندران بکارهای حمل و نقل کوچك مشغولند . بعضی ازآنها درمحل می‌مانند ، آنها باتغییرمذهب درینجا☼

خود نمود ، تأسیس شده‌است[1] .

پادشاه دره کوچکی را واقع در مقابل خلیج استراباد ، و درپای پایه‌های

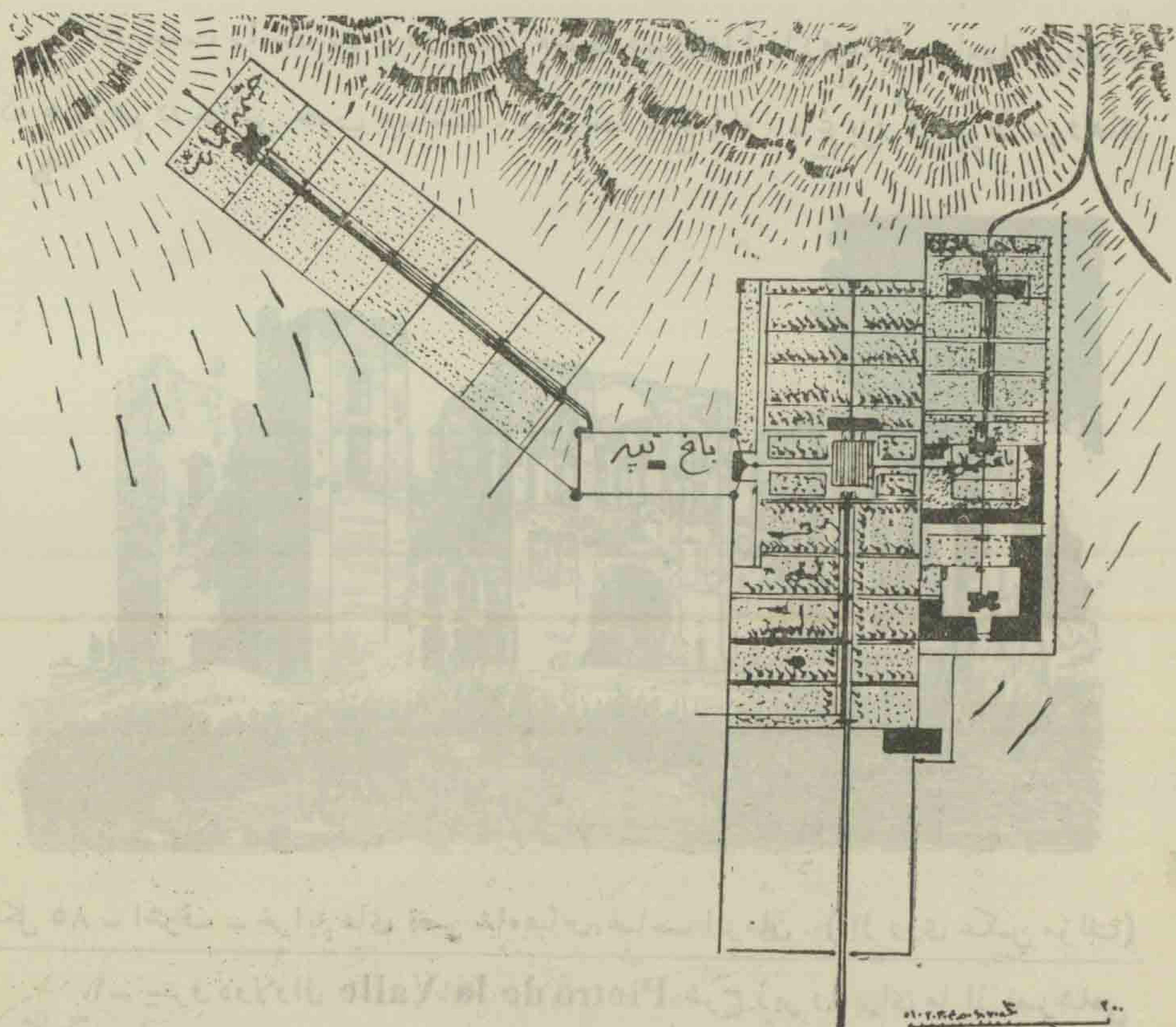


شکل ۸۳ ـ نقشه مقطع یك مقبرهٔ قدیمی در شهر آمل . (از روی ترسیمات مؤلف)

☆ مستقر☆شده‌اند . درفرح آباد ترکمنها هستند که بصید درمصب ورودخانه می‌پردازند ؛ آنهادرینجا خاویار وماهی‌خشك‌تهیه کرده که‌بعد میروند و آنهارا در بنادرروسیه می‌فروشند. مازندرانیها دست بماهی که آنرا نجس میدانند نمیزنند . سك ماهی درنظر آنها از دیگر نجس‌ها نجس‌تر است. (یادداشتهای سفر از ۲۱ فوریه ۱۸۹۰)

۱ـ « بالاخره ما به‌اشرف که از دریا جز دوفرسخ (۸ کیلومتر) یا کمی بیشتر دور نیست رسیدیم . این شهر درمنتهی‌الیه یك جلگه زیبا ، درپای چند کوه کوچك که آنرا ازجانب‌جنوب محفوظ میدارد واقعشده‌است، مکانی‌است آزاد که درحال‌حاضردرآن شروع☆

جنگلی البرز ، که دارای یکی ازمطبوعترین آب وهواهای ایران است انتخاب‌کرده ، در آنجا کوچه‌هائی درخور یك پایتخت احداث‌و باغات عالی درخور غنا و ثروت و قدرت اوطرح‌ریزی نموده‌است. بدبختانه ویرانی«اشرافی‌ترین‌شهرها» (اشرف‌البلاد) را از پای درآورده‌است. امروز خود شهرجز ۵۵ با ۲۰۰خانه بیشتر، کمتراز دوهزار



شکل ۸۵ : نقشه خرابه های قصر اشرف (برداشت از مؤلف)

☆بساختن نموده‌اند. هنوزدرآن چیزی‌جز قصرشاه که‌آنهم تمام نشده، باغهایش ویك کوچه بازار بزرگ ، با بسیاری خانه‌های دیگر که از روی بیقیدی ، و بدون نظم ، اینطرف و آنطرف درمیان‌درختان دریك میدانگاهی‌بسیار زیبائی که‌درآنجا می‌سازند، دیده نمی‌شود معهذا این مکان پرازسکنه‌ایست که شاه بآنجا کوچانده است ، و عمدتاً وقتی شاه ساکن اینجا باشد پرآمد و رفت می‌شود . » (پیترو دولاوال Pietro de la Valle ترجمهٔ فرانسه ۱۷۴۵ ، جلد ۳ صفحه ۲۹۷) .

نفر سکنه دارد وقصور هم‌اکنون هنوز بپای خود ایستاده‌اند[۱]. (تصویر ۱۵)

دهستان **اشرف**، جمله بر کنار یك خیابان طویل که سابقاً از قصور شاهی شروع وبدریا نزدیك ده **شاه کلا** میرفته بنا گردیده‌است.

از دری که بروی این خیابان گشوده می‌شود، داخل محیط قصر می‌گردند.

در سمت راست در و در اولین محیط دیوارها (باروها) حمامها می‌باشند که هنوزهم درحالتی خوب میباشند. در وسط باغ شاه، باغ بزرگی پراز سروهای



شکل ۸۵ ـ اشرف ـ خرابه های قصر شاه‌عباس، صاحب الزمان. (از روی عکس مؤلف)

۱ـ پیترو دولاوال **Pietro de la Valle** شرح زیر را برای ما از قصر شاهی بجا گذارده است:

« ما از در بزرك و اصلی قصر که منتهی بخیابانی می‌شود، زیبا و طویل، مسطح، خیلی عریض که درحال حاضر جز با پرچین‌های ساده باغ ازطرفین تزئین نشده‌است وارد شدیم. اما وزیر بمن گفت که این خیابان برای تشکیل بازاری در نظر گرفته شده بوده است، یعنی کوچه، که مطابق‌مرسوم آنها طاق زده شده ودر کنار آن دکاکین پراز کالاهای مختلف ساخته می‌شوند... آنطرف در آنجا که فقط دخول پیاده مجازاست، چمن بزرگی است، در آن ازکسانیکه قصد ملاقات شاه را دارند یا از درباریان‌اند نگهداری میشود، زیرا شاه هرگز در سالنهای قصرخود شرفیابی نمیدهد. بلکه‌همیشه یا درحیاط و پیاده☼

صد ساله وتخت گاهای آراسته یافت می‌شود ، درتمام طول این باغ جویهای منشعب ازکوهستان که از آبشارهای متعددی نزول می کند جاری بوده حوض یا استخر وسیع چهار گوشی را آب میدهد .

☼یا درجایگاههای عمومی و براسب . از دست چپ بهنگام دخول درچمن تپه زیبائی است که ارتفاع آن تا حدودی طبیعی و تا حدودی از آنهم مربوط بسنگهائی است که صنعت برای آن تهیه کرده است، درپای آن حمامی ساخته اند که دائماً درخدمت شهر است ودرآمد آن متعلق بشاه است . برروی قله این تپه باغی مخصوص و محرمانه برای خانمها ساخته اند که با دیوارهای بلند وچند برج مسدود است .

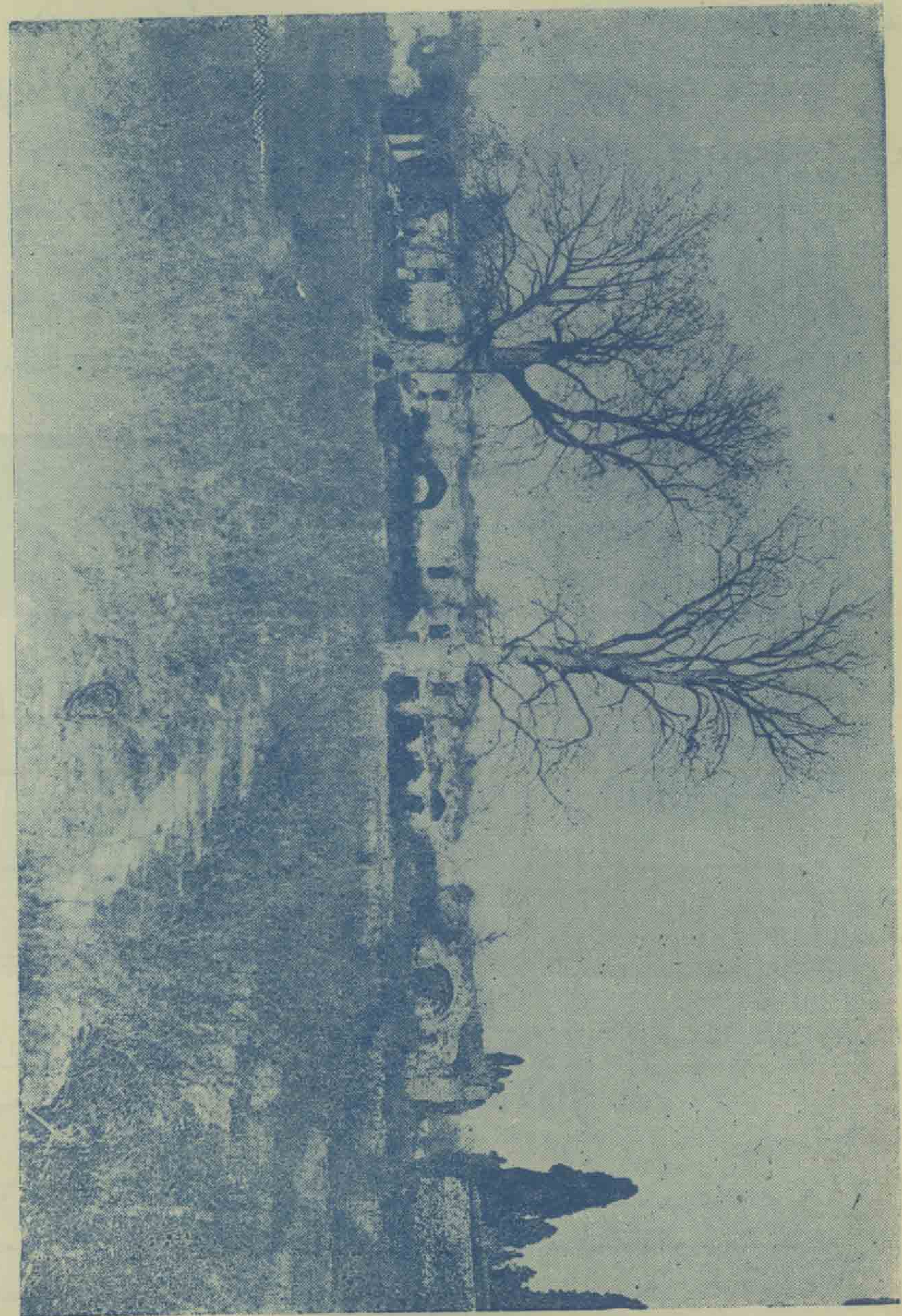
مرا باین باغ که آنرا فوق العاده وسیع و یگانه ، پراز گل وسبزهای معطر، لیکن علی الخصوص پراز نارنج وپرتقال بود یافتم ، هدایت کردند . من درینجا ابداً ردیف درختان که کنار چفته و دیوار باشند و نه چشمه و نه دیگر تزئیناتی که ما باغهای خودرا با آنها میارائیم ، ندیدم .

« آب در جویهای کوچك ، نه بمانند باغات ما در طرفین ، بلکه در وسط که بخط مستقیم ساخته شده اند جاری است ، وخیابانها جمله ازسنك مفروش اند . در وسط باغ در محل برخورد چهار خیابان اصلی که آنرا بصورت صلیبی بچهار قسمت تقسیم می کنند ، خانه ای بنا کرده اند که شکل آن هشت گوش است . این خلوتگاه درحقیقت تنگ وفشرده است اما خیلی رفیع وچند طبقه است ، اطاقها درآن خوب نقاشی شده وکاملا مطلا هستند ، لیکن طبق معمول بسیار کوچك اند ، تنها برای خوابیدن ونشستن درآن . تمامی این اپارتمان اختصاص بزنها دارد ، جائی است که ازهمهٔ مردان هرگز کسی جز شاه وچندین خواجه مجاز بدخول نیست .

ازباغ واین خانه بتدریج خارج شده ، عازم دیدن خانه شاه که آنطرف چمن، مقابل تپه ، دست چپ بهنگام ورود ، واقعشده است گشتیم ، باینجا ابتدا بتوسط باغ کوچك و بعد متوسط یك خیابان که بباغ بزرك میرود و در وسط آن دیوانخانه بنا شده ، داخل می شوند . دربزرگی دیده می شود که دربالای آن چشمه ایست که آب را تا نزدیك پشت بام این خانه بالا می زند و ازآنجا براتاقها و ایوانها (بالکن) ی چندی بصورت چشمه های کوچك یا خیلی شبیه بفواره هائی که از زمین خارج می شوند منتشر می شود .

« این خانه ، همچنانکه آن یکی بسیار کوچك است ، اما شماره اتاقهای آن که چند طبقه دارند بی نهایت است ، لیکن این اتاقها جمله تنك ، هرچند مذهب کاری بوده و ازمیناتورهای عالی که بی اندازه گران تمام شده اند پر باشند . . . ، درینجا ایوانهای بسیاری است که با پنجره وپرده های بزرك مسدوداند » .

اینجا توصف **پیترو دولاوال** که بسیار ناکامل است پایان می گیرد: محتمل است☼



ص ۲۳۳

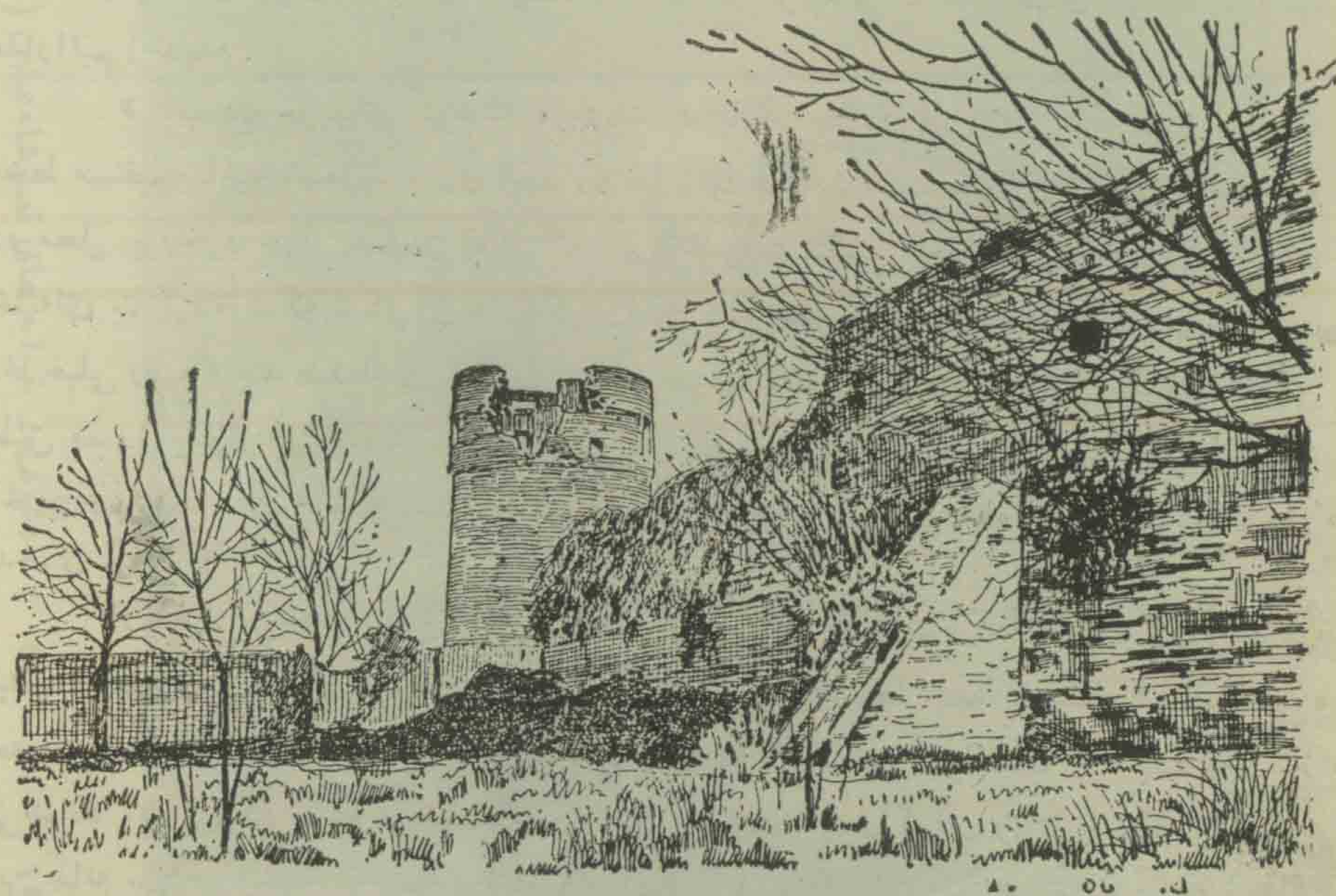
اشرف – خرابه های قصر شاه عباس (عکس از مؤلف)

تصویر ۱۹

سابقاً این استخر آب درجلو يك عمارت قرار داشته ، اما این عمارت از بین رفته و بجای آن يك عمارت قابل سکنی‌تر از خرابه‌های قصر کهن ولی با سلیقه‌ای نفرت‌انگیز جانشین شده‌است .

این اولین باغ که‌تشکیل مسطتیل درازی میدهد بر تپه‌ها تکیه دارد و بین آن باغ وبا روها راهی را باز می گذارد .

در سمت راست باغ شاه بناهای معروف به **باغ شمال** و **صاحب‌الزمان** (شکل ۸٦) میباشند. آنها بباروهائی بلند ومحصورند وهمه چیزمرا بقبول این‌نکته وامیدارد که‌این قصور برای مقر بزرگان واندرونها وخدمتکاران آنها بکارمیرفته‌ست.



شکل ۸٦ ـ اشرف ـ خرابه های قصر شاه عباس ، باغ تپه (از روی عکس مؤلف)

☆ که دیگرخرابه‌هائی که هنوز در اشرف دیده میشوند ، کارسالهای بعدازسیاحت‌او باشد . نکته عجیبی من درباغات کشف کردم، وآن اینستکه هريك از سنگهای بزرگی که تشکیل سنگفرش را میدهد حرف اول اسمائی‌را با خود دارد، درمیان آنها شماره زیادی ازحروف گرجی جلب توجه می کنند . بالاخره درهمین عصر بوده است که **کارتلی‌ها** Karthlis سکنه **گرجی محله** تبعید شده‌اند . آنها درساختمان قصرشاهی بکار گماشته شده‌اند .

درجنوب باغ شمال طویله‌ها و منازل نوکرهای شاه بوده‌است . حیاط های بزرگ ، باغات ، ایوانها ، این محل سکنی را بسیار مفرح میداشته است ، وآبهای سریع‌الحرکه و با نشاط کوهستان ، ازتمام طول باغها وساختمانها عبور کرده همه‌جا تشکیل آبشارها حوض‌ها میداده است .

من نمیتوانم نحوهٔ دقیق استفاده از قصر صاحب‌الزمان را مشخص کنم ، اما معماری آن ازعجیب‌ترین آن قصور بوده و بناهای زمان ساسانی را بیاد میاورد.

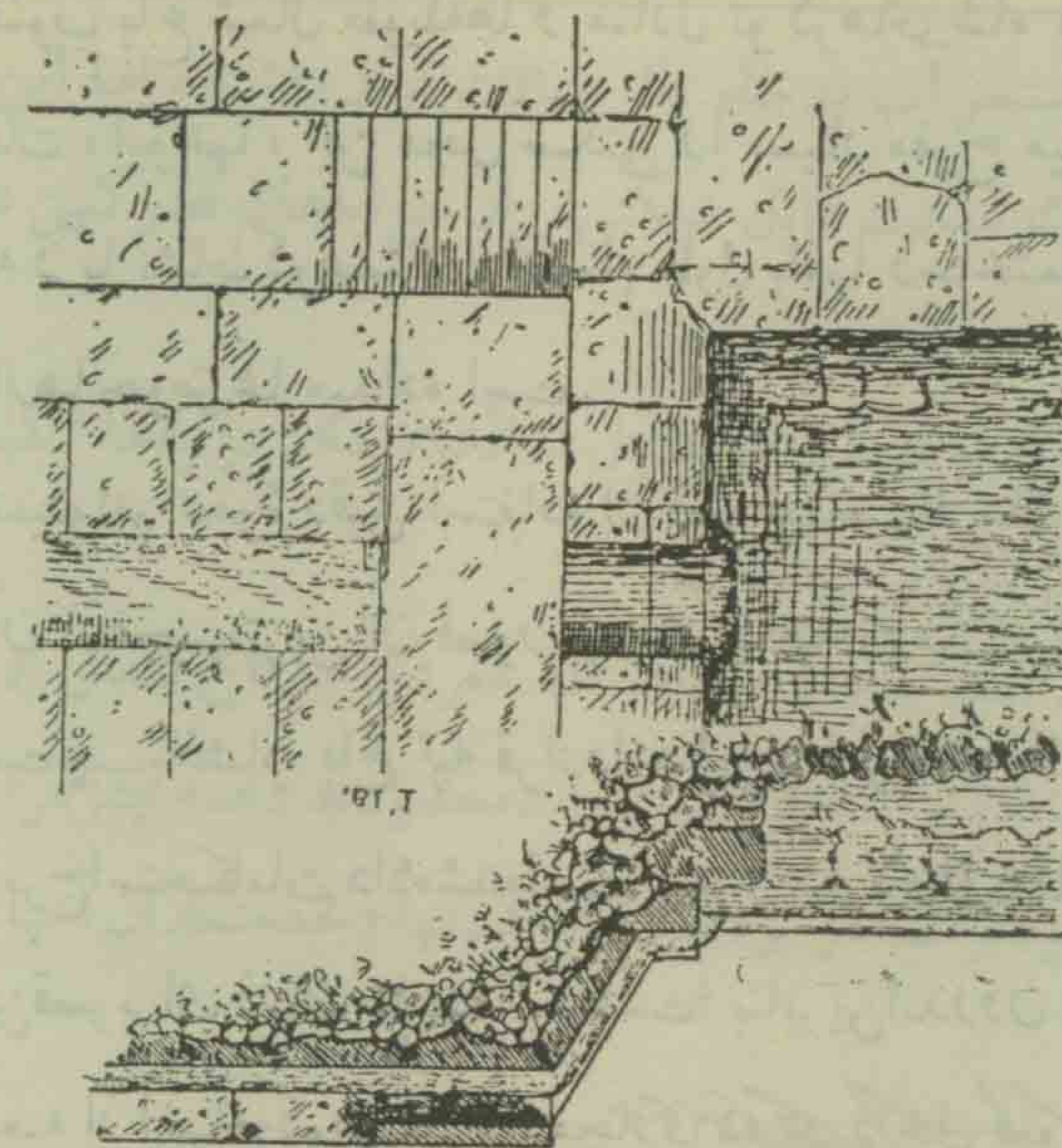
درسمت‌چپ‌باغشاه، **باغ تپه** قراردارد این‌باغ برروی يك تپه مصنوعی بنا شده وتوسط‌چهار برج‌استحکامات داده‌شده‌است. **پیترو دولاوال** **Pietro de la Valle** می گوید که‌این‌قصر برای زنان ساخته شده‌است؛ بنابرین‌اندرون در آنجا وجود دارد .

يك شعبه از آبهای کوهستان، ازمجاری که در داخل دیوارهای داخلی ساخته شده (شکل ۸۸) گذشته، قلعه راآب میدهد و زیادی و سررفتگی آب بصورت آبشار بباغ شاهی میریزد (شکل ۸۹) .

آنطرف‌تر بسوی مشرق ، در خارج پارکی بطول ٤٦٠ متر ، چشمه‌ایست که بدقت وظرافت بصورت فواره بعمارتی که مجللانه‌ازکاشی‌های مینائی تزئین شده‌است رفته و امروز **چشمه عمارت** گفته می‌شود . این باغ بنسبت موقع **باغ تپه** ومجموعه قصر مورب وکج واقعشده ، لیکن چهره خارجی منطقه نغض ونقص قرینه را ایجاب می کرده‌است .



شکل ۸۷ ـ مجاری آب درون دیوارهای اطراف پارك شاه عباس در اشراف



شکل ۸۸ ـ آبشارهای پارک شاه عباس در اشرف

شکل ۸۹ علاماتیکه در روی مصالح ساختمان قصر اشرف بکار رفته است.

ساختمانها جمله با آجر بنا شده‌اند، فقط پی‌ریزی‌ها وحوض‌ها ازسنك‌اند.

بغیرازعمارت باغ شاه، خرابه‌ها مطلقا متروك وبخش اعظم از « اشرف‌البلاد » در اختیار خانواده‌های بی‌پناه، گدایان ژنده پوش است که درین سالنهای بیشمار که سه قرن قبل در آن شاه شاهان درچشم سفرای تمام ممالك جهان آنقدر پرشکوه و دبدبه جلوه میکرده‌است واین‌ثروت وغناکه روزگارما آنرا بحساب یك نیمه خدا در ایران میگذارند، حرکت می‌کنند.

برروی یك تپه مجاور شاه‌عباس رصد خانه‌ای ساخته بوده، اما امروز از آن جزخرابه‌هائی بدریخت وشکل‌بجا نمانده است. ازین ارتفاع حداقل‌می‌توان نظری بدریا ودامنه‌های جنگلی وبیشه‌ها ومجموعه خرابه‌های آخرین آثار یك تمدن عظیم

که امروز برای همیشه مرده‌است، انداخت.

شاه عباس، لوئی ۱۴ ایران بوده است، او خواب چیزهائی عظیم میدید. بدبختانه جانشینان او کارهای او را رها کرده‌اند و درطی چند قرن دیگر ازعصر او هیچ چیز بجا نخواهد ماند.

شاه اشرف را بوسیله جاده سنگفرشی که ازمیان باتلاقها می گذشت به ساری وصل کرده بود. کار او با خود او ازبین رفت ومسافر امروز ازسنگها وشکاف زمین و باتلاق های اینراه کاملا حذر می کند.

شاه عباس از بنای اشرف ناراضی بود، بهمین دلیل قصرفرح آباد « **کلنی شادی عظیم** » را ساخت[1]، اما خرابی هنوز هم پایتخت مازندران در

۱ـ باخواندن شرح **پیترو دولاوال** (ترجمه‌فرانسه ۱۷۴۵) براحتی روش متخذه ازطرف شاه ایران برای تأسیس شهرهای جدید در نظرمیاید.

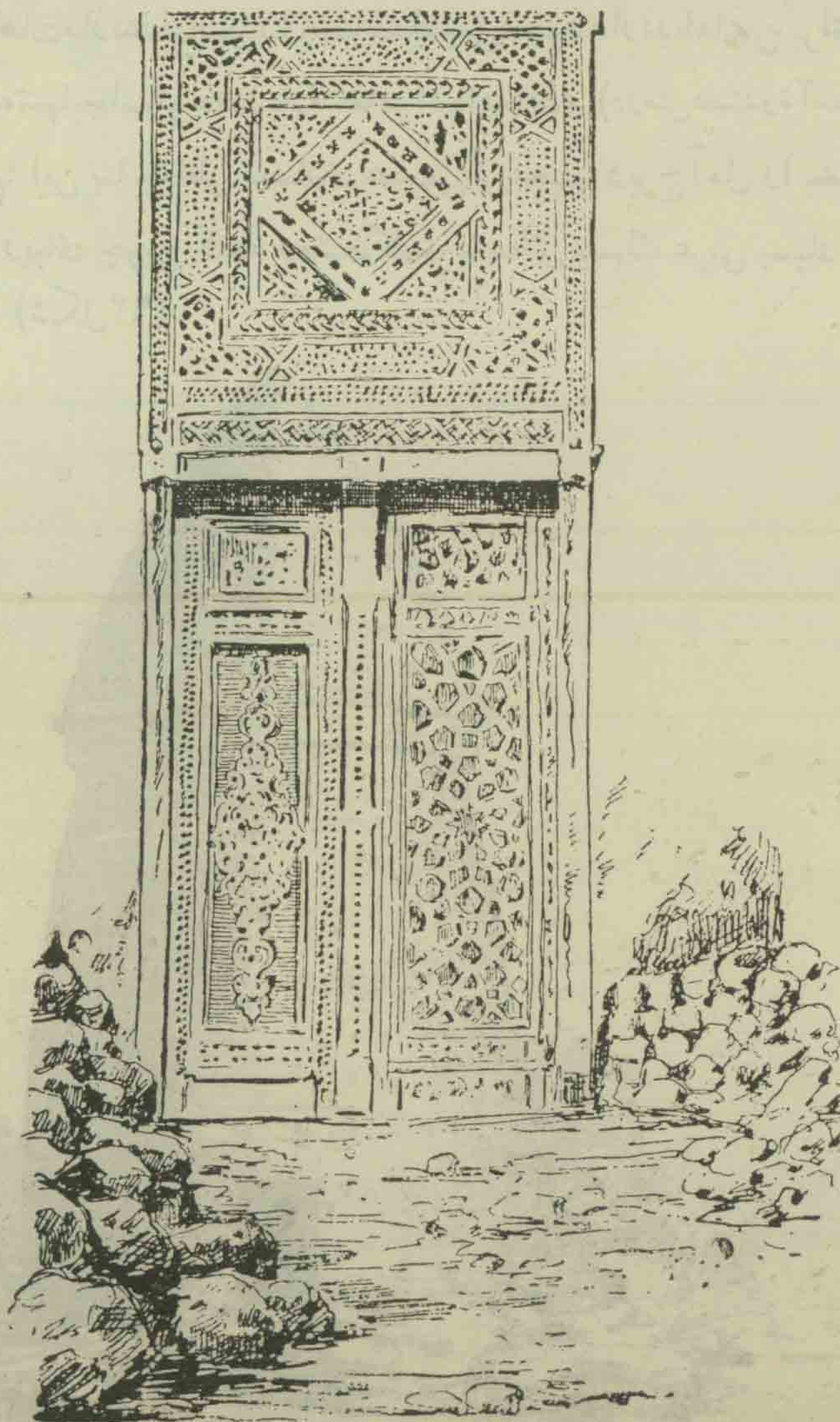
« شاه امروز(شاه عباس) درین شهر (فرح آباد) بسیارخوش‌است وتقریباً فکری جز توسعه و زیبا کردن‌آن تا آنجا که بتواند ندارد. او تاکنون آنقدر کرده که فرح آباد باشکوه وفرخود نام پایتخت این ایالت (مازندران) را تصاحب نموده‌است » (جلد سوم، ص ۱۱۳). شاه این شهرفرح‌آباد را از چندسال پیش باینطرف، دربنحل که ایالت مازندران را ازشمال بدریای خزرمیپیوندد، درجلگه‌ای که تا دریا گسترده می‌شود بنا کرد، معهذا دومیل یا درهمین حدود ازآن دور است، اما من فکر می کنم که بمرور زمان کناره همین‌دریا حدآن گردد زیرا اینشهر روزبروز وسعت میبابد..... نه‌فقط بخاطرجمعیت‌دار کردن فرح‌آباد و اطراف‌آن بلکه برای بسیاری دیگر ازشهرها که او فکر پی‌ریزی‌آنها را درمازندران می نماید، حال که سکنه منطقه‌را کفایت‌نمی‌نمایند، اومهاجرین بیشماری از ملل‌ومذهب وممالك مختلفه باینجا می کوچاند که بدو نوع‌اند: یا ازممالك دشمنانی‌اندکه او زیر و رو کرده و تاراج نموده و سکنه‌اش را ازآنجا برداشته‌است، یا آنکه ازبسیاری دیگر از محلها غیرمستقل و وابسته ترکها و حتی کشور گرجستان که بهنگامی که او جنگ میکرده‌است سکنه‌را بیرون کشانده وشمار بی‌نهایتی‌ازملل مسیحی‌را به**مازندران** وهمچنین **اسپاهان** و دیگر نقاط امپراطوریش برده‌است. (جلد۲ ص ۲۲۳). « دور تادور حصار فرح‌آباد بسیارزیاد است، مثل‌حصارهای رم یا قسطنطنیه، وشایدهم بیشتر، زیرا کوچه‌هائی در اینجا وجود دارند که کمتر ازیك فرسخ طول ندارند. مردمی که باینجا آورده شده و



شکل ۹۰ـ امامزاده‌ای در نزدیك ده ایساندو (از روی عکس مؤلف)

وهروز برای سکنی دادن درآن باینجا می‌فرستند ، از ملل مختلف‌اند . پیروان محمد ابداً جزء آنها نیستند وبخش معتنابهی ازآن مسیحیان یا گرجی‌هائی‌اند که مجاز بساختن خانه وکلیسا می‌باشند . » (جلد سوم ، ص ۲۲۸) . « بعلاوه، اینشهر جدید که هنوز باصطلاح درگهواره است جز ازخاك ، چوپ ، نی و کاه ساخته نشده است ، که غالباً اتفاق می‌افتد چنانچه درعهد خود من اتفاق افتاد از بین آنهمه حریق ، یکمرتبه بسرتاسر تمام کوچه‌ها سرایت کرده و پرانه‌هائی برای صاحبان آن خانه‌ها بجا می گذارد . اما شاه که لاینقطع برای زیبائی وترقی این شهر کار می کند درمواقع حریق بکمك رسیده از شهر دفاع کرده سپس‌این‌خانه‌ها را بهمان گونه که بوده‌اند ازنو می‌سازد. مگرآنکه آنهارا بهمان استحکام نسازند . » (جلد سوم ص ۲۲۳) .

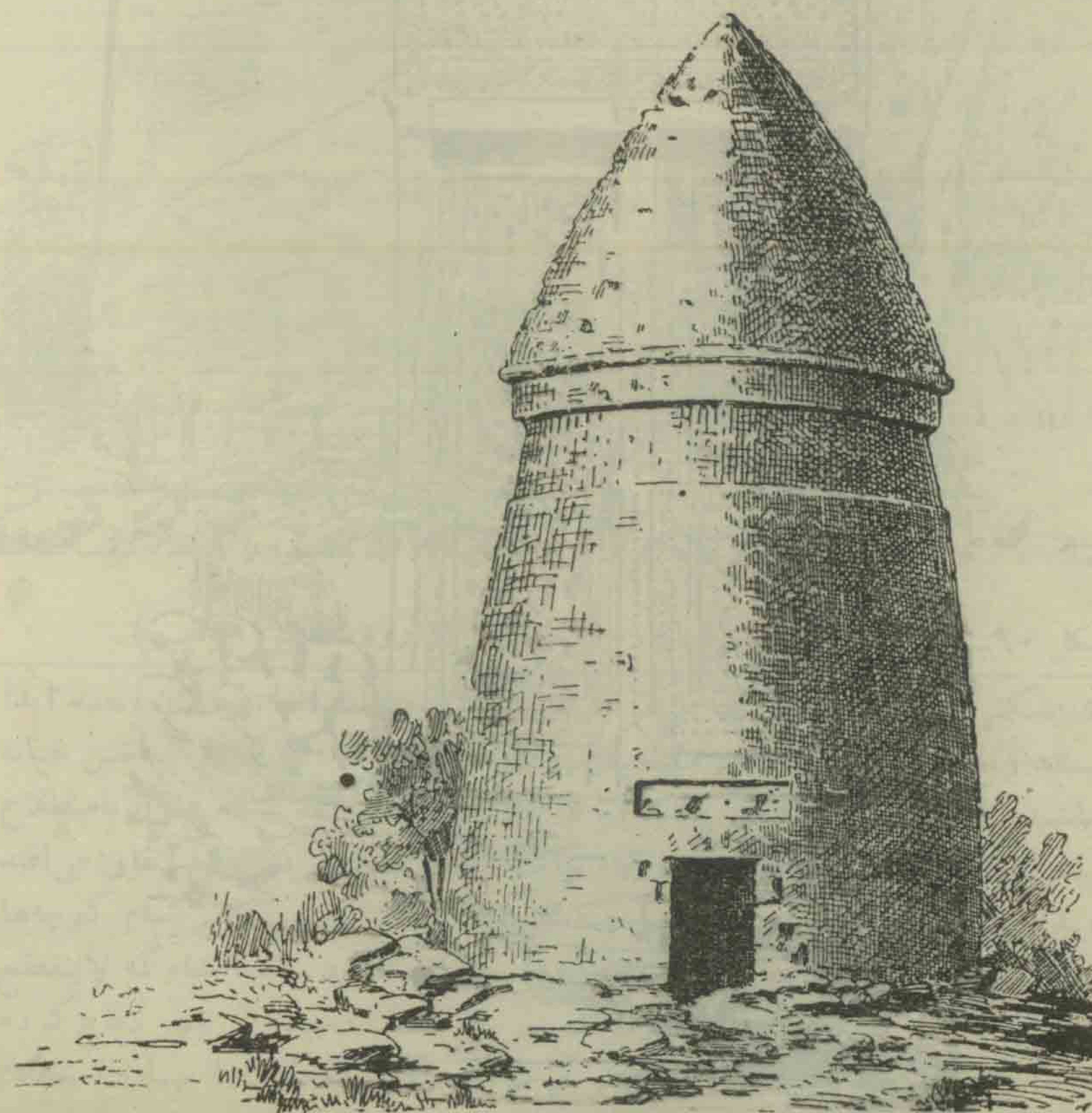
دورهٔ سلطنت شاه عباس‌را بیشتراز اشرف افتخاراتش‌را ازبین برده‌است . ازین بناهای عالی‌جز کومه‌های آجری ، چند طاق و رواق و دیوان باقی‌نمانده‌است . اگر از روی ضخامت دیوارها ومرغوبیت مصالح بکاررفته قضاوت کنم ، عمارات با عظمت بوده‌اند، لیکن وقت مهلت یك مطالعه مفصل برروی آثاری که برجای‌اند بمن نداد .



شکل ۹۱ ـ در امامزاده ایساندو . (از روی عکس مؤلف)

بعداز **اشرف** و **فرح آباد** مهمترین ده بزرگ مازندران مشهدسراست، منتهی کاملاازنقطه‌نظری دیگر؛مشهدسرده بزرگیست که‌ازروسیه مستقیماً کالاهای وارداتی را دریافت می‌دارد . مشهدسر ابریشم ، پنبه و برنج مازندران را صادر می‌کند . اگر رشت با حق گمرکی کمی ساحل را بخود جذب نمی‌کرد این ده بزرك توسعه زیادی می‌یافت .

دردهات‌مازندران‌بسیاری‌مساجدقدیمی‌وجود دارند،اما من برای‌توصیف آنها درتنگ‌نکرده‌تنهابجلب‌توجه‌درباره **امامزاده‌ایساندو** (درمتن‌عصندوة آمده‌است.مترجم) اکتفا میکنم؛ این بنا بخاطر معماری عمومی‌اش‌عجیب وبرج آمل را بخاطرمی آورد، و بخاطر در زیبای چوبی کنده ومنبت‌کاری شده‌اش بسبك عربی بسیار خالص‌جالب توجه است. (شکل۹۲).



شکل ۹۲ – برج گبرها ، وهنه. (ترسیم مؤلف)

بین آمل و مرز گیلان هیچ بنای درخور توجهی وجود ندارد. دهستانها در اینجا متعدد و پرجمعیت‌اند، لیکن شهر دیده نمی‌شود.

در تنکابن، دهستان خرم‌آباد، بخاطر باغات وسیع مرکباتش جالب توجه‌است؛ در علی‌آباد چند ساعت سرگرم کننده‌ای بتماشای اعجاز بی‌عقلی **حاج محمدحسن** نامی که بین آمل و ساحل خط آهنی که بهمان اندازه بد فکر شده بد هم ساخته شده است گذرانده میشود.

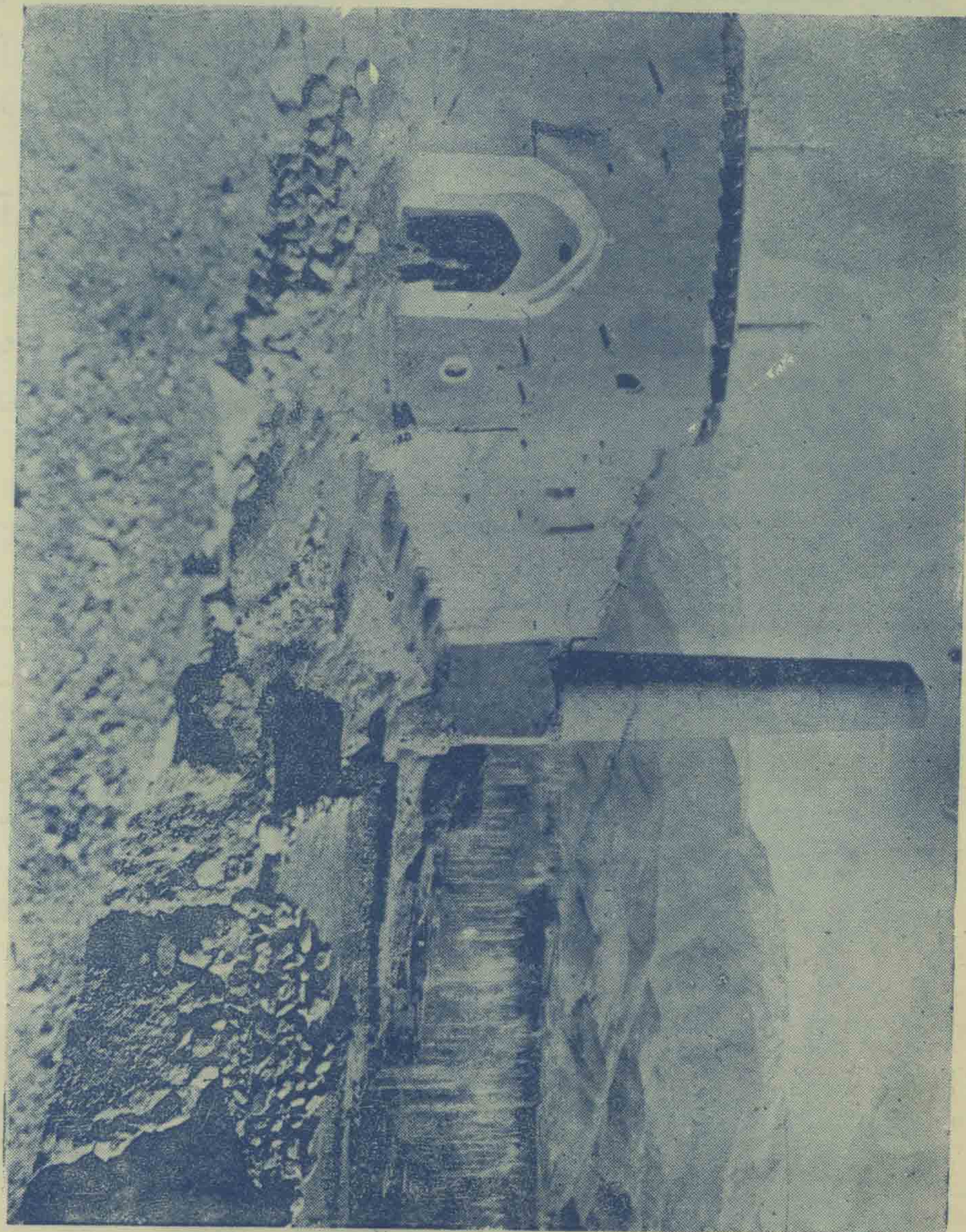
دره لار خصائص جالب توجهی دارد که من نباید بسکوت برگزار کنم. در تنگه **بند بریده** سنك تراشیده از یك نقش کم برجسته‌ای است که ناصرالدینشاه و وزرایش را نشان میدهد. این یك نمونه خوبی از هنر جدید ایران است. این حجاری کار یك هنرمند بومی مشتاق بارائه احساسات مخلصانه و چاکرانه خود بسلطان می‌باشد، قصد و اراده بسیار نیکو و خوب اما اجرا و انجام آن بسیار بد است.

دورتر نزدیك **وهنه** برجی است که آنرا به گبرها نسبت میدهند، بشکلی است نسبتاً جالب توجه (شکل ۹۳)؛ بالاخره نزدیك ده **شونه** دشت بین **وهنه** و **رینه**[1] که قصر یا قلعه ملاکلاه یا ملاکلا می‌باشد.

قلعه ملا[2] یا بهتر بگوئیم قلعه فرشتگان (ملك قلعه)، قرنها حافظ دروازه‌های

۱ـ چهاردهمین محل از وندیداد موسوم به وارنا **Varéna** بتوسط آقای دوخانیکف با ده «ورك **Verek** واقع در پای دماوند» مشخص شده‌است (نژادشناسی ایران، ص ۳۷). من بدقت زیاد دنبال این ده گشتم، ولیکن هیچ محلی باین نام نیافتم. درعوض دو ده **وهنه** و **رینه** هر کدام چشم‌انداز بسیار مهمی را اشغال می کنند، یکی در پائین تنگه‌ها، دیگری در بالا و کاملا با نام وارنا **Varéna** مطابقت می نمایند. بین این دو ده است که قلعه ملاکلا (ملك قلعه) واقعشده، که از زمانی خیلی باستان مسکون است. نام وارنا **Varéna** باین ترتیب نه با یك ده بخصوص، بلکه با یك بخشی که نقاط بسیار مهم آن **وهنه** و **رینه** است مطابقت می نماید که ازطریق گردنه‌ها و شترگلوهای **بند بریده** مازندران را بسته و تشکیل یك اردوگاه استحکاماتی میدهد.

۲ـ شنگل ده



دماوند : مسجد بزرگ (عکس از مؤلف)

تصویر ۲۱

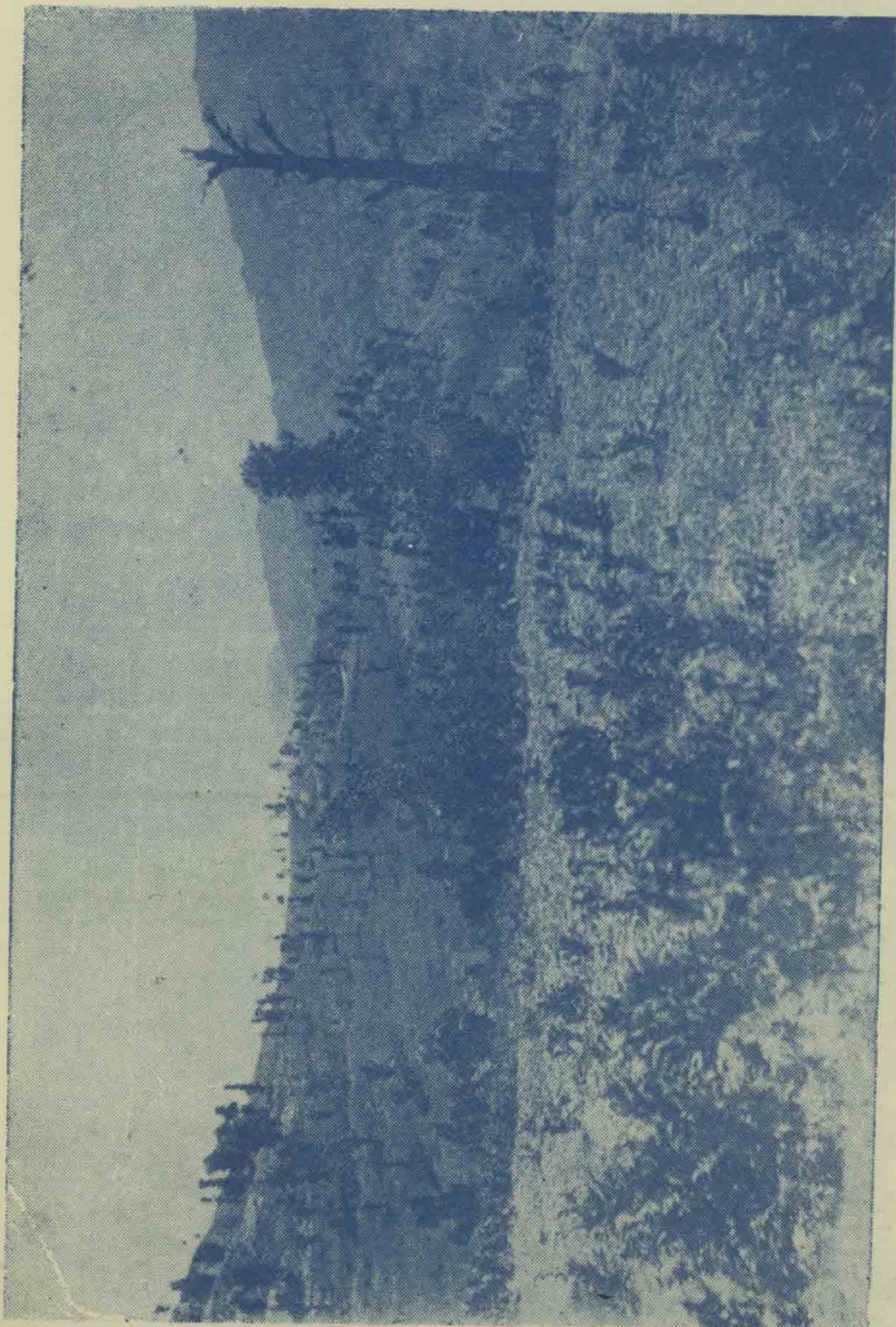
ص ۲۴۱



شکل ۹۲: نقشهٔ قصر قلعه ملا کلا (برداشت از مؤلف)

دماوند[1] بوده‌است. این قلعه بر روی صخره رمختی در پناه از هر واقعه غیر مترقبه ساخته

۲ـ من بتماشای قصر کهنه و ویران ملا کلا یا ملا کلاه نزدیك **شنگل ده**، مشرف بر شهر **شونه** میروم. ما صبح روز سوار بر اسب عازمیم و از دهی که اسبهای خودرا در آن گذارده‌ایم، عبورمی نمائیم. **شنگل ده**، دهی است بزرك وتمیز، دراینجا خانه‌ها خوب ساخته شده‌اند، این ده آب انحرافی شونه را دریافت میدارد، ارتفاعش ۱۴۱۰ متر است. ابتدا ازیك سیل واقع درپائین یك آبشار بالا می‌رویم. ساعت ۱۱ شب است، خورشید جبهه جنوبی خرابه‌ها را روشن میدارد، من یك عکس برمیدارم. از آنجا بجنوبی دماوند را میتوان دید که دودهای غلیظی منتشر می‌سازد. اما راهپیمائی برروی صخره‌های لیز بسیار مشکل‌است. من مجبورم کفشهایم را بیرون‌آورده وپیاده دربرف بروم. صخره مطلقاً لیز وحداقل °۵۰ شیب‌دارد، دراینجا ازسوراخهای کوچکی که‌فقط انگشت پاها در آن گیر می کنند استفاده می‌شود این راه واقعاً بسیارخطرناك‌است، زیرا پرتگاه درجلوی پاست خیلی‌ومهم



تصویر ۳۰

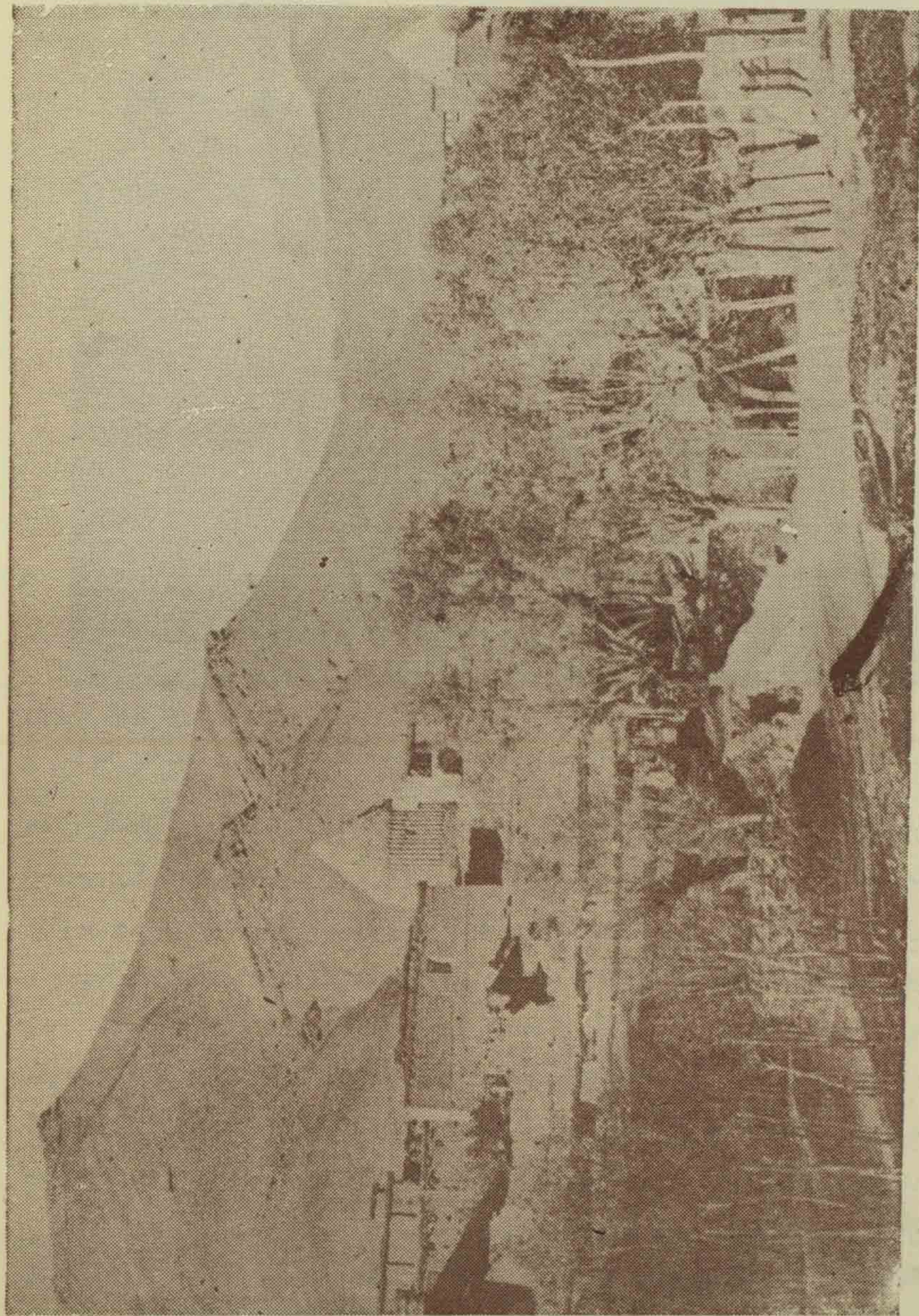
هوویل، مزارع وجنگلها (عکس از مؤلف)

ص ۳۴۲



شکل ۹۴ ـ خرابه‌های ملا کلا . منظره از شمال برداشته شده است . (از روی عکس مؤلف)

✡است که لیز نخورد و سر گیجه نگرفت . پس از عبور ازین صخره‌ها ازدامنه بسیار سخت مزین ببوته‌های انبوه علف بالا می‌رویم وبقله میرسیم (۱٫۶۳۰ متر) پای قصر درطرف جنوب در آسانترین قسمتهایش (۱۵۶۵) در ۶۵ متری پائین‌تر سکوی کوه می باشد . ✡

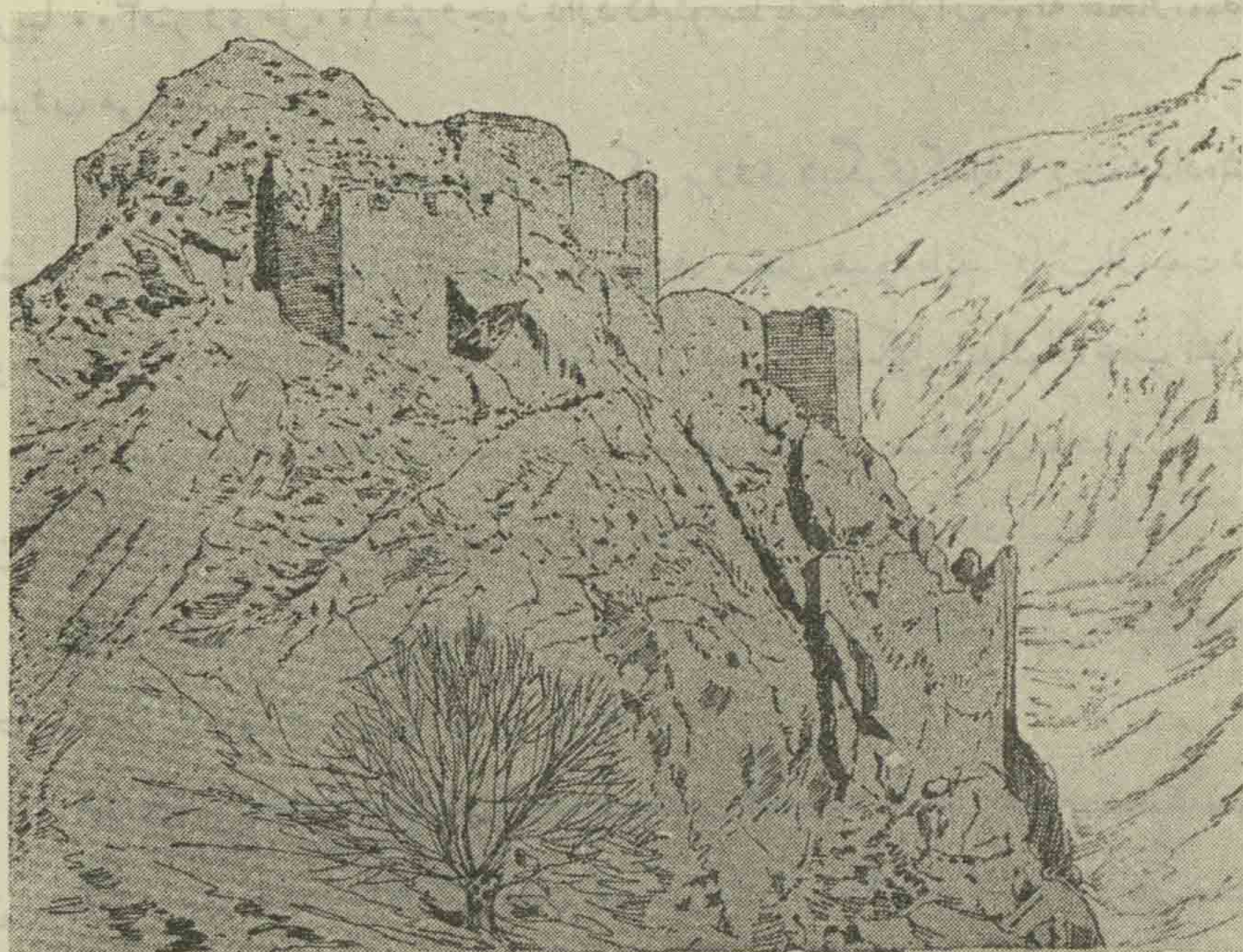


تصویر ۲۰ دماوند منظرهٔ عمومی شهر (عکس ازمؤلف) ص ۲۴۴

شده ، این قصرمشرف ومسلط برمعابر وگذرگاه بوده و راه ایران را می‌بسته‌است .
این‌قلعه بربخش کوچك بسیار ثروتمندی پاس میداده که در آنجا پادگانش میتوانسته است، بهنگامی که گردنه‌های بندبریده‌بزور گرفته شده‌اند، براحتی آذوغه گیری نماید.

صخره‌ایکه این دژ برروی آن ساخته شده ۲۲۰ متر بالای ده **شونه دشت** ، بسمت شمال قرار گرفته است ؛ درشمال از سوئی که این دژ بکوه متصل میگردد ، هنوز دارای ارتفاعی عمودی ۶۳ متری دارد . درپایه‌های آن در همین طرف بطول

این موقعیت برای یك قلعه عالی‌است . درقله ما درمیانه خرابه‌ها هستیم ، این خرابه‌ها جز برجها و دیواره‌های بلند وغیره نیستند. درطول مدتیکه که من بکمك قطب‌نما یك کروکی توپوگرافیك تهیه می کنم ، راهنما را بده ، بدنبال طناب فرستاده تا درفرودآمدن بمن خدمت کند . در غیاب اومن نقشه دقیق قسمتهائی را که میتوانم بگردم برمیدارم ، سپس برروی صخره‌ها و دیواره‌های مرتفع به‌پشت می‌خوابم، من طرزقرارگرفتن و ابعاد دیگر قسمتهای قصررا بتقریب ثبت می کنم . ازسمت مسیل کار مشکل‌تر از جاهای دیگر است ؛ ساختمانها بصخره‌های عمودی ، بعضی بالای دیگر وابسته ومعلق‌اند . ملا کلا قصری‌نیست فقط دریك دفعه ساخته شده‌باشد ، بلکه مجموعه‌هائی است استحکاماتی که بهم مرتبط و تشکیل یك لابیرنت (عمارت مرکب از دالانها و اطاقهای تو درتو وپرپیچ وخم) واقعی میدهند . هیچ کجا بی‌مصرف و پرت نیفتاده ، کوچکترین خفایای صخره‌ها دارای یك برج ، یك سینه دیوار میباشد. دفاع از کلیه جوانب مورد نظر و مطالعه قرارگرفته شده و بدقت زیاد تدارك گردیده است ، لیکن بارها و حصارها عمدتاً درجبهه جنوبی بارتفاع ۶۵متر یکی بالای دیگری رویهم قرارگرفته شده‌اند ، محیط ومحوطه‌های دهشت‌انگیزی درینجا، یکی بعدازدیگری با دیوارهائی بضخامت دومتری وسه متری جانشین‌هم میگردند، درحالیکه درخارج درطرف پرتگاه دیوارهای حصارچندان پیش‌ازیك متر نیستند . ساختمانها اجازه فرودآمـدن مخفیانه را تا خود سیلاب میداده‌اند . طبقات مختلفه بوسیله پله‌ها و و زیر زمین‌ها که امروز مسدود شده‌اند و آثارشان هم هست بهم مرتبط بوده‌اند . از بالای سینهٔ دیوار یك حصار، من پلکانی ازپله قدیمی را که بقصرمیرفته می بینم؛ قسمتهای دست نخورده وسالمی ازآن پله‌ها بطول ۲۰ تا ۳۰ متر بجای مانده ، که درشکاف آنها علف میروید . همچنین درمورد راه قدیمی که ازطرف ده با تعقیب یك شکفت ازیك صخره با ۳۰ درجه تمایل تقریباً بالا می آمده‌است . بخش پست آن منهدم شده ، درحالیکه مابقی آن وجود دارد ، همچنین پایه‌های یك درکه هنوز برروی دامنه دیده می‌شود . قسمتهائی را که من نگشتم نمی‌تواند توسط هیچ کس گردیده شود، بالاخره، ازخرابه یك قلعه مطلقا



شکل ۹۵ ـ خرابه‌های ملاکلا . منظره از جنوب برداشته شده است . (از روی عکس مؤلف)

☆غیر ممکن است بساختهای پائینی که در آن پرندگان در برجهائی که دستکهای آنها مفقود شده لانه می کنند فرود آمد. ـ کلیه شکاف‌ها درهائی که هنوز بر پا هستند چهار گوش بوده و من کوچکترین اثری از بیضی با هلال و قنطره نتوانستم به‌بینم ، بعلاوه نه کتیبه و نه آثار نقاشی . این قصر حداقل دوبار سوخته ، ساختمانهای قدیمتر از قلوه سنگهای تراشیده و آهك مرغوب‌اند ؛ بعداز اولین ویرانی ، قسمتهای مختلفه دوباره ساخته شده‌اند . در دیواره‌های حصار هنوز قطعات سنك‌های سوخته و دود زده و آهلی که بوسیله زبانه‌ایکه بدیوار چفت شده‌اند وشاهد آخرین آتش‌سوزی است . بعقیده من و بموجب قطعات سفالی که درخرابه‌ها دیده می‌شوند ، آخرین تحزیب و ویرانی **ملاکلا** درحدود قرن ۱۴ است . اما درمورد سن قسمتهای قدیمتر من هیچ چیز را درین موضوع نمي توانم تصدیق وتائید نمایم . درمغرب قصر ایوانهائی ببلندی ٦ متر که شاید سابقاً برروی آنها دهکده‌ای قرارداشته‌است وجود دارد ؛ دورتر تپه نشانه‌ای از آواز وخرابی‌هاست ، و درحدود ۱۵۰۰ متر آنطرفتر چند سینه دیوار است که بنّاکاری آن متعلق بهمان زمان بناکاری قلعه‌است (یادداشتهای سفر از ۹ دسامبر ۱۸۸۹) . من درمجلدی مخصوص باهمیت این قصر از نقطه نظر باستانشاسی و تاریخي بازخواهم آمد .

تقریباً ۳۰۰ متر وعرض ۱۰۰ متر وجود دارد که بتوسط یك شعبه از آب شونه[1] سخاو تمندانه مشروب می‌شود.

صخره بتمامی از ساختمانهائی که یکی برروی دیگری گذاشته وطبقه داده شده پوشیده بوده وبمانند آشیانهای عقاب بصخره‌ها متصل میبوده‌اند. فلات ازسمت دره بتوسط یك رشته دیواره‌ها و حصارهای بسیار فیع که تشکیل ایوانهای عقب نشسته را میدهد تقویت واستحکام داده‌شده‌است. عملیات و کارها بسیارقابل‌توجه و برروبهم این دژ تشکیل یك اردوگاه استحکاماتی مطلقاً فتح نشدنی میداده‌است.

یك پله بریده شده پیچ در پیچ، درسراشیب‌ترین و خشن‌ترین بخش صخره دخول به دژ را هنوزهم مشکل‌ترمیساخته‌است.

امروزاین پله فروتمپیده و ازسمت جنوب است که بایستی اقدام بصعود نمود. من بمنظورترسیم نقشه‌ای که ذیلا تقدیم می‌کنم، از آن بالا رفتم، اما این کار بقدری خطرناك‌است که من‌دوباره داوطلبانه آنرا انجام نخواهم‌داد. باید درحدود چهل‌متر، باآویزان شدن به حفایا ودرزهای صخره بالای سرکه پرتگاهی بارتفاع صدمتردارد عبورکرد. طی این صخره بدون درآوردن کفش‌ها غیرممکن است، و چون زمستان بودکه من این نقشه را ترسیم می‌کردم، چهارساعت پای برهنه دربرف راه رفتم.

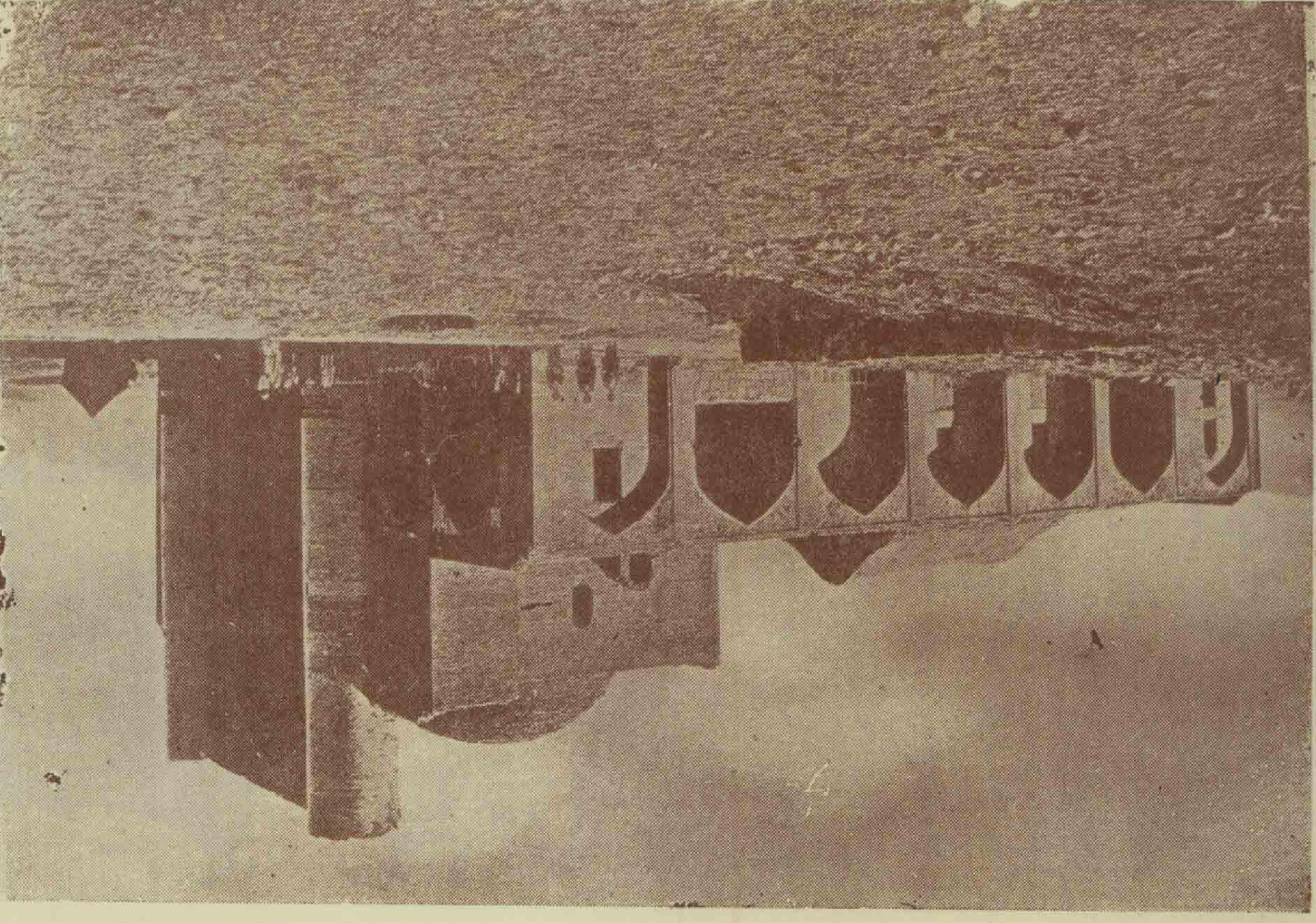
دربالا آمدن از دره لار، بازهم درسمت راست کمی در پائین رینه، ساکنین زیرزمین‌ها فوق‌العاده عجیب‌اند؛ آنها درمحل **کافرکلی** «غارنشینان کافر» نام دارند اتاقهای بسیار متعدد بتوسط راهرو و دودکش‌هائی که سابقاً در رسوبات سخت شده کنده‌اند بیك دیگرمربوطاند. از آنها طبقات زیادی موجود است این یك ده واقعی غارنشین‌ها (**تروگلودیت** Throglodyte) است که‌تعیین‌تاریخ آن غیرممکن‌است.

آنطرف رینه در زمینهای کشاورزی که بر روی فلات درجنوب ده گسترده

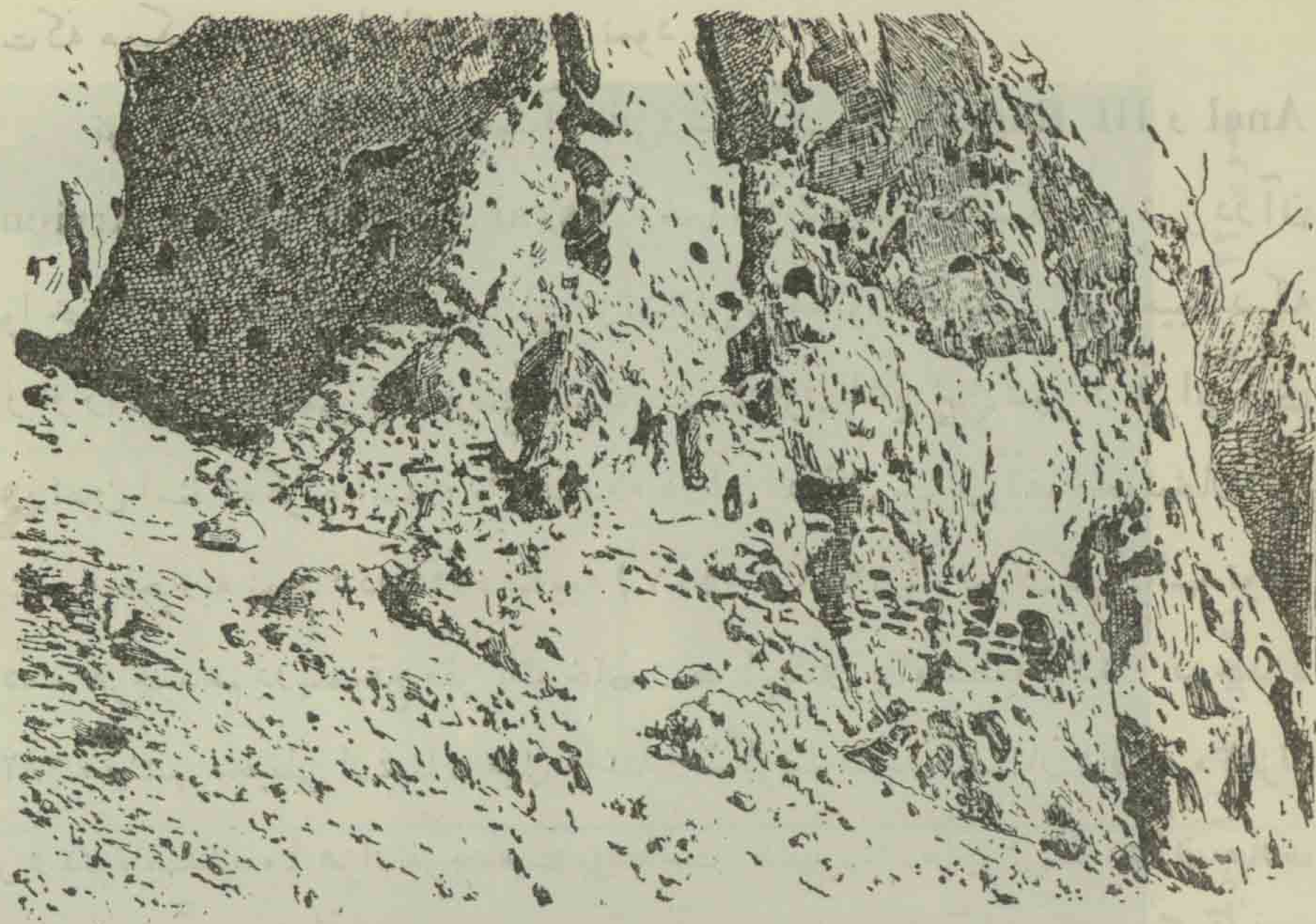
۱ــ ده شونه دشت، ارتفاع ۱۴۱۰ متر، فلات؛ ارتفاع ۱۵۶۵ متر؛ قله ملاکلا: ارتفاع ۱۶۳۰ متر.



تصویر ۴۰ — سولپر؛ قراداغ — ص ۲۴۶



تصویر ۴۸ — اهر - مقبرهٔ شیخ شهاب الدین — ص ۲۴۶



شکل ۹۶ ـ ده غار نشین ها (تروگلودیت) در کافر کلی .

شده‌اند ، بقایائی از چند ساختمان قدیمی موجود است ، بعداز آنجا تا پلور که در آن صخره‌ها بتوسط خرابه‌های قلاع احاطه‌شده‌اند، کمترین آثار باستانی دیده نمیشود .

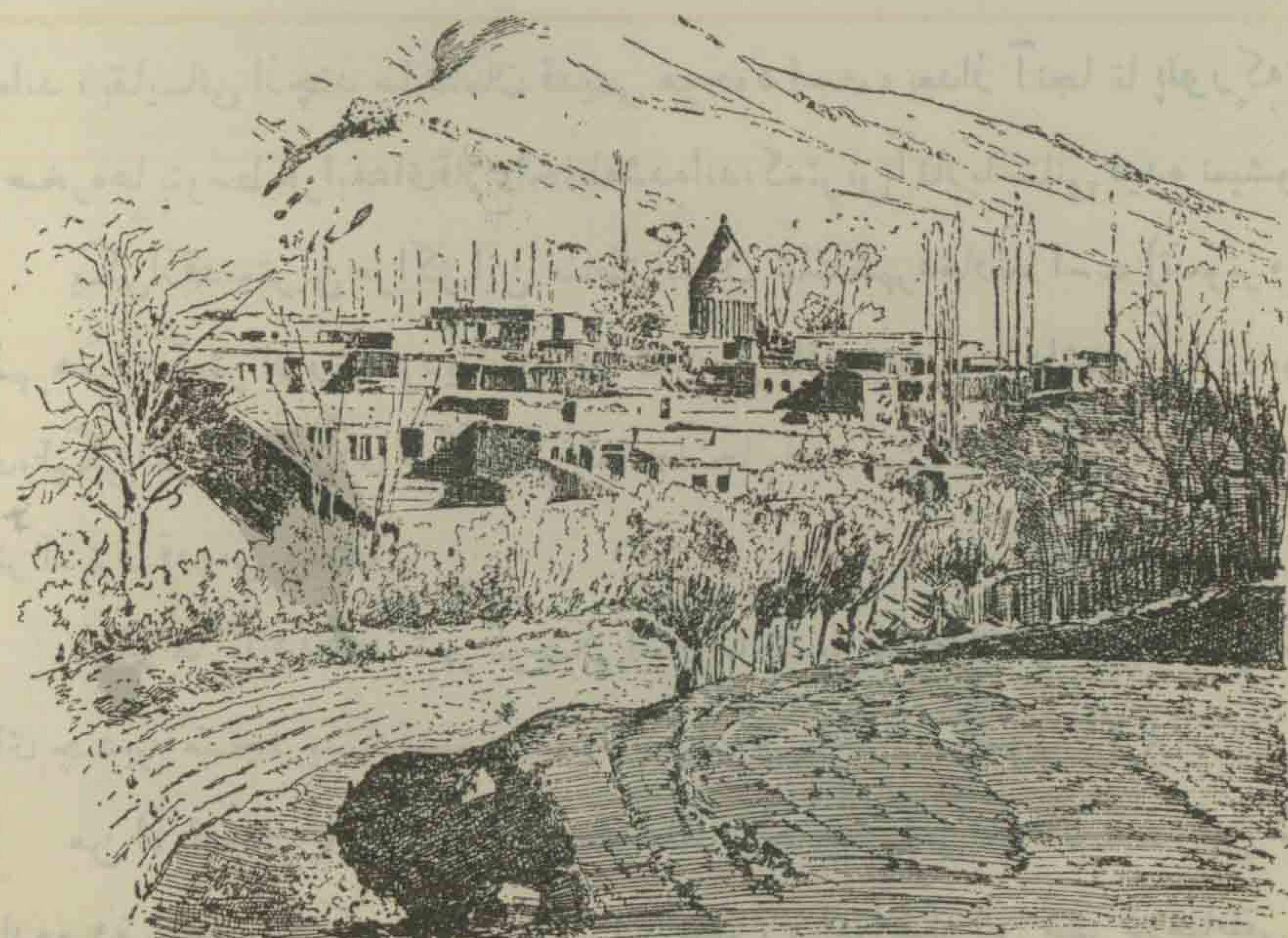
یکی ازقدیمترین مراکز این مناطق بدون شك شهردماوند است (تصویر ۲۰). اینشهر همیشه کمتر از ری نزدیك تهران که نقش یك پایتخت را داشته معروف بوده است، لیکن اگرمن از روی سکه‌هائی که در آنجا یافت میشوند قضاوت کنم، این‌شهر کمتر از ری قدیمی نیست .

دماوند یا دباوند شهر کوچکی است با دو یا سه هزار نفر سکنه . این شهر دارای چندین مسجد بسیارقدیمی و بسیارعجیب می باشد . (تصویر ۲۱)

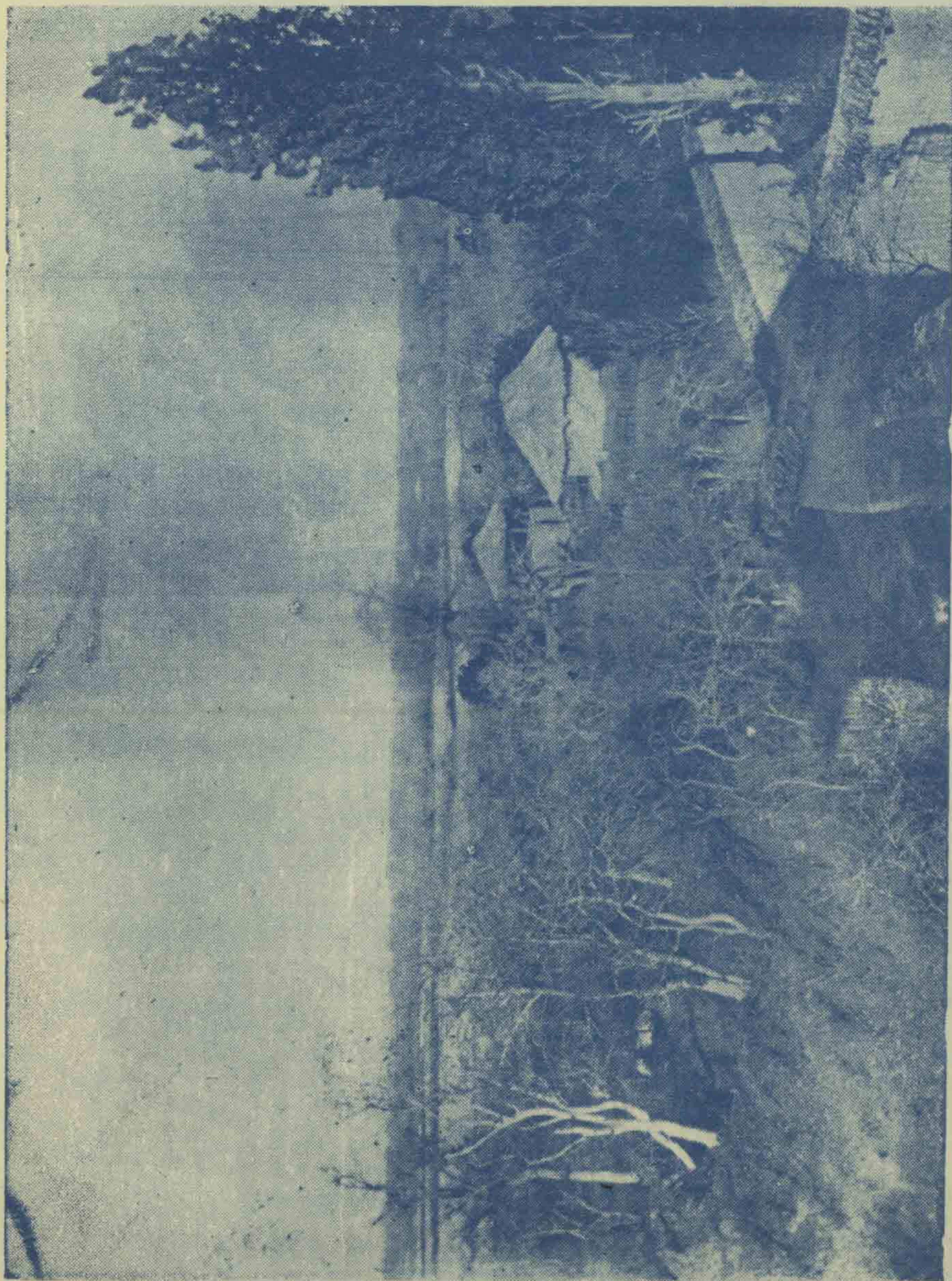
من از تهران پایتخت ایران ، مقر سلطان جرچیز کمی نخواهم گفت. این شهر بسیارمعروف است ، لیکن من شرح آنرا میدهم ، برای آنکه این شهر درمناطقی که سابقاً مازندرانی بوده‌اند بنا شده است : وانگهی موضع آن یکی از بدترین مواضعی

است که ممکن است در ایران مشاهده نمود .

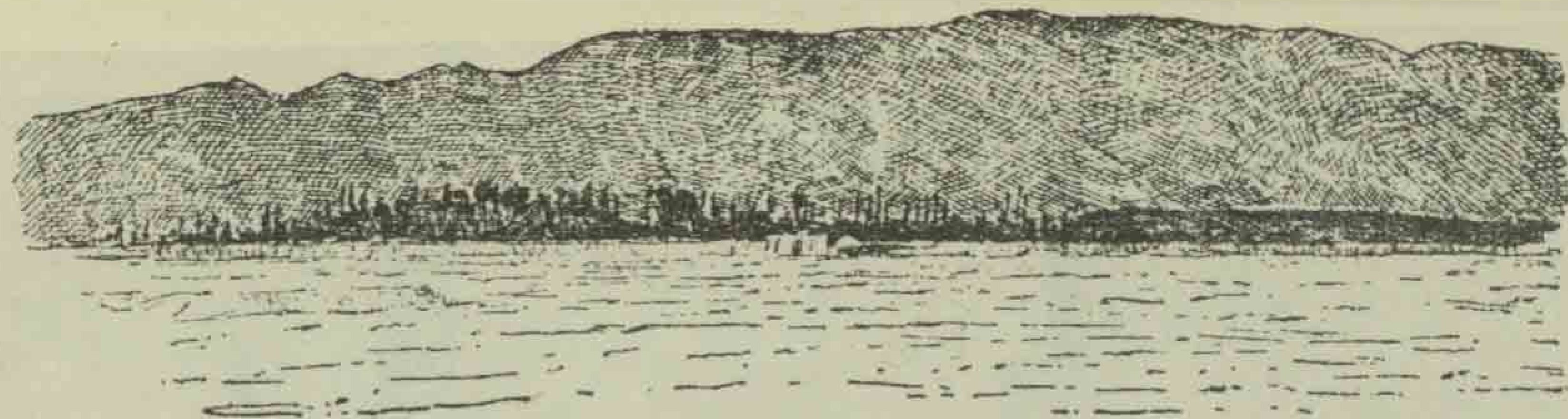
تهران یا طهران ، که در عهد آبادانی و شکفتگی ری (Anal و III Rages و Arrien ; x l و Strab و Paγai ری) جز ده فقیری که سکنه این شهر در آن بهوا خوری می‌رفته‌اند نبوده ، اولین تزئیناتش را مدیون شاه طهماسب میباشد که دور او را دیوار محکمی بیك فرسخ کشید ، طی دوقرن اخیر این شهر از خرابی **ری و ورامین** استفاده کرده است ، تا عصریکه در آن بدلایل سیاسی آغا محمدخان آنرا پایتخت قاجاریه نمود ، در دوره صفویه (۱۵۰۱ – ۱۷۲۱) ، تهران کم جالب توجه بوده ، هرچندهم دراینموقع مقر یك خان و حاکم‌نشین یك منطقه باشد . درحدود ۱۸۳۰ ، اینشهر محیطی از ٤ تا ٥ میل داشته ومیگویند که در زمستان دارای ۳۰ هزار نفر و در تابستان ٤٠ هزار نفر جمعیت بوده‌است . درین دوره آبهائی که در آن جاری بوده بسیار ناسالم ، و گرمای همراه با بخار آب باتلاقهائی که آنرا دور می گرفته‌اند،



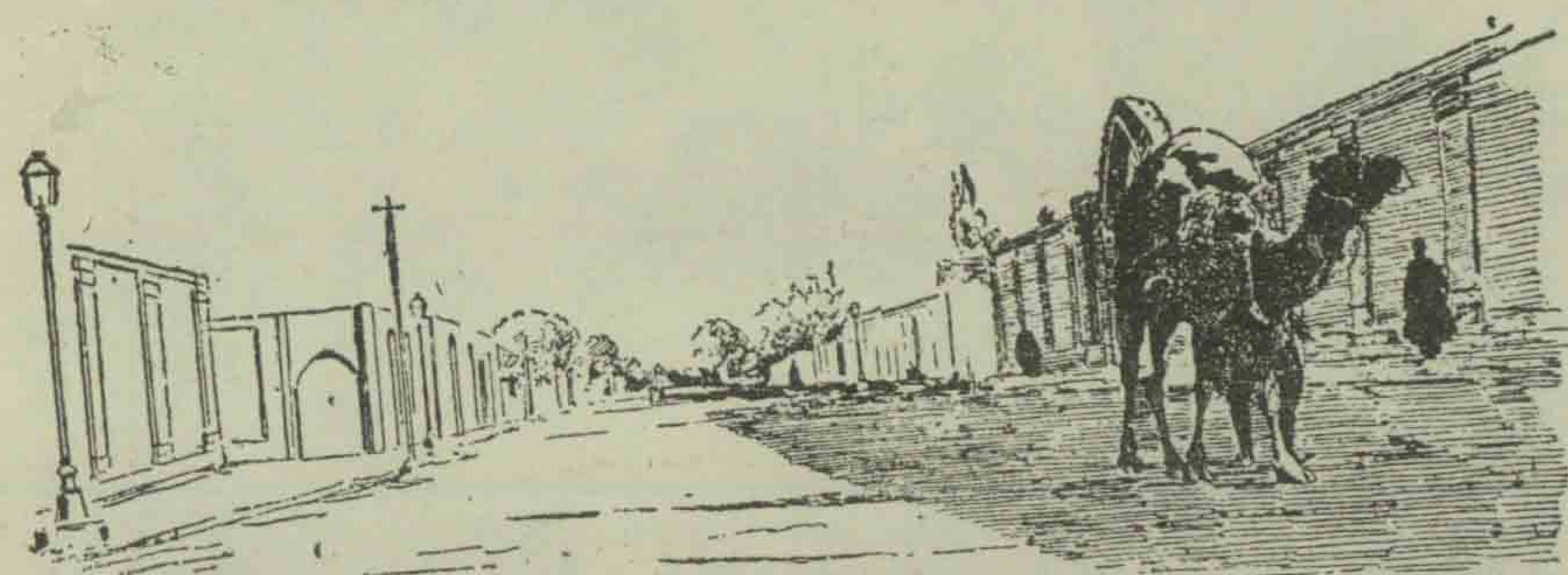
شکل ۹۷– منظرهٔ شهر دماوند . (از روی عکس مؤلف)



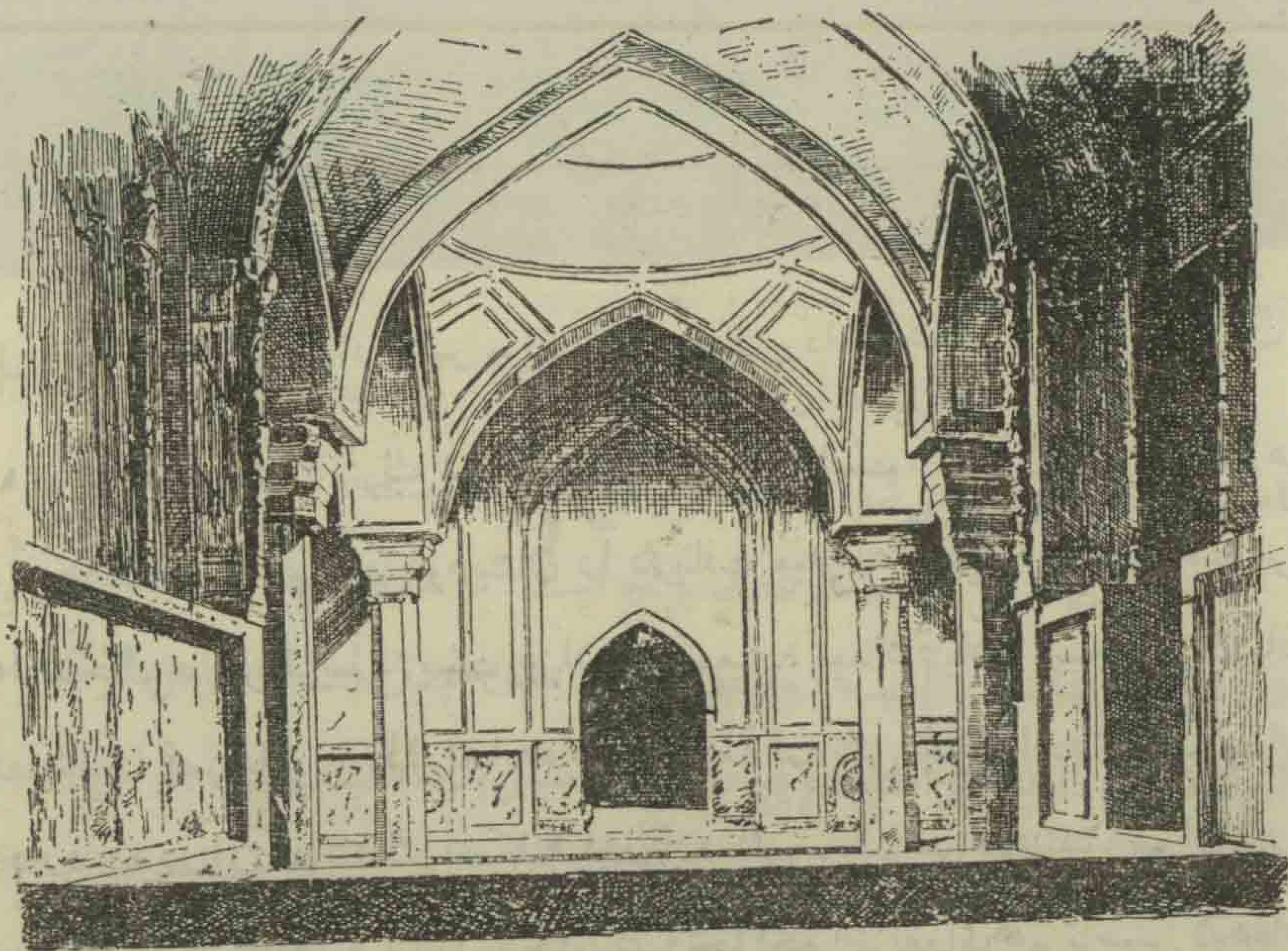
تصویر ۲۲ ده سودن آباد؛ نزدیك ساری (عکس از مؤلف) ص ۲۴۸



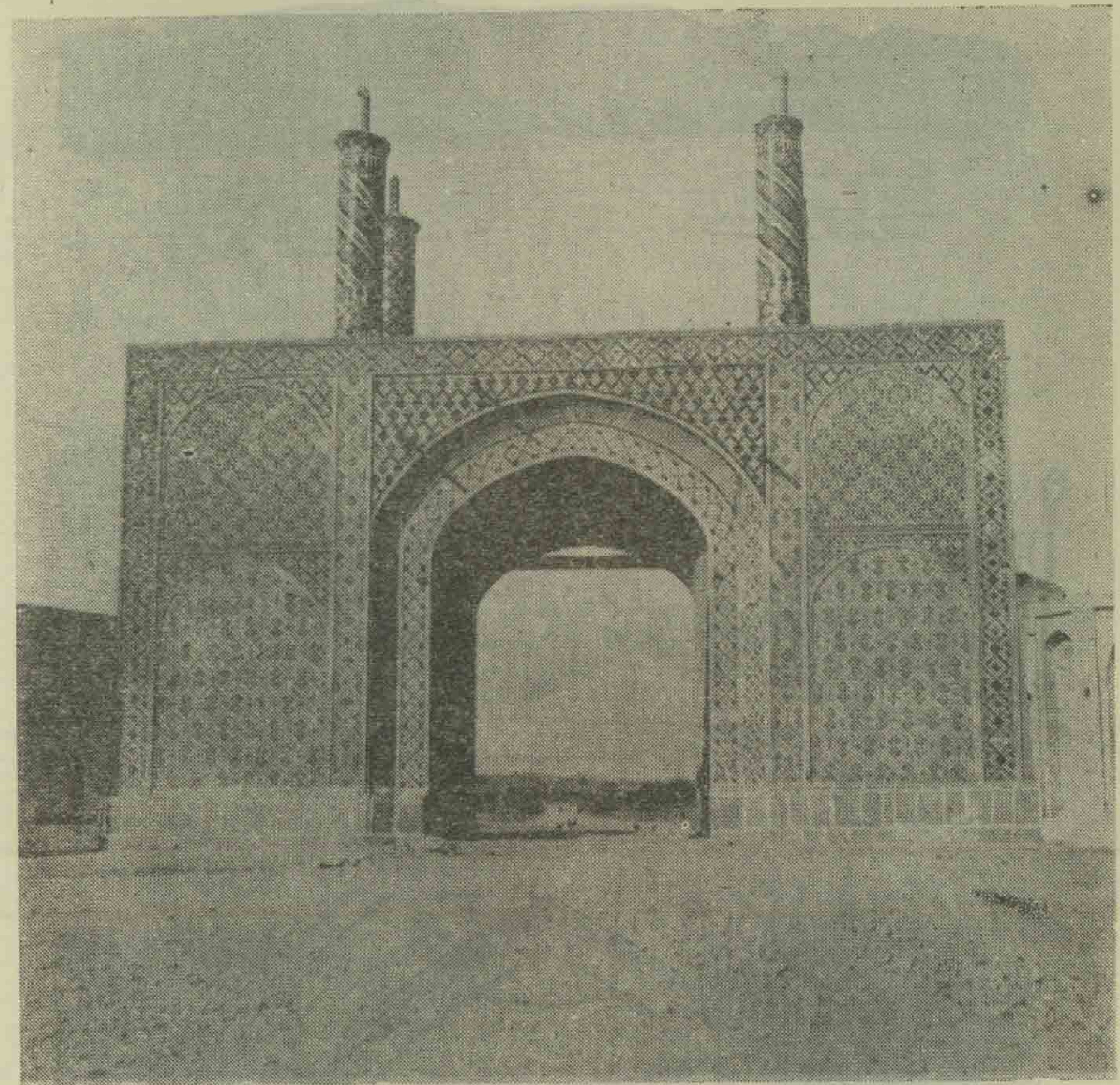
شکل ۹۸ـ دشت اطراف تهران قصر ولیعهد. (ازروی عکس مؤلف)



شکل ۹۹ـ یکی از کوچه‌های تهران (شهر نو). (از روی عکس مؤلف)

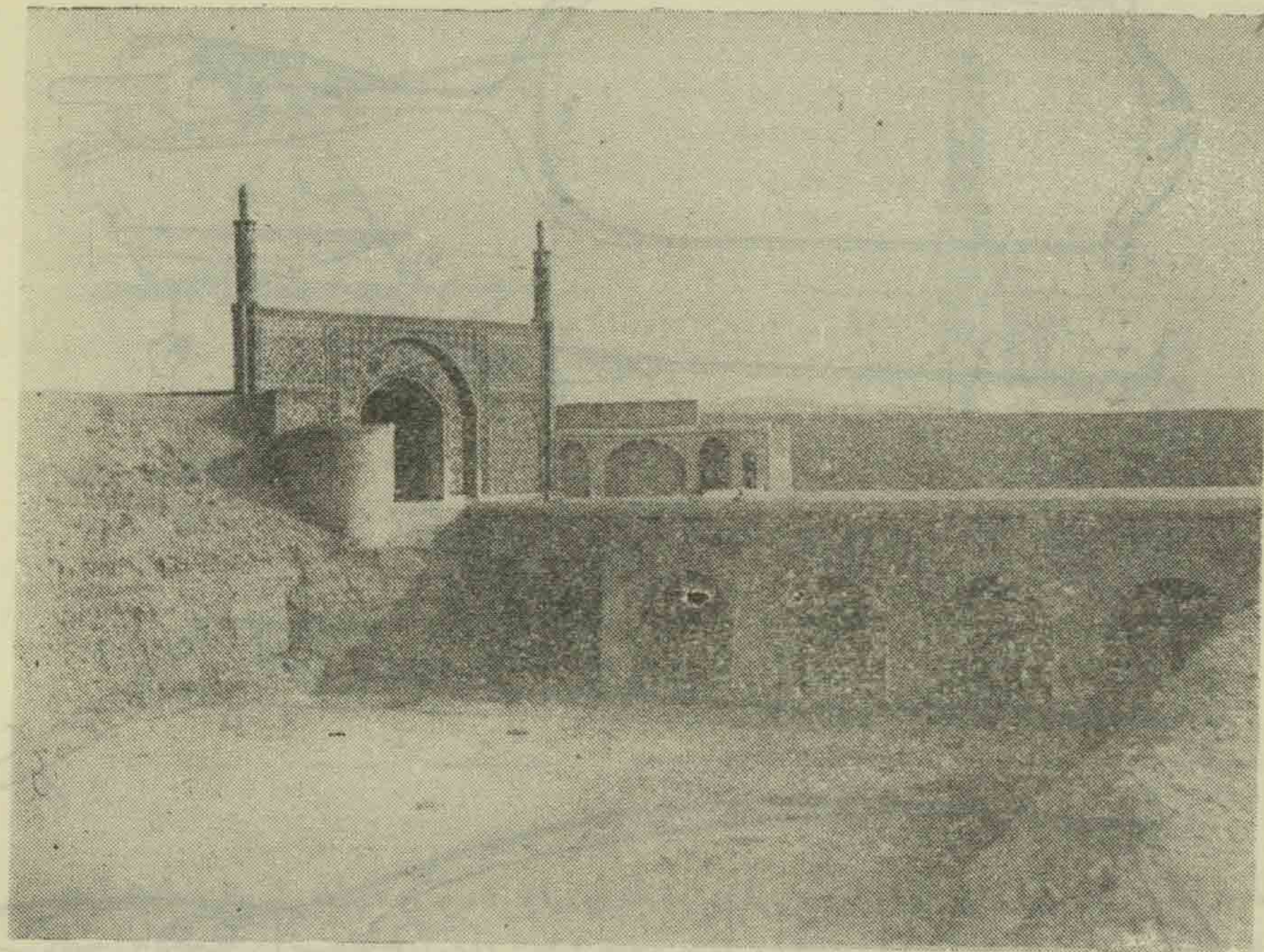


شکل ۱۰۰ ـ حمام فتحعلیشاه در تهران . (از روی عکس مؤلف)



شکل ۱۰۱ ـ تهران دروازهٔ شهر ـ از داخل حصار برداشته شده . (عکس از مؤلف)

سکنه را درفصل خشك بترك شهر مجبور می‌ساخته است . امروز از برکت کارهای قابل توجه و مهم ، شهر آب کوهستان را دریافت میدارد . بهمین دلیل بسرعت ترقی کرده، درحال حاضر تقریباً دویست هزارنفر جمعیت، تعداد زیادی مسجد ، یك بازار بسیار وسیع ، قصرشاهی ، وزارتخانه‌ها، یك محلهٔ اروپائی خوب احداث ونگهداری شده دارد که درآن نمایندگیهای کلیه دول اروپائی بچشم می‌خورند . تهران دارای قورخانه‌ها ، کتابخانه‌ها می‌باشد . حتی درآنجا اخیراً تراموای هم تأسیس کرده‌اند، ودرطی چند سال یك راه‌آهن از رشت وقزوین دریای خزر را بپایتخت ایران متصل

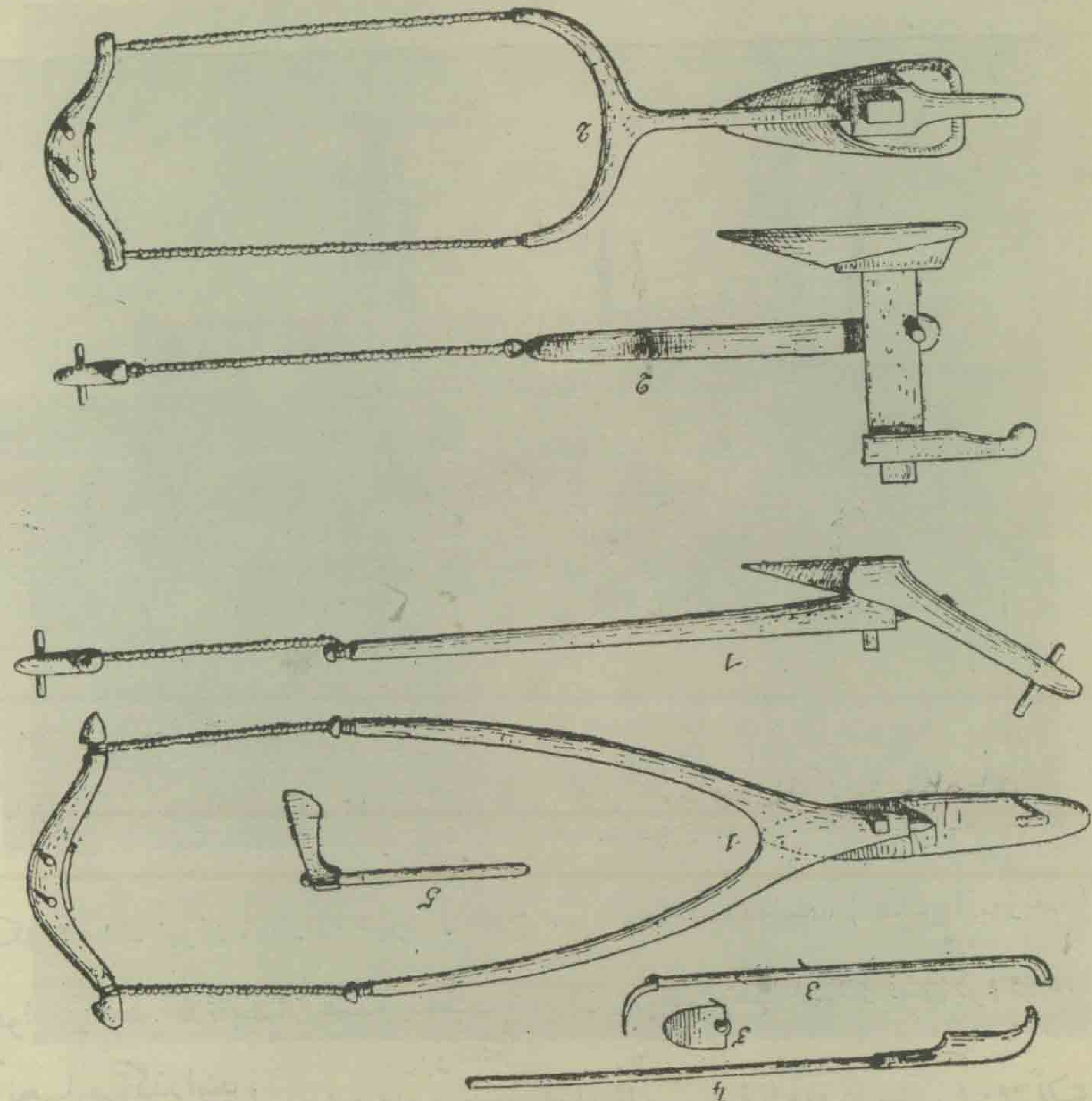


شکل ۱۰۲ ـ تهران ـ دروازهٔ شهر؛ از خارج حصار برداشته شده‌است. (عکس از مؤلف)

خواهد نمود . درتابستان عمده جمعیت شمیران درپای کوهها رفته و فصل گرم را در آنجا می گذرانند .

زراعت، صنعت، تجارت ـ از نظر زراعتی مازندران بطورطبیعی بدوقسمت کاملا مشخص تقسیم می‌شود؛ منطقهٔ مرتفع، منطقهٔ پست .

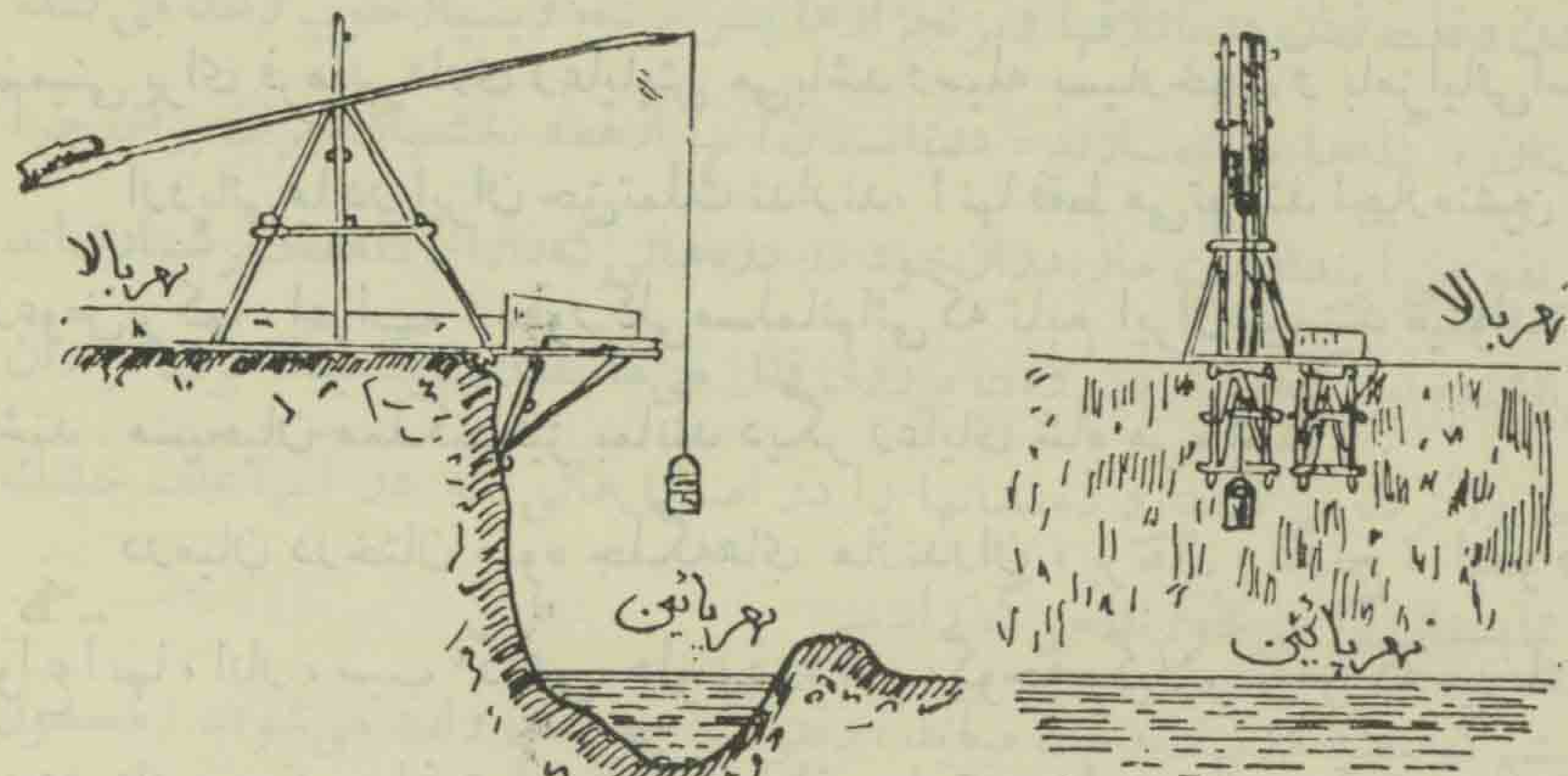
زراعت اصلی درجلگه کشت برنج است . درحوالی ۱۵ مه سکنه شروع بکار در زمین می‌نمایند . آنها زمین را تقریباً مدت چهل روز با خیش برگردانده در گل شخم می کنند، زیرا مزارع پرازآب‌اند، سپس درماه ژوئن گیاه جوانی راکه‌علیحده درنوعی‌مراکزپرورش نهال تهیه شده جای‌دیگر نشا می کنند. سپتامبرفصل درواست، ساقه برنج را با داس ۲۵ تا ۳۰ سانتیمتری ازخاك جداکرده ، درینموقع برنجزارها خشك‌اند .



شکل ۱۰۳و۱۰۴- ابزار کشاورزی (مازندران) ۱و۲- خیش ۳- کج بیل، برای کشت برنج. ۴- داس دسته بلند ۵- تبر تیشه.

در قسمتهای کم رطوبت منطقه مازندران پنبه ، سبزیجات ، کوچك کشت می کنند. آنها مجبورند برای آبیاری مزارع خود آب را بکمك شدوف، شبیه آنچیزی که فلاحین مصری بکار میبرند با دست بکشند. (شکل ۱۰۵) .

زمینهای پست مازندران بغایت حاصلخیزی‌اند ؛ هرگز کود داده نمی‌شوند ، آنها هرسال کشتهای تازه‌ای مینمایند ؛ معهذا ارزش آنها کاملا ناچیز است ؛ زیرا



شکل ۱۰۵: چلک یا شدوف(۱) مازندرانی

(۱) شدوف Chadouf کلمه ایست ماخوذ از لهجه های افریقای شمالی که بدستگاههای فرقی اطلاق میشود ازاین دستگاه در تونس و مصر وغیره برای آب کشیدن از نهر و چاه استفاده میشود. م

محصولات را ازقرار هکتاری ۵ تا ۸ قران (۳ر۵ تا ۵ر۶ فرانك) میفروشند . یك ده بطورتقریب چهل خانواری درحدود ۲۰۰۰ تومان (۱۴ر۰۰۰ فرانك) ، قیمت داشته و درحدود ۳۰۰ تومان (۲ر۱۰۰ فرانك) عایدی دارد ، لیکن این رقم مشتمل بر ۳۰ تا ۴۰ تومان (۲۱۰ تا ۲۸۰ فرانك) خرج می‌باشد .

مثل همه‌جـای دیگر ایران ، زمین متعلق بزارع نیست ، ده و زمین آن نقش فرم‌های Fermes (املاك اجاره‌ای - مترجم) اروپا را بازی می کند ؛ این ده و زمین جمله فروخته شده و زارع کسی جز برده مالك که با قدرت ومعنویت شخصی خود میتواند او را جابجـا یا بیرون کند، نمی‌باشد .

همه شخصیتهـای بزرك ایران ، ثروتشان بصورت دهات است ، بعضی پانصد و بعض دیگر هزار ده دارند، کلیه‌درآمد عاید ازشغل ومنصب خودرا برای تهیهٔ زمینهائی

تازه بکار می‌برند. اما این بکار انداختن سرمایه برای حکومت که در املاك بدنبال تضمینی برای فرمانبرداری رعایایش می‌باشد وسیله بسیارخوب و بامزایائی است.

اروپائی‌ها در ایران حق تملك ندارند، آنها فقط می‌توانند اجاره‌نشین باشند، درعوض ترکها، اعراب، وبطورکلی مسلمانهائی که تابع ایران نیستند میتوانند مالك باشند. مسیحیان مملکت نیز بمانند دیگر رعایای شاه می‌باشند.

درمیان درختان میوه جلگه‌های مازندران، پرتقال، نارنج، لیمو و کلیه انواع آنها، انار، سیب، گلابی، هلو، زردآلو، گوجه، گیلاس، مو که میوه‌ای عالی میدهد نام می‌برم. باغ وباغچه‌های اطراف **ساری**، **بارفروش**، **آمل** و **خرم آباد** بسیارحاصلخیز وثروتمند اند.

درختان و نباتات تزئینی کمتر توسعه یافته‌اند، بغیر از سرو که باندازه‌ای عظیم‌میرسد، نی‌ها که درتمام فصول سرسبزند، باغات مازندران نسبتاً فقیر و بیوسته بد توجه شده‌اند.

در کوهستان برنجزارها جای خود را بکشت غلات میدهند، گندم، جو، بردامنه‌ها در ارتفاع ۲۳۰۰ متری پای دماوند می‌رویند، سبزیجات، شبدر، یونجه، درسایه‌درختان تبریزی سفیددار وچند درخت‌سیب که‌تنها درختان‌منطقه‌اند میرویند.

درآبکند وسیلگاههای خوب محفوظ مانده، گردو، کلیه درختان میوه اروپا، و مو که با تنهٔ باریك و بلند بدور تبریزی‌ها خزیده و با برگهای انبوه بیدبن‌ها مخلوط شده‌است وجود دارند.

بهمان اندازه‌که کوهستان مازندران دراختیار گله‌هاست، بهمان اندازهم جلگه‌بدون‌گله‌است، زمین باتلاقی، برنجزارها وشمارزیاد ترعه‌ها، توسعه وپرورش گوسفندان را مساعد نمیسازد، و اگر درهرده چندتائی از آنها دیده میشود اینکار با زحمت زیاد انجام گرفته‌است، درعوض گاوها وگاومیشها بسیار کثیرالعدد اند، گاو این منطقه متعلق بنژاد هندی ازنوع گاو قوزداراست، وهمچنان که‌درشرق اقصی،

این حیوان برای باربری وکشیدن گاری و غیره بکار میرود، گاومیش زندگی خودرا درخوابیدن وغلت زدن درباتلاقها وبرنجزارها بسر برده، وبسیارخوب رشد می‌کند. درکوهستان، گله‌ها بی‌شمارند، درتابستان آنها ازهمه بخشهای ایران برای چرا بمراتع‌مرتفع می‌آیند؛ دهات مازندران‌خود در دره‌هائی که‌دارای گله‌های‌بی‌شماری‌اند واقع می‌باشند، این گله‌ها تا دیر وقت برروی قلل می‌مانند وبهنگامیکه برف فراوان بارد آنجا را ترك می‌کنند و زمستانها را در اصطبل‌هائی که در آنها علف خشك محصول تابستان را می‌خورند می‌گذرانند.

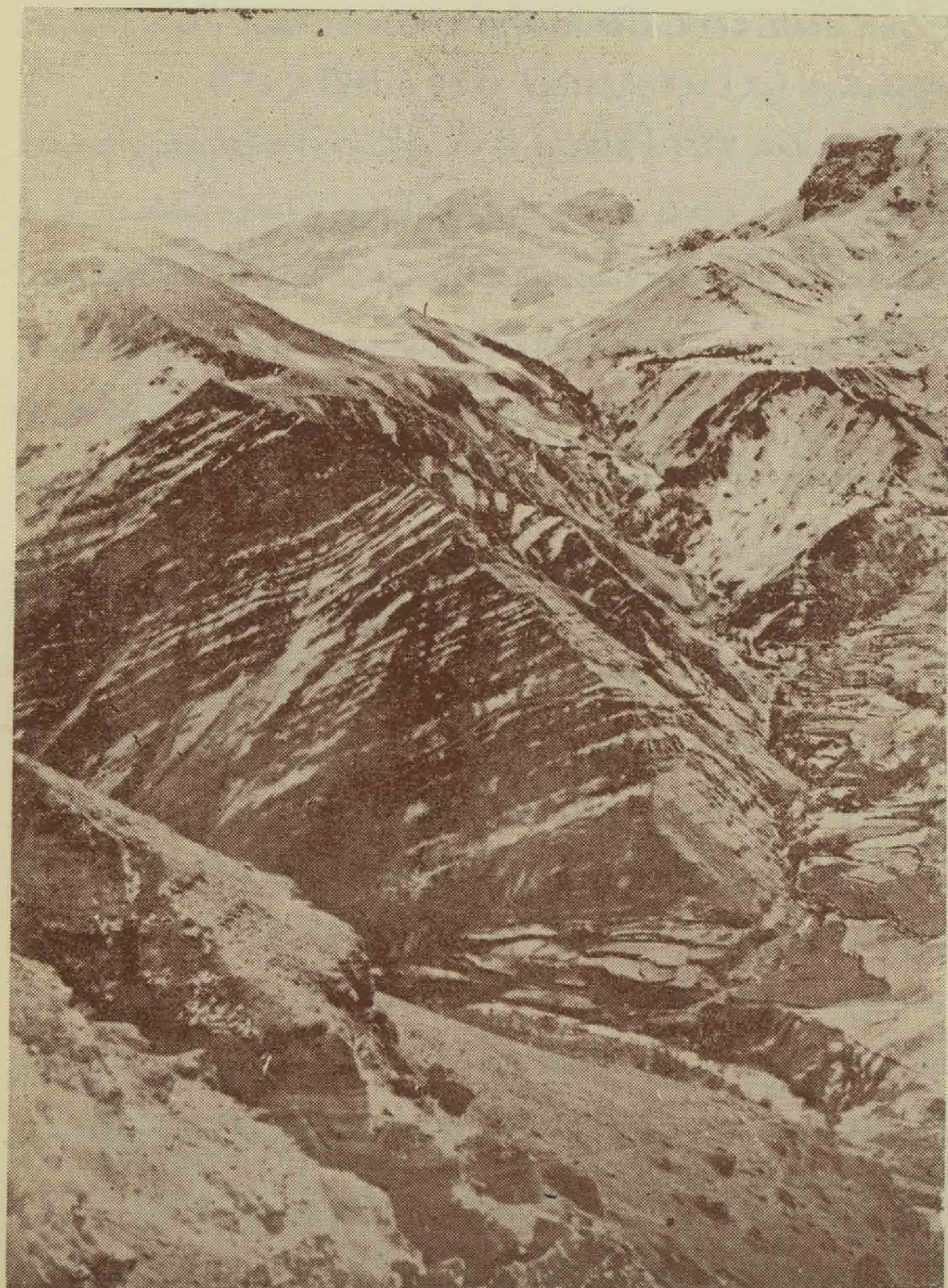
پشم گوسفند دربهاربدست می‌آید، وقتی‌که چوپانان وارد می‌شوند؛ محصول پشم بمقداری قابل‌اهمیت رسیده وبجلگه فرودآورده شده و بنادردریای خزررسیده بروسیه صادر می‌شود.

درمازندران صنایع مهمی وجود ندارد، درست است که سکنه، نمد، قالی و پارچه‌های پشمی و پنبه‌ای میسازند، و لیکن این امرمنحصراً برای مصرف محلی وبرای احتیاجات منطقه است.

یك بانکدار ایرانی، **حاج محمدحسن** باستخراج معادن مبادرت ورزید، وی حتی راه‌آهنی با شعب زیاد ساخت که‌ازعلی‌آباد شروع‌شده بآمل میرود، لیکن این کارهای بدفکر و سنجیده شده بطوری ناکامل ساخته شده‌اند که نه‌تنها هرگز کمترین سودمندی برای منطقه نخواهد داشت، بلکه برای خود او نیز زیانبخش‌اند، زیرا سرمایه‌داران ایران‌درمقابل یك‌چنین عدم موفقیتی‌نومید وکم‌جرأت خواهندشد.

حاج محمدحسن که ثروتش‌قابل توجه‌است، بآن‌خیلی‌مباهات‌میکند، واین صرف غرور و خودپسندی بوده‌است که وی با نقشه‌ای مشخصی و یك هوی وهوس مسخره‌که ممکن‌است وجود داشته باشد باین عملیات اقدام نموده‌است.

علی‌آباد، فاقد بندر است؛ وی‌خواب تأسیس‌یك بندر را دیده‌است. اودرابتدای راه‌آهن‌خود کاروانسرای عظیمی‌ساخته‌که در آن میگویند هزار تاجرمسکن خواهد



تصویر ۲٤
درهٔ لار از دینه (عکس از مؤلف)
ص ۲۵٦

گزید، اوفقط یك چیزرا فراموش کرده‌است: بررسی شرایط عمومی تجارت مازندران ومطالعه اینکه واردات و صادرات چه خواهند بود. **آمل** نمی‌تواند سرخط باشد، زیرا باوجودیکه شمار زیادی از کاروانهای تهران بخزر، ازین شهر می‌روند، حق عبور برای خرج یك راه‌آهن کافی نیست.

می گویند **حاج محمدحسن** در نظر دارد راه‌آهن خودرا از راه دره **لار** بین تهران و آمل ادامه دهد.

وی فراموش‌می کند که مشکلات معتنابه‌اند و که کمپانی‌های با تجربه‌اروپائی درمقابل چنین طرحی اورا عقب‌خواهند کشید.

کارگاه **حاج محمدحسن** نمی‌تواندبغیرازهوسبازیهای‌بسیار پرخرج یك‌مرد که همهٔ خودپسندی وغرورش رادرتمولش‌می نهد، چیز دیگری را موردنظر وتوجه قرار دهد. وی درایران صاحب‌نمایندگی‌های متعدد تجاری‌است که سالیانه مبالغ هنگفتی عاید او می‌ساند؛ او صاحب امتیاز **ضرب سکه ایران** است. برای او بهتر بود که‌در کار تخصصی خود می‌ماند تا بدنبال چیزی فوق طاقت وهوش خود میرفت.

مهمترین رشته‌های تجارت مازندران، پنبه، ابریشم، پشم، برنج چوب شمشاد است.

پنبه چنانکه دیدیم کشتش بسیار مهم است‌وبتوسط کلیه بنادرساحلی بروسیه صادرمی گردد. هرسال‌از آن‌درحدود ۲٤۰۰ تن وعمدتاً ازمشهدسر که کشتی‌هاحرکت می کنند ارسال می‌شود. پنبه **بارفروش** معروف ترین آنهاست؛ این پنبه طویل‌تر از پنبه **اشرف** و **تنکابن** است ومزایای زیادی برای کارخانه نساجی دربردارد.

پرورش کرم‌ابریشم که‌هنوزثروت بسیاری‌ازدهات گیلان ومازندران را تشکیل میدهد، سابقه‌اش‌بخیلی قدیم برمیگردد. پرورش‌ابریشم‌مدتهای مدیددر دست‌مسیحیان و یهودیان بود، شاه عباس با تمام وسایل آنرا تسهیل نمود. **پیترود ولاوال**

Pietro de la Valle میگوید: شاه‌تعدادی بی‌نهایت‌درخت‌توت‌دراطراف‌فرح آباد غرس کرد و مادهای شیروان راکه اوبمازندران آورده بود مجبور بآموختن ساخت‌و تهیه‌ابریشم‌نمود. (پیترو دولا وال Pietro de la Valle ص۲۲۵)

میدانیم که‌در ۱٦۳۷ (اولئاریوس) مازندران ۲۰۰۰ عدل ابریشم‌برای صدور تولید میکرده‌است ، وکه در ۱٦۷۰ (شارون) تولید بهمین اندازه بوده‌است . امروز براثر امراضی که آنها را مورد حمله قرارداده ، پیله را خراب کرده‌اند ، تولید فقط ۱۵۰ کنتال است (کرزن ۱۷۸۵) . تنزل وافول این صنعت تقریباً از بیست سال پیش باینطرف شروع میشود . ۱۸٦۹ ، خسارت درتمام ایران بحدی بودکه تولید جز یك پنجم سالهای قبل نبود و ازآنزمان ببعد مازندران وگیلان هرگز ازین آفت ومصیبت قدراست نکردند .

پشم که در بهاران از کوه و ازهمهٔ دره‌ها ، آورده می‌شود در بنادر مجاور برکشتی بارمی‌گردند . این پشم از جنسی مرغوب وبسیار تمیز است .

برنج ازمازندران بفلات ایران وروسیه حمل می‌شود، این برنج بسیارمرغوب وبرنج بارفروش‌ازهمه‌برنجهای ایران مرغوب‌تر است .

بالاخره چوب شمشاد که بهره‌برداری از آن در مرکز آن در نشتاه ، درمحال تنکابن شدید میباشد ، تنه‌های شمشاد بطول یك متر و بقطر ۰۸/ تا ۱۵/ متر بساحل آورده می‌شوند ، درینجا تجار یونانی که از بیست سال پیش باینطرف در منطقه مستقر شده‌اندآنها را از قرار قطعه‌ای ۷۰/ فرانك میخزند . این چوبها بباکو حمل و بتمام اروپا صادرمی‌شوند لیکن‌این‌صدور درحال بانتها رسیدن‌است، چون بهترین درختها کنده شده‌اند .

۲- گیلان[1]

جغرافیای طبیعی - بهمانگونه که مصر هدیهٔ نیل است، گیلان[2] نیز مخلوق و محصول قزل اوزن یا سفید رود میباشد. درنتیجه، تنها قسمت واقعاً حاصلخیز و غنی و بسیار مسکون این ایالت دلتای شط بزرگی است که سرچشمه خودرا در کوههای کردستان مرکزی گرفته، وسد البرز را بمنظور انباشته داشتن خرده ریزهای نرم و گرد شدهٔ کوههای بخش مهمی ازایران دردریای خزر، قطع کرده است.

۱- مسیر هیأت در گیلان و طالش

۲۶-۲۵ اکتبر ۱۸۸۹ -	انزلی
۲۷-۲۶	رشت
۲۸-۲۷	غازیان
۲۹-۲۸	رستم آباد
۳۰-۲۹	رودبار
۳۰ اکتبر تا ۱ نوامبر ۱۸۸۹	منجیل
۲-۱ نوامبر	پاچنار
۳-۲	مزرعه
-۳	قزوین
۱۸ مارس ۱۸۹۰	میانده رود
۱۹-۱۸	رودسر
۲۰-۱۹	لنگرود
۲۱-۲۰	لاهیجان
۲۲-۲۱	سنگر
۲۹-۲۲	رشت
۳۰-۲۹	جمعه بازار
۳۱-۳۰	مناره بازار
۳۱ مارس-اول اوریل ۱۸۹۰	دیلچی محله
۲-۱ اوریل ۱۸۹۰	دریا پورچال
۳-۲	گرگان رود ✲
✲ ۴-۳	هویر
۵-۴	آستارا

از نقطه نظر سیاسی، گیلان امروز، ازمشرق ازسمت مازندران به **میان‌رود**، درجنوب بوسیله رشته جبال بزرك البرز، درمغرب بتوسط ایالت طالش و گرگان رود محدود می گردد. قبل از ورود به شرح و توصیف گیلان، ابتدا باید از **قزل اوزن** تنها رودخانه بزرك ایران که ازفلات ایران سرازیر شده بدریای خزرمیریزد صحبت نمایم.

قزل اوزن[1]، چشمه خودرا درچهل چشمه کوه (کوه چهل چشمه)، واقع در **کردستان صحنه**، در مرز ترکیه، ۴۴ درجه طول شرقی و ۱۲ ر ۳۶ درجه عرض شمالی میگیرد. دراینهنگام رود بسمت مشرق رفته، بخش **قره تورو**[2] را عبور کرده و داخل در ایالت **گروس**[3] میگردد. درآنجا این رود رودخانه‌ای را بهمان نام

۲- جیلان یاگیلان، کشور **گیل ها** (Gela ،pline . VI،I6 ، 19، III. Strab . Ch . X1 . Arrien. Anab.). نام گیلان همچنین ازگیل که بمعنی گل است میاید، زیرا، این منطقه دائماً از آب بارانها خیس است. « ایالت گیلان، سابقاً یك شاهزاده مخصوص داشته است، لیکن شاه عباس بمحض آغاز سلطنتش، بعدازمرك این حاکم، آنجا را بروز اسلحه گرفت و آنرا بامپراطوری ایرانی خود که مدعی بود سابقاً تا این ایالت تابع آن بوده است ملحق نمود. » پیترو دولا وال Pietro De la Valle، سفر در ایران - جلد ۳ ص ۲۰۴-۲۰۳

۱- قزل اوزن یا سفید رود، اسپید رود، آمار دوس Amardus یا ماردوس Mardus (Amm.Marc . XX III ، 6 ،Ptol . Vol .2) به گیلکی **راسپی بیه** نامیده میشود. آن بخش ازمنطقه را که درآنطرف رودخانه درشرق و پایتختش لاهیجان است **بیه پیش**، درحالیکه مناطق غربی که شهر **رشت** درآنجا برپاست **بیه پس** نام دارد. این ملاحظات اولین بار بتوسط **احمد رازی** بعمل آمده است. این اسامی تقریباً از بین رفته و استعمال نمیشوند. معهذا پیرمردهای گیلان بخوبی بیاد می آورند که سابقاً آنها بسیار معمول بوده‌اند.

بستر سفید رود فوق‌العاده متغیر است، بهنگام طغیانهای بزرك، این رود، معبر تازه را در زمینهای کنده و بستر سال قبل‌را ترك می کند. دربخش واقع درمقابل لاهیجان گسترشی را درحدود ۸ کیلومیر نشان میدهد.

۲- نیزار بلند، (قره تورو)، ارتفاع ۱۹۵۰ متر

۳- صلوات آباد (گروس)، ارتفاغ ۱۷۰۰ متر

بعنوان شعبه راست خود که آبهای پنجه علی کوه ومناطق شمالغرب همدان را میاورد دریافت میدارد .

از گروس که در آنجا رودخانه بتوسط تعداد زیادی ازشعب بزرگ میشود، قزل اوزن بسمت شمال جریان میابد ، اوریاد را گذشته سپس باطراف میانه میرسد که در آنجا قرنقورود ، هشترود و رود میانه بآن پیوسته ، بخش عمده آبهای سهند و برغوش‌طاغی را با خود میاورند . قزل اوزن دراینموقع بسمت جنوبشرق پیچیده تشکیل یك کروشهٔ عظیم ، بین آق‌گدوك درجنوب و رشته‌های کوچك فرعی البرز در شمال داده ،بخش‌اعظم آبهای آنها را دریافت داشته،داخل در تنگه منجیل میگردد .

درنزدیك این ده ، قزل‌اوزن ، شاهرود را دریافت می‌دارد ، شاهرود رودی است مهم که چشمه خودرا درمیان البرز درشمالشرق تهران گرفته وآب تمام داخله رشته جبال بزرگ را می کشد .

آنطرف منجیل، قزل‌اوزن ،که تا مصب‌اصلی بسمت شمالشرق جریان دارد، که تا مصب اصلی‌نسبت شمالشروق جریان دارد ، شطی‌است شدید و تند ،که درتمام فصول مقدار آب قابل توجهی را حرکت میدهد .

ازمنجیل تا کندلان ، این رودخانه درمیان کوهها بسیارفشرده جریان دارد، آنطرف‌تر دلتا مرکب از شاخه‌هائی بسیار شروع شده و بسمت دریای خزر پیش میرود ، عیناً بمانند دلتای نیل که درمدیترانه نفوذ می کند .

بطوریکه ملاحظه میگردد، مناطقی که آبهای آنها درین‌مجرای‌بزرك متمرکز میگردد ، مساحت قابل توجهی دارندکه بهنگام زمستان ازبرف پوشیده و تشکیل یك انبار عظیم آب میدهند .

لیکن با توجه باینکه نواحی‌این حوضهٔ وسیع دریك ارتفاع واقع نشده‌اند، بهـار درآنجاها جز بتناوب پدیدار نمی‌شود ، بنحوی‌که درآخرین روزهای آوریل

درحوالی‌میانه برفها ذوب شده‌اند، درحالیکه درفلوات قراتورو وگروس ، برفها جز دراواسط ماه مه ازبین نمی‌روند. کوهستانهای رفیع کردستان‌وسهند درتمام مدت تابستان برفهـا را نگهمیدارند .

درچنین شرائطی طغیانهای قزل‌اوزن خیلی کمتر ازآن موقع شدید است که اگراختلاف‌سطح‌فلوات‌مختلف‌بحداقل میبودند؛ آبها کمتر وافراند ومواد منتقله نسبتاً حجیمی را می کشانند ، درعوض آنها دائماً لیمونی‌اند و هرروز ، عناصر تازه‌ای را برای تشکیل دلتای گیلکی با خود می آورند .

منطقه البرز ، درین قسمت ، بنسبت ناحیهٔ دماوند خیلی کم برآمده است ؛ طبقات رسوبی دراینجا بسمت شمال چین خورده‌اند ، لیکن کوههای عمده و اصلی منشاء آتشفشانی دارند ، درهٔ شاهرود بین دیگران درسمت راست وچپ دامنه‌های پرشیبی‌دارد که ازمواد آتشفشانی پی‌درپی وپشت سرهمی تشکیل شده‌اند . ته وعمق رسوبی است .

خزران‌کوه ،کوهستانی که درآن ده مزرعه قرار دارد و ارتفاعش درحدود ۱۶۰۰متر است، اصلاً آتشفشانی‌است ، این‌کوه ازسمت جلگه رسوبی‌که درآن‌شهر قزوین بپا میشود، فلات‌ایرانرا مسدودکرده و دورگرفته وتشکیل دنبالهٔ آق‌گدوك را بسمت مشرق ، میدهد .

درمشرق قزل‌اوزن ، درشمال قزوین ، کوه معروف به تخت سلیمان میباشد که‌ارتفاعش‌متجاوز از ۴۵۰۰ متراست ، و ازماه اکتبرقله‌اش‌پوشیده ازبرف می گردد .

کوههای واقع بین قزل‌اوزن و مرز طالش‌کم سیاحی شده‌اند ، ارتفاع آنها را میتوانم ازآنچه که دیده‌ام‌قضاوت‌کنم وبگویم که خیلی کمتر ازتخت سلیمان است.

دربدوامر ، قبل‌ازآنکه قزل‌اوزن دلتا را پروانباشته کرده‌باشد، کوههادرینجا تشکیل هلالی داده، میگذارده‌اند که خزر بین‌آنها نفوذکنند ، درآنهنگام یك خلیج وجود داشته است . امروز این وتر منحنی خلیج از مواد فرآورده رودخانه پرشده

و دلتا در دریا پیش میرود .

بسمت مشرق جلگه پست گیلان جز دنبالهٔ جلگهٔ مازندران نیست ، سپس ، بهنگامیکه شخص وارد جلگه‌های وسیع دلتا میشود ، این یکنواختی که ناشی از کوچکی وحقارت رودخانه‌هائی است که به **خزر** می‌ریزند پایان می‌پذیرد، آنطرف‌تر، تاثیرات رود بزرك محسوس نیست ، باند ساحلی از نو بسیار باریك می‌گردد ، در **کرگان رود** این باند جز ۵۰۰۰ متر پهنا ندارد .

دلتای **قزل‌اوزن** درحقیقت از **ساری رود** شروع میشود ، با وجودیکه این رودخانه مستقیماً ازکوهها سرازیر می‌گردد ؛ لیکن ساحل درین نقطه خمیدگی و انحرافی بسمت شمال پیدا کرده که ناشی ازفرآورده‌های **قزل‌اوزن** است،که شاخه شرقی آن **ناصر کنده** فقط در۱۱ کیلومتری‌مغرب قرار دارد .

مهمترین شاخه رود ، بدون تردید ، شاخه‌ای است که بخاطر سفیدی آبهای حامل مواد ابرفتی‌اش در منطقه **سفید رود** نامدارد ؛ مصب آن تشکیل یك دماغه مرتفع با زاویهٔ قائمه جهت عمومی ساحل میدهد .

دورتر، ساحل (پلاژ) بطور محسوی مستقیم است وجهت شرقی ـ غربی را تعقیب کرده محصور به‌تپه‌های شنی‌ساحلی‌است که‌پشت‌سر آنها دریاچه‌ها ومردابهائی که خود جز ازطریق **سفیدرود** ارتباطی با دریا ندارند، میباشند.

درآنطرف این باتلاق‌ها، **مردآب** یا (آب مرده) می‌باشد . این دریاچه جز ازطریق یك تنگه بسیار باریك، تنگه **انزلی**، بطول منتهی ۱۵۰ متر با دریای **خزر** ارتباطی ندارد .

مرداب ، براثر ریزش تعداد زیادی رودخانه بآن، رابطه‌ای با دریا حفظ می‌کند. سطح آن برای آنکه تبخیر آبهای‌فرآورده رودهارا تعدیل کند ،کافی‌نیست. درنتیجه جریانی‌بسمت شمال بوجودآورده وترعهٔ‌انزلی نیزخودرا حفظ‌کرده واجازه میدهد ، زیادی و سررفتگی آبهای مرداب بدریای خزر جاری شوند .

مرداب[1] طولی درحدود ۲۰ کیلومتر وعرضی‌حداکثراز ۱۰ تا ۱۲ کیلومتر دارد . **مرداب** از منتهی‌الیه شرقی خود با مردابها و دریاچه‌های کوچك ساحل در ارتباط است . درمشرق شاخه‌های‌کوچك بسیاری از **قزل‌اوزن** و بعد **نسخان رود**، **نشرودبار رود** ، **کشته رود** ، **لیولتان رود** ، **مزینان رود** ، **چالسره رود** وتعداد زیادی رودکه از **تاریان کوه** و کوههای مجاور سرازیرمیشوند ، دریافت میدارد .

مرداب ، بمانند خلیج استراباد و دیگر دریاچه‌های کوچك در حال از بین رفتن است؛ آنها بتدریج ازبقایای اجساد و نباتات وغیره و رسوبات پرشده ، هرسال مساحتشان نقصان می‌یابد .

پیرمردی از **مناره بازار**، بمن گفت که‌سابقاً حواشی **مرداب** را فقط درچند صد پائی ده **کزی رودباد** ، نمك ، مسر ، و غیره که امروز از آن ۷ کیلومتر فاصله دارند دیده‌است . وی بمن گفت که درآنزمـان **انزلی** درنقطه‌ایکه هم امروز یافت می‌شود قرار داشته‌است .

زبانه‌های خاکی که **مرداب** را از دریا جدا میسازد بسیار باریك‌اند، این زبانه‌ها ازیك تپه از شن نرم لجن زاری ، و یك مرداب واقع درپشت سر وپوشیده از نی ترکیب یافته‌اند .

دور تا دور دریاچه باتلاقی وجز با کشتی نمی‌شودآنرا سیاحت‌کرد ؛ گاهی بعلت‌کمی آب حتی غیرممکن است بسواحل نزدیك‌گردید . این نواحی پست و گود ماقبل ساحل ، پوشیده از نی‌های عظیم‌اندکه از لحاظ قد با نی‌های بین‌النهرین قابل مقایسه‌اند، این نبات دربالاآوردن سطح سهم زیادی دارد ، سپس بمجردآنکه خاك به ۸ تا ۱۰ سانتیمتر بالای سطح آب رسید نی‌ها رشدشان منقطع شده و علفهای بزرگ وبعض انواع بید جانشین آنها می‌شوند. رودهائی که‌ازین‌مردابهای می گذرند

۱ـ مؤلف همه‌جا از **مرداب انزلی** بنام مرداب یاد می کند و درینجا با حروف سیاه نوشته شده‌است ، مترجم .

جریانشان پیچ وخمهای مضاعفی درمیان این جنگل نی که جزایری از آنها تا دور دست در دریاچه غرق می‌شود پیدا می کند .

بهنگام ورود از باکو ، در **پیربازار** (بازار پیر) که جائی‌است تب خیز از کشتی پیاده می‌شوندوشخص ازعظمت این گیاه نیرومند ، در عین حال از سادگی آن بشگفت می‌افتد .

ما خوشبختانه اطلاع گرانبهائی درباره پیشروی دلتا در **شرح‌مسافرت بایران** که در ۱۶۰۲ ، بوسیله اتین کاراش دو زالونکمنی[1] Karash De Zalonkemeny Etienne بآن اقدام شده است داریم . شارح گوید : « ما ۸ اوت ۱۶۰۳ بلنگران (لنگرود) واقع‌دریك میلی‌دریا در (گیلان) ازایالات پادشاهی ایران وارد شدیم .»

باری **لاهیجان** امروز در ۱۲ کیلومتری ساحل است و اگر ما بپذیریم که میلی را که‌نویسنده بکاربرده ۵۰۰۰ متری است، می‌بینیم که کرانه از ۱۶۰۳ باینطرف ۷۰۰۰ متر یعنی پیش‌از ۲ کیلومتر درهرقرن و در حدود ۲۴ متر در سال پیش رفته است. معهذا جا داردکه خاطرنشان نمائیم که لنگرود در دلتا بمعنی دقیق کلمه واقع نشده بلکه کاملا روی‌کرانه قرارگرفته ، و ازینرو پیشروی خاك درین نقطه خیلی کمتر ازخود دلتا که مصب‌های سفید رود در آن قراردارد سریع بوده‌است .

دلتای **قزل ازون** با **مرداب** از **ساری رود** تا **شفتا رود** کمتر از ۱۰۰ کیلومتر پهنا ندارد ؛ طول آن از **کندلان** ، تا دریا در حدود ۵۵ کیلومتر است و شکل عمومی آن بشکل ذوذنقه‌ایست‌که شهر **رشت** وسط آنرا اشغال می‌نماید .

آب و هوا ، حیوان ، نجات و صنعت - تحت‌تأثیرهمان‌شرائط زمین‌شناسی وجوی‌که **مازندران**، **گیلان** ازآبهوائی مشابه به‌آبهوای جلگه‌های **آمل و ساری** بهره‌مند است : در زمستان نسبتاً گرم ولی بسیار بارانی ، درتابستان گرم وسوزان ، و رودهای پرشمارش درینموقع به‌باتلاقهای ساحلی یا به خود **مرداب** ریخته موجب

۱- نگاه کنید به Schefer. Iter Perricum ، ص۴۱، ۱۸۷۷.

تبخیری قابل توجه‌که منطقه را از یك بخار آب دائمی پر می کند میگردد .

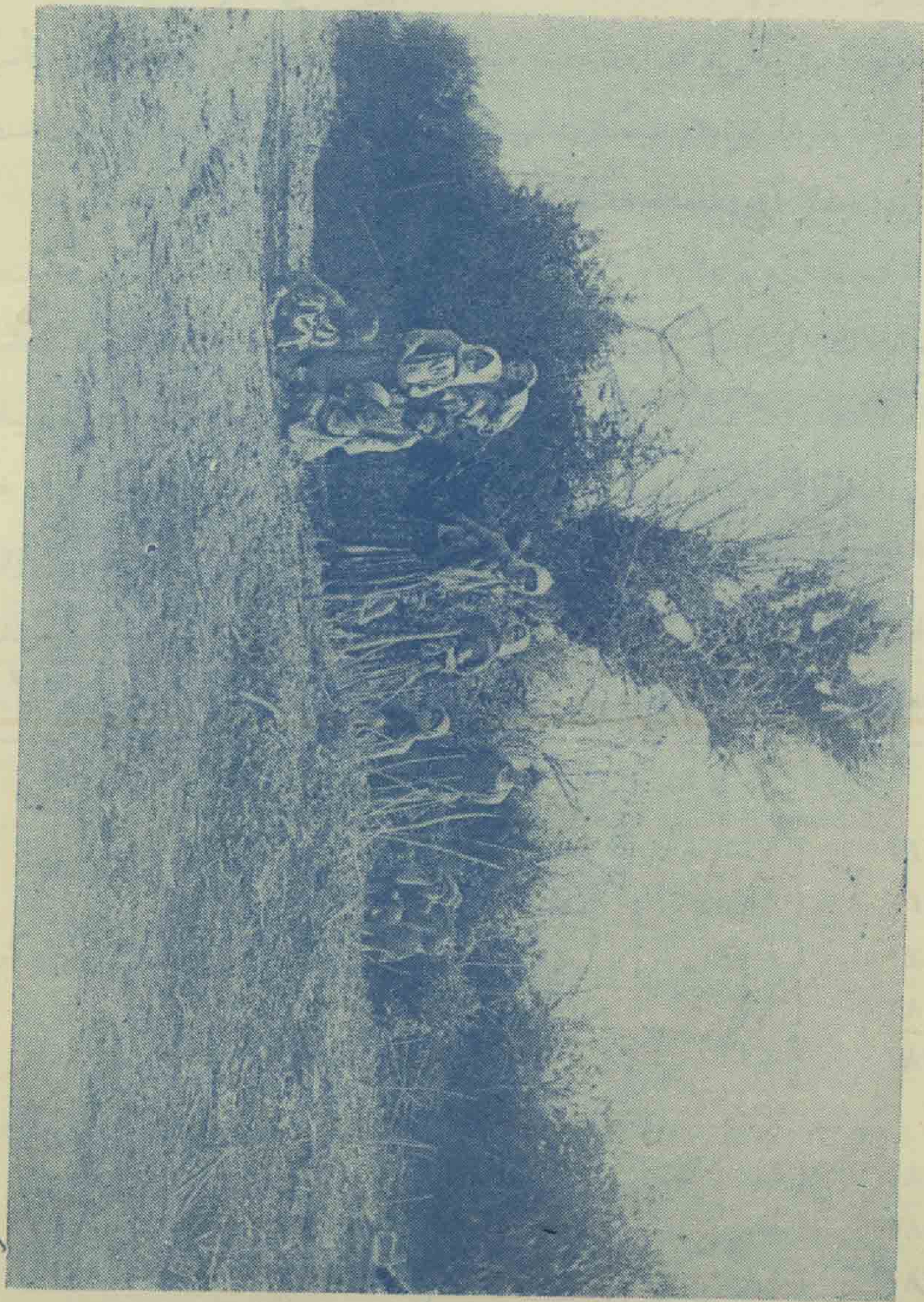
وضع هیدرومتریك قابل مقایسه با این نواحی را جز در کشورهـای بین‌المدارین مانند **سیلان** ، **سوماترا** ، **جاوه** مشاهده نمی‌نمائیم .

حتی‌درقلب تابستان، نادراست‌که سه یا چهارروز بگذرد بدون‌آنکه بارانی فراوان‌که خاك را خیس‌کرده و عناصر تازه‌ای برای رطوبت خود فراهم‌کند نبارد ؛ در زمستان رگبارها نادر اند ، لیکن دربهار و درمدت زمستان رگبارها وطوفان‌ها تقریباً لاینقطع جانشین همدیگر می‌شوند .

از برکت فرآورده‌هـای دائمی‌رودخانه‌ها و کلیه انهاری که‌ازالبرز سرازیر میگردند، با تبعیت ازقانون عمومی کلیه سطوح آبهای واقع در داخله تپه‌های شنی، سطح بـاتلاقهای ساحلی هرسال نقصان می‌یابد . لیکن خاك جدیداً تشکیل شده فقط چند سانتیمتر بالای سطح خزر می‌ماند ودرنتیجه باعث می‌شود که باکوچکترین توفان اراضی وسیع و عظیمی پوشیده از یك طبقه آب بضخامت فقط چند سانتیمتر مشاهده شود . این آبها در درزها و مجاری طبیعی تپه‌های شنی ساحل جریان یافته و یا بتوسط خورشید تبخیر می گردند ؛ وجز برنجزارهاکه تقریباً هرسال منظرهٔ یك دریاچه وسیع را بوجود میاورند، بجای نمی‌مانند .

گیلان‌که بطور دائمی ازباران یا شبنم خیس است ، فوق‌العاده ناسالم ، بسیار تب خیزتر از مازندران است ، بهمین دلیل ، این منطقه از یك اشتهـار بناسالمی‌که ایرانیان فلات وحتی خود مازندرانی‌های را میترساند برخوردار است . بومیان‌آن اولین قربـانیهای آنند ، لیکن این خارجی‌ها هستندکه علی‌الخصوص ازبیماری رنج می‌برند ؛ و ازآنجاکه میوه‌های فراوانی از هرنوع بافراط میخورند طولی نمی‌کشد که باسهال وتب مبتلا می گردند .

گیاهان بومی محلی گیلان، همان خصائص گیاهان بومی محلی نواحی‌مجاور را نشان‌میدهند ؛ معهذا نبات درینجا خیلی زیادتر ازمازندران می‌باشد . جنگل‌ها



تصویر ۲۶ مازندران: زنان گیلکی (عکس از مؤلف) ص ۲۶۶

مملو از عشقه‌های خاردار وموهای وحشی منظره‌ای واقعاً مداری دارند و اگر شخص با ترک جاده‌های اصلی و بزرك داخل درقلب منطقه ، دور از دهستانها ومزارع شود ، بـاور می کند که بیکی از آن محیطها و مناظر هند در پای رشته جبال عظیم همالایا منتقل گردیده است .

بتدریج که بر ارتفاع افزوده میشود، همان قیافه جنگلهای اروپارا بخود بازمیگیرند. اقاقیاها وگلهای ابریشم ، مزارع نیشکر و برنج جانشین بلوطها و شمشادها شده، سپس برروی مرتفعات تویا Tuyas، وبالاخره مراتع درزیر منطقه برفهای دائمی پدیدار میگردند.

دردره‌های کوچك، موها تاارتفاعات قابل توجهی (۲۵۰۰متر تقریباً) میرویند، در حالیکه نارنجها و پرتقالها و انارها آنطرف جلگه‌ها و دره بزرك **سفید رود** پیش نمی‌روند .

نزدیك **رودبار** درختکاریهای وسیعی از زیتون وجود دارد، که روغن مطبوع و لذیذی میدهند، که بدبختانه برای سکنه‌ایکه از آن نمی‌خورد وآنرا بمثل شیئی نجس ملاحظه می کند بیمصرف است ، این روغن را منحصراً برای ساخت صابون بکارمیبرند .

در کنار زیتون‌ها انجیرها و انارها زیست می کنند و این بخش از دره ، یکی از عجیب‌ترین مناظر و منحصر در ایران را دارد ، اما خیلی بیادآور دره‌های جنوبی آسیای صغیر است .

این درختان زیتون، اصلا متعلق باین منطقه نیستند. آنها درحدود شصت سال است که باینجا آورده شده وبوجه نیکوئی نشو ونما کرده‌اند. ایجاد مزارع درختکاری دیگر، درهمین دره و دره‌های کوچك مجاور آسان است ، درجه حاصلخیزی وثروت منطقه از آن بسیار افزوده خواهد شد .

کشت عمده جلگه پنبه ، ابریشم ، نیشکر، برنج ؛ ذرت و انواع سبزی است؛ درختان میوه و درخت توت همچنین مساحت قابل توجهی را می‌پوشانند : میوه‌ها

را دربرابر آفتاب خشك کرده سپس بروسیه صادر می کنند ، ابریشمها نیز بخارج ارسال‌میگردند، هرچندکه در رشت تعداد معتنابهی نساج وجود دارد .

توتون نیز یکی‌از درآمد عمده منطقه‌است. کارخانه‌هائی که در انزلی تأسیس شده‌اند برای ایران توتون سیگارت تهیه می‌نمایند ، جنس آنها بسیارمرغوب‌است ، این توتونها معطر وفوق‌العاده مطبوع‌اند .

با وجودیکه پنبه گیلان کمتر از مازندران اهمیت دارد ، بازهم برای منطقه یك منبع بزرك ثروت‌است کشت آن درحوالی‌لنگرود و لاهیجان بسیار پیشرفته‌است همچنین‌است‌ادرموردتربیت کرم ابریشم ، لیکن این آخرین رشته ازصنعت از بسیاری سال پیش باینطرف براثر بیماری کرم بسیارصدمه دیده‌است . از آنجاکه بومیان خود تخم آنراکشت‌می کنندوجز بسختی‌وسیله‌تجدید واحیاء صنعت‌خودرا ندارند‌مجبورند تخم را ازخارج وارد می‌سازند ، درنتیجه، دراین‌مناطق مرطوب وکم‌مساعد بپرورش کرم موجب امراضی می‌شوندکه خسارت هنگفتی بپرورش دهندگان می‌رساند[1] .

۱- تولید ابریشم گیلان از ۱۶۳۷ تا ۱۸۸۶

۱۶۳۷	(اولئاریوس	Oléarius) ...	۸۰۰۰ عدل
۱۶۷۰	(شاردن	Chardin) ...	۱۰۰۰۰
۱۷۴۴	(هانوی	Hanway) ...	۳۰۰۰۰ باتمان(۱۰ کیلوگرمی)
۱۸۲۲	(فرازر	Fraser) ...	۶۰۰۰۰
۱۸۳۶	(فولر	Fowler) ...	۹۰۰۰۰
	(مازندران و گیلان)		
۱۸۳۹	(شودزکو	Chodzko) ...	۱۱۰۰۰۰ عدل
۱۸۴۳	(هلمز	Holmes) ...	۶۵۰۰۰
۱۸۶۴	(شیل	Sheil)	۱۰۸۰۰۰
۱۸۶۶	(ستولزواندره‌آس	Stolze، Andréas) ...	۶۱۲۵۰
۱۸۶۷			۵۰۳۴۰
۱۸۶۸			۴۰۳۴۰
۱۸۶۹			۳۲۴۰۰ ☆

در گیلان، کلیه گیاهان اروپائی باندازه‌های جالب توجه میرسند؛ ذرت واقعاً درخت گونه‌ایست، پنبه نیز بسیار بزرك، نی‌ها، کـه در باتلاقها فضای وسیعی را می‌پوشانند باندازه‌ای خارق‌العاده می‌رسند.

هیچ چیز عجیب‌تر از منظره‌ایکه این دریاچه و باتلاقهای ساحل پوشیده از جزائر کوچك بیشمار نی زاری بوجود میاورند ومقدار معجز آسای ماهی، لاك‌پشت پرندگان آبی‌ازهر نوع راکه‌ارتزاق‌می کنند نمی‌باشد. نی‌ها به٤ تا ٥ متر بلندی‌میرسند، درحالیکه پاهای آنها در آب برروی تپه‌های کوچك گل و لائی که هیچ کس نمی‌تواند بآن پای نهد، جائیکه سمورهای آبی وموشهای آبی آشیان می کنند،واقع می‌باشند.

گیلان منطقه‌ایست فوق‌العاده پرشکار، علاوه برحیوانات آبزی و پرندگانی که برای گذراندن زمستان بآنجا میایند، درینجا گراز[1]، مرال، شغال، روباه زندگی

☆ ۱۸۷۰		٤۱۸۱۰
۱۸۷۱		۳۵۰٤۰
۱۸۷۲		۲۸۶۶۰
۱۸۷۳		۳٤۷٤۰
۱۸۷٤		٦٤٤۷۰
۱۸۷۵		۲٤۵٤۰
۱۸۷٦		٦۲۲۰۰
۱۸۷۷	(چرچیل Church:il) . . .	۲۱۰۰۰
۱۸۷۸		۷۰٤۷۰
۱۸۸۲	(ستولزواندره‌آس) . . .	۱۷۷۰۰
۱۸۸۵	(بنجامین Benjamine) ...	۲۱۰۰۰
۱۸۸٦	(هربرت Herbert	۱۸۰۰۰

طبق نظر کرزون، ایران، ص ۳٦۷، جلد ۱ G.n Corzon

۱ـ یك یونانی ساکن مناره بازار، پوست گراز تهیه وصادرمی کند. بومیان شکاررا کشته وبرای او میاورند. وی در ۱۸۸۹ تقریباً هزار پوست به باکوصادر کرده‌است. این عدد میتواند تصوری ازمقدارقابل توجه گرازهائی که ساکن‌جنگلهای گیلان‌اند بدهد. بعلاوه درهر کجا جای‌پای آنهارامی بینیم، وسکنه رنج‌زیادی برای‌حفظ خود از آنها تحمل‌می کنند. (یادداشتهای سفر، از ۳۰ اوریل ۱۸۹۰).

می کنند، حتی ببر که جای پای او روی شنها و درگل‌ها زیاد دیده می‌شوند و که شکارش‌درمیانهٔ خس وخاشاك‌انبوه وبراثر وحشتی که ازسلطان جنگلها به‌گیلکی‌ها القاء شده اشکال زیادی دارد.

حیوانات اهلی عبارتند از گاومیش، گاو وحشی کوهان دار، بز، گوسفند و دیگر انواع حیوانات مازندران. در رودها که تا چند سال پیش کسی در آنها بصید نمیپرداخت، ماهی‌بقدری فراوان‌است که تور ازسنگینی آنها پاره می‌شود. من بخاطر دارم که درحوالی‌لاهیجان دریك صید ماهی واقعاً معجز آسائی حضورداشتم. کشتی‌ها بقدری بارماهی داشتند که ماهی‌ها دوباره برودخانه میافتادند، بی آنکه‌صیاد کمترین تأثری ازین بابت‌داشته‌باشد.

سفید رود، استورژن، ماهی آزاد فراوانی را غذا می‌دهد و ازچندسال پیش باینطرف، صنایع مربوط به صید ماهی که‌امروزبسیار رونق گرفته برای تهیه خاویار وماهی‌خشك‌تأسیس گردیده‌اند صیدگاههای عمده‌را روسها وارامنه رهبری‌می‌نمایند.

مهمترین رشته‌های بازرگانی گیلان عبارتنداز، پشم، ابریشم، توتون، ماهی خشك خاویار، روغن، برنج، ذرت، این تولیدات یا بروسیه یا بفلات ایران صادر می‌شوند. اما درباره واردات از خارج باید گفت که آنها بسیار معتنابه‌اند؛ از وقتیکه دولت گمرك از راه قفقاز را حذف کرده است، صنایع روسیه درشمال ایرن بازار مهمی پیدا کرده‌اند. درین مناطق جز مارکهای **مسکو**، **تفلیس**، **استراخان** دیده‌نمی‌شود، وغالباً این‌مصنوعات کارخانه‌ای با مواد اولیه محصول گیلان ومازندران ساخته شده‌است.

رشت شهرمهم گمرکی شمال ایران است، کشتی‌های تجاری روس کالاها را بشمال انزلی آورده ودرقایقهائی که آنهارا به**پیربازار** حمل‌می کنند تخلیه می نمایند، و کاروانهائی که‌ازدره سفید رود تا قزوین و ازنجا بتمام‌ایران می‌روند،بدینجا میایند. این کالاها بهنگام ورود بمنطقه حقی برابر ٥٪ میپردازند. از وقتی که عهدنامه

ترکمانچای ۱۸۲۸ انحصار دریانوردی در آبهای خزرا برای روسها حفظ کرده است، کمپانیهای بسیار در آنجا تأسیس شده است ، اعم ازینکه بندرشان بندری وابسته بآنها باکو باشد یا استراخان: کشتی‌های تجاری هرهفته سواحل را پیموده ، تجارت صادرات و واردات بتوسط آنها انجام میگیرد. مهمترین این کمپانیها ،کمپانی معروف به **قفقاز و مرکور** Caucase et Mercure است،این کمپانی ناوگانی از کشتی‌هائی متعدد تجاری پهن ،کشتی‌هائی که آب زیادی می کشند و نمی‌توانند بساحل نزدیك شوند دارد . سوخت مصرفی تمام این جهازات مازوت یا روغن سنگین نفت است که در باکو بفراوانی وجود دارد و کمپانی آنرا ببهای تقریباً تنی ۲ فرانك خریداری می‌کند. دیگهای آنها از نوع بخصوص، مجهز بالتی استکه بخار آب را منتشر می کند ، که اجازه احتراق کامل روغن را میدهد . این طرز گرم کردن ، بسیار بصرفه وبعلاوه درتمام جنوب روسیه برای راه آهن و در ماوراء قفقاز بکارمی رود .

صنعت بمعنی دقیق کلمه در گیلان وجود ندارد ؛ محصولات کارخانه‌ای پارچه ابریشمی و پشمی و پنبه‌ای ، درخورمنطقه مصرف می گردد ، خود منطقه منبع اصلی درآمدش صدور مواد اولیه و گمرك که اهمیتش قابل توجه‌است میباشد .

سکنه : گیلان تماماً از مردمی خویشاوند بسیار نزدیك مازندرانی‌ها و بالنتیجه پارسی ایرانی ،مسکون میباشد . آنها نام گیلکی یا گیلانی ، جیلکی ، جیلانی یا جیل بطورساده ، دارند . اما لقب بسیار رائج گیلکی‌است ، سکنه گیلان علیا گالیش نامدارند .

« بومیان گیلان، بین خودگیلك خطاب می‌شوند، بومیان گیلان علیا نام بخش مربوط را بخودمینهند، مثل؛ دیلمی ، طالشی ، وغیره . سکنه جلگه‌ها وکوهستان‌ها متعلق بیك نژاد واحد اند، اختلاف جسمانی‌نباید جز بتأثیر ونفوذ شرائط ومقتضیات محلی‌مناطق مربوطه آنها ، نسبت داده‌شوند. زن گیلکی، بطور شایان دقتی زیباست، او بهمان اندازه که شوهرش قهوه‌ای رنك و بیحال‌است سفید و تازه و سرحال است .

اوچشمانی سیاه بادامی ، ابروهای کاملا کمانی ، گیسوان سیاه و دهانی لعل و مزین بدندانهای زیبا دارد . . . دهقان گیلکی، دارای قدی‌متوسط، شانه ها وسینه ، معمولا قوی و کاملا پهن وکمی چاق و فربه و رنگش زیتونی یا مسی‌است ، حالت معمولی و رویهم قیافه‌اش‌هیچ چیز روحانی یا خبیثی درخود ندارد. بهنگام کار رنج اومشهود است، لیکن او تسلیم‌است و ابداً آرزوی زندگی‌بهتری را نمی‌نماید. زاویه‌جبهه‌ای، دماغ برگشته عقابی ، بیضی کله گیلك شبیه به بیضی‌های دیگر مردم اصلا ایرانی می‌باشد ، با این استثنا که اینجا موهای حنائی بیشتری یافت می‌شود . . . گیلك راهنوردی است که بیشتر از آنکه قوی باشد ماهر است . رژیم غذائی گیلك بسادگی جالب توجهی‌است ، او جز آب نمی‌نوشد،گاهی این آب با شیره انگور شیرین شده است . غذای او عمدتاً عبارت است از برنج آب پز با ماهی نمك سود (ماهی‌شور) ، که آنرا بیشتر برای جاشنی برنجش بکار می‌برد تا برای سیرشدن[1]. چیزعجیب آنکه گیلکی خالص خون ازنان بیزار است ، بحدی که در دعواهای شدید ، تنها نفرین و ناسزا « برو نان بخور وبمیر » است . بنظرمیرسدکه مردم گیلان علیا ، گالیشی‌ها بهتراز همه سنت نمونه ملی را حفظ کرده‌اند . »[2]

گیلکی بمانند مازندرانی اماج تب است . معهذا وی کمتراز همزاد شرقی خود بآن تسلیم‌است و با قوت مبارزه می کند . او دقیق وتمیز است، خانه‌اش پوشیده از نی و خیلی خوب نگاهداری شده و سالم میباشد . او با متد کشت می کند و بکوچکترین کارهایش توجهی‌بزرك دارد . وقتی که شخص‌مازندران را ترك می کند و وارد دلتای سفید رود می گردد از خوبی و دقت و مراقبت در نگهداری کشت تعجب می کند .

۱ـ مصرف خوراك ماهی در گیلان بسیارجدیداست وهنوز بسیاری‌ازمردم‌نمی‌خواهند بآن دست بزنند .

۲ ـ ا . شودزکو A.Chodzko ، مونوگرافی گیلان ، در سالنامه‌های جدید مسافرتها (۱۸۴۹ـ۱۸۵۰) ص ۷۹ـ۷۸

خانه گیلکی، تقریباً بمانند خانه مازندرانی ساخته شده‌است. این خانه از آجرخام با خاك رس، با یك پشت بام پهن ازساقه غلات و یا بیشتر اوقات از نی‌ها پوشیده میباشد. این خانه همیشه در وسط یك باغ قرار گرفته و درسایهٔ درختانی از همه نوع ازخورشید مصون است، موها با ساقه‌های خود دیوارها و حتی بیشتر اوقات الاچیق‌هائی که آن خانه‌ها را دور می گیرند می‌پوشانند. کوره راههائی که در مجاورت آن خانه‌ها اند تمیز وخوب نگهداری شده میباشند و کشتها معمولا بتوسط پرچین‌ها وچپرهای زنده محاصره شده خود مجهز براههای خوبی هستند.

زبان گیلکی، بعلاوه مثل تمام زبانهای کرانه خزر، لهجه‌ای ایرانی‌است. این زبان نرم‌ومطبوع‌است وآهنگهای با طمطراق وغلنبه لهجه مخصوص تنکابن‌راندارد.

گیلکی‌امروز از برکت تماس دائمی بومیان با اروپائیانی که از روسیه آمده بتهران می‌روند، تعصب سابق خودرا از دست داده‌است، او بسیاری ازعادات مردم متمدن را اخذ کرده و تعلیمات قرآن را کمتر رعایت می کند، او شراب و عرق (آب‌حیات) مینوشد، اما سابقاً گیلکی‌ها اخلاق وآداب مخصوصی داشتند، ترسو و ومهمان نانواز بوده، بیگانه را بمثل یك دشمن مینگریسته‌اند. عادات و رسوم آنها ازغیرعادی‌ترین عادات بود، اگر ما شعرای منطقه را باور کنیم، دختران جوان خود بدنبال خریداری در بازار می گشته‌اند و خویشتن را بآن یکی که بیشتر بدهد وا می گذاشته‌اند[1].

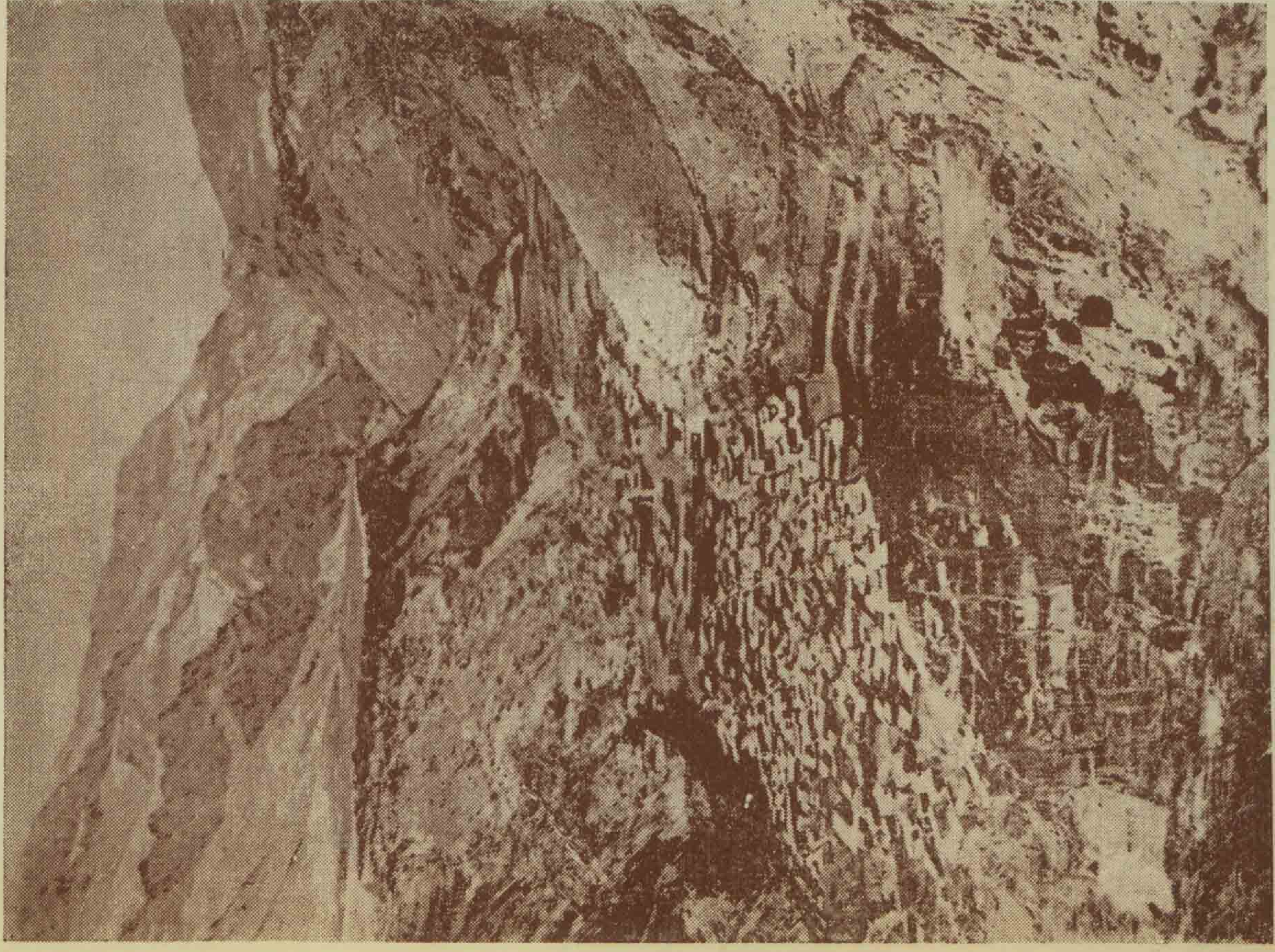
« دختران جوان رشت‌بمانند طاووسهای مست می گذشتند، دربازارها بدنبال خریدار می گشتند، آنها گره‌بند تیبانشان در دستشان گرفته بودند »[2]. این اخلاق و رسوم،

۱- این معنا بکلی دور ازحقیقت است و رباعی که ذیلا بنظرخواننده خواهد رسید چنین مفهومی را دربر ندارد. مترجم

۲- دخترانی که ساکن رشتند   همچو طاووس مست در گشتند
طالب مشتری بهر بازار   بند تنبان بدست میگشتند
مولانا سائل گیلانی، ترجمه. ص ۱۸۷ n. ۱ فرهنگ تاریخ و جغرافیا، باربیه دو می نارد B De Meynard

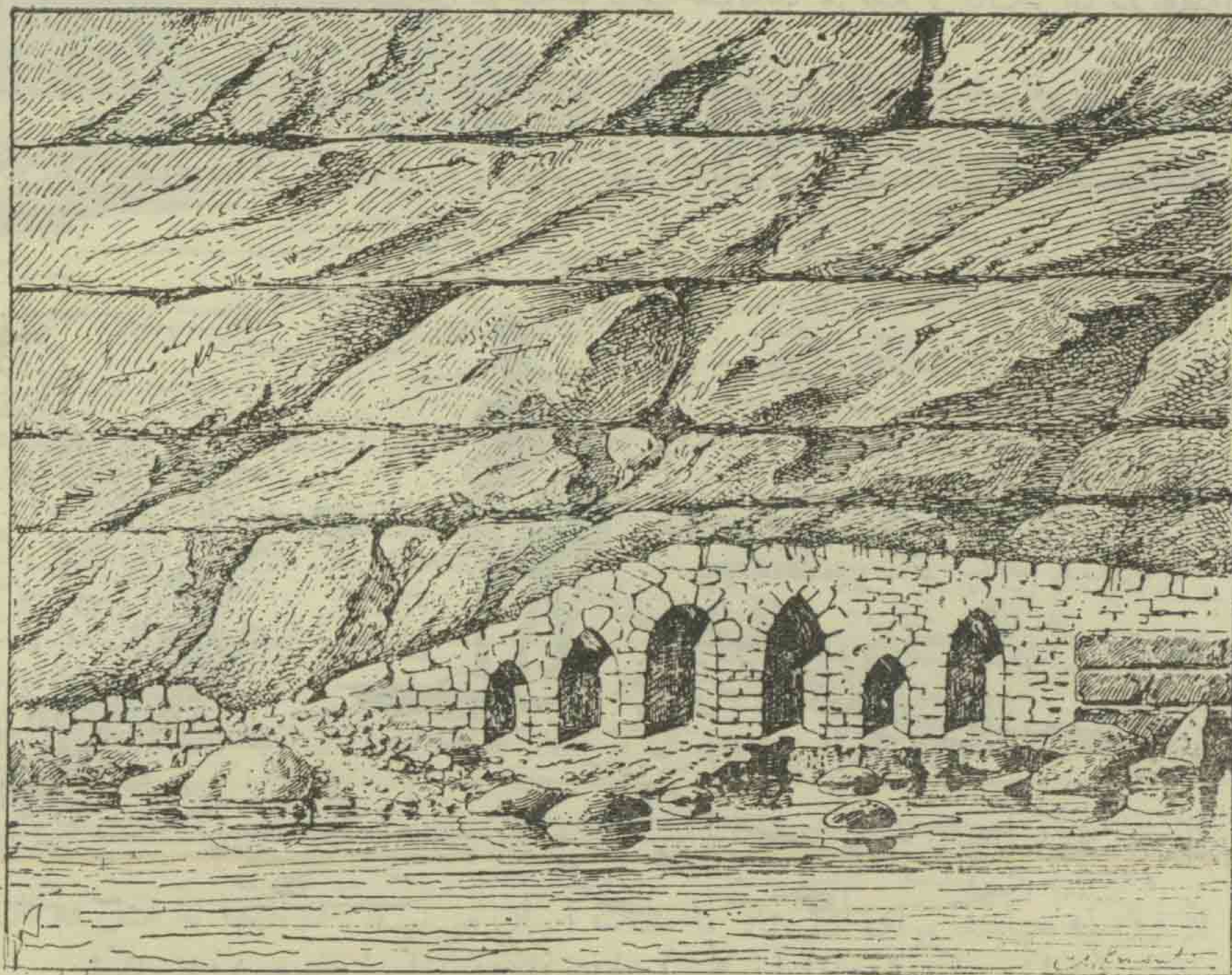


تصویر ۲۵ درهٔ لار از ارتفاعات اسک (عکس از مؤلف) ص ۲۷۲



تصویر ۲۳ ده اسکل و درهٔ لار ، منظره از فلات رینه (عکس از مؤلف) ص ۲۷۳

اینقدر مغایر با آداب مسلمانان بکلی از بین رفته ، امروز زنان گیلکی بمانند همه زنان ایران حجاب دارند ، حتی بیشتر از زنان مازندران وطالش[1].



شکل ۱۰۶ ـ جادهٔ باستانی درهٔلار . (از روی طرح مؤلف)

شهرها، دهات و ابنیه تاریخی ـ تنها شهر **گیلان رشت** است . اینشهر واقع بر یك شاخه کوچك **ازسفیدرود** ، بفاصله کمی از **مرداب** می باشد، رشت انبار بزرك همه کالاهائی است که از ایران آمده بروسیه میروند یا که از روسیه بمقصد ایران صادرمی شوند . مطابق نظر **ملگونف Melgounov** اینشهر محتملا ۲۷۰۰۰ نفر سکنه دارد، لیکن من اظهارنظرخود سکنه را باورمی کنم و دربنصورت جمعیت

۱ـ با توجه بجملهٔ اخیر مؤلف باید اذعان کرد که معلوم نیست نویسنده فرهنگ جغرافیائی و تاریخی ایران وشخص ژاك دومورگان منظور اصلی شاعررا درك کرده باشند، زیرا در دهات ما هنوزهم دختران وزنان بند تنبان وبسیارچیزهای دیگررا بعنوان سرگرمی می بافند. وشخصاًدورگشته و بفروش میرسانند.مترجم.

آن بیش از ۳۰۰۰۰ نفر خواهد بود .

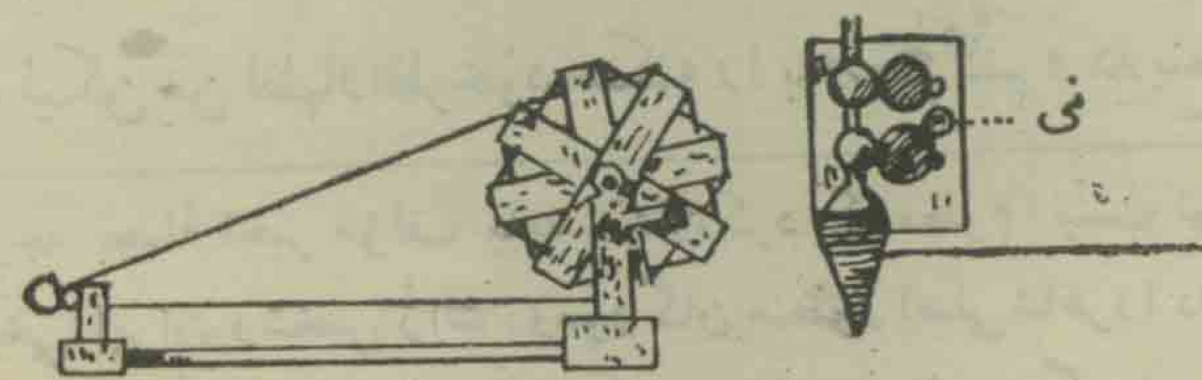
غرق درشاخ وبرگهای باغات، شهررشت هیچ شباهتی با دیگرشهرهای ایران حتی باشهرهای مازندران ندارد ؛کوچه‌ها تنك، خانه‌ها مرتفع و بالکن‌ها درنقطه‌ای بیرون زده شده‌اند که دریك کوچه پشت بامهای دوخانه روبروی هم تقریباً بهم تماس میگیرند . مساجد آن غیرجالب ، بازارش کاملا خوب تهیه شده وبسیار وسیع است .



شکل ۱۰۷ـمسافرایرانی درمازندران (تنکابن) (ازروی عکس مؤلف)

رشت مقرحاکم گیلان، همچنین دارای یك قنسولگری روس ویك قنسولگری انگلیس میباشد، سابقاً ، فرانسه در آنجا یك نایب کنسول نگاهداشته بود ، لیکن این پست حذف شده و روسیه دراینشهر مأمورحفظ منافع هموطنان شده‌است .

بندر رشت، **پیربازار** (بازارپیر) واقع برمرداب است . این ده جز یك ساحل



شکل ۱۰۸: چرخ وجهرهٔ ریسندگی مازندرانی



شکل ۱۰۹ـچهار کوه‌رود دهی قدیمی وساحل (ازروی عکس مؤلف)

بارگیری و تخلیه بار نیست ، این ده دارای مغازه‌ها و یك کاروانسرای وسیع است که کالاها درآنجا انباشته می‌شوند .

در شمال **پیربازار** ، همچنان برکنار **مرداب** ، در نقطه‌ای که این دریاچه با دریای خزر اتصال می‌یابد ده انزلی[1] واقعشده است ، اینجاست که مسافرینی که از روسیه میایند برای اول بار پا بخاك ایران می‌نهند . دراینجا نه هتل نه کاروانسرا وجود ندارد ، بلکه بیگانگان درقصر کوچکی که شاه بهنگام یکی ازمسافرتهایش باروپا دراینجا ساخته‌است، پذیرائی میشوند. این قصر درمیان یك باغ پرتقال بسیار



شکل ۱۱۰ـ چهار کوه‌رود کاروانیکه هیزم بکنارهٔ ساحل حمل میکند.(ازروی عکس مؤلف)

۱ـ انزلی ۲۵۰۰ نفر جمعیت

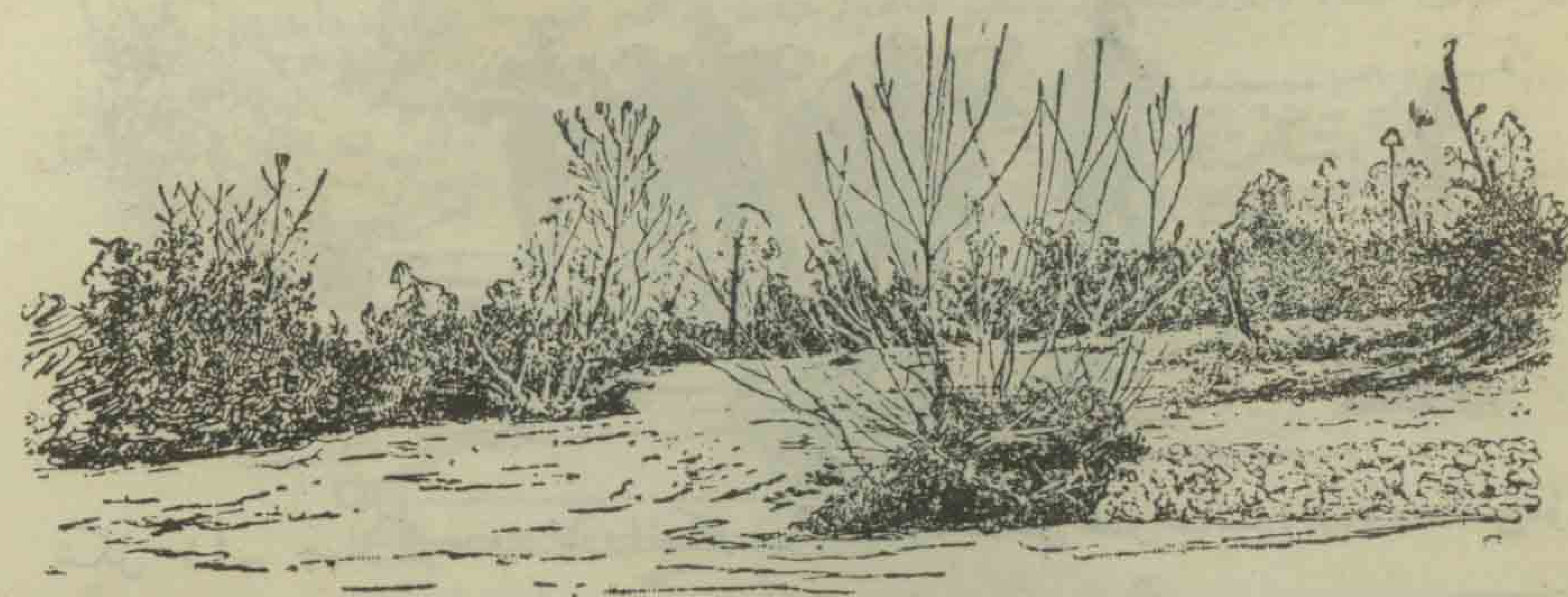
زیبا ساخته شده‌است.

جز درحدود یك قرن پیش باینطرف نیست که رشت حاکم‌نشین شده، سابقاً حاکم‌نشین لاهیجان بوده‌است، لاهیجان شهر کوچکی است واقع درچند کیلومتری مشرق سفید رود وازرودخانه ودریا فاصله‌ای مساوی دارد. سابقاً بسیار پرجمعیت بوده



شکل ۱۱۱ – چهار کوه رود، خانه‌های چوبی نزدیك جنگل. (ازروی عکس مؤلف)

وامروزلاهیجان جزدرحدود ۸۰۰۰ نفرسکنه ندارد. اینشهر محصور به باغهای زیباست و درمنطقه‌ای بسیارحاصلخیز واقعشده‌است کاهش وتقلیل جمعیت آن ناشی از آنجاست



شکل ۱۱۲ – خلخای رود

که برسرراه کاروانهای بین خزر وتهران نیست[1].



شکل ۱۱۳ – کاروان قاطرها هنگام‌ورود بده رستم‌آباد. (از روی عکس مؤلف)

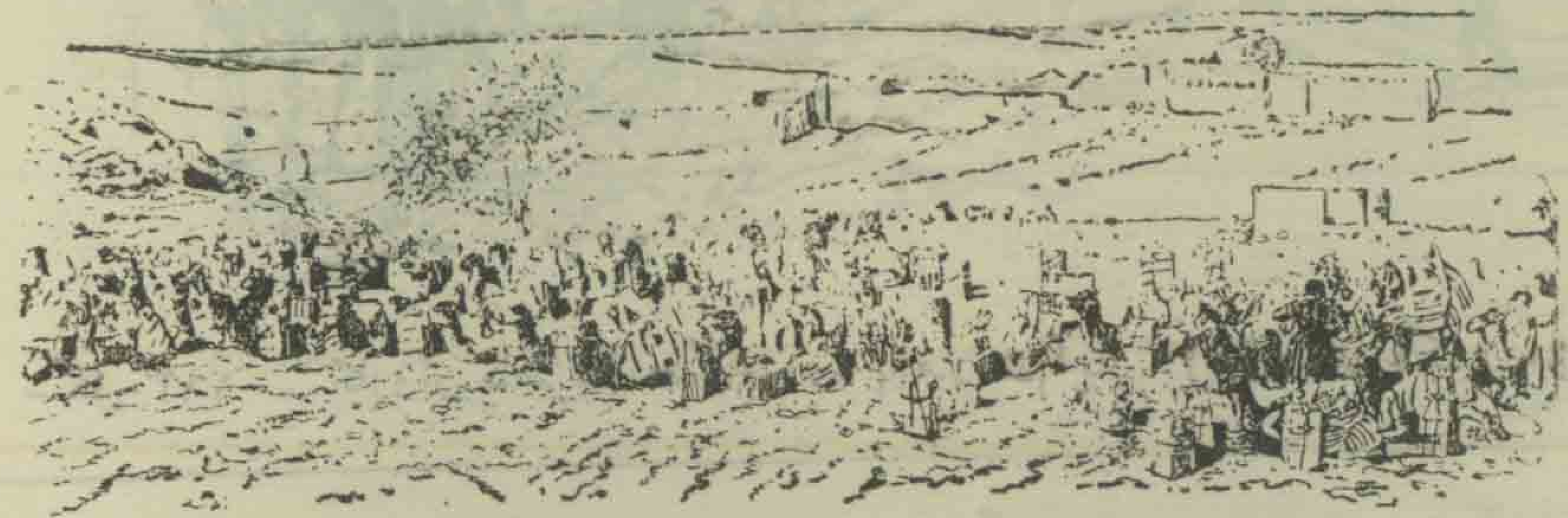
۱– شب گذشته جنگل لاهیجان را برای برگذاری جشن روز **بهرام** آتش زدند؛ هرسال، درهمین موقع آتش برسرخسهائی که آنرا بدرختان سرایت می‌دهند و دریك لحظه حریقی بزرك وعمومی‌درمیگیرند – می نهند – جاده بین لاهیجان وسفید رود بسیار زیباست ما رودخانه را با کشتی می‌پیمائیم. سپس درساحل چپ درامتداد آن بالا می‌رویم. جاده بتوسط یك شاخه تازه از رودخانه بطول تقریباً ۳۰۰۰ مترقطع می‌شود. ما به کاروانسرای زیبای **سنگر** واقع در دوفرسخی **رشت** کنار جاده تهران وارد می‌شویم.

درتمامی این قسمت از گیلان، دهات بمانند مازندران عبارت ازیك توده ازمنازل نیست. آنها از رودخانه‌های روستائی پراکنده در برنجزارها و جنگلهای توت تشکیل شده‌اند. دورتادور مزارع پرچین‌های زنده که در آنجا درختان بلند قد برافراشته‌اند سایه خود را بروی گندمها و برنجزارها و توتستانها می‌اندازند وجود دارند. این طرز قرارگیری مزارع‌دهات مربوط است بتربیت کرم ابریشم: پیله برك سبز وتازه می‌خواهد، ناگزیر باید که خانه‌ها درمیان در ختکاریها باشند، وانگهی درختان توت درپناه درختانی که آنهارا محاصره می نمایند بوده برگهایشان بیشترنرم می باشند. هرخانه یك انبار برای پرورش پیله‌ها دارد. (یادداشتهای سفر – از ۲۱ مارس ۱۸۹۰).

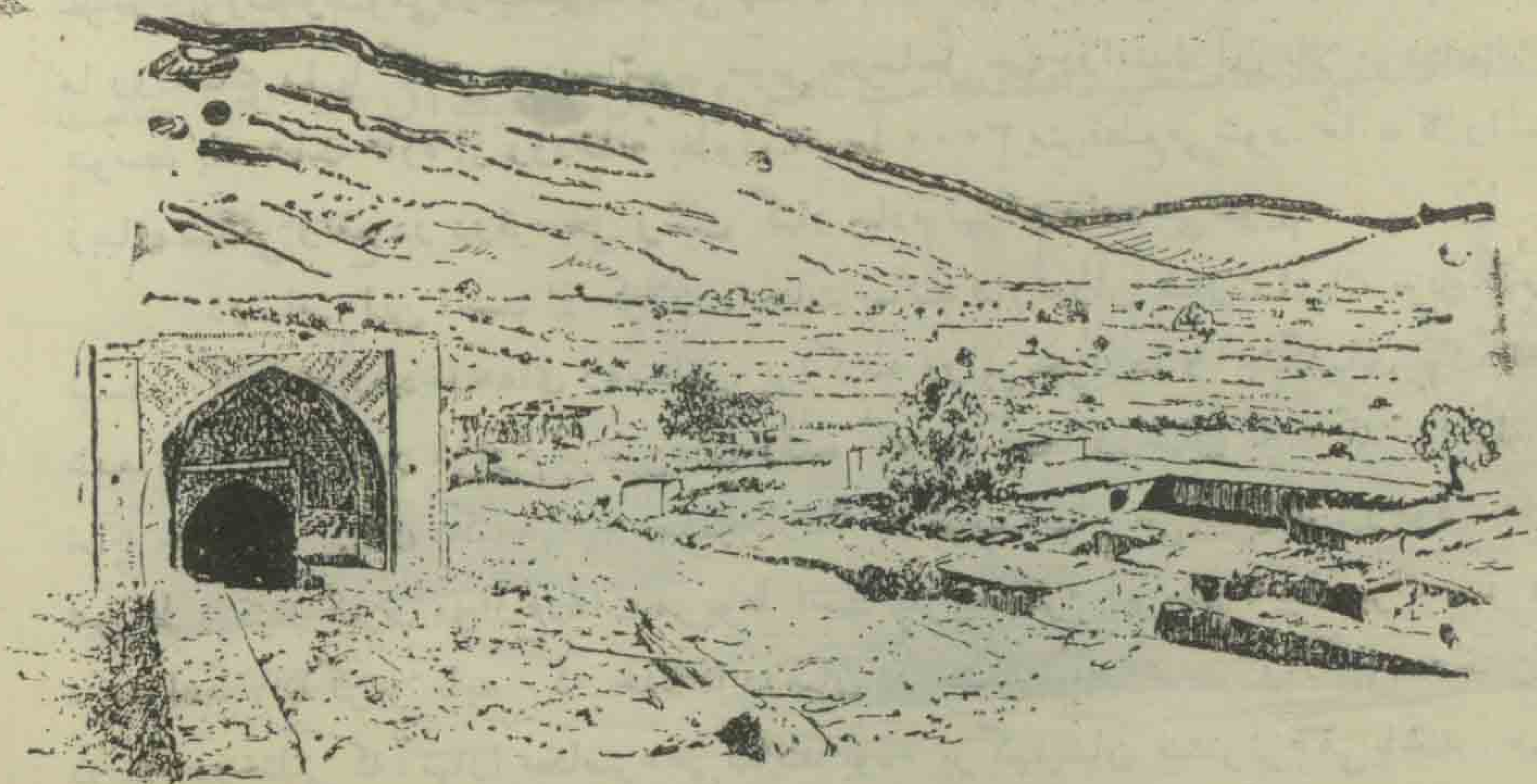
دیگر شهرهای کوچك گیلان سفلی ، رودسر لنگرود ، رودبار، جمعه بازار وغیره‌اند و درخور توصیف شدن نیستند، آنها جز دهاتی بزرك اندوخصوصیت وصفت ممتازه و بنابرین فائده مخصوصی ندارند .

در دره سفید رود، علاوه برایستگاههای قزوین، قورم، سروان، رستم آباد، لوینه و غیره که کاروانها در آنجا توقف می‌کنند ، جز دهات کوچك بی‌اهمیتی وجود ندارند ، لیکن در نقطه‌ایکه جاده دره را ترك می‌کند ده بزرك منجیل که بخاطر موقعیت تجارتش بقدر کافی مهم است قرار دارد .

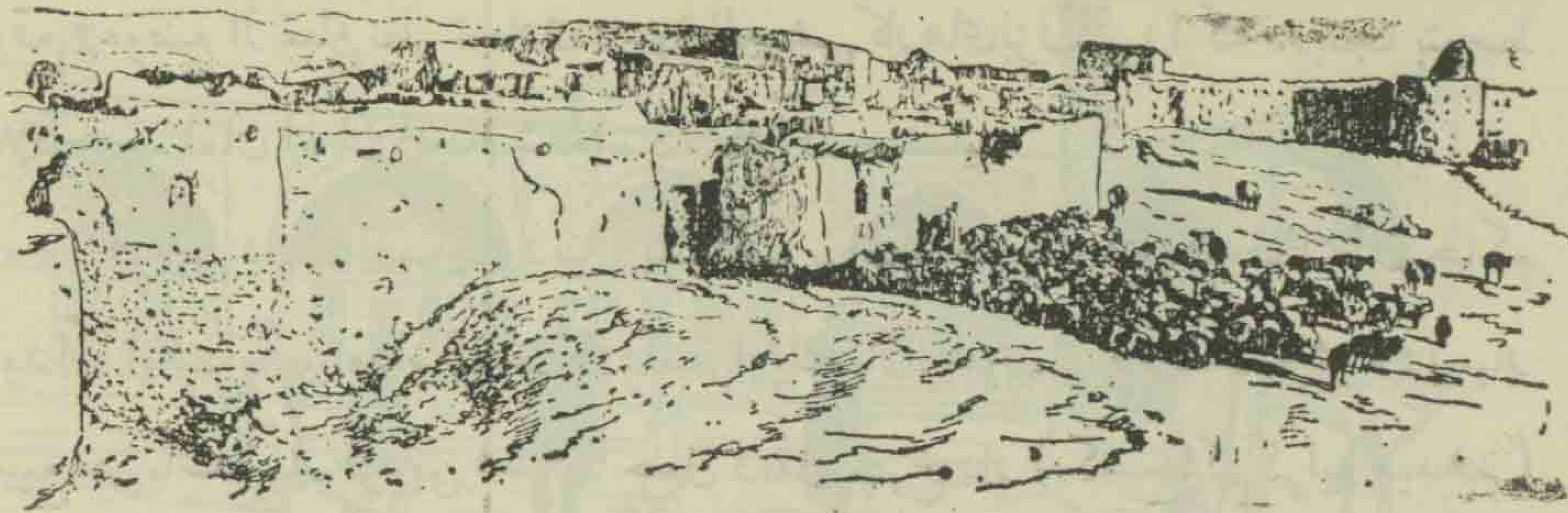
منجیل سرراه کاروانهائی است که از رشت میآیند و بفلات ایران میروند ،



شکل ۱۱٤ ـ راحت باش کاروان شترها در ده مزرعه . (از روی عکس مؤلف)



شکل ۱۱۵ ـ منجیل . (ازروی عکس مؤلف)

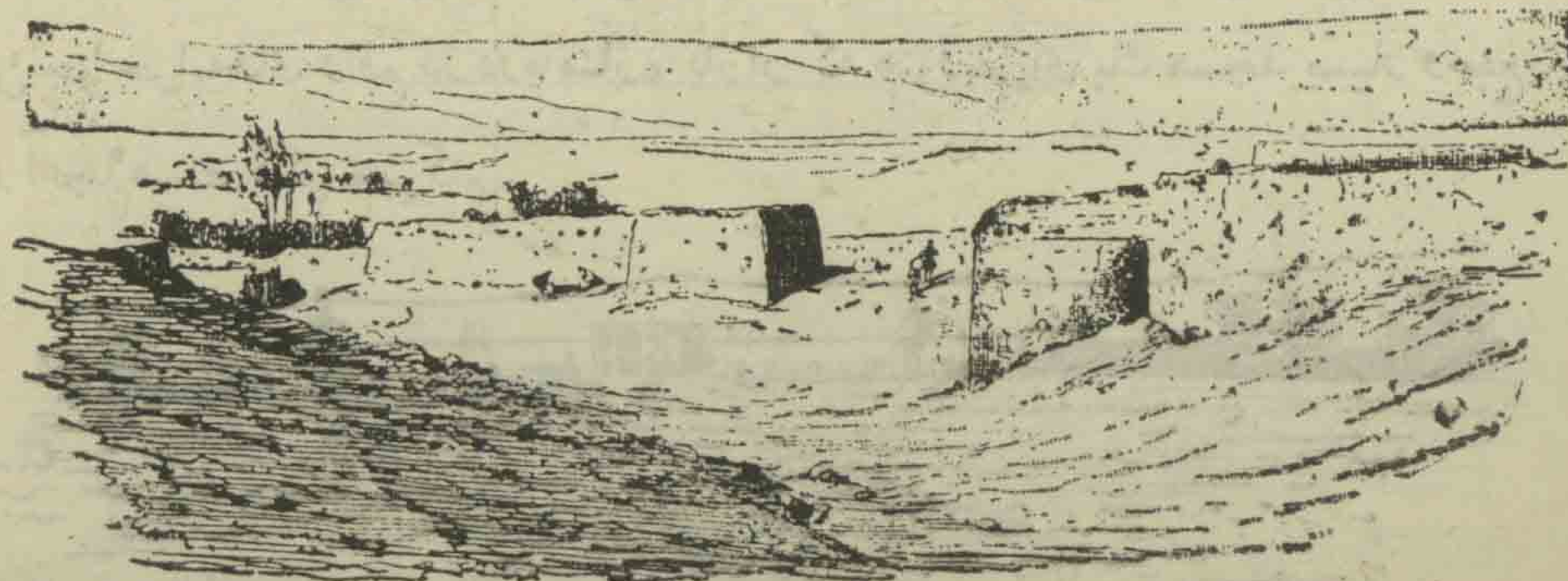


شکل ۱۱٦ـ ده‌مزرعه . (از روی عکس مؤلف)

اینجاست که جاده‌ها باهم تلاقی می‌کنند . جاده تهران از پاچنار، مزرعه ، و قزوین میگذرد ؛ جاده آذربایجان ساحل چپ قزل‌اوزن (سفید رود) را تعقیب کرده ، در حالیکه بنه‌های نظامی عازم همدان ، اصفهان ، کرمانشاه و غیره از زنجان عبور می‌کنند .

باوجودیکه قزوین جزء گیلان نیست، فکر می کنم گفتن چند کلمه از آن مفید باشد. اینشهر نقش مهمی بنسبت ایالتی که آنرا مطالعه کردیم دارد و بتماشا کردن میارزد.

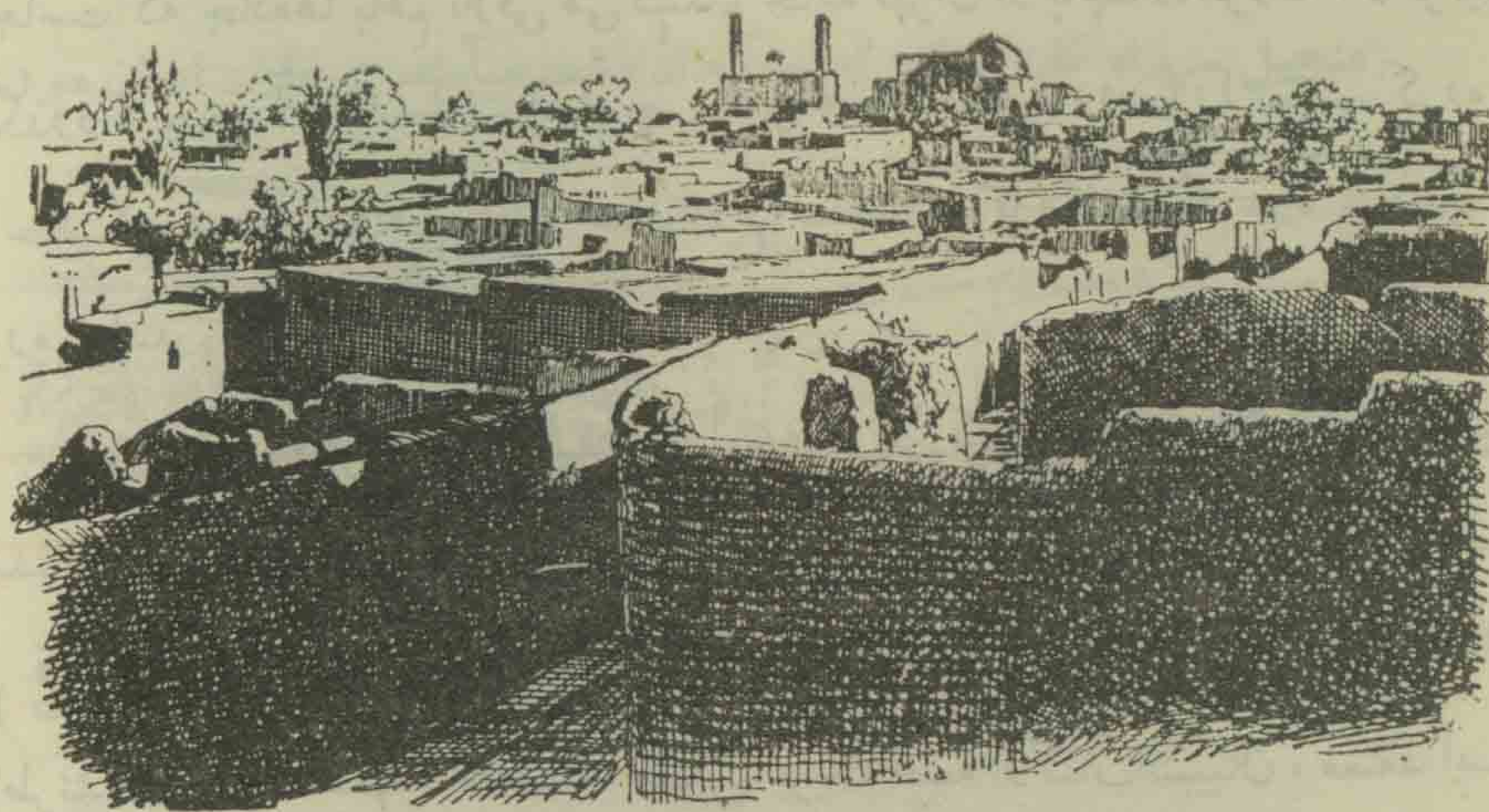
قزوین احتمالا شهریست که بطلمه Ptolemée تحت‌نام ائوئسپ Ouésaspè خاطرنشان مینماید. معهذا حمداله متکی بریك قطعه ازکتاب التبییان ، معتقد است که شهر بتوسط شاهپورشاه ساسانی تأسیس شده است . در کلیه حالات ، اهمیت این



شکل ۱۱۷ـ ده مزرعه . (ازروی عکس مؤلف)

موقع وموضع ازنقطه نظر تجاری وسوق‌الجیشی کارهای‌بزرگی را که دراینجا بتوسط سلاطین مسلمان ایران انجام شده‌است، یادآور مینماید.

قزوین دارای مساجد زیبا، یك قصر برای شاه، یك هتل که مالك آن حاکم خودآن ایالت‌است تعداد زیادی کاروانسرا، یك بازارخوب تهیه وتدارك شده وبسیار وسیع می‌باشد. از قزوین وسائط حمل ونقل چرخ دار (که حاکم کرایه میدهد) برای رفتن بتهران پیدا می‌شود. شرابی که دراطراف شهر تولید می کنند درتمام‌ایران بسیارمعروف است.

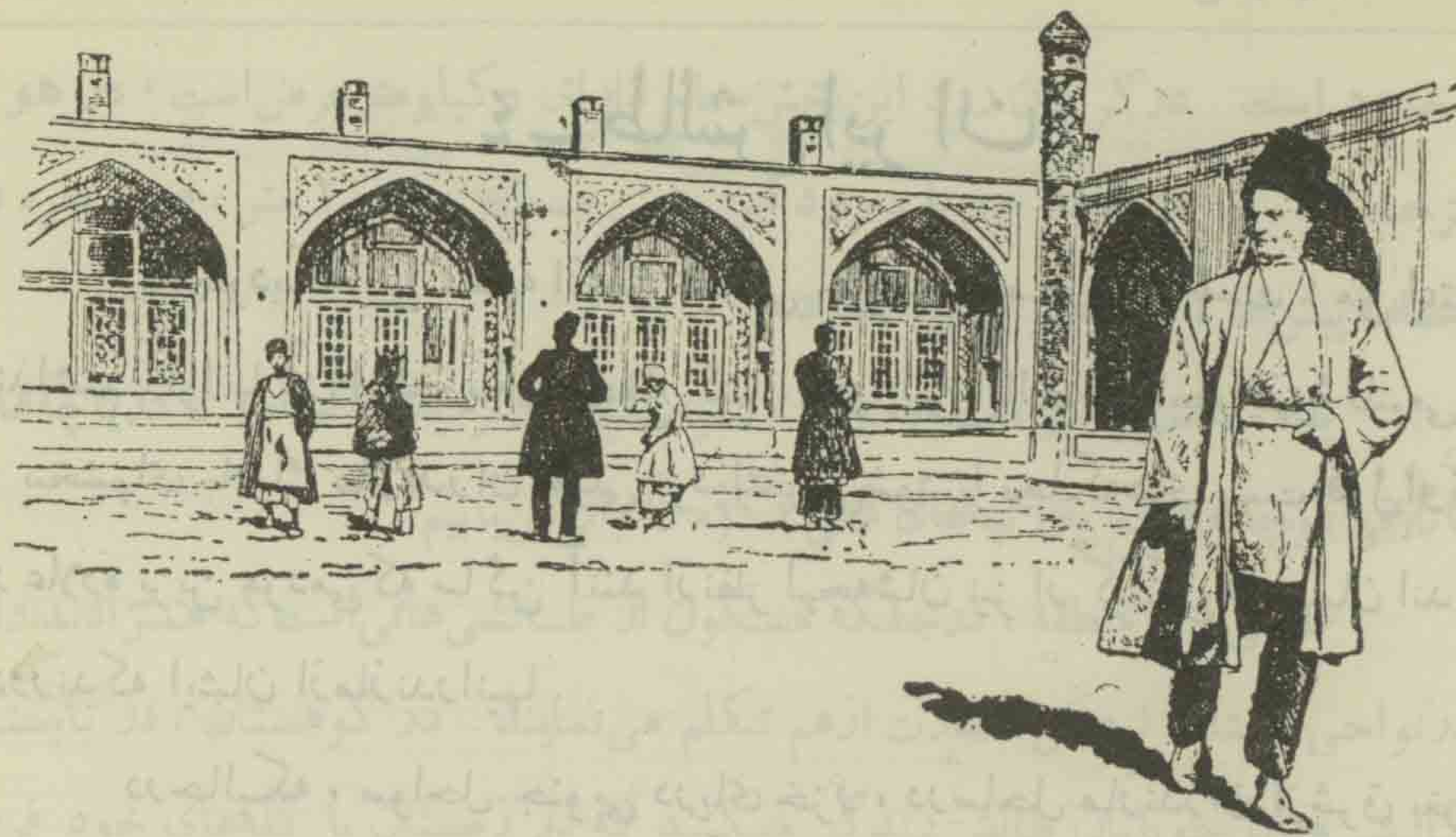


شکل ۱۱۸ـ منظرهٔ قزوین. (ازروی عکس مؤلف)

سابقاً درگیلان سفلی شهرهای مهمی وجود داشته‌است که امروز بکلی از بین رفته‌اند من جز خرابه‌های واقع در دره **مناره بازار** که هنوز بقایای یك مسجد بسیار وسیع درآنجا هست ذکر نمی کنم.



شکل ۱۱۹ ـ کاروانسرای ینجی‌امام. (ازروی عکس مؤلف)



شکل ۱۲۰ ـ قزوین، حیاط مسجد. (از روی عکس مؤلف)

قبل‌ازختم این فصل خاطرنشان می‌نمایم که بخش‌اعظم دهات گیلان نام **بازار** با خود دارند: **مناره بازار، جمعه بازار، پیربازار** این کلمات‌بکلام خود گیلکی‌ها ریشه خودرا از آنچه که‌سابقاً‌مرسوم‌بوده، یعنی‌ازتشکیل‌بازارهائی که‌شبانان کوهستان و دهاقین جلگه برای مبادله محصولات خود بآنجا میامده‌اند گرفته‌اند.

٤ـ طالش ایران

باوجودیکه این ناحیه ازنظر سیاسی جزء حکومت **رشت** است ، من اعتقاد نداشتم آنرا با آن ایالت یکجا جمع کنم ، زیرا این ایالت از بابت چهرهٔ طبیعی‌اش ببخشهای باریك **مازندران** خیلی نزدیك‌ترمی‌شود تا بجلگه‌های پست **قزل‌اوزن** و علاوه برین مردمی که ساکن آنند ازنظر لهجه‌شان نیز از گیلکی‌ها بهمان اندازه دورندکه ایشان ازمازندرانیها .

درحالیکه ، سواحل جنوبی دریای خزر ، درساحل مازندران ازشرق بغرب متوجه‌اند ، سواحل طالش، ازجنوب بشمال توجه دارند ، و زاویه‌ای که از برخورد این دوخط ممتد بدست میاید رأسش درشمال دلتای **قزل‌اوزن** می‌باشد . این زاویه در دنبال خود جای خودرا به هلالی میدهدکه ساحل گیلان را می‌سازد.

حدود طالش ایران عبارتست از ؛ درجنوب خرقان[1] (کرگان رود) ، ازسمت گیلان ، درشمال بسمت ایالت روس، لنکران ، استارا چای ، درغرب رشته جبالی که آبها را بین آذربایجان و دامنه خزر تقسیم می‌کند .

کوهستان دراینجا بنسبت رشته جبال بزرك اصلی که در بررسی **مازندران** مطالعه کردیم کم برآمده است ، و **گیلان** از هر نقطه نظر شبیه بقسمتهای کوهستانی لنکران است با این اختلاف که در **طالش روس** کوهستان درتمام مدت سال مسکون‌است درحالیکه درطالش‌ایران کوهستان درزمستان تقریباً صحرا وخالی از سکنه می‌ماند[2] تا در تابستان در اختیار شبانهای آذربایجانی قرار گیرد .

براثر کم‌اهمیتی رودهائی که‌ازین کوهها سرازیراند، بخش‌مسطح طالش بسیار

۱ـ درمتن Kherghân-Roud وبفارسی **کرخان‌رود** نوشته‌شده‌است. مترجم.

۲ـ دراستعمال کلمه صحرا درجغرافیای‌انسانی‌مراد بیشتر اوقات خالی ازسکنه‌بودن و فقدان عنصر انسانی است‌که با دو لغت توضیح داده شد . مترجم .

محدود است . درکرگان رود این‌بخش‌سطح دارای ٥ کیلومترعرض‌است ، در **هویر** برحمت ۱۰۰۰ متر ، در **چوبا ـ رود** این بخش مسطح به ۲۰۰ متر ، و بالاخره در **استارا** پیش‌از ۳ کیلومتر عرض ندارد .

یك تپه‌شنی‌یکنواخت‌ساحل‌را دربرمیگیرد، ونزدیك **آستارا** تا دریاچه‌های باتلاقی‌کوچك واقع بین تپه‌های شنی وکوه را باز می‌یابیم .

تمامی این منطقه ، درجلگه مسکون از طالشی‌هائی‌است که همنژادند،ولی درنواحی مختلف اندکی متفاوت ازهم تکلم می‌نمایند . در کوهستان ، در تابستان گالیشی‌ها یا چوپانان طالش زندگی میکنند که در زمستان با گله‌های خود فرود آمده ودرساحل دریا اردو زده مدت ٦ ماه با طالشی‌ها درکنارهم زندگی می کنند.

سابقاً **طالش ایران** بسیار پرجمعیت بوده‌است، لیکن از وقتیکه روسها آنرا از لنکران بروز منتزع کردند، بومیان‌که درآنطرف مرز زندگی آزادتری را سراغ کردند از **استارا چای** گذشتند و تبعه روس شدند .

طالش‌ایران از نظرآب و هوا ،گیاه ، حیوان شبیه **طالش‌روس** است ، من از دخول بیشتر در تفصیل آن خوددرای کرده ازخواننده خواهش می‌کنم بفصل بعد مراجعه نماید .

۵ـ طالش روس[1] و استپ مغان[2]

جغرافیای طبیعی ـ چنانکه قبلاً دیدیم، کوهها در طالش ایران موازی ساحل خزراند. درطالش روس، برعکس آنها با چرخ‌زدن بسمت مغرب ازساحل دورمیشوند تا برشته قرداغی بپیوندند . این انحراف در سمت مشرق ایجاد دامنه‌هائی پهن‌تر و کم شیب‌تر می‌نماید که بوسیله رودهای متعدد شیار داده شده‌اند ، و بتدریج که که بشمال پیش رویم اهمیتشان زیاد میگردد .

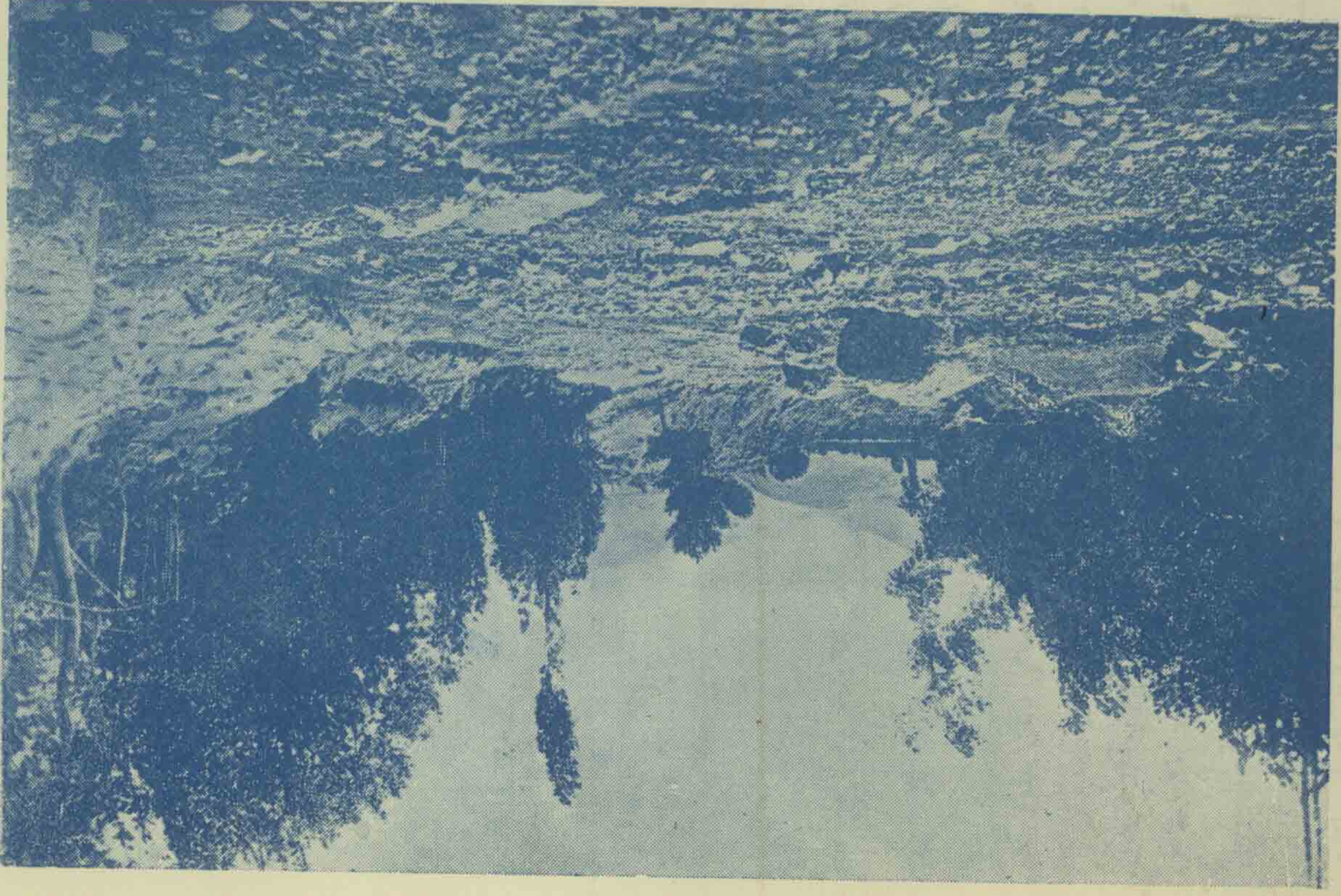
۱ـطبق نظر **اصمعی**، طالش (تالشا ن یا طیلشان) ، درسال ۳۵ هجری توسط ولیدبن عقبی فتح شده . (نگاه کنید به‌فرهنگ ایران ؛ باربیه دو می نارد **B. de meynard** ، ص۴۰۱ ، پاریس ۱۸۱٦) .

۲ـ

	خط سیرهیات
۵ـ آوریل	آستارا
۱۳ـ٦آرویل	لنکران
۱٤ـ۱٦	جزیره ساری
۱۷ـ۱۸	آبهای معدنی
۱۹ـ۲۰	آسوبوم
۲۱ـ۲۵	کراولادی
۲٦ آوریل ۵ ـ مه	هویل
٦ـ۱۰	وری
۱۱ـ۱۲	رازگور
۱۲	میستان
۱۳ـ۲۳	جونو
۲٤ـ۲٦	اسپاهیز(اسپهیز = اسبخیز. مترجم)
۲۷ مه	بی
۲۸	میستان
۲۹ مه ۱ ژوئن	هوری ری
۱ـ۵ ژوئن	لیریك
٦ـ۹ »	میستائیل ✡



تصویر ۲۷   عزیمت هیأت از ده کراولادی (عکس از مؤلف)   ص ۲۸۴



تصویر ۲۸   میستان رو ، در هوبری (عکس از مؤلف)   ص ۲۸۵

در بخشی که مقابل انحنا وخمیدگی رشته جبال است ، **استپ مغان**[1] قراردارد، جلگه وسیعی است ناشی ازفرآورده‌های **ارس** و **کورا** که درسمت مغرب نقش اترك و رودگرگان را درجلگه ترکمن بازی می‌نماید .

✲ ۱۰-۱٦ »	علی آباد
۱۷ »	زنونو
۱۸-۲۰	هونووار
۲۱	علی آباد
۲۲-۲۵	موندبگیا
۲٦-۲۷	چائی‌رو
۲۸ ژوئن ۱ ژوئیه	وزونی
۲ ژوئیه	سیوویل
۳-۱۱ »	لنکران
۱۲	نیکلاوکا
۱۳	پری ولنوئه
۱٤	استراخانسکا
۱۵	بلاسوار
۱٦	قرادونی
۱۷	شوشا

۱- موقان یا مغان . جغرافیدانهای عرب درباره موقعیت جغرافیائی مغان بطوریکه می‌توان آنرا در ابوالفداء (متن ص ٤۰۱) دید ، اتفاق نظر ندارند . مؤلفین ایرانی حدود آنرا چنین معین می کنند: مناطق مغان وآران ، بین ارمنستان ، شیروان ، آذربایجان و دریای خزر قراردارند . سرزمینی که بعلت شهر قدیمی که پایتخت آن بوده و بطورخاص مغان نام دارد ، از تنگ **سنگ برسنگ** مقابل ناحیه **پشی‌هین** **Pechy hin** تا ساحل ارس گسترده شده‌است . ایشان این خصوصیت را اضافه می کنند که : تمام بخش این خاك که درآنجا کوه سبلان دیده می‌شود محتوی مراتعی است که علفهای آن برای حیوانات بارکش مهلك است . دیگرمراتع که در دیگر مناطق مورد استفاده‌اند خطری ندارند . (نگاه کنید به ابوالفداء : ص ٤۰۰ متن تقویم‌البلدان ص ۸۹ . نام مغان امروز ویژهٔ استپ واقع بین ارس و پای شمالی قراداغی است .

مهمترین قلل این رشته جبال ازجنوب بشمال عبارتند از :

شندن قلعه[1]	۱۸۲٤ متر
قش ژردی	» ۲۷۳۱
مارا ژرو	» ۲٤۹۹
قراول تاش[2]	» ۱۹۱۷

بطوریکه ملاحظه می‌شود این ارتفاعات گیلان ومازندران نیستند .

این **نشست** مرز تقسیم آبها بسیار قابل توجه است ، هرچندهم که طبیعت و ساختمان زمین‌شناسی این کوهها با کوههای **گیلان** یکی باشد . با عبور از دره‌های **طالش** میتوان طبیعت وذرات پدیده‌های آتشفشانی را مورد تصدیق قرارداد . طبقات رسوبی کم نمایان‌اند ، و لیکن قله کوه موادگدازه وخاکستر آتشفشانی را که دربالا آمدن از درهٔ **قزل‌اوزن** بین **منجیل** و **رشت** می‌بینم، حفظ کرده‌است.

این قلهٔ کوهستانی بین ایالات شاه وتزار تشکیل مرزی میدهد ، ضمن گردش در آن، ازعدم شباهتی که بین دو دامنه وجود دارد بتعجب می‌افتیم، درحالیکه ساحل دریا در زیرمراتع ، فرش پهنی از سبزه گسترده است ، داخل منطقه برعکس خشک وسوزان‌است، وتنها آرژیل‌های چند رنك، رنك‌یکنواخت مناطق‌ایرانی‌را بهم میزند.

۱- سنگ نگهبان

۲- نامهای جغرافیائی طالشی بشرح زیراند :

رودخانه	=	رو
ترعه	=	جو
دشت	=	کوشان
کوه	=	باند
تپه	=	تپه
میل	=	کاوول
راه	=	رو

از قلهٔ **کوس جوردی‌داغی** منظره‌ایکه دوطرف کوه را دربر میگیرد واقعاً باهیبت و عظمت است. در غرب در میان ابرها برفهای سبلان که قله‌اش بیك ارتفاع ٤۸۰۰ متری میرسد قد برافراشته است.

درپای این پیکر عظیم‌الجثه، قراسو، یکی ازمهمترین شعب ارس که آبهای پرخیر وبرکت آن درمیان جلگه سوزان روبانی ازسبزه ترسیم میکند میباشد،سپس پایه ها و جزرهای کوههای طالش که بطور عجیبی بتوسط جریان مواد آتشفشانی مختلف رنك شده‌اند میآیند.

درغرب افق در اشغال مینای دریای خزر است که در میان آن جزیرهٔ ساری برنك زرد روشن وزنده‌ای جدا شده است ، نزدیك تر باتلاقهای طالش‌اند ، سپس جنگلهائی که آخرین جرزهای کوهها را می‌پوشانند و بالاخره هرج‌ومرج صخره‌ها که دامنهٔ قلل بزرك تشکیل میدهند.

جنوبی‌ترین رودهای **طالش** روس؛ **استارا رود** است که از بعد از عهدنامهٔ ترکمانچای در مرز در خدمت هردو دولت است.

رود استارا رود کوچکی است که درکوهستان بتوسط تعداد زیادی‌سیلاب‌و تنداب تشکیل میشود ، چهارتای مهم آنها : **میشان‌رو** (**میشان‌رو**) ، **کولژدی** (**کلجادی ؟ - م .**) **چای** ، **آق‌مسجد - رو** ، **نوشته‌رو** میباشد. این رودهاخواه درکوهستان ، خواه در محل ورودشان بجلگه بهم پیوسته و تحت نام **استارا- چای** بدریا میریزند. بسمت شمال‌تر وبموازات ، **استارا چای**، **پوتازر** جاری‌است، سپس **لنکران‌چای** ، یکی از رودخانه‌های مهم ناحیه‌که از **الاشه‌چای**، **کوت‌کوبه‌چای**، **ورنه‌چای**، **لیاکور-رو** ، **واشه‌رو** وتعداد زیادی از نهرهـای کم اهمیت تشکیل شده است.

در شمال **لنکران چای** که رشتهٔ نهرها قطع میشوند ، چند رود بی اهمیت جاری است: **سد شه - رو**، **بولادی - رو**، **بردیگه - رو**، **قورمان - رو** وغیره.

شمال‌تر ، رودخانه بزرك طالش، **والژاش - رو** که از **قرا - تاش - داغی** سرازیر میشود و در راه **قویون - رو** ، **الادون چای** ، **شاردوك - رو** رادریافت میدارد که آبهایشان در جلگه بهم پیوسته تشکیل رود با اهمیتی قابل مقایسه با رود سم Somme یا **اواز Oise** میدهند.

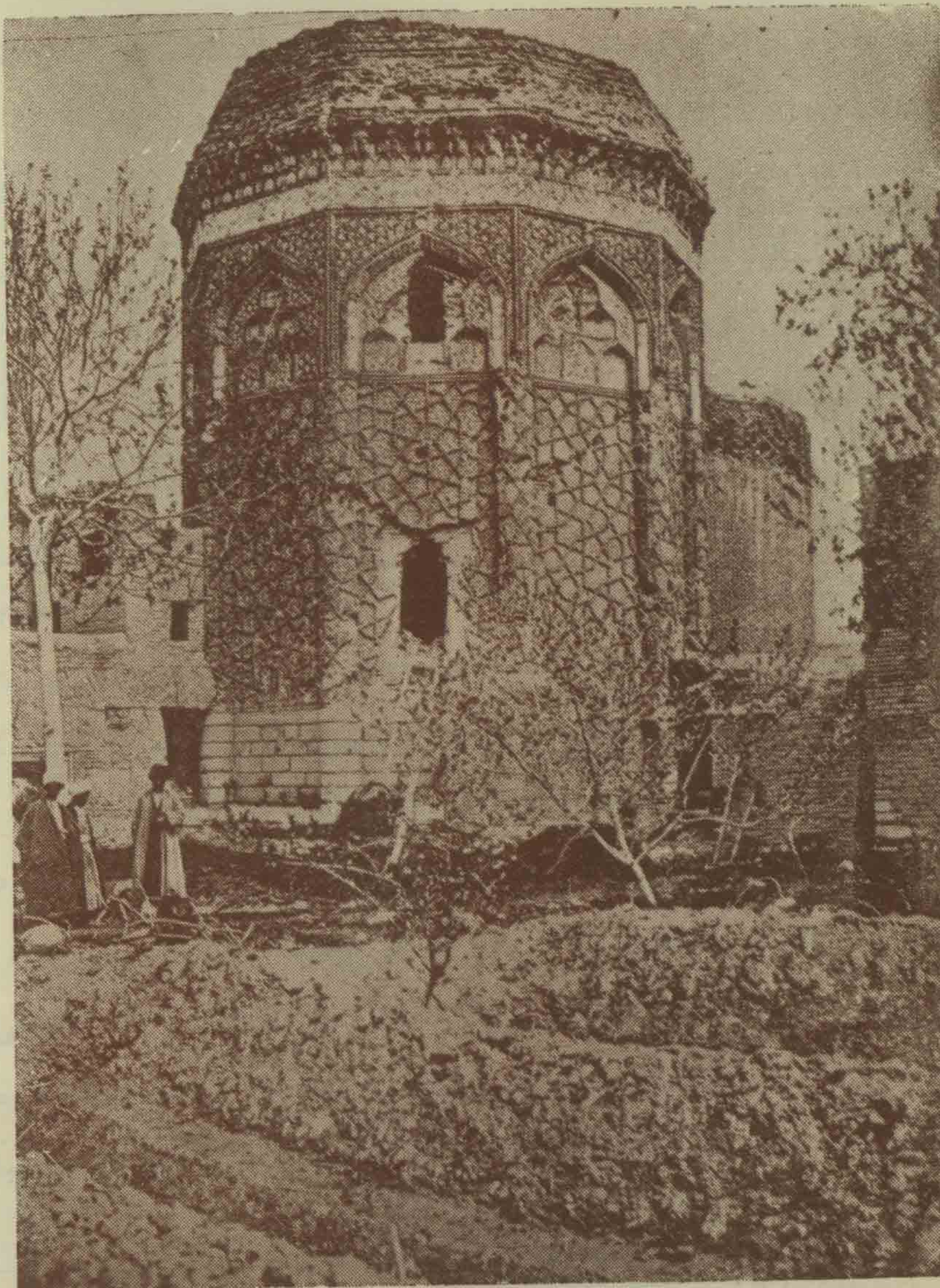
تا این نقطه رودهای جاری از کوهستان جملگی آبهای خود رابدریای خزر می‌برند ؛ شمال‌تر ، آنها در باتلاقهای مصب کوراگم‌وگور می گردند . **بازارچای** ، **اینچه چای** درمیان استپ تشکیل دریاچه کوچکی میدهند .

بولکه رود[۱] ، بدون شك از همه رودهای این ناحیه مهمتر است . این رود سرچشمه خود را در قرا - تاش داغی گرفته ، از سمت مغرب تعداد زیادی شعب : **اتالی چای** ، **شرداراس چای** ، **الاسرچای** ، **جیزن چای** ، **ساری‌گامیش چای**[۲]، **ژانی بگلرچای**، **علی بگلژارچای** ، و بسیاری دیگر کمتر مهم را دریافت میدارد . رود بولکه آنجاکه شعبه‌اش **بگلژارچای** بآن میریزد، در استپ جریان یافته و آبهایش در **محمود چالاسی** دریاچه‌ای کم عمق با کرانه‌های باتلاقی که تبخیرش جبران فرآورده‌های رود را می کند ،گم میشود .

رودهای طالش ، بمانند همه رودهای ساحلی خزر ، حجمی نامنظم دارند . در ابتدای پائیز ، سطحشان بالا میاید ، آبهای کوهستان نیرومندتر وپرسر و صداتر می‌شوند. در بهار ، بهنگام ذوب برفها ، مقدار آب آنها درثانیه بحد اعلا می‌رسد ، سپس درحالیکه برفها از بین میروند . وبارانهاهم چندان فراوان نیستند ، سطح آب پائین می‌رود ، و دریتموقع از رودهائی مانند لنکران - رو میتوان با جهیدن از سنگی بسنگ دیگرعبور نمود .

۱- بولکه رو - درنقشه‌های روسی بمعنی «رود بولکه - رود رود» می نویسند؛ سه کلمه بولکه ، رو ، چای، در روسی وطالشی و ترکی دارای یك معنی‌هستند. نام حقیقی این رود « رود بولکه » است.

۲- ساری گامیش چای « رودگاومیش زرد »



تصویر ۳۷ مراغه : مقبرهٔ دختر هلاکو ص ۲۸۸

درینموقع،فصل انقلاب هوا و رگبارهاست، وغالباً چندساعت بعدازشنیده‌شدن غرش رعد وبرق در کوهستان ، رودها طی چند دقیقه آماس کرده ، مشاهده می‌شود که در بستر خود درختان درست را با خود کشانده و هرچه بر سراهشان باشد واژگون می‌سازند .

درنواحی متوسط الارتفاع منطقه ، طبیعت خرم وخندان‌تر است ؛ جنگلهائی عالی دره‌های کوچك و کوهها را می‌پوشانند ؛ در میان آنها دهات متعددی وجود دارند که درست‌است که فقیراند ولی‌درتنهائی انزوای خود از زندگی راحت وآسان کوهها وگیاهان وافری که آنهارا دربر گرفته‌اند سرشار می‌باشند. هیچ‌چیز شاعرانه‌تر ازین کوره راههای گم وگور روی دامنه‌های کوهها، درمیان جنگلهای قابل تحسین، یا خس و خاشاکهائی با هزارگل ، ازین سیلابها که طالش اسبهای خود را در آنها آب میدهد ومسافری که از آذبایجان میاید بسختی از آن‌ها دور می‌شود ، نیست .

بخش سفلای منطقه نیز پوشیده ازگیاه و بسیار باتلاقی‌است ؛ در این نواحی پست جز برنجزارها و برکه‌های کوچك آب که البته اینهم هست که درختان عالی در میان آنها قد برافراشته‌اند ، وجود ندارند . درجنوب جلگه همچنان بسیار باریك و در بخش اعظم خود بتوسط باتلاقها و دریاچه هائی که مهمترینشان دریاچه‌های **قلعه‌داغی، بوسعی‌داغنه**‌اند اشغال شده است ؛ دو جاده امکان عبور ازین منطقه را میدهند ، یکی با تعقیب تپه‌های شنی ساحلی در امتداد دریا ، دیگری در پای کوهستان . لیکن بین این دو راه متوازی ، رفت‌آمد بسیار دشوار است .

درشمال شهر لنکران ، جلگه عریض می‌گردد ، لیکن همچنان مشتمل بر باتلاقهاست ؛ سپس جلگه با استپ مغان یا بخش جنوبی دلتای **کورا** باهم مخلوط می‌گردند.

استپ مغان ، بمانند استپ ترکمن ، دارای افقیتی تقریباً کامل است . این استپ درجنوب بوسیله کوههای **قراداغ** وتالش محدود شده ، درشمال وغرب محصور

به **ارس** و **کورا** می‌باشد. درحاشیه این دشت فقط چند تپه مصنوعی یکنواختی افق را بهم می‌زنند.

سابقاً بهنگامیکه، مصب ارس از مصب کورا جدا بوده بولکه ـ رو و دیگر رودهائی که امروز دراستپ بطور مارپیچ خزیده میروند، آب خودرا بخزرمیریخته‌اند، و لیکن کم کم دلتای رودخانه پیش رفته، گودی معرفت‌الارضی واقع بین قراداغ و قفقاز پر را پر کرده، خلیج جانشین استپ شده‌است.

با انداختن نظری برروی نقشه دهانه‌های کورا، شخص بسادگی متوجه کار عظیم وفوق‌العاده‌ای که هنوزهم در روزگار ما درین بخش ساحلی خزر درحال انجام است، می‌گردد. آبهای ارمنستان و گرجستان بتوسط دو دهانه که اگر برابر نباشند حداقل ارزش مشابهی دارند بدریا میروند.

دهانه اصلی، دهانه کورا بمعنی دقیق کلمه‌است که بسمت شمال جاری است؛ برای آنکه این رود معبرخود را رسم کند مجبور است، راه و آشیانه‌ای را دریك تپه‌شنی ۸ر۲۵ متر ارتفاعی قطع کرده و ببرد. این دهانه از آنجا که مستقیم‌ترین دهانه‌هاست، مهمترین آنها می‌باشد.

دیگری، دهانه **اکوشا**، آبهای خود را بتوسط شش دهانه فرعی در میانهٔ خلیج **قزل‌آغاج**، وترمنحنی مردابی کم‌عمق که طبقات در نقاط زیادی از آن از آب خارج می‌شوند، میریزد.

این جزائرمختلف (جزیره، **کولاك**، **سولونیت**، **سوباچی‌سو**، **لورانی**، **ساری** وغیره) بنظرمی‌رسد، اولین قدمها ونشانه‌های یك باند ازتپه‌های شنی ساحلی که درآینده تشکیل‌یك درباچه **خلیج‌گونهٔ** ساحلی مثل خلیج قره‌آغاج را خواهند داد، می‌باشند. یك دماغه دیگر، دماغه کورانیز، بعنوان‌مبدء و آغازی برای‌یك‌سلسله دیگر از تپه‌های شنی ساحلی که خلیج را کاملا مسدود خواهند نمود، می‌باشد.

ازین سوی دریای خزر نیز استپ درحال شکل یابی و تشکیل است؛ بهمین

دلیل ما میتوانیم با تجربه‌ایکه از دهانه‌های کورا داریم درینجا نیز به پدیده‌هائی که در دیگر نواحی خزر اتفاق افتاده‌اند، معتقد باشیم.

درین باره، مطالعه جزیزه ساری فائده خاصی دارد. باری این جزیره در مرحله‌ایست که در آن طبقات توده‌های شنی ساحلی کم کم بالاآمده، درنتیجه تپه‌های ساحلی ظاهر شده و در روی سطح دریا شروع باشغال وگسترش نموده تا موقعیکه بساحل متصل گردند.

جزیره **ساری**[1] بطول چندکیلو متر فقط، بشکل هلال کشیده شده و انحنای خارجی‌خودرا بدریا نموده‌است. معدل ومتوسط جهت آن شمال شرق ـ جنوب غرب است. درجبهه شرقی، انحنائی دراز و بسیار منظم دارد، درحالیکه ساحل غربی ریش‌ریش‌است؛ این کرانه مرکب‌ازیك سری‌قطعات موازی ازلیدهای شنی‌ساحلی‌است که بوسیلهٔ خلیج‌هائی‌گشوده همراه بادریاچه‌های نمك کوچك‌ازهم‌جزا می‌باشند.[2]

درمغرب جزائر کوچك برون جسته و اتفاقی می‌باشند، اولی‌ها آنهائی‌اند که‌حرکت بالاآوردن زمین را شروع کرده‌اند، و در دو منتهی‌الیه جزیره دماغه‌های نوك تیزی وجود دارند که هرسال‌کشیده می‌شوند، سپس جزائر کوچکی در امتداد خط‌الرأس تپه‌ها می‌باشند.

بسمت مشرق دریا سریعاً عمیق میگردد، درحالیکه بسمت مغرب عمق

۱ـ **ساری** Oc.Capi : درترکی بمعنی زرد است.

۲ـ در دماغه جنوبی جزیره ساری تپه‌ها تقریباً مرکب از خرده صدفهای متعلق به انواع ریز میباشند: Cadrium . edul l. ؛ Caspicun Eichw , C trigonoide Pall.

می گویند، سابقاً جزیره ساری پوشیده از درخت بوده، اما در ۱۸۳۱ که دولت روس ایستگاهی دریائی درآنجا تأسیس کرد چوبها قطع‌شدند وتأسیسات ساحلی و غیره در روی تپه‌های شنی‌مستقرشدند؛ جزیره ساری بعنوان ساخلو دسته‌های نظامی وآسایشگاه مورداستفاده قرارگرفته‌است؛ هنوزهم درآنجا یك‌قبرستان پرازمقابرسربازان و افسرانیکه درین‌ساحل و اقامتگاه مرده‌اند وجود دارد.

فوق‌العاده کم و روزبروزهم نقصان میبابد. ناوگان دریائی روس سابقاً درپناه این تپه‌ها قرار می‌گرفت، امروز همان کشتی‌ها دیگر نمی‌توانند بساحل بیایند.

دماغه کورا که دنباله‌ایست برای تپه های واقع درشمال و جنوب دهانه آن رود با جزیره ساری و دیگرجزایر خلیج قره آغاج دارای یك ساختمان واحد اند، بنحوی که کاریکه‌درینموقع انجام می‌گیرد شبیه بهمان کاری است که درمورد خلیج **استراباد** تصدیق نمودیم.

درست است که بررسی یك نقشه، تصوردقیقی از پدیدهٔ مورد بحث میدهد، اما وقتی که شخص ازقلهٔ یکی‌از کوههای مرتفع طالش‌مجموعه **لنکران** و **جلگه مغان** را در بر و زیرنظر بگیرد موضوع گیراترو تعجب‌آورتر است؛ درینهنگام شخص از از وضوح و صراحت تابلوئی که در برابر چشم قرار داده می‌شود، ازعظمت کاری که درحال انجام وتکمیل‌است بشگفت می‌افتد، چشم اولین قدمهائی راکه طبیعت برای این کار بزرك برداشته تعقیب کرده، اندیشه ازتمام مراحل عمل گذشته آنرا پایان میدهد. علاوه برمشاهدات، صعود بریکی‌از کوههای مجاور، از **تنگ بند** یکی‌از زیباترین کارهائی است که میتوان انجام داد: این صعود آسان است و مناظرقابل تحسینی که درینجا می‌یابیم، باقدام بآن کار می‌ارزند. بالاخره‌منظره بروی قفقاز کوچك و بزرگ، برروی استپ، برروی ساحل خزر تا باکو گشاده است و این چشم‌انداز وسیع مطلا، جنگلهای انبوه لنکران را در اولین قسمت‌خود دارد.

منابع‌معدنی: ازنقطه‌نظرمنابع معدنی تا امروزهیچ گونه کشف مهمی در طالش روس انجام نشده‌است. درست است که منطقه علیا از صخره‌های آتشفشانی بسیارتازه‌ای تشکیل‌شده‌است، اما درپای کوهها تشکیلات‌قدیمتر، رسوبی وخروجی وجود دارند که میتوان امید داشت که‌این‌منطقه همیشه بدون صنعت‌معدنی‌باقی‌نماند.

درچند ورستی‌لنکران‌در آخرین‌پایه‌ها وجزرهای کوهها، چشمه‌های آب گرم

فراوان‌اند؛ این چشمه‌ها سولفور دارند و می‌گویند که نتایج معالجه‌ای و مداوائی آنها جالب توجه است. در بهار بسیاری از کارمندان روسی برای استراحت بآنجا میایند، هرچندهم که تأسیسات درآنجا حقیر باشد، آنها در سایه درختان بزرك چند روز مطبوعی را می‌گذرانند. در نواحی اطراف چشمه‌های زیاد دیگری وجود دارد، لیکن بآنها رفت وآمد نمی‌شود[1].

آب وهوا، نبات و حیوان - لنکران

گرمترین و معتدلترین مناطق امپراطوری روس است. این منطقه بتوسط کوههای البرز از بادهای جنوب و غرب محفوظ مانده و بتوسط رشتهٔ قفقازکبیر در مقابل هر بادی از شمال تضمین

۱ـ تجزیه آبهای‌معدنی لنکران که‌درجه‌حرارت آنها بین۱ر۴۳درجه‌سلشیوس Celtius و ۵ر۴۵ تعییر می کند، ترکیبات زیررا دریك لیترمیدهند:

Al^2o^3	از	۰ر۰۰۰۱	تا	۰ر۰۰۰۶
Fe^2o^3	«	۰ر۰۰۰۳	»	۰ر۰۰۱۰
Cao	«	۰ر۳۹۰٤	»	۰ر٤۹۳۳
Mgo	«	۰ر۰۰۱۵	»	۰ر۰۰۹۸
Ko^2	«	۰ر۰۱۹۷	»	۰ر۰٤۰۹
Na^2o	«	۱ر۲٦۰۵	»	۱ر۳۳۹٦
Sio^2	«	۰ر۰۲۹۲	»	۰ر۰۳۳۳
So^3	«	۰ر۰۳۰٤	»	۰ر۰٦۵۳
Ba^2o^3	«	بقایا وآثار		
Ph^2o^5	«	ـــــــ		ـــــــ
S^2o^2	«	۰ر۰۰۰۷	تا	۱ر۰۰۳٤
Cl	«	۱ر۸۷۸۰	»	۲ر۱۰۱٤
i	«	آثار وبقایا		
Br		ـــــــ		ـــــــ
S	از	۰ر۰۰۰۲	تا	۰ر۰۰۳۲
مواد آلی	«	۰ر۰۳۸۵	»	۰ر۰۸۷۲

طبق نظر ژ راد: G.Radde، طالش و سکنه آن: ص ۳۲۷، لیپزیك ۱۸۸٦.

شده‌است ؛ این منطقه از سمت شمال غربی و غرب بجز نسیم‌هائی که قبلا از دریای خزر گذشته و وقتیکه بآنجا می‌رسند خیلی مرطوب‌اند، دریافت نمی‌دارد .

با قرار گرفتن درچنین شرایطی ، لنکران منطقه‌ایست گرم ومرطوب[1]، در بهار ابرها برروی قلل **طالش** توده شده ، وسپس تحلیل وتبدیل بباران فراوان می گردند. از آغاز ماه اوریل ، اتمسفر مرطوب است ، درختان از برگهای جوان پوشیده شده ، و گل‌ها و کشت‌ها منظره‌ای مواج از سبزی میگیرند. در ماه مه ،گرما بجلگه میاید ، درحالیکه در کوهستان برحسب ارتفاع بهاری جذاب می‌باشد : دره‌های کوچك و مرتفعات که در آنها هرچیز برنك سبز روشن‌است؛ اما در ستیغ‌های مرتفع‌تر، برفها هنوز پایداری کرده ولکه‌های پهن سفید نیلی،آخرین دورنمای طالش رانشان میدهند.

تنها درماه ژوئن برف کوهستان را ترك می کند: درینهگام در دره‌های مرتفع گرما شدید است ، که براثر شبهائی خیلی سرد تعدیل میگردد . ناحیه جنگلی بعکس بکمك سایه‌هائی که ازتجمع شاخه و برگها بوجود میایند هنوز کمی خنك است ، درحالیکه درجلگه درجه حرارت بـالا رفته وغالباً حداقل گرمای شبانه به ۳۵ درجه میرسد . بخشهای پست لنکران که قلمرو تب‌ها و پشه‌ها هستند ، بسیار طاقتفرسا می‌باشند، رطوبت درینجا زیاد است، ومن بهتر ازین نمیدانم که آنرا با اقلیم

۱ ـ درجه حرارت متوسط درلنکران درتمام سال: ۱٤ر٤ درجه‌سلشیوس می باشد ؛ درجه حرارت متوسط ماههای مختلف :

ژانویه	۲°ر۸	ژوئیه	۲۵ ر٤
فوریه	٤°ر۹	اوت	۲۵°ر۱
مارس	۷°ر۵	سپتامبر	۲۰°ر۹
آوریل	۱۲°	اکتبر	۱٦°ر۲
مه	۱۸°ر۷	نوامبر	۱۰°ر۷
ژوئن	۲۲°ر۸	دسامبر	۵°ر٤

درجزیره ساری حداکثر برای سال ۱۸۸۹، ۳۲ درجه سلشیوس و حد اقل ٤ درجه.

تابستانی نواحی باتلاقی **سیلان** درمدت همین فصل مقایسه کنیم .

این بد وضعی درتمام مدت ماههای ژوئن ، ژوئیه و اوت بیك حال می‌ماند ؛ مراتع مرتفع ، اینقدر زیبا در آغاز تابستان اندك اندك روبزردی مینهند ، باتلاقها می‌خشکند ، جنگل‌ها برگهای از آفتاب سوخته خود را از دست میدهند و منطقه پوشیده ازگرد وخاك می‌شود .

درسپتامبر، رگبارهای شدیدی لنکران را مشروب میسازد ، بارانها برگهارا می‌شویند وبنظر می‌رسد که‌طبیعت ازنو بوجود میاید. اما درجه حرارت جز بآهستگی پائین نمی‌آید و این فقط درماه اکتبر است که پائیز شروع میگردد . این فصل نسبتاً زیاد طول می کشد وغالباً در ۱۵دسامبر بزحمت برگها درجلگه میریزند ، درحالیکه اینموقع قلل مرزی پوشیده ازبرف‌اند .

ژانویه ، فوریه ، مارس سه ماه مختلف در **لنکران** می‌باشند، لیکن درحالیکه مناطق‌واقع دربالای ۱۰۰۰متری ارتفاع‌غرق درسرما هستند، نواحی پائین‌این ارتفاع آب و هوائی معتدل برای خود حفظ کرده و درسواحل تقریباً هرگز یخ نمی‌زند .

اگر ارتباطات دربین امپراطوری وسیع آسانتر بود ، اگر **سن‌پطرزبورغ** و **مسکو** در هزار ورستی این ساحل جذاب و سحرآمیز نبودند ، **لنکران** بسرعت **نیس** روسیه میشد ، اما او گمنام ومجهول است ، هیچ‌کس جرأت مبادرت بیك چنین مسافرت دوری ندارد ، وخود حکام اولیاء امور لنکران ترجیح میدهند میان لذائذ پایتخت درشمال زندگی کنند تا چند ماهی را به دره‌های فریبای خود که روزی از چنگشان فرارخواهندکرد، وقف نمایند .

اما دربارهٔ آب و هوای **استپ مغان** باید گفت که مطلقاً مخالف آب و هوای **لنکران** است . در زمستان درآنجا سرمائی یخچالی حاکم‌است ، باوجود آنکه برف درآنجا مدت کمی می‌پاید . در بهار بمحض آنکه بارانها آخرین برفها را راندند ،

جلگه پوشیده ازچمنهائی با بارآوری بی‌نظیر و عجیبی پوشیده میگردد . برکه‌های آب زیادی در زیر آفتاب- که‌اینك بسیار گرم است - رطوبت را فراهم کرده ، گیـاه با سرعتی باورنکردنی رشد می کند .

بمحض آنکه باران قطع می گردد ، آبها بخار می‌شوند ، علف زرد می گردد، همه چیزخشك می‌شود ومیسوزد ، استپ چهره‌ای غمزده بخود می گیرد . درینموقع است که گرمای بزرك و شدید شروع میشود و در ژوئیه گرماسنج غالباً ۵۰ درجه بالای صفر را نشان میدهد .

از ابتدای رگبارهای پائیز، وقتی که رطوبت بابن سواحل باز می گردد، علف نیز روئیده وبرای گله‌ها غذای تازه فراهم می کند . وانگهی ازآنجا که زمستان جز در آخرین روزهای ماه دسامبر هرگز خشن و سخت نمی‌گردد گیاه بازهم فرصت رشد ونما پیدا می کند .

گیاهان **لنکران** ، بمانندآب و هوای‌آن باید بسه ناحیه کاملا متمایز تقسیم گردند: ۱ـ گیاهان جلگه ۲ـ گیاهان جنگل ۳ـ نباتات مراتع‌مرتفع . من گیاهان مخصوص دشت مغان را که هیچ شباهتی با گیـاهان مناطق **طالش** ندارند از آنها مستثنی‌میکنم

اولین‌ناحیه، منطقه ساحلی- این بخش از **لنکران** حاصلخیزترین بخشهای آن‌است، تقریباً همه‌آن پوشیده از برنجزارهاست. آبهای کوهستان که در ورودشان بجلگه بطورماهرانه‌ای جوی‌بندی شده‌اند درمزارع‌منتشرشده ومنطقه را حاصلخیز می‌نمایند . درباغات درختان انجیر، انار ، مو ، شاخهای خودرا با درختان گیلاس و گوجه و زردآلو و کلیهٔ درختان میوهٔ دیگر باغات اروپائی ما مخلوط کرده‌اند . درخت درینجا باندازه‌های ناشناخته درکشورما گردیده، باگیاهان خزنده ، اقاقیاها گل ابریشم‌ها قاطی شده تشکیل انبوه درختی دلفریبی می‌دهند ، لیکن ازبدبختی مگسها درآنجا بسیار زیادند .

بهمان اندازه که جلگه غنی و حاصلخیز است جزائر شنی از نظر کشت فقیراند. جریزه **ساری** مهمترین آنها جزمحتوی خس و خاشاك و نی‌زار نیست ،آبها تلخ و شور و گیاه بسختی با آن عادت می کند[1]. از چند سال پیش بااینطرف روسها در آنجا مزرعه‌ای برای پرورش حیوان بوجود آورده‌اند ، لیکن این صنعت بنظر

۱ـ گیاهان عمده بشرح زیراند:

Aeluropus repens Cosson .
Althaea armeniaca Ten.
Anacamptis pyramidalis Rich .
Anagallis arvensis Leder .
Anchusa arvensis Leder .
Briza minor Leder .
Cardamine hirsuta Leder .
Carex extensa Good.
Carex vesicaria Leder .
Carex paludosa Good.
Carex riparia Curt .
Convolvulus cantabrica Leder.
Cynanchum acutum Leder .
Cynosurus echinatus Leder .
Cyperus pannonicus Leder .
Cyperus fuscus Leder.
Erodium oxyrrhynchum M . B .
Erythraea centaurium Pers .
Ficus carica Leder .
Fimbristylus laxa Vahl.
Geranium columbinum Leder.
Heleocharis biglumis Trautv.
Hibiscus pentacarpos Leder

نمی‌رسد موفقیت زیادی داشته باشد[1] .

گیاهان دشت مغان هنوزهم از گیاهان جزیره ساری فقیرتر اند ؛ حتی یک درخت هم یکنواختی افق را درین استپ برهم نمی‌زند ، تنها خار وخاشاکی چند ،

Holcus annuus Salz . ☆
Juncus littoralis Trautv .
Lathyrus sphaericus Tetz.
Linum gallicum Leder .
Linum corymbulosum Reisch .
Linum angustifolium Huds.
Lolium perenne Leder.
Ophrys oestrifera M. B.
Periploca graeca .
Plantago lanceolata Leder.
Reaumuria hypericoides Willd.
Ranunculus lomatocarpus Fisch . et Mey
Schoenus nigricans Leder.
Scirpus littoralis Schrad .
Scirpus maritimus Leder .
Spergularia media Pers.
Tamarix tetragyna Ehrb.
Tamarix Palassii Desv .
Tournefortia arguzia Leder .
Trifolium lappaceum Leder.
Trixago apula Stev .
Verbascum sinuatum Leder .

☆ طبق‌نظر ژ. راد G . Radde « حیوانات ونباتات منطقه‌جنوبغرب‌خزر» لیپزیک ۱۸۸۶ ص۳۵۵ وبعدازآن.

۱ـ مزرعه‌بان (اجاره‌دار Fermier) جزیره ساری دارای صد رأس گوسفند و دویست حیوان بزرگ است . او در لنکران کره ، شیر وحیوانات چربی‌دارهمچنین طیوری که بمقدار زیاد پرورش میدهد میفروشد . هیچ کشت ومحصولی درجزیره توفیق نیافیه و بعمل نمی‌آید . دامپروری، نیز چندان سودآور نیست ، حیوانات غالباً درگل و لای ساحل غربی مفقود می‌شوند .

بفاصله کمی از کوهها منظره گیاهی را در تابستان محفوظ میدارند[1] .

دومین ناحیه ، منطقه جنگلی ـ بین جلگه و ارتفاعات ۱۵۰۰ متری تقریباً ، طالش کاملا پوشیده از جنگل است . بلوطها ، توسه‌ها Aulnes ، بوته‌های خار ، افرا ، چنار، بدره‌های کوچک ، سایه‌بانهای خنک و دلفریبی میدهند ، درحالیکه در

۱ـ نباتات دشت مغان ، طبق نظر دکتر ژ. راد Cr. G. Radde درهمان کتاب ص ۳۵۵ و بعدازآن.

Achillea setacea W. K.
Achillea micrantha M. B.
AEgilops squarrosa Leder.
Agropyrum repens P. de B .
Allium rubellum M. B.
Alyssum minimum Wild .
Anthemis candidissima Willd.
Apium graveolens Leder .
Asperugo procumbens Leder .
Astragallus brachyceras Leder.
Avena sterilis Teder .
Brassica rapa Leder.
Bromus scoparius Leder.
Calendula persica C. Ant . Meyer .
Calepina corvini Desv .
Capparis herbacea W.
Capsella bursa-pastoris Mönch.
Carduus pycnocephalus Jacq.
Catabrosa aquatica Leder.
Caucalis tenella Del.
Chamaemelum inodorum Leder .
Convolvulus arvensis Leder .
Crepis parviflora Desf .
Delphinium hybridum W.

اطراف دهات، درختان میوه اروپائی‌میوه‌های فراوان تولید می‌نمایند. مو تا ارتفاع ۱۰۰ متری میروید، و شاخه‌ها و برگهای خود را با لطف با بیدهای کنار رودخانه مخلوط می کند، درخت انار در ارتفاع ۶۰۰ متری و انجیر در ۵۰۰ متری بازهم زندگی می کنند.

سومین ناحیه، منطقه دره‌های مرتفع ـ با بالا رفتن از درهٔ رودها، شخص جنگل را ترك میگوند. درحوالی ارتفاع ۱۵۰۰، منطقه خشك و سوزان میشود،

☆Ecbalium elterium (Momordica).
Eremostachys Laciniata Bunge.
Erodium cicutarium L' Her.
Erysinum repandum Leder.
Fumaria parviflora Lam.
Gallium parisiense Leder .
Glycyrrhiza glabra Leder .
Goebelia alopecuroides (Sophora)
Haplophyllum villosum M. B .
Hibiscus trionum Leder .
Horeum bulbosum Leder .
Hypecoum pendulum Leder.
Iris guldenstädtiana Lep .
Juncus bufonius Leder .
Lagoseris leiocarpa Trautv .
Lamium amplexicaulte Leder.
Linaria micrantha Spr.
Lolium Marcshalii Trautv
Malva borealis Wallm.
Marrubium propiuquum Fisch . et Mey .
Medicago falcuta Leder .
Medicago gherardiana Leder .
Medicago ciconium W .
Melandrium pratense Röhl .

کشت‌ها جز با آبیاری خوب نیستند، و تنها درختانی که دیده می‌شوند عبارتند از تبریزی و درخت‌های که بزحمت با دست انسان فراهم شده‌اند.
بازهم بالاتر، در کوهستانهائی که در آن برف ماههای درازی می‌ماند، مراتع بسیار تازه‌ای وجود دارند که غالباً بتوسط رگبارهای شدید آبیاری می‌شوند.

بطوریکه ملاحظه میشود، در منتهی‌الیه ناحیه جنوب دریای خزر، ایالات **استراباد و طالش**، ازنقطه نظر گیاهی تقریباً خصایصی مشابه دارند، برعکس،

Notobasis syriaca C. Ant . Meyer.
Onopordon acanthium Leder.
Papaver commutatum Fisch. et Mey
Papaver Rhoeas Leder.
Papaver hybridum Leder.
Peganum harmala Leder.
Peganum orbicularis All.
Peganum minima Lam.
Phalaris canariensis Leder.
Phleum asperum Will.
Phlomis pungens Willd.
Podospermum intermedium Guss.
Prosopis stephaniana Willd.
Rapistrum rugosum Leder.
Salvia viridis Leder.
Senecio vernalis W. K.
Silybum marianum Gärtn.
Statice spicata Willd.
Thlaspi perfoliatum Leder.
Torilis nodosa Gärtn.
Tribulus terrestris Ledes.
Trifolium subterraneum Leder.
Trifolium spumosum Leder.
Trifolium parviflorum Ehrh.
Zigophyllum Pabago Leder.



شکل ۱۲۱- قزوین. محل تجمع عامه. (از روی عکس مؤلف)

مازندران که بخش مرکزی این منحنی وسیع را اشغال می کند ، بنظر گرم و بسیار معتدل می آیند ، سروها در اینجا ببلندترین قد خود می‌رسند ، پرتقالها براحتی رشد کرده ، نیشکر در اینجا زیباتر و شیرین‌تر از طالش است .

در نقشه عمومی ایران که توزیع وتقسیم مناطق‌جنگلی‌را نشان میدهد میتوان وسعت اشغال شده بوسیله جنگلها را درنواحی جنوب دریای خزر دید . اما درباره کشت‌ها، من‌از آنها بصورت اجمالی درفصول مخصوص مختلفه‌گذشتم، و حدس ونظر درباره این مجموعه کاملا خاصی که جز بادره‌های شمالی هند نقاط قابل مقایسه‌ای ندارد ،آسان است .

اختلافاتی که‌مابین گیاهان مازندران ومناطق **طالش** تصدیق‌می نمائیم، درمورد حیوانات ادراکشان مشکل‌تر است . ازآنجا که‌آب وهوا درتمام منطقه همان است تولیدات گیاهی تقریباً همانند اند ، نتیجه‌آن میشود که همان حیوانات درتمام خزر زندگی می‌کنند : فهرست آن بارها در فصولی که درپیش گذشتند داده شده است و ذکر دوباره آنها دراینجا بیهوده‌است .

سکنه - : ایالت **طالش‌روس** ، در روزگار ما بتوسط مردمانی بسیار مختلف مسکون است ، اما جدائی وتمایز بین‌ملیت‌های مختلف بخوبی برقرار است این مردم عبارتند از: طالشی‌ها ، تاتارها ، روس‌ها ، ارامنه .

طالشی‌ها ، فرمانروایان قدیمی منطقه ، هنوزهم بخش اعظمی از سرزمین را اشغال می‌نمایند . آنها ساکن همه مناطق کوهستانی‌وجنگلی شمال تا ویل جاش- رو که‌درجلگه‌بعنوان‌مرزشمالی آنهاست،می باشند.مغرب آنهابداخل‌ایران تاپای کوههائی که قراسو را دورمیگیرند، گسترده‌می شوند.



شکل۱۲۲- سبلان . منظره از کوس‌جوردی‌داغی.

طالشی‌ها[1] با آنکه سابقاً بتوسط‌ایل‌ترکهای قبچاق جذب شده‌اند آثار اختلاط

۱- نگاه کنید به ن . دوخانیکف ، یادداشت هائی درباره نژاد شناسی ایران - ص ۱۱۴ و ۱۱۵ و ۱۱۶ پاریس ۱۸۶۶ .



شکل۱۲۳- کوههای طالش. از مرز ایران، کوس جوردی داغی. (عکس از مؤلف)

چندانی ندارند وخصائصی صریحاً وبوضوح ایرانی دارند. مردها متوسط القامه، حتی غالباً کوچك، بطور کلی تناسبی خوب دارند. شانه‌ها پهن و سینه‌ها برجسته‌اند، لیکن بطور کلی لاغراند، علی‌الخصوص مردان ساکن جلگه که تقریباً جملگی از تب رنج می‌برند؛ کوهستانی‌ها قوی‌تر، رنگی سیرتر ازمردم مناطق پست که مسی و زیتونی‌اند دارند. خطوط عمومی چهره اندکی ازدیگرمردم ایرانی‌متفاوت و دور است؛ بینی کوچکتر از بینی‌ایرانیها، چشم درشت‌تر است. غالباً طالشی سرخ وبور نیز دیده می‌شود.

زنها نیز کاملا متناسب‌اند، لیکن آنها خیلی بسرعت تازگی وطراوت خودرا از دست داده سیه چردگی مردها را بخود می‌گیرند. دختران جوان گاهی بشدت



شکل۱۲۴: نقشه خلیج قزل آغاج

زیبا هستند، با چهره‌ای منظم ، پوست تازه و رنگین، لیکن معمولا دختر و زن بینوا ، بد تغذیه شده ومحصور ومجبور بیك كار طاقتفرسائی اند كه آنهارا بسرعت خسته می كند.

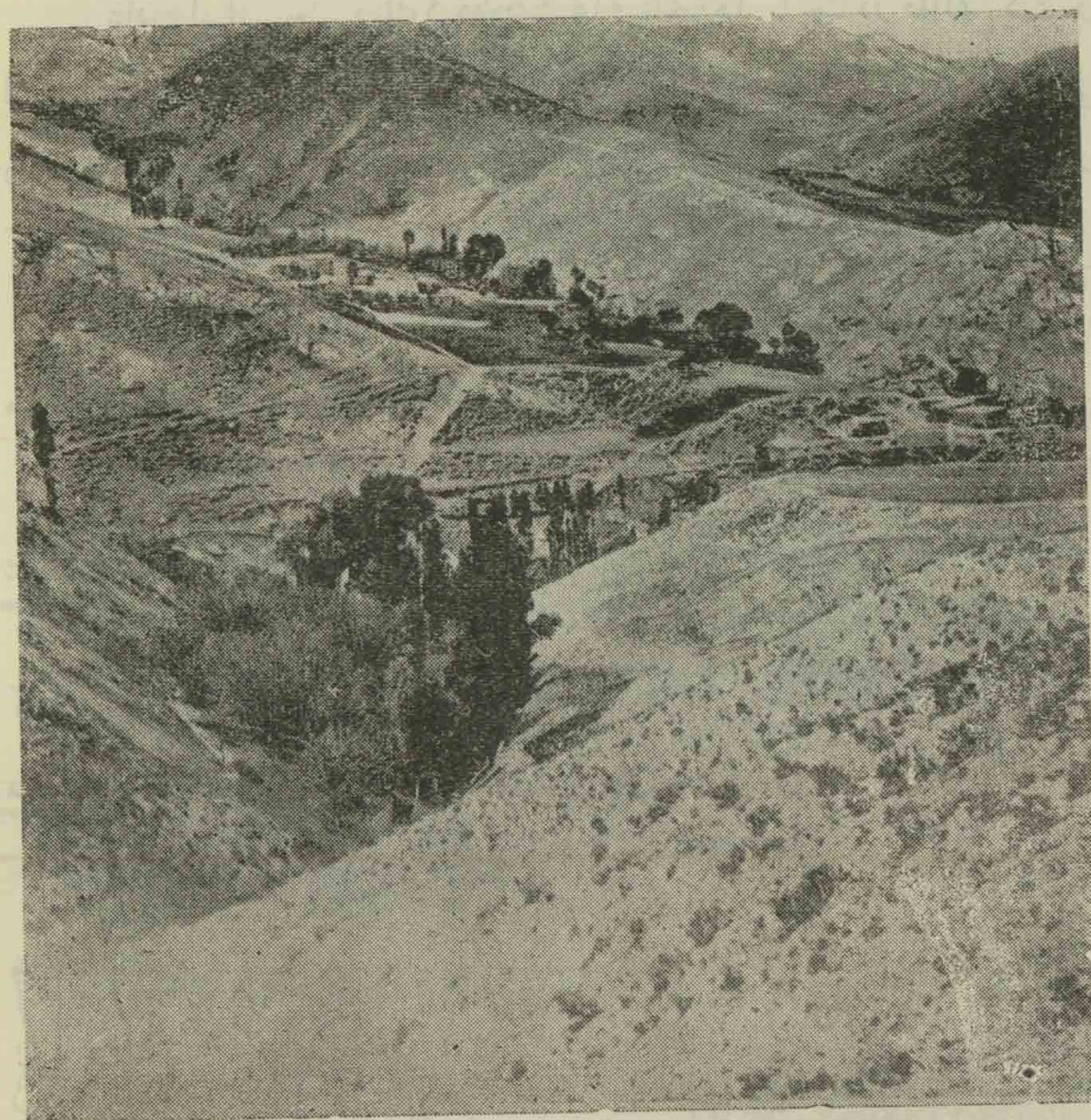
خوراك اصلی طالشی‌های كوهستان ، نان ساخته از آرد گندم سفید كه سبوس در آن مانده است میباشد، این نان كه باسلوب ایرانی‌ها ساخته می‌شود ، قهوه‌ای رنك، كلفت و ثقیل بهضم است، با آن شیر و پنیر یا زردابه ماست، بعض علفهای وحشی ازقبیل نعنا و پونه وشاهی خورده وبرعكس بسیار بندرت گوشت یاجوجه ومرغ بآن می افزایند. نان درجلگه جای خودرا ببرنج كه در كوهستان یك تجمل و لوكس واقعی است میدهد .



شكل ۱۲۵: نقشه جزیرهٔ ساری (طرح نوبوگوامک ازمولف)



تصویر ۲۹ اسب هیز (عكس از مؤلف) ص ۳۰۶



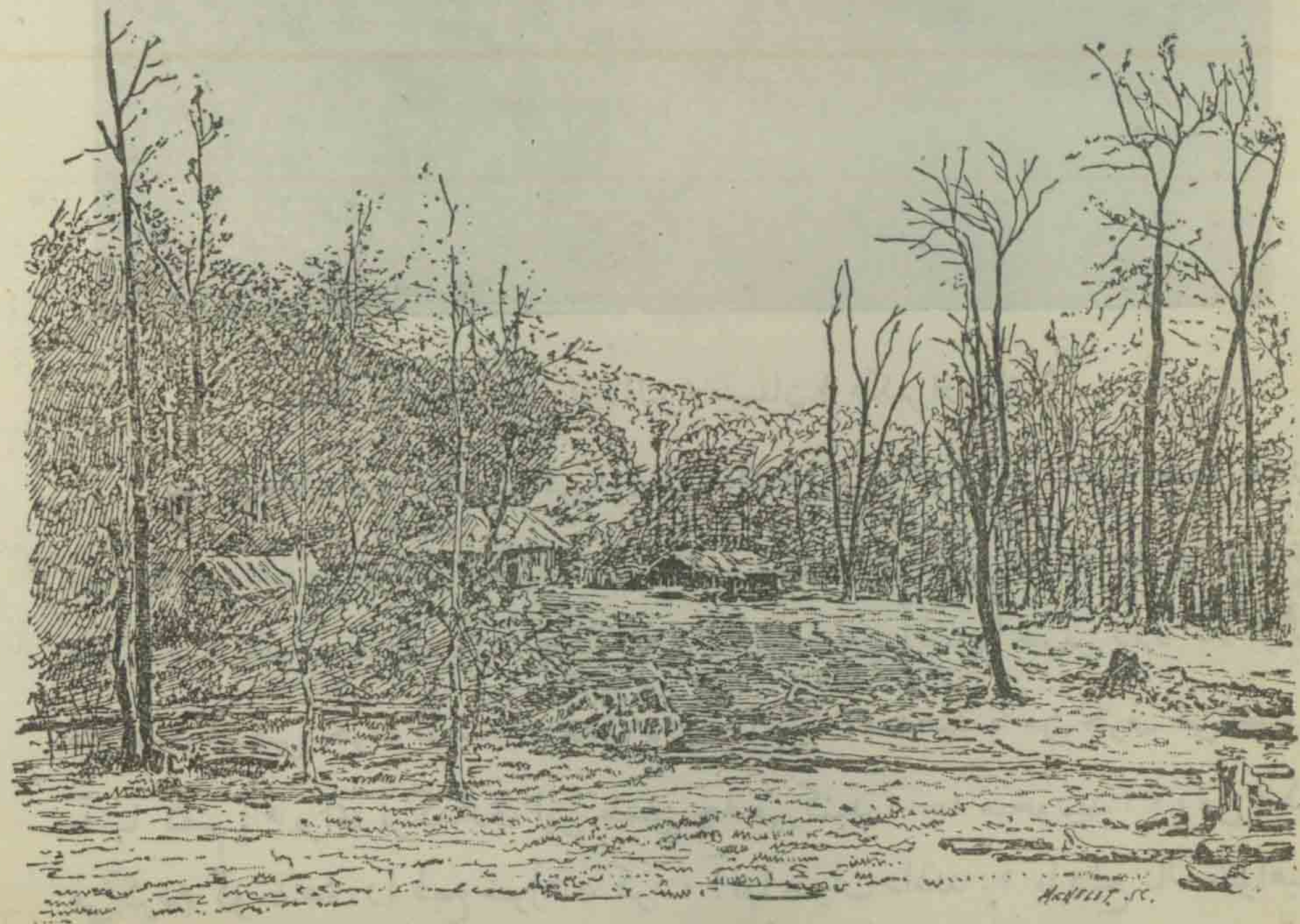
شکل ۱۲۶- دهی از طالش، میستان.(عکس از مؤلف)

مردم طالش، دریك بینوائی فوق‌العاده‌اند، این مردم برای کشتهای خود بدون امید به بهبودی سرنوشت خودکار می‌کنند. در مدتی که من در ده جو نو حفاری میکردم اواخر رمضان بود. چند ساعت قبل‌از غروب آفتاب آخرین روز کارگران من ازخوشبختی خود، ازینکه بزودی روزه را پایان میدهند با من حرف می‌زدند: بآنها گفتم: «برای برگذاری این جشن چه می کنید، چه میخورید؟»، من فکر می‌کردم گوسفندی را ذبح خواهند کرد، آنها جواب دادند: «با ولع نان خواهیم خورد، آب خواهیم نوشید، قلیان خواهیم کشید که تا وقتیکه بسمان باشد.»

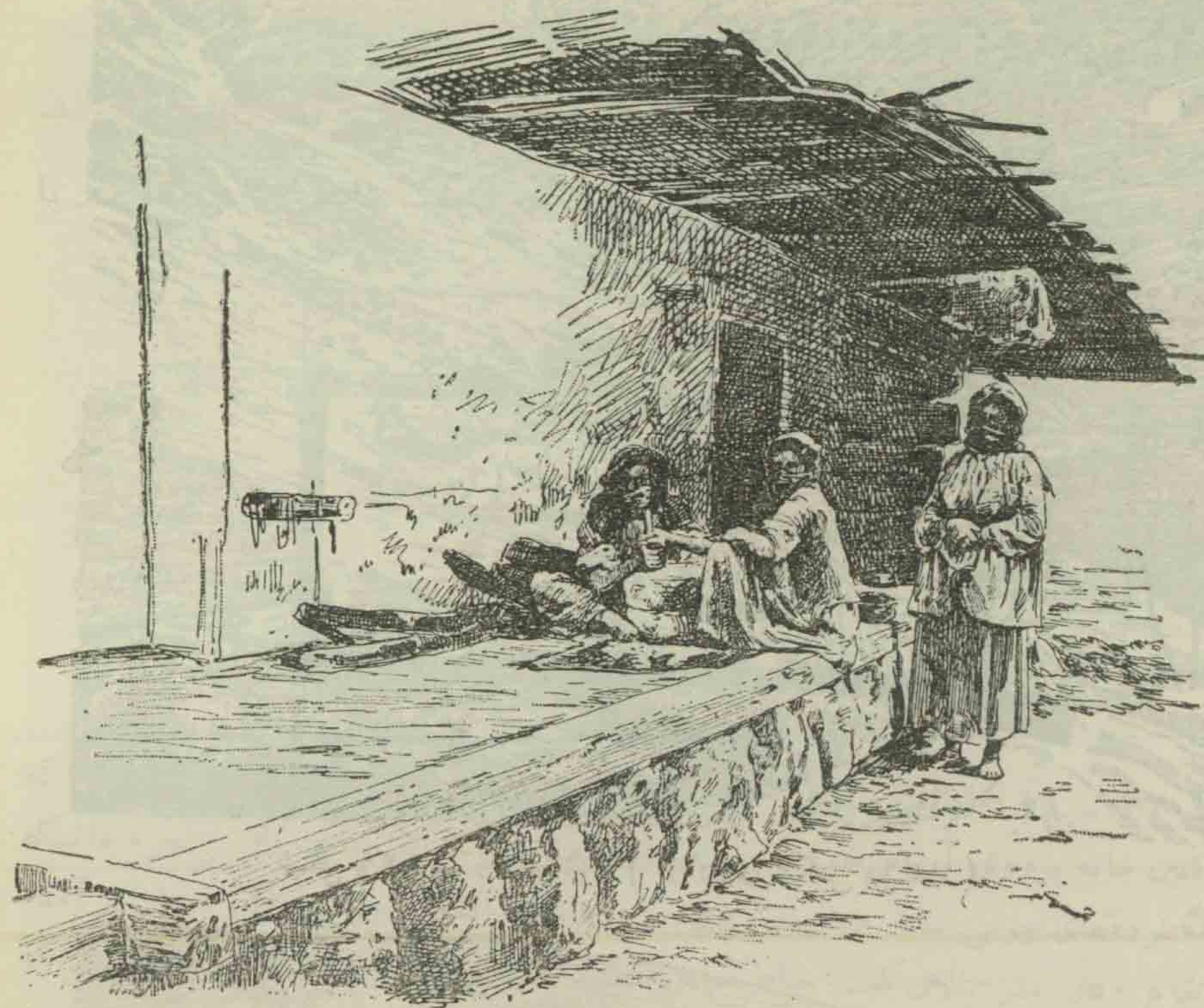
عادت ایرانی یعنی رنك کردن ریش‌ها و ناخن‌ها با حنا در **طالش** کمتر رایج است ، مگر در بعض مناطق شیعوی مذهب ؛ تنها اشخاص از طبقهٔ بالا با مردمی که زیاد بشهرمی‌روند تسلیم باین عادت هستند. شمارمعتنابهی ازپیرمردان دیده میشوند که ریش خاکستری یا سفید دارند ، چیزی که نزد ایرانیان بسیار نادر است .

مردها بشیوهٔ ایرانی ، موهای وسط سررا می‌تراشند و در اطراف آنرا بلند می‌گذارند . موها معمولا بطور طبیعی برروی گردن و شانه حلقه می‌افتند .

لباس مردانه مرکب می‌شود از یك شلوار نسبتاً گشـاد، که پارچه آن‌توی یك جوراب پشمی درشت باف مزین بطرح و نقش‌های رنگین با کفشهائی از پوست گاو وگاومیش، با بندهای درازکه بدورساق پا پیچیده می‌شود، ویك پیراهن خیلی کوتاه بیرون از شلوار، که روی آن یك پوشش پشمی ضخیم ، معمولا از مواد خام می‌باشد . کله آنها با یك لچك تاتاری ازپوست گوسفند آراسته و پوشیده شده‌است .



شکل ۱۲۷- ده هویل. (ازروی عکس مؤلف)

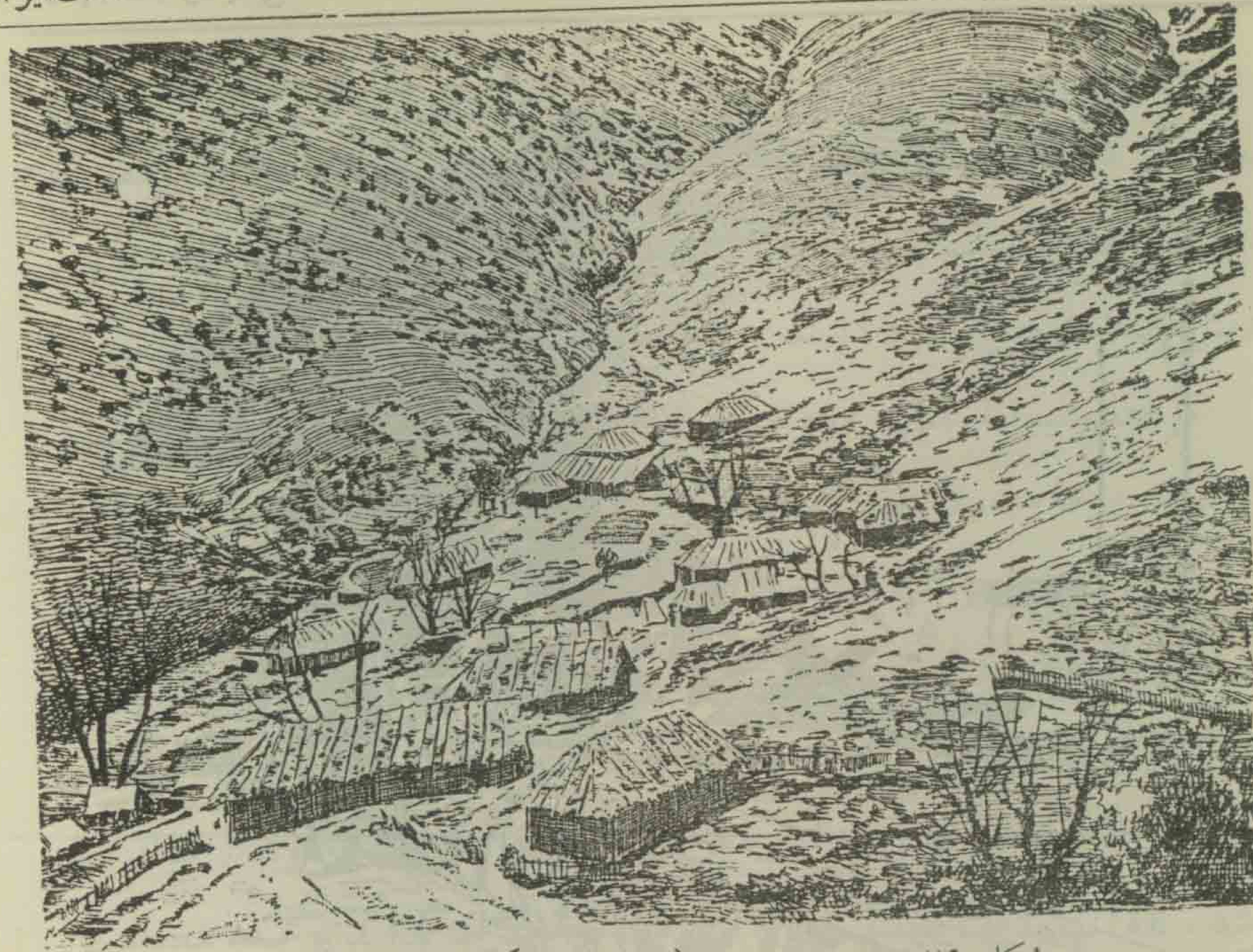


شکل ۱۲۸- آسیای‌دستی (آسک). (ازروی عکس مؤلف)

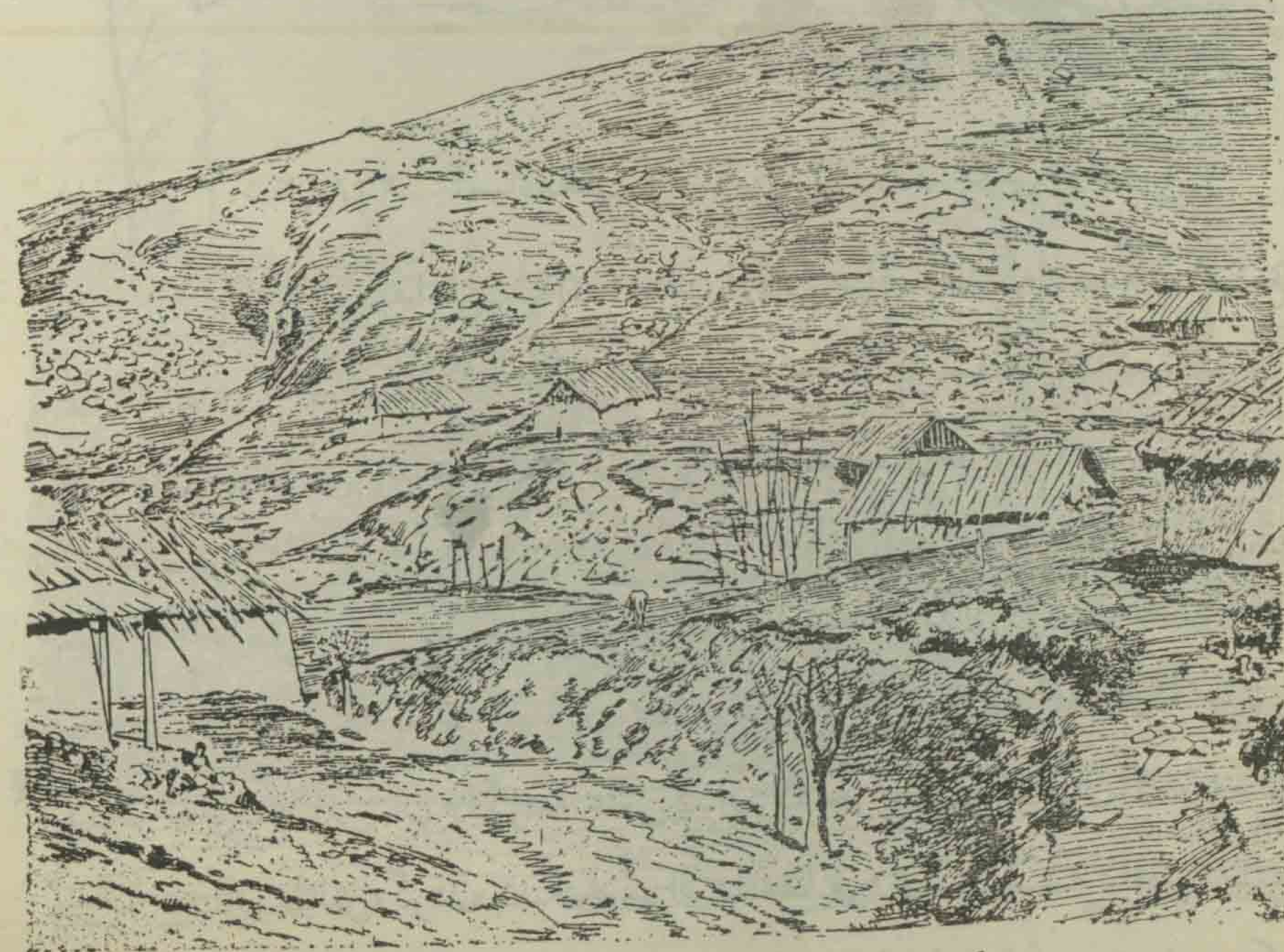
زنها ملبس بدامنی پنبه‌ای ، غالب اوقات سرخ رنك که‌ازتهیگاه شروع شده بزیر زانو می‌افتد. نیم تنه کمرداری ازهمان پارچه لیکن سفید وخاکستری یا آبی ، شانه‌های آنهارا می‌پوشاند وتاکمر آنها پائین‌میاید . ساق‌ها وپاها در زمستان بمانند تابستان برهنه‌اند .

آرایش موی زنها بسیارساده‌است: آنها موهای دراز و بافته دارند ، گیسوان بافته را با یك تکه پارچه بصورت عمامه دورسر می‌پیچند . یك تکه پاره پارچه دیگر جلوی صورتشان راگرفته ونمی‌گذاردکه جز چشمها ازمیان آن دیده شوند .

زنان طالش، گردن بند ضخیمی‌از دانه‌ها مرواریدی شیشه وبعض دستبندهای خیلی ساده‌که قبلا با قلع سفید شده‌اند بعنوان جواهرات با خود حمل می‌کنند .



شکل ۱۲۹ ـ ده جونو. (از روی عکس مؤلف)

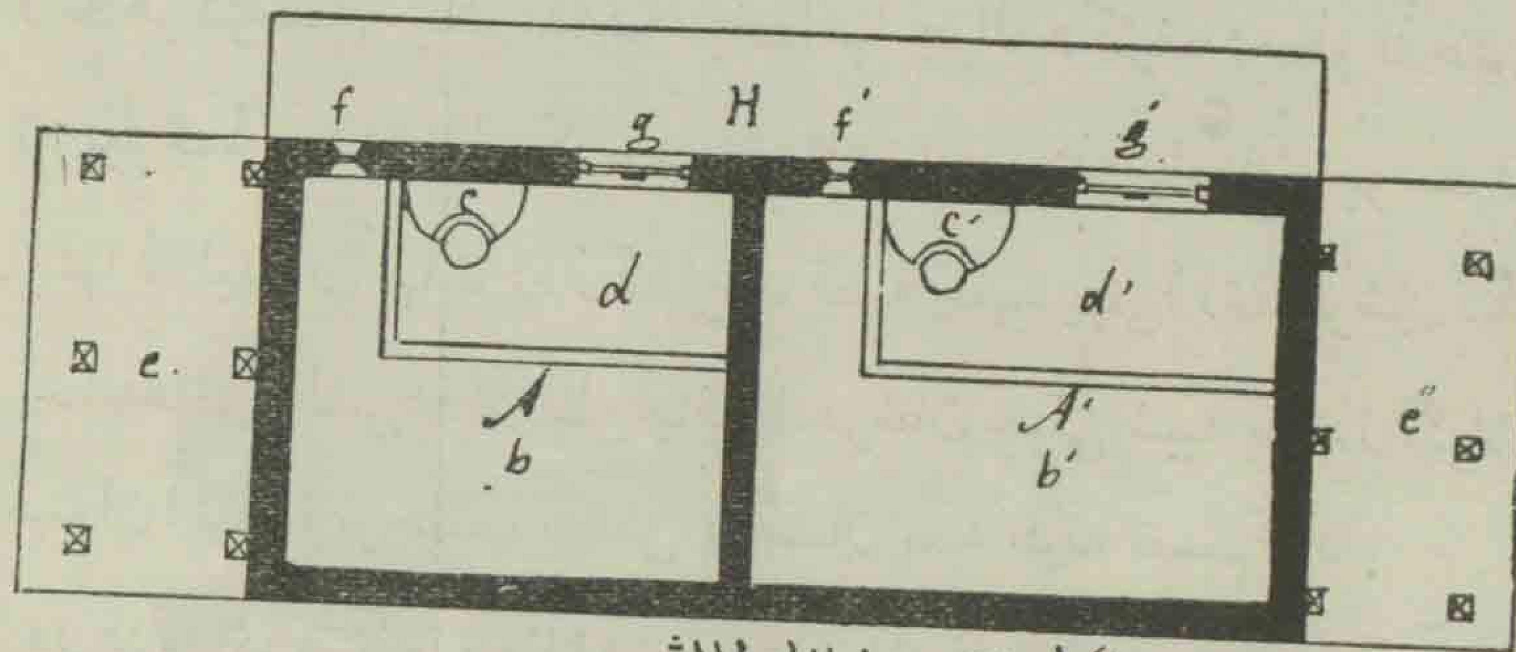


شکل ۱۳۰ـ ده وری. (ازروی عکس مؤلف)

همچنین به زیر پیراهن‌های خود دانه‌های مرواریدی شیشه‌ای که کم و بیش اشکالی مبهم و پیچیده‌ای هم دارند، میدوزند .

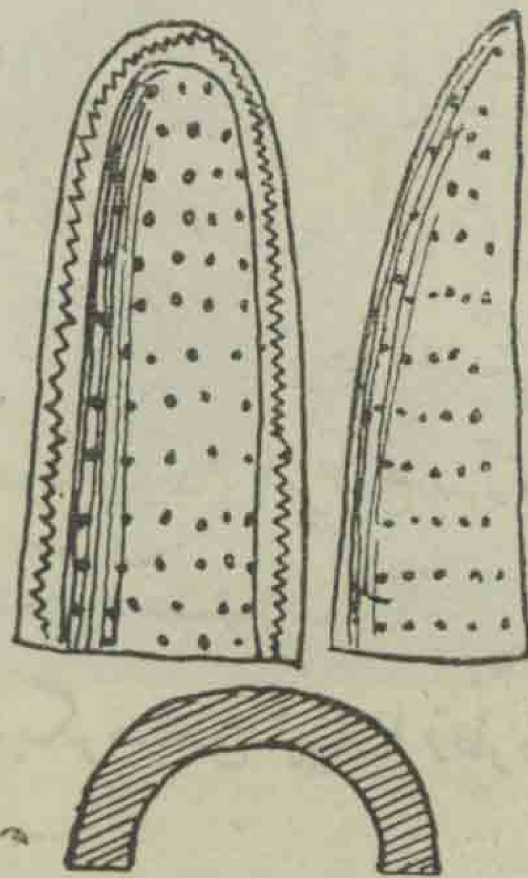
بهمان‌اندازه که مردها با لباس‌خود مصون ازسرما هستند، زنان کم‌پوشش‌اند.

اما دربارهٔ اطفال مثل آنکه برای آنها لباسی وجود ندارد . تا سن هفت و یا



شکل ۱۳۱ : خانهٔ طالشی

شکل ۱۳۱- aà - اطاقها . bb - تخت‌خوابها ؛ قسمتهای برآمده بارتفاع ۶۰ر. متر که ساکنین خانه برروی آن می‌خوابند. cc - اجاقها. dd - کف‌خانه. ff - پنجره هائیکه بوسیلهٔ نرده‌های چوبی بسته میشوند. gg - درهای دوکلونی چوبی. h - ایوان برآمده بارتفاع ۵۰ر. متر بالای کف حیاط خانه. eé - انبارهائیکه بر روی پایه‌های چوبی که کمی ارتفاع دارند.



شکل ۱۳۲: اجزاء یک اجاق طالشی

هشت سالگی تنها رخت پاره‌هاست که آنها را می‌پوشاند . باینترتیب آنها را دریك حالت برهنگی تقریباً کاملی درمیان برفها گردش می‌کنند . درتابستان ، دختران و پسران کمتر از ۸ سال هیچ گونه لباسی نمی‌پوشند .

طالشی‌ها بسیار کثیف‌اند، بعلاوه‌مثل بخش‌اعظم ازایرانیان: آنها نه‌خودرا می‌شویند شوند و نه هرگز حمام میگیرند؛ لباسهای آنها چرك و کثیف ومملو ازحشرات گزنده است. تقریباً همهٔ بچه‌ها بعلت کم‌توجهی مادرشان، مبتلی بامراض پوست وچشم‌اند، موهای آنها ژولیده وآنها تا روزگارپیری قطعه سفید پهنی روی سرشان نگهمیدارند.

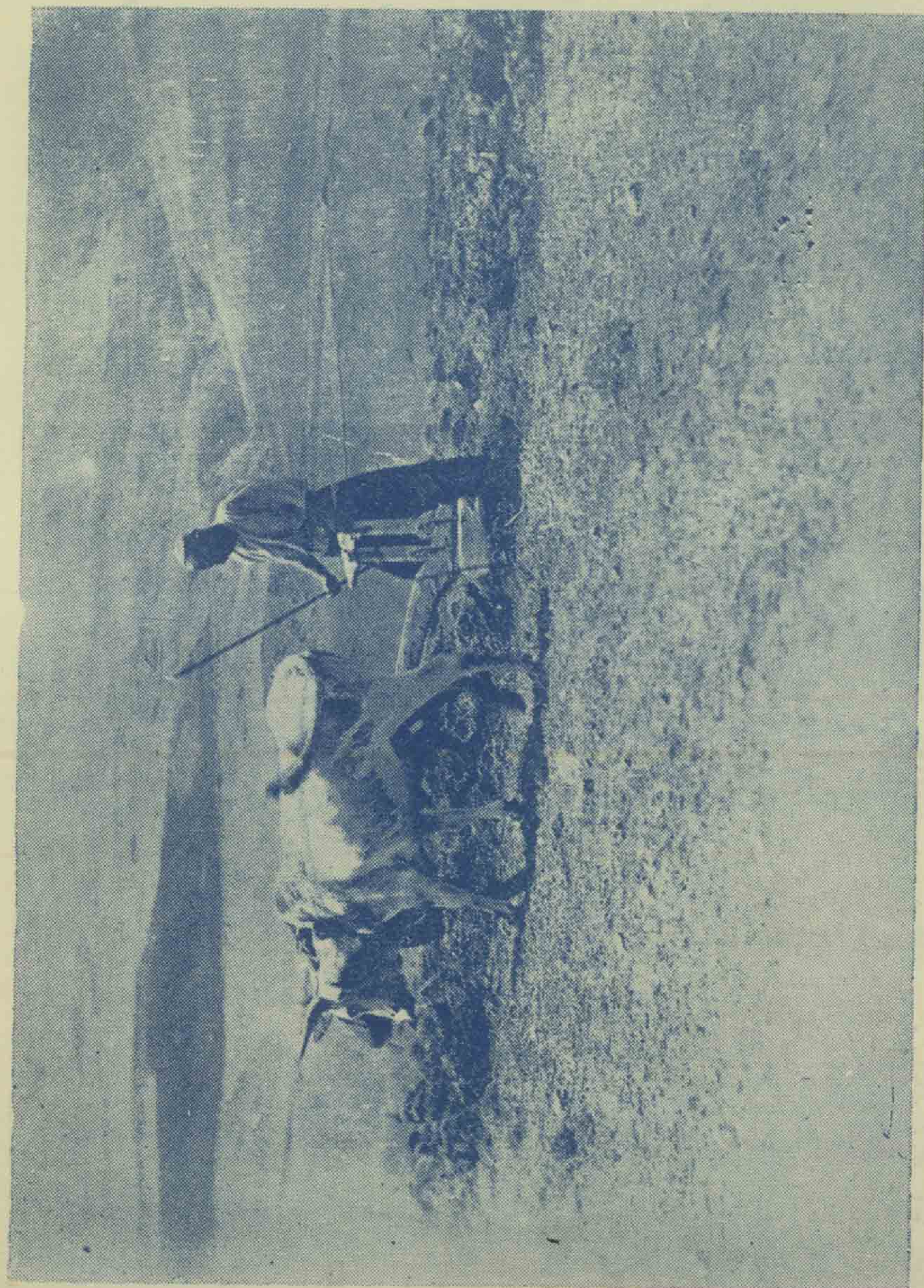
خانه‌های طالشی‌ها از نظر قیافه ظاهرشان خیلی شبیه بمنازل گیلانی است ، معهذا میتوان آنها را برحسب پوشش سقفشان بسه طبقه تقسیم کرد .

در دره‌های مرتفع ، مثلا در **میستان** که درآن چوب گیر نمی‌آید ، خانه‌ها دارای پشت بامهائی گل اندود اند . پائین‌تر درمنطقه جنگل‌ها ، تراشه‌های چوب پهنی نقش سنك لوح را بازی می‌کند درحالیکه درجلگه که کاه وساقه برنج فراوان است پوشش سقف از ساقه غلات است .

درخانه‌های بعلاوه بدمرتب‌شده خود، طالشی‌های یك فامیل دروحشتناکترین درهمی وبرهمی زندگی می‌کنند . بچه‌ها و والدین روی قالی و برزمین می‌خوابند، اگر خانواده ثروتمند باشد، واگر فامیل فقیر است روی رخت کهنه یا تخت پهن یا تختگاه می‌خوابند. حیوانات، گوساله، جوجه، بره ، گربه وغیره هم با آدمها زندگی می‌کنند ؛ وچون خانه دارای دریچه‌ای نیست ، درنتیجه یك اتمسفر مسمومی از بوی اینهمه موجودات مختلف بوجود میاید . امراض ساری وغیره درتمام این دهستانها رو بتوسعه و رواج است و تلفات وحشتناکند .

دختران، بعلاوه مثل دیگرمناطق ایران ازطرف‌مردها بمانند حیواناتی عادی رفتار می‌شوند .

تنها پسران، نگاههای پدر فامیل را جلب می‌کنند، بهمین دلیل‌زنان وحشی



تصویر ۳۱

خیش در طالش (عکس ازمؤلف)

ص ۳۱۲

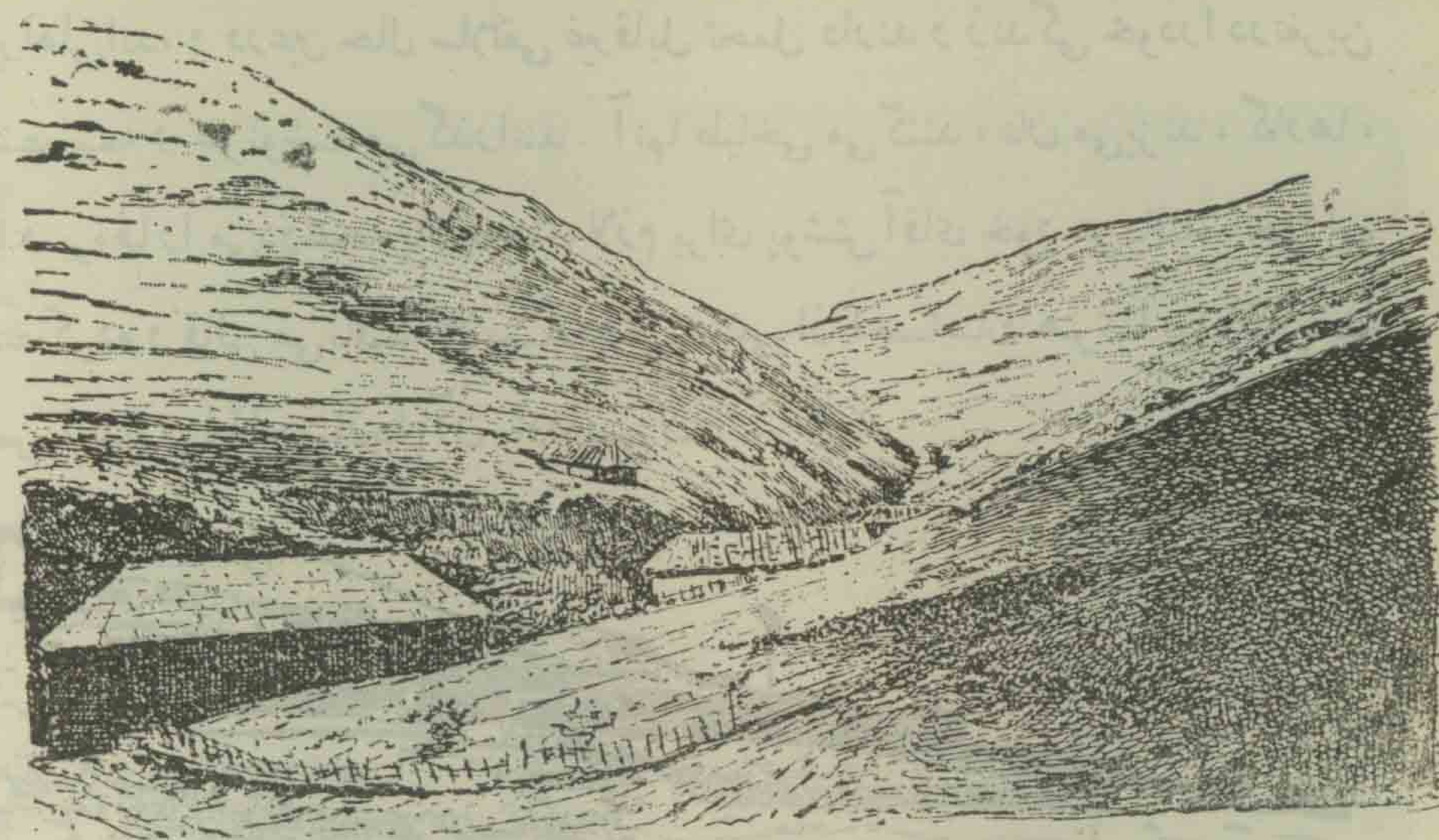
و غیراهلی‌اند، و درعین حال سلائقی غیرقابل تحمل دارند و زندگی خودرا درنفرین و لعنت بهمه و سرنوشت می‌گذرانند. آنها طباخی می‌کنند، نان می‌پزند، گاوها، بزها و بره‌ها را می‌دوشند، پارچه‌های لازم برای پوشش آقای خود می‌بافند، جوراب درست کرده و قالی می‌بافند، کار بسیار دقیقی ناشی از احساسات هنری آنها، که یقیناً شخص ایشان را قادر بانجام آن باور نمی‌کند.



شکل ۱۳۳ ـ ده میستان (از روی عکس مؤلف)

کارهای مردها، شخم زدن، بذر افشاندن، درو کردن، کوبیدن دانه‌هاست؛ علاوه برین اشتغالات، اسبها را نیز تیمار می‌کنند، حیواناتی که گرانبهاتر از آنند که بتوان آنهارا بدست زنها سپرد. آنها درخت‌ها را کنده چوب آنها را می‌برند، خانه خودرا می‌سازند و سبد و کندو برای زنبورها می‌سازند. باوجود این، کارها مقدار زیادی وقت برای آنها باقی می‌ماند، آنها این اوقات را بصحبت کردن یا ببافتن جوراب گذرانده؛ مرتباً دود می‌کنند.

اما دربارهٔ اعتقادات مذهبی وخرافات پرستی طالشی‌ها باید گفت که بیفائده است از نفوذی که ملا بر آنها اعمال می‌کند صحبت بداریم: درینجا مثل همه جای ایران مذهب شیعه رائج است، این مذهب همه‌جا همان نقص وهمان پوچی‌را دارد.



شکل ۱۳۴ - کومه‌هائی نزدیک وری . (ازروی‌عکس مؤلف)

طالشی‌ها طبیعتاً بدو بخش تقسیم می‌گردند. طالشی بمعنی دقیق کلمه یکجانشین است و در دهستانها زندگی می‌کند ، زمین را کشت کرده و گله‌های خود را در کوهستانهای مجاور چرا می‌دهند، وطالشی‌های **گالیش** یا شبان کوچ نشین که در زمستان در دشت مغان و تابستان درمراتع مرتفع زندگی می‌نمایند . از ابتدای ماه مه آنهارا می‌بینم که ازدروازه‌های لنکران با گله‌ها گاوان قوزدارخود درحالیکه تمام اردوگاه خودرا بر پشت دارند بالا می‌روند. کوچ صعودی درماه مه انجام میگیرد و کوچ نزولی درسپتامبر . مسافرت از ۱۵ روز تا سه هفته بهمان اندازه درکوه که در استپ بطول می‌انجامد ، هردسته ازشبانها، هر اردو، درچراگاهی که سال قبل در آن زیسته‌است مستقر می‌گردد .

گالیشی وطالشی بیک زبان - لهجه‌ایرانی- تکلم می‌کنند ، این لهجه نزدیک بلهجه گیلکی و زبان ایرانی است ، اما از آنجا که لغات مخصوص دارند تلفظش مخصوص میباشد . وانگهی اینجا جای دادن توضیحاتی درباره زبان طالش که بعداً بتفصیل زیاد بیان خواهند گردید، نمی‌باشد.

بعداز طالشی‌ها ، تاتارها عمده‌ترین بخش سکنه **لنکران** را تشکیل میدهند. آنها عمدتاً ساکن دهستانهای شمال‌اند ، باوجودیکه درجلگه‌های **طالش** در دهات ترک نیز دیده می‌شوند.

این تاتارها ازنظرعادات و اخلاق و زبان کاملا شبیه بقفقازها هستند ؛ آنها ترکی آذربایجانی صحبت کرده وجزء گروهی‌اند که قره‌داغ و دره‌ارس را اشغال کرده و باینترتیب حدی برای سکنه تورانی درتماس با مردم ایران، تشکیل میدهند.

تتارهای لنکران در زمستان بدشت مغان فرود میایند ودرآنجا پهلو بپهلوی گالیش‌ها زندگی می‌کنند ، در تابستان آنها بدهات کوهستانی خود رفته درآنجا زراعت می‌نمایند. این ترکها چیز مخصوصی‌ندارند .



شکل ۱۳۵ - ده وری. (از روی ترسیمات مؤلف)



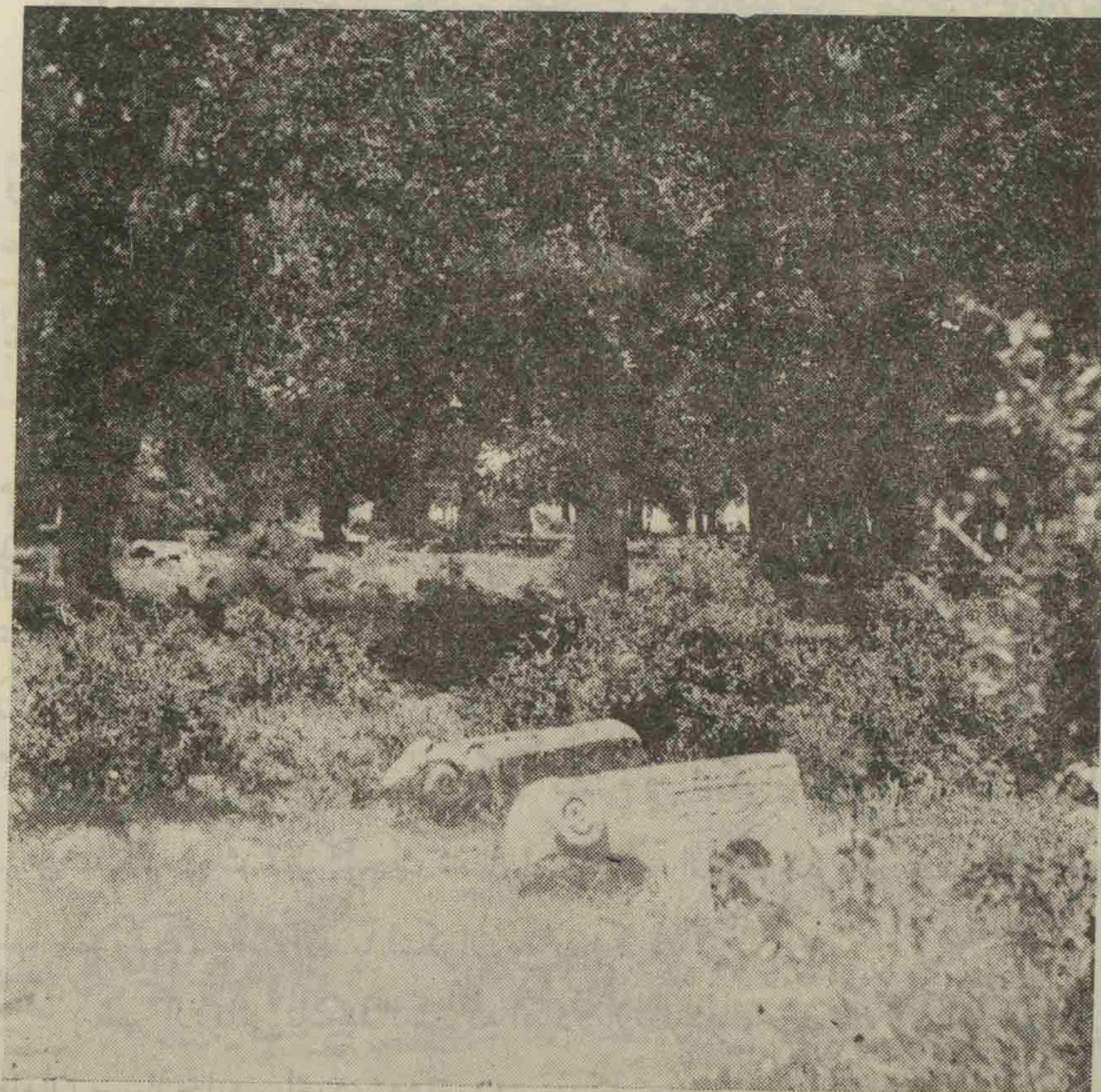
شکل ۱۳۶ ـ دره هاین.(از روی عکس مؤلف)

از وقتیکه دولت روس لنکران را بقهر و غلبه گرفته است ، کلنی‌های بسیاری ازاروپابآنجا آمده ومستقرشده‌اند: این‌مهاجر نشینان، جلگه‌های‌حاصلخیز بین **اکوشا** وکوهستان را اشغال کرده ، بتناسب درجه شناسائی‌وتجربه و رسوم خود درکشاورزی زمینهائی‌را انتخاب کرده‌اند؛ آنها درینجا کاملا توفیق‌یافته‌اند: مراکزعمده روسی این ایالت عبارتند از : **آندریوکا Andreevka** ، **استراخانسکا Strakhanska**، **نووگولکا Novagolka** ، **پری شیپ prichip** ، **نیکلا اوکا Nicolaevka** وغیره و بالاخره **لنکران** .

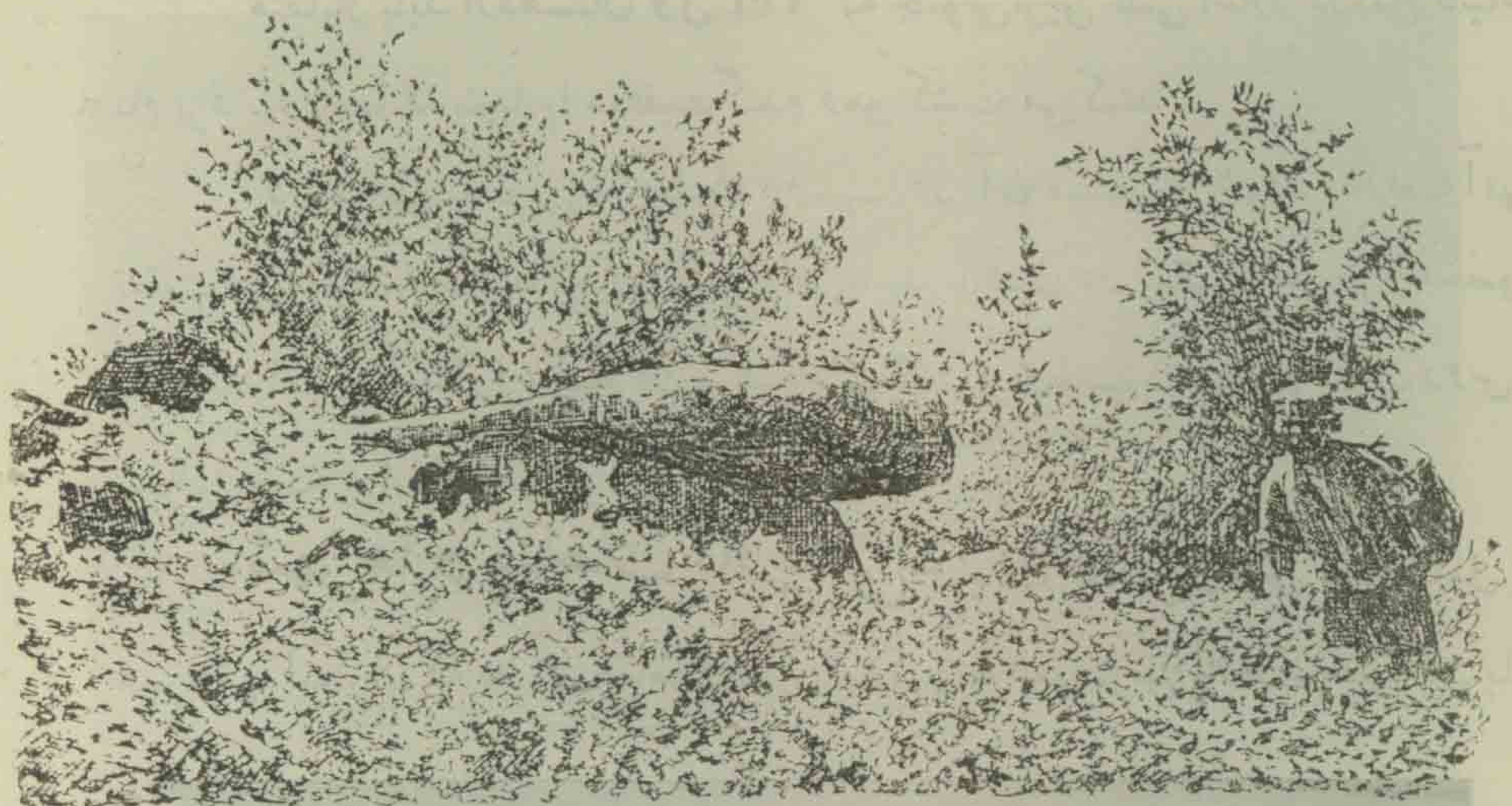
متقابلا باید ازدهستان **ول Vèl** که جنوبی‌ترین کلنی اسلاو درتمام دنیاست نام برد . روسها درینجا با موفقیت گندم ومو کشت می کنند .

در مناطق جنوبی هرجا که روسها در آن مستقر می‌شوند ، ارامنه آنهارا تعقیب می‌نمایند وبمانند تجار استقرار می‌یابند. ایشان در **لنکران** مرکزی‌مخصوص ندارند، اما در **آستارا** ، **لنکران** ، **نیکلا اوکا** و **پری‌شیپ** ودر تمام دهات روس در شمال ایالت، پرشمارند.

شهرها و بناهای تاریخیـ ایالت **طالش روس** ، جزشامل یك شهر، شهرلنکران که در آن مقامات روس ساکن‌اند ومهمترین بازارساحلی بین باکو



شکل ۱۳۷ ـ قبرستان مسلمانها نزدیك لیریك. (از روی عکس‌مؤلف)



شکل ۱۳۸ ـ دلمن(۱) میستائل . (از روی عکس مؤلف)

و رشت در آنجا هست ، نمی‌باشد .

شهرمرکب از دو قسمت است : یکی بخش بومی‌ها ، نسبتاً قدیمی ، دیگری بخش اروپائی‌ها کاملا نوساز .

سابقاً در زمانیکه‌ایرانیان برمنطقه حاکم بودند، شهر درچندصدمتری شمال مصب لنکران ـ رو وکمی بسمت داخل‌قرارداشته‌است. امروزفضای واقع بین ساحل و بازار قدیمی بتوسط شهر اروپائی اشغال شده‌است ، این قسمت بتوسط خیابانهای عریض‌ومستقیم بریده ، مزین به‌میدان‌ها و بهیچ روی خصائص‌یك شهرمعمولی روسی را ندارد . کوچه‌ها با درختان گل‌ابریشم درختکاری شده ، خانه‌ها درشاخ و برگها گم‌اند ؛ شخص بهنگام پیاده شدن از کشتی در لنکران فکر می‌کند نه دریك شهر روس، بلکه دریك شهر کوچك شمال ایتالیاست. ازتمام شهرهای قفقاز **سوکوم کاله** تنها شهریست که میتواند با لنکران مقایسه گردد .

شهر اروپائی یك دژ است که امروز ازنظردفاع بی‌فائده ومصرف‌است ، لیکن بعنوان سربازخانه برای دسته‌های روسی بکار میرود ؛ مریضخانه ؛ دورتر و در میان

(۱) ـ شرح آن قریباً بیاید. مترجم.

یك میدان زیبا کلیسائی بزرك و کاملا نوساز دیده میشود .

شهر بومی ، همه خصائص بازارهائی ایرانی ساحل خزر را داراست ؛ بازار دراینجا خیلی بزرك و خیلی خوب تدارك شده‌است ، در آن چندین کاروانسرای زیبا یافت می‌شود .



شکل۱۳۹ـ سنك برافراشته، در کراولادی.

درجنوب‌لنکران‌ـ رو باغات‌وسیع که‌دریا را دورمی گیرندوجوددارد،هرکدام ازآنها دارای‌مسکنی‌است که تجار بازار بعداز کار روزانه با آنجا آمده استراحت می‌کنند . بعلاوه این تنها محل نیست ، دورتادور شهر ازینگونه ویلاها وجود دارد؛

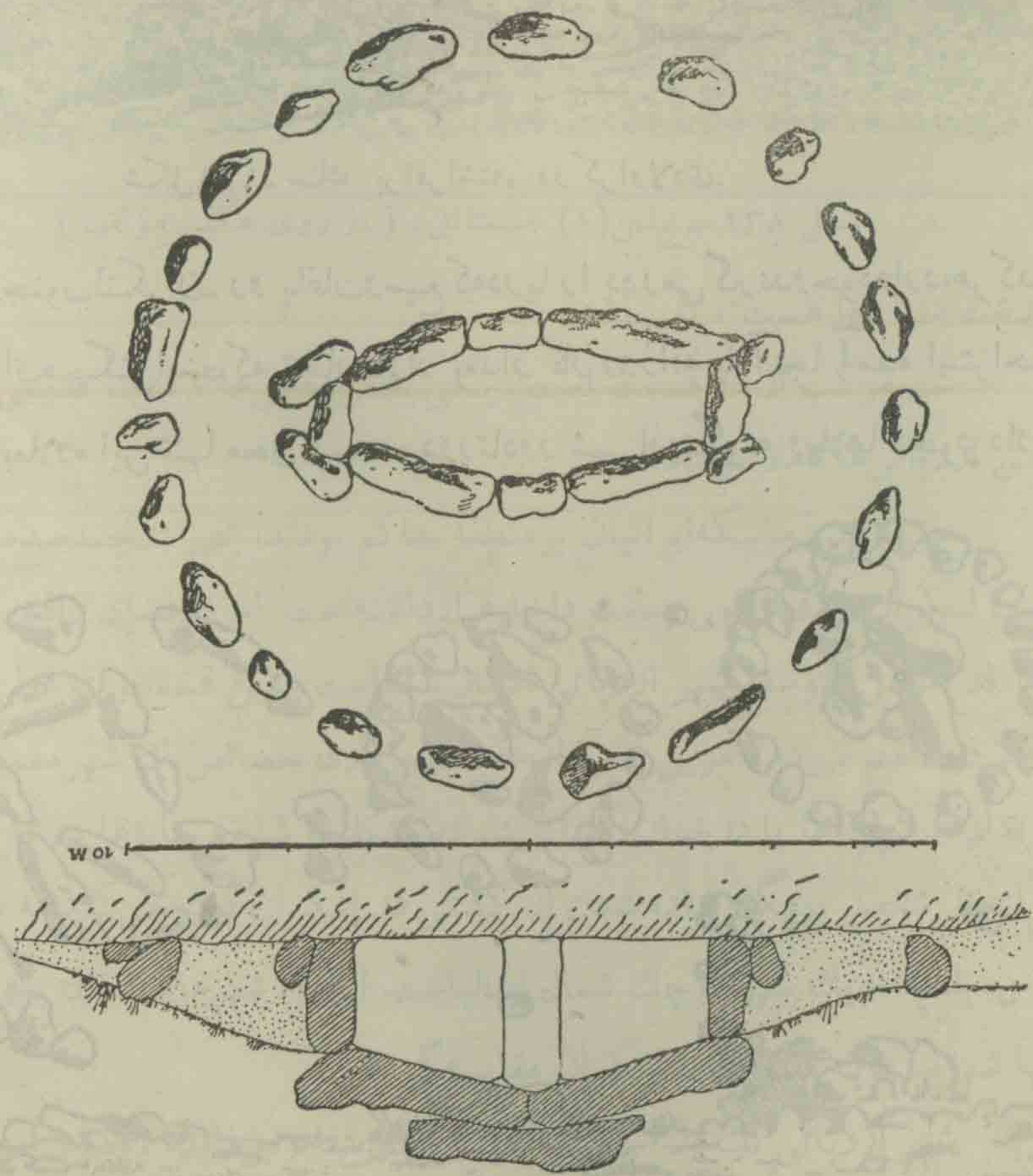


شکل۱۴۰ـ دلمن‌ها وتوده‌های سنك در کراولادی.

درست است که خیلی محقر اند اما اقامت در آنها بسیار مطبوع و دلپسند است .

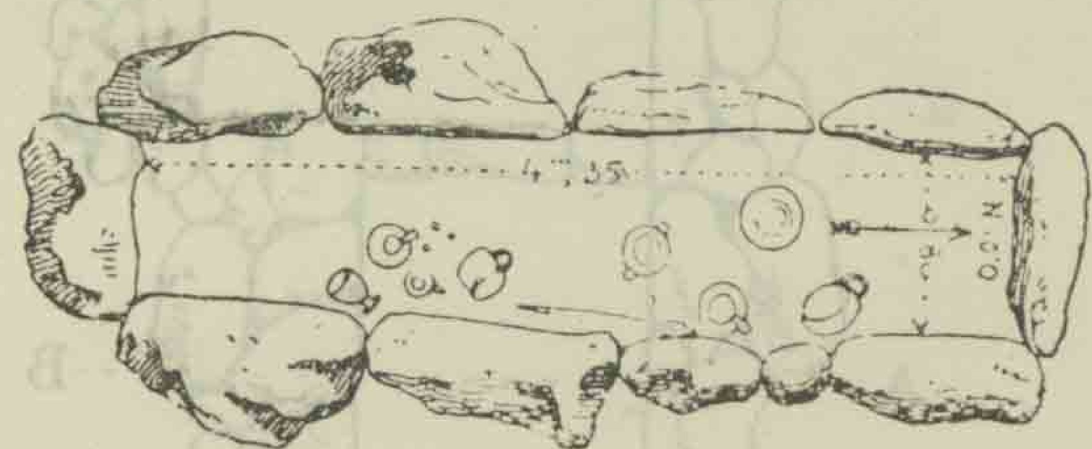
برای لنکران بندری وجود ندارد ، یك سنگریزی ساده و مختصر در طول ساحل برای جلوگیری از آب ، به کشتی‌ها اجازه پهلوگرفتن را می‌دهد ، درحالیکه کشتی‌های تجارتی دریك میلی دور از ساحل لنگرمی‌اندازند . ساحل بسیارهموار وغالباً وقتی دریا مشوش است ، کشتی‌ها بایستی هنوزهم خودرا دورتر نگهدارند .

آستارا بعنوان شهرمرزی ، هنوزهم بخشی از اهمیت قدیم‌خودرا حفظ کرده، معهذا جز یك پست‌گمرکی نیست؛ این شهر بالاخره درسرراه کاروانهائی‌است که از



شکل ۱۴۱ - دلمن درجونو.

ساحل ازطریق اردبیل بآذربایجان میروند . سابقاً قبل‌از توسعه لنکران ، این جاده اهمیتی پیش‌از روزگار ما داشته‌است ، بهمین دلیل معابر کوهستانها بتوسط شاهان ایران استحکام داده می‌شده‌اند و هنوز خرابه‌های این ساختمانها در کوهستانهای مجاور شهر کوچك **نامین** دیده میشوند .



شکل ۱۴۲- دلمن درکراولادی.

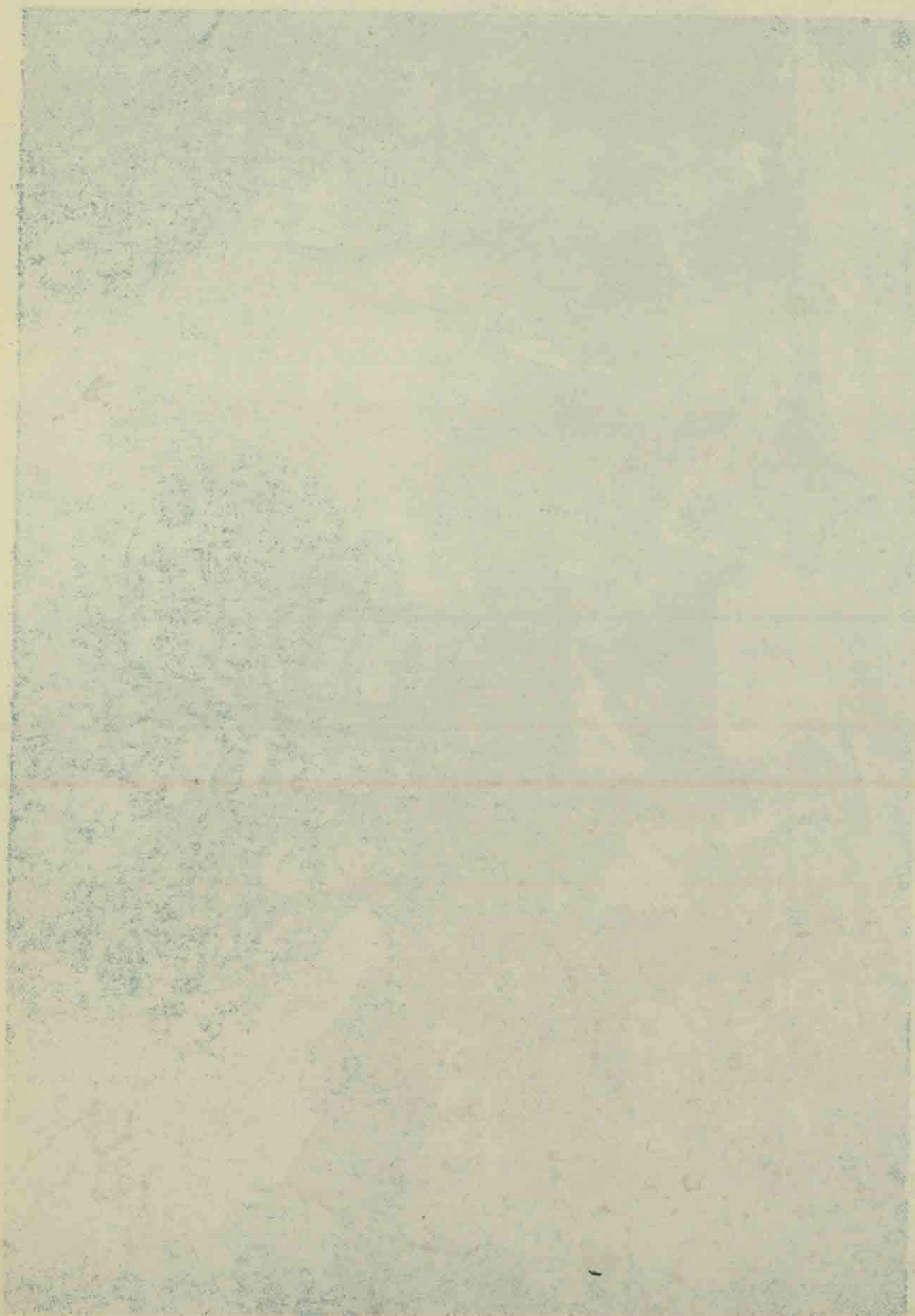
من از دهستانهای روس درشمال هیچ چیز نخواهم گفت . آنها برسم و عرف روسیه جنوبی ساخته شده‌اند ، رشته‌های خانه‌ها در طول یك کوچه منحصر کشیده می‌شود وغالب اوقات برکنار یك جاده بزرك اصلی‌اند .

لنکران فوق‌العاده‌از نظر ابنیه تاریخی‌فقیراست وباستثنای چند مقبرهٔ مسلمان، نزدیك **لیریك** وکلبه‌خانه‌های قدیمی‌زرتشتی‌ها برای نمایشگاه اجساد، هیچ آثاری ازعهد تاریخی کنجکاوی مسافر را برنمی انگیزاند.

اما اگرملل‌وطوایف جدید هیچ‌چیزدرین بخش‌ازسواحل‌خزربجا نگذارده‌اند، حداقل عهد باستان ، درینجا انبوهی از آثار بسیار جالب توجه **دلمن**[1] Dolmen ، سنگهای برافراشته شده ، رویهم تل کردن سنگها و غیره را بنا نموده وساخته‌است .

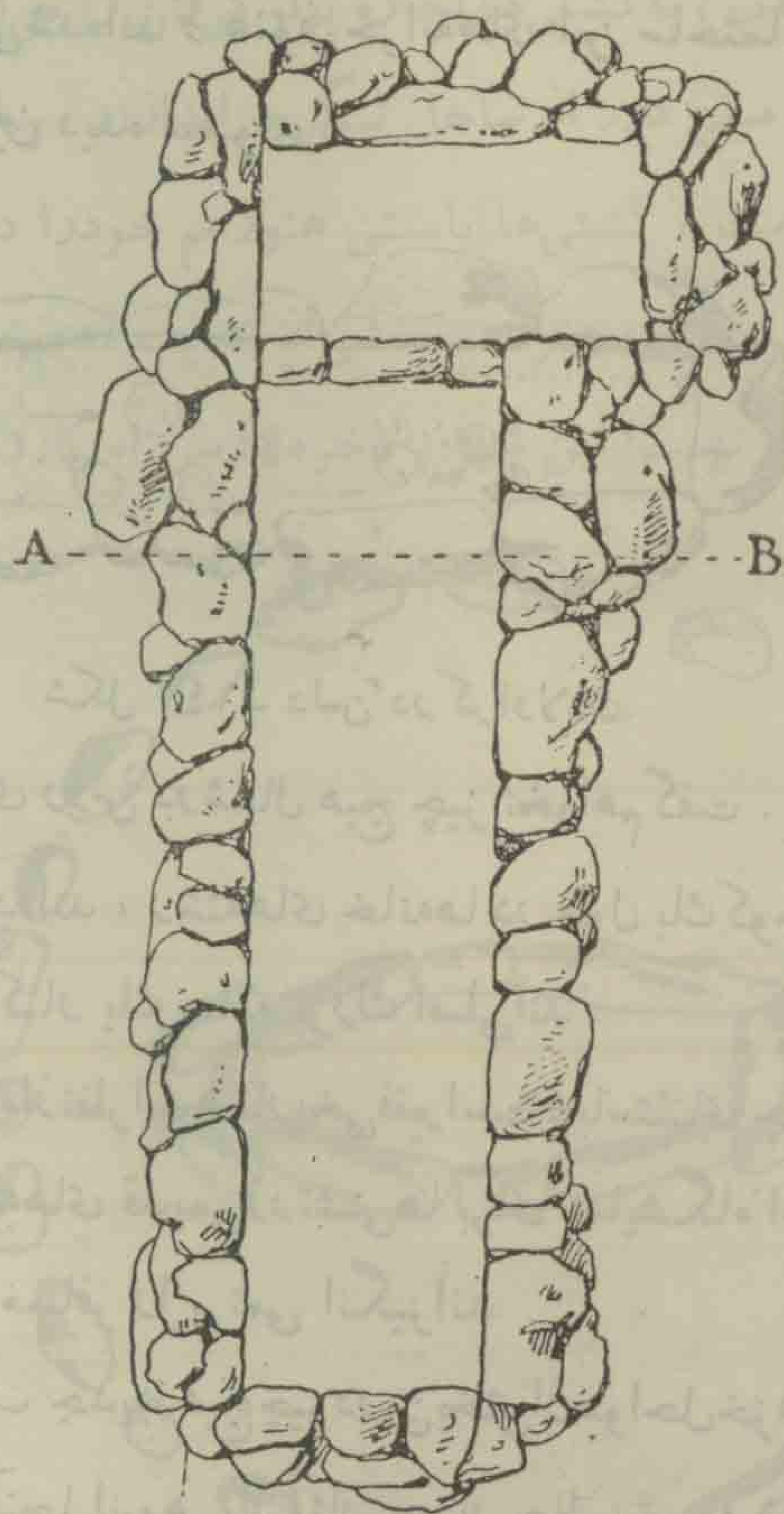
قبل از مطالعات من در لنکران ، هیچگونه تحقیقی درین کوهها بعمل نیامده است ، و این هم جز بوسیله نشانیهائی مؤلفین عهد عتقیق نبود که من بازجوئی‌های خودرا شروع کردم . من دراینجا حفاریهای خود را شرح نمیدهم از مشکلات از هرنوع که برای رسیدن بموفقیت ها میبایستی برآنها غلبه یابم صحبت نمی‌کنم . من بذکر ابنیهٔ عمده اکتفا مینمایم تاطالبین ادامه‌تحقیقات من بتوانند آنها

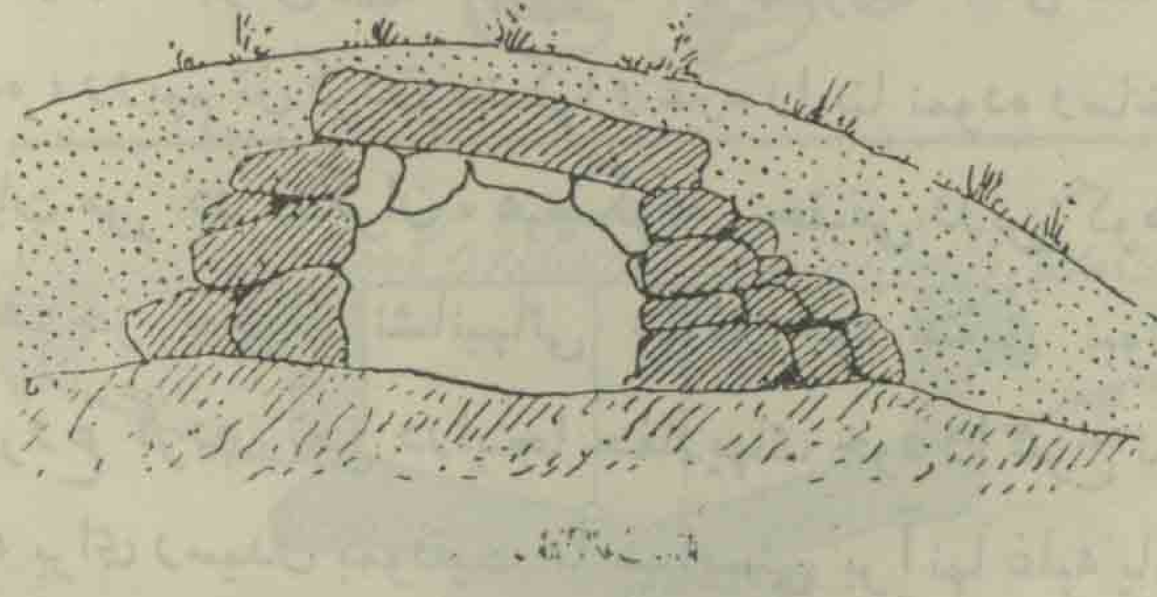
۱- بنای‌قبل‌ازتاریخ،عبارت‌ازسنگی بزرك‌وپهن که برروی‌دوسنك‌عمودی‌قرارداده‌شده‌است.مترجم.



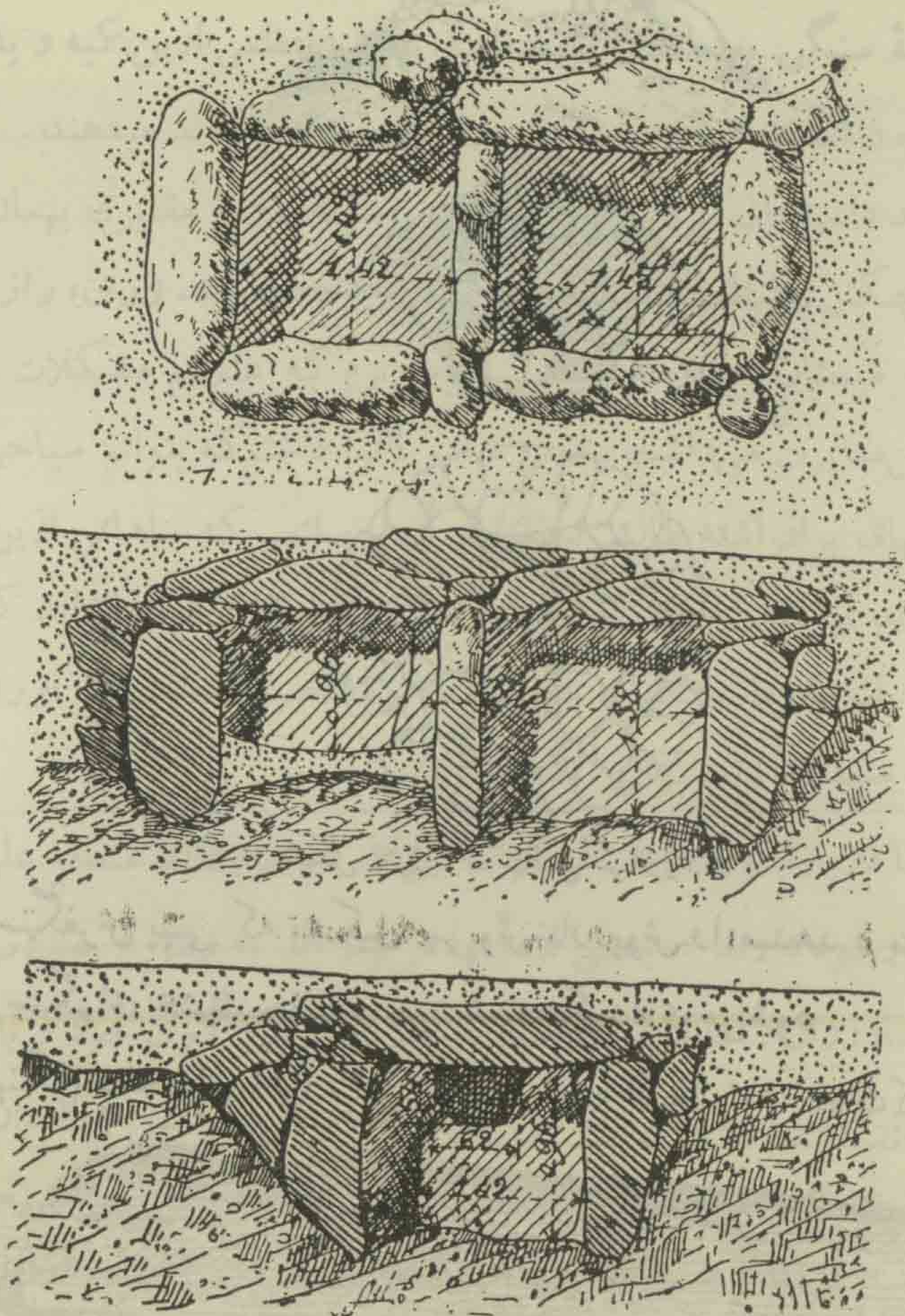
را بدون زحمت دنبال نمایند.

قدیمترین بنای پیش از تاریخ (دلمن) درعین حال وسیع ترین دلمن ها میباشد آنها





شکل ۱۴۳- دلمن بزرگ میستائل.



شکل ۱۴۴- چونو - دلمن با جدار منفذدار.

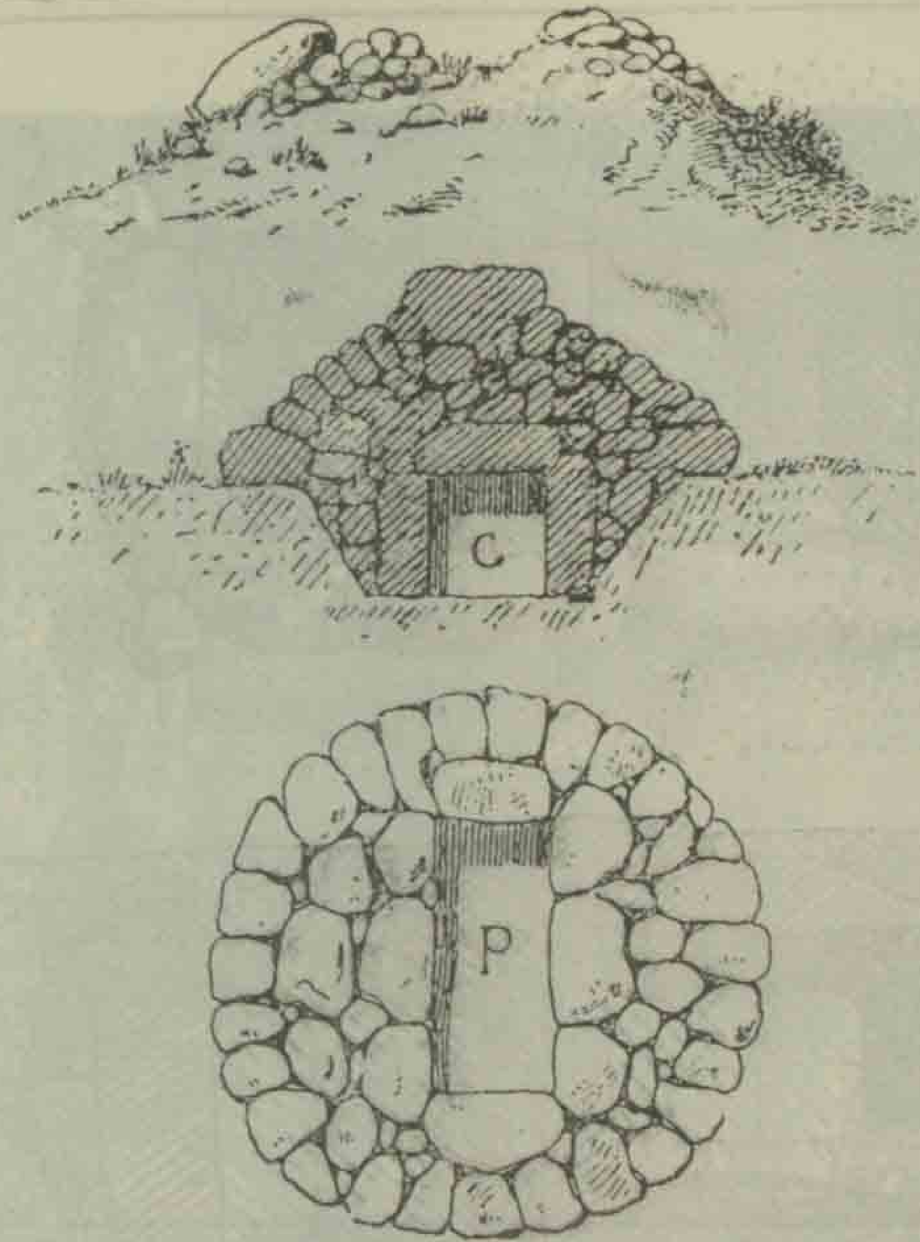
گاهی ۶ متر طول و۲متر عرض و۲ متر ارتفاع دادند، این اندازه‌ها از داخل گرفته شده‌اند.

محل‌های اصلی ، **کراولادی** ، **تورول** ، **هویل** ، **عمارت،جونو** ، در دره **لیاکور-رو** ، **وری** مشرف بر **وری چای** ، **میستان** بر روی ارتفاعات مرزی ، **هویری** مشرف بر **کونت خوبارو** وبالاخره **لیریك** و**میستائیل** مشرف برالاشا-رو میباشند.

درین محل آخری یك دلمن که‌محتملا از دیگران کمتر قدمت دارد ، مرکب



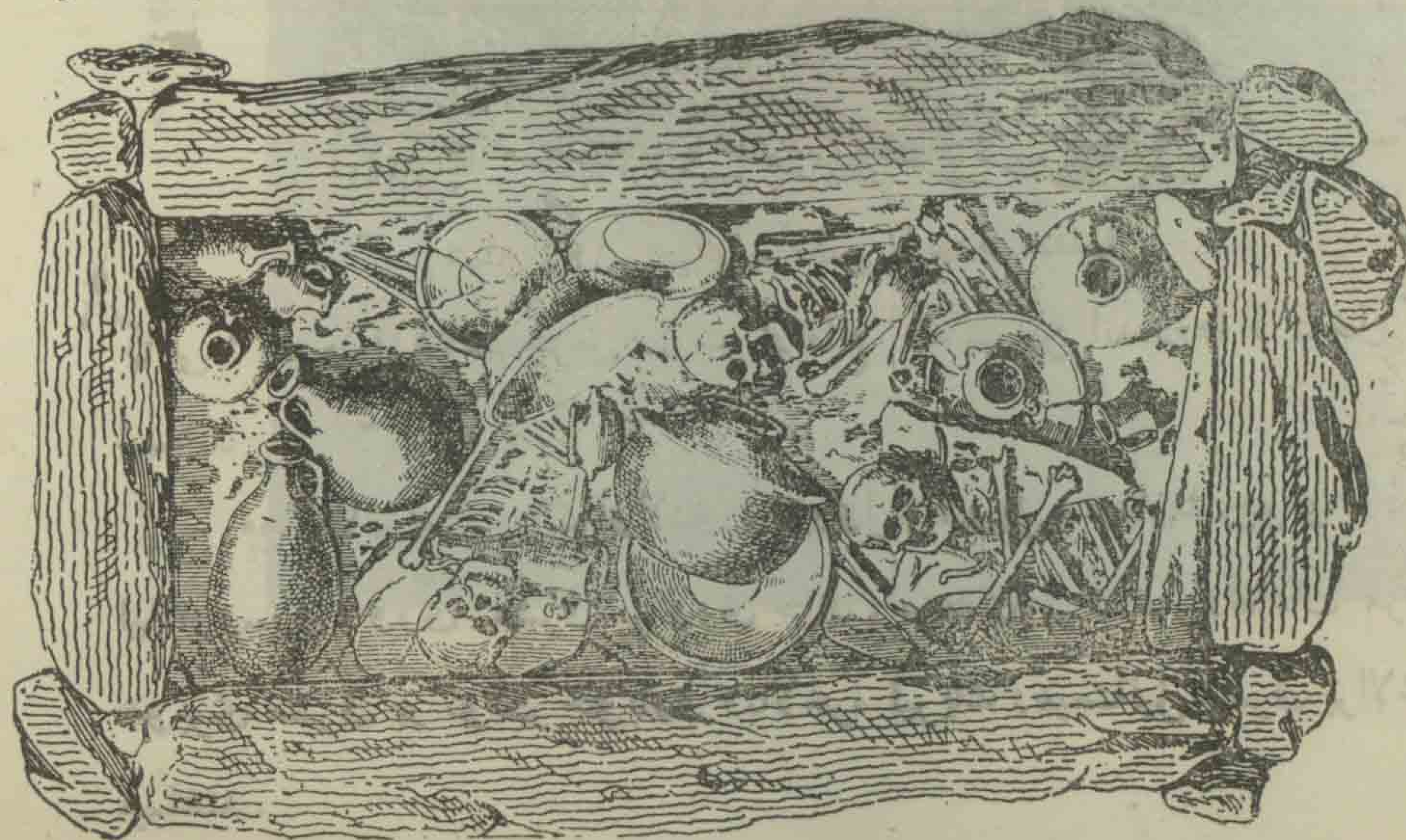
تصویر ۳۲ حفاری در مقابر اسب هیز (عکس از خانم مرگان) ص ۳۲۲،



شکل ۱۴۵ – دلمن کراولادی

است از سنگفرش پهنی که تشکیل سرپوش بارو پوش را میدهد و بتوسط دیوارهای واقعی از سنگهای خشك جفت و جور شده نگهداری می‌شود.

بهنگام ساختمان آنها، این بناها پوشیده از یك توده خاك که خود محصور



شکل ۱۴۶– مقبرهٔ. جونو.

بیك حاشیهٔ سنگی بوده‌است، میبوده‌اند. بخش اعظمی ازین کپه و پشته‌های خاك خراب شده و امکان دیدن ساختمانی را که میپوشانیده‌اند میدهند.

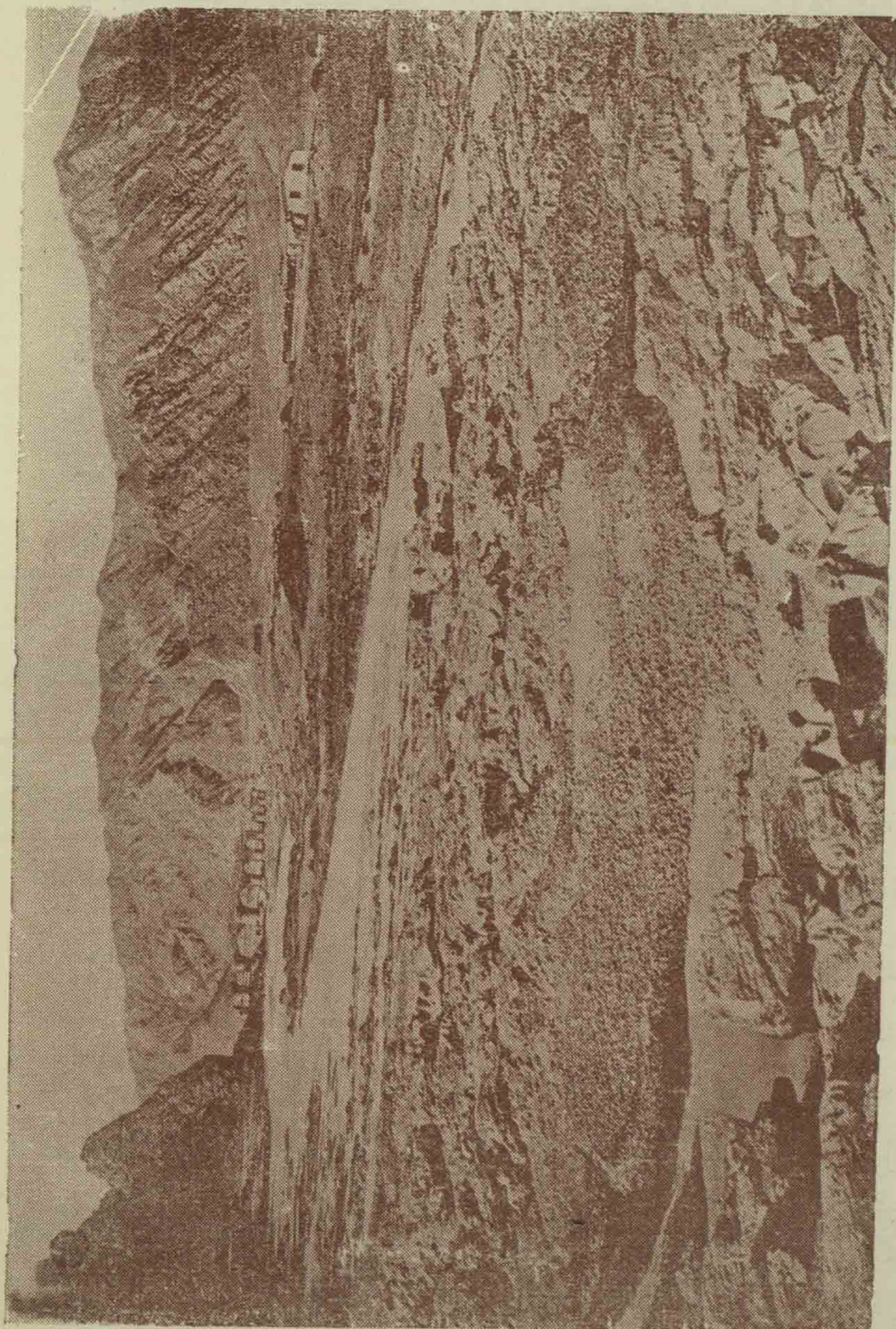
عهد دلمن‌های بزرك در **لنکران** بوسیله دورهٔ مقابری بهمان شکل منتهی خیلی کوچکتر جانشین میگردد. من محل‌های **عمارت**، **وری**، **رازگور**، **تولو**، **اسپاهیز**، میستان، وغیره وغیره را نام می‌برم که علیرغم مشکلات بیشماریکه با کارهای من‌مغایرت می‌داشت بخوبی شانس آنرا داشتم که بتوانم سیاحی کنم.

سنگهای برافراشته طالش دارای همان خصائصی که بناهائی ازین نوع دراروپای غربی دارند نیستند؛ آنها توده‌هائی سنك بی شکل و قواره‌ای‌اند که ایستاده قرار گرفته و با یك دائره‌ازسنگهای خیلی کوچك محاصره‌شده‌اند. در **تورول** و**میستائیل** نمونه‌های متعددی را میتوان دید.

اما دربارهٔ توده کردن سنگها، این کار درتمام نقاط منطقه علی‌الخصوص در میستائیل وجود دارند. بعضی از آنها مربوط اند به رفتن و جاروب کردن مزارع بتوسط کشاورزان. اما مابقی با شکل منظم وطرزقرارگیری خود و با مجاورت خود با مقابر زیرزمینی جملگی‌خصائص **بناهای باستانی** (دلمن) را دارند.

بدبختانه در لحظاتیکه، حفاریهای من ازنقطه نظر باستانشناسی‌بنتایج بسیار مهمی‌میرسید دولت روسیه مرا مجبور بمتوقف‌ساختن‌آنها نمود، **انجمن باستانشناسی سن‌پطرزبورغ**، حسود بغنائم و ثروت‌کشور خود کارهای مرا متوقف نموده ترجیح داد، این گنجینه‌هارا بطالشی‌ها که آنها را برای فروش برنجهای سنگین وزن غارت می کنند، واگذارد تا اجازه دهد یك بیگانه آنها را کشف کند؛ زیرا بطوریکه من درطول مدت حفاریهایم فهمیدم، طالشی‌ازقرنها پیش باین طرف قبرها را برای فروش فلزاتی که ازآنها بیرون می کشند، در **اردبیل** ضایع و ویران می کنند.

زراعت، صنعت وتجارت– بمانند تمام نواحی ساحل دریای خزر، درینجا نیز طبیعت کشت‌ها برحسب ارتفاع متغیر است. معهذا ما در جلگهٔ **طالش** پدیده‌ای را که در مازندران و گیلان وجود ندارد، می یابیم



تصویر ۳۳

خدآفرین پل‌ویران برروی ارس

ص ۳۲۶

بخش سفلای منطقه بدو ناحیه تقسیم می‌شود ، ناحیه برنج وناحیه گندم .

درحالیکه ایالات ایرانی‌جز دارای زمینهای مرطوب و باتلاقی نیستند، طالش روس دارای یك منطقه میانه و واسطه بین مناطق برنجزارها و استپ‌های اندوهناك **مغان** می‌باشد . این ناحیه، مسطح وخشك ، حاصلخیزیش جزمدیون تنظیم وتنسیق آبهائی که ازکوهستان فرود میایندو بارانهای بهاری نیست . این ناحیه درجنوب محدود به رود **والژاش** است ودرشمال درمراتع استپ محومی‌شود.

درجنوب رود **والژاش** ، تا استارا چای ، جلگه طالش همان خصائص گیلان را ارائه میدهد ، با این اختلاف که باوجود این درختان پرتقال نمی‌توانند دراینجا زندگی نمایند .

کشتهای عمده عبارتنداز : برنج در بخشهای بسیارمرطوب ، پنبه و غلات از درمناطق خشك‌تر که درآن علوفه و بعض انواع نیل نیز میکارند وبالاخره درختان توت که درتمام باغات می‌روید و کرمهای ابریشم را تغذیه می کنند، لیکن این شاخه ازصنعت از پانزده سال پیش باینطرف کاملا تنزل کرده‌است .

درجلگهٔ واقع درشمال **والژاش** ، برنج نمی‌روید وتمام منطقه ازغلات ،گندم و جو پوشیده‌است. زمین دربن‌ناحیه آنگونه‌ازحاصلخیزی را دارد که‌تقریباً استراحت دادن آن‌بیهوده‌است وکه‌هرگزبآن کود نمی‌دهند؛ اما درتابستان،بهنگام خشکی‌های شدید ، بعدازخرمن کاه وعلفها را قبل‌از درو سوزانده وتقریباً مدت یك ماه مزرعه بمانند یك‌کوره آتش واقعی‌است .

منظرهٔ آتش سوزی علفها و کاهها ، یکی‌ازعجیب‌ترین مناظری است که میتوان دید، بهنگامیکه دهات مملو ازدانه‌های غلات‌اند، درموقعیکه کوههای گندم‌در اطراف خانه‌ها برافراشته شده‌اند، جلگه شعله می کشد و تقریباً منظرهٔ ماتم و ویرانی کاملی را بوجود میاورد .

بدبختانه برای کشاورز، وسایل حمل ونقل بسیارمشکل‌است ، و در بنادر که

کشتی‌ها می‌توانند آنهارا به(باکو،استراخان) بفرستند، گندمها جز ارزش کمی ندارند.

درفوق گفتم که روسهای مهاجر نشین ول Vèl بکار کشت مو پرداخته‌اند آنها شرابهائی بسیار رنگین والکل‌دار ولی فوق‌العاده مطبوع می‌سازند.

در دره‌های کوچك مجاور رجلگه بخشهای مسطح بتوسط برنجزارها اشغال‌اند، و لیکن در ارتفاع ۵۰۰ متری این کشتها پایان پذیرفته جای خودرا بمزارع گندم، جو، ماش، باقلا، کرچك، وغیره که در کوهستانهای مرتفع بالای مراتع تابستانی فراوان‌اند میدهند.

تا ارتفاع ۱۵۰۰متری منطقه پوشیده ازجنگل است، و این بخش از **طالش** اگر مطبوع‌ترین بخشها نباشد مسکون‌ترین آنهاست. دراینجا درتمام نقاطی که در آنجا برجستگی خاك وفراوانی آبها اجازه بوجود آوردن کشت را میدهد، دهستانها تشکیل یافته‌اند. یك‌بار که نقطه‌ای برای یك مؤسسه انتخاب شود، تمام مردم شروع بساختمان منازل می‌نمایند. سپس بدنبال آن درقسمتهای کمتر جنگلی بر کندن درختان جنگلهای مرتفع ومزروع نمودن زمین آنها شروع می‌گردد.

آنها در زمستان درختان متوسط‌القامه را می‌برند، بخش اعظم ازشاخه‌های بسیار بلند را قطع کرده و پوست آنها را تا ارتفاع یك متر می‌کنند. بهار که بیاید درختانرا سرپا می‌گذارند واین‌درختان براثر فقدان شیره بسرعت‌می‌خشکندومیمیرند.

اگر کار بتوسط تعداد کثیری هیزم شکن وچوب‌بر هدایت گردد، نیرو برای برهنه ساختن زمینهای بسیارمهم کافیست،وگرنه مردم‌ده چندسال برای‌اینکارصرف می‌کنندو وقتی که‌جنگل‌ازبین‌رفت، طالشی‌ها درتمامی‌زمینی که میخواهندتحت کشت درآرند؛ بعدازخشکی بزرك تابستان آتشی برمیافروزند. هرچه روی زمین‌است تبدیل‌بخاکستر می‌شود، کلیه درختانی که برجای مانده باشند، ایستاده می‌سوزند.

بمحض آنکه اولین باران فرودآید، آخرین شراره‌ها خاموش میگردند. شخم کن‌هازمین‌را اشغال‌،وتمام کنده‌های‌درختانی که‌مصرف نشده‌اندبرروی‌ریشه‌هایشان

باقی گذارده ، شاخه‌ها وچوب‌های نیمه مکلس را رویهم انباشته می‌نمایند وسال‌بعد، بعداز درو ، از نو آتشها روشن می‌شوند .

ازهمانموقع ریشه‌ها می‌پوسند وفقط ده یا پانزده سال‌بعداز برهنه کردن زمین از درختها زمینها کاملا قابل کشت می گردند[1] .

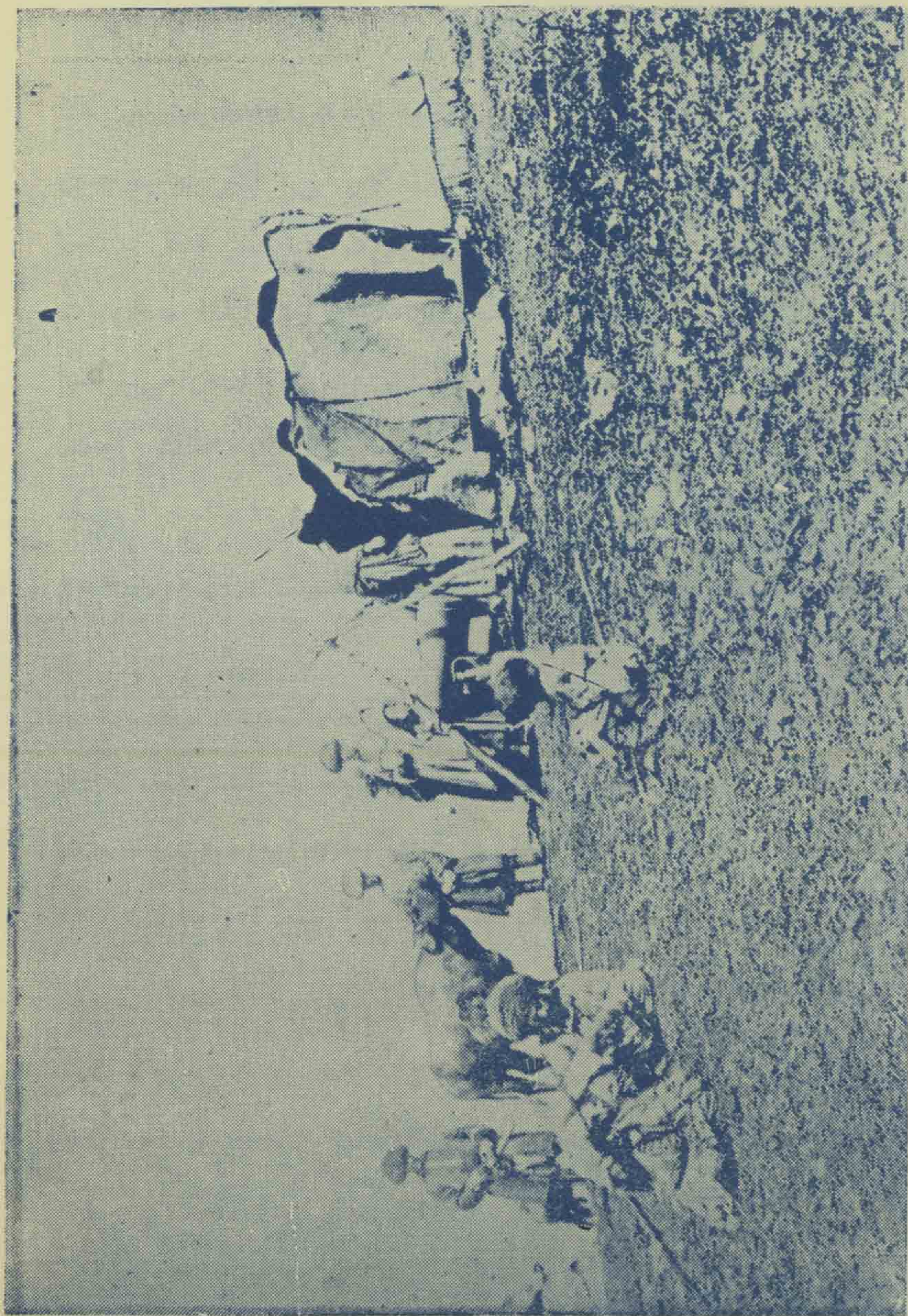
تأکید درباره غارت و چپاول حاصله ازین نحوه عمل بیهوده است ، جنگلها مطلقاً قربانی می‌شوند ، زیرا آنها براثر فقدان وسایل حمل ونقل هیچگونه ارزشی ندارند ؛ درحالیکه در **آذربایجان** که از جنگلهای **طالش** جزچند کیلومتری فاصله ندارد ، چوب ببهای دیوانه‌واری فروش می‌رود. حتی در دره‌های مرتفع طالش **روس** در **میستان** ، **هویری** وغیره‌سکنه آرگولها **Argoles** را سوزانده وجنگلهارامطلقاً ازبین می‌برند .

علاوه برفروش محصولات طبیعی زمین (برنج ، گندم ، جو ، پنبه ، ابریشم) اگر ما کالاهائی که جز برای رفتن بروسیه از منطقه عبور نمی کنند استثنا کنیم ، تجارت طالش روس بسیار محدود است . شراب محلا مصرف می‌شود و پشم‌هائی که قسمت عمده‌شان وارد امرصادرات میگردد، درآنگونه شرایط حمل‌ونقل نامساعدی هستند که جز با اشکال بسیار نمی‌توانند علیه رقابتی که پشم‌های قفقاز می‌نمایند مبارزه کنند .

صنالع طالش جوابگوی احتیاجات ضعیف بومیان‌است، این صنایع عبارتنداز ساخت پارچه‌های کلفت پنبه‌ای و پشمی وقالی معمولا از نوعی پست وصنایع کوچك که بازهم بتوسط واردات روسی و ایرانی از اهمیتش کاسته می گردد .

بعداز تصرف و فتح روسیه، لنکران بطور قطع بسیار توسعه یافته است، اما کوهستانهایش هنوز از وسایل ارتباطی با حمل ونقل محرومند ، و بهره برداری از

(۱) - **ده تنگ‌وان (ده‌تنک)** نزدیك **کراولادی** در ۱۸۸۰ تأسیس شده‌است. بهنگام سیاحت من در ۱۸۹۰ برنجزارها تقریباً ازکلیهٔ تنهٔ درختها پاك شده بود، لیکن در زمینهای زیر کشت گندم، کار بزحمت شروع شده بود.



تصویر ۳۴ تاتارهای کوچ‌نشین قفقاز صغیر در اردوی تابستانهٔ خود (عکس ازیانکوکی **Iankowki**)

ص ۳۲۸

جنگلهایش که محتملا منبع ثروتی خواهد بود صعب وغیرقابل اجراست. بنظرمی‌رسد که آنها بمانند بخش اعظم جنگلهای قفقازیه وقف بیهوده‌ترین تخریب‌ها می‌باشند.

بخش **لنکران** با قرار گرفتن بین ایران و روسیه ناظرعبورمقدار معتنابهی کالا از ایران بروسیه می‌باشد. راه عمده این **عبور بدون گمرکی**، اگر بتوانیم چنین بیان کنیم، ازمرزمقسم‌المیاه عبور کرده باردبیل منتهی می گردد. حمل ونقل درینجا بتوسط کاروانها، برپشت‌اسبها یاقاطرها انجام گرفته‌وکوره راه‌ها (مالروها) بسیار بداند.

درشمال، جاده‌ای از **دشت‌مغان** گذشته به‌قرادونی مشرف به‌**ارس** می‌پیوندد؛ این جاده حمل و نقل های بوسیله چهارچرخه‌ها را بین **قراداغ** و **طالش** امکان میدهد. باوجودیکه این راه بسهولت قابل‌عبور است، کم آمد و رفت است؛ جلگه بتوسط قزاق‌ها حفاظت شده‌خیلی کم امن وغالباً بنه‌های نظامی‌وعابرین مورد حمله قرارمی گیرند.

لنکران، ازطریق‌دریا بهمان‌اندازه باروسیه که‌با ایران‌درارتباط دائم‌باخزراست. پهلو گرفتن، هرچندهم که ساحل مسطح باشد بسیارمشکل است، کشتی‌های تجاری هفتگی‌روسیه درمقابل لنکران و آستارا توقف می کنند. بعلاوه این سرویسهای منظم کشتی‌های شراعی متعدد وکشتیهای تجاری نامنظم رابط ارتباط ومواصلات و رافع احتیاجات این ساحل‌اند[1].



(۱) - پست در دریای خزر بتوسط کشتی‌های تجارتی کمپانی **قفقاز ومرکور** انجام می‌شود. کشتی‌های پهن وعریض که بهمان اندازه بد ترتیب‌داده شده‌اند بد هم نگاهداری گردیده‌اند.

عبور می کند. باری مرتفعترین قلل قراداغ، **نشان کوه**[1] (ارتفاع ۳٫۳۶۰ متر)، **سیمره داغی**[2] (ارتفاع ۲۷۶۰ متر)، **هشت‌هزار کوه** (ارتفاع ۲۶۵۰)، و بسیاری دیگر خیلی مجاور ارس‌اند. این کوهها محور حقیقی رشته جبالرا اشغال می‌نمایند.

وقتی شخص ازایران داخل در **قراداغ** میشود، در اولین نظر، از نامنظمی که در چینه‌شناسی این کوهها مشاهده می کند متعجب میگردد: زیرا شخص در ایران بدیدن بقایا و رد بسیار روشن وصریح پدیده‌های معرفت‌الارضی و سادگی کامل آنها عادت کرده‌است، درقراداغ برعکس؛ دنباله‌های طبقات نامعین‌اند، رویهمرفته هیچ جنبش وحرکتی ظاهر نیست؛ علت آنستکه، این کوهها دریك کانون آتشفشانی بسیار مهم واقع درشمال، درجنوب و درغرب **قراداغ** قرار گرفته‌اند؛ قراداغ به **آرارات** منتهی میگردد، دهانه‌های آتشفشانهای قفقازصغیر، سبلان، سهند درعین‌حال تشکیل خطی فاصل (**تره دو نیون**)[3] بین چین‌خوردگی‌های شمال‌ایران وچین‌خوردگیهای جنوبغرب وجنوب میدهند. به‌تبعیت و تحت تأثیر از عملیات متعدد ومتنوع، کوه ازهریك از آنها علامتی دارد، درنتیجه بزرگترین بی‌نظمی و آشوب بوجود آمده‌است.

بی‌نظمی این رشته‌ها بهرطور که باشد، در بازیافتن انحنای کوهستان درمجموعه آنها آسان‌است، تحدب و برآمدگی بسمت‌جنوب آرارات را بکوههای طالش می‌پیوندد؛ درهٔ ارس که گودی آن موازی با خط ارتفاعات است همین شکل و فرم را می‌نمایاند.

بین دو آتشفشان بزرك، قفقازصغیر، آرارات و **الاگز(قز)**، رسوبات تشکیل یك جلگه وسیع، جلگهٔ ایروان، داده‌اند، که بخاطر حاصلخیزیش معروفست و که سابقاً شهر **ارتاکزاتا Artaxata** درآنجا برپا بوده‌است. ازین دره وسیع است که **ارس** برای دور گرفتن خاك ایران خارج می‌شود.

۱ـ نشان کوه (کوهی که دیده میشود، کوهی که بعنوان نقطه نشانه بکارمیرود).

۲ـ سیکژامه‌داغی یا سیل کژمه‌داغی.

۳ـ Trait d' union

۶ـ دره ارس و قره داغی[1]

جغرافیای طبیعیـ من درینفصل جز از مناطقی که درساحل راست **ارس** و **دشت‌مغان**‌اند صحبت نخواهم کرد، و بازهم تمام دره‌های مرتفعی‌را که بلحاظ منظره عمومی و شرائط اقلیمی‌شان جزء ایالات تبریزاند، برای توصیف آذربایجان وامی گذارم.

ارس بطوریکه بالاتر آنرا دیدیم، در گودال تنك و باریکی جریان داشته قفقازصغیررا ازفلات ایران جدا ساخته ودرشمال‌درامتداد رشتهٔ بسیار نامنظم کوههائی که تحت نام قره‌داغی (کوههای سیاه) معروف‌اند و حاشیهٔ شمالی گودال بزرك دریاچه اورمیه را تشکیل میدهند، پیش میرود.

از نقطه نظرسیاسی، قره‌داغ، جزء آذربایجان‌است، لیکن ازنقطه نظرحیوان ونبات وآب وهوایش بیشتر ببخش‌جنوبی‌قفقازصغیر، **قره‌باغ** یا **باغ‌سیاه** که ارتفاعاتش دریاچه معروف تحت نام گوك چای[2] را محاصره می کنند، نزدیك می‌شود.

تنها اطلاق و انتخاب نام **قره‌باغ** و **قره‌داغ** که بخاطر رنك تیره قلل پوشیده از سبزه باین دو کوهستان داده‌اند، نشان میدهد که بومیان خود از اختلافی که بین تپه کوههای سبز و کوهستانهای خشك وسوزان آذربایجان متأثر شده‌اند.

تودهٔ کوهستانی شمالی، نام **باغ‌سیاه** را بخاطر حاصلخیزی زیادش گرفته و تودهٔ کوهستانی جنوبی فقط نام **کوههای سیاه** را دارد، بالاخره این یکی حادثه دیده‌تر است ودارای دره‌های پهن رسوبی که مانند همسایه‌اش بنام **باغ** بیازرد نیست.

بیشتر رودهائیکه **بین‌ارس** و **استپ‌مغان** ازسمت راست به **ارس** میپیوندند، سرچشمه خود را ازجنوب رشته **قراداغ** گرفته و از کوهستان برای پیوستن بشط

---

(۱) ـ توقف هیأت در درهٔ ارس وقراداغی از ۲۰ ژوئیه تا ۵ اوت اتفاق افتاده‌است.

(۲) ـ گوك‌چای بمعنی دریاچهٔ آبی است.

بین خرابه‌های **ارتاکزاتا** (۹۷۰متر ارتفاع) و پیوستگاه آن باکورا (ارتفاع ۱۲متر)، ارس نشیبی۷۸۸متری را دریك درازای تقریباً ۵۰۰ کیلومتری دنبال‌می کند. این نشیب بشرح زیر تقسیم می گردد :

سقوط از مرز تا **جلفا** که تقریباً ۱۵۰ کیلومترمسافرت است ، ۶۰ متر .

سقوط از **جلفا** تا **سوجیل** (تاابتدای دشت مغان)،که درحدود ۲۰۰ کیلومتر مسافت دارد ۵۴۰ .

سقوط از **سوجیل** تا **قلعه‌قویون**[1] که در حدود ۱۵۰ کیلومتر مسافت دارد ۱۸۷ متر .

ازقلعهٔ قویون تا دریا **ارس** متصل به **کورا** درمسافتی درحدود یکصد کیلومتر نشیبی ۳۸ متری دارد .

بنابرین حد اعلای نشیب بین جلفا وسوجیل است . این نشیب ۰/۰۰۲۷ درهر متر می‌باشد ، درحالیکه درقسمت علیا بین **ارتاکزاتا** و جلفا این نشیب ۰/۰۰۰٤ در هرمتر، و دربخش‌سفلی تا دریا این نشیب جز ۰/۰۰۰۸٦٤ درهرمترنیست .

اولین شعبهٔ مهم **ارس** درخاك ایران ماکوچای[2] است که از کوههای کردستان سرازیر است ، سپس قزل چای که از آذربایجان خارج می‌شود ؛ **زونوس** چای ، **واهری‌چای** ، که از **نشان‌کوه** و **کم‌کوه** فرو می‌ریزند ؛ رودهای کوچك چندی در**الکانه‌گدوك** Alkana-Ghedovk تشکیل‌شده،**کرسوئی‌وسلن‌چای** که‌سرچشمه خودرا از قراداغ می گیرد : بالاخره شعبهٔ راست ارس ؛ رودخانه‌ایست با آب نسبتاً قابل توجه‌که بخش مهمی از آذربایجان را مشروب میسازد .

از برکت گیاهان انبوهی که قراداغ را می‌پوشانند ، رودها هرگز درتابستان خشك نمی‌شوند ، لیکن درتابستان است که این رودها با بیشترین آب خود جریان

۱- قلعهٔ گوسفند.

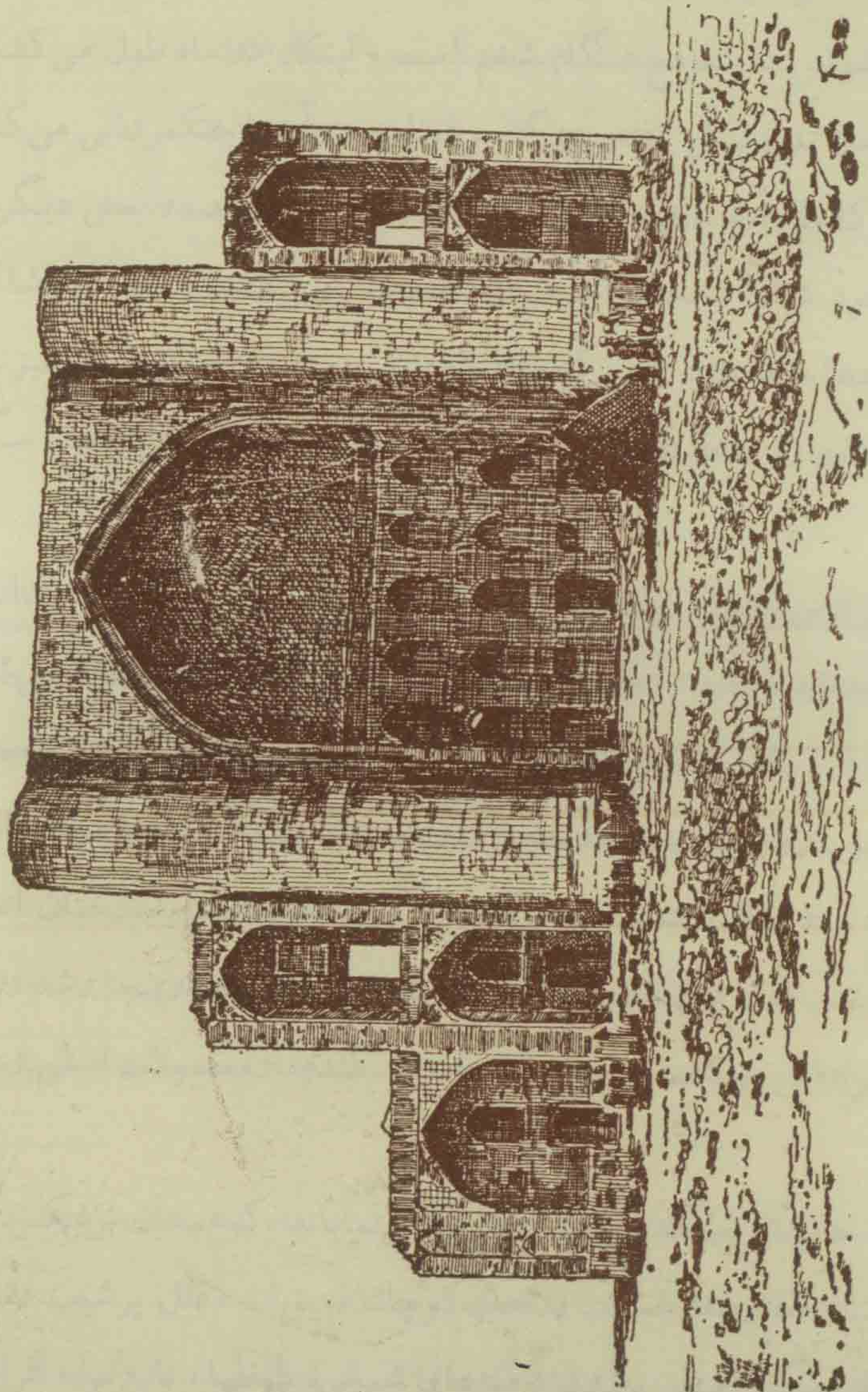
۲- رود ماکو (بعقیدهٔ مؤلف ریشهٔ این کلمه ازهمان ماکوی بافندگی است. مترجم)

می‌نمایند . این رودها با جریان سیلابی وحشتناکی از کوهها سرازیر شده در آبهای **ارس** که اینك خود لیمونی‌اند بهم خوردگی و آشوبی ایجاد کرده و بیشتر اوقات درتجاوز وپایمال کردن ساحل مشرف بدریای خزدرخلیج‌قزل‌آغاج‌مشارکت می‌نمایند .

شیب‌های دامنه‌های شمالی **قراداغ** تند وخشن‌اند . مشاهدهٔ اختلاف سطح ۱۰۰۰تا ۱۵۰۰متری درنقاطی‌که فقط چندصدمتر ازهم دورند نادرنیست، رشته‌جبال درمجموعه خود با قللی‌که مرتفعترین آنها ۳۵۰۰متر است ، بخط مستقیم **ارس** جز ۱۰۰۰۰ تا ۱۲۰۰۰ متر فاصله ندارد . بسادگی مفهوم می گردد که درمنطقه‌ایکه در آن دامنه‌ها اینقدر تند اند کوره راه‌ها بسختی قابل عبور اند و که قراداغ چهره وحشی خودرا حفظ کرده‌است .

آب وهوا وحیوان - آب وهوای درهٔ‌ارس‌از آب‌وهوای کوهستانهای مجاور بسیارمتفاوت است . این دره که درمیان دیوارهای بلندگود افتاده از هرباد مصون وبتوسط رودخانه‌کاملا آبیاری می‌شود ، در تابستان یخچالی است . دربهار این‌دره درزیرطغیانهای پرخیر وبرکتی‌است که‌زمین را ازلیموهای‌ضخیمی‌می‌پوشانند؛ لیکن بمحض آنکه تابستان فرا رسد، بمحض آنکه آبهای ارس جریان معمولی خود را ازسر گرفتند منطقه تحت اختیار تب‌ها ومگس‌ها در آمده ،گودالهای آب گندیده و راکد ، برنجزارها که همچنین اعظم مزارع را می‌پوشانند، سکنه‌مجبور بقرار از دهات خودگشته ، با گله‌های خود بکوهستان می‌زنند . بدبختی از آن کسی‌است که درطول این فصل لعنتی‌خودرا بخطر اندازد ؛ درینصورت مبتلا به‌تب شده وفدیهٔ تودهٔ انبوه مگسها خواهدگردید؛اگربسرعت دورنشود مواجه با خطرازکف دادن زندگی خود درآنجا خواهدگردید .

دهات برروی آخرین‌نشیب‌های کوهستانها ، فراز تپه نشانه‌های رسوبی‌ساخته شده واز آخرماه مه جملگی‌متروك می گردند؛ در ژوئن‌بومیان چندی برای برداشت



تصویر ۴۷

اهر - مقبره شیخ شهاب‌الدین

ص ۳۳۴

محصول میایند ؛ سپس گندمها و برنجهای درو شده را در آنجا نهاده دوباره بشتاب دور می‌شوند ، وجز برای پائیز برنمی‌گردند .

درمدت فصل تابستان منظره دره ارس ازعجیب‌ترین مناظر است . گرمائی وحشتناك در آنجا حکمرواست و پوشش گیاهی نیرومندی را در رطوبت برکه‌های کوچك آب رشد می‌دهد . پرندگان بزرك بآرامی در میان مزارع تا حوالی دهات خالی ازسکنه ، آنجا که کبکهای یکساله بجستجوی چند دانه جامانده ، می آیند گردش می‌نمایند . تمام خانه‌ها گشاده‌اند ، تل‌های گندم وساقه‌های آنها رها شده‌اند، علفهای بلند در نهرها وروی پشت بامهای خانه‌ها روئیده وبهنگام عبور از کوره‌راه‌هائی که درمیان کوچه‌ها جای آنهارا گرفته‌اند ، شخص دیگر نه باآدمها بلکه با روباه‌ها، شغال‌هائی که میزبان این دهات مرده شده‌اند، برخورد می کند .

رگبارهای مهم ، که درین منطقه اینقدر فراوان‌اند بسرعت آثار انسانها را از بین می‌برند ، و کوره راههائی که درمیان شاخ و برگها پیچ وخم می‌خورند جز عقد ونشان پاهای خرس وگراز را ندارند.

درمیان‌این سکوت کشنده،این‌صحنهٔ صحرائی‌خالی‌از وجود انسان ودرعین‌حال زنده از آثارسکنه زمستانی ، مسافر ، بی کوچکترین خطر وبدون کمترین دقدقه و ناراحتی خیال بمیل خودگشت میزند؛ او زندگی تازه‌ای را درین دنیای خالی از سکنه می بیند و تأثراتی فراموش نشدنی احساس می‌نماید . منطقه اینقدر خرم و خندان، اینقدر زیبا، اینقدرحاصلخیز ودرعین‌حال اینقدر خاموش است .

این بد وضعی در درهٔ ارس تا آخرماه سپتامبر ادامه می‌یابد ؛ تنها سکنهٔ آن قزاقهای مأمورحفاظت مرز ازطرف دولت روسیه می‌باشند. ساحل ایران مطلقاً خالی از سکنه و صحراست . وانگهی این ساحل خیلی ناسالمتر از ساحل چپ دره است ، درینجا منطقه پست‌تر وبهمین دلیل مرطوب‌تر است ، درحالیکه درمرز روس

کوه‌تپه‌ها مقابل بجنوب قرار گرفته خشك و پوشیده از خس و خاشاك چندی می باشند.

بمجرد آنکه گرما پایان یابد شبانها از کوهستان فرود آمده و گله‌ها در علفهای بلند پراکنده می‌شوند؛ دراینموقع هنگام شخم است، اینکار دو ماه طول می کشد. دراینهنگام دره کاملا تغییر شکل یافته، بزرگترین فعالیت در آنجا حکمروائی می کند: در مدت زمانی که طی آن بعضی گل برنجزارها را بیل می زنند، و بعض دیگر با گاوآهن زمین خود شیار میدهند، ظرف رودخانه‌ها تمیز گشته، خس وخاشاکها برکنده شده، صدها حلقهٔ دود آبی کوچك که بنظر می‌آید از زمین برمیخیزند، درچشم‌انداز، دهات را خاطرنشان می‌سازند، درهمانحال، فریاد مضاعف سگها بگوش می‌رسد.

پائیز دردرهٔ ارس بشدت زیباست واین فصل خیلی زیاد طول می کشد. اندك اندك قلل از برف پوشیده شده، رفت و آمد و ارتباطات از گردنه های قراداغ قطع می‌شود، سپس درحوالی آغاز دسامبر، تمامی منطقه از یك پرده سفید پوشیده میگردد. زمستان درقسمتهای عریض دره بسیار سخت وخشن، دربخشهای باریك و کاملا مصون از باد بسیار ملایم است. درختان گردو، گوجه، گلابی درینجا درکنارهم با درختان انجیر، انار و مو می‌رویند. ذرت درینجا به‌اندازه‌ای بلند میرسد، پنبه درینجا رشد و نمو کرده وحاصل فراوانی می‌دهد. برنج، جو، ارزن، گندم، ازمحصولات اصلی وعمده منطقه‌اند.

درهمان حالیکه جلگه منظرهٔ خاصی‌را می‌نمایاند، کوهستان برعکس شبیه بکوهستان قفقازصغیر است؛ دره‌های کوچك عمیق‌اند، قلل پرشیب وتمامی منطقه پوشیده ازجنگل است. برروی دامنه‌های شمالی، بلوطها، نارونها، افراهائی که ریشه‌های آنها درشکاف‌های صخره‌ها نفوذمی کنند وجود دارند. مسیل‌ها محتوی موهای وحشی وگردوهای بلند قدی‌اند: غالب آنها دارای زگیل (سلعه) های بزرگی اند که اگرحمل ونقل آنها ممکن بود، بسیارقیمتی می‌بودند. بسمت خط‌الرأسهای

کوهها، جنگلها خاتمه‌یافته بمراتع خرم وغنی جای میدهند، این‌مراتع تقریباً همیشه در ابرها لفاف شده‌اند . ده نشینان برای گذراندن تابستان باینجا میروند .

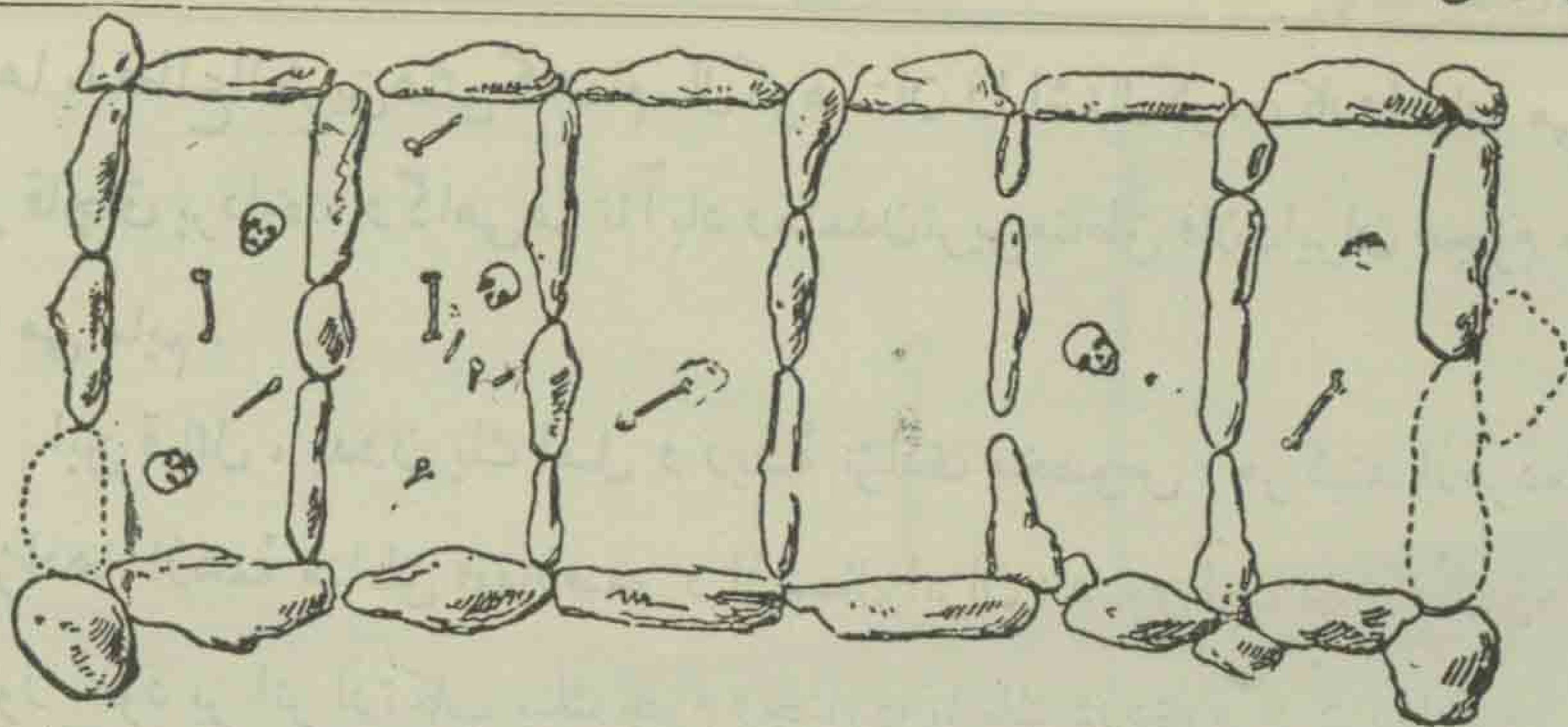
دامنه‌ای که مقابل آذربایجان خشکیده شده‌است ، حتی علف هم در آنجا نمی‌روید و تنها گیاهان خارار کمیاب یکنواختی رنك مایل بسرخ کوهها را برهم می‌زنند. مسافر بعداز عبوراز مراتع وارد ایران‌می گردد، اودر ینجا پی‌در پی‌وپشت‌سرهم این خشکی وحشتناك و تنفرانگیز، این اندوهناکی مطلق اطراف تهران ، قزوین و اردبیل را باز می‌یابد .

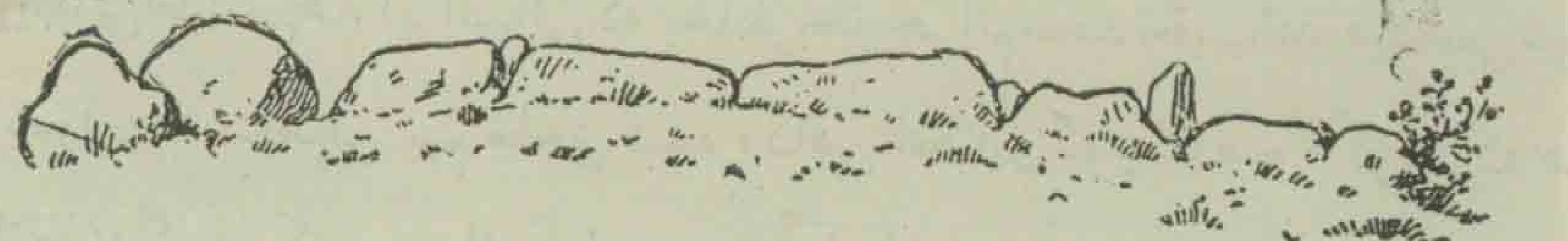
ازهمانموقع‌مسافر باید با دره‌های کوچکی که‌پیش‌ازین‌در آنجا ساعات چندی را درمهد سبزه‌ها ، زیر الاچیق‌های طبیعی موها و رازك‌ها راه رفته ، آنجا که زیر سایه‌بانهای درختهای بزرك توقف کرده، درپیش‌پای خود جویبارهای‌بلورین، چشمه‌سارهای خنك و تازه‌ایرا که بارها تأسفش را خواهد خورد ، جاری دیده است ، وداع گوید .

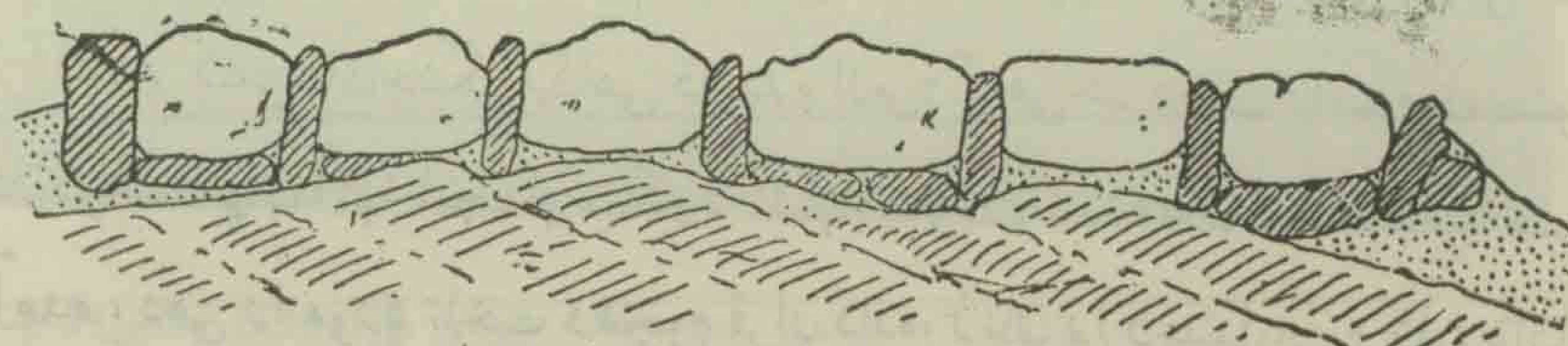
قراداغ‌درتمام آذربایجان‌بخاطر استراحتی که‌شخص‌باآمدن بآنجا وگذراندن چند هفته می‌نماید مشهوراست؛ خرسها وگرازها در آنجا فراوان‌اند، مرال‌ها وغزال وآهو ، بصورت گله‌ها برروی کوهها می‌دوند . اما دربارهٔ پرندگان ،آنها پرشمار و جملگی‌متعلق‌بانواع قفقازصغیر وطالش‌اند. حیوان موذی بغیراز انواع‌مارهای‌کمیاب بسیار کم‌است.

محقق‌است که‌سابقاً، در دورانهای بسیار بعید، تمامی آذربایجان بمانند قراداغ روزگارما ، پوشیده از سبزه بوده‌است. همه‌جا آثارحاصلخیزی‌باستانی یافت می‌شود وبایستی ازخود پرسید چگونه ممکن انسان شده‌که تمامی یك ناحیه را بدینگونه ویران‌ساخته ازبهشتی جهنمی بسازد .

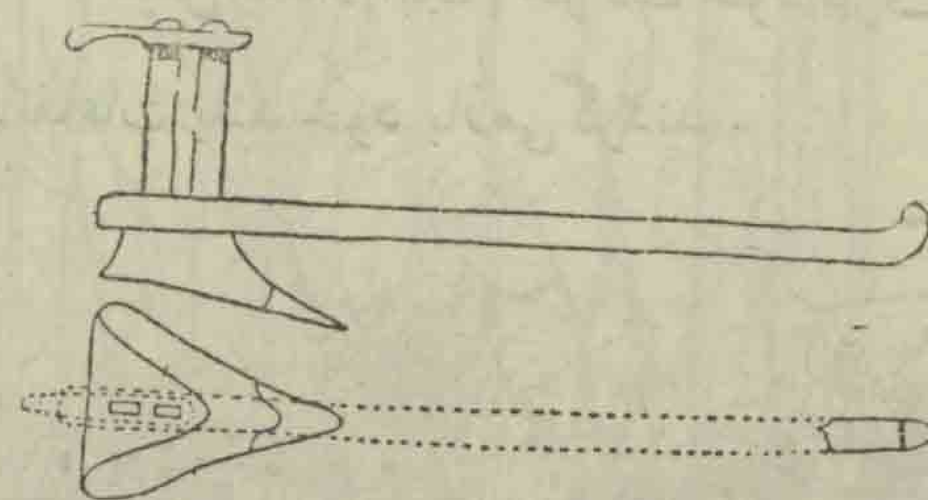
سکنه – بخش‌اعظم‌ازسکنهٔ قراداغ وارس مرکب‌ازترکهاست؛ من بهنگام طرح وتشریح وضع سکنه آذربایجان باین قبایل بازخواهم آمد و درینجا بصحبت از



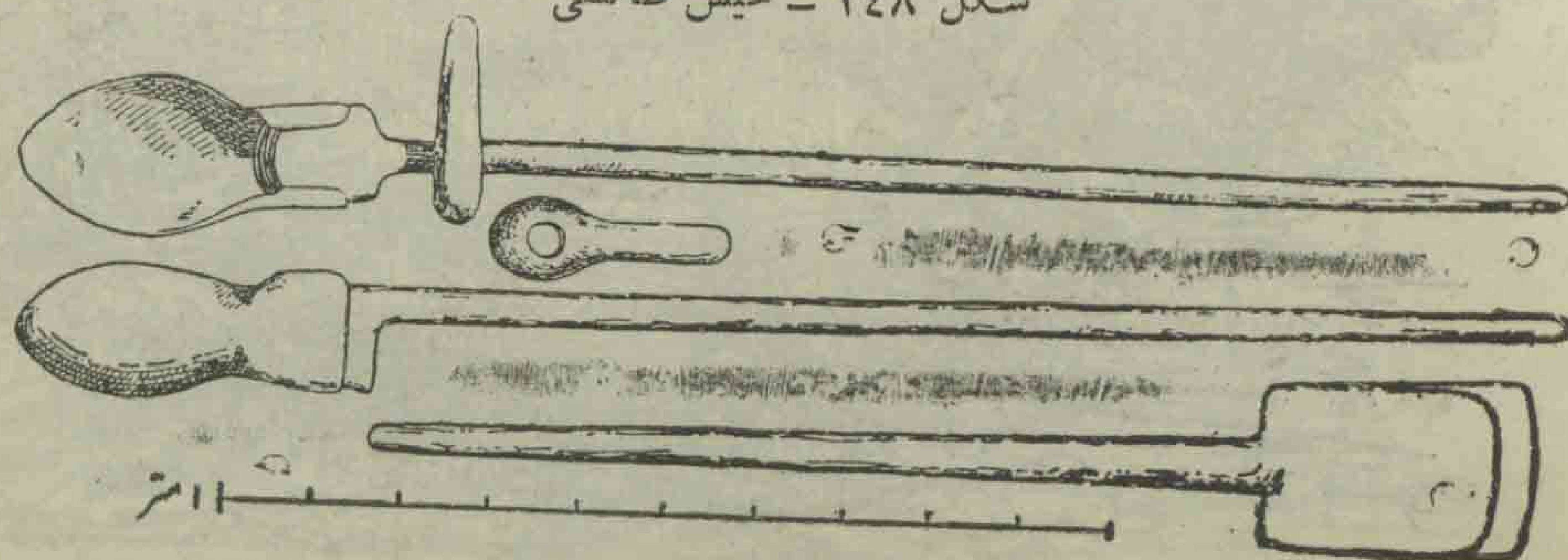




شکل ۱۴۷ – خانه‌های اجساد زرتشتیان



شکل ۱۴۸ – خیش طالشی

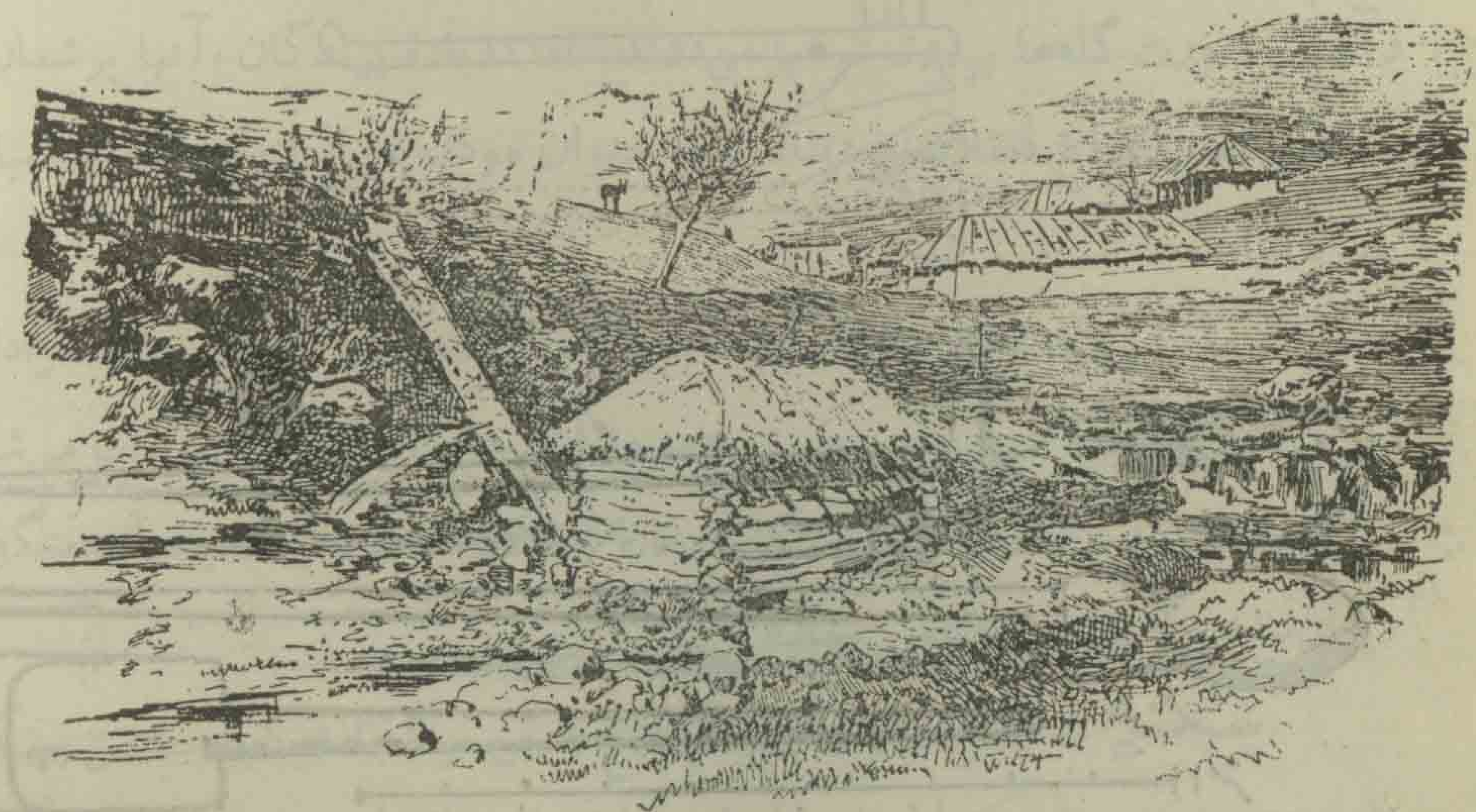


شکل ۱۴۹ – ابزار کشت در طالش

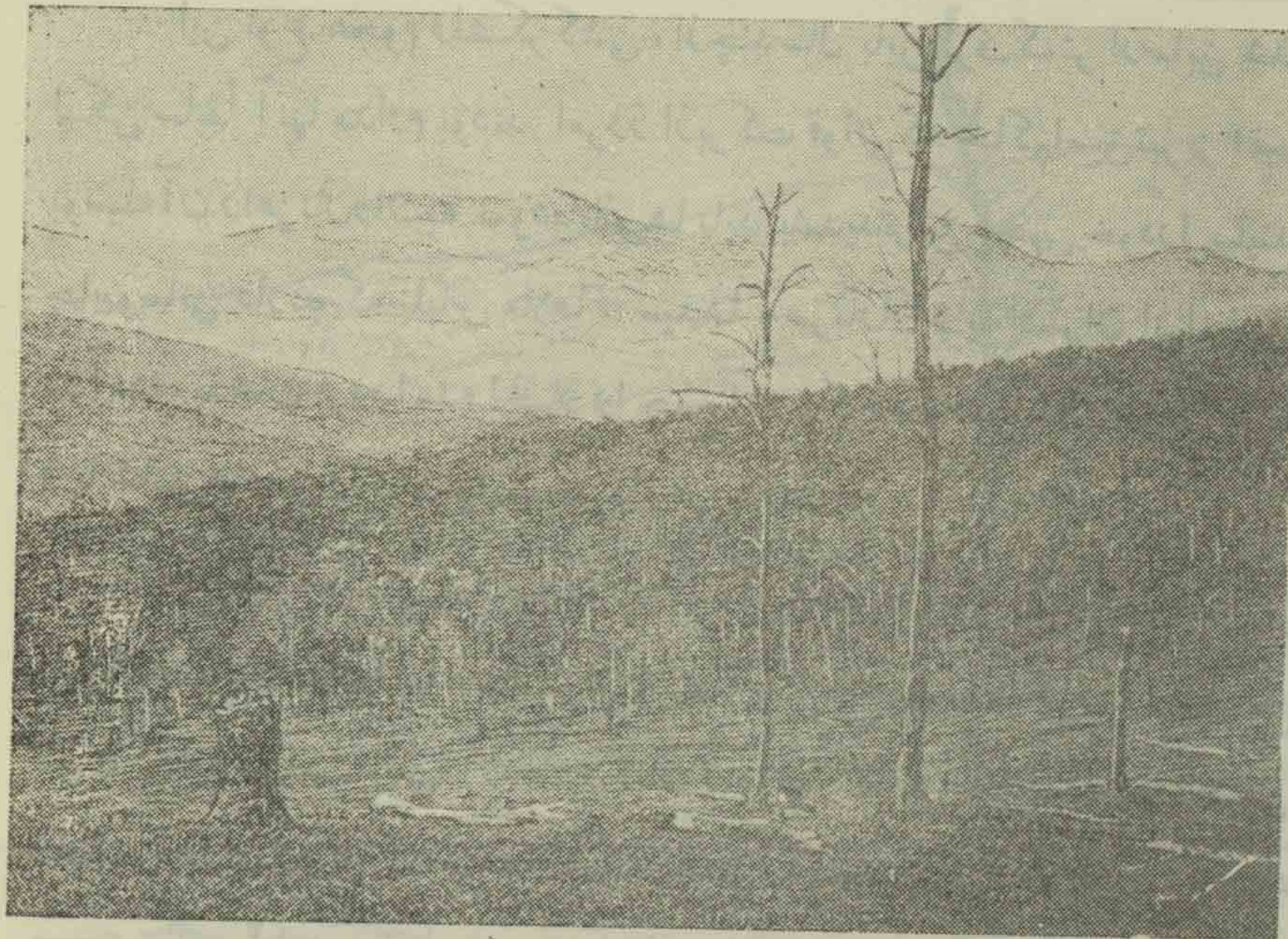
یاغی‌ها یا قطاع الطریق‌هائی که تمام سال کوهستان را اشغال کرده، کاروانهارا می‌چاپند وبامر قاچاق پرداخته و گاهی‌هم تا آباد ومتمدن‌ترین مناطق فلات ایران هجوم می‌برند اکتفا می‌نمایم .

این قبائل ، بدون یك اصل و ریشهٔ نژادی مخصوص ، مرکبند ازمردمانی از همه نژادها، ازهمهٔ مناطق قفقازصغیر و ازشمال ایران : دربین آنها تاتارهای روسی که ازکشور خود بر اثر ارتکاب بیك جرم وجنایت یا یك دزدی فرار کرده‌اند ، ترکهای آذربایجانی،طالشی‌ها، ایرانیهائی که بخاطر بعض جرائم سخت تعقیب اند دیده،می‌شوند. آنها بصورت دسته‌هائی بهم ملحق شده ،گاهی ازقبایل کوچك صحراگردی که هنوز درمراتع زندگی می‌کنند بزرك وعظیم شده وبرای غارت وچپاول کاروانها کمین می‌کنند.

لشکرکشی‌های جنگی، گاهی در دره ارس و گاهی در دهات دامنه‌های جنوبی و یا درکوهستانهای آنها انجام میگیرد .آنها بصورت دسته‌های متعدد کاملا مسلح فرود آمده ، دهی را مورد تاخت وهجوم قرار داده، زنان را وحیوانات و کلیه دارائی سکنه را با خود می‌برند ، سپس بعداز انجام حرکت خود ظرف چند ساعت حتی قبل از آنکه روز شود بارتفاعات بلند خود بازمی گردند .



شکل ۱۵۰ ـ آسیاب آبی در وری . (از روی عکس مؤلف)



شکل ۱۵۱ ـ جنگلهای طالش. اسپاهیز ، نزدیک جونو . (ازروی عکس مؤلف)



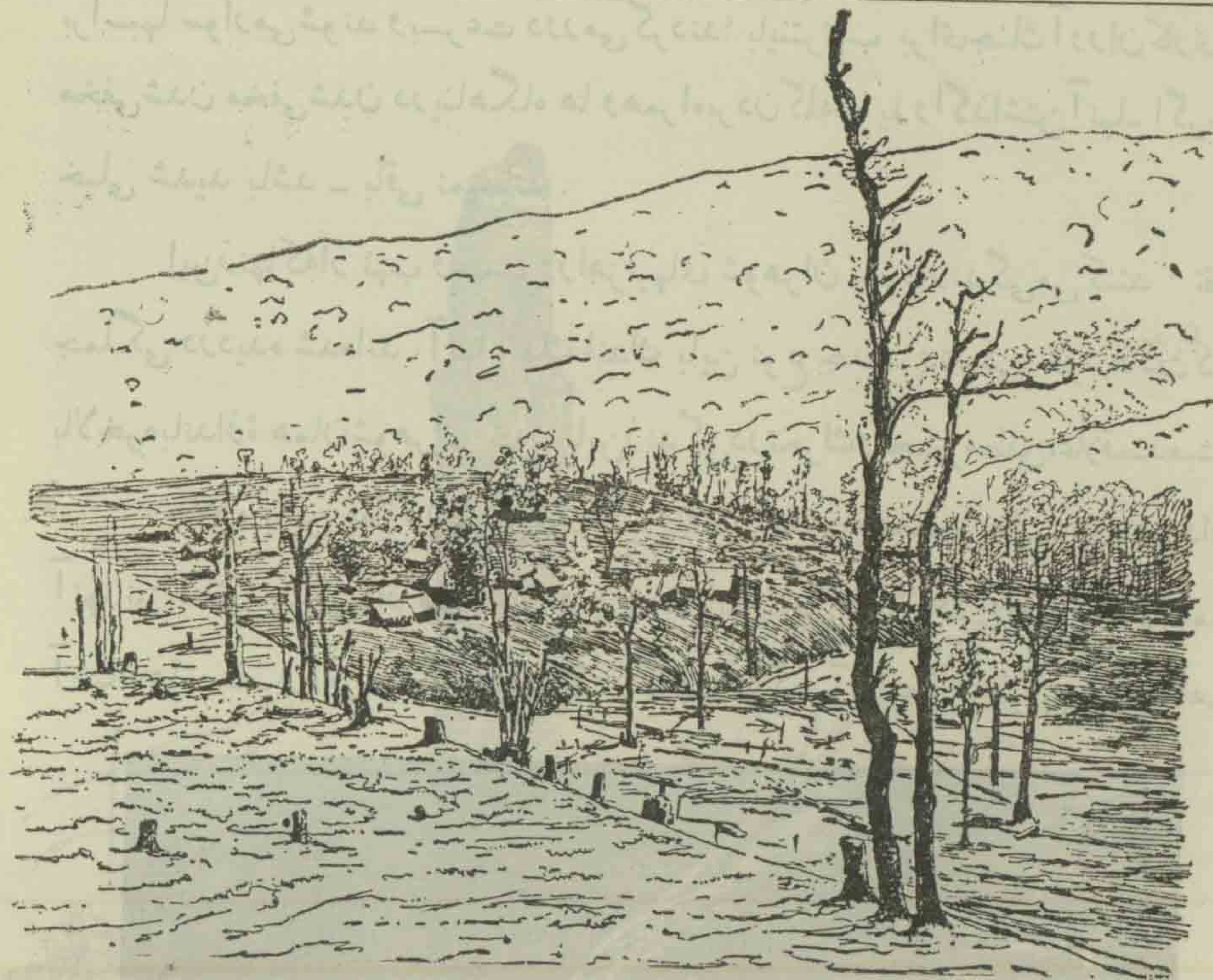
شکل ۱۵۲ ـ برده . مزروع ساختن زمینهای جنگل . (ازروی عکس مؤلف)

این نوع هجوم ولشکر کشی ، ازچندسال باین‌طرف کمتر ازسابق شده‌است، لیکن سابقاً آنها مداوم بودند. امروز ازبرکت قوائی که حاکم‌اسبق‌تبریز **امیر نظام** بوسیله‌آن راهزنان‌راتنبیه نمود، یاغی‌ها باید بشدیدترین وجهی خودرا بپایند؛ آنها جاسوسانی دارند که بلباس ملاها ، سیدها ، سربازان و یا افسران ایرانی یا قزاقها درآمده، بدهات فرودآمده اخبار را جمع آوری کرده ، همدستان خودرا ازخطرات و یا شانس‌های پیروزی وتوفیق خبردار می‌سازند .

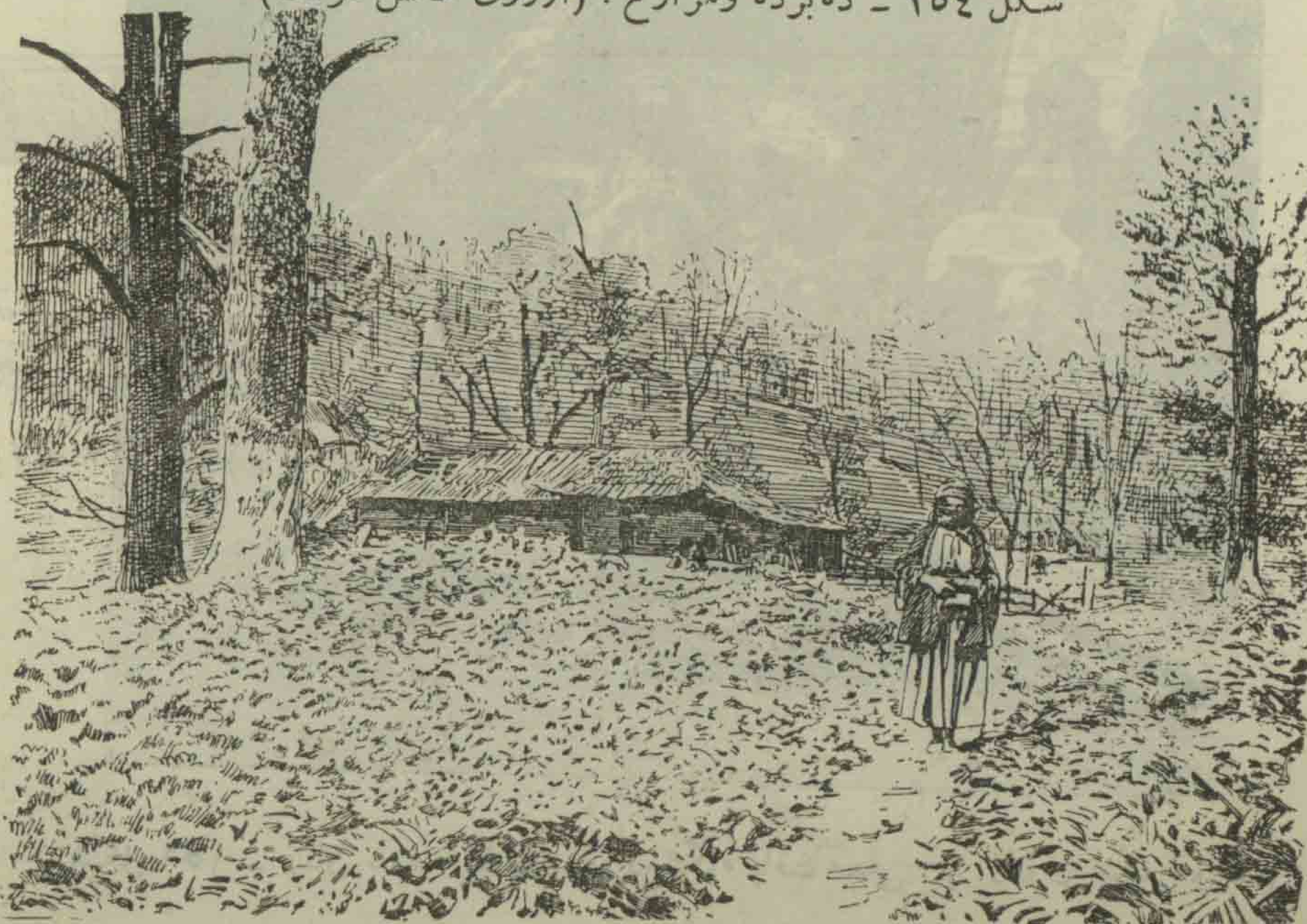
هیچ‌چیزعجیب‌تر ازمشاهدهٔ‌اردوگاه آنها وسرعتی که باآن تغییرمحل میدهند نمی‌باشد : چادرهای آنها چهارگوش است ، یك میخ چوبی‌مرکزی وچهارمیخ برای تثبیت زوایا دارند . اسبها کاملا در کنار آنها چراکرده بنحوی‌که درکمترین مدت ومهلت ، درهمانجائی که مردها اهمیت حمله را تشخیص میدهند ، زنها چادرها را ، برچیده ، حیوانات محافظ درنده خانواده را جمع نموده ، جملگی با بچه‌های خود



شکل ۱۵۳ ـ برده . مزروع‌ساختن زمینهای جنگل‌ها . (ازروی عکس‌مؤلف)



شکل ۱۵٤ ـ ده‌برده ومزارع . (ازروی عکس مؤلف)

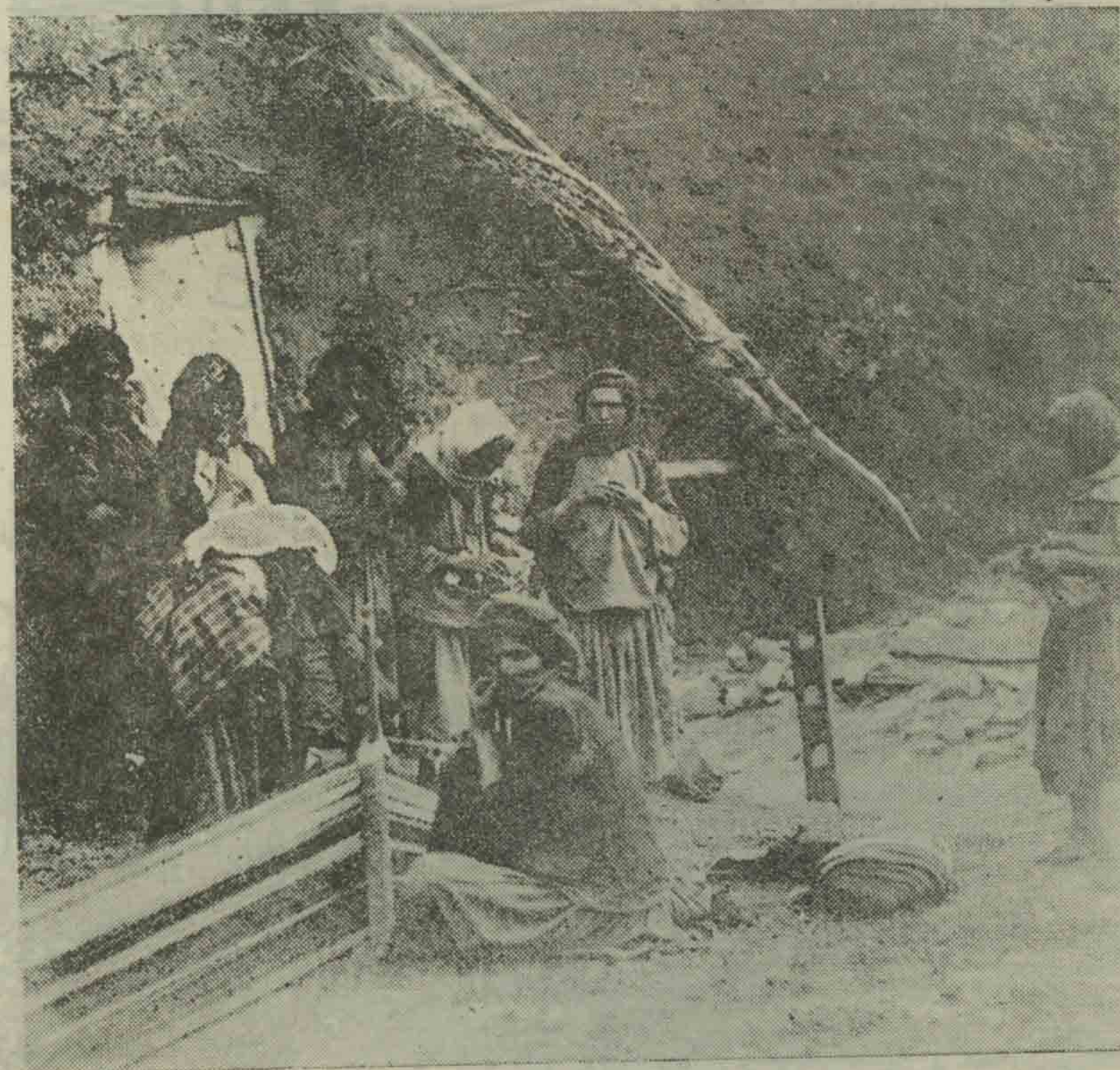


شکل ۵۵۵ ـ ده‌هویل ومزارع . (ازروی عکس مؤلف)

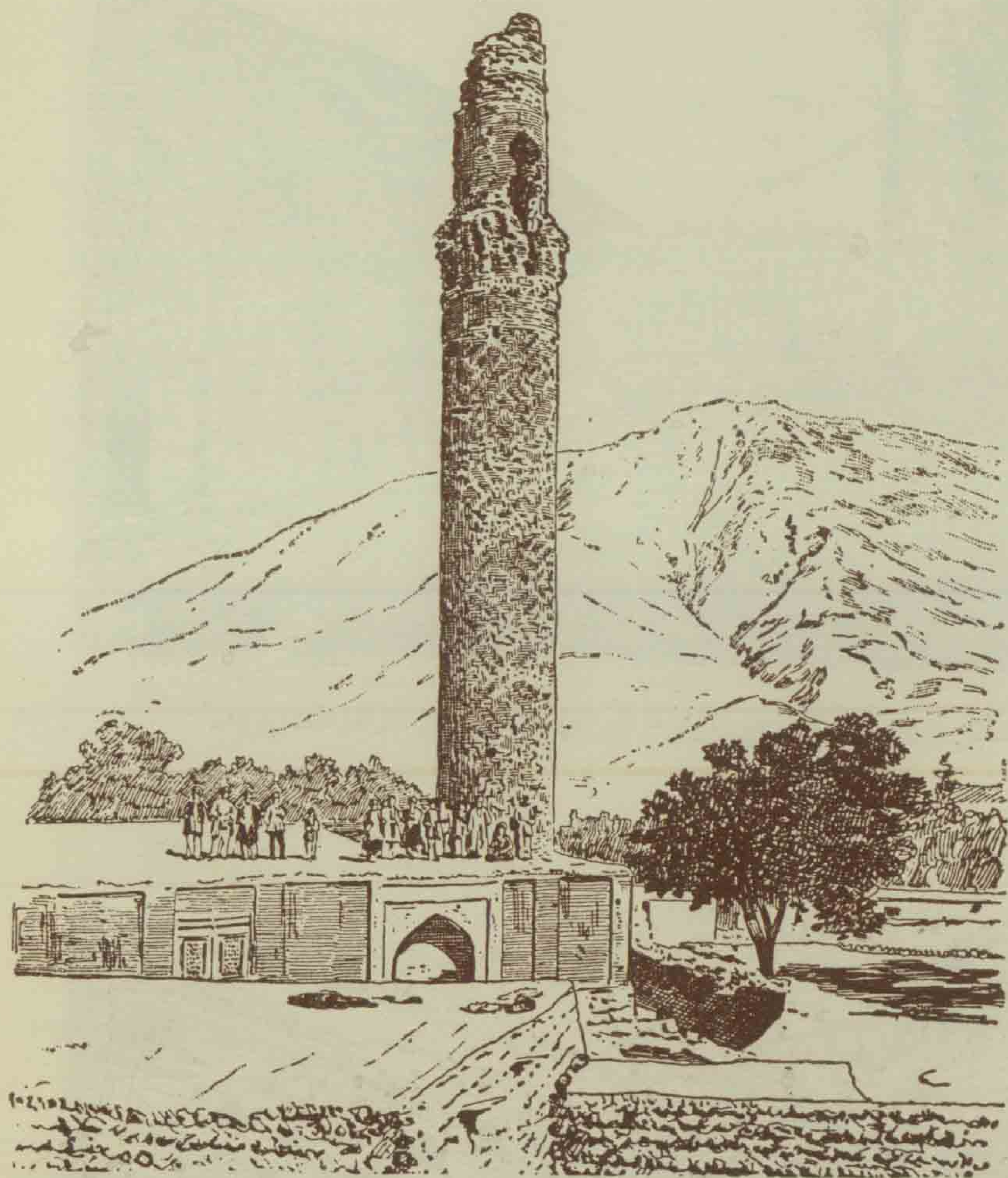
براسبها سوار می‌شوند وبسرعت دور می گردند؛ باینترتیب برای جنك آوران کاری جز مخفی‌شدن در پناهگاه ها وهمراه‌بردن گله‌ها یا واگذاشتن آنها ـ اگر حمله خیلی شدید باشد ـ باقی نمیماند.

این زنها که‌از نهب وغصب وراهزنیهای شوهران خود زندگی‌می کنند، تقریباً جملگی دزدیده شده‌اند. آنها اندك اندك باین نوع جدید زندگی خود عادت کرده، بالاخره باندازهٔ همان‌شوهران خود باین‌زندگی‌در تحرك‌و‌تجهیز مطلق،علاقمندمیشوند.

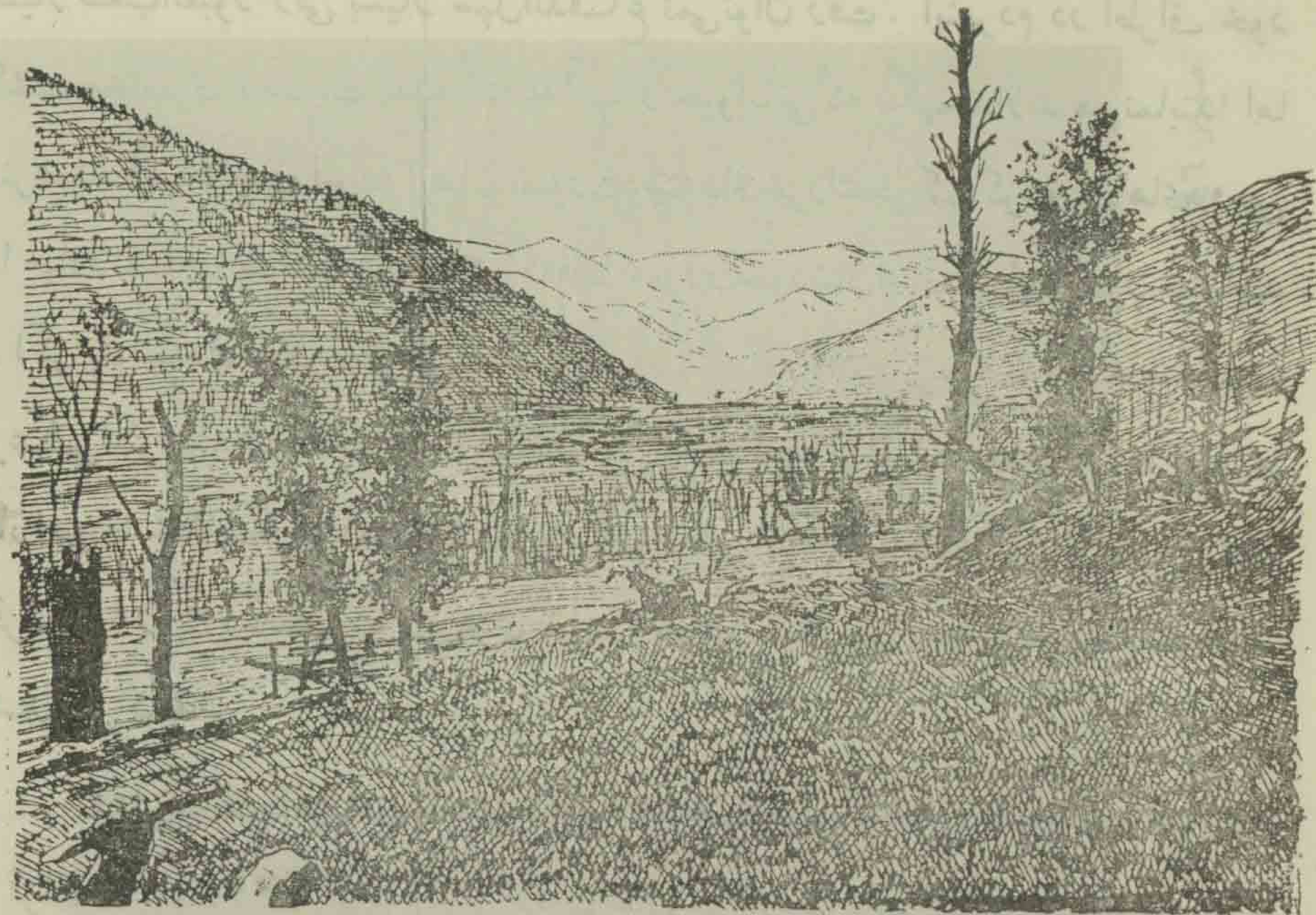
علاوه برین قطاع‌الطریق‌های کوچ‌نشین، دهات قاچاقچی‌ها نیز وجود دارد، آنها نیز اکثراً مرکب از متواریان و فراریان‌اند. این دهات در دامنه شمالی بمانند آشیانه‌های عقاب برروی صخره‌ها قرار گرفته‌اند که بآنها جز ازطریق کوره راههای



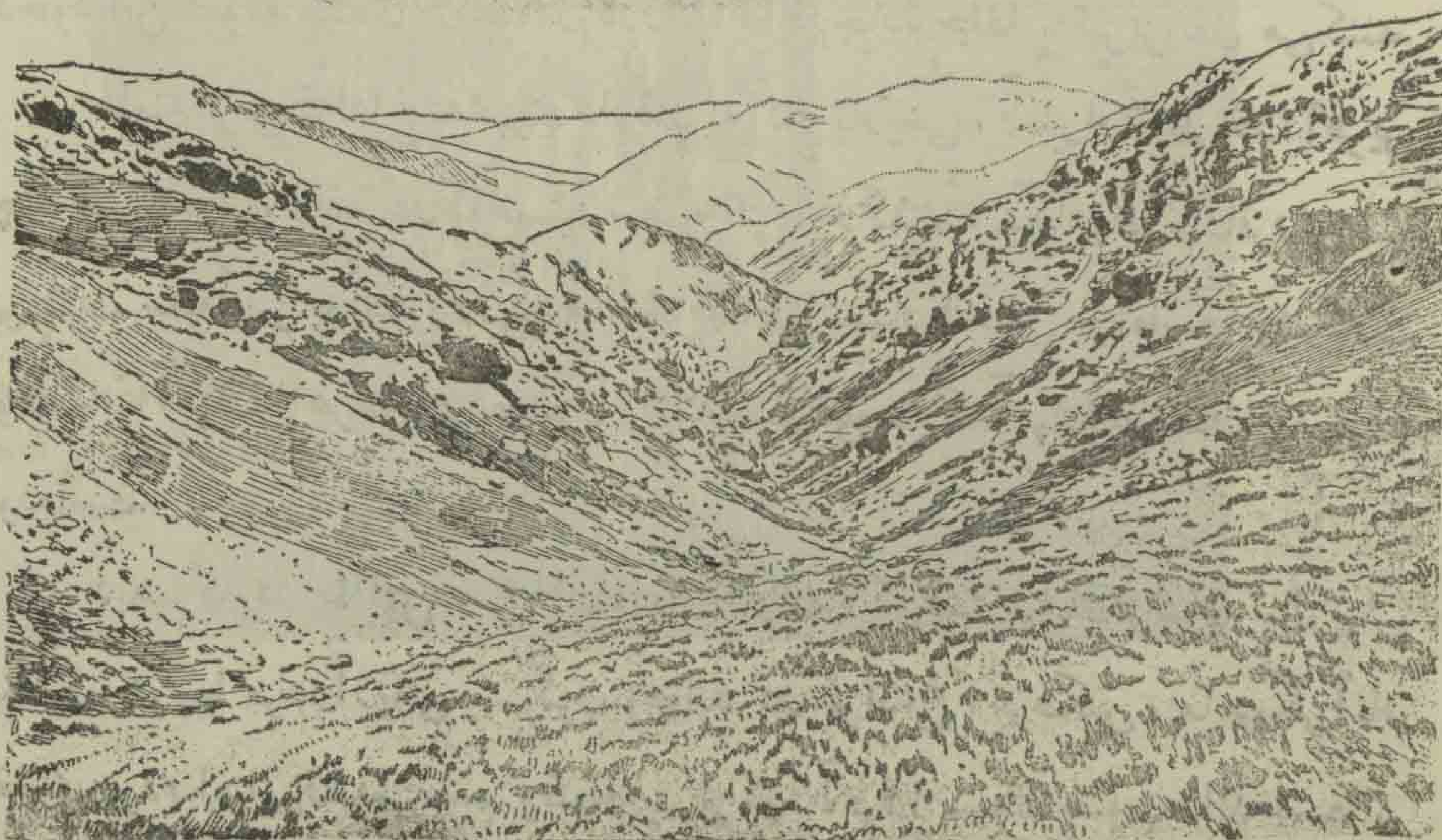
شکل ۱۵۶ ـ زنان بافنده کنار یک دستگاه بافت محلی. (ازروی عکس مؤلف)



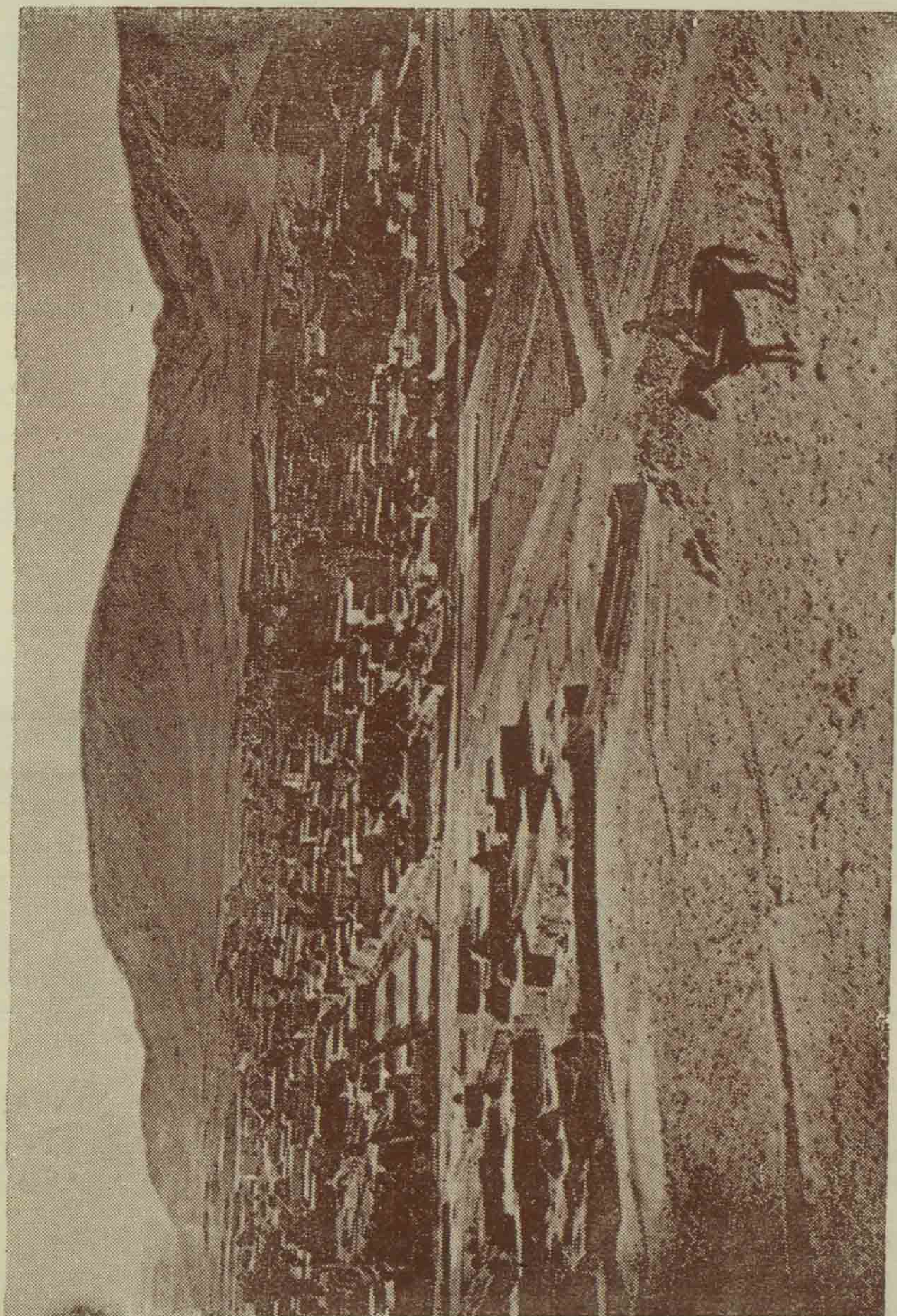
تصویر ۴۵ منارهٔ مسجد شاه‌عباس در سولپر (قراداغ) ص۳۴۲



شکل ۱۵۷ ـ کوههای مرزی ایران، منظره از ارتفاعات برده.



شکل ۱۵۸ - کوههای مرزی ایران ، ازغرب میستان . (ازروی عکس مؤلف)



تصویر ۴۶

اهر- حاکم‌نشین قراداغ

ص ۳۴۴

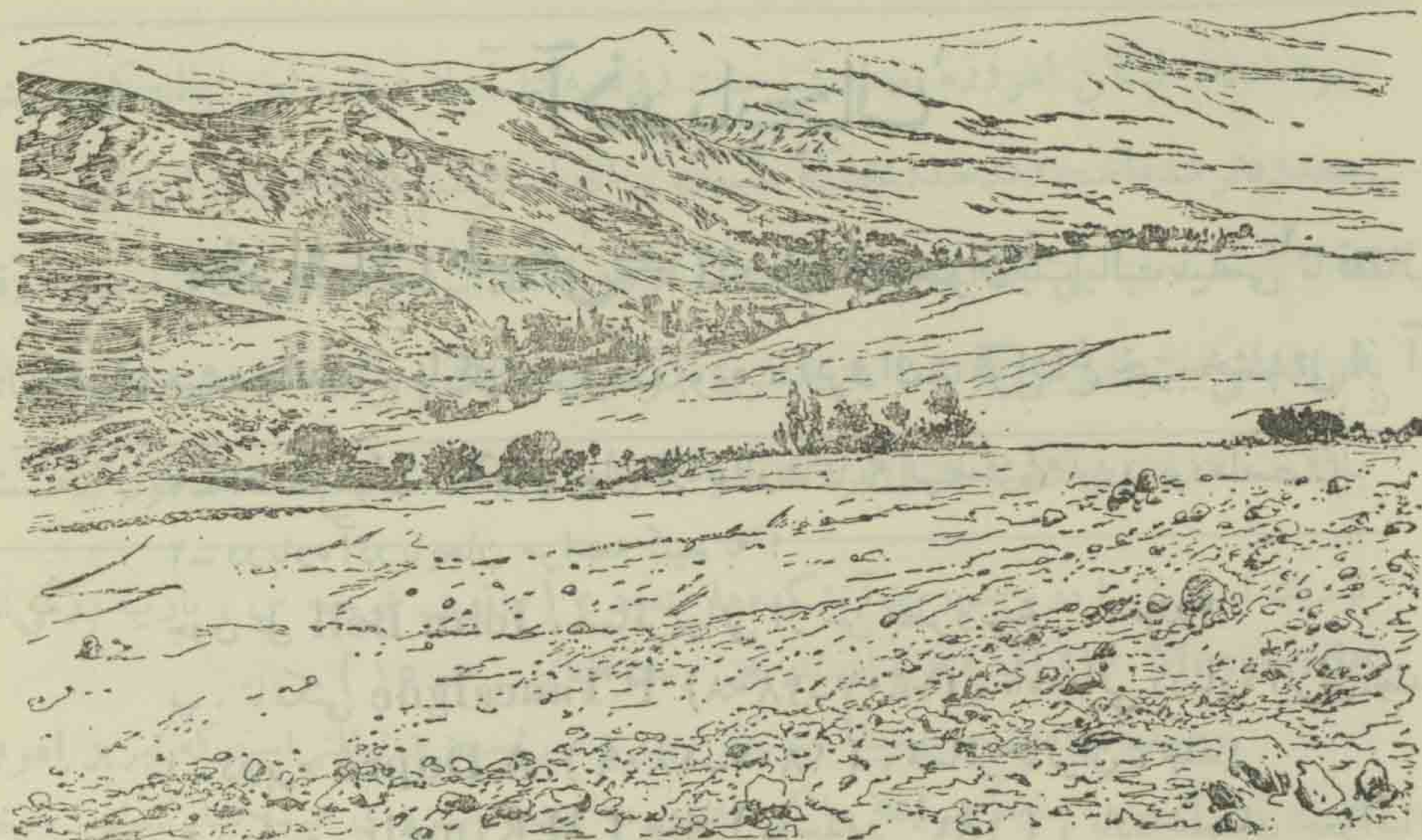
بسیار صعب‌العبور ولی بسیار سهل‌الدفاع نمی‌توان رفت. اینمردم در اطراف خود کشت مختصری، درست بقدر آذوغه آنها و حیواناتی که نگهمیدارند می‌نمایند؛ اما هنرعمدهٔ آنها قاچاق است. ایشان بصورت دسته‌های بزرك حرکت کرده کالاهای روسی را میاورند. آنها بتوسط گدارهائی که فقط معروف خودشان است از ارس عبور مینمایند و اگر بتوانند ازمراقبت قزاقهـا روسی فرار کنند معاملات پرسودی انجام میدهند. برعکس اگر دیده شوند پشت سرهم کشته می‌شوند، زیرا قزاقها در زدن آنها با تیرهای **کارابین**‌ها خطا نکرده ومضایقه ندارند. آنها حتی افتخار می کنند که یك جمع زیادی «قزل‌باش» را دریکسال زده وتیرهای خودرا بمانند شکارچیان ما درمورد شکارخود- نشان می کنند.

وقتی که قاچاقچیان برای آنکه بتوانند عقب‌نشینی کنند ملزم به پیشروی باشند، با قزاق‌ها نبردی واقعی کرده، گاهی اوقات اتفاق می‌افتد که پلیس قسمت زیررا در دست دارد، بهنگامیکه ما دره ارس را می‌پیمودیم دوقزاق کشته شده بودند.

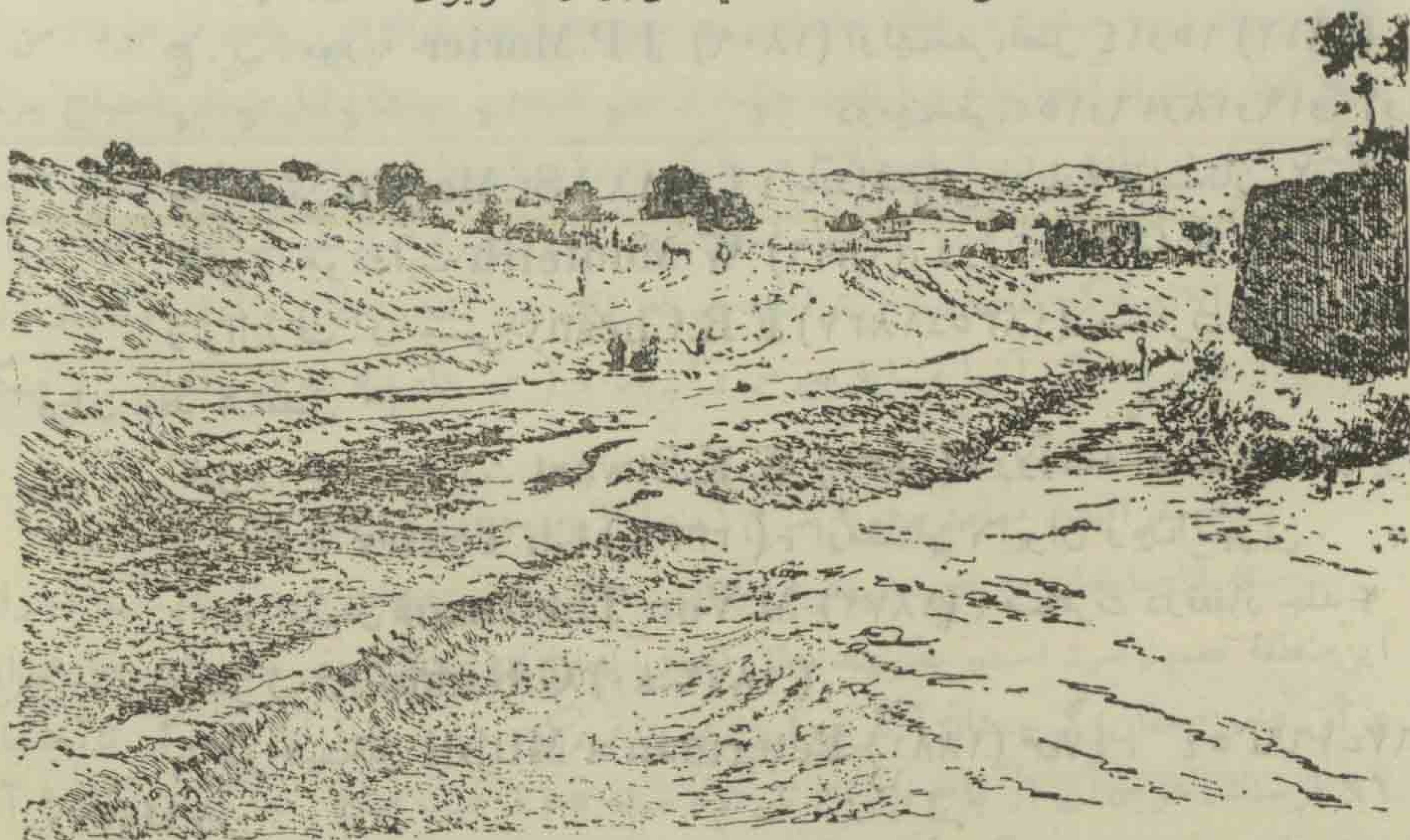
راههای مهم ارتباطی کمتر ازکوره راهها مورد تاخت و تاز قاچاقچیان است، باوجود این نمونهٔ چندی از چپاول کاروانها را درجادهٔ **جلفا** به **تبریز** نقل می کنند.

دامنه غربی قراداغ نه‌شهری دارد و نه آثار تاریخی، وبغیراز نقاط **خداآفرین** وچند قصر ویران، واقع در کوهستان، هیچ اثری ازگذشته نگاههای مسافررا جلب نمی‌کند. سابقاً نیز بمانند روزگارما، این‌مناطق بسیار وحشی بوده‌است؛ مشکلات کوهستانها آنهارا ازهرهجومی مصون داشته‌است همچنانکه آنهارا ازتمدن‌نیز محروم نموده‌است.

دیدیم که در **طالش**، **گیلان**، **مازندران**، کوهستانها ازهزاران سال پیش باینطرف بتوسط مردم آریائی مسکون بوده‌اند. در **قراداغ**، برعکس، ما دیگر آثار وبقایای مردم ایرانی‌را نمی‌بینیم، فتوحات ترکها آنهارا بسمت جنوب رانده‌است. بدبختانه تاامروزهیچ کاوش باستانشناسی درین کوهها انجام نگرفته‌است، اما



شکل ۱۵۹ ــ درهٔ میستان‌رو وده‌هویری



شکل ۱۶۰ ــ ده توخوم‌دیل بردامنهٔ جنوبی قراداغی

بانکا و بر پایه کارهای من در قفقاز صغیر و در لنکران، تردید ندارم که باور کنم که تحقیقاتی ارشاد شده و با متد اجازه بازیافتن آثار و بقایای **کارتولین Karthweliennes** که قبل از قبایل ایرانی درین کوهستانها بوده‌اند خواهدداد. بعلاوه من در اثر اختصاصی‌ام دربارهٔ عهد باستان ایران، باین مسائل مهم بازخواهم آمد.

آذربایجان[1]

جغرافیای طبیعی = آذربایجان بعنوان یك ایالت سیاسی[2] تا قفقازیه کشیده میشده است . **باکو** جزء آن بوده ، **ایروان** و **قراداغ** جز بخشهائی از آن

۱ـ اقامت هیأت درآذربایجان از ۵ اوت تا ۹ سپتامبر ۱۸۸۹ بوده‌است .
۲ـ درباره آذربایجان مراجعه کنید به :
جون بل John Bell ، مسافرتهائی از سن پطرزبوغ . . . جلد۱
پ . تانکنی P.Tancaigne (۱۸۰۸ـ۱۸۰۷) ، نامه‌هائی دربارهٔ ایران،جلد۱
ا . دوپره A.Dupré (۱۸۰۹ـ۱۸۰۷) ، مسافر بایران ، جلد۱
سر ج . م . کیمیر Sir.J.M.Kimeir (درحدود ۱۸۱۰) ، یادداشتهای جغرافیائی Geograpbie Mem.
ج . پ . موریه J.P.Morier (۱۸۰۹) اولین‌سفر،فصل ۱٤و۱۵ (۱۸۱۲)
» » » » » دومین‌سفر،»۱۵و۱٦و۱۸و۱۹و۲۰و۲۲
سن مارتن St.Martin (۱۸۱۸) ، یادداشتهائی دربارهٔ ارمنستان ۲ جلد
کلنل و. مونتایت W.Monteith (۱۸۲٦)، روزنامه R.G.S. جلد۳ ص۱
ژنرال، ف . ر. چسنی F.R.Chesny (۱۸۳۷ـ۱۸۳۵)، مسافرت اعزامی بازدید فرات جلد ۲ فصل ۱۰
کلنل و. ك . استوارت W.K.Stwart (۱۸۳۵) ، روزنامه اقامت درشمال‌ایران.
چ . تکزیه Ch.Texier (۱۳۳۹) ، ارمنستان ، ایران و بین‌النهرین .
م . ون تیلمان M.Von Theilman (۱۸۷۲) ، مسافرت درقفقاز جلد ۲
دکتر ژ. راد G.Radde (۱۸۷۹-۸۰)
پترمنز هیتایل Pétérman's Mithil (۱۸۸۱) ص٤۷ ، ۵٤ ،۱٦۹ـ۱٦۷، ۲۷۰ـ۱٦۱.
م . اُرسول M.Orsolle (۱۸۸۲) ، قفقاز و ایران .
مادام دیولافوا Mm.Dieulafoy (۱۸۸۱) . ایران . فصل ۲ ، ۵ .
۲ـآذربایجان یا بعض اوقات آذربیجان یا بعض‌اوقات آذربئیجان (اتروپاتیوس مدیا Atropâtios Media استرابون۱۳،VI ،Pline XI ، آتروپاتن Atropatêne.)
« آذر بمعنی آتش، در زبان ادبا و دانشمندان ، و بایگان ، بمعنی نگاهبان وحافظ وحامی است ؛ بنابرین این کلمه معنای نگهبان آتش یا آتشکده دارد . این عقیده خیلی بحقیقت

نبوده‌اند ، لیکن امروزه بعداز فتوحات روسیه درآغاز قرن ، این ایالت کوچکتر و محدودتر شده‌است ودرحدودی که طبیعت برای او ترسیم کرده‌است قرار دارد .

مرز سیاسی آذربایجان درشمال ، **ارس** است لیکن درحقیقت این مرز درقلل **قراداغی** متوقف می‌گردد ؛ در مشرق کوههای **طالش** برای آن در حکم حصار و باروست؛درمغرب رشته جبال بزرك **کرد**که‌از **آرارات** شروع‌شده درطول ارمنستان

نزدیك است زیرا دراین‌سرزمین‌آتشکده‌ها متعدد » (یاقوت، ترجمه س ، باربیه دومی‌نارد C.B.De Meynarde فرهنك تاریخی وجغرافیائی ، ص ۱۵) .

توصیف داده شده بوسیلهٔ مستوفی بشرح زیراست: « ایالتی‌است که تبریز **امروز** حاکم‌نشین‌آنست ؛ سابقاً **مراغه** حاکم‌نشین بوده‌است . شهرهای عمده عبارتنداز ؛ خوی ، سلماس اورمیه ، اردبیل، مرند ، وغیره . قسمتی‌ازین سرزمین مشتمل بر کوههاست ؛ درآنها قلاع بسیار دیده میشود ، خاك حاصلخیز و میوه درآنجا بفراوانی یافت می‌شود . من در هیچ کجا بیشترازآنجا باغ و اینقدر چشمه و نهر ندیدم ، بهمین دلیل مسافر احتیاج ببردن مشك با خود ندارد ، زیرا باصطلاح هرجاکه رودآب زیرپایش جاریست ؛ واین‌آب شیرین وخنك و گواراست . ساکنین‌آن زیبا، نسبتاً گندمگون وچهرهٔ آنها ظریف‌است؛آنها بزبانی موسوم به الاذریه که فقط‌آنها می‌توانند بفهمند تکلم می کنند، اخلاق وآداب وعادات‌آنها دلپذیر ومطبوع لیکن‌آنها متمایل‌بحرص وآزند. » (س. **باربیه دومی نارد** . فرهنگ تاریخی و جغرافیائی ص ۱۵)

یك جغرافیدن معاصرصفویه شرح زیررا ازین سرزمین میدهد :

« آذربایجان به نه بخش‌تقسیم میشود ودارای بیست‌وهفت شهر است .آب وهوای این‌منطقه معمولاسرد است، بجزچند محل که درآنجا اقلیم معتدل‌است، حدودآن عبارتنداز: عراق عجم ، مغان،گرجستان (گرجی) ، ارمنستان ،کردستان. طول‌آن ازباکو تا خلخال ۹٦ فرسنك، عرض‌آن از **باج روان** تا کوه سیاه ۵۵ فرسنك است . حاکم‌نشین سابق‌آن مراغه بوده ، و در روزگار ما تبریز است ، لیکن از وقتیکه ترکها (رومیه) آنرا در ۹۹۳ هجری‌اشغال کردند ،آنها درینجا برج وباروی وسیعی برای مسکن پادگان وساخلو مهمی ساختند ، وسکنه تقریباً منحصراً مرکب ازترکها هستند ، از ایرانیان جزتعدادکمی باقی نمانده‌اند که‌سخت‌ترین یوغ بندگی را بگردن دارند ، اما درباره سکنه قدیمی،آنها یا بهنگام غارت شهر و مردم آن قتل عام شده‌اند ، یا بکشورهای روم با عراق باسارت رفته‌اند . درعهد سلاجقه و اتابك ، مالیات ماخوذه ازین ایالت ٦۵۰۰۰ تومان (ارزش فعلی ۵۲۰۰۰۰۰ فرانك) بوده‌است » . (زینت‌المجالس، فصل ۹) .

ممتد بوده وبسمت جنوب فرود می آید ، این منطقه ازسمت ترکیه بمانند مرزاست، درجنوب این رشته جبال با کوهستانهای **مکری و گروس** پایان میپذیرد .

من درینجا نه از **طالش** ، نه از **قراداغ** سخن نخواهم گفت ، توصیفات قبلی مرا ازینکار معاف میدارند . بعلاوه من از **کردستان مکری** هم سخن نخواهم گفت ، و آنرا مفصلا درجلد دوم این (مطالعات Etudes[1])شرح خواهم داد، تنها مرزی را که من باید بررسی کنم ، مرزغربی بین **آرارات** وگردنه **کله‌شین** است .

آرارات مرکز یك سیستم کوهستانی وسیعی را تشکیل میدهد که شکل آن شکل یك لوزی است و که چهار رأس آن **گوری** درشمال ، **جولامرك** درجنوب ، **شوشا** درشرق ، **بای‌بورت** درغرب میباشند .

علیرغم بعض‌حوادث محلی مانند گودالی که ارس‌در آن جاری‌است ، غیرممکن است درین رشته کوههائیکه این توده کوهستانی را تشکیل میدهند دوجهت عمده را نشناخت . این دوجهت تقریباً با جهت محورهای لوزی تطبیق می نمایند .

قفقاز صغیر و کوههای **لازیستان** تشکیل محورموازی با استوا را می‌دهند، درحالیکه کوههائیکه‌از **سورام** نزدیك **گوری** تا **جولامرك** فرود می آیند، با عبور از **آرارات** محور اول را عموداً قطع می‌نمایند.

اضلاع مختلف لوزی‌براثرعظمت واهمیت امتداد طبقات بسوی خارج مشخص وممتاز گردیده‌اند .

سه زاویه **لازیستان** ، **ارمنستان** و **قراباغ** در اشغال‌توده‌های کوهستانی‌بسیار مهمی می‌باشند درحالیکه زاویه جنوبشرقی، زاویه **قراداغی** محتوی چاله‌ارس‌است.

درجنوب کوههای‌ارمنستان‌جلگه وسیعی گسترده‌می‌شود، هیچ‌پدیدهٔ آتشفشانی افقیت طبقات‌را برهم نزده‌است،درحالیکه درفلات‌ایران براثر تنگی‌فضائی که رشته‌های البرز را از رشته جبالهای کردستان جدا می کند و به‌تبع‌فشارهای قابل توجهی که در

۱- اشاره باین کتاب وجلد بعدی آنست - مترجم .

تهیگاهها (دامنه) ی آنها پدید آمده است ، نواحی بر آمده واسطه و میانه یافت می‌شوند . نتیجه آنکه آذربایجان که باینترتیب بین دوپارگی و گسیختگی‌قشرخاکی واقع شده مجدداً ارتفاع یافته و برآمده‌تر شده‌است ؛ اما بارتفاع مناطقی مانند ارمنستان که‌در آن‌پدیده‌های آتشفشانی‌ازخارج‌بر آن‌متظاهر وتاج‌نهاده‌اند، نرسیده‌است.

درشمال بین **آرارات وجولامرگ** ،کوههای **کردستان** تشکیل حاشیه و لبهٔ یك منطقه بسیار برآمدهٔ **ارمنستان** را که به نسبت آن پست‌تر وپائین‌تر قرارگرفته است، میدهند. درجنوب **جولامرك** برعکس ، بنظر میرسد که فلات ایران کوههای کردستان را دربالای جلگه‌**آسور** نگاهداشته‌است .

دریکطرف، دریاچه **وان** واقع در ۱۶۵۰ متربالای سطح دریا ، درطرف دیگر دریاچه اورمیه است که جز ۱۲۲۰متر ارتفاع **ارضروم** در ارتفاع ۱۸۸۰متری، تبریز در ۱۳۵۰متری قرار دارد. لیکن جنوب‌تر **موصل** در ۲۵۰ متری و **ساوجبلاغ** راکه تقریباً برروی همان مدار قرارگرفته در ۱۳۰۰ متری بالای سطح دریاها می‌یابیم .

ارتفاع دریاچه **اورمیه** ۹۷۰ متر فوق جلگه **آسور**، و ارتفاع دریاچه **وان** ۴۳۰ متر از اورمیه بیشتر است. این حوضه‌های داخلی عناصر وعوامل خوب وکاملی برای مقایسه‌اند زیر آنها **نقاط حداقل** دومنطقه را می‌سازند .

بین **آرارات** وگردنه **کله‌شین** کوههای زیرخطی مستقیم را دنبال می کنند که بطورمحسوسی ازشمال متوجه میباشد و باوجودیکه‌تشکیل مرز سیاسی را میدهند، خیلی کم‌مطالعه شده‌اند . قلل عمده عبارتنداز :

تیمورك داغی	۳٫۳۱۰	بلك داغی
الاقین »		توکل »
پری »		کومره »
ریجه »		دالامبو »
کریلن »		

این کوهها تماماً جزء خط‌الرأس مرزاند ، لیکن قلل مرتفعتر در خارج قرار گرفته‌اند . آنها عبارتند از:

بیرشید داغی   توده‌گووند وغیره وغیره

اخته »

توره‌گلیله »

توره‌گلکه »

توره جلو »   ۴۵۰۰ متر

بدون احتساب شمار زیادی از کوههای نسبتاً مهم واقع در **کردستان ترک** و بازهم سیاحی نشده .

ملاحظه می‌شود که نه‌فقط قلل اصلی وعمده تقریباً بیرون‌ازرشته وخط‌الرأس آبهاست، ـ موضوعی تقریبا عمومی وکلی برای تمام رشته‌جبالهای بزرگ ـ بلکه بیشتر هم دربیرون فلات ایران قرار دارند وبهمین‌ترتیب است که **دماوند** جزء‌دامنهٔ خارجی باشد، وضع در قفقاز کبیر که برروی حاشیه ولبهٔ استپ برآمده است به نسبت البرز بهمین‌قرار است .

حتی در مرکز آذربایجان ، دو قله با ارتفاعی زیاد و منفرد **سهند وسبلان** درمیان جلگه برافراشته میشوند ، اینها آتشفشانهائی‌اندواقعی، شبیه **آرارات‌ودماوند** که باصطلاح تشکیل **تره‌دوینونی** بین تودهٔ خروجی ارمنستان وتودهٔ‌البرزمیدهند.

سبلان [1] ، که در مغرب شهر اردبیل قد برمی‌کشد، ۴/۶۲۰ متر بالای سطح دریا ارتفاع دارد . ارتفاع نسبی آن نسبت بدره **قره‌سو** تقریباً ۳/۴۰۰ متر است : بطوریکه ملاحظه می‌شود این‌بسیارجالب‌توجه است ، بهمین‌دلیل‌این‌پیکر کوهستانی عظیم‌الحبشه شاید بیشتر از دماوند دربیننده تولیداثر مینماید .

کوه شکل یک مخروط کامل را داشته وبرروی دامنه‌ها و تهیگاههای آن

(۱)ـ سولان

شیارهای پهن‌تقریباًمستقیمی دارد که آبهای‌برفهای‌دائمی‌اش‌بتوسط آنهاجریان‌می‌یابند.

تودهٔ کوهستانی سبلان اهلیلجی است ، این‌کوه بطول تقریباً ۶۰ کیلومتر و بعرض ۴۵ کیلومتری باشد . کوههای فرعی که مخروط اصلی را دورمی‌گیرندچندان از ۳۰۰۰ متر ارتفاع ، تجاوز نمی کنند . بر روی ایـن سکو پیکره‌ای عظیم‌الحبشه واقع است که آتشفشان دائماً سفید از برف ـ هرچند که یخچال ندارد ـ برافراشته می گردد .

کوههای فرعی ، جملگی از طبقات آتشفشانی تشکیل شده و مطلقا زمخت وسوخته واندوهناکند . دربای آنهادره‌عریض **اهرچای وقره‌سو** باطراوت وتـازگی خود تباینی را بارنگ پرگردوغباری کوهها ایجاد مینمایند .

سهند ، واقع در ۱۴۰ کیلومتری جنوبغرب **سبلان**، دارای همان ماهیت‌زمین‌شناسی است ، اما این‌کوه کم ارتفاعتر بوده وخیلی‌سائیده شده‌است. بجای‌ارائه یک قله منفرد، بسیار برآمده ومخروطی، ایجادیکسری نقاطی که دوتای‌عمده آن‌عبارتند از**دمیرداغی** [1] **وشیرهزار**، مینماید.

برفی که تمام سال درمسیل‌های قلل بزرگ پایدار می‌ماند . بمانند **سبلان** تشکیل یک سفره منظم نمیدهد، درماههای ژوئیه واوت، شخص از دور بسختی چند لکه سفید کمیاب را برآن تشخیص میدهد .

این دو قله ؛ واقع درمرکز یک‌جلگه بسیار گرم درتابستان، ونزدیک به‌یک دریاچه وسیع که تبخیر آن قابل‌توجه است، ابرها را جلب کرده رگبارها رامنقبض داشته ودرتمام طول فصل گرم جلگه‌را ازبارانهای سودمند محروم مینماید.ازرویهم این شرائط جوی نتیجه آن می‌شود که قلل مرتفع بندرت بی‌حجاب‌و برهنه‌بوده‌و که ابرها دائماً آنها را درخود می‌پوشانند .

۱ـ کوه‌آهن

شکل ۱ برش کوههای ارمنستان بین دریای سیاه و دریای خزر
از طریق ارضروم و دریاچه ارومیه

شکل ۲ برش فلات ایران بین موصل و دریای خزر

باتوجه به‌رژیم آبی، آذربایجان مشتمل برحوضه دریاچه اورمیه[1] - بجز شعب جنوبی که از **کوههای مکری** سرازیر میشوند - قسمت علیـای همه‌رودهائی که‌از دامنه **قراداغی** عبور کرده **بارس** میروند و بخشی ازحوضهٔ **قزل اوزن** میباشد.

دریاچه اورمیه مهمترین مخزن آب ایران، واقع بین سهند و کوهستانهای کردستان است، گودالی را که او پرمی نماید، یك چین معرفت‌الارضی است، طبقات رسوبی نسبت مرکز ومیان دریاچه ممتد میگردند.

سطح آن بهنگامیکه آبها بسیار پائین‌باشند، ٤۰۰۰ کیلومترمربع است، این سطح بهنگامیکه آبها خیلی ارتفاع داشته‌باشند تقریباً **٦٫۰۰۰** کیلومترمربع است، عمق آن بهنگام کم آبی وخشکی‌ها دربخش شمالغربی ١٤ متر، ضخامت‌متوسط آبها ٥ متر است، چیزی که حجم آبهای‌دریاچه را درحدود دومیلیاردمترمکعب‌می‌نماید.

وزن مخصوص آبهای **اورمیه** ١/١٥٥ است؛ ازاینرواست که درمدت فصل خشك هرمترمکعب آب محتوی ١٥٥ کیلو نمك است، در صورتیکه بهنگام پرآبی جز محتوی ١١١/٣ کیلوگرم‌نیست. این نمك‌ها بیشترشان کلرورها، یلرورها، برمورهای سدیم ومنیزیم، سولفات‌های‌سود، منیزی، آهن، می‌باشند.

دریاچه محتوی هیچگونه ماهی و نرم‌تنی نیست؛ تنهـا بعضی خرچنگ‌های کوچك درین آبهای ناپذیرا که درآنها هیچ گیاهی نمیروید جست‌وخیزمی کنند؛ اما دربیرون، درگل ولایهای ساحل گیاه مخصوصی رشد ونمو کرده‌است. درمدت‌فصل خشك آبها .....[2]

۱- دریاچـه اورمیه اپائوتا **Epauta** (استرابون **XI**) یا مارتیانه لیمنه **Martiané Limné** (پطلمه **VI**، ۲). (نگاه کنید به سن‌مارتن **St. Martin**، یادداشتهائی درباره ارمنستان جلد۱ ص۵۷) بحیره اورمیه.

۲- دنبالهٔ مطلب درمتن‌افتاده‌است. این امرناشی‌ازشتابهائی است که‌مؤلف درمقدمه بآن اشاره می کند. البته حدس تتمهٔ‌مطلب برای خواننده آشنا بجغرافیا چندان دشوار نیست؛ اینجانب ازنظرحفظ امانت خودرا انجام‌آن معذور یافت - مترجم.

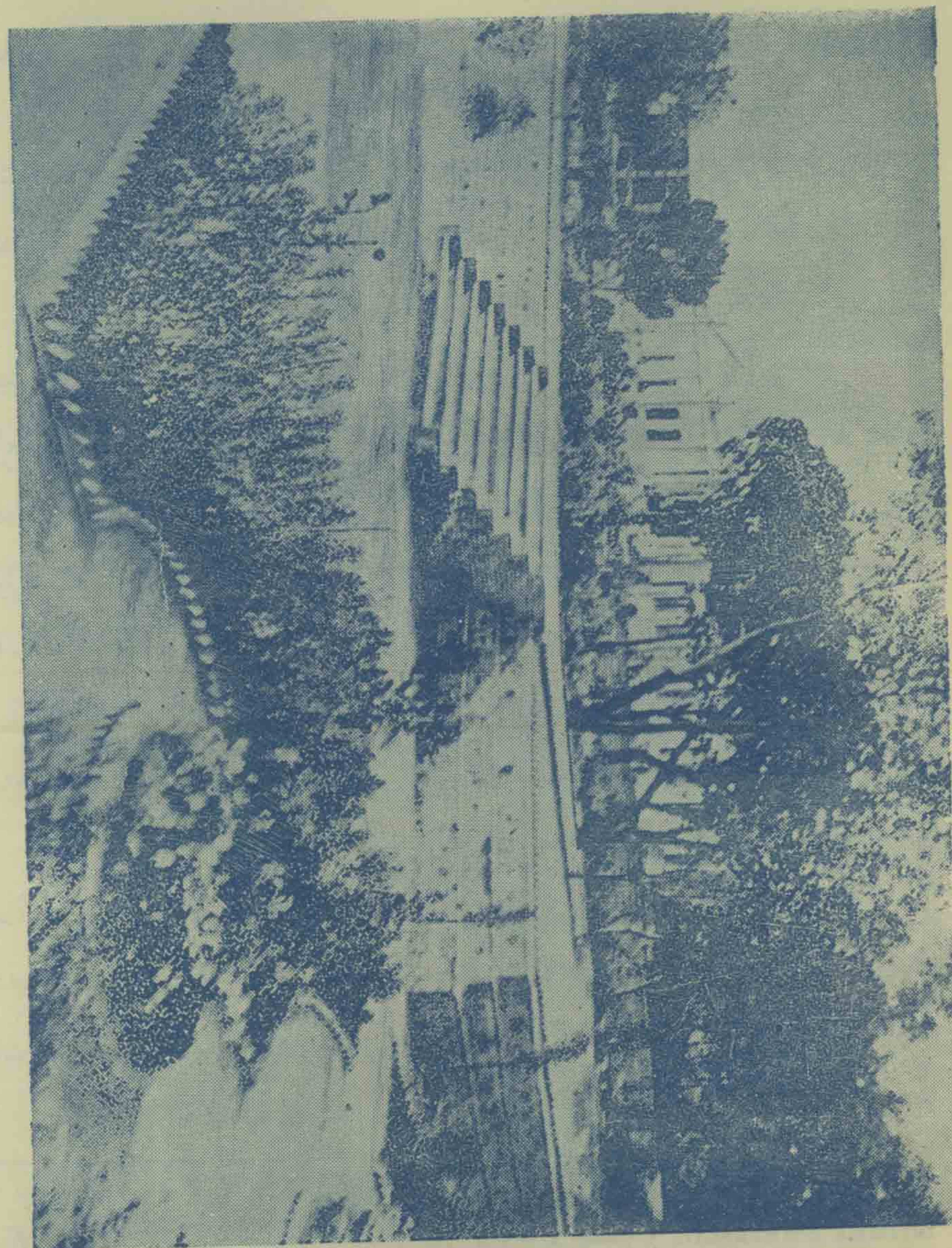


شکل ۱۶۲: دریاچه اورمیه

سابقاً، درعهدیکه کوههای اطراف پوشیده ازجنگل بوده‌اند، دریاچه اورمیه خیلی وسیع‌تر ازروزگار ما بوده است :

این دریاچه احتمالا تاتبریز پیش میرفته است . دراورمیه، مراغه‌ومیاندوآب آثار وبقایایش هنوز برروی دامنه وتهیگاههای کوهستانها وجود دارند، لیکن بعلت ازبین رفتن جنگل‌ها چشمه‌ها خشکیده ودریاچه بخشی مهمی ازعظمت خودرا از

ص ۳۵۵



تبریز- باغ امیر نظام (عکس از مؤلف)

تصویر ۴۹

دست داده است .

هنوز درشیروانشاهلی (سولدوز)، نزدیك قادرچای، یك دریاچه کوچك نمکی یافت میشود ، که سابقاً بادریاچه بزرگ درارتباط بود وامروز از آن‌خیلی دور است .

هرچه‌که باشد ، حجم آبهای محتوی دریاچه ، محققاً خیلی قابل‌توجه بوده، هرچندکه سطح آن هرگز ازدوبرابر مساحتی که در زمان ما اشغال مینماید تجاوز نکرده است . بابررسی منحنی سطح فوق صدمتری آبهای فعلی میتوان خویشتن را ازین‌بابت مطمئن ساخت .

دریاچه نه‌فقط بوسیله رودهائی که بآن میریزد ارتزاق میشود،بلکه بتوسط چشمه‌های متعددی که در ته میجوشند حجم میگیرد : من گفتم که طبقـات رسوبی روی ساحل شرقی وغربی بسمت دریاچه ممتد می گردند ، این بین بسترهای‌مختلف است که آبهائی که از کوهستانها میآیند جریان دارند .

مشهورترین این چشمه‌ها،چشمه‌های‌معروف به«چشمه‌های‌مرمر»اند که‌تاکنون توسط **شاردن** شناخته میباشند؛ این چشمه‌ها گرمائی برابر ۱۸ درجه دارندو بنسبت قابل‌توجهی محتوی کربنات دوشواند که در روزگـار ما بصورت توفهای زمخت و تراورتن‌های[1] **Travertins** ته‌نشست شده‌اند . سابقاً اثر آنها بسیارشدیدبوده،آنها اصلا از آهکهای نرم متبلور وعمودی‌معروف به‌مرمر تبریز میباشند ودرولایت‌سلماس استخراج می‌شوند .

آذربایجانی‌ها مدعی‌اند که‌ازچند قرن پیش باینطرف سطح دریاچه آنها بطور قابل توجهی بالا آمده است . آنها میگویند ؛ سابقاً شخص می‌توانسته‌است با تعقیب یك شوسه‌عظیم که‌امروز در۳متری زیر آبهاست، ازشبه‌جزیزه **شاهی** به **اورمیه** رود، ودرحدود ۱۸۰۰ که‌کردها از آن سو هزیمت‌گرفتند ازهمین‌راه عبور نموده ودریاچه جز ۷۵ سانتیمتر تقریباً آب نداشته است .

۱– توفهای آهکی بسیار زیبا که دربنائی مورد استعمال دارند. مترجم.

قویاً محتمل‌است که در زمانهای بسیارقدیم، دریاچه کم‌شور بوده و ماهی‌های زیادی را غذا میداده‌است ؛ اما اندك اندك که برشوری آب افزوده شده ، این‌حیوانات برودخانه‌ها که‌در آن محیط مساعدی برای حیات خود میافته‌اند پناه برده و امروز جز بندرت انواع‌مخصوصی‌مانند استورژن (خاویار) بآبهای تلخ‌وشورمصب‌رودها فرود نمی‌آیند ،آنها تقریباً همیشه خودرا در آبهای شیرین نگهمیدارند .

در زمستان قبل‌از آنکه بارانهای بهاری نازل شده حجم دریاچه را بیفزایند، آبها سرد شده وغلیظ وخمیری‌می‌شوند وآنقدرسنگین‌می گردند که‌بهنگام‌شدیدترین توفانها ، باد بسختی بر آن موج می‌افکنند . این آبها هرگز براثر شدیدترین سرماها یخ پاره بهم نمی‌زنند .

آقای **الیزه رکلو** **M. Elisée Réclus** فکرمی کندکه تغییرات فعلی سطح آب دریاچه را باید بدرجات مختلف زراعت‌مناطقی که‌درحوضه آن واقعند نسبت‌داد، ومن‌عقیده اورا تقسیم‌می کنم. باری، آبهای‌مصرفی برای زراعات قبل‌ازرسیدن بدریاچه تبخیر می‌شوند ؛ معهذا این تنها دلیل نیست ، یقیناً یك اصل ونظم تناوبی درفراوانی بارانهای سالیانه وجود دارد ، و این قانون است که مهمترین عامل وعنصر درمطالعه این تغییرات می باشد .



شکل ۱٦٤ – درهٔ آجی‌چای . (از روی عکس‌مؤلف)

شاهو کوه[1] که سابقاً جزیره‌ای بوده حالیه درماههای خشك شبه‌جزیره‌ای شده است ؛ در مقابل درمرکز دریاچه یك مجمع الجزایرمرکب از تقریباً بیست صخره که ازمیان جزایر بسیار معروف **ایسپیر**، **قویون داغی** (کوه گوسفند) ، **ایشك‌داغی** (کوه خر) ، **آرزو** ، **قزل کو گور**، **خر**، وچند جزیره کوچك کم‌اهمیت‌تر می‌باشند .

این صخره‌ها که متعلق بحکومت مراغه‌اند جز شکارچیزی ندارند . سابقاً برای استقرار مهاجرنشین‌ها در اینجا اقداماتی بعمل آمده لیکن به‌نتیجه نرسیده‌اند .

حوضه دریاچهٔ اورمیه مساحتی‌درحدود ۵۰۰۰۰ کیلومترمربع دارد؛ مهمترین رودخانه‌هائی که بآن میریزند بشرح زیراند .

آجی چای (تلخ‌رود) که از کوههای واقع بین **سبلان** و **بزغوش‌داغی** سرازیر شده از تبریز عبور نموده و در زمینهای هموار واقع بین شبه جزیره شاهی و سهند بدریاچه میریزد :

چهارچای که‌از کوههای کردستان سرازیرشده‌از **دیلمان** عبور نموده در دماغه شمالی بآن میریزد .

نازلوچای که از **اورمیه** می گذرد ، **باراندوزچای** ، **قادرچای** ، **شهرچای** که‌ازگردنه **کله‌شین** فرود میایند ، **جغتو** و **تاتائوچای** ، که من بعداً بهنگام توصیف **کردستان مکری** از آن صحبت خواهم کرد، بالاخره رودخانه مراغه **صافی‌چای** .

درخور توجه است که زمینهای پست وباتلاقی که بهنگام بهار زیر آب‌اند، در مصب رودهای آجی، **جغتو** و **تاتاو** میباشند ، ـ تنهارودهائی که‌اهمیتشان برای آنکه

۱ـ در زمان موسر Moçer ، درحدود ۶۱۲ هجری ، **شاهو کوه** از هرطرف محصور درآب بوده‌است . مؤلف بهنگام صحبت از **اورمیه** گوید : درمیان دریاچه کوهی است موسوم به کبوخان وجزیره‌ای که‌درحدود ٤ ده مسکون بتوسط دریانوردان این دریاچه دارد . خاك حاصل کمی میدهد . در کوهستان دژ معروفی‌است که سکنه آن تقریباً همیشه با حاکم آذربایجان درجنك آشکار اند . آنها با قایقهای خود تمام ساحل دریاچه را که در آن بتاراج وغارت‌میپرداز ندمی پیماید، سپس بقلعه‌خود باز گشته در آنجا باهیچ کس‌رابطه‌ای ندار ند.

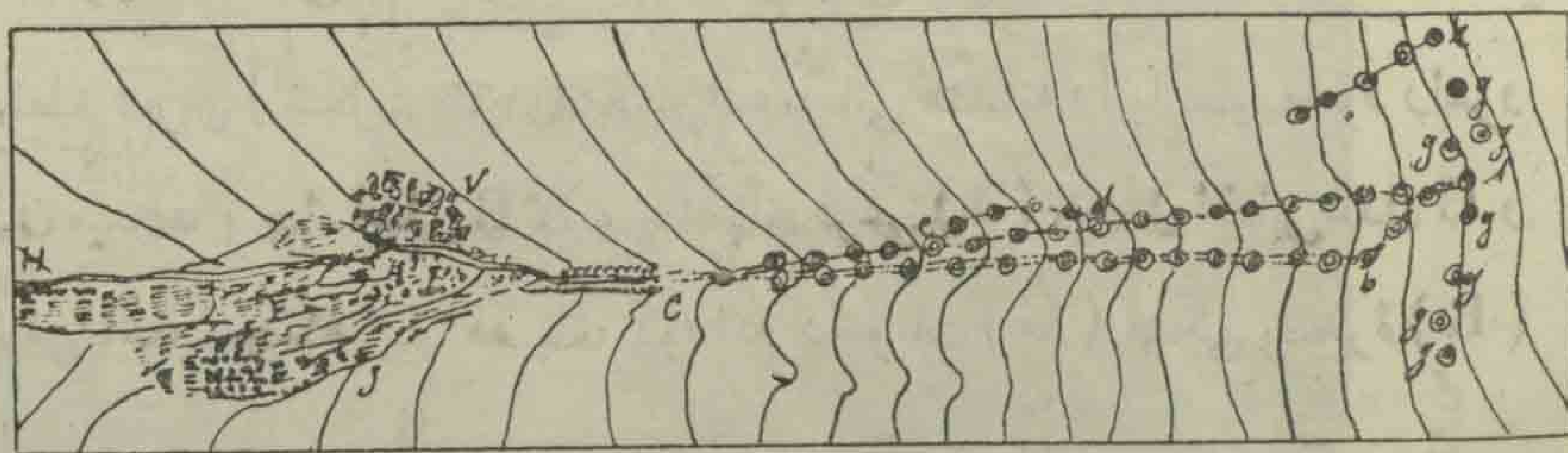
رسوبات بسرعت روی دریاچه را بگیرد کافی‌اند ـ .

حواشی دریاچه اورمیه اگر بطور مناسب و مساعدی آبیاری شوند بسیار حاصلخیز خواهند گردید؛ بدبختانه دراینجا آب بسیار کمیاب وسکنه‌درتابستان‌ملزم ومجبور بکوشش واقعی فراوانی برای تهیه‌آب میباشند .

بهنگام بهار بارانهای فراوانی که برمنطقه نازل می شوند بسرعت بدریاچه جاری میگردند ، هیچ گونه گیاهی درمقابل مسیر آبها قرار نمیگیرد . درمسیل ها درینهنگام، سیلابهای واقعی که رسوبات راعمیقاً می کاوند تشکیل شده ، رودهاسرازیر گردیده وبمحض قطع رگبار آنها نیز می‌خشکند .

کروکی‌های زیر (شکل ۱۶۵،۱۶۶،۱۶۷) که درآذربایجان برداشته شده‌اند امکان تصویری دقیق‌ازطریقهٔ‌متخذه ایرانیان برای پیدا کردن منابع زیرزمینی و برای آوردن آب بسطح بدست میدهد .

درنقطه‌ایکه‌بنظر آنهامساعدترین نقاط‌رسیده‌است،چاه‌کن‌ها یك‌رشته‌چاه (g) غالباً نزدیك بهم، گاهی هم نسبتاً دور ازهم حفر مینمایند. درنقطه A وK آنها بسطح آب برخورده‌اند ، اما از آنجا که منبع K ناکافی بوده آنرا رها کرده‌اند . (شکل ۱۶۵) . تنها منبع A مورد استفاده قرار گرفته است: درینموقع بین نقطه A ونقطه C



شکل ۱۶۵ : نقشهٔ ترعه‌های آبیاری .(قنات)

علامت گذارده ، و بکمك چاههای بسیارنزدیك بهم راهروی زیرزمینی با نشیبی در حدود $\frac{1}{200}$ حفر کرده که‌برای آنکه آب جریان یافته ودائماً کانال‌را تمیز کند کافی است

ولیکن برای جلوگیری از ریزش دیواره‌ها وجدارها کم است. باین ترتیب است که اولین راهرو A,d,c,a ساخته شده‌است.

بعدها حادثه‌ای بین e و d بوقوع پیوسته، اهالی ده برای ریزش و آوار انحنائی ساخته‌اند. سپس حوادث متعددی ازین نوع بازهم تکرار شده، مجبور شده‌اند آرنج و انحنای a و b را ساخته راهرو جدید و تازهٔ b و e را حفر نمایند. بعداز فراغت ازعملیات گذشته، آب بسمت پائین دست C درهوای آزاد، درجوبهای Ch جاری شده باغات و درختکاریهای J ده V را آبیاری می‌نماید. اگر ازسر بدبختی راهرو بطور قطعی مسدود گردد، ده مجبور بمهاجرت خواهد بود وچندسال بعدازین خانه‌های متعدد

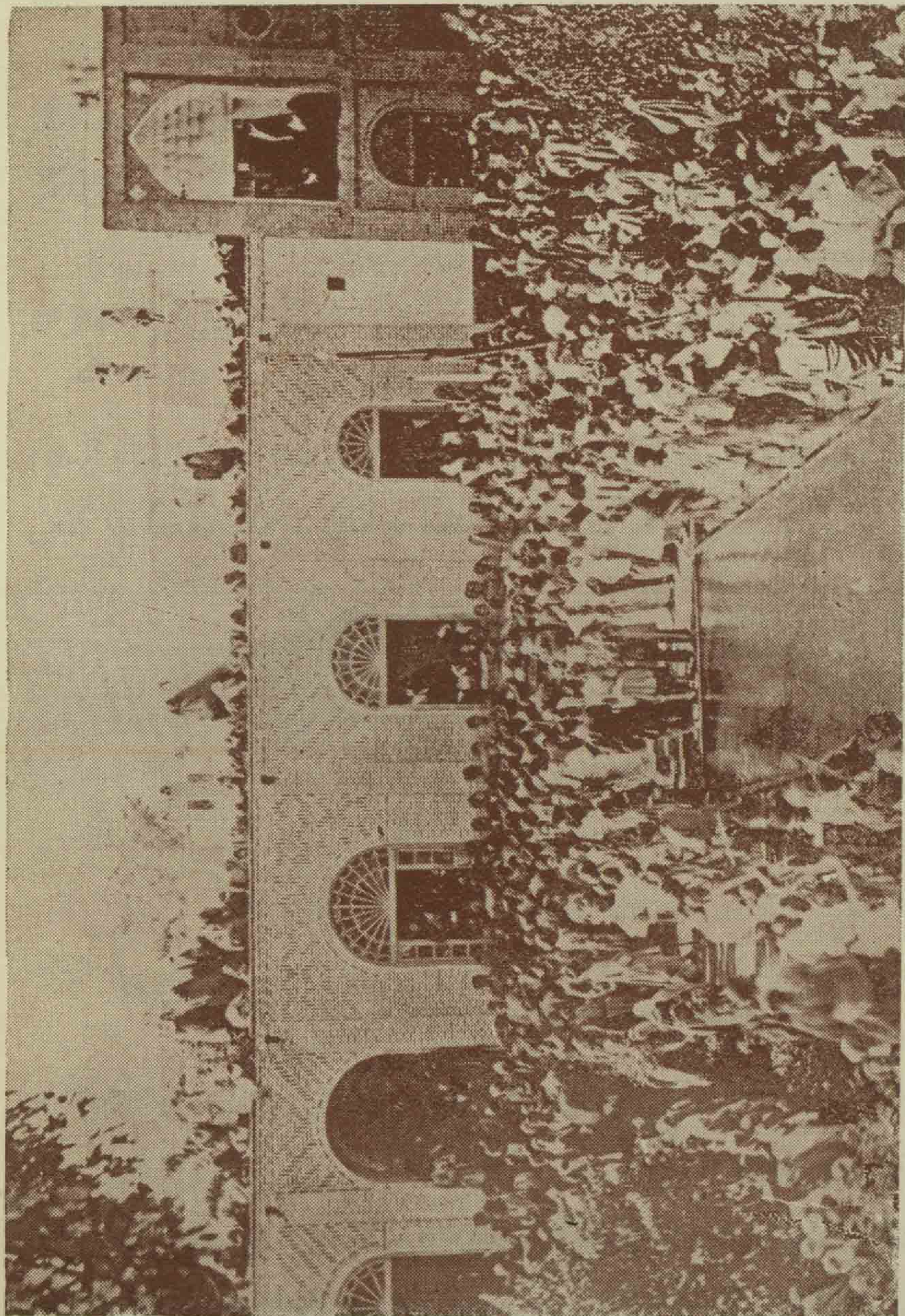


شکل ۱۶۶: مقطع ترعه‌های آبیاری

جز تل‌های کوچك خاکی گم وگور در دل صحرا باقی نمی‌ماند.

مقطع وبرش (شکل- ۱۶۶) بخشی ازعملیاتی متشابه را با تعقیب خود راهرو E،B نشان میدهد، چاه اصلی A B، چاههای فرعی (a)، محل آفتابی‌شدن C و باغات D می‌باشد. جملهٔ اینها در پای کوه در رسوبات (G) متکی بصخرهٔ (R) حفر شده‌است.

هنگامیکه عملیاتی ازین قبیل از کوره را پر آمد وشدی بگذرند، نادرالاتفاق نیست که برای مسافرین یك راهرو زیرزمینی با پله‌هائی که در آن کنده شده (شکل ۱۶۷) بسازند، مقطع امکان دیدن یکی ازچاههای فرعی P را میدهد: خاکهائی که از آنجا



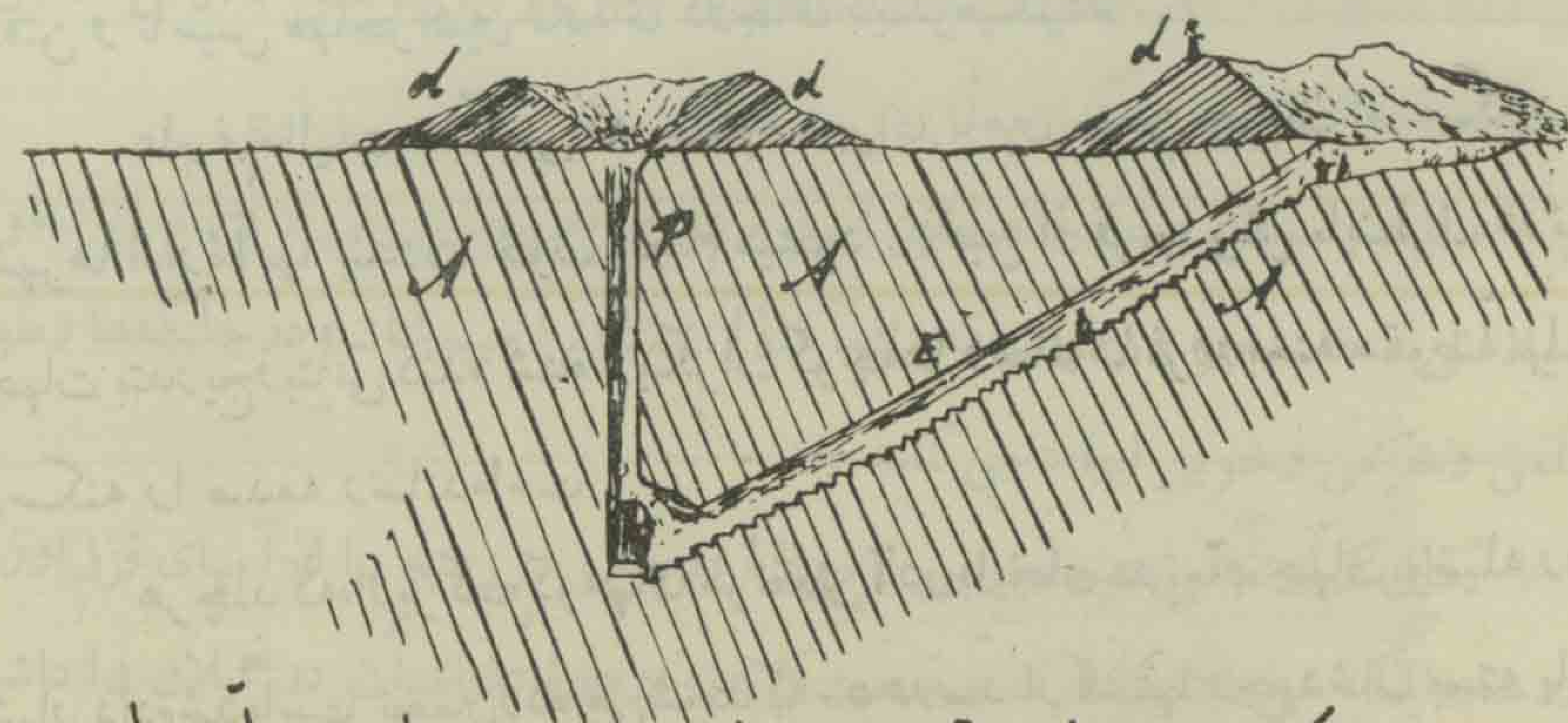
تصویر ۳۵
تبریز - مراسم عاشورا در ۱۸۹۰

برداشته‌شده d در اطراف دهانه چاه نهاده‌اند ، (e) راهرو هادی آب می‌باشد ، باین ترتیب که راهرو پائین روندهٔ E بمسافرین اجازه گذر از منبع را میدهد.

وقتی رسوباتیکه این عملیات در آن صورت میگیرد خیلی سخت باشند، یك کانال زیرزمینی میتواند بدون تعمیر تقریباً مدت ۶۰ سال یا کمتر عمر کند . برعکس اگر رسوبات سست باشد کانال به توجهی دائمی نیازمند است .

بهای این عملیات در هر متر معمولا برحسب سختی طبقات رسوبی بین ۱ و ۵ قران (۳ر۷۵ قرانك تا ۷۵ر۰ فرانك) تغییر می کند .

این نحوهٔ کار مخصوص آذربایجان نیست. این کار در تمام ایران مرسوم است ، اطراف تهران نمونه خوبی برای آنست. اما درباره درازای این راهروها ، آنها گاهی



شکل ۱۶۲، راهرو ترعه های زیرزمینی در مجاورت جاده ها

قابل توجه‌اند . من در نزدیکی قزوین و درفلات ایران کاریزهائی را دیدم که تا ده کیلومتر توسعه مییافتند .

وقتی منابع آب فراوان باشند، قنات‌ها دهات بسیاری را مشروب ساخته گاهی تبدیل برودخانهٔ کوچکی می‌شوند، لیکن بسیار نادر است که تمامی آب در زراعت مورد استفاده قرار بگیرد و از آن کوچکترین رشته‌ای بدریاچه نرود .

بآسانی مفهوم میگردد که در منطقه‌ای که تهیه آب نیازمند عملیاتی باین درجه از

اهمیت باشد، انهار وجداول سطح‌الارضی تا آخرین قطره مورد استفاده قرار میگیرند. بهمین دلیل است که جز رودهای کمی را نمی‌بینم که بدریاچه اورمیه برسند.

سکنه قسمتهای پست منطقه آنها که آب را جز در آخرین محل بدست نمی‌آورند در وضع نامساعدی بسر میبرند؛ بهمین دلیل تمایل عمومی سکنه رفتن بسمت بالای رودخانه‌های سطح‌الارضی وچشمه‌های زیرزمینی و استقرار بی‌درنك در کوهپایه‌ها یا دره‌های مرتفع است، آنها خشونت آب وهوای سخت‌تری را برنداشتن آب فراوان ترجیح میدهند.

رسوم محلی درباره توزیع آب‌ها بسیار پیچیده‌اند، این قواعد و رسوم همیشه موفق برفع وموانع از همچشمی‌ها نشده و غالباً یکی از دو طرف مجبور بمهاجرت و رفتن و تأسیس مهاجرنشین تازه‌ای درجای دیگر میگردد.

علیرغم مالیات سنگینی که حکومت برای تأمین حسن جریان امر میگیرد، در شهرها ادارهٔ آبها بندرت خوب انجام میشود. زمین از قرنها پیش باینطرف در تمام جهات بتدریج وبتأنی کنده شده و بکرات کوچه‌ها وخانه‌ها فروریخته سقوط آنها معبر وسکنه را صدمه رسانده‌است.

هرچند که، از برکت کوههای مرتفعش آذربایجان در تمام جهات بوسیله رودها شیار داده‌شده‌است تخمین‌زده می‌شوند که ۵۰ درصد از کشتها وجودشان بسته بابهای تحت‌الارضی‌است. در دیگر قسمتهای فلات ایران ازین نسبت بسیار تجاوز می‌نماید.

ازجمله رودهائی که آبهایشان به‌ارس میریزند، مهمترینشان قزل‌چای وقراسو است، دیگران انهار ساده‌ای بیش نیستند؛ درست‌است که خاك بخشهای بسیار ثروتمندی را حاصلخیز می کنند لیکن ازنظر جغرافیائی هیچ نکته وچیز مخصوصی ندارند.

قزل‌چای یا رودسرخ از کوههای کرد بنام الان دره وقتورچای سرازیر می‌شود. سپس نزدیك خوی در سمت راستش زونوس چای را دریافت داشته و به رود مرند می‌پیوندند، در سمت چپ آق چای یا رود سفید است، که درچند

کیلومتری غرب جلفا وارد خوی شده وازین آخرین محل به‌ارس میریزد؛ این رود در مسافت ۹۰ کیلومتر تقریباً نشیبی درحدود ۶۲۰ متر دارد.

قره‌سو، بدرستی بگوئیم. رودخانهٔ سبلان است، زیرا ازین کوهست که بخش عمده آبهای آن سرازیر می‌شوند.

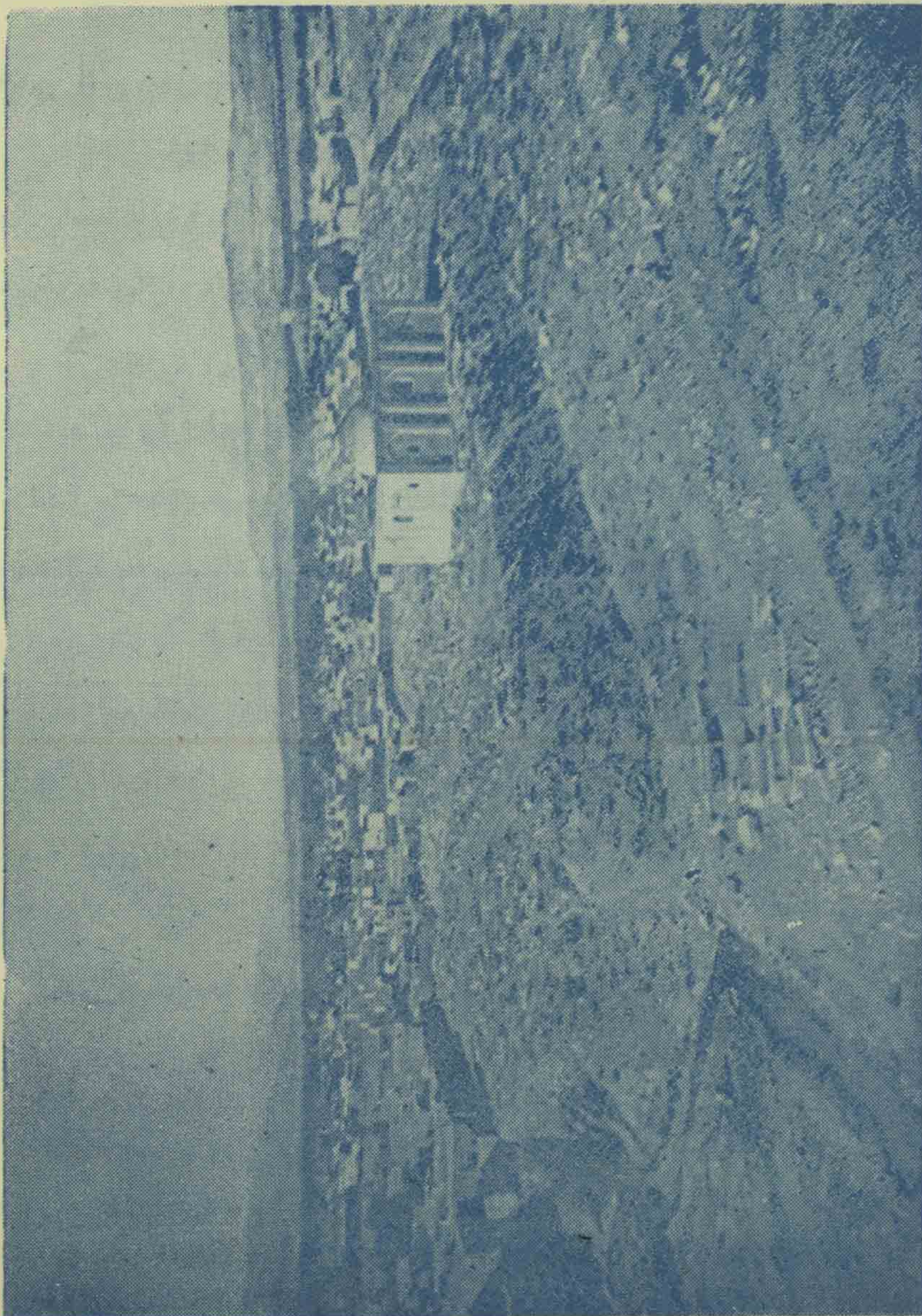
این رودخانه‌ها دربخش علیای حوضه‌اش مرکب ازدوشاخه عمده، قوری چای یا رود خشك است که از مرتفعات خلخال فرو میریزد، و بالق سو یا رودماهی که از جزرها وپایه‌های جنوبی سبلان فرودآمده از اردبیل عبور می‌نماید، سپس به‌رود قوری‌چای پیوسته قراسو یاآب سیاه را تشکیل میدهد. این رودخانه تودهٔ کوهستانی سبلان را دور زده تمام آبهائی‌راکه ازآن فرود می‌آیند با خود میاورد؛ این رود همچنین، اهرچای را دریافت داشته سپس برای پیوستن به‌ارس داخل در شترگلوهای قراداغ میگردد.

ناحیه سبلان بسیار حاصلخیز است، دره‌ها درینجا عریض و پرانده از رسوبات بسیارغنی وحاصلخیز و برفهائی که دائماً قلهٔ آتشفشانرا میپوشانند درجلگه‌ها رطوبت دائمی وخرمی وخوبی ایجاد می کنند.

قلل کم‌ارتفاعی حوضهٔ ارس وحوضهٔ دریاچه اورمیه را ازآبهای قزل‌اوزن - رودخانه‌ایکه من‌تاکنون فرصت صحبت کردن دربارهٔ دلتای آن درگیلان را داشته‌ام وکه قابل توجه‌ترین رودهای شمال ایران است - جدا می‌نمایند.

قزل‌اوزن ازطریق بخش اوریاد واردآذربایجان می‌گردد، اوریاد منطقه‌ای است تقریباً ناشناخته، معهذا مسکون بوسیله سکنه‌ای نسبتاً آرام وصلجو؛ لیکن بیرون وخارج از راههای عمدهٔ ارتباطی‌است و درنتیجه تاکنون سیاحی نشده‌است.

شمالی‌تر، بین بخش اوریاد، وکوه‌سهند محال هشترود یاهشت‌رودخانه قراردارند. این بخش حاصلخیز است وغنایش مدیون رشته آبهائی است که ازجرزها وپایه‌های جنوبشرقی کوهستان بزرك اصلی فرو میریزند. این هشت رودخانه که در دره‌های



تصویر ۵۰ قبرستان مراغه (عکس از مؤلف) ص ۳۶۵

مرتفع یکی بموازات دیگرجریان دارند در رود **قرانقو** که ازمیانه گذشته وبقزل اوزن میریزد بهم می‌پیوندند. درشمال این شهر اخیر ، **بزغوش داغی** یاکوه گوش برفی عدهٔ زیادی نهر برودخانه می‌فرستد .

این بخش همچنان که بخش زنجان، کاملا مشروب وحاصلخیز است. اگر کوههائی مطلقاً برهنه و بی‌جنگل بآن مشرف نبودند، یکی ازنواحی ممتاز روی‌زمین می‌بود. تقریباً در مرز آذربایجان ، دربخش خلخال ، قله‌ای منفرد و تنها و بارتفاع زیاد وجود دارد و آن **کوه‌سفید** یاآق داغی است که‌قلهٔ دائماً برفین آن به ۴۲۰۰متر ارتفاع می‌رسد .

بطوریکه ملاحظه می‌شود، **آذربایجان** ، ازنقطهٔ نظرجغرافیای طبیعی' همان وحدتی را که فلات **ایران** دارد ، نشان میدهد. این ایالت براثر برونریزی‌های مهم آتشفشانی در دل خود منطقهٔ درهم ریخته‌شده‌ایست. آبهای آن ازهرسوی تخلیه‌میشوند ودریاچه اورمیه ، که‌اینقدرخوب آذربایجان‌را ممتاز ومشخص‌می نماید جزبخش کمی ازآنرا نمی‌پوشاند .

منابع معدنی- بطورقطع آذربایجان ازبابت مواد معدنی‌مفید منطقه‌ای است غنی، اما هیچ تحقیق ومطالعه‌ای درین نواحی بعمل نیامده و فقط تصادف چند معدن را که ایرانیان بزحمت آنهارا استخراج می کنند ،کشف نموده‌است .

در ایران ، بدو دلیل معادن بهره‌برداری نشده‌اند :

قبل ازهرچیزصعوبت عملیات معدنی، طاقتفرسا برای نژادی که سنك راهم در ساختمان بناهای‌خود بکار نمی برد،سپس امتناع سرمایه‌داران ایرانی ازسپردن سرمایه‌های خود در کارگاههائی که غالباً بشانس و تصادف بستگی داشته و درهرحال بقدر وام با ربح، کاری که سالیانه ۲۵ تا ۳۰ وحتی ۵۰ درحد بهره میدهد، توجه نمی‌باشد .

در **قزلجاك** نزدیك **زنجان** معادن مهمی ازاسفالت (قیر) هست کمی بهره‌برداری شده ولیکن درخورعملیات‌مهم‌است. قیر وزفت همچنین گاهی درحوالی دریاچه **اورمیه**

دیده می‌شود که محتمل است تحقیق عالمانه و از روی بصیرت عمق و زیرزمین نتایج سودمندی در آنجا ببار آرد.

نزدیک **زنجان**، همچنین طبقات لینیت بهره‌برداری نشده‌ای- شبیه بطبقاتی که در پای کوههای بین قزوین وتهران در ۱۰ فرسنگی این‌شهراخیر- وجود دارند.

نمك بمقدار زیاد در آبهای دریاچه اورمیه هست و در بسیاری از محلهای آذربایجان طبقات ضخیم نمك وجود دارد. مهمترین معدن نمك این ایالت درفاصله ۲/۵ ساعت راه با اسب از **تبریز**، سرراه **جلفا** قرار دارد.

ازمیان فلزات، مس، بسیارفراوان در **ایران**، در **آذربایجان** کم نیست، در بخش **زنجان** مسهای گوگرددار و مالاکیت **Malachites** مرمرسبز (دهنج) یافت می‌شود، در دامنهٔ غربی کوههای **طالش** نیز مواد مسی وجود دارند. در **قرا قلعه** نزدیك **میانه** معادنی وجود دارند که سابقاً مورد بهره‌برداری قرار گرفته و امروز متروك‌اند؛ در **قراداغ** نزدیك **اهر**، کوههای واقع درجنوبشرق **تبریز**، ازنظر موادمعدنی غنی‌اند که در آنها مس بصورت پیریت واکسیدل **Axydules** و پیریت‌های گوگردار **Pyrite d` arsenicale**، فلزمعدنی و کلیه تولیدات اکسیده‌این موادمعدنی می‌باشند؛ بالاخره درشمال گردنهٔ **که‌شین** نزدیك چشمه‌های **قادرچای** محل بهره‌برداری‌های قدیمی مواد معدنی مسی دیده می‌شود که امروز واگذاشته وترك شده‌اند.

آهن (حدید)، بحالت‌هماتیت درمجلان در بخش **خلخال** وجود دارد، مواد معدنی دراینجا در کورهٔ کاتالان عمل آورده شده‌اند.

معدن سرب بصورت رگه‌ها در کوههای جنوبشرق **تبریز** وجود داشته، سرب همچنین در **زنجان** نیز شناخته ویافته شده‌است.

قلع درقراجه‌داغ، نزدیك (انقرت، انگرت؟) کوه واقع در ۲۰ کیلومتری اطراف تبریز[1]

۱- ریشارد ویل براهام **Cap. Richard Wilbraham**، مسافرت درایالات ماوراء قفقاز. لندن ۱۸۳۹ ص ۷۵.

خاطر نشان شده‌است ، لیکن من نتوانستم هیچگونه نشان و اثری ازین معادن بیابم.

گوگرد در زنجان و درقلهٔ سبلان فراوان‌است، درپای‌این کوه توده‌های مهمی ازآن موجود است .

مرمرهای آذربایجان بسیار زیبا هستند. نزدیك اورمیه ، سلماس ، وبرکنار جادهٔ تبریز ومراغه فراوان موجود است ؛ این مرمرها کم بهره‌برداری شده‌اند ،آنها نرم‌وبهمهٔ رنگها ازسفید شیری‌رنك تا قرمزوسبز وجود دارند. همچنین نزدیکی‌های اشنویه طبقات ضخیم‌مرمرسفید غیرشفاف وجود دارد. ایرانیها هیچگونه استفاده از آنرا بلد نیستند.

چشمه‌های معدنی نیز درآذربایجان زیاد است .آنها در لیوان در ٦فرسخی تبریز ، دارای ترکیبات آهن وگازدار می‌باشند ، در صوفیان سرراه جلفا به تبریز ، در کوشجی نزدیك اورمیه ، در سرداور نزدیك اردبیل وغیره گوگردی هستند .

بطوریکه ملاحظه می‌شود ، هرچندکه آذربایجان از نظر مواد معدنی‌هنوز منطقه‌ایست مطلقاً بهره‌برداری نشده ، منابع آن قابل‌توجه معتنابه‌اند . بدبختانه‌برای عملیات تحت‌الارضی واستخراج مواد معدنی‌وسوخت مطلقاً فاقد چوب است . بعلاوه، خدمهٔ‌خبره‌بکلی‌وجودندارد، سکنهٔ‌ترك‌نژادی که‌ساکن آنندبرای کارهای طاقتفرسائی چون عملیات معادن نامناسب‌اند .

آب وهوا، نبات وحیوان - آذربایجان منطقهٔ درجه حرارتهای افراطی‌است : درتابستان میزان‌الحراره غالباً ٤٥ درجه را نشان میدهد ، درحالیکه در زمستان درجهٔ حرارت‌گاهی تا ۳۵- درجه نزول می کند .

درمدت ماههای ژوئیه و اوت ، گرما واقعاً بسیارشدید ، هوا پرازگرد وغبار، غالباً نمکین است. بادخود نـامطبوع و شبها بسیار گرم می‌باشند .

از ماه سپتامبر شبها نسیم خنکی می‌وزد ، بالاخره در اکتبر و نوامبر هوای آذربایجان مطبوع می‌شود .

بهمانگونه که مرحلهٔ واسطه ومیانه بین تـابستان وپائیز زودگذر است ،به همـانگونه نیز زمستان باعلی درجه خشونت خود ، تقریبـاً ناگهانی و غیرمترقبه ظاهر می گردد .

ازوقتی که‌برف‌سهند، سبلان ، و کوههای کردستان رامیپوشاند،یعنی‌درحوالی اولین روزهای نوامبر، کوه‌نشین‌ها دراتمام کارهای خود درمزارع شتاب میکنند ، زیرا آنروز باروز دیگر زمستان ممکن است منطقه رامورد هجوم قرار دهد، آنها توسعه وپیشرفت برفها را برقلل باچشم دنبال می کنند، لکه‌های سفید کم کم پائین میآیند وبالاخره برروی جلگه گسترده شده تاماه مارس آنرا ترك نمی کنند .

مدت پانزده روز یاسه‌هفته هواخـاکستری است ، برف بطور مداوم میبارد ، سپس آسمان ظاهر شده ، خورشید دوباره نمایان ویخبندان بزرك شروع‌میگردد.

درتمام طول سه‌ماه زمستان آسمان جز سه‌یاچهارمرتبه تیره‌وکدر نمی‌شود، درینهگام تندبادها وبرف ازنو شروع می گردند. بدبختی‌برای کاروانهائیست که‌شب در راه بمانند، آنها حتماً وقطعاً مفقود می‌شوند،وفردای آن‌شب، دیگر جز توده‌های سفید که در زیرخود قاطرها و بارها وقاطرچی‌ها رادارند بجا، نمیماند.

درمسافرتی که‌ولیعهد در زمستان ازتهران بتبریز نمود، نزدیکی میانه‌بتوسط یکی ازینقبیل شکنجه‌ها وبلایا غافلگیر شد ومجبور گردید که روزهای چندی را دریك کلبه دهاتی‌بسر برد. سورچی‌او که برای حفاظت گالسکه شب‌را در آن گذرانیده بود فردا صبح او را مرده‌یافتند. تازه بهمه‌جاتلگراف کرده‌بودند،بخیال‌اینکه‌شاهزاده گم شده است ، وقتی که‌سواران باوجود بدی هوا بجستجوی اوعزیمت کردند، او را بادیهقانان میز بانش یافتند که درخوشترین حالتی باآنها ازکارهایشان صحبت کرده ونان وپنیر صرف می کند .

زمستان همیشه باماه فوریه پایان نمی‌پذیرد گاهی برف تا آخر آوریل‌دوام می‌یابد. لیکن معمولا از۱۵ مارس بخش‌اعظم برفها ذوب‌شده است، هرچندهم که

شب باز یخبندان باشد .

چنانچه بایستی، درجه حرارت برحسب بخشهای مختلف آذربایجان تغییر می کند؛ بعضی مواضع، کاملا در پناه قرار گرفته از سرماها یا خشکی های بزرك، برحذراند؛ لیکن در تمام حول وحوش و دور تادور دریاچه مدیترانه آب هوا به همانگونه است که شرح دادم .

اما راجع به نبات آذربایجان ، آنها ازفقیرترین نباتات اند هیچ نوع درخت کوچك نمی تواند درین کوهستانهای اندوهناك که در آنجا فقط علفهائی که خوراك شترند کمی تولید سبزی می کنند، زندگی نمایند.

در بخشهای آبیاری شدهٔ منطقه، بعض درختان بوسیله بومیان کاشته شده است که مشهورترین آنها درختهای تبریزی یا سفیددار اند که نوك آنها برهمهٔ باغات میوه مشرف می باشد. درخت بادام ، هلو ، زردآلو ، گوجه ، گیلاس ومو با قوت وشدت در باغات میرویند، گاهی دراطراف برکه های آب شیرین وچشمه سارهای قدیمی درختان چنارعظیم سایه اند ازمسافرین می گردند . درختان عناب درحواشی جویبارها بهمراه بیدها رشد ونمو کرده ، درحالیکه درهرجاهای دیگر بجزمین سوزان دیده نمی شود.

حیوان آذربایجان ازحیوان باقی نقاط فلات ایران متفاوت نیست ، هرچند که به حیوان قفقازصغیر نزدیك می شود . شکار در کوههای **سهند** و **سبلان** بوفور زندگی می کند، درینجا حتی در ارتفاعات زیاد **کبك شاهی** ، پرندگان زیبائیکه شکارشان بسیارمشکل است و که وجودشان از خصایص این بخش از آسیاست وجود دارند . کبك کوچولو، تیهو، گاهی در اطراف میانه یافت میشود ، لیکن بشدت کمیاب است ، درحالیکه کبك سرخ ، همچنین بلدرچین درتمام کوهها بسیارفراوان است .

خرگوش که مسلمانان وجهودها آنرا نجس میدانند جز کمی شکار نمی شوند، بهمین دلیل فوق العاده فراوان اند. اخلاق وعادات این حیوان بشدت عجیب است . این حیوان چون بسیاری ازسکنهٔ ایران کوچ نشین است ومهاجرت های او دقیقاً با مهاجرت

چادرهای سیاه مطابقت می کند .

این حیوان در بهار در جلگه ها و روی تپه های کشت شده زندگی می کند ؛ در تابستان بکوهستان میرود، در پائیز بباغات وموستانهای دره فرود میاید . وفور آن دراطراف مراغه بحدی است که **کلنل عبدی خان** ومن توانستیم ظرف چند ساعت ۱۴ تای آنرا بکشیم .

لیکن اگر اطراف وحوالی **مراغه** شکارخیز است، برعکس حوالی **تبریز** مطلقاً فاقد ومحروم ازشکار می باشد. من بهتر ازین نمیدانم که اطراف حاکم نشین آذربایجان را بااطراف **مارسی** مقایسه کنم، ومعهذا تبریزی ها شکارچی های مهمی اند. خود ولیعهد با حرارت به تعقیب خرسها و گرازها می پردازد. لیکن او در **قراداغ** بشکار می رود؛ وی تیراندازی عالی و استثنائی است وعملیات برجسته ونمایان او درشکار در نقاط دور دست کشورمعروف است .

دعوت وترتیب دادن یك شکار ازطرف یك ارباب و آقای ایرانی چیزی فوق العاده عجیب است ، خیلی جالب توجه تر است تا سرگرم و مشغول کننده، زیرا ، ادب اقتضا می کند که میهمان حداقل ممکن تیررا بیاندازند، آنها با زدن شکاردم دست و زیرچشم زحمت را از دوش ایشان برمیدارند. ازصبح حیاط قصرازنوکران، قاطرهای حامل زاد و توشه ، قوشچی ها ، سواران از هرنوع ، وسگها پرمی شود . همگی براسب سوار شده بمحل شکار می روند . نوکرها تفنگها و قلیان های دائماً آماده دودکردن و آب برای رفع تشنگی را حمل می نمایند .

وقتی شکارنشان شد، سواران بصورت رشته ای و ردیفی بردامنه کوهها و دره ها گسترده میشوند وقدم می روند، مدعوین نزدیك نقطه ای که حیوان باید ازآنجا عبور کند قرارمی گیرند . سگهائی که هرگزتربیت نشده اند بهرسوی میدوند، خرگوشی یا گرازی را می بینند، تمامی بدنبال آن با قدم تاخت رفته، تگرگی ازفشنگ بر او باریده و اورا محاصره می نمایند ، وشکار بندرت کشته می شود ، لیکن آنها خیلی میدوند و

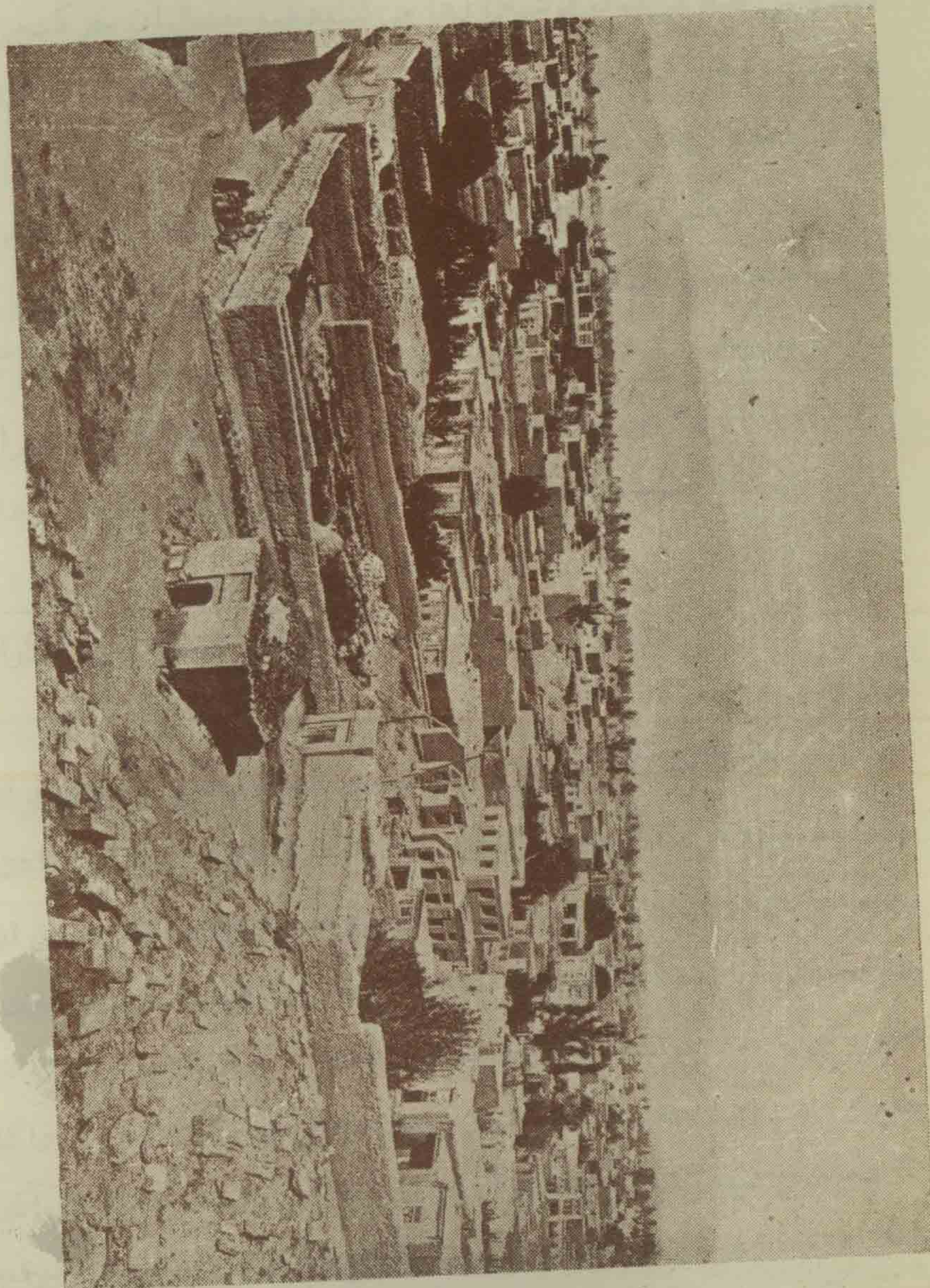
سر وصدای زیاد می کنند وجملگی فوق العاده سرگرم شده وتفریح می نمایند. گاه بگاه بلدرچینی بلند می‌شود، قوشهارا رها می کنند وهمه بدنبال آن حرکت می کنند. آنها همه‌چیز وهیچ را شکار می کنند، هیچ نظمی براین **دو وا دو**های دیوانه‌وار درصخره‌ها ومردابها حکمروائی نمیکند.

حوالی ظهر دسته نزدیك یك چشمه که در آنجا خیمه‌ها برافراشته‌شده‌اند، دسته متوقف شده، بسرعت صرف نهار کرده و مدتی دراز دود می کنند وقیلوله می نمایند: عملیات صبح از نو شروع و روز پایان می پذیرد بدون آنکه عدد شکار کشته شده با عدد معتنابه سوارانی که‌درشکار شرکت داشته‌اند نسبتی داشته باشد، زیرا همانطور که میزبان شکار میهمانان را بافتخار آنها می کشد همانگونه هم نوکرها شکار را جلوی پای ارباب میزنند.

شکارهای ولیعهد کمتر بی نظم‌اند، ومعمولا خود ولیعهد است که گراز و مرال **قراداغ** را میزند.

سکنه - آذربایجان بمعنای صحیح کلمه سرزمین ترکهای **ایران** است. باری هجوم تورانی‌های قرن ۱۰ و ۱۱ دورتادور کوههای **قفقاز** و **طالش** را دربر گرفته بجلگه‌های **آذربایجان** گسترده شدند ودرمدتی قسمت عمده سپاه ازطریق **ارمنستان** بسوی مناطق ثروتمند **آسیای صغیر** پیش میامده، شمارمهمی از قبایل وایلات در دره **ارس**، **کورا**، در فلوات **آذربایجان** مستقر شده‌اند. ایرانیها عقب نشسته، خودرا بداخل فلات **ایران** عقب کشانده کانون تمدن مزدائی را بتازه واردین واگذاردند.

کوچ‌نشینانی بدانگونه که ایشان در آغاز بوده‌اند، با تاتارهای **آذربایجان** خیلی بسرعت شهرنشین شدند: فقر وبیچیزی مراتع ودرمقابل غنا وحاصلخیزی بمنتهای دره‌ها، آنهارا بطور نامحسوسی بترك زندگی شبانی سوق داده، واداشت که ازخود زارعی وابسته بخاك بسازند. آنها اندك اندك عادات غارتگری و راهزنی خودرا رها کرده وبزودی تحت تأثیر عناصر ایرانی وهوشمندتر ازخود درآمدند.



تصویر ۳۶ مراغه : منظرهٔ شهر ص ۳۷۰

امروز ترکهای آذربایجان شیعه شده‌اند، آنها در کینه و نفرت ایرانی علیه سنی‌ها شرکت جسته و از نظر سیاسی درحرف هیچ فرقی با ایرانیان که آنهارا مغلوب نموده‌اند لیکن اطاعت آنهارا نمودند، ندارند.

من گفتم که ایلات وقبائل ترک آذربایجان شهرنشین شده‌اند. اینموضوع درباره بخش اعظم ازاهالی صادق است، معهذا بازهم شمارمعتنابهی ازطوایف و قبایل کوچ‌نشین موجود اند : اینها ساکن حوالی قراداغ ومناطقی می‌باشند که درمدت تابستان در آنجا با صعود بارتفاعات بلند، مراتع سبز وخرم یافت میشود.

درغرب بخش کوهستانی آذربایجان بوسیلهٔ اکراد اشغال شده، درشرق، طالشی‌ها هستند که برمرتفعات زندگی می‌کنند. بنابرین برای ایلات وقبایل تاتار جز قراداغ، سهند، سبلان باقی نمی‌ماند؛ دراینجاست که آنها رسوم وعادات استپ خودرا حفظ نموده‌اند.

اگر ازنظر سیاسی ترک ایران جزء گروه ایرانی است، ازنظر ساختمان جسمانی وخصائص انتروپولوژیك و زبان شناسی ازآن متفاوت است.

آذربایجانی، بلند وقوی، متناسب گرچه سنگین، کله‌ای کوچك دارد، جمجمه‌ای کمتر ازجمجمهٔ ایرانی کشیده، چشمها سیاه، کمتر درشت وغالباً بادامی، پیشانی تخت بینی بزرگتر گرچه کوتاه‌تر، آرواره خیلی زیاد رشدکرده میباشد.

علیرغم این خصایص زمخت، آذربایجانی، انسانی است بشدت زیبا، این نیرو و انرژی خشن ازآن همهٔ همنژادان اوست. آذربایجانی درتماس با ایرانیان وبراثر اختلاط وآمیزش زیاد شجاعت وبی‌پروائی طبیعی خودرا از دست داده، لیکن هنوزهم بهترین سرباز امپراطوری شاه‌است، اما ازنظر ادراکات و ذهنیات چندان بهره‌ای ازین تماس برنگرفته‌است. اودائماً بتوسط عناصر ایرانی منطقه، فریفته شده است، ظرافت را کسب نکرده لیکن خصایص استپ را ازکف داده‌است؛ او ترسو است و تقریباً بهمان اندازه که یك ایرانی، ناپذیراست، وکمتر از او دزد نیست.

درحالیکه درترکیه طبقهٔ پائین وپست بسیاری ازآداب وعادات خالص عهد

عتیق را حفظ کرده وطبقه بالای اجتماع فاسد شده است ، در آذربایجان برعکس ارباب تاتار ضمن حفظ کلیه صفات مهم مادرزاد و فطری خود متمدن هم شده لیکن مردم عادی تنزل و کاستی یافته‌اند .

نادر نیست که در دهات ترک آذربایجان بافرادی برخور کنیم که تقریباً چهرهٔ معمولی خالص خودرا حفظ کرده‌اند. آنها تقریباً بی‌ریش چشمها نیمه‌باز مثل‌بادام، ابروها مستقیم ، بینی پخ ، این مردم مثل همهٔ مردم منطقه بترکی آذربایجانی تکلم می‌نمایند، لیکن‌محقق است که آنها مستقیماً از اخلاف سربازان مغولی تیمورلنك‌اند و نه‌تاتاری که قبایل چادرنشین در دنبال آنها آمده‌اند .

در دهات مرکز **آذربایجان** پیوستگی‌واختلاط بین‌مردان وزنان ترك وایرانی کم‌است درحالیکه در دهات جنوب منطقه اختلاط و آمیزش فراوان است .

بنابرین برای ملاقات ترکهای خالص خون باید بمرکزخود منطقه ، حواشی دریاچه **اورمیه** ، ببخش **اردبیل،اهر** وغیره رفت .

زبان آذربایجانی با ترکی عثمانی تفاوتهای بزرگی درتلفظ دارد ، اما قوانین دستوری درهردو یکی هستند . درحالیکه درتکلم قسطنطنیه ، **غ ، ع ، ح ، خ ، ه** بزحمت حس‌می‌شوند، برعکس‌در آذربایجان این‌حروف سخت‌ترین‌اصوات را دارند، علاقه وتمایل ترکهای تبریز برآنست که حروف حنجری ، حتی بعضی ساکن‌های‌نرم را هم با دادن صدائی قوی تلفظ نمایند . افعالی که بصورت مصدری درترکی عثمانی به **ق** یا به **ك** ختم می‌شوند در آذربایجانی جز یك حرف آخری **غ** سختی ندارند .

دستور وگرامر ترکی **تبریز** ، هرچندکه همان گرامر ترکی‌عثمانی‌است، خیلی ساده شده‌است، همچنین لغات حرج وتعدیل وتغییرات مهمی‌یافته‌اند . بسیاری‌ازلغات جغتائی که‌درترکیه ازبین رفته‌اند در ایران بازیافته می‌شوند ، درحالیکه لغات‌ایرانی درلهجه ایرانی زیاد می‌باشند ولغات عربی در **تبریز** کم‌شمارتر ازقسطنطنیه‌اند .

ترکی آذربایجانی باصطلاح تشکیل حد فاصلی بین‌لهجه ترکمن وزبان ادبی

عثمانی‌است، با وجود این تفاوتها آنقدرمهم نیستندکه کسی که بیکی‌ازین زبانهارا تکلم می‌کند نتواند بسرعت دوتای دیگر را بیاموزد . اما دربارهٔ ترکی تفلیس‌که با ترکی تبریز بسیارهمسایه‌است، بعقیدهٔ من‌این زبان بایستی‌بیشتر بین‌زبان آذربایجانی و ترکمنی جا داده شود تا بین ترکی عثمانی وترکی آذربایجانی .

سپاه ایران تقرتباً وتماماً مرکب ازترکهاست : بعلاوه بسادگی مفهوم می‌شود که سلطان قاجار ترجیح میدهد قشون را در دستهای همنژادان حفظ کند تا آنرا بدست ایرانیان بسپارد ؛ بعلاوه تهیه سرباز از ایرانیان مشکل‌است ، تنبلی آنها نظیر ندارد، وبرای‌شخص‌تصوراینکه‌هخامنشی‌هاچگونه‌توانستند دنیارا با چنان سپاهیانی مسخر کنند وچطور پارتها و ساسانیان توانستند درمقابل رومیان پایداری نمایند، مشکل‌است .

برعکس، ترکها کمی از ارزش و خصیصه زرمندگی خودرا حفظ کرده‌است . این بدانمعنی نیست که بتوان‌سرباز آذربایجانی‌رابامدافعین‌پرافتخار **پلونا Plevna**[1] مقایسه نمود ؛ دور از آن ؛ لیکن با همه حقارتی که دارند وجودشان برای استقرار صلح در داخله منطقه کفایت می کند، معهذا این وقتی‌است کردها طرف مخاصم ودعوا قرارنگیرند[2] .

دربیرون آذربایجان زبان‌ترکی‌زبان‌دوم کشوراست؛ تمام حکام،بیشتر افسران، بترکی تکلم می کنند ، خدا میداند چقدر شمار آنها زیاد است . من فکرمی کنم ، سرشماری‌هرگزانجام‌نگرفته‌است، اما اگر یکروزنایب‌السلطنه میل کند درجه‌داران سپاه خودرابشمارد، محققاً آنهارا ده یاپانزده برابربیشترازسربازان‌ساده‌خواهدیافت.

زنان ترك آذربایجان قامتی نسبتاً رعنا دارند ؛ آنها چهره‌ای زمخت و رنك

۱ـ شهر بلغار، باجمعیتی برابر ۳۹۰۰۰ که درسال ۱۸۸۷، بعدازیك مقاومت بسیار دلیرانه بتوسط قشون روسیه و روم اشغال‌شد . مترجم.

۲ـ متأسفانه کلیهٔ‌این اظهارنظرهای‌اخیر تحت تأثیر انحطاطی نظامی‌واخلاقی که درآن دوره نصیب ایران بوده انجام گرفته‌است ـ مترجم .

پوستی تند دارند. بندرت زیبایند، و بعلاوه مثل مردها عدم نظافت در آنها زننده و نفرت انگیز است.

بدون صحبت از دسته‌های متعدد از نژادهای بیگانهٔ ایران که در آذربایجان یافت می‌شوند، قلمرو نژاد ترك بین **کردستان** در غرب و **طالش** در شرق گسترده می‌شود؛ در شمال، ارس مرز سیاسی لیکن نه نژادی، آذربایجان را مسدود می‌کند، در جنوب ایرانیها و ترکها در مرز **کردستان** و **گروس** بسمت **میانه** و **قزوین** با هم درآمیخته و مخلوط‌اند.

ایرانیان جز بعنوان تاجر یا کارمند ساکن آذربایجان نیستند؛ آنها ساکن شهرها هستند ولیکن زراعت نمی‌نمایند.

یهودیان در تبریز، مراغه، اورمیه وغیره پرشمار و منحصراً ازمحصول معاملات تجاری زندگی میکنند و بهیچ کار دیگری نمی‌پردازند.

دوعنصر دیگر سکنه آذربایجان، کلده‌ایها وارمنی‌ها، هستند.

سامی‌ها که امروز در آذربایجان بنام نصرانی و کلده‌ای‌ها معروفند از یك اصل واز یك نژادند؛ آنها جز ازنظر معتقدات مذهبی ازهم متفاوت نمیشوند. سابقاً آنها جمله پیرو آئین نسطوریوس بوده و نصرانی نام داشته‌اند؛ لیکن شمار زیادی ازمیان آنها بمذهب کاتولیك در آمدند، این شعبه از آن ببعد، بدستور پاپ[1] فقط بهمان نامی که امروز دارند مشخص شدند.

بیهوده است که بگوئیم که‌این تسمیه وتشخص کاملا تازه هیچگونه ارزش نژادی ندارد، این نام منحصراً بمنظور تقسیم‌بندی مذهبی داده شده است، بدون آنکه بتوان از آن‌چنین استنباط کرد که این مهاجرنشین‌ها سابقاً از کلده باینجا آمده‌اند.

معهذا این مردم، ازاصل وریشه سامی‌اند؛ آنها بیك لهجهٔ قدیمی سریانی تکلم می‌کنند که شکل گرامری آن تغییر وتبدیل یافته وبراثر دخول شمارزیادی لغات عربی

۱ـ ن. دوخانکیف، یادداشتهائی درباره نژادشناسی ایران، ص ۱۱۰، پاریس ۱۸۶۶

ترکی، ایرانی، کردی ضایع وخراب شده است خطی را که بکار میبرند سریانی است اما قویاً محتمل است که این رسم نزد آنها قدیمی نباشد.

«شکل جمجمه آنها کاملا سامی است: مخصوصاً در میان قبایل **دز**، **جیلون**، **بس**، **تهوب**، و **یتاری‌ها**، که ازدیگر سکنه جلگه منفردترند، اما نفوذ و تأثیر ایران بادرشت‌شدن چشم متظاهر شده است. این عضو در آنها نیمه‌بازعینامثل ایرانیان، یعنی قطر عمودی آنها تقریباً نصف قطر افقی است؛ لیکن چشمان آنها با فاصله ودورافتادگی که ازهم دارند کردها را بخاطر می‌آورند، چشم نصرانی، شبیه به بآنچه که نزد بخش اعظمی ازشامی‌ها می‌بینیم عمیقاً درمحفظهٔ استخوانی جاداده‌شده، تقریباً همسطح سر وصورت میباشد. بینی‌معمولا مستقیم، بقدر کافی برجسته، لیکن کوتاه است؛ رخساره بیضوی، لیکن پهن‌تر ازایرانیهای غربی؛ حتی بمن گفتند که درمیان کوه‌نشینان افراد بور وحنائی یافت‌می‌شوند، این چهره‌های نصرانی‌شبیه ونظیر بچهرهٔ ایرانیها درمدت زمان کمی حاصل آنها نشده است، زیرا باوجود اینکه آخرین مرحله ورود آنها بجلگه‌های آذربایجان غربی جزدرقرن شانزدهم نیست، غیرقابل انکار است که اولین حملات مغول درعهد چنگیز بآنها اثر کرده و که‌زجر وایذائات تیمور آنها را بکوهستانهای کردستان رانده‌است[1].»

کلده‌ایهای آذربایجان، اززراعت‌خود زندگی‌میکنند. آنها برحسب آنکه دهاتشان کم‌وزیاد ازجلگه‌دور باشد، لباس‌ایرانی یاکردی‌می‌پوشند، آنها تماماً بمذهب مسیح اعتقاد دارند وچهل‌سال قبل بزحمت، مسیحی یانصرانی بوده‌اند؛ ازچند سال پیش‌به اینطرف، یك هیأت مذهبی آمریکائی درسلماس مستقر شد وتنی چند بن آنهارابآئین پروتستان گروانید.

ورود ارامنه بآذربایجان بدون‌تردید، بزمان‌سلاطین‌هخامنشی‌ایران بازمیگردد. زیرا این درقرن ششم قبل‌از عهد ماست (منظور تاریخ مسیحی‌است. مترجم) که آنها

۱ـ آقای‌دوخانیکف؛ یادداشتهائی درباره نژادشناسی ایران، ص ۱۱۱ پاریس ۱۸۶۶

بطورقطع در کوههای ارضروم[1] مستقرشده از آنجا بسرعت منتشر گردیدند.

درست است که ارامنه ایران تحت‌تأثیر ترکها وسامی‌ها قرار گرفته‌اند، لیکن شخص از اولین نظر درآنها متوجه همان خصایص ایرانی می گردد. بطوریقین جدائی دوشاخهٔ آریائی که امروز درفلات ایران از نو درتماس‌اند، فوق‌العاده قدیمی‌است و معهذا خصایص نژادی کم ازهم‌دور ودرنتیجه‌بایستی‌بسیار به‌نمونهٔ‌ابتدائی نزدیك‌باشند.

ارامنه بلندتر از ایرانیهایند، آنها نیرومندتر ومستعد بفربهی‌وپیه‌آوردگی‌اند، بهنگام جوانی بسیار متناسب‌اند؛ شکل کلهٔ آنها دولکیوسفال **Delichocéphale** است، چشمهای آنها سیاه، ودرشت، گودتر ازچشمهای مردم مجاورمی‌باشد. پیشانی آنها تخت، بینی دراز، بسیار برگشته و عقابی وبرجسته‌است. بیضی چهره ازنمونه ایرانی متفاوت نبوده، کشیده‌تر از آن‌نیست، گردن دراز گاهی‌بسیار قوی، دهان گشاد وپهن، گوشها برجسته و جلوآمده، منتهی‌الیه‌ها وطرفین آنها قوی و زمخت است؛ پوست درخانمها وبچه‌ها بسیارسفید، ظریف ولطیف بوده وبسرعت رنگین می‌شود.

بطوریکه ازین توصیف ملاحظه می گردد، نمونهٔ ارمنی شباهات زیادی با نمونهٔ ایرانی دارد، با توجه باینکه ایندوشاخه مخصوصاً ازفامیل آریائی‌اند درمنطقه موضوع مقایسه‌ای جز نزد ترکها وسامی‌هائی که باآنها کاملا متفاوت‌اند، نمی‌یابند.

سابقاً درایران، موقعیت و وضع ارامنه‌بسیارمتزلزل‌بود: پوشیدن لباس ایرانی برای آنها قدغن بود وحکومت بدلخواه آنها مال و منال و خانوادهٔ آنهارا در اختیار داشت. آنها حق وصیت کردن نداشتند، بچه‌های آنهارا برای تربیت و تولید خواجه ویا برای خدمت غلامی در حرمها بزور از ایشان می‌ربودند. امروز از برکت نفوذ نمایندگان دول‌معظم اروپائی‌درتهران ارامنه ازین بردگی درامانند. آنها تحت حمایت روسیه و انگلستان وفرانسه‌اند.

ارامنه تبریز می گویند که لهجهٔ آنها خالصترین‌لهجه‌هاست؛ آنها حتی ادعای

۱ـ ژ. دومرگان. تحقیقاتی درباره منشاء مردم قفقاز ص ۱۲۱، پاریس ۱۸۸۹.



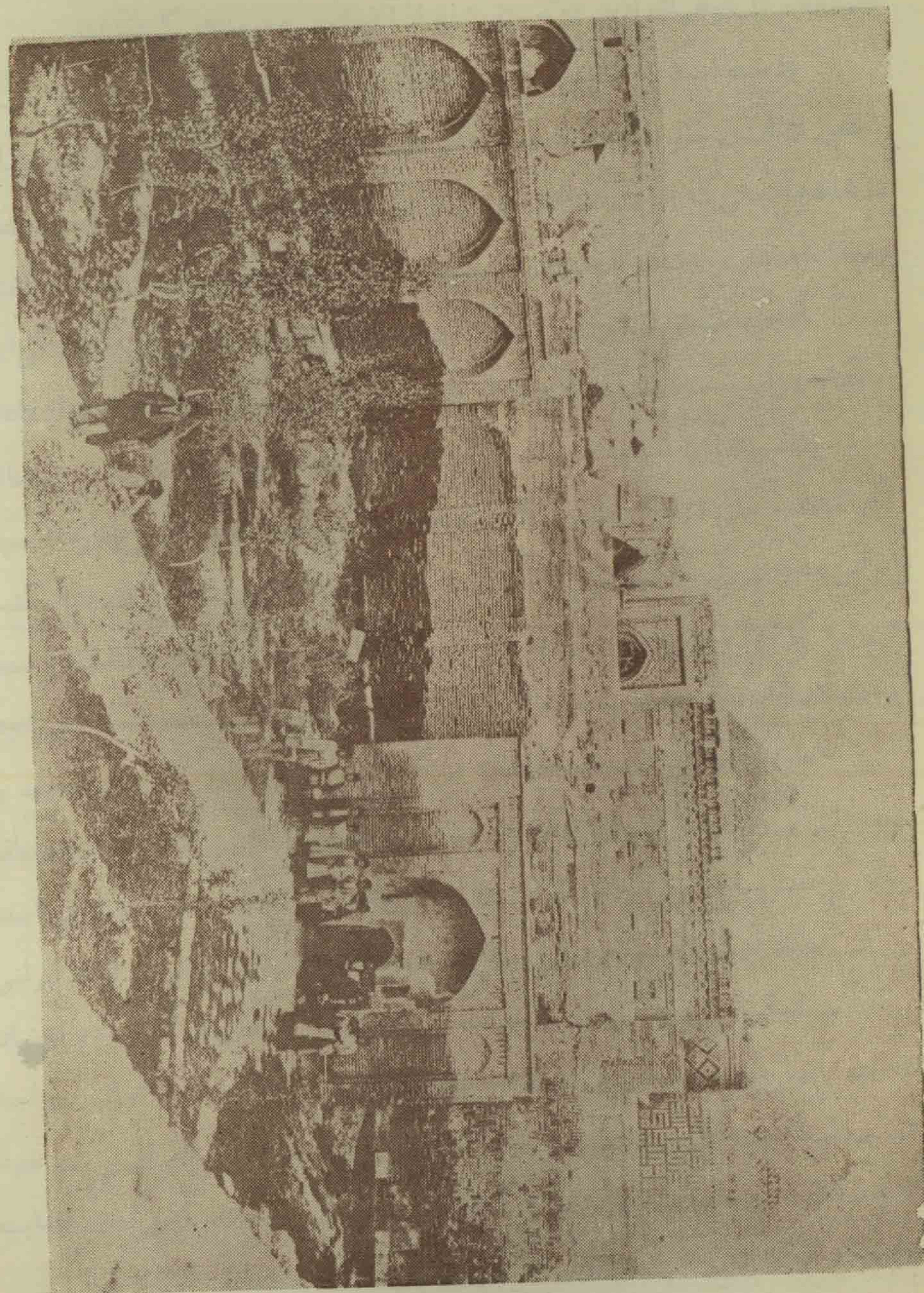
شکل ۱۶۸- چشمهٔ ده توخوم دل (ازروی عکس مؤلف)

نگاهداشتن وحفظ اشکال ادبی قدیم را داشته وتوضیح می دهند که ، بابر برهای همنژاد **قفقازی** خود که بطوریکه میدانیم حروف حلقوی وحنجری را بنحو نامطبوعی تشدید می نمایند معاشرت و تکلم می نمایند ؛ **ارامنه** ارضروم برعکس بزبانی بسیار نرم که بمانند زبان آذربایجانی شمار زیادی کلمات خارجی در آنست تکلم می نمایند.

تجار ارمنی در شهرهای ایران پراکنده اند. اما تنها امر کز طبیعی این ملت **آذربایجان** است که دهات ارمنی آن نتیجه یك مهاجرت خودبخود است، درحالیکه مهاجر نشین هائی مثل **جلفا** حومهٔ **اصفهان** ، مصنوعی اند.

این دهات در تمام شمال آذبایجان و بر سواحل دریاچه اورمیه بسیار متعدد اند، آنها پهلوی هم ومجتمع یا مخلوط با شهرهای کوچك کرد وترك و کلده ایست ، اما نادر است که در یك ده خانواده هائی ازنژادهای مختلف زندگی کنند .

درمیان سکنه مسیحی آذربایجان اختلاط خیلی نادر است ؛ زیرا یك ارمنی با یك کلده ای و برعکس ازدواج نمی کند . یکی از قویترین دلایل حفظ معتقدات



اردبیل: حیاط قصر شاه اسمعیل

تصویر ۵۱

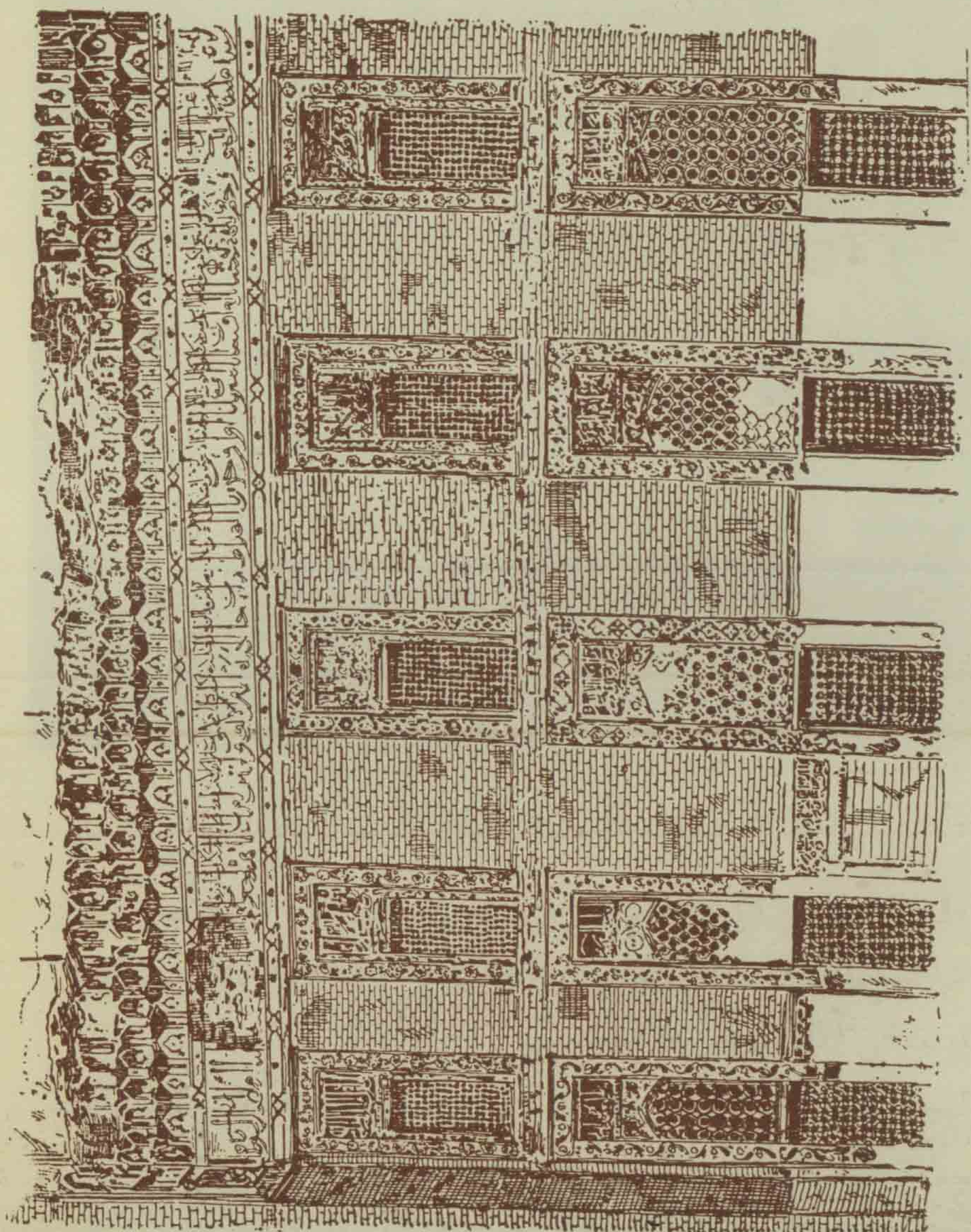
مذهبی،رسوم و آداب وزبان ملی نزد سامیها و آریائی های آذربایجانی همین است.

من بتفصیل سکنه شهرنشین این ایالت را شرح دادم، اما هنوزاز کوچ نشینان صحبت نکرده‌ام، آنها جمله ازنژاد تورانی اندکه هنوز هم درقسمتهای مختلف منطقه زیرچادر زندگی می کنند.

بخشی ازقراداغ ، پایه‌وجزرهای **سبلان** و**سهند** ، چمنزارهای واقع درجنوب دریاچه اورمیه بین **میاندآب** و**سلدوز** مسکون ازقبایل کوچ نشین مرکب ازمردمی است که غالباً خویشاوندی بسیار نزدیکی باکردهای دهات آذربایجان دارند،میباشند



شکل ۱۶۹– تبریز– تصویر یك درویش



تصویر ۵۲ اردبیل– مسجد شاه اسمعیل

ص ۳۷۸



شکل ۱۷۰- سادات آذربایجانی ترک، ایرانی تا مغول

مشهورترین این قبایل وایلات ، ایلات شاهسون میباشند که تشکیل آنهاجز تازمان شاه‌اسمعیل بعقب باز نمی گردد، بهمین‌دلیل‌این نام‌ازطرف مردم شهر بهمهٔ کوچ‌نشین‌های تورانی آذربایجان داده شده است .

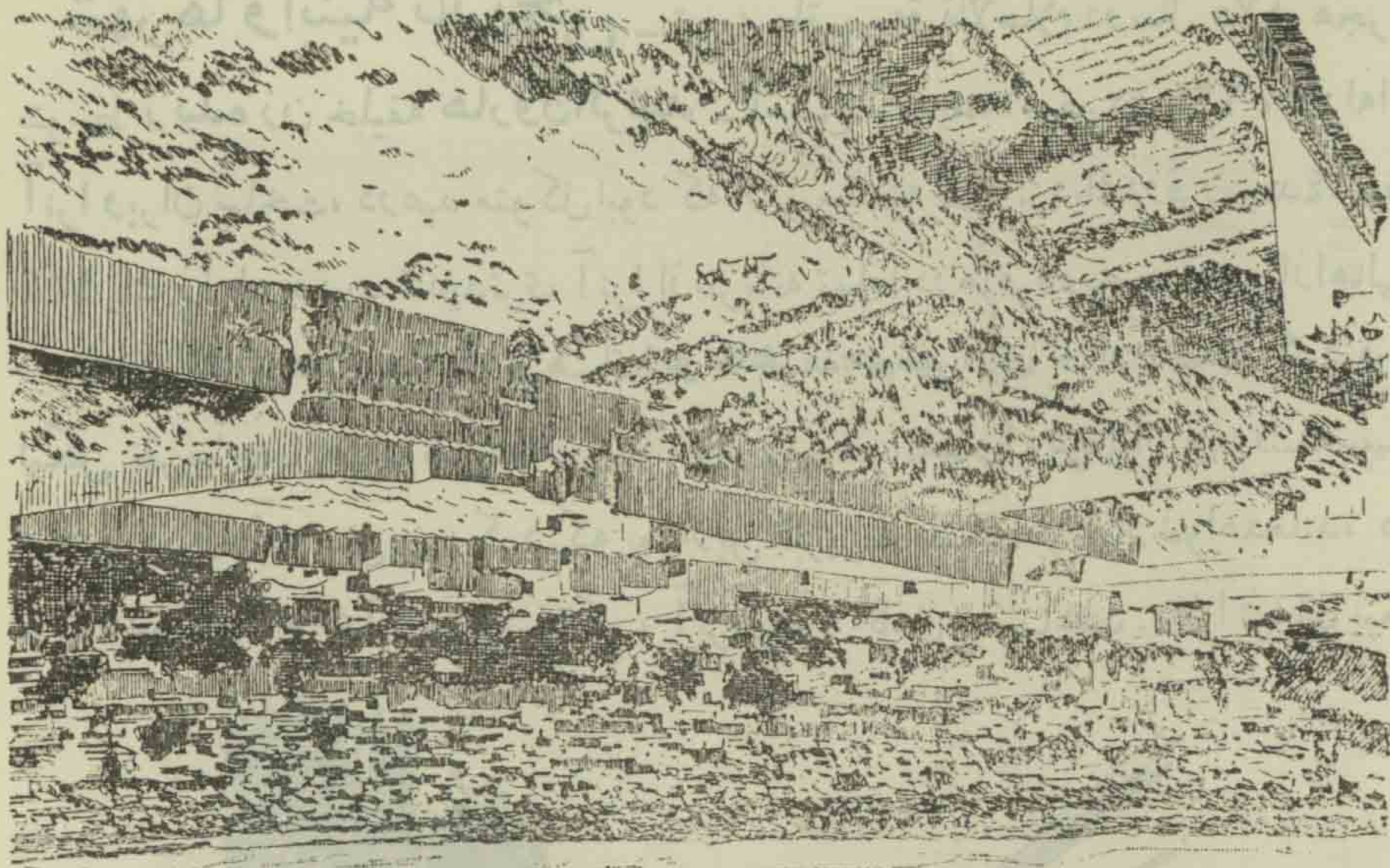
لهجهٔ این قبایل ترکی آذربایجانی است،همان‌لهجه‌ایکه‌دردهات‌صحبت‌می کنند آنها لهجه وزبان دیگری را نمی‌دانند.شاهسون‌ها همیشه حرامیان معروفی‌بوده‌اند، آنها هنوز هم بکرات دهات را چاپیده وویران کرده وآنها وحیوانات را می‌ربایند. کوچ‌نشین‌های کرد نیز بهمین‌شیوه عمل می کنند .

بعلت قدرت تحرک وتجهیز فوق‌العاده، این راهزنان‌ازچنگ مقامات ایرانی فرار می کنند ، بهمین‌دلیل بیشتر دزدها بمنظور فرار ازمجازات‌های بحق،دهات‌خود

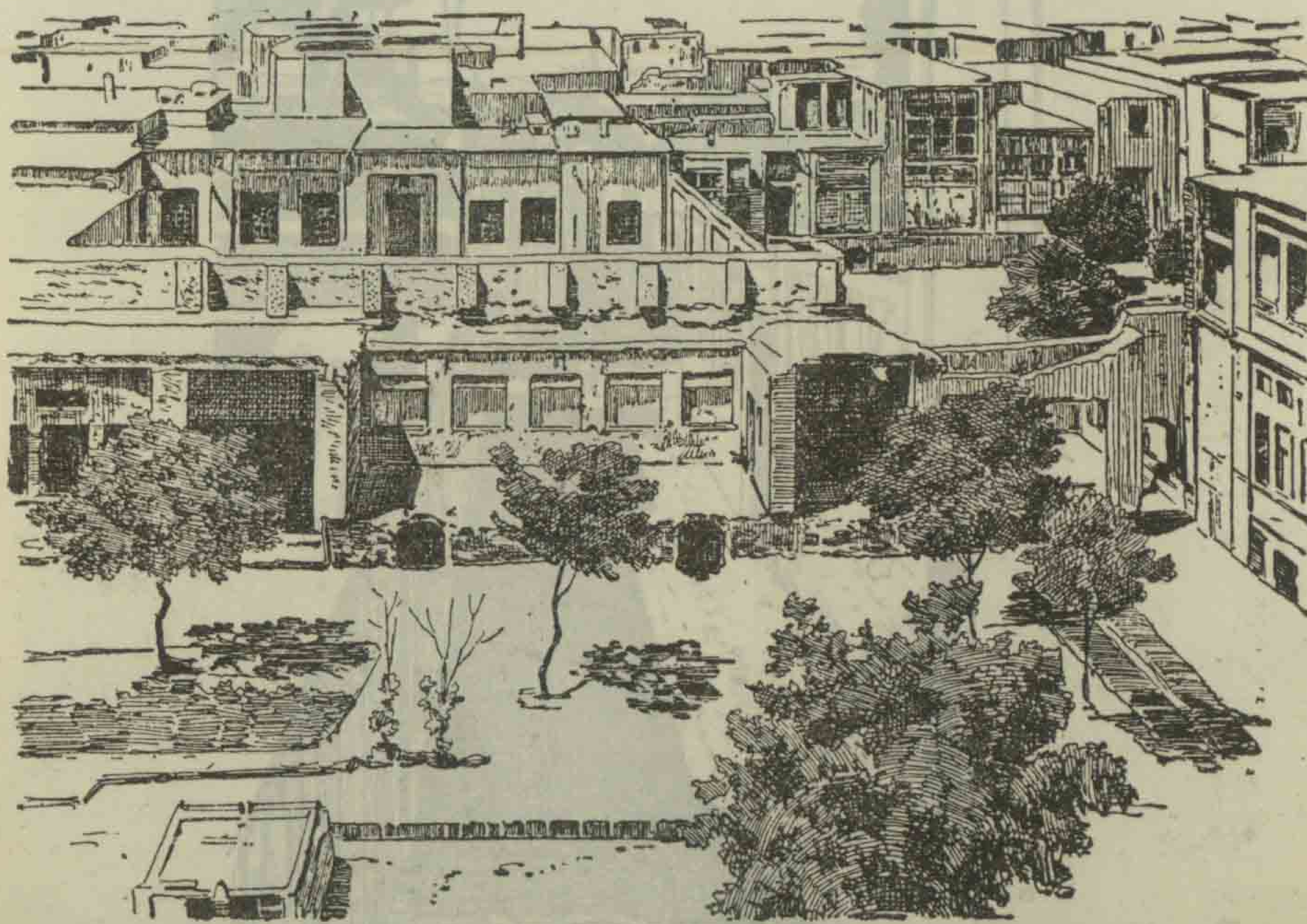


شکل ۱۷۱- تبریز- پیرمرد صد و دوساله

را ترک کرده، بیاغی هاملحق می گردندو باینترتیب عدد آنها رامیافزایند. کوچ نشینهای آذربایجان را باشتباه منتسب باصل ومنشاءنژادی متفاوت ازاصل ومنشاءسکنه ومردم مجاور میدانند، آنها باصطلاح وازدهٔ مردم راتشکیل میدهند واگر بصورت کوچ نشینی زندگی می کنند این منحصراً باین دلیل است که زندگی راهزنی دردهات تأمین نیست.

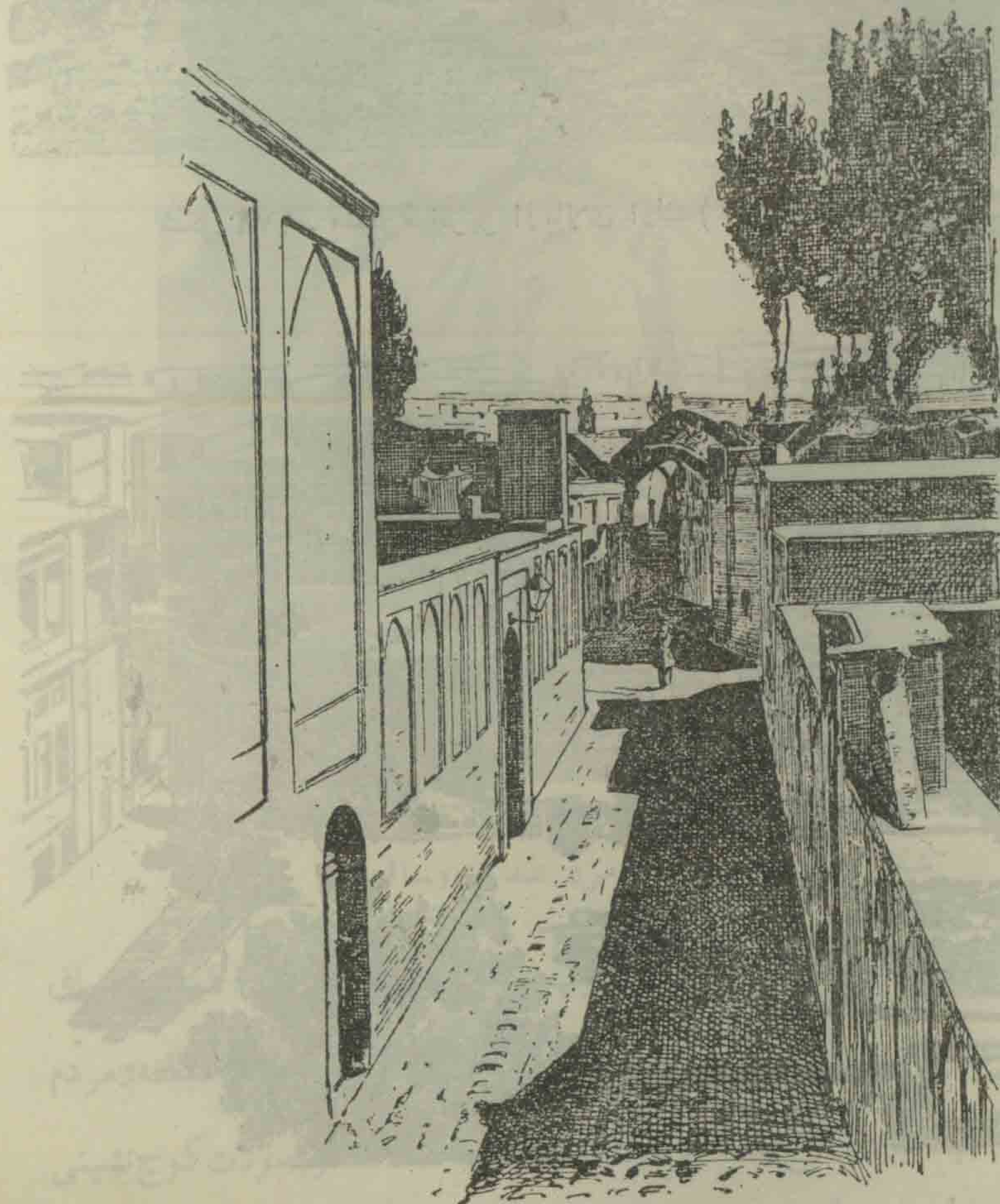


شکل ۱۷۲- منظرهٔ تبریز از بالای ارك (از روی عکس مؤلف)



شکل ۱۷۳- خانه‌های تبریز (از روی عکس مؤلف)

شهرها و ابنیه تاریخی - تبریز ملقب به‌قبة‌الاسلام درسال ۱۷۵ هجری بتوسط **زبیده** زن خلیفه **هارون‌الرشید** تـأسیس گردیده است. در ۲۲۴ ، زلزله‌ای آنرا ویران ساخت، درعهد متوکل بود که ازنو ساخته شد. نزدیك‌دوقرن بعد۱٤صفر ٤۳٤ یك زلزله جدید شدیدتری آنرا ازسرتاته تماما درهم‌فروریخت. بخشی‌ازاهالی، وحشتزده وترسیده ازپیش گوئی‌هـای **ابوطاهرمنجم‌شیرازی** فرار اختیار کردند. لیکن تقریباً چهل‌هزار نفر درشهر ماندند، زیر خرابه‌هاوآوارها ازبین رفتند. سپس منجم بدنبال آن پیش‌بینی کرد که بعدازین تبریز ازمصیبت برکنارخواهدماند، در ٤۳٥ **ابن‌محمدبوادآلاذری** حاکم، آنرا بطور کامل بسـاخت. ازآنزمان ببعد

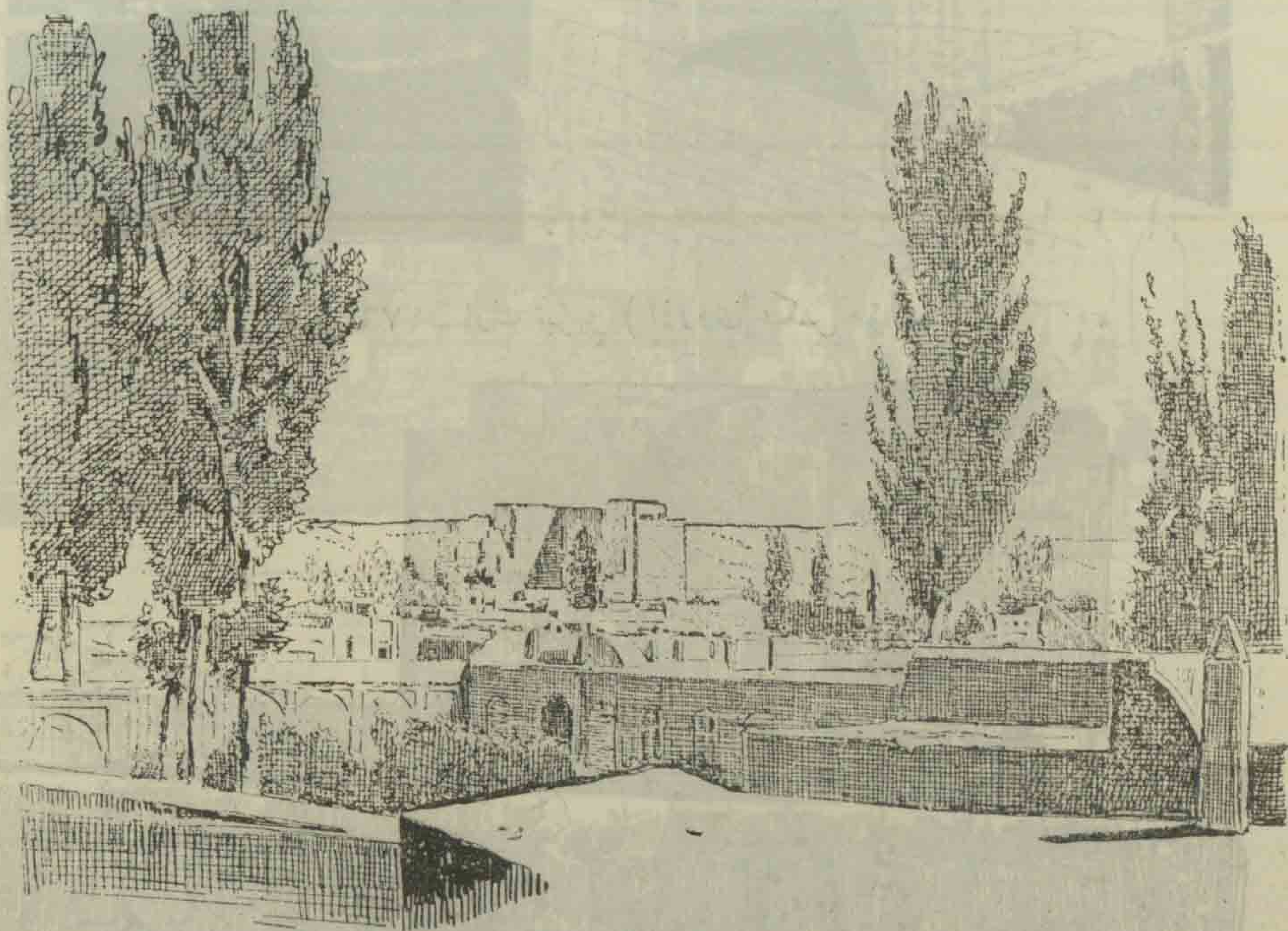


شکل ۱۷٤- یکی‌از کوچه‌های تبریز(از روی‌عکس مؤلف)

زمین‌لرزه‌ها کمتر شدید بوده وباوجود زیانهای گزافی که بابنیه وارد ساخته شهر هرگز بمانند سابق ویران نشده است .

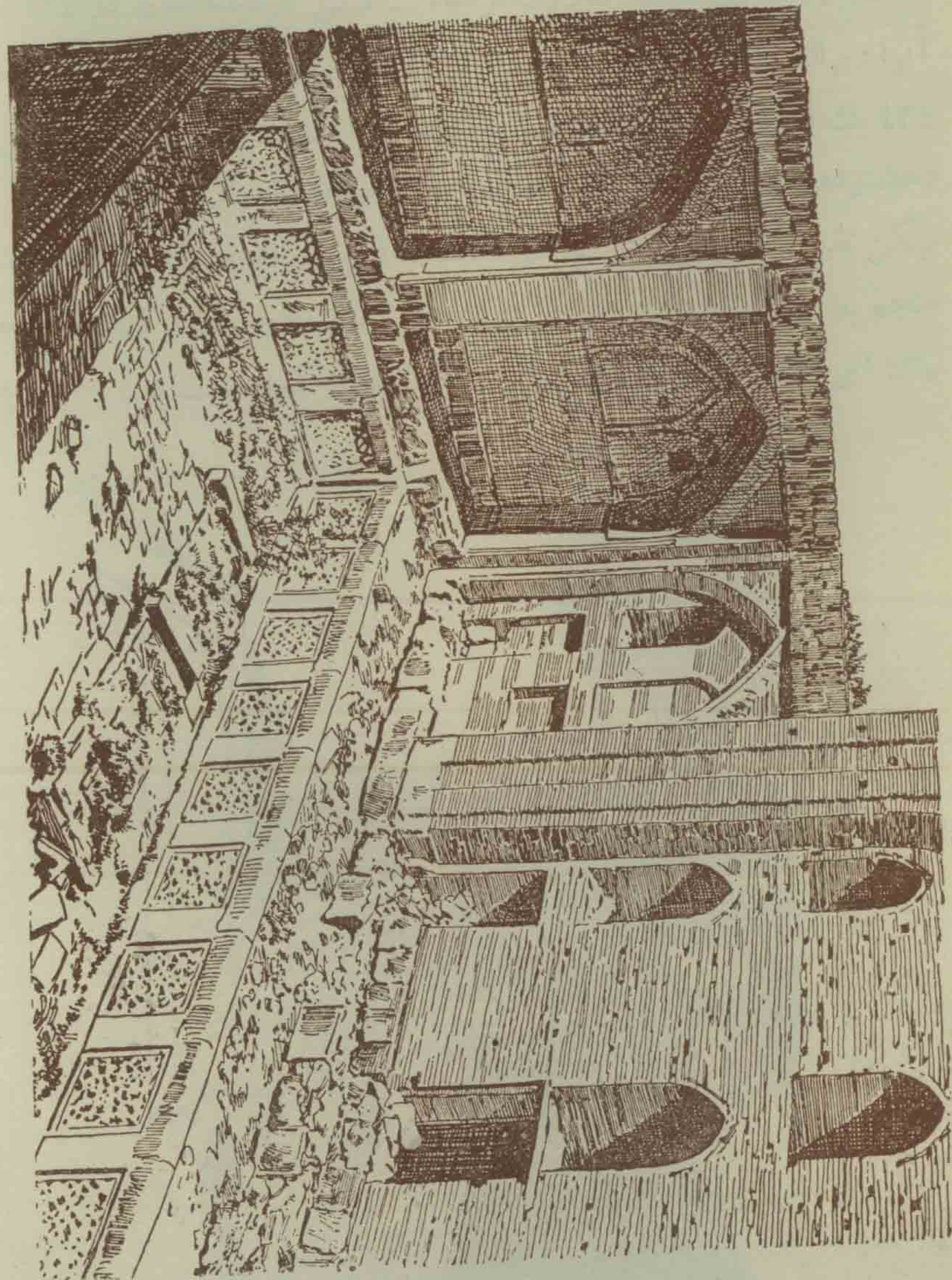
درابتدا شهر محصور بدیوار کمربندی‌که محیط آن ۶۰۰۰ مترپابود،می‌بوده است ، این‌دیوار ازخشت‌خام ودارای ده‌دروازه بود . اما بعدازآن پایتخت مغول شد، در ۶۱۸ میز معمورتر ازهرموقع گردید ، سکنه‌آن بطورمعتنابهی افزوده‌شدوبیرون ازدروازه‌ها حومه‌های وسیع بوجود آمد . **غازان‌خان** آنرا به‌حصار جدیدمحصور ساخت که ۶ بارو‌داشت. این شهر درعهد وزارت**خواجه‌رشیدالدین** معروف‌وپسرش **امیرمحمد قیاس‌الدین** ، و در عهد وزارت **تاج‌الدین‌شاه‌تبریزی**[۱] هنوز هم خیلی بزرگتر گردید .

تبریز بعنوان پایتخت آذربایجان خوشبختیهای گوناگون سیاسی‌یافته‌است.



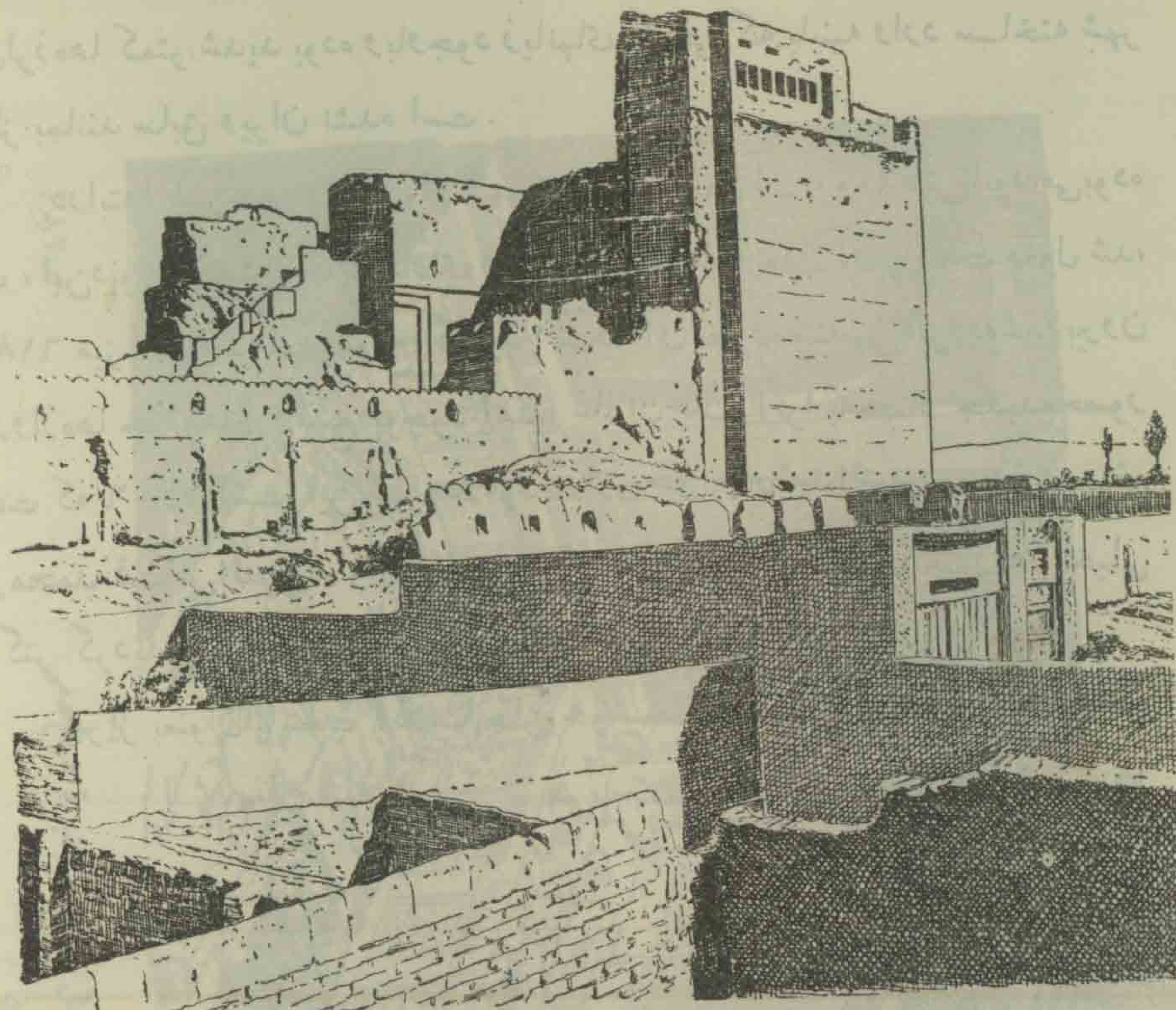
شکل ۱۷۵— منظرهٔ عمومی ارك وشهر تبریز (از روی عکس مؤلف)

۱- باربیه‌دومی‌نارد **B. De Meynard**، فرهنك‌ایران،پاریس ۱۸۶۱. نگاه کنید به ص۱۳۲۰ وبعدازآن، ویادداشت ۱

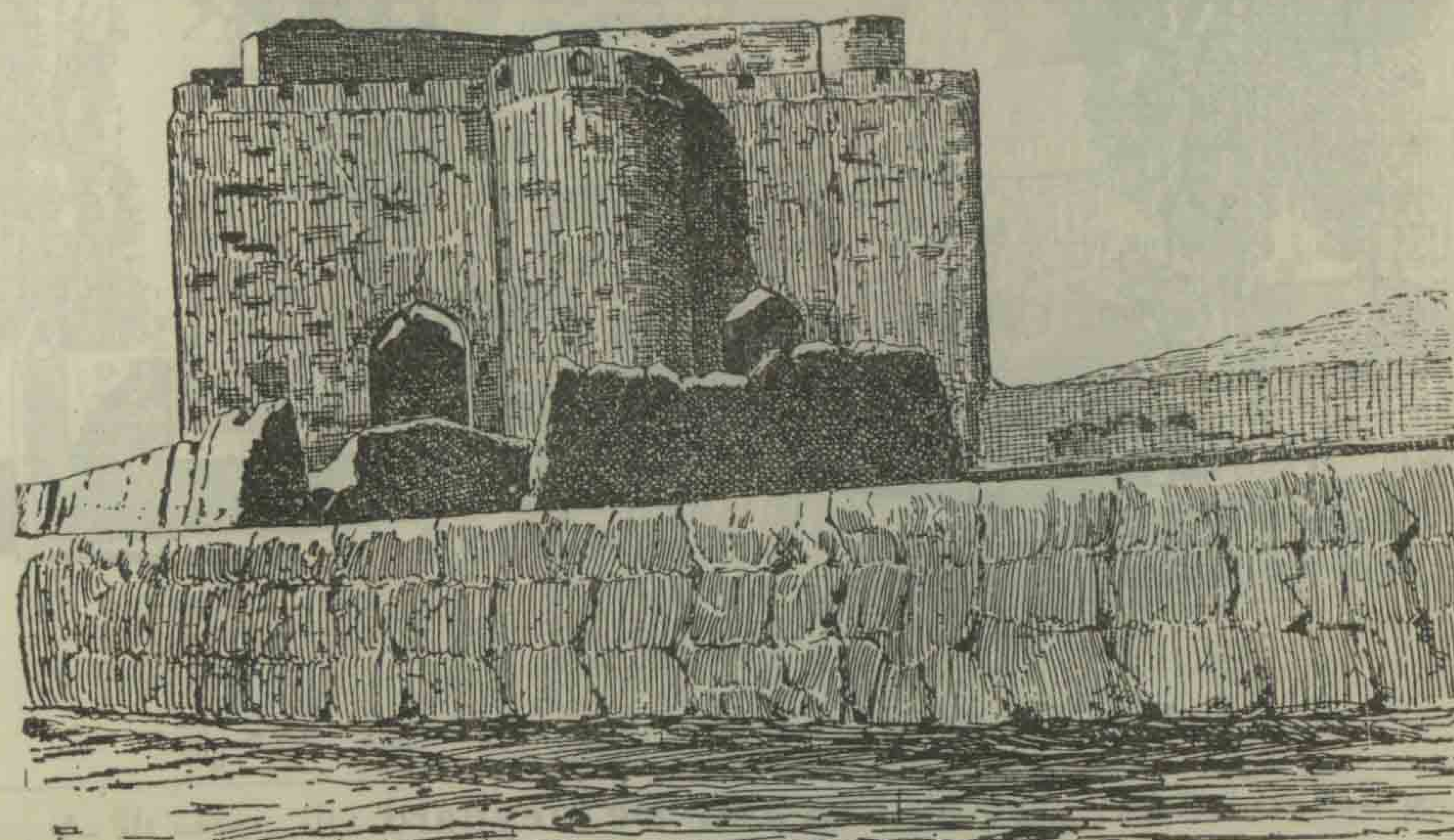


اردبیل – حیاط مقبرهٔ شیخ صفی

تصویر ۵۳



شکل ۱۷۶- ارک تبریز (ازروی عکس مؤلف)



شکل ۱۷۷- ارک تبریز (از روی عکس مؤلف)



شکل ۱۷۸- در ورودی مسجد کبود تبریز (از روی عکس مؤلف)

در ۶۰۸ بتوسط تاتار **مغول** اشغال گردید، سپس شاه‌عباس آنرا منصرف شد، از آن ببعد دائماً جزء پادشاهی ایران بوده، هرچند که در ۱۸۲۸ بدست سپاهیان روس افتاد که آنرا بعد از امضای عهدنامه **ترکمانچای** ترک کردند.

بنابنظر بعضی مؤلفین، تبریز سابقاً دارای یکصدوپنجاه‌هزار نفرسکنه، پانزده هزارخانه، سیصد کاروانسرا ودویست‌وپنجاه مسجد بوده است؛ من صحت این مطالب را نمیدانم، اما باوجود این یقین بنظر میرسد که سابقا شهر کاملا بسیار مهمتر از روزگار ما بوده است. درحال حاضر شهر دارای یکصدهزار سکنه میباشد.

تقویم نجومی تبریز

۱۷۵ هجری	—	بنای شهر
۲۲۴ »	—	ویرانی براثر زلزله، ۴۰۰۰۰ نفر کشته.
۴۳۴ »	—	ویرانی مجدد
۸۹۶ »	—	پایتخت صفویه (۱۴۹۰) میشود.
۹۲۰ »	—	فتح شهر بتوسط سلیم‌خان (۱۵۳۵)
۹۵۵ »	—	فتح شهر منقلب علیه ترکها، بدست ابراهیم‌پاشا (۱۵۴۸)
۹۹۴ »	—	انقلاب مجدد شهر علیه ترکها، چپاول وغارت شهر (۱۵۸۵)
۱۰۱۲ »	—	تصرف شهر بتوسط شاه عباس (۱۶۰۳)
	—	زمین لرزه‌ای که ۷۰۰۰۰ نفر راکشت (۱۷۲۷)
	—	زمین لرزه‌ای که ۴۰۰۰۰ نفر راکشت (۱۷۸۰)
	—	اعدام باب درخندقهای قلعه شهر (۱۸۴۸)

تبریز بعلت ویرانیهای مکرر ابنیه تاریخی کهن چندانی ندارد، و بجز قلعهٔ شهر ساختمان وسیعی که تماماً براثر تکانهای زلزله ترک وشکاف خورده ـ و خرابه‌های بی‌ریخت وشکل مسجد کبود، چیز دیگری ازین بناهای قابل تحسین که شهر را درخور عنوان قبة‌الاسلام نمودند، بجای نمانده‌است».

خود شهر بقدر کافی بد ساخته شده، کوچه‌های پیچ درپیچ کثیف درآن کنده واحداث شده‌است؛ بازار آن خوب تهیه و تدارک شده و وسیع است، لیکن دورتر



شکل ۱۷۹ـ داخل مسجد کبود تبریز (از روی عکس مؤلف)

ازآنست که بتواند بمانند عهد شاردن پانزده هزار دکان داشته باشد.

اطراف شهر پراز باغات زیبائی است که میوه‌های دلپذیر تولید می‌کنند. این باغات میوه که بصورت کمربندی وسیع تبریز را دور می‌گیرند، دربزرگتر بنظر آمدن شهر ازآنچه که درحقیقت هست، مؤثرند.

سکنه تبریز بیشتر مرکب از ترکهاست ؛ معهذا درینجا یکدسته مهاجرنشین ایرانی بسیار پرشمار مشتمل برتاجر و کارمند دولت ، ارامنه ، یهودیها ، کلدانی‌ها و بالاخره یك مهاجرنشین کوچك اروپائی مرکب از فرانسوی ، روسی ، انگلیسی ، آلمانی ، اتریشی ویونانی وجود دارد . چهار قنسول خارجی امنیت ملتهای خودرا درینمنطقه تأمین می کنند . این چهار عبارتند از: قنسول روسیه ، ترکیه ، فرانسه ، انگلستان،دوتای اول فوق‌العاده اهمیت‌دارند، دوتای‌دیگر دلیل‌وجودی‌جزاینموضوع که آنها ازمدتهای مدید باینطرف وجود داشته‌اند، ندارند .

ولیعهد تحت‌شاهی ایران در تبریز ، دریك‌قصر بسیار ساده مستقر است؛ او بسادگی زندگی میکند وبجهات ودلایل بسیار آرزومنددیدن روز عروج‌خویش‌است که هرچه میشده عقب افتاده است ؛ رقت او نسبت بپدرش وترسهائی - بعلاوه‌بسیار بحق - که برادرش ظل‌السلطان و نایب‌السلطنه باو القا می‌کنند ، او را درین امید نگهمیدارد، که هنوزهم مدت زیادی طول‌خواهد کشید تا او از ناراحتی‌های سیاسی آسوده گردد .

شاهزاده فوق‌العاده نسبت به‌بیگانگان مهربان ومؤدب است؛او کلیه کوشش‌را برای آنکه آنها خاطرهٔ‌خوبی‌ازایران‌باخود ببرند، مینماید. من‌بسهم‌خودسپاس‌بزرگی بخاطر آنچه که او برای هیأت من کرد بوی مدیونم .

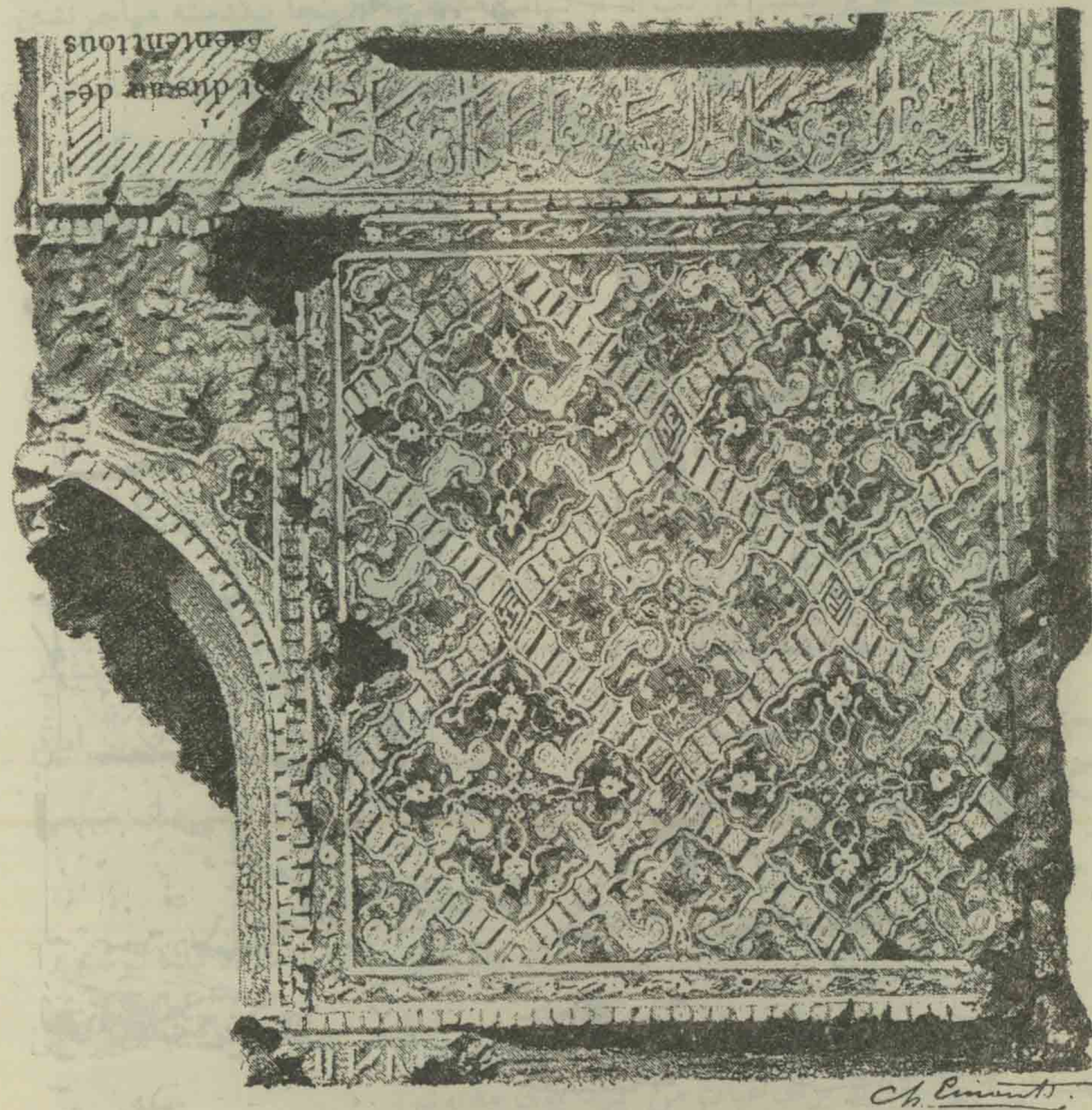
حاکم آذربایجان، باملتزمین‌وسرداران‌وسرتیپ‌هادرخدمت‌وتحت‌امرشاهزاده است؛ این صاحب‌منصب واقعاً ارباب و آقای‌ایالت‌است، زیرا ولیعهد اورا ازهردغدغه و گرفتاری امور معاف داشته‌است، یکروز میگفت : «اگردرآینده اشکالات‌سیاسی‌پیش آید ، باروپا نرفته، منشی ومیرزا می‌شوم، خط خوبی دارم، زندگیم را بطور بسیار شایسته‌ای تأمین خواهم کرد.این‌شوخی نباید جدی تلقی‌شود، زیرا برکسی که‌شاهزاده را می‌شناسد محقق است که وقایع وحوادث دروجود او مردی فعال وقوی و باقلب خواهند یافت .



شکل۱۸۰- داخل مسجد کبود تبریز. (ازروی عکس مؤلف)

یکی ازصفات خاص شهرتبریز تعصب مذهبی سکنهٔ آنست. آنهادربعضی‌اوضاع واحوال مطلقاً دیوانه میشوند ، مست‌میل بتماشای‌سیل‌خون گشته،چون‌وسیله‌دیگری ندارند ، بجان‌هم می‌افتند ، درست است که زخمهای کوچکی‌بهم‌می‌زنندلیکن‌خون بفراوانی جاری می‌شود .

این حملهٔ جنون مذهبی ادواری است وهرسال درهمان‌موقع سال‌روزحسین



شکل۱۸۱- کاشیهای مسجد کبود تبریز . (ازروی عکس مؤلف)

عود می کند، این مراسم **عاشورا** نامیده میشود .

در مدت اینروزهای سوگواری ، هرمؤمن واقعی باصطلاح تبریزی بایستی شدیدترین زنجیر وتازیانه‌ای را که میتواند تحمل کند به‌تن‌خود تحمیل‌نماید، بعضی پوست سرخود را باقمه می‌شکافند ، بعضی دیگر بادست‌بسینه خود زده یابازنجیر به تهیگاه خویش می‌زنند ، وبسیاری دیگر ابداعات یکی‌ازدیگری احمقانه‌تر

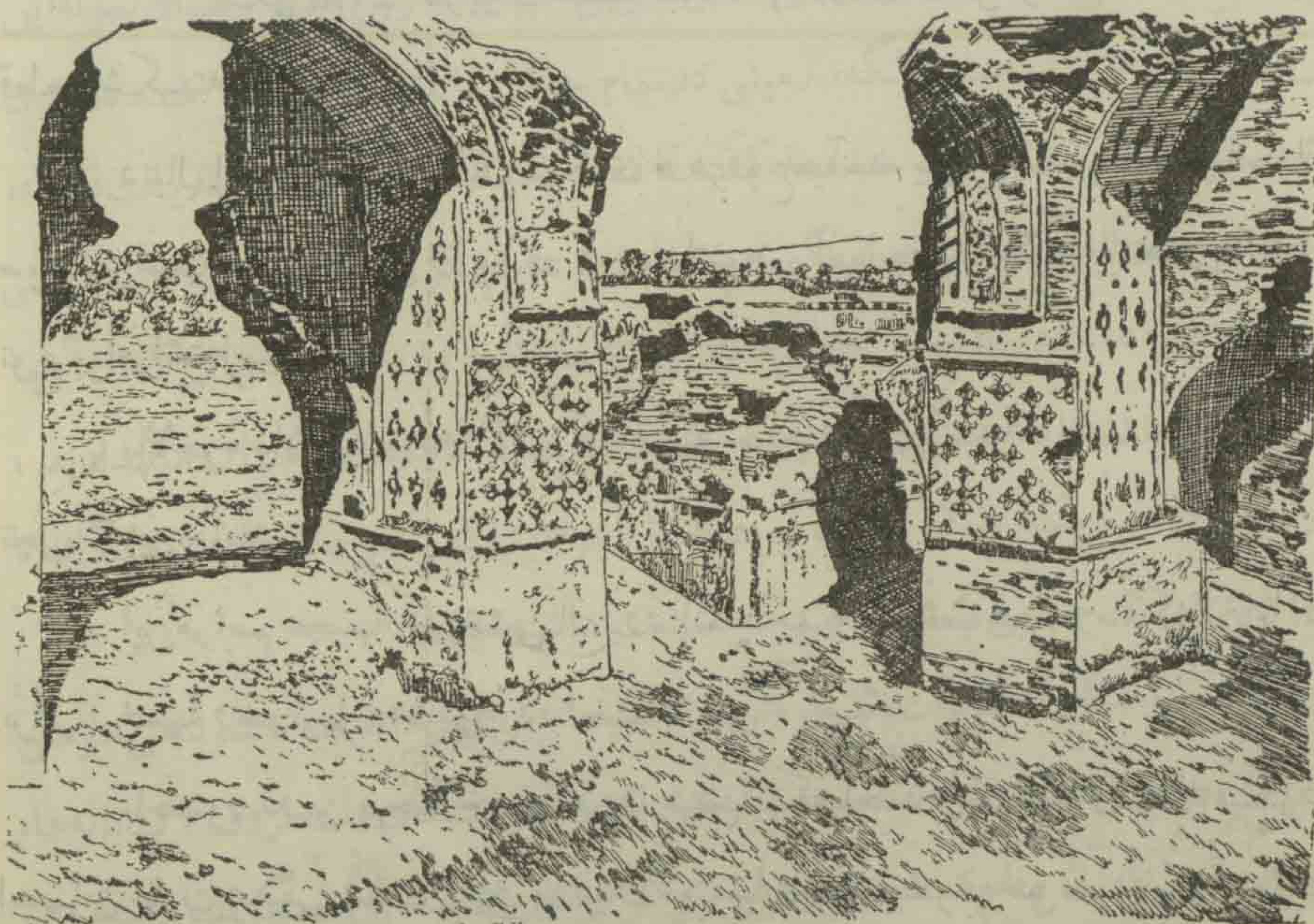
بمنظور کشانیدن خود باعلا درجه خشونت روحی واخذ نتیجه ، سینه زنان

مدتی درحدود پانزده روز در کوچه‌ها وبازارها عملیات‌وتمرین کرده واندك اندك بحالت مهیج مقتضی برای آنکه مراسم باموفقیت بر گزار شده باشند،درمیآیند.

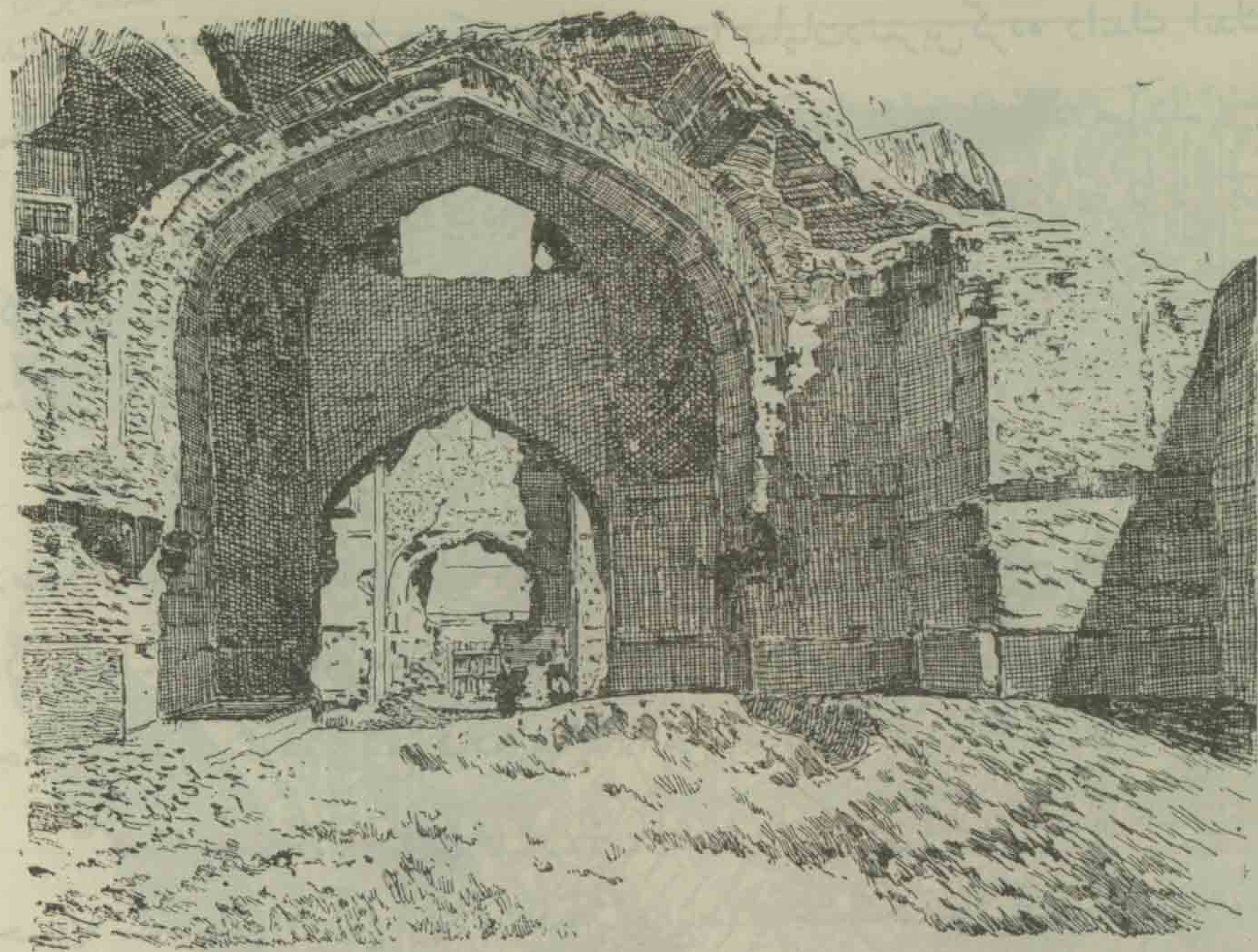
من بهنگام عاشورا درتبریز بودم،تمام تفصیلات رادنبال کردم‌واعتراف‌می کنم که نمیتوانستم باور کنم که تعصب مذهبی توانسته تااین حد عقل انسانی را ضایع و تعطیل نماید .

ازصبح، دسته‌ها در کوچه‌هابحرکت درآمدند،درجلو آنهامردانی‌ملبس بچلوار ومتقال‌های سفید بودند که‌با آهنگ خود را باقمه‌های خود می‌زدند؛ پشت‌سرهریك از آنها،یك‌دست، مسلح‌بیك‌چوبدست، مانع‌ضربات خیلی‌شدیدمی گردید.خون‌همه‌جا جاری‌شده، بدیوارها ترشح کرده، خاك را می‌پوشاند.

دسته بآرامش پیش‌میرفت، هریك باآهنگ فریاد می کشید «حسین‌حسین!شاه حسین، شاه‌حسین !» . این فریادها وفغانهاجز باصدای‌خشك‌قمه‌هائی که‌بکله‌هامیخورد



شکل۱۸۲- داخل مسجد کبود تبریز. (ازروی عکس‌مؤلف)



شکل۱۸۳ـ تبریز ـ مسجد کبود . (ازروی عکس مؤلف)

قطع وشکسته نمی‌شد .

دنبال این‌دسته، زنندگان دیگری ازهر نوع‌میآمد، سپس یك‌نفر پسر بچه‌جوان سوار براسب نقش حسین را بازی کرده وانبوهی ازپرچمها وکهنه پارهائی از هر نوع برافراشته‌است.

بالاخره ملاها وسیدها آنها که هرگز خود را نمی‌زنند، اما حضار را تهییج و تحریك می‌نمایند .

این‌مراسم عجیب، دربخشی از روز ادامه می‌یابد وشب‌خبرمیرسد که‌این یا آن براثر زخمها وخونریزی‌هایش مرده است .

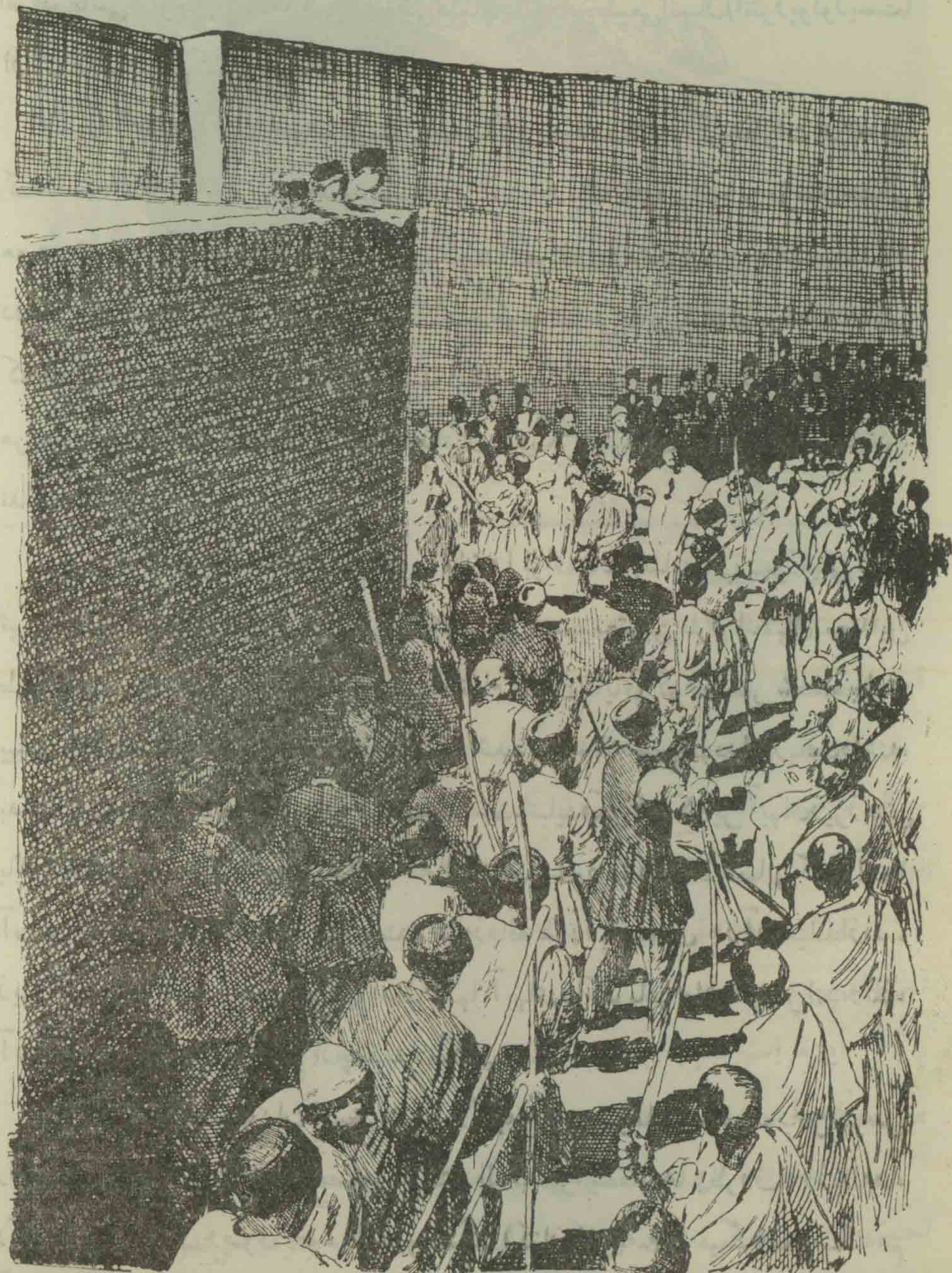
باحضور درین صحنهٔ خونین،من درضمن اینکه احساس یك‌اعجاب بزرك میکردم احساس نفرت عمیقی نسبت باین مذعیان معتقدات فوق بشری می‌نمودم که‌میتوانند دریك‌لحظه‌بیك انسان‌عاقل‌وزیرك تبدیل شوند، زیرا درحین‌مراسم‌ازاین‌قبیل آدمهای

خام‌ازدون‌ترین‌انواع آن‌زیاد بود؛این درست‌نمونه‌ومثالی برای‌مبحث‌پاتولوژی‌و بررسی امراض‌ناشی‌ازتوجه‌بافکارمذهبی که‌بعضی‌علمای‌علم‌تاریخ‌طبیعی‌انسان(انتروپولوژیست) ازآن صحبت می کنند، می‌باشد .

روزعاشورا ، مسیحیان بایستی درمساکن خود بمانند واگرخطرات راتحمل کنند حد اعلا درایوان خانه‌خودباشند، زیرا، دیدار یك کافر، برای‌این‌مؤمنین‌حقیقی موجب‌تهیج می گردد. خود ولیعهد که‌اینگونه انحرافات ومشغولیت‌ها رادوست‌ندارد درقصر خود مخفی شده یاغیبت‌می‌کند،تاهیچگونه تماسی‌بااین شیطان‌بجلدرفته‌هائی که هدایتشان دراین روزغیرممکن است وکه ممکن‌است بااستفاده ازحقوقی که‌این مراسم بآنها میدهد تقاضای آزادی زندانیان و دیگر امتیازات مختلف را بنمایند ، نداشته باشد .

من‌فوقاً طریقهٔ متخذه بوسیله ایرانیان را برای یافتن‌منابع آب زیرزمینی گفتم. تبریز بطور قطع درتمام ایران یکی ازکاملترین وپیچیده‌ترین طرز انطباق‌نمونه‌این طریقه‌است . دردوردست جلگه، زمینی درتمام جهات تاپای کوهها‌حفر شده؛مجاری بیشمـاری در زیرشهر، زیر خانه‌ها کشیده شده وهرخانه سهم‌خودرا دریافت‌داشته، بدقت به‌نسبت احتیاجاتش‌اندازه گیری شده‌است. نبایدفکر کرد که‌این آبهای‌زیرزمینی پاك وخالص‌اند ، دور ازچنین حالتی، اهالی تماما خود را درنقاط‌کمیابی که‌در آنجا آب درفضای آزاد جاریست می‌شویند، همه‌زباله ها را باصندوق در آن میاندازند ، زیرا آب طاهر است، چون جاری است؛ تنها آبهای راکد بامر ملاها نجس‌اند،وتازه آنها هم‌وقتی که حجمی کمتر ازچندمتر مکعب داشته باشند .

ازین‌احکام‌ودستورات مسخره‌ترین و کثیف‌ترین‌چیزهانتیجه میشود؛من‌حوضی را دیدم بعرض ۳ تا ٤ متر، مخصوص شستن البسه‌زیر، بشقاب‌ها وظروف ، وزباله‌ها، وکه هر کس در آن وضوی خود را جلو سنگ (کنارپاشویه‌ـم.) میگرفت وسکنه‌هم آب آنرا برای پخت‌وپز ونوشیدن خویش بکار میبردند . من خواننده را از تفصیلی



شکل ۱۸٤- مراسم عاشورا درتبریز. (ازروی عکس مؤلف)

مشروحتر دربارهٔ روشی که مسلمانان ایران ازنجسی وناپاکی ادراك وفهم می کنند معاف میدارم؛ شخص هرگز باین نوع صحنه‌هاونمایش‌هاعادت نمی کند،ومن بازهم بعد ازیك اقامت تقریباً ٦ ساله در آسیای قدامی بایدازدیدن بعضی کشافتکاریهارو برگردانم.

دومین شهر آذربایجان ازنظر اهمیت **اورمیه** [۱] است.این شهر درپای کوههای کردستان که آبها را تقریباً درچند کیلومتری ساحل‌درباچه **اورمیه** دریافت میدارد واقعشده است.اینشهر درمیان یك جلگه وسیع بسیار حاصلخیز، برروی رسوبات غنی و بقایای «دریای صغیر» بناشده است.

میگویند **اورمیه** وطن زردشت است ، موضوع مطلقاً احتمالی است اما بهر تقدیر ، این شهر سابقه‌اش بعهد باستان می کشد: دلیل آن شمار معتنابه **تپه نشانه‌هائی** است که درسراسر جلگه دیده می‌شوند.این شهر تقریباً مشتمل برسی وپنجهزارنفر سکنهٔ، ایرانی،کرد، ارمنی کاتولیك وپروتستان، ترك، کلده‌ای ونسطوری است، این شهر مرکز مهم مذهبی مسیحیان آذربایجان است .

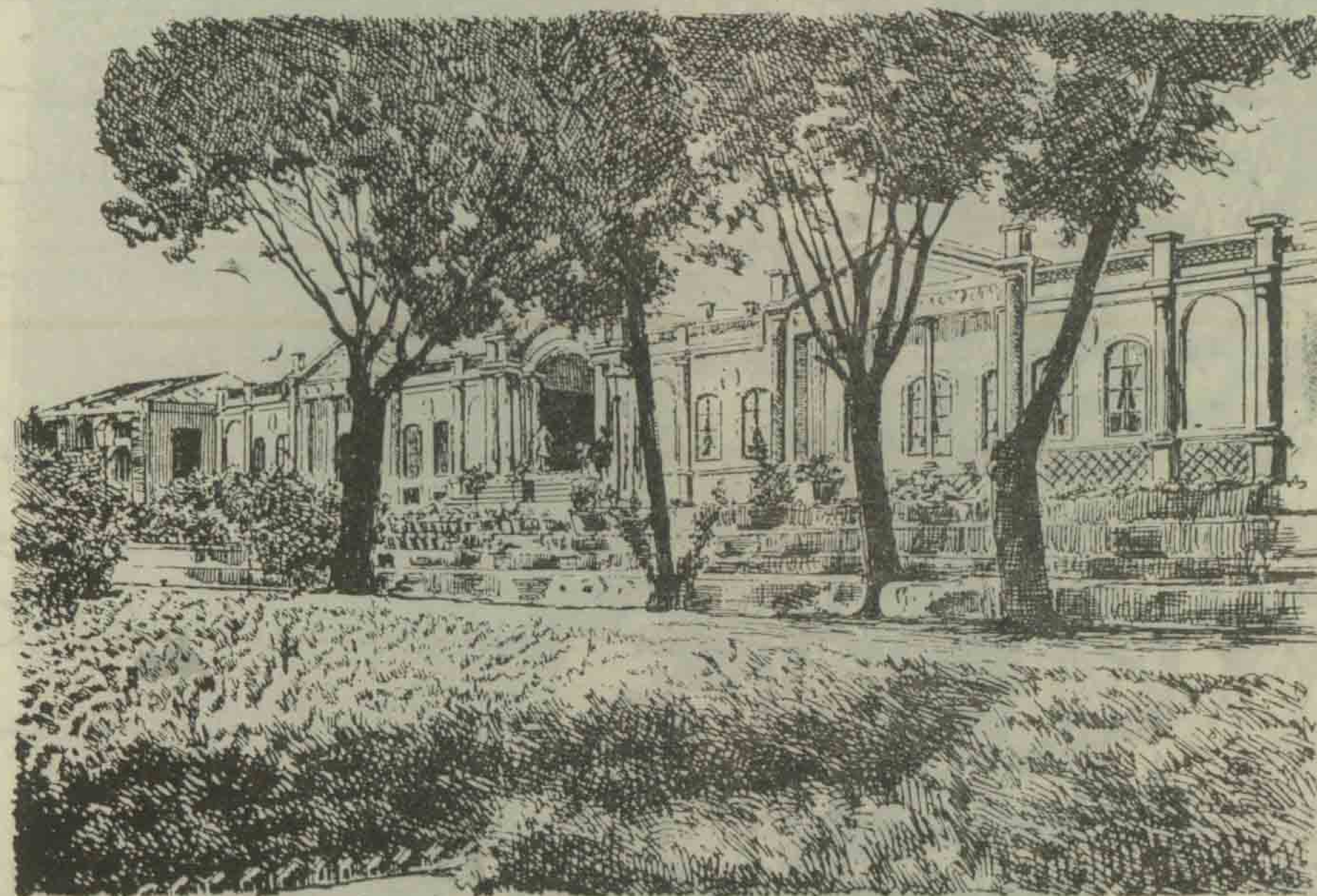
درخود شهر ودراطراف هیأت‌های کاتولیك و پروتستان چندی وجود دارند، اسقف و مطران کاتولیك **آذربایجان** ، ویك نایب‌الحکومه‌تابع حکومت **تبریز** مقیم اورمیه‌اند.تنها یك پادگان (ساخلو) نیرومند چندصدنفری، اهالی کرد کوهستان را نگاهداشته مرز را حفظ مینماید، وانگهی مرز بعلت ارتفاع بسیار معتنابه‌رشته‌جبال غیرقابل عبور است .

در۱۸۸٦، بهنگام قیام کردها ، شهر اورمیه مدت چندین هفته اشغال گردید، شهر باشجاعت پایداری کرد، اسقف بیرکت قدرتی که باینمناسبت‌نشانداد،موفق‌شد باعزم‌جزم اراده خود را بمجتهدین هم تحمیل کرده و مسلمانان را بیك مقاومت فوق‌العاده و پرشهامتی بکشاند .

۱- نام‌آن از دیه « اوروموی» یابهتر بگوئیم‌اوروموچی‌است . س. **باربیه‌دومی نارد.** فرهنك ایران ص۲۷.

بیشتر جغرافیدانها **خوی** را از لحاظ اهمیت قبل از **اورمیه** جای میدهند، و برای این شهر اخیر رقم بیست و پنجهزار نفر سکنه را قبول می‌کنند. من برا ثر اطلاعات بسیار دقیق که برایم فراهم آمدند مجبور بتغییر این نظم شدم وشاید که **اورمیه** توسعه یافته و که **خوی** برعکس تنزل و تقلیل یافته باشد ، **اورمیه** امروز دومین شهر آذربایجان است .

اورمیه و بخش آن بخاطر فراوانی وخوبی میوه معروفند ، بیشه ومزارع اطراف سرسبز و خرم‌اند ، مسلمانها و مسیحیان در آنجا کشتها و درختکاری‌های متعددی بوجود میاورند .



شکل۱۸۵- تبریز- باغ امیرنظام. (ازروی عکس مؤلف)

خوی شهر سی‌هزار نفری، واقع بر**قزل‌چای علیا** وسط یك فلات واقع در کمی پائین‌تر ازسطح **اورمیه** میباشد و بمانند اینشهر اخیر در شاخ و برك درختان گم ونهان است .

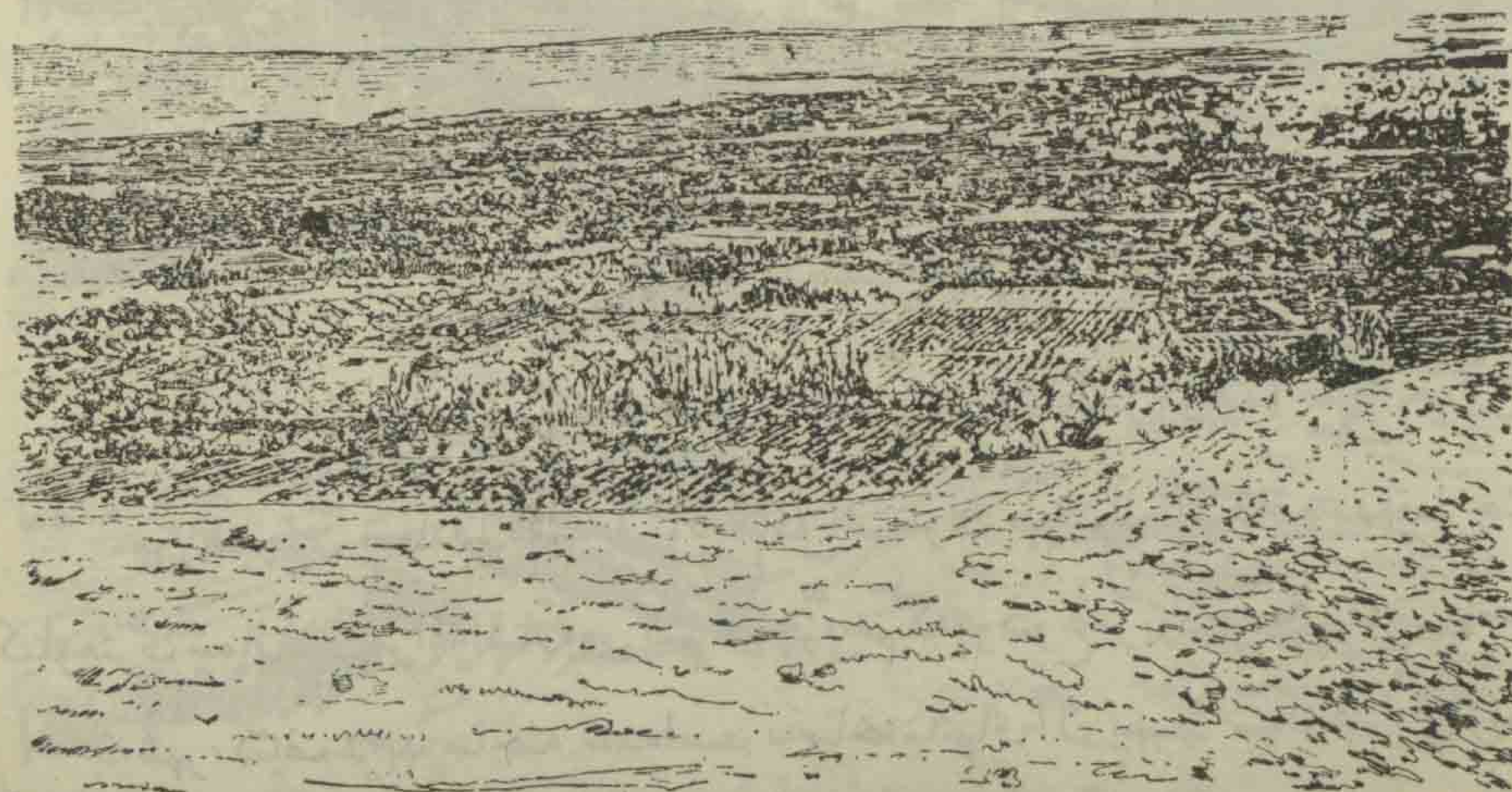
اهمیت **خوی** از آنست که نقطه تلاقی چند جادهٔ پر آمد و شد کاروانی است. جادهٔ **تبریز** به **وان** ، جادهٔ **اورمیه** به **جلفا** ، و جادهٔ **جلفا** به **وان** .

علاوه براهمیت آن بعنوان یك شهر گمرکی، **خوی** بسبب مزارع قابل توجهی که آنرا دورمی‌گیرند، همچنین بخاطر باغاتی که محصولات آنها بمقدار زیاد به **روسیه** صادرمی‌شود نیزغنی است .

مراغه به‌نسبت شهر **اورمیه** ازدریاچه **اورمیه** موقع قرینه‌ای را اشغال میکند. این شهر درپای سهند، دریك درهٔ بسیارحاصلخیز و کاملا آبیاری‌شده ودرسودبخش‌ترین موقعیت طبیعی قرار دارد .

درعهد سلاطین مغول **مراغه** بزرگترین و مشهورترین شهر آذربایجان بود . نام قدیم آن **اندادهه رود Endadha-Roud** است. نام جدید را از **سهل بن قطیر** وهمراهانش که با سپاه مروان از دودمان الحاکم باین محل‌ها آمده بودند گرفته است. درعهد امویان این شهر تیول مخصوص این شاهزادگان بوده است ، در دورهٔ سلطنت پسران لیث ، مراغه تقویت شد ودسته سپاهی دریافت داشته است .

بعدها درعهد مغول بسیاری ازبناهائی که هنوزهم درعهد ما پابدارند ساخته

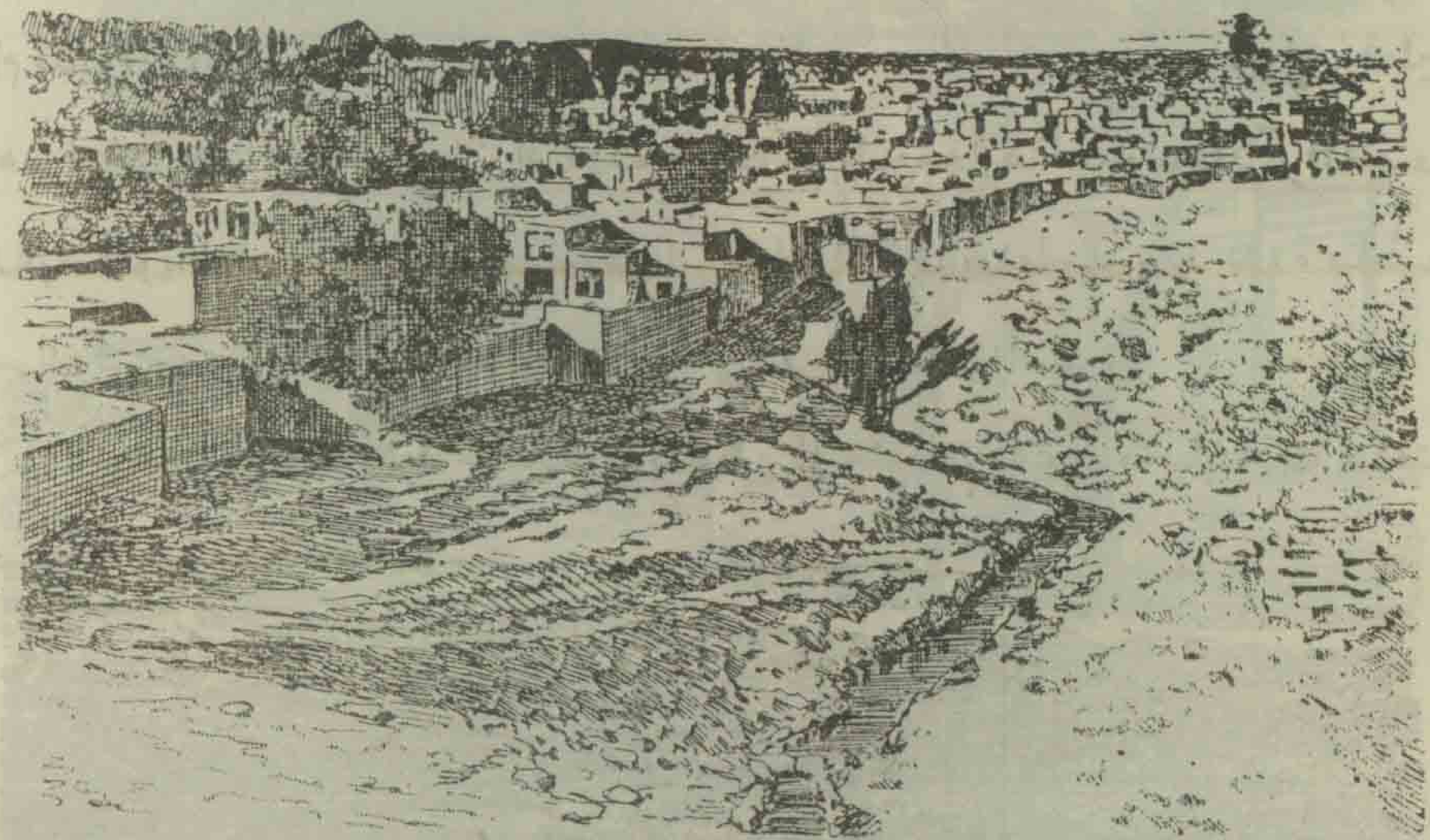


شکل۱۸۶- مراغه ؛ منظرهٔ عمومی. (ازروی عکس مؤلف)

شده : مهمترین آنها عبارتند ازمقبرهٔ معروف به‌مادرهلاکو وقرمز گنبد، بنای کافریه و گوی برج (برج کبود ـ مترجم) . این ساختمانها از نقطه‌نظر سبك تزئین خصیصهٔ مهمی دارد . این بناها متعلق به‌خالصترین هنرمغولی است .

نزدیکی شهر ، برروی یك تپه ، رصدخانه مشهوری که امروز خرابه‌های آن نیز ازبین رفته‌اند وجود دارد ،که آجرهای آن برای ساختمان بکار رفته‌است .

قبرستانی که‌بسمت‌مشرق‌تشکیل کمربندی گرد شهرمیدهد درخورتماشاست ، درست است که‌آنها مثل همه قبرستان‌های زیرزمینی مسلمانان خیلی بد نگاهداری شده‌اند، لیکن شمارزیادی‌ازمقابر بسیارقدیمی و بسیار وعجیب‌اند . درمحله کلیمیان و درمحلهٔ ارمنی‌ها ازینقبیل قبرستانها نیز بسیار جالب‌توجه‌اند



شکل ۱۸۷ـ مراغه ـ منظرهٔ شهر. (ازروی‌عکس‌مؤلف)

من همچنین بمعادن معتنابه توده‌های استخوان ضخیم‌الجلد واقع درفقط چند کیلومتری شمال‌غرب‌مراغه‌اشاره‌می‌کنم هرچندهم که‌موضوع‌مربوط‌بزمین‌شناسی‌باشد.

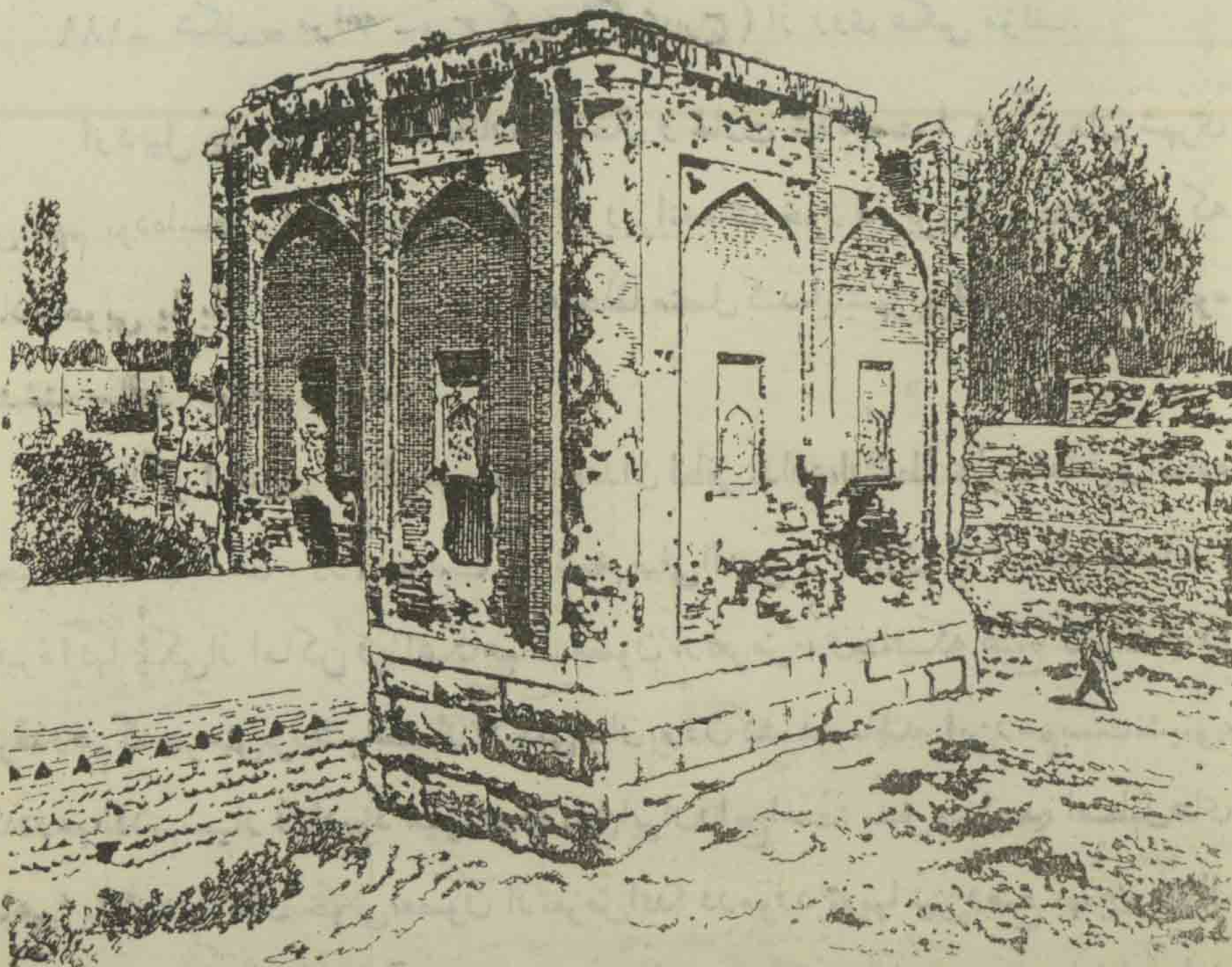
شهر،کثیف و بد ساخته شده‌است ، ساختمانهای‌آن بسیار تنگ‌هم و جزیك فضای محدود را اشغال نمی‌کنند تاباغاتی‌راکه محصولات آنها برای‌شهریك موضوع

ثروت‌است، پایمال نشوند .

مراغه درحدود پانزده هزار نفر سکنه، ایرانی ، ترك ، ارمنی وجهود دارد ، اینشهرمقرنایب حکومت ایالت است .

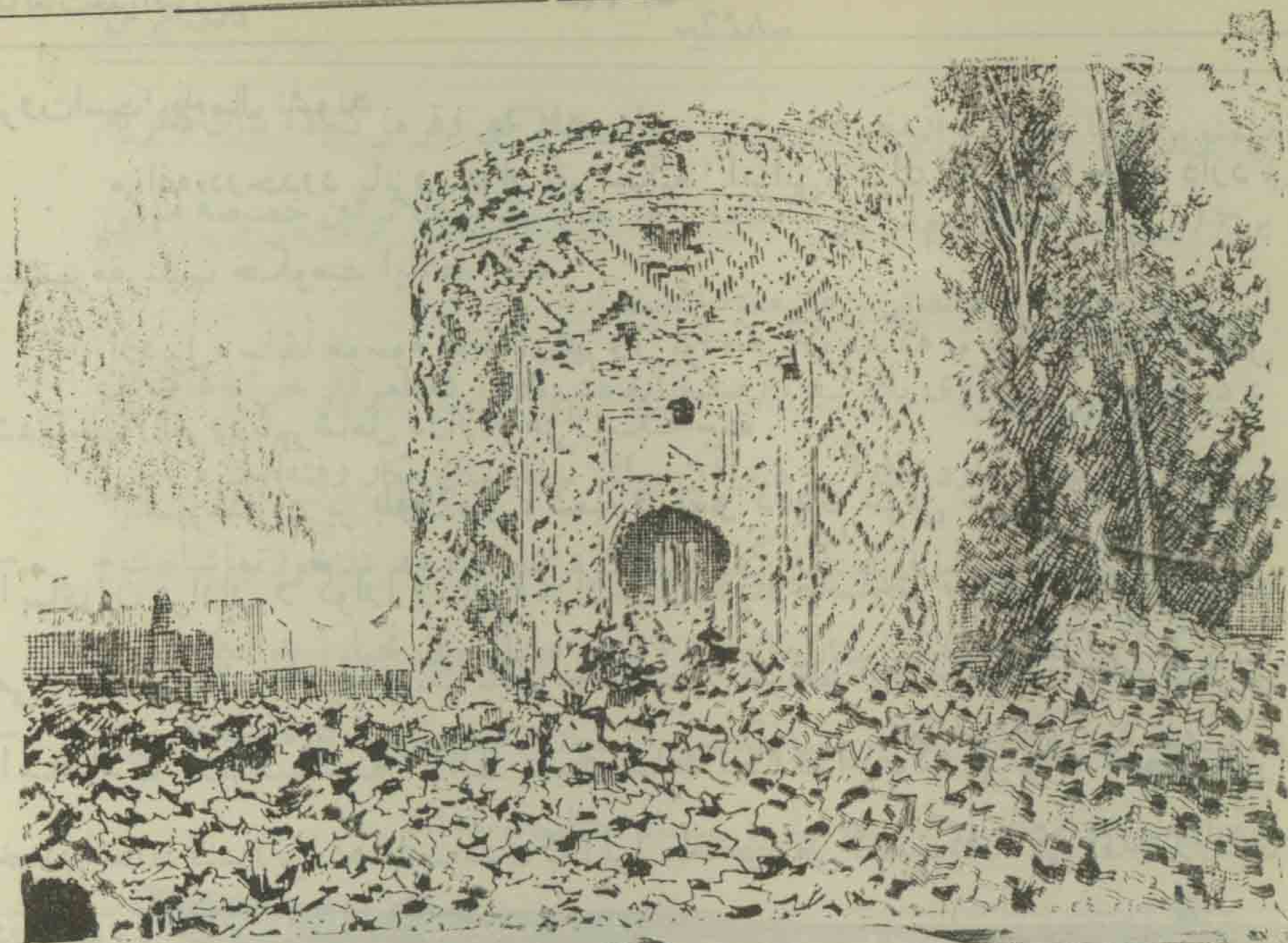
اردبیل، سابقاً موسوم به‌نادان‌فیروز بوده،می‌گویند‌که بوسیله فیروز تأسیس شده‌است . امروزشهرشامل دوازده هزارسکنه‌است .

اینشهرمشرف بر بلوك‌سو ، شعبه قره‌سو درپای شرقی سبلان بنا شده‌است ؛ آبهای‌آن فراوان و گوارا وسالم ، مزارع آن بسیارحاصلخیز ، لیکن‌میوهٔ کمی‌تولید می‌کند . درحال حاضرمقر یك نایب حکومت و سرخط واردات‌بفلات‌ایران ازطریق آستارااست. ازبرکت چنین‌شرایط بسیارمساعد تجاری است‌که می‌تواند بعنوان شهر خودرا حفظ کند،زیرا دهات‌متعددی که‌آنرا محاصره می‌کنندبگشادگی کفاف زراعت دره کورو چای را میدهند .



شکل ۱۸۸ـ مراغه؛ مقبره • (ازروی عکس مؤلف)





۱۸۹- شکل - مراغه - برج کبود (گوی برج) از روی عکس مؤلف.

اردبیل چندبار بتوسط تاتارها اشغال و غارت شده‌است ؛ در آنزمان شهری بس مهم بوده‌است . اردبیل هیچ زمان از ویرانه‌های خود قد برنیاراست و وقتی که جادهٔ خوبی یا یك راه‌آهنی تبریز را به جلفا متصل کند،اینشهر برای همیشه‌ازشکوه گذشته ساقط خواهد گردید .

اما اگر **اردبیل** از نظر شهر بودن چندان لطفی ندارد،از نقطهٔ نظر بناها فوق‌العاده عجیب وجالب است . در آنجاست که شیخ صفی‌الدین و اخلاف او مستقر بوده‌اند . مقبرهٔ آنها یکی از اماکن وپناهگاههای مصون از تعرض ، وجائیکه هیچ گنهکاری را هر قدرهم که جرمش بزرك باشد از آن نمی‌توان بیرون کشید میباشد. این رسم بست نشینی، که در عهد قدیم بسیار زیاد بود هنوزهم در تمام ایران رایج است: بعض مساجد، اصطبل‌های شاهی، یا شاهزاده‌های خونی،مصون از تعرض‌اند؛ درمورد توپها نیز وضع بهمین منوال است . باینمعنی که هر کس بآن پناه برد نمیتوان بوی دست زد . من بارها شاهد این

عملیات خرافی بوده‌ام ولی روز بروز آنها ازبین میروند.

مقابر **صفویه** هنوز بناهائی قابل‌تحسین‌اند، هرچند که بسیارضایع شده‌اند. توصیف آنها فعلا بی‌فائده‌خواهدبود، بسیار سودمندتر است که بتوصیفی که **اکرنی لوبرن** **Corneil Lebrun** درحدود دوسال پیش‌از آنهانموده‌است، مراجعه‌گردد.

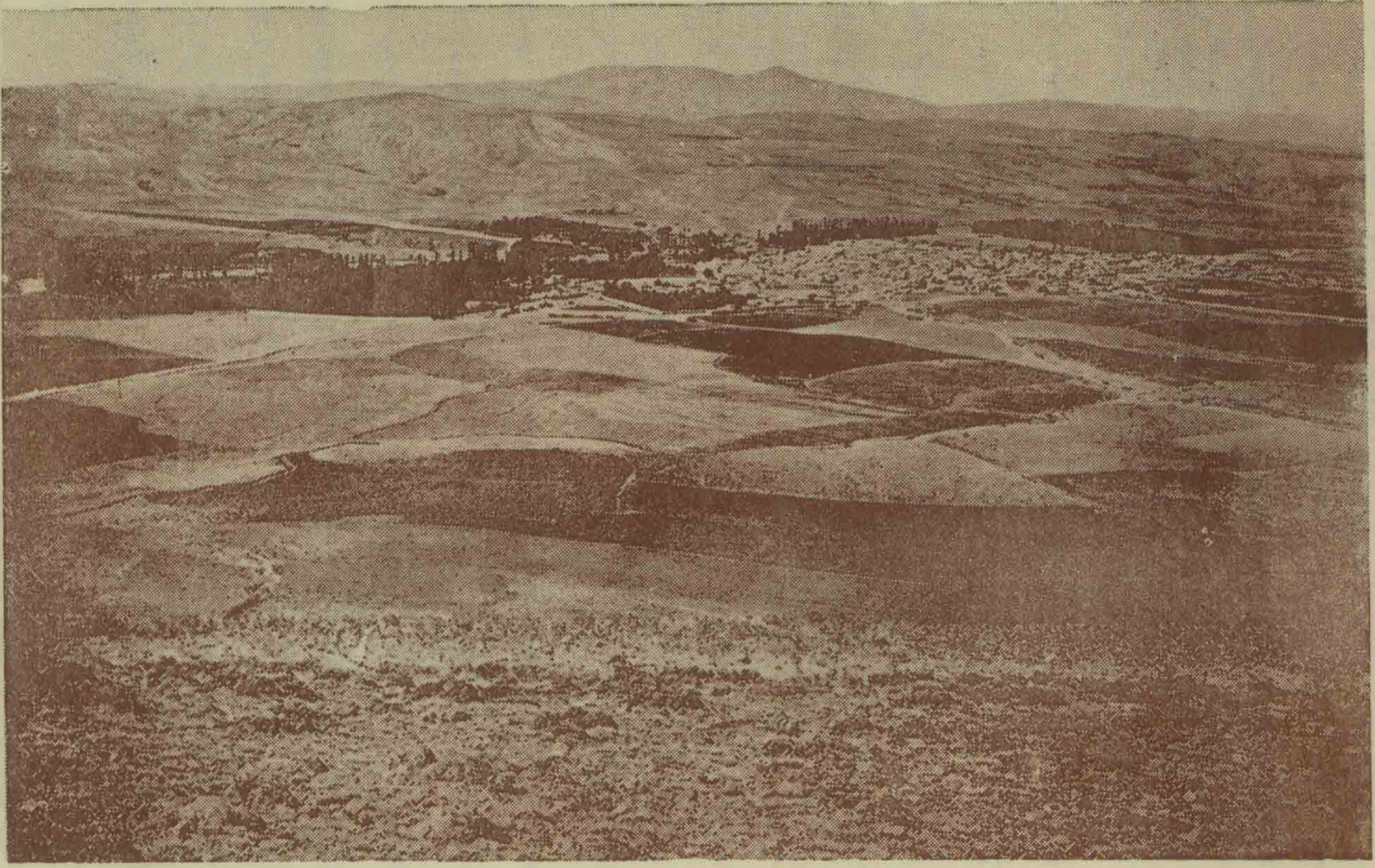
« این مقابر نزدیك میدان‌اند، جائی است نسبتاً پروسعت . مدخل آن بزرك و با معماری زیبا ، بالای آن هلالی وطاق زده، سنگهای آن برنگهای مختلف نقاشی شده‌اند، شخص‌ازیك درچوبی‌بیك راهرو بزرك زیبا وارد می‌شود ، دربالای دیوارها طاقچه‌های چندی دیده میشود که بطور عجیبی برنك آبی ، سبز، زرد ، سفید نقاشی شده‌اند ، و دربالای این راهرو یك در دومی پوشیده از نقره است که از آن جا وارد ساختمانی‌عالی‌می‌شوند ، درسمت چپ آن سالن بزرگی‌است از یك گنبد بدون هیچ ستونی‌برای نگاهداری‌آن شبیه به‌گنبد **رتوند** **Rotonde** در رم ، لیکن‌کوچکتر. این سالن که در مقابل کتابخانه و محرابی است مفروش از قالی است ؛ و درسمت چپ روبروی مدخل ساختمان با شیشه کاریهای مهمی برپا شده‌است ؛ ازآنجا از در نقره کاری شده دیگری عبورمی‌کنید وبیك حیاط تقریباً مربع‌که دیوارهای آن در هرطرف سه‌طاقچه‌برنگهای آبی‌وبسیاری رنگهای‌دیگر بگلها وشاخ‌وبرگها قلمکاری و نقاشی شده‌اند وارد می‌گردیم . درسمت راست ، چند ضریح با تابوتهای سنگی (مرقد) برآمده‌ایکه مزین‌ترین آنها متعلق بشخصیت مهمتر است می‌باشد ومابقی درسمت‌چپ بوسیله دیوارهای‌کوچك ازهم جدا شده‌اند ، میگویندکه درمقابل‌دیوار خود صفی خاکستر بسیاری ازشاهزادگان خاندان سلطنتی مدفون‌است . این‌حیاط ساختمانی‌داردکه با سه پله خاکی برآمده وطاقهای‌آن بشکل‌گنبد می‌باشند. آنها از جلو بتوسط یك نرده چوبی مسدود می‌شوند ؛ درگوشه‌ای ازین حیاط در بزرگی با دو لنگه ویك نرده پوشیده ازنقره ضخیم میباشد. برای دخول باینجا بایدکفشها را ازپای درآورد و درگاه راکه ازمرمر سفید است دستمالی نکرد . ساختمانهای



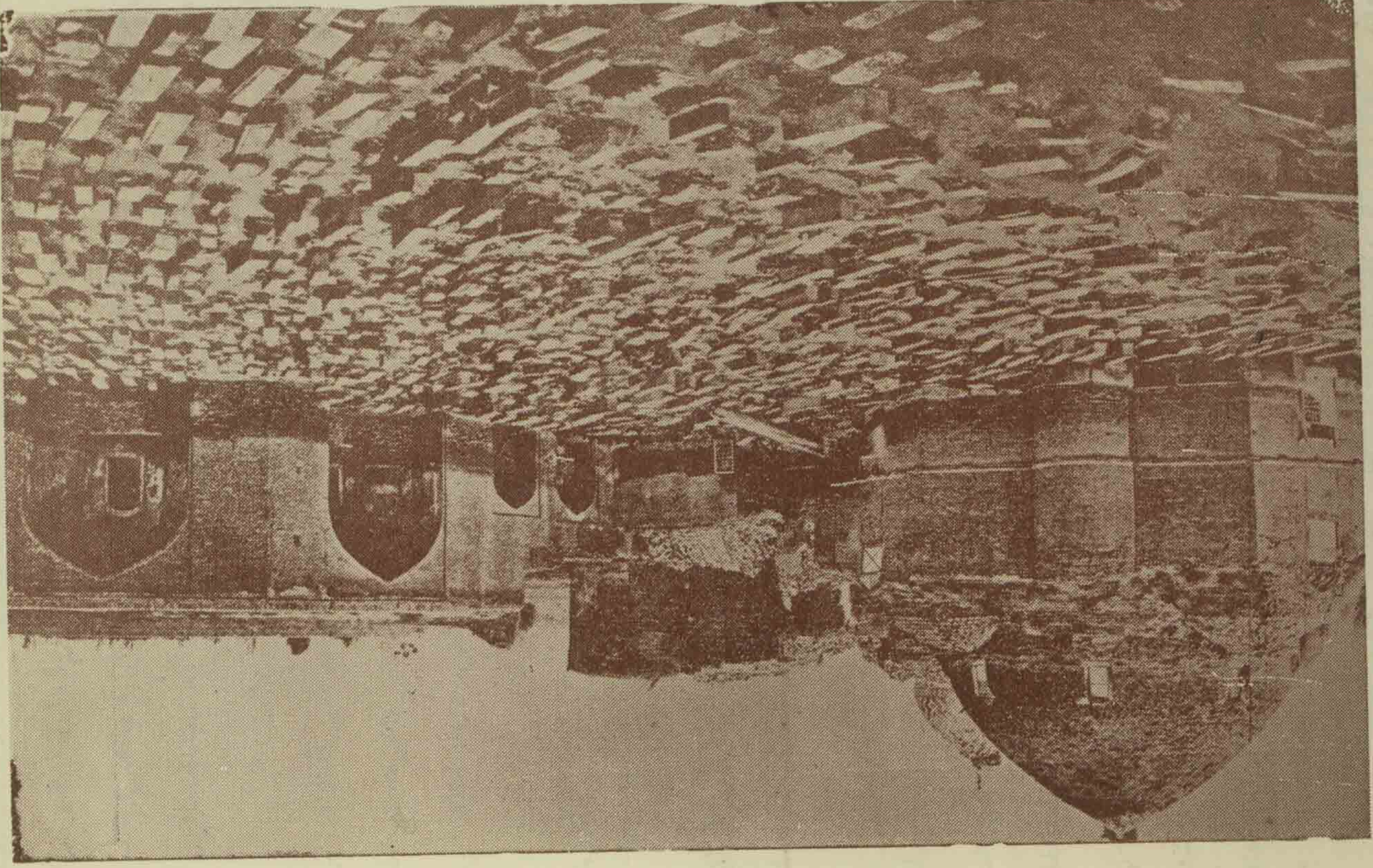
تصویر ۱٤٤ خیاو نزدیك اردبیل ، مقبرهٔ سلطان حیدر ص ۴۰۱

متشابه دیگری درینجا وجود دارد که مدخل آن با حصیر و بوریا مفروش است . بعداز آنکه شخص ازین در عبور کرد ، وارد یك مکان کوچك مسقف بشکل نیمه گنبد می گردد. از آنجا بتوسط دری مزین به نرده‌ای از طلا و نقره مطلا بساختمانی زیبا وعالی‌میروند پرازشمعدان وچراغهای طلاو نقره‌ایکه بعضاً محیطی برابر ۱٫۸۸ متر دارند و بقدری زیادند که نمیتوان شمرد، کف اتاق مفروش ازقالی بوده، درهرطرف نیمکت‌های کوچك چوبی تاشو ،که برروی آنها کتابهای زیادی وجود داشته‌است . این مکان ۵۲ پا طول ، ۲۴ پا عرض دارد . ضریح صفی ، در انتهای ساختمان با سه پله برآمده‌است. چراغی که بالای آن آویزان‌است‌ازطلای‌خالص،ضخیم‌است‌و بزرگترین آنهاست . آنطرف‌تر نرده‌ای دیده می‌شودکه نیز ازطلای ضخیم‌است ، نرده دربیرون ازمثلثی سر در عمارت‌که درحدود شش پا و ۹ شست (۰/۰۲۷ متر) عرض و نه‌پا و ده شست بلندی دارد، یك ردیف برآمده وگرد وبضخامت یك شست است . این در دو لنگه دارد‌که شخص‌از آن وارد محراب کوچك گردی میشودکه درمیان آن مقبره زیبای صفی ، از مرمر، پوشیده با روپوش زربفت از طلای عالی و هرگوشه مزین بیك گلدان‌ساخته‌شده ازطلامی‌باشد. این‌محراب پرازگلدانهای‌نقره‌است که‌درمیان آنها طلا هم یافت میشود . این مقبره نه پا طول ، چهارپا عرض و سه پا ارتفاع دارد . در جلو دومقبره دیگر هست‌که یکی قبر یك بچه‌است ، درعقب سه‌تای دیگر‌که جمعاً میشود پنج و جمله فرزندان صفی : شاه **صدر الدین** و یك پسر **صفی** و**شاه جنید** و یك پسرصدرالدین موسوم به **سلطان حیدر** که بتوسط ترکها پوست کنده شده و پسر دیگر جنید و شاه حیدر می‌باشد . هر شب چراغهای مجاور این مقابر و دو شمع بزرك راکه درین شمعدانهای طلای ضخیم نهاده شده‌اند روشن می کنند . بالای مقبره گنبدکوچك طلائی است و در کنار آن گنبد دیگری مفروش بسنگهای براق صیقلی برنك سبز و آبی وجود دارد[۱]».

۱-مسافرتهای **کرنی لوبرن** ازطریق‌مسکو به**ایران و هندشرقی**-آمستردام۱۷۱۸ جلد۱ ص۱۶۹-۱۷۰



تصویر ۶۵ خلخال - شهر امرآباد ص۴۰۲



تصویر ۳۹ اردبیل : مسجد مغول ساخته‌شده درسال ۴۰۸ هجری (۱۰۱۷ میلادی) وقبرستان مسلمین ص۴۰۳

این ثروتها سابقاً وجود نداشته، بعلاوه صفویه مانند همهٔ پیشوایان مذهبی ایران از خزاین خود بی‌بهره وعاری بوده‌اند، من حتی اقرار می کنم که ابنیه مذهبی وخصوصی زمان ما آنقدر فقیر و حقیر اند که امروز بسختی باور می‌شود که تنها چند قرن قبل در ایران چنین تزیینی بنمایش گذارده شده‌است.

هرچندهم که ابنیه ضایع باشند ازنقطه نظر معماری فوائد کمی ندارند؛ تزئین رنگارنك قسمتهای مختلف بناها حکایت ازذوقی بکمال، وغنائی ناشنیده وبینظیری ازرنگها می کند. میناها بدرجه‌ای ازجالب توجهی ازلحاظ خالص بودن میباشند. آبیهای کبالتی (زرنیخی) علی‌الخصوص توجه را جلب می کنند.

سابقاً یك کتابخانه فوق‌العاده غنی درمسجد مقبره وجود داشته؛ این کتابخانه بتوسط **پاسکوویچ** Paskewitch به سن‌پطرزبورغ برده شده‌است.

اهر یا **اهریچ** شهر کوچکی است، باپنجهزار سکنه وحاکم‌نشین سیاسی **قراداغ** (ارتفاع ۱۴۲۰ متر) میباشد. **اهر** مشرف برودخانه‌ایست که نام اورا دارد و شعبه **قراسو**ست، این شهر بوسیله کوهها از بادها مصون است.

گذشتهٔ قدیم آن بنظر خیلی دورمیرسد، لیکن جز ویرانه‌های مربوط بداخل عهدمسلمانی در آنجا وجود ندارد. بنای قابل توجه این منطقه مقبره **شیخ شهاب‌الدین** است.

چنین‌اند شهرهای عمده **آذربایجان**. معهذا نباید **میانه** که مسجد **سیداسمعیل** وساس خطرناکی که در آنجا دیده میشود اورا شهره کرده، فراموش نمود؛

مرند، **بیناب**، سابقاً شهری مهم بوده لیکن بهنگام قیام کردها ویران شدند.

میاندوآب (شهربین دوآب)، از خرابه‌های خود برآمده و درتمام منطقه بفراوانی ومرغوبی جنس میوه‌ها و سبزی‌ها وصیفی کاری‌هایش مشهوراست.

اشنویه شهریست کوچك واقع در دره قادرچای

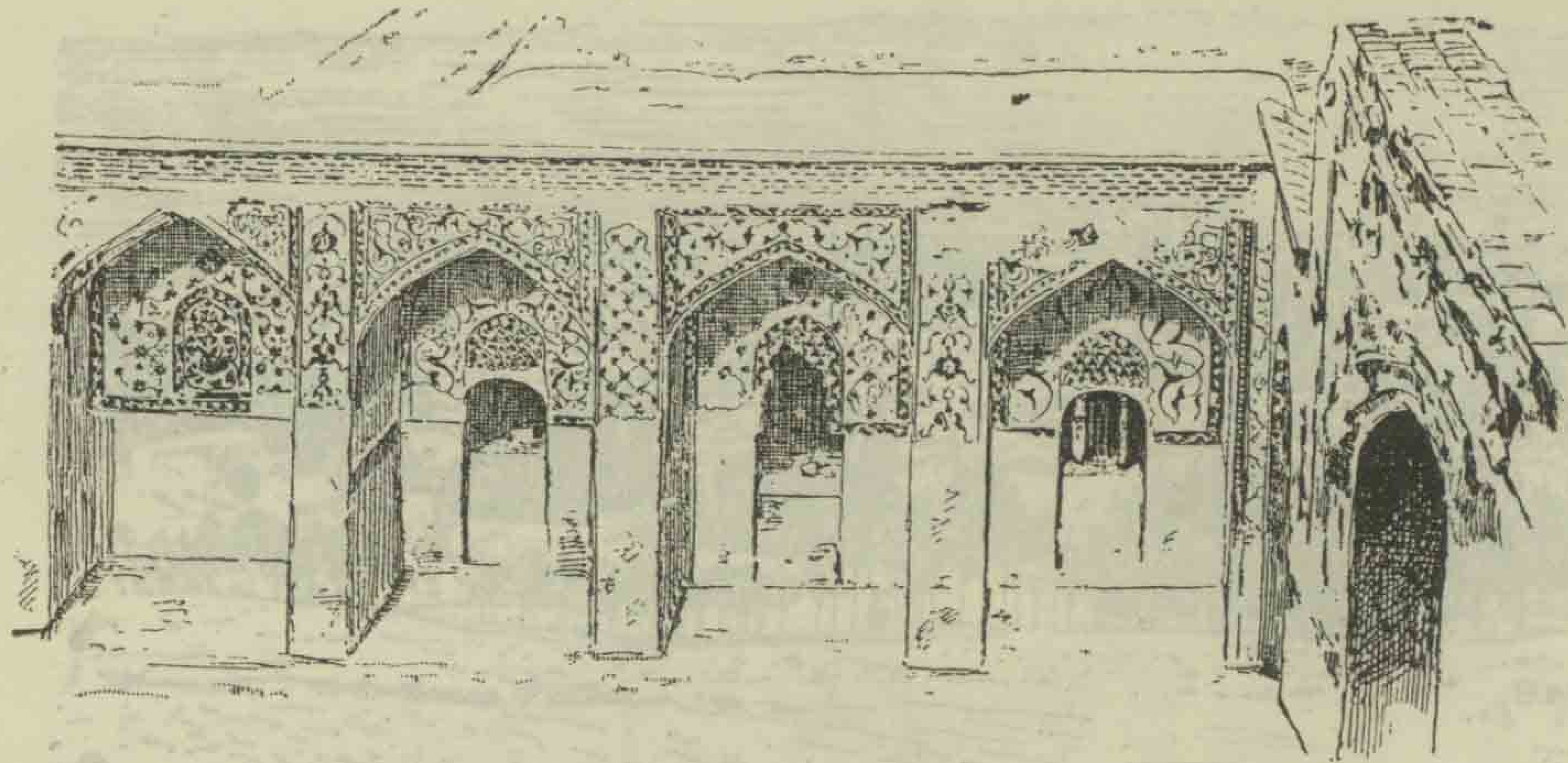
دیلمان[1]، شهریست کوچك واقع درشمال اورمیه.

۱- دیلمقان.



شکل ۱۹۰- اردبیل (خیاو) . مقبرهٔ **سلطان احمد سیاهپوش**

اما درباره دهات ، آنها درینمطقه که یکی از حاصلخیزترین مناطق ایرانست بسیار پرشماراند ؛ آنها بطور کلی خوب بنا شده، حتی بهتر از شهرها، هرچندهم که

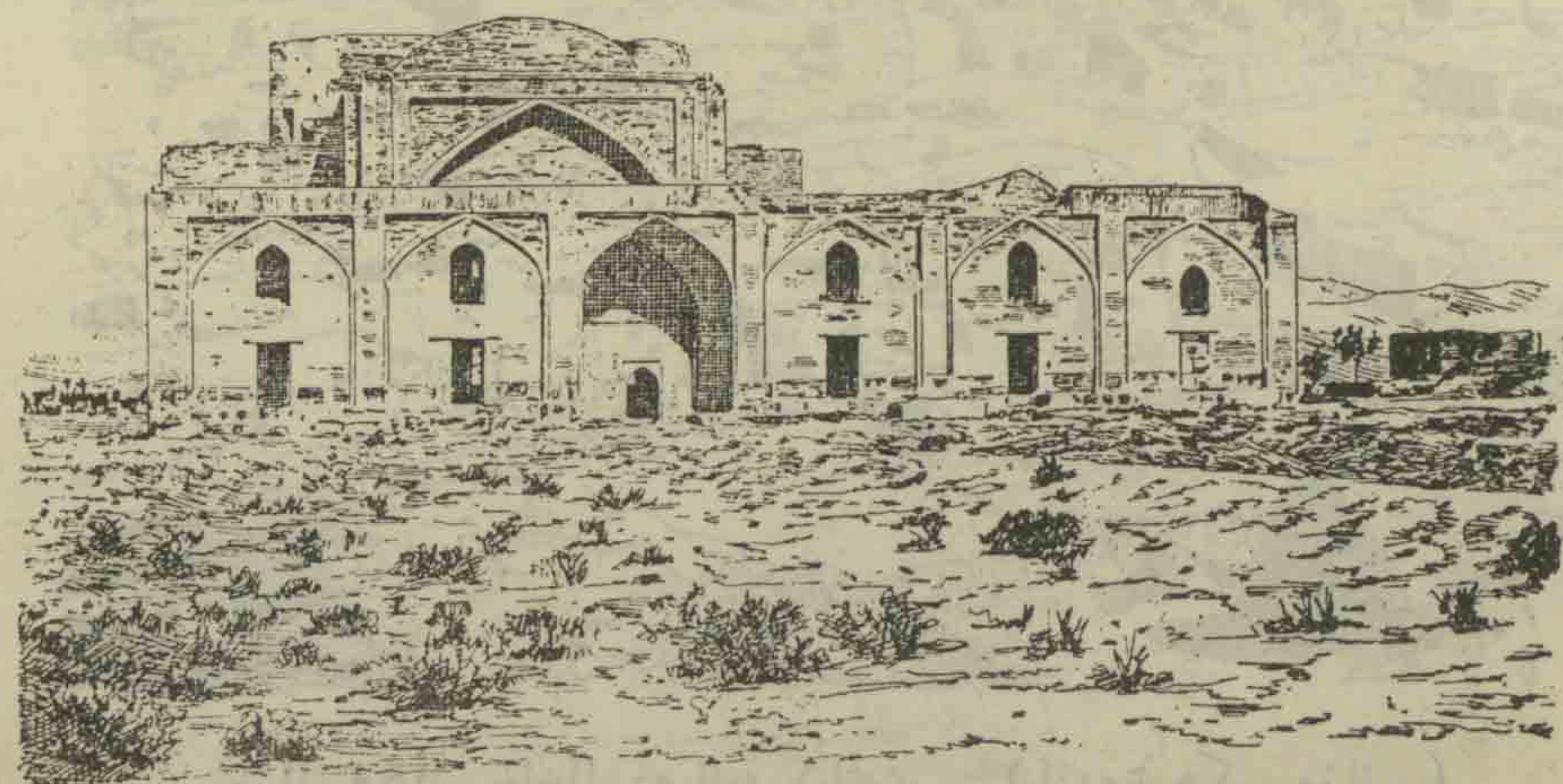


شکل ۱۹۱ ـ اردبیل ـ حیاط مقبره‌ها (از روی عکس مؤلف)

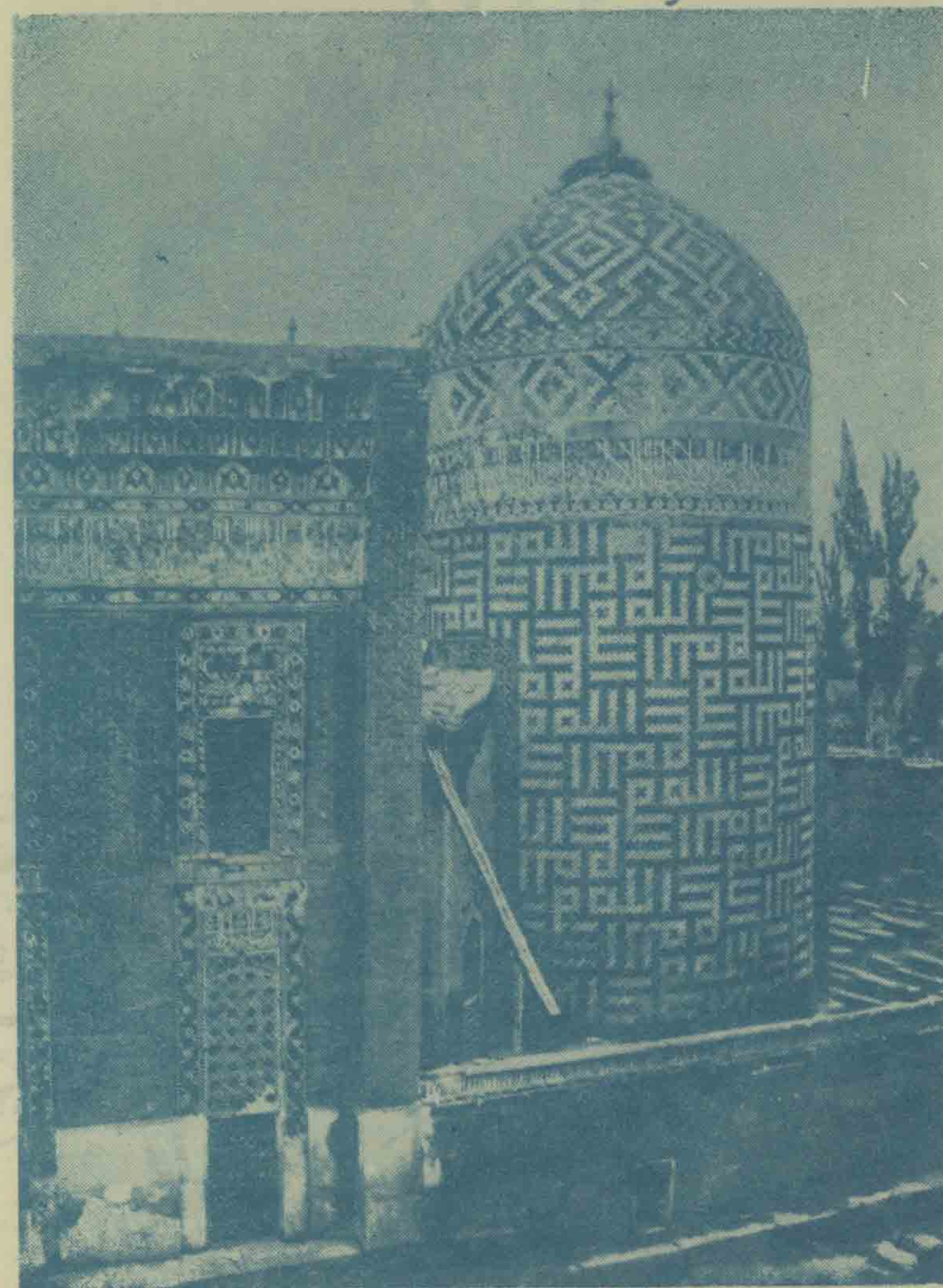
خانه‌ها از آجرخام ساخته شده باشد .

زراعت، تجارت، صنعت - مهمترین محصولات آذربایجان عبارتنداز: گندم ، جو، برنج ، تنباکو، کرچك، عدس ، باقلا و انواع آن، ذرت ، ماش، پنبه ، و انواع سبزی وصیفی کاری ، خربزه ، طالبی ، هندوانه ، کلم ، سیب زمینی ، لوبیا ، ترب ، چغندر ، هویج ، شلغم ، پونه ونعناع وجعفری وغیره .

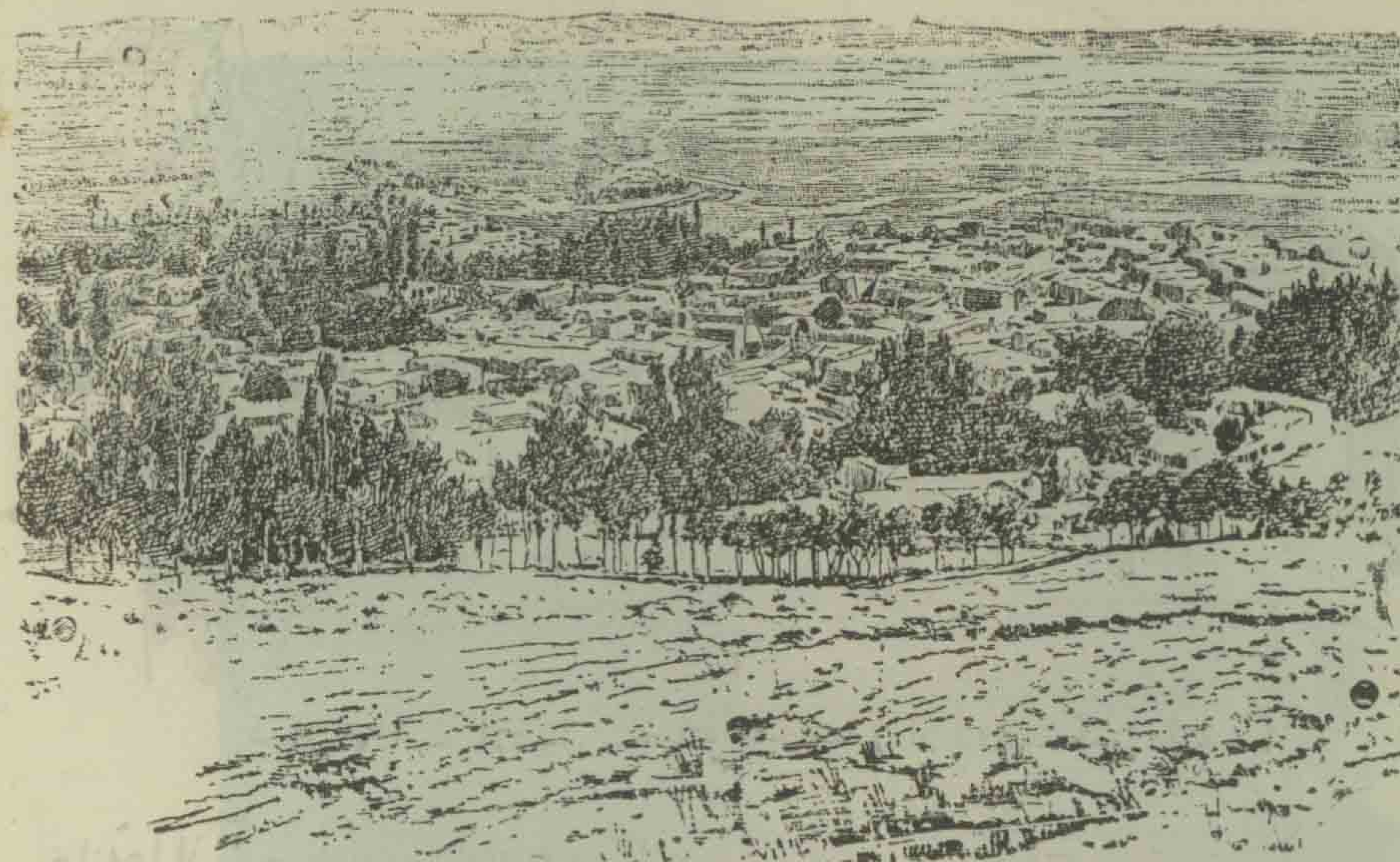
گندم در **سلماس** و اطراف **خوی** در دره **قراسو** بسیار فراوان است . **نامهٔ**



شکل ۱۹۲- اهر -قراداغی ـ مقبرهٔ شیخ شهاب‌الدین . (ازروی عکس مؤلف)



تصویر ۴۱ اردبیل : مقبرهٔ شاه اسمعیل ص۴۰۵



شکل ۱۹۳ ـ اردهان ، دربای یرغوش داغی . (ازروی عکس مؤلف)

خسروان[1] گوید: «در اردبیل آنقدر گندم فراوان است که نیمی از آن کفاف ارتزاق را داده و نیم دیگر قبل از درو رها میشود ، » . امروز این گندم بمقدار زیاد به تبریز



شکل ۱۹٤ ـ خلخال ده قلعه کماندی . (ازروی عکس مؤلف)

۱ـ ترجمهٔ مول Mohl ، جلد ۲ ، ص ۵٤۹ .

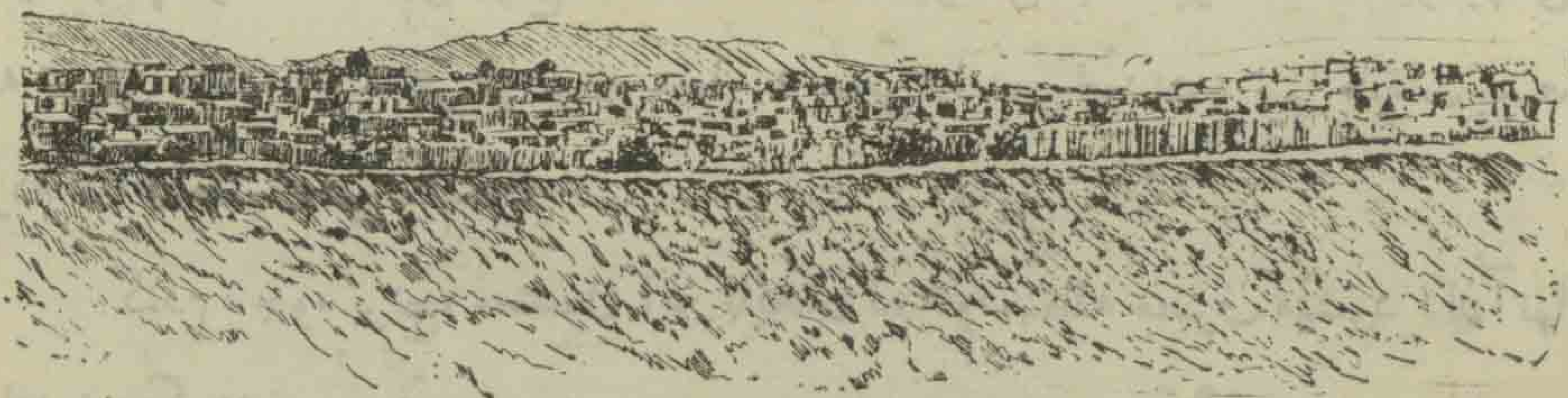
میایند، همچنانکه‌جو، که‌این‌شهر برای‌غذای‌اسبها و الاغها واسترها زیاد مصرف دارد .

درآذربایجان زراعت غلات بدو صورت مختلف انجام میگیرد : در دره‌ها مزارع جملگی هر دوازده وپانزده روز آبیاری می‌شوند تا موقعی که سنبله یا خوشه گندم بحد اعلای رشد برسد ، و لازم شود که آنها را بگذارند برسند؛ در روی تپه و کوهك‌ها ، مزارع بآبیاری طبیعی سپرده شده‌اند . این اسلوب اخیرکشت جز در نواحی مرتفع فوق ۱۵۰۰ متر ، و درمجاورت کوههای بزرك که درآنجاها رگبارها فراوان‌اند چندان عملی نیست .

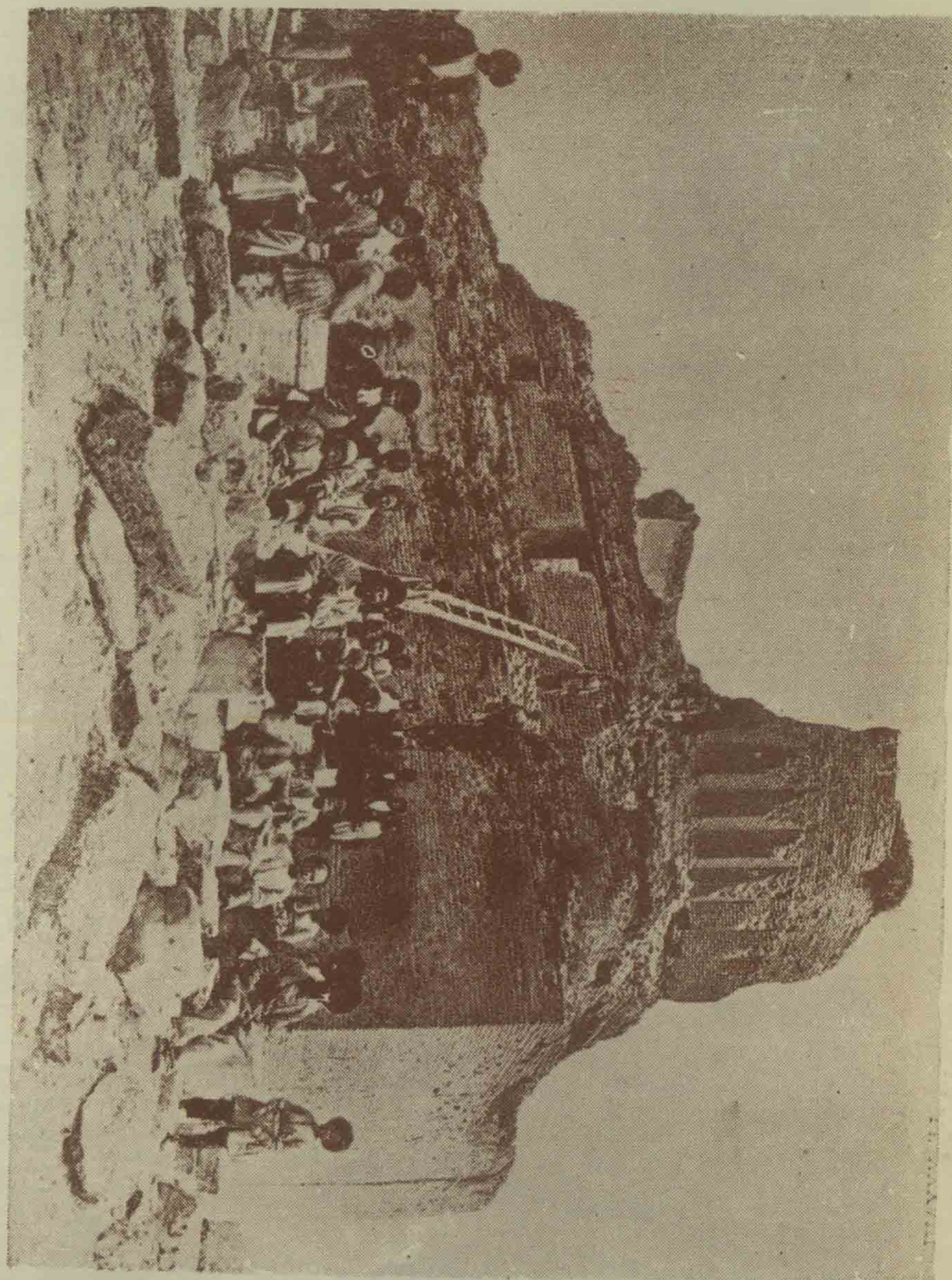
مزارع گندم، برحسب منطقه مدت دوسال یا یکسال استراحت داده‌می‌شوند، گاهی‌هم همه‌ساله کشت می‌شوند ؛ این اراضی هرگز کود داده‌نمی‌شوند ، آنها بعنوان کود چیزی جز ساقه‌های خود محصول که‌مطابق رسم **طالش‌روس** آنهارا می‌سوزانند دریافت نمیدارند ، درو با داس انجام میگیرد ، ساقه غلات را میگذارند تا زیاد دراز شود .

درتمام آسیای قدامی‌خرمن کوبی گندم بیك نحو صورت میگیرد . اما من فکر می‌کنم شرح آن دراینجا مفید باشد ؛ این متد مربوط بعهد باستان بسیارقدیم‌است .

ساقه‌های گندم‌را بمحوطه هموار خاکی کوبیده شده‌ای واقع درخود مزرعه ونزدیك ده حمل می کنند؛ آنها به تختگاههای مختلف بضخامت ۲۵ تا ۳۰ سانتیمتر تقسیم می گردند:



شکل ۱۹۵ - سرند . از روی عکس مؤلف



تصویر ۲۸ اردبیل: خرابه‌های قصر سلطان عثمان‌خان، ساخته‌شده درسال ۹۴۲ هجری (۱۵۳۵ میلادی) ص ۴۰۶

گاهی اکتفا می کنند باینکه این گندمهارا با گردگردانیدن گاومیش ها و گاوها پایمال و لگدکوب کنند ، اما غالب اوقات دستگاه و اسباب عجیب و غریبی را که که رومیان آنرا بنام تری‌بولوم **Tribulume** می‌شناسند، بکارمیبرند .

تری بولوم، مرکب‌میشود ازیك یا دوصفحه وتخته‌ازچوب سخت،که درمقابل آن دوسنك کوچك بشکل برجسته‌ای کارگذارده شده‌اند. دوحیوان باین غلطك روی شخم و باین سورتمه بسته شده آنرا گرد محوطه می گردانند ، راننده برای سنگین کردن آن بر دستگاه سوار می‌شود . سنگهای برجسته و زبر خوشه‌های گندم را سائیده وخردکرده و دانه‌ها برروی زمین باقی می‌مانند .

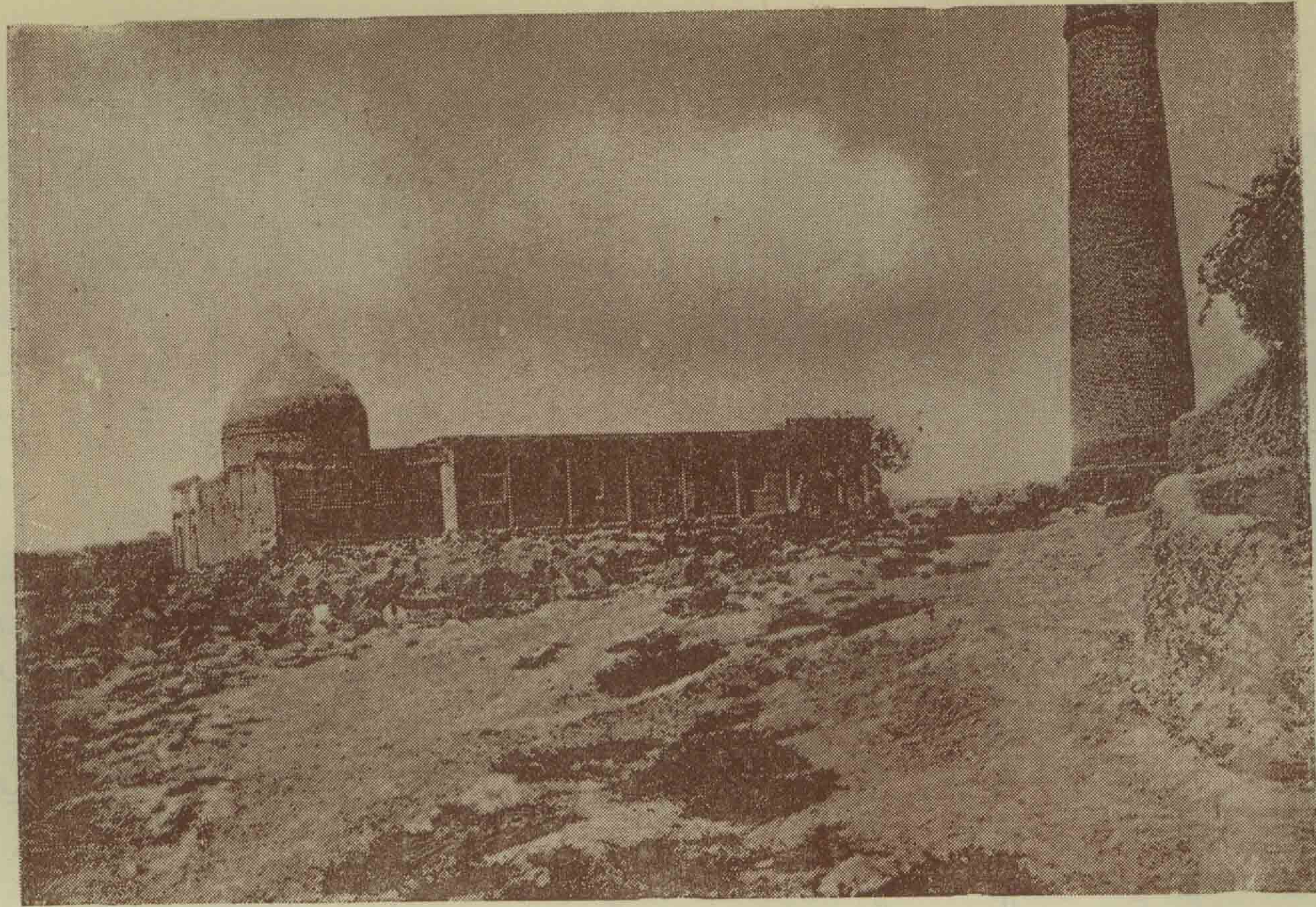
وقتی که باد برخیزد این مخلوط ساقه خرد شده و دانه گندم را با بیلچه و پارو باد داده و جابجاکرده وجدائی آنها بطورمکانیکی وخودبخود انجام میگیرد . در اطراف شهرها صفحات مسلح بسنك با چرخهای مجهز بدندانه‌های آهنی جانشین آن گردیده نتیجهٔ حاصله نیکوتر و سریعتر می باشد .

مهمترین بازارهای فروش جو، شهرها و کاروانسراهای واقع سرراههای کاروانها می باشد؛شمارزیاد حیوانات که لاینقطع درحرکت‌اند بمقدارزیاد از آن مصرف می نمایند جیرهٔ معمولی یك اسب یا یك قاطر درهرروز یك باتمان ٤ کیلوئی است .

برنج در **آذربایجان** ، درتمامی دورتادور دریاچه **اورمیه** و دربسیاری از دره‌ها کشت می‌شود ؛ طرز کشت همانست که درمازندران ، لیکن برنج آن ازنوعی بسیار پست‌تر است ؛ این برنج سخت ، دانه آن ریز، و نسبتاً ناپزا است . ایرانیهائی که تمولی داشته‌باشند هرگز برنج محلی و بومی را نمی‌خورند ، تنها طبقات پست مردم از آن مصرف می نمایند .

گندم ، جو، برنج، محصول **آذربایجان** درخودمنطقه مصرف میشود ؛ از آنها صادر نمی گردد .

توتون یکی ازمنابع مهم ثروت برای آذربایجان است . تولید آن آزادست و



تصویر ۵۵ میانه ـ گنبدسیداسمعیل ص۴۰۸



تصویر ٤٤ خیاو، نزدیك اردبیل مقبرهٔ سلطان حیدر ص ٤٠٩



تصویر ۵۷ خلخال - پل لیث برروی قزل‌اوزن ص ٤٠٩

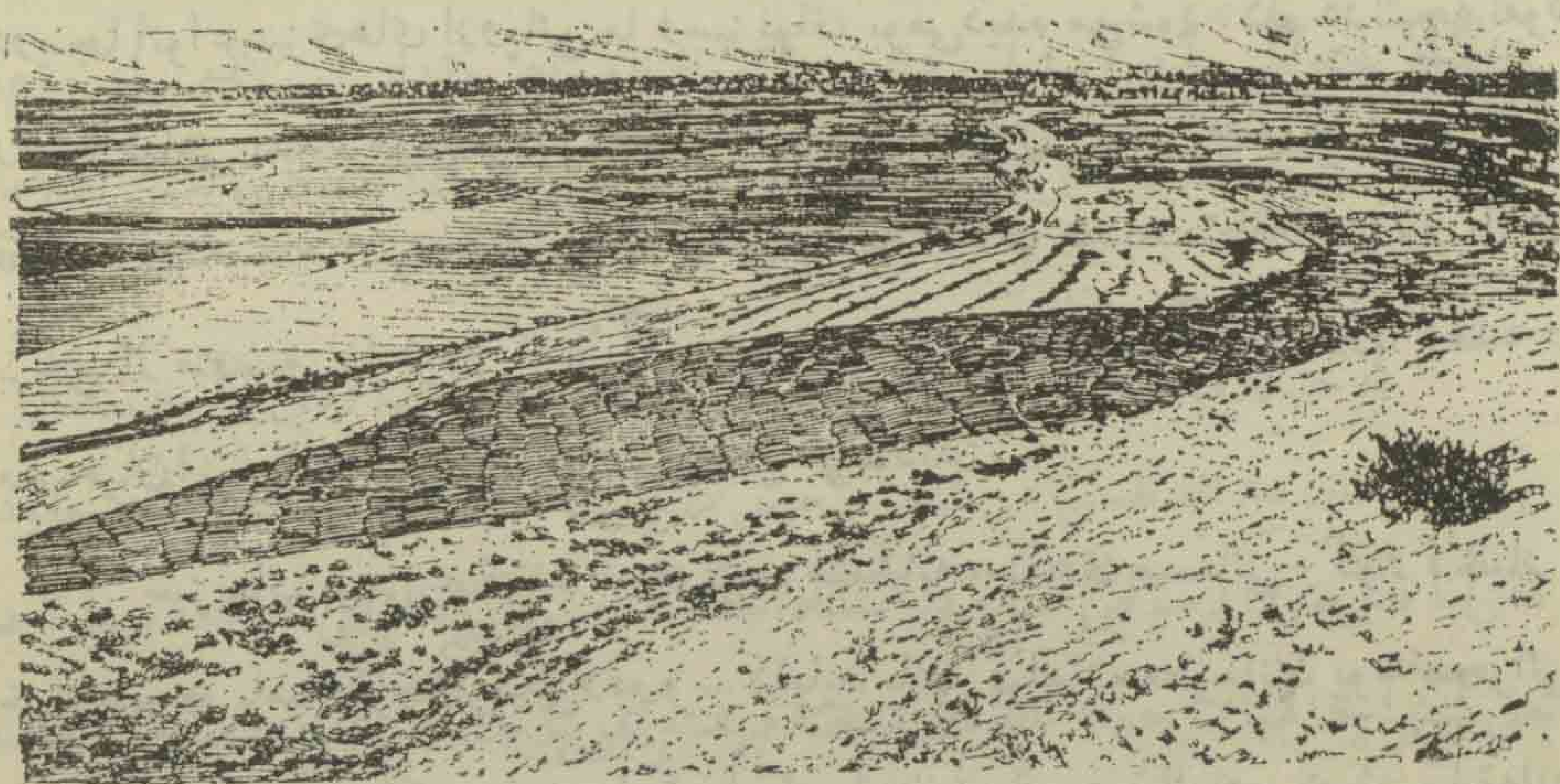
از ۱۸۹۱ اقداماتی برای سپردن فروش آن بدست یك ادارهٔ عمومی (رژی Régie) صورت گرفت ولی معلوم شد که آذربایجانی‌ها برای این آزادی اهمیت قائل‌اند .

در **آذربایجان** جز توتون چبق و قلیان تولید نمی‌کنند ؛ توتون سیگار از **انزلی** واقع در **گیلان** وارد میشود. مصرف توتون قابل توجه و **آذربایجان** معهذا کمی به **کردستان** و **ترکیه** صادر می کند .

تنباکوی **آذربایجان** به‌نسبت تنباکوی **شیراز** از نوع بسیار پست است . بخشهائی که در آن توتون از همه بهتر می‌روید عبارتند از بخش **اورمیه** و **سلماس**

کرچك که در بیشتر حالات ، بمصرف روغن میرسد ، گاهی موضوع کشتهای خصوصی است ؛ بهمین دلیل درمزارع غالباً مخلوط با باقلا وماش یا تنباکو است . ده نشینان به‌مقدار زیاد از این روغن مصرف می نمایند ، لیکن آذربایجان از آن بکشورهای مجاور نیز صادر می کند .

عدس و باقلا بمقیاس زیاد کشت می‌شوند ، آنها در تغذیه مردم منطقه سهمی مهم دارند .



شکل ۱۹۶- سراب ، آذربایجان (از روی عکس مؤلف)

پنبه در تمام **ایران** موضوع مورد توجه و دقت مخصوص و یکی از شاخه‌های مهم صادرات منطقه است. پنبه را در تمام سطح منطقه کشت می کنند. نزدیك دریاچه



شکل ۱۹۷- مزارع اطراف توخوم دیل (از روی عکس مؤلف)

اورمیه و در تمام مناطقی که ارتفاع آنها بین ۱۲۰۰ و ۱۳۰۰ متر تغییر می نماید می کارند، این گیاه بلند وقوی روئیده ومحصول فراوان میدهد؛ در مناطق سردتر برعکس آنها خیلی کوچك می‌رویند و بندرت به ۰/۳۰ متر ارتفاع میرسند. دانه‌های پنبه برای سکنه روغن و مواد نسجی آن برای آنها لباسهای زیر تهیه می کنند، این کشتها مهمتر از آنند که محصولات آنها تماماً در داخل منطقه بمصرف رسند: آذربایجان مقدار مهمی پنبه بصورت عدل، بروسیه وتهران صادر می کنند.

کشت سبزیهای خوردنی در اطراف شهرها و دهات بزرك بسیار توسعه دارد؛ در اینجا انواع سبزی‌های اروپائی ما وسبزیهای بومی دیده می‌شود. کلم در نتیجهٔ نفوذ روسیه گیاهی بسیار مورد علاقه ومهم شده‌است، همچنین سیب زمینی که متقابلا از قفقاز آورده شده؛ ترب، هویج، کرفس، از ادخالات جدید منطقه‌است، و باز هم برخی از متعصبین را دیدم که از آن نمیخورند، زیرا دانه‌های آن از اروپا آمده و مسیحیان آنها را دستکاری کرده‌اند ونجس می‌بودند.

سبزیهای بومی عبارتند از خربزه، هندوانه، کدوی مسمائی، کدو، خیار، خیارچنبره، بامیا، گوجه‌فرنگی وغیره ... که باید بانها گیاهان معطر مانند پونه صحرائی مریم گلی، نعناع و پونه و غیره را که ایرانیها درین باره فوق‌العاده خوش سلیقه‌اند افزود. ترشك تا سرخ با، اسفناج، کاسنی در طباخی ایران همان نقشی را بازی

می کنند که در طباخی ما. اما دربارهٔ سالاد رومی آنرا با آغشتن برگها در آب سرکه‌دار یا سرکهٔ وشیرین شده (سرکه شیره .م.) می‌خورند.

باغچه‌ها و باغات میوه **آذربایجان**، علی‌الخصوص در **تبریز ومیانه وسلماس و مراغه** زیباترین باغات ایران‌اند.

سیب و گلابیهای میانه مشهور اند، درعین‌حال انگورهای مراغه در تمام کشور معروف میباشند. تمامی این باغات میوه دارای درختان گوجه، زردآلو، شلیل، هلو، بادام، گردو، فندق، گیلاس که میوه‌های خشك شدهٔ در آفتاب آنها بتمام **ایران** و **روسیه** صادر میگردد؛ آنها در تهیهٔ پلو وبعض غذاهای روسی بکارمیروند.

مو در **تبریز** و**مراغه**، در **اورمیه** و **سلماس** و**خوی** و ازچندی پیش باینطرف در **اهر** و **اردبیل** بسیار کشت می‌شود، این درخت مقدار بسیار معتنابهی کشمش تولید کرده بهمهٔ اطراف صادر ودرمنطقه یهودیان آنرا برای تهیه آلکل بکارمیبرند.

براثر سرمای شدید زمستان وگرمای خشك تابستان درخت مو در آذربایجان توجهات مخصوصی را می‌طلبد: بهنگام سرما نمی‌توان آنرا در هوای آزاد گذارد و بهنگام خشکی باید آنرا آب داد. یك باغبان ماهر مقدار آب لازم برای موهای خودرا در هرمنطقه و حتی مزرعه میداند، مرغوبی انگور منوط بداشتن اطلاعات ومعرفت است.

درختکاری موها، محتاج بتوجهات زیاد است. ابتدا زمین را باریسمان به مسطتیل‌های دارای تقسیم می کنند، سپس درجهت اولیه خط متساوی‌البعد عمودی تقریباً ۴۵ متری رسم می کنند، درامتداد خطوط اصلی گودالهائی درحدود ۲ر۵ متر می کنند؛ خاکها را جمله باطراف ریخته وپشتهٔ تقریباً ۴۵ درجه‌ای درست می‌نمایند. گودالهای متشابه توسط خطوط فرعی بهم متصل گشته، پشته‌ تا محل برخورد با یکی ازخطوط اصلی بزرك ممتد می گردند؛ ازطرف دیگر گودال را بنحوی میسازند که

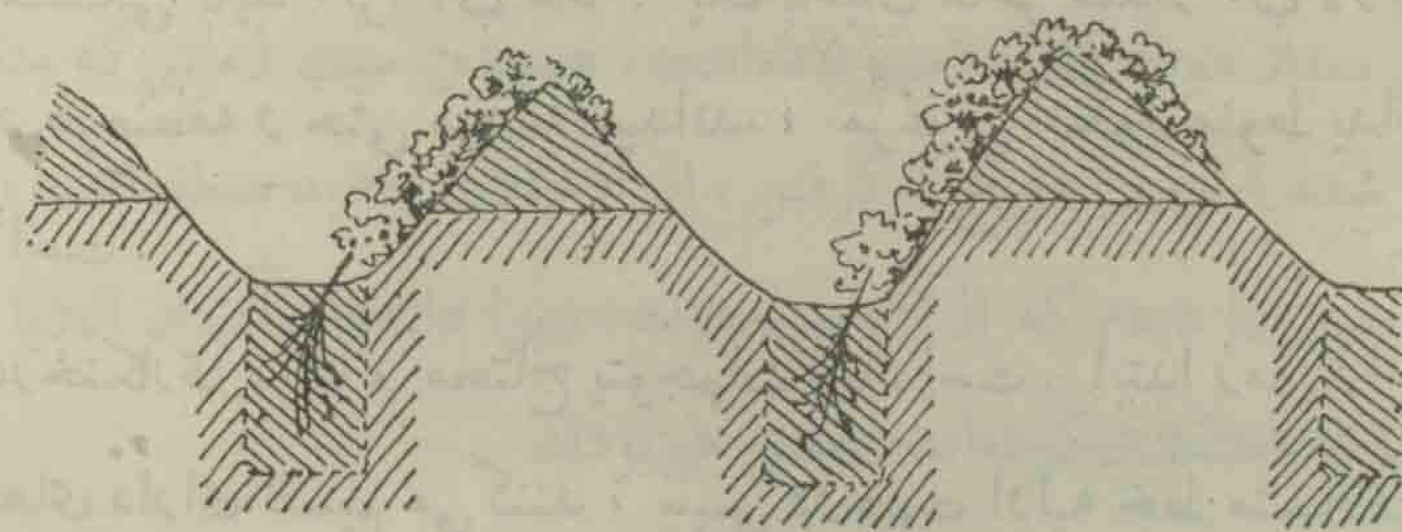
پشته و گودال بصورت شانه دندانه‌های یکی داخل در دیگری گردد .

درته این گودال است که درخت مو تقریباً یکمتری را جای می‌دهند . شاخه های آن روی پشته‌های خاک رستی گسترده می‌شوند .

درتابستان ، بگوالها آب میدهند ؛ در زمستان شاخه‌های موها قطع شد و تنه آنها را زیرخاک می کنند. درینهنگام مزرعه تقریباً هموار شده گودالها کم‌عمقتر ازتابستان که آب آنهارا پوشانده، یخ زده وبرف روی آنرا می‌پوشانند ، بنحوی که کاملا مصون از یخ زدگی‌اند .

این کارقابل‌توجه خاک کردن وازخاک بدر آوردن مو باید هر سال انجام گیرد. تنها باین بهاست که آذربایجان میتواند انگور تولید نماید .

مسیحیان آذربایجان از انگور تازه شراب میسازند ؛ آنها شراب را در کوزه های بزرگی بعمل میاورند . این شراب نامطبوع نیست ، اما نمیتوان آنرا مدت مدیدی نگاهداشت. حتی باید افزود که‌این‌شرابها درین مناطق جزمصرف منطقه‌ای بازاری ندارند ، بهمین دلیل آنها بهمان اندازه که در اروپا تقلبی هستند و کشمش غالباً درکار صنعت آنها نقش مهمی را بازی می کنند .



شکل ۱۹۸ ـ کشت مو در آذربایجان (مراغه)

ایرانیان باستان دوستداران مهم شراب بوده‌اند، اما بعداز آنکه مذهب‌اسلام درکشورنشریافت،این‌رسم بتدریج‌تقلیل یافت نه‌برای آنکه آیات‌قرآن را درک کردند بلکه برای احترام بافکار عمومی و انسانی و اینکه مورد لعن و نفرت هم‌مذهبان

خود قرارنگرفته باشند . درست است که بعض از ملاکین بزرك ونجبا ، بهیچ روی دستورات مذهبی‌را رعایت نمی کنند لیکن‌غالب ایرانیان خودرا باعرق (آب‌حیات) که بتوسط یهودیان ازکشمش ساخته میشود مستی می‌بخشند .

شرابهای **مراغه** ، **تبریز** و **اورمیه** بسیار مشهور اند ؛ معهذا از شرابهای **قزوین** و **همدان** و **شیراز** که حافظ شاعرفضائل آنرا ستوده‌است شهرت کمتری‌دارند.

صنعت در آذربایجان بسیارکم ترقی‌کرده‌است : باستثنای ساخت قالی، بافت پارچه‌های پشمی و پنبه‌ای برای مصرف اهالی کم‌رایج و صنعت بمعنی دقیق کلمه وجود ندارد .

دربازار **تبریز** جواهرات و قطعات نقره‌کاری میسازند ، لیکن آنها هیچ‌گونه صفت بارز و مخصوصی نداشته و اهمیتی بیشتراز کارهائی‌ازینقبیل‌در دیگرشهرهای ایران ندارند. همچنین تفنگ‌های خان‌دار را از روی کارابین‌های‌مارتینی که‌از امریکا وارد می‌شوند می‌سازند . زائد است که بگوئیم بسیار زمخت‌اند ؛ آنها هیچ دقتی ندارند ؛ معهذا تجارتی نسبتاً مهم دارد ، کردها از آن‌ها زیاد می‌خرند .

اما درباره تجارت باید‌گفت که درآذربایجان بسیاراهمیت دارد : برمعاملات داخلی، واردات و صادرات که هرساله اهمیتی برابر چند میلیون تومان دارد افزوده می گردد .

راههای مهم واردات وصادرات بشرح زیراند .

جاده **تبریز** به **وان** ، ارضروم و **طرابوزان** . این‌راه‌دراز وپرخرج‌است،لیکن از وقتی‌که روسها گمرك قفقاز را حذف کرده‌اند اهمیت زیادی یافته‌است .

کالاهائی‌که ازاروپا میآید در **باطوم** باید حق ورودی به **روسیه** ودر **رشت** ۵ درصد بعنوان گمرکی و اضافه بها بپردازد ، درحالیکه اگر این کالا از **طرابوزان** عبور کند ۱ درصد حقوق گمرکی ترکیه و ۵ درصد حق‌گمرکی ایران را نمی‌پردازد . درداخله ایران نیز هرایالت در دروازه ومدخل شهرنرخ بندی شده

است . لیکن کالاها از هر راه که بایران آمده باشند مالیات اخیر تغییری نمیکند

ازطرف دیگرعبور ازراه **ترکیه** جز درصورتیکه کالا کم حجم وپربها باشد نمیتواند انجام گیرد ، زیرا مخارج حمل نقل قابل توجه‌اند ، یك بارقاطر بین تبریز و **طرابوزان** برحسب اوضاع و احوال ۸۰ تا ۱۰۰ فرانك خرج برمیدارد .

روسیه ازحذف گمرك ازطریق **قفقازیه**، هدف رونق وافزودن بازارهای خودرا داشته وکاملا هم موفق شده است . تمام شمال ایران امروزه غرق در کالا هائی است که از **مسکو** ، **استراخان** ، **تفلیس** میآیند .



شکل۱۹۹ــ درهٔ ارس ؛ اردوی شاه نزدیك جلفا ۱۸۸۹

رقابت تجاری روسیه درچنین شرایط بسیار مناسبی ، بجز ازطریق طرابوزان و بنادر خلیج‌فارس، **بندر بوشهر** ، و **بندرعباس** نمی‌تواند صورت‌گیرد . اما از طرابوزان آنرا دیدیم فوق العاده گران تمام میشود ؛ همچنین است برای کالاهائی‌که ازاروپا آمده وبقصد تخلیه درجنوب ایران ازترعه سوئز عبور می کنند .

ازبندر **بوشهر** به **تهران** و تا **تبریز** حمل و نقل بسیارگران است ، بهمین

دلیل کالا های انگلیسی چندان از **اصفهان** و **شیراز** تجاوز نمی کنند ، در حالیکه محصولات روسی تااین شهرپیش رفته درتمام شمال توزیع‌می‌گردند .

راههای مهم واردات آذربایجان عبارتند از راه **جلفا ـ ایروان** و **تفلیس** برای محصولاتی که ازماوراء **قفقازیه** میایند وراه **اردبیل ـ استارا** برای کالاهائی که از **استراخان** ومراکز روسیه میایند. این کالاها عبارتند ازچلوار، ابریشم ، پنبه ، انواع‌پارچه ، شمع‌های بزرگ ، کریپ ، ودیگراشیاء ساخته شده؛ فلزات مانند مس قلع ، سرب ، آهن ؛ نفت **باکو** بصورت خام و عمل آورده شده قند ، کنسرو ، و غیره .

درمقابل **آذربایجان** ازهمین‌طرق ، پشم‌ها وپنبه‌های خام ، مازوی **کردستان** انگور ومیوه‌های خشك ، قالیهای خودرا صادر می‌کند ، اما بطور قطع صادرات با وارداتی‌که روزبروز اهمیت قابل توجه‌تری می‌یابد، مطابقتی ندارد .

تبریز مرکزمهم تجاری منطقه‌است : دربنشهر است که خانه‌های اروپائی‌تحت حمایت مستقیم قنسولهائی‌که مقیم آنجا هستند وجود دارند . در **تبریز** یك شعبه بانك شاهنشاهی دائر است .

پایان جلد۱

تصویر ۵۸ قم - مقبرهٔ حضرت معصومه ص آخر

فهرست اسامی جغرافیائی ایالات
شمال ایران [۱] و [۲]

الف

آب گرم ـ ده و چشمه آبمعدنی نمک‌رود تنکابن (مازندران)

ابراهیم‌آباد ـ

آب‌رنگ ـ

آب کنار ـ ده واقع بر ساحل غربی سرداب (گیلان)

آبکول‌سر ـ (ده ساخته شده بر

سرآب کوهستان)

آب گرم ـ چشمه و ده واقع در پای دماوند (مازندران)

آب‌فردامك ـ نهردست‌چپی لارود (مازندران)

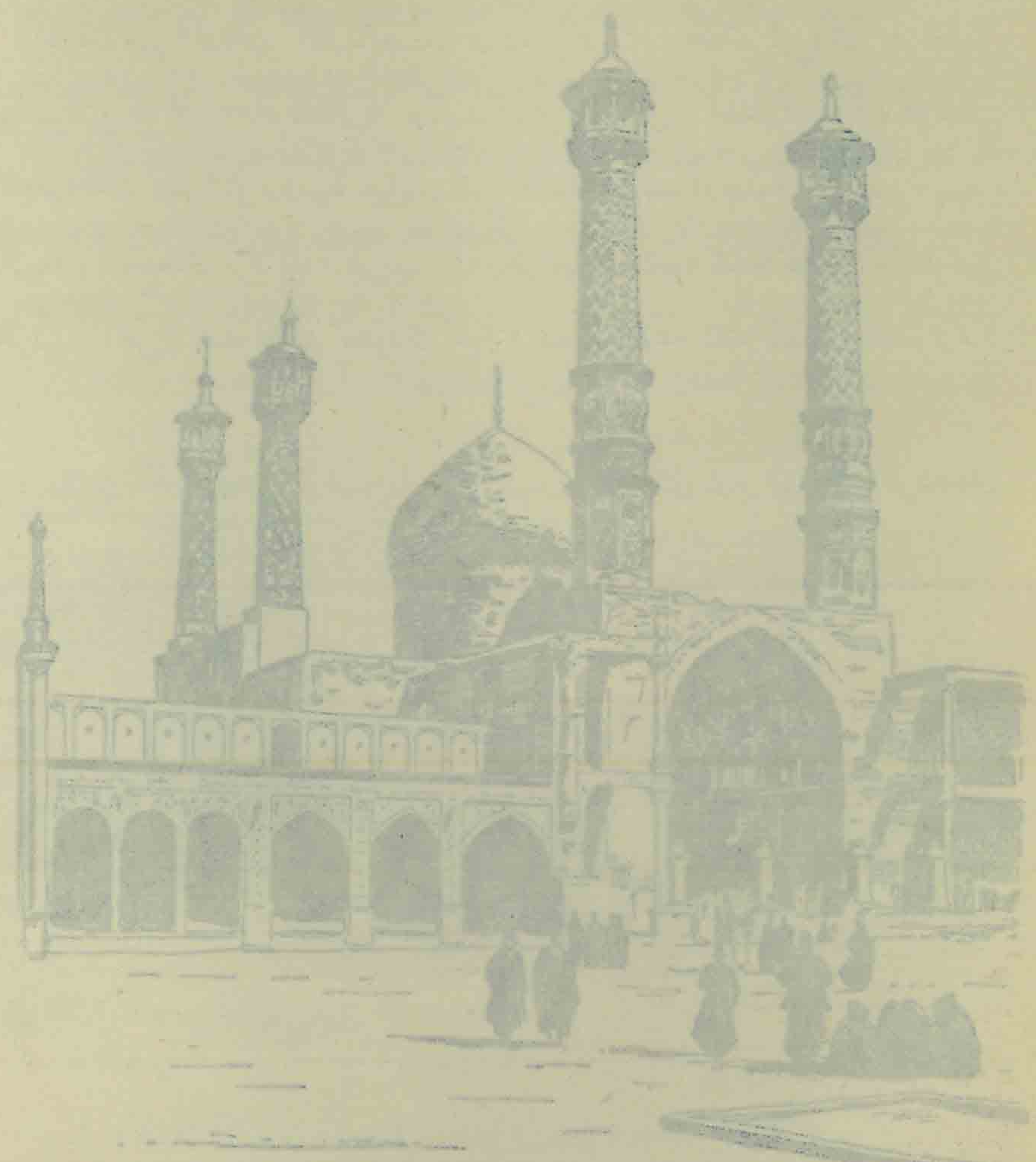
آب‌نك ـ ده دره علیای لارروود (مازندران)

ابن‌دونك ـ دهی برمصب موسی آباد رود (مازندران)

۱ـ درین لیست‌های جغرافیائی ، من به حفظ تلفظ محلی ، همچنین املاء معمول‌در ایالات مختلفه کوشیده‌ام ؛ بنابراین برخورد بالغات بسیاری که نادرست نوشته شده و آوا نوشت Transcription آنها دقیقاً باارزش کلمات عرب مطابقه نمیکند محل تعجب نخواهد بود .

۲ـ بطوریکه خود مؤلف در فقرهٔ ۱ می‌گوید اسامی جغرافیائی که ذیلا بنظر خواننده خواهد رسید ازاشتباهات احتمالی‌خالی نخواهد بود . اینجانب باآنکه بسیاری‌از اشتباهات‌رامرتفع‌ساخته‌معهذا فقط ازنظررعایت‌امانت خودراموظف بآوردن‌همهٔ آنها دانستم وگرنه‌چه‌ازنظر کتابت‌وچه‌ازنظر نامعلوم بودن جای بعضی‌این دهات فهرست مورد بحث‌نمی توانندجز سندیتی ضعیف‌داشته باشد . البته خالی ازفوائدی برای‌جغرافیای تاریخی نیست .

جز معدودی ازاسامی جغرافیائی مورد بحث‌بقیه‌را نمیتوان درفرهنگهای‌جغرافیائی کوچك وبزرگ فارسی پیدا کرد . تعویض اسامی دهات که درعرض ۴۰ سال اخیرانجام یافته بعضاً مشکل بیشتری فراهم ساخته است . باوجود همهٔ این معایب جمع آوری این اسامی ازطرف مؤلف درخور ستایش است ؛ زیرا نه فقط برای زمان خود کاری مهم و سودبخش بوده بلکه درحال حاضر وبعدها نیز ازلحاظ جغرافیائی سودمند خواهد بود ، مشروط برآنکه بهرحال درمقابله باآنها وبهره‌برداری ازآنها به احتیاطی علمی مجهز باشیم . مترجم



ابن‌دونی‌سر ـ ده واقع بر کنار راست‌تجان‌رود نزدیك‌ساری (مازندران)

آبی ـ ده‌قزل‌اوزن (آذربایجان)

اتابای ـ ایل ترکمن کنار رود گرگان

اترك ـ شطی که مرز بین ایران وروسیه‌رادر ترکمنستان تشکیل‌میدهد

آچ‌رود ـ رودی درشرق گیلان

آچ‌رود ـ دهی مشرف به رودی بهمین نام

اچکله ـ دهی بر ژرف رود (گیلان)

احمدسر ـ ده چهار کوه رود ، تنکابن (مازندران)

احمدکلا ـ ده جنوب مرداب (گیلان)

احمدکلا ـ ده ساحل راست‌بابل رود (مازندران)

احمدکلا ـ ده ساحل راست‌بابل رود (مازندران)

آخا ـ

آخسین‌تپه (آخسیه؟) ـ خرابه‌ای برساحل چپ فراسو (ایالت‌استراباد)

آداشت ـ ده کناره چپ‌تجان‌رود دربالادست ساری (مازندران)

ارانك ـ ؟

اردجان ـ (شاید منظور اردجان شهرستان طالش باشد . مترجم .)

اردینه ـ ده مشرف بر بومهن رود (ایالت تهران)

آزادبار ـ ده شاهرود نزدیك سرچشمه آن

آزادبار ـ ده‌ولام رود ، تنکابن (مازندران)

آزادکلاه ـ ده‌ساحل‌راست‌تجان رود بالادست ساری (مازندران)

آزادکلاه ـ ده ساحل راست تجان رود نزدیك ساری (مازندران)

آزادمون ـ

ازارود ـ

آزرود ـ

ازالك ـ ده واقع برسمت راست جاده منجیل به‌قزوین

آزو ـ ده‌درهٔ‌لاررود (مازندران)

ازیوزیاخ ـ ده مازندران بین ساری ونخارود

اسالم ـ بخشی ازطالش ایران

اسالون ـ ده دره علیای تالار ـ رود (مازندران)

آسان کلایه ـ

اسب چین ـ ده‌محمودحسین‌رود، تنکابن (مازندران)

اسبو ـ

اسبوخل ـ

اسپ کلا ـ

استارا ـ ده مرزی گیلان

استارا چای ـ رودخانه مرزی ، بین ایالت لنکران روس و طالش ایران .

استرآباد ـ حاکم نشین ایالتی بهمین نام

آستانه کوه ـ کوه‌واقع برسمت راست دره لار رود (مازندران)

اسحاقی ـ

اسرم ـ ده واقع در جنوب جاده ساری به‌اشرف بین‌تلجان رود(تجان؟) (مازندران)

اسفندان ـ ده‌ساحل‌غربی‌مرداب (گیلان)

اسفند کلاه ـ

اسك ـ ده‌دره‌لار درپای‌دماوند

اسکاره ـ ده‌واقع‌برکنار بومهن رود (ایالت تهران)

اسمعیل‌آباد ـ ده سرراه منجیل به‌قزوین

اسمعیل کلا ـ ده ساحل راست سیاه‌رود (مازندران).

آسولسا ـ

اسولت ـ ارتفاع : ۵۲۰متر ، ده واقع برساحل راست طالش رود (مازندران).

آسیاب‌سر ـ ده‌واقع‌درنزدیکی علی‌آباد مشرف برساحل چپ بابل رود (مازندران)

اشرف ـ شهرمازندران واقع‌در ته خلیج استراباد

آشوراد(آشوراده . مترجم) ـ جزیره واقع برمدخل خلیج‌استراباد، پایگاه دریائی روسیه

اطراب (اطرب . مترجم .) ـ دهی برساحل‌راست‌تجارود(مازندران)

آغوربند (شاید آغوزبن باشد. مترجم.)(بمعنی گره‌درختان گردو)ـ ده واقع درنزدیکی امل (مازندران)

آغوزدره کلا ـ قلعه‌دره درختان گردو

آغوزدره کلاه (آغوزدره کلا . مترجم .) ـ دهی ازولام‌رود تنکابن (مازندران)

آغوز کلاه ـ قلعه درختان گردو

آفر (افرا ـ مترجم) ـ ده‌ساحل چپ بابل روددرپائین دست بارفروش (مازندران)

افرابن ـ ده واقع برکنار چپ هرازرود درپائین‌دست‌امل(مازندران)

افرا رود بار ـ ده دره علیای تالار رود (مازندران).

آفتاب در ـ درآفتاب

آقا بابا ـ ده واقع بر جاده منجیل به‌قزوین

آقاخان محله ـ ده مشرف بر شفارود تنکابن (مازندران)

آق آتابای ـ ایل ترکمن در کنار رودخانه گرگان

آق‌باش‌تپه ـ خرابه‌هائی‌درساحل راست قراسو

آق‌تپه ـ خرابه هائی در استپ ترکمان

آق‌قلعه ـ قلعه واقع برساحل‌چپ رودخانهٔ گرگان ، محل اصلی خانواده قاجار

آق کند (ده‌سفید) ـ دهی بر ساحل چپ تجان‌رود ، واقع‌بین‌ساری

وساحل دریا (مازندران) .

آق یالهاولوم (آق بالااولوم) – گداری دراترك (ترکمنستان)

آکند –

اکبر آباد – ده جنوب مرداب (گیلان)

آکوشی کلا – ده واقع بین بابل رود وتالار رود (مازندران)

الالن –

الباس – دهی در دره سر رود (مازندران)

البرز – رشته کوههای شمالی ایران که جنوب طالش و گیلان و مازندان و ایالت استراباد را دور میگیرد .

الوار –

آلتین – خرابه های واقع بین پورز آقن(خن)وقزل الان(ترکمنستان)

الموت – بخش و ده واقع در کوههای بین تنکابن وشاهرود.

آلنگ –

آلو کلا – خرابهودهی برساحل چپ قراسو (ایالتاستراباد)

آلو کلاته – نگاه کنیدبهالو کلا

الوند – دهی است بر سر راه مازندران (ایالت استراباد)

الیکن رود – رودی در غرب گیلان .

امامزاده ابراهیم – مقبره واقع بر سر راه اشرف به استراباد (مازندران)

امامزاده آقا پشجنگ – ده و مسجدی در بخش لاهیجان (گیلان)

امامزاده چهار امام – مقبره ای واقع درته خلیج استراباد(مازندران)

امامزاده حاجی بوکاه – ده و مسجدی از بخش لاهیجان (گیلان)

امامزادهذوالفقارمسجد(رولتکر مسشد) – ده ومسجدی برساحلراست سفیدرود (گیلان)

امامزاده زین العابدین – ده و مقبره واقع درنزدیك اشرف برسر راه این شهر بهساری(مازندران)

امامزادهعبداله – مقبره واقعدر نزدیکی اشرف برسرراه اینشهر به استراباد

امامزاده عباس – ده و مقبرهای مشرف بر تالار رود در پائین دست علی آباد (مازندران).

امامزاده قاسم – دهومقبرهواقع سرراه مازندران (ایالتاستراباد)

امامزاده سید مفید – مقبره سر راه ساری به اشرف نزدیك تحارود (مازندران)

امامزاده هاشر بنده – دهومسجدی ازبخش لاهیجان (گیلان)

امامزاده هاشم – گردنهایواقع بین شهر دماوند و دره لار (ایالت تهران) . ارتفاع ۲۷۵۰ متر

امجین کلاه –

امش پر (پور ؟) –

آمل – شهریازمازندرانمشرف برهراز رود ، ارتفاع ۷۰متر

آمل – شهریازمازندرانمشرف برهزار رود ؛ ارتفاع ۸۰ متر

آمولش Amölèch (آمل کوچك) (املش باشد . مترجم) – دهی از تجان رود (گیلان)

آمند – دهی از قزل اوزن (آذربایجان)

امیر – ایل ترکمن اترك .

امیرا – دهشاهروددرجنوبالموت

امیری – دهی از دره لار رود (مازندران)

امیرآباد – دهی بر کنار رودی بهمین نام (مازندران)

امیرآباد – دهمازندران ، واقع درته خلیج استراباد .

امیر آباد رود – رود کجور (مازندران)

امیرخان – دهی در مازینان رود (گیلان)

امیر کلا – ده ساحل چپ بابل رود در پائین دست بارفروش(مازندران)

امین آباد – دهواقعدرجنوبشرق تهران

انارجا –

انارمرزچل – استپ واقع بین تالار رود وسیاهرود (مازندران)

اند رور – ده کجور شرقی (مازندران)

انزلی – ده واقع درغرب معابر مرداب (گیلان)

انگورمحل – بخشی از ایالات قزوینواقع درجنوب اینشهر

انگور محله –

انگلو – ده و خرابههای واقع در غرب استراباد

انگلی نسون – ده ساحل راست تجان رود در پائین دست ساری (مازندران)

انگیر کلا (شاید انگلهرود باشد. مترجم.) – دهی واقع درنزدیکی آمل (مازندران)

انگیر کلا (شاید انگیل باشد . مترجم .) دهی است در نزدیکی هزاررود، دربالادست آمل(مازندران)

اوانك – ده واقع در جنوب یوزك کوه

اوانجك رود – شعبه جاجرود (مازندران)

اوتلی – دهی واقع درجنوبغرب مرداب (گیلان).

اوتندان – دهی بر ساحل غربی مرداب (گیلان)

اوجان –

اوجان – دهی دردرهعلیای جاجرود

اوجا تالار – ده واقع بین بار فروش وعلی آباد بابلرود(مازندران)

اوجار گاه – دهی واقع بر کنار ژرف (شرف) رود .

اوجابن –

اوچ یوزقا – خرابه ای بر ساحل چپ رود گرگان

اوچه –

اوجی آباد ـ دهی بر ساحل چپ هرازروددر پائین‌دست‌امل(مازندران)

اوزون کوه ـ رشته جبالی از توده کوهستانی البرز در جنوب دماوند .

اوشیان ـ دهی بر کنار شاهواز رود (گیلان)

اوقورجالی ـ ایل‌ترکمن‌درا-تپ روس کنار دریا

اوقورجالی ـ ایل‌ترکمن‌دراستپ ایران کنار دریا برمصب رود گرگان

اومال ـ دهی برساحل‌چپ تجان رود درشمال ساری (مازندران)

اموشا ـ دهی بردلتای قزل‌اوزن (گیلان)

اونخ ـ دهی بر کنار گرگان رود (طالش ایران)

اونه ـ دهی دردره لار رود رود (مازندران)

اوول کوهی ـ (کوه اوول یا اردوگاه ترکمن) ـ محلی است‌واقع بین دوبازوی اترك (ترکمنستان)

آه ـ ده مشرف بر بومهن رود (ایالت تهران)

اهر ـ ده دره علیای جاجرود

آهنگر کلا ـ ده ساحل چپ بابل‌رود بالادست‌بارفروش(مازندران)

آهنگر کلا ـ ده نمك‌رودشرقی تنکابن (مازندران)

ایرا ـ دهی درفلات ایران واقع درپای کوه کمرتاش

ایزخردی ـ

ایزده رود ـ رودی درمازندران درغرب هرازرود .

ایزده ـ

ایاندو ـ ده و مقبره واقع در غرب ساری (مازندران)

ایگدر ـ ایل‌ترکمن بر کناررود گرگان (ایالت استراباد)

ب

باب گولمه ـ

بابل‌پشت ـ ده‌واقع برساحل‌راست بابل رود در پائین دست بار فروش (مازندران)

بابل‌رود ـ رودی‌درمازندران که ازنزدیك‌بارفروش می گذرد .

بادلی ـ ده‌مازندران ، واقع در کوهستانهای کنارجاده‌مستقیم‌دماوند به‌استرآباد.

بادیان‌تپه ـ خرابه‌های‌واقع برساحل دریا درته خلیج استراباد (مازندران)

بارش‌رود(برشی‌رود؛) ـ رود در تنکابن (مازندران)

بارفروش ـ شهری در مازندران مشرف بر بابل‌رود .

بازارچهارشنبه ـ چهارشنبه بازار؛

بازار سر ـ

بازارشاه‌آغاج(بازاردرخت‌شاه) ـ دهی‌دردلتای قزل‌اوزن‌سرراه رشت‌به قزوین (گیلان)

بازوتین ـ ده‌بخش لاهیجان (گیلان)

بازوکلاه ـ دهی‌دردلتای‌قزل‌اوزن (گیلان)

بازوگوراب ـ ده‌گیلان ، بخش لاهیجان .

باجیلان ـ ده‌واقع درسرچشمه‌خشت رود (خشته‌رود) (گیلان) .

باغسر ـ ده‌واقع بین‌تالار رود و بابل‌رود (مازندران)

باغشاه ـ دهی درفلات‌ایران‌واقع درجنوب‌لوزام کوه. این‌اسم بتمام باغانی که برای سلطان احداث شده اطلاق میشود؛ درمازندران ، در ساری، در بارفروش ازینگونه باغات وجوددارد.

بالااحمدچاله‌پی ـ ده‌ساحل‌چپ‌سرخ رود (مازندران)

بالابند ـ ده‌شو رود ، تنکابن (مازندران)

بالاده ـ ارتفاع ۲۰۷۰ متر، ده دره‌علیای نور رود (مازندران)

بالاجه‌ده ـ

باجلین ـ ده‌ساحل‌راست جووالی رود(ایالت‌استرآباد)

بالاقاسم‌آباد ـ ده‌واقع بر کنار رودی بهمین‌نام

بالاکری ـ دهی‌درمیانهٔ طالش ـ ایران .

بالاکلاه ـ ده‌ساحل‌راست‌تجان‌رود باوی‌دست‌ساری .

بالاگنج‌روس ـ ده ساحل راست بابل‌روددر بالادست‌بارفروش(مازندران)

بالکه(بالا که؟) ـ ایل‌ترکمن کنار اترك .

بالکیه ـ ده‌واقع درشرق معابر مرداب(گیلان)

بالاوزان ـ ده ایالت استراباد سدراه‌مازندران

بالی‌موزی ـ ده کنارخلیج‌استرآباد سرراه شاه‌عباس .

بام‌سر کوه ـ کوهی برساحل‌راست لار رود (مازندران)

بامنات ـ ده پین‌بارفرش‌وعلی‌آباد مشرف‌به‌رود بابل(مازندران)

بترشان ـ ؟

بجار کون ـ؟ شاید بیجار کن باشد. مترجم .

بحنو ـ دهی برقازان‌رود (گیلان)

بخت‌بر(بخدبر) ـ دهی در دهانهٔ چاله‌سرارود(گیلان)

بدرك ـ ایل‌ترکمن کنار رود گرگان

برج‌تجان ـ برجی بردهانهٔ‌تجان‌رود که بتوسط شاه‌عباس‌ساخته شده‌است (مازندران)

برج‌رود ـ برجی دردهانهٔ‌زرده‌رود (مازندران)

برج گوهرباران ـ برجی‌واقع بین نخارود وشبه‌جزیره‌میانکاله که‌بتوسط شاه‌عباس ساخته‌شده‌است .

برج‌علینقی ـ برجی بردهانهٔ علینقی رود(مازندران) که بتوسط شاه‌عباس ساخته‌شده است .

برج نخا - برجی دردهانه نخا- رود که بتوسط شاه‌عباس ساخته‌شده است (مازندران)

برنج‌بن - دهی از بخش فیندرسک (ایالت‌استراباد)

بزکوه - واقع‌درجنوب‌دماوند بر ساحل راست لاررود

بزی‌نینان- دهی‌واقع‌درنزدیکی آمل

بلالم - ده ساحلی ، در غرب پل رود (گیلان)

بلکه‌سرا (بالکه‌سرا، بلک‌سرا؟)- ده واقع برساحل‌غربی‌مرداب (گیلان)

بلنگ‌ده - نگاه کنید به‌پلنگ‌ده

بولوسرا -

بندسرآباکوه - تنگی بود دره لار رود (مازندران)

بندبربده - تنگی‌در دره‌لاررود (مازندران)

بنج‌کول - شاید پنجکول باشد

بندرفرح‌آباد - بندر واقع بر دهانه رود تجان (مازندران)

بندر قره‌تپه - بندری درته خلیج استراباد

بنفشه ده - ده گل بنفشه

بنگ‌تپه - دهی برامیرآباد رود (مازندران)

بوالقلم - دهی در دره لار رود (مازندران)

بوجاقل - دهی برساحل‌چپ‌تالار- رود (مازندران)

بورآن - ده واقع‌درجنوب‌غرب سرداب (گیلان)

بوردتان (بردقان) - دهی ازمازار رود ، تنکابن (مازندران).

بورنك (برنك) - دهی از بخش فیندرسك ، ایالت استراباد.

بوره‌سر (بورسر) -

بوزغوشه (بوزگوشه ؟) - دهی واقع برکنار رودی بهمین نام.

بوزغوشه (بزگوشه) رود - رودی درشمال طالش‌ایران

بولور ده - دهی‌مشرف به‌مرداب (گیلان)

بومهن - دهی در فلات ایران ، پای کمرتاش سرراه جاده تهران به آمل‌ارتفاع ۱۶۸۰متر (بومهند.مترجم)

بومهن رود - شعبهٔ جاجرود (ایالت تهران)

بون ده - دهی برخلیج استراباد سرراه جادهٔ شاه‌عباسی.

بویون باشی - ده واقع در پای لوزام‌کوه (مازندران)

بیات حاجی‌تپه - خرابه‌های‌واقع درسمت راست اترك

بیان -

بیتن - ده واقع در جنوب غرب مرداب (گیلان)

بی‌کلاه -

بیکندی - دهی بر سمت راست جاده منجیل به‌قزوین

بیلن‌آباد- دهی بر کنار قزل‌اوزن (آذربایجان).

بیون‌باشی-خرابه‌های مشرف بساحل راست‌اترك .

پ

پارچی‌وار-دهی بر کناررودمحمود حسین (مازندران).

پاره -

پازآور- دهی برساحل‌راست بابل‌رود (مازندران).

پاسال کوه-دهی‌درچهار کوه‌رود تنکابن،(مازندران).

پاسنگ - دهی‌درمازندران برسر راه اشرف به‌استراباد.

پاشاکلاه (پشه‌کلاه درمتن). - دهی برساحل‌راست هرازرود در بالا دست‌آمل(مازندران).

پاشان - ده واقـع در سرچشمه لار رود (مازندران).

پاقاته[1]- ده بخش‌فیندرسك،ایالت استراباد.

پای چنار- دهی برسرراه منجیل به‌قزوین.

پائین احم‌چاله‌پی- دهی برساحل راست‌سرخ رود (مازندران).

پائین بازار کلاه - دهی برساحل راست درپائین دست‌آمل(مازندران).

پائین قاسم‌آباد - واقع بر کنار رودی بهمن نام (گیلان)

پائین دزا - دهی برساحل راست تجان‌روددر بالادست‌ساری(مازندران).

پائین سره- دهی بر کنارامیرآباد رود (مازندران).

پالشت -

پائین‌وزان-دهی‌درایالت‌استراباد سرراه مازندران.

پائین جلیی- دهی برساحل راست جوالی رود ایالت استراباد.

پائین کلا - دهی برساحل راست تجان‌روددر بالادست‌ساری(مازندران).

پائین گنجروس - دهی برساحل چپ بابل رود در بالادست بارفروش (مازندران).

پائین کولام‌سر-

پتاوه - دهی برارنبـان رود (گیلان).

پتیرآباد-

پخی‌آباد- دهی‌درمازندران‌واقع درشمال جاده اشرف به‌استراباد.

پردسر- دهی ازولام‌رود، تنکابن (مازندران).

پرش‌کوه-

پرمیازه‌کوه-

پرمز- دهی‌ازولام رود ، تنکابن (مازندران).

پسان ده (پاسان ده؟) - دهی بر کنار رودی بهمین نام (مازندران).

پسان رود (پاسان رود) - رودی درتنکابن (مـازندران).

۱-این‌اسم‌درحرف G و Pagatèh نوشته شده است.

پسکان - دهی در جنوب سرداب (گیلان).

بسکه (پاسکیه؟) - دهی درجلگه رشت (گیلان).

پس که (کیه- کی؟) - دهی بر کنار لیولته رود (گیلان) .

پشت ناریز(؟).

پشته - دهی واقع بر کنار رودی بهمین نام ، طالش ایران .

پشته رود- رودی درجنوب طالش ایران

پل تالار- پل ودهی برتالار رود (مازندران).

پل تجان - پلی‌ودهی‌واقع برتجان رود درمقابل‌ساری (مازندران).

پل‌رود - رودی درشرق گیلان.

پل رم - دهی‌ازبخش فیندرسك، ایالت استراباد .

پل‌سفید - پلی‌ودهی بردره‌علیای تالار رود (مازندران).

بلشت - دهی واقع در جنوبشرق تهران.

پل گردن - دهی برساحل راست تجان‌رودودر بالادست‌ساری (مازندران).

پلنگ رود - رودی در تنکابن (مازندران).

پلور - کاروانسرای کوچکی در کوههای البرز در دره‌لار، درجنوب دماوند وشمال گردنه امزاده‌هاشم.

پلنگان- قلعه‌ودژ واقع‌درشبه‌جزیره میانکاله.

پلنگ‌ده- دهی بردلتای‌قزل‌اوزن (گیلان).

پلنگ واز- دهی بر کنار بومهن رود ایالت تهران.

پل‌نخا - پلی برنخا رود برسرراه ساری به‌اشرف.

پلورده -

پل‌مازنگ-پلی برسرراه‌مازندران، کناررود چوبو کنده، ایالت‌استراباد

پـنجه- دهـی در دره لار رود (مازندران).

پنا (پونا؟) کلاه - دهی برساحل راست بابل در پائین دست بارفروش (مازندران).

پنا (پونا؟) کلاه - دهی برساحل چپ تجان‌رودودر بادست‌ساری(مازندران).

پنجمه (پنجشنبه) بازار-

پنجه‌لو (پنج‌لو) -

پنبه‌جاکوتا - ده واقع درشرق آمل(مازندران).

پورزآقن(درمتن پورزآخن،پرز آخان، نیز آمده است .مترجم.) شاخهٔ جنوبی‌اترك.

پونل(پونال)-دهی برساحل‌راست نوا رود (گیلان).

پی‌بالان - دهی بر کنار ژراف رود (گیلان).

پیرحاجی- دهی ازبخش‌لاهیجان (گیلان).

پیربازار- بندررشت، کنارمرداب (گیلان).

پیرآباد - دهی برساحل راست جوالی رود (ایالت استراباد).

پیرش کنده -

پیشان بور-

پیش کوه -

پیلك - دهی در همسایگی آمل (مازندران)

پیه (پیاه) کلا-

ت

تاج‌مول .

تاج‌رود-

تاج کنار -

تاج‌نوکید-دهی‌ازبخش‌لاهیجان (گیلان) .

تار گورا-دهی بردلتای قزل‌اوزن (گیلان) .

تاریان کوه - کوهی در غرب (گیلان) .

تاره‌آباد - دهی برساحل چپ گرگان‌رود .

تاره‌آباد - دهی‌ازتسارودتنکابن (مازندران) .

تازه‌آباد - دهی از قراکوه‌رود تنکابن(مازندران).

تازه‌آباد - دهی از ولام‌رود ، تنکابن (مازندران) .

تاش -

تالار - ایل‌ترکمن دراترك.

تالار رود- رودی درمازندران.

تالی‌چال-

تالی کلا - دهی برساحل راست تجان‌رودودر بالادست‌ساری(مازندران).

تامدار -

تاوار (توار) - دهی برساحل چالوس‌رود (مازندران) .

تپ کلاه- .

تپه‌میرزاخان - دهی درمازندران واقع درسرحد ایالت استراباد .

تجانجور-دهی برساحل چپ‌هراز رود نزدیك‌آمل (مازندران) .

تجان‌رود- رودی درمازندران.

تخت‌سلیمان - کوه‌وخرابه‌ای‌در جنوب‌شرق گیلان .

تخت‌رستم - ده‌وخرابه‌ای برسر راه ساری به‌اشرف ، نزدیك نخارود (مازندران) .

تخماق- خرابه‌های واقع‌بین‌پور- زاقن وقزل‌الان (ترکمان)

ترسه - دهی ازبخش‌فیندرسك، ایالت استراباد .

ترك‌کلا - دهی برساحل راست هرازرودودر بالادست‌آمل(مازندران)

تریملیر - خرابه‌ای در استپ روس .

ترنك(تورنگ)تپه - خرابه و دهی برساحل‌چپ‌قراسو ایالت‌استراباد

تسکاب- دهی‌درمازندران واقع درغرب علم‌رود .

تسه‌رود (تسارود) - رودی در تنکابن (مازندران) .

تشلی - دهی بر کنار علم رود (مازندران) .

تفتگاه - ارتفاع ۱۳۴۰ر۱ متر دهی دردرهٔ لار رود. مازندران.

تفرچال- دهی از بخش فیندرسك (ایالت استراباد).

تکول - دهی بر کنار خشته‌رود (گیلان).

تلاکان - بخشی در پائین دست شاهرود.

تلیك‌سر -

تلی‌با- دهی برساحل چپ تجان رود درپائین دست‌ساری (مازندران).

تلی جان- رود رودی درشرق گیلان -

تلی جان - دهی بر کنار رودی بهمین‌نام بنا شده است.

تلور -

تلود - دهی برساحل‌راست‌تالار رود(مازندران).

تماشا کوه - کوهی‌واقع‌درسرحد شرقی گیلان.

تمرجان - دهی دروالی سه‌رود (گیلان)

تمشکل -

تم‌غراب(تام گراب!) -دهی بر کنار مازینان‌رود(گیلان).

تموش کلا-دهی بر کنار پلنگ‌رود، تنکابن (مازندران).

تنکابن- بخشی‌درمازندران‌غربی،

تنگ‌دره - دهی برساحل غربی تنکابن (مازندران).

تنگ‌لانه -

تنگلی گودری‌تپه -

تواسرا -

توارسو -

تواسره - دهی درگیله سرا رود (گیلان)

توته‌رود - رودی درطالش‌ایران.

توری‌سرا -

توز بورده(دوز برده)-دهی دردلتای قزاوزن (گیلان).

توسای کلاه - ده‌ولام‌رود، تنکابن (مازندران).

توست کره -

توشقون - دهی بر کنارولام‌رود تنکابن ماذندران.

توشیکره‌تپه - خرابه‌های‌واقع بر غرب استراباد درجنوب‌جاده‌مازندران

توغی‌جان - دهی‌واقع درنزدیکی اشرف (مازندران).

تو کلاه -

تولوت(اتلوت!)-دهی برساحل‌چپ بابل‌رود در پائین دست بار فروش (مازندران).

تولوم- دهی بر کنار نشرودبار رود (گیلان).

توی‌دره -

تیرتاش - نگاه کنید به‌تیرداش.

تیربردسر -

تیرداش - دهی درمازندران برسر راه اشرف استراباد.

تیر کده -

تیرکلا - دهي بر ساحل

چپ سیاه‌رود (مازندران).

تیلک-دهی‌درجنوب‌طالش‌ایران.

تیلنه نو - دهی‌درمازندران‌سرراه اشرف به‌استراباد.

تینا - دهی در مازندران برسر راه مستقیم استراباد به دماوند در کوهستان.

تهران - پایتخت‌ایران - ارتفاع ۱۷۰ر۱ متر.

ج

جاده کنار - ده مزینان (گیلان)

جازولام کل-ده‌واقع بین‌سیاه رود وتالار رود (مازندران).

جدید - دهی از بخش فیندرسك ایالت استراباد.

جرجان - ده‌تر کمن؛ برساحل‌چپ گر گان رود.

جز- شهر کوچکی‌در کنار دریا، سرراه مازندران بایالت استراباد.

جعفر آباد - ده واقع‌درساحل‌چپ قراسو، ایالت استراباد.

جعفر بای- ایل‌تر کمن، در دلتای رودگر گان.

جعفر کنده -

جلیل آباد - دهی در جلگه رشت (گیلان).

جمال آباد -

جمعه‌بازار - ده نشرودبار - رود (گیلان).

جمعه (جمه) کوه - دهی‌درجنوب طالش ایران.

جوار دشت کوه - کوهی‌دربخش ران‌کوه در غرب میان ده - رود (گیلان).

جوالی رود - شعبه‌قراسو.

جوبومن- دهی‌در دلتای‌قزل‌اوزن (گیلان).

جوزچال- دهی‌ازبخش‌قیندرسك؛ ابالت‌استراباد.

جوزولی رود -

جووقت - دهی درفلات ایران در پای کمرتاش.

جیرازون - ده واقع برساحل‌چپ هرازرود نزدیك آمل (مازندران).

چ

چابك‌رود - رودی‌درشرق گیلان.

چاپجیر-

چبوك (چانك؛) - دهی‌دربخش فیندرسك (ایالت استراباد).

چاجان - دهی برمصب سکله رود (گیلان).

چاروبست -

چاروه - ایل اسب پرورتر کمن در کنار اترك.

چشمه‌لی-دهی‌درفلات‌ایران‌نزدیك شهردماوند، ارتفاع ۲۳۲۰ متر.

چشمه کله- شاخه‌ولام‌رود، تنکابن (مازندران).

چاکن‌سر- دهی ازبخش‌لاهیجان (گیلان).

چالکی- دهی از ایالت استراباد
درشمال راه مازندران.

چالکی کوه- کوهی واقع بین بخش
شمران و درهٔ علیای جاجرود. ارتفاع
۲۷۰۰ متر.

چاله‌پل - دهی از مازندران بین
اشرف ونخارود .

چالوس رود - رودی در بخش
کلارستاق (مازندران).

چاله‌سرارود- شاخهٔ غربی‌مرداب
(گیلان).

چاله کوه رود یاچاله هررود -
رودی از بخش تنکابن (مازندران).

چقشلر- ده‌ترکمن دراستپ‌روس

چکات -

چلمان- دهی‌دربخش الموت.

چلنده-

چلنو- دهی از بخش فیندرسك ،
ایالت استراباد.

چماچار- دهی‌واقع برساحل‌غربی
مرداب (گیلان).

چمون - دهی‌واقع برسرراه‌ساری
به‌اشرف‌نزدیك نخارود (مازندران).

چناربند - دهی درمازندران بین
اشرف ونخارود .

چناربند - دهی برساحل چپ
سرخ رود (مازندران).

چناربند - دهی برمصب مزاررود
تنکابن (مازندران).

چناس - دهی واقع درشمالشرق
قزوین.

چنگران - دهی برساحل شمالی
مرداب (گیلان).

چنگله گودزی تپه - خرابه‌ای
برساحل چپ اترك.

چنگور کوه -

چماتشار-

چمور-ایل‌ترکمن دراستپ‌روس.

چوبو کنده- دهی برسرراه‌مازندران
(ایالت استراباد) .

چوپاکنده-

چوبان (چپان) - دهی درطالش
ایران برکنار رودی بهمین‌نام .

چوبان (چپان) رود - رودی در
طالش ایران.

چول‌چشمه- نهری‌درشهراستراباد.

چولاب‌ده-دهی‌دردلتای‌قزل‌اوزن
(گیلان).

چهار کوه رود- رودی درتنکابن
(مازندران).

چار کوه‌رود - دهی برکناررودی
بهمین نام .

چهارشنبه - دهی د. کجورشرقی
(مازندران).

چهارده - دهی برجاده مازندران
(ایالت‌استراباد).

چهارده - دهی بردلتای قزل‌اوزن
(گیلان).

چهاردانك-دهی‌واقع‌درجنو بغرب
تهران.

چهارامام کله-

چهارآباد - دهی واقع برکنار

بومهن رود (ایالت تهران).

چیلیوند - دهی درطالش ایران
واقع برکنار رودی بهمین نام.

چیلیوند رود - رودی در شمال
طالش‌ایران.

ح

حاجی آباد - دهی برساری‌رود.
(گیلان).

حاجی‌آبادکوه-قلهٔ‌واقع‌درجنوب
غرب استراباد .

حاجی‌کلا- دهی برساحل‌چپ‌سیاه
رود (مازندران).

حاجی‌لر - دهی ازایالت‌استراباد
دربخش فیندرسك .

حامره- دهی برساحل چپ‌تجان
رود درکوهستان (مازندران) .

حاجی‌محلهٔ- دهی برکنارنخارود
واقع درشمال شهراستراباد .

حسن‌آباد - دهی برکنارخرچاك
رود (مازندران).

حسن‌آباد - دهی‌درغرب علم‌رود
(مازندران) .

حسن‌آباد - دهی درغرب‌علم‌رود
درمازندران .

حسن‌آباد - دهی واقع برسمت
راست جاده قزوین بتهران .

حسن‌سرا- دهی در گیلان،مشرف
به‌پل‌رود .

حسن‌قلعه - دهی‌ساولی درشمال
دلتای سفیدرود(گیلان) .

حسنقلی -

حسینقلی (درمتن‌حسنقلی‌مترجم)-
استپ ترکمن نزدیك خلیجی‌بهمین‌نام
(روسیه) .

حسن کف -

حسین‌آباد - دهی درمازندران،
واقع‌درته‌خلیج استراباد.

حسین‌آباد - ده واقع‌در جلگه
رشت (گیلان).

حسین‌آباد-دهی‌درمازندران‌واقع
درمصب علم‌رود .

حصار رود - شعبه راست‌دماوند
رود (ایالت تهران) .

حصارك - ده‌واقع‌برکنار بومهن
رود (ایالت‌تهران) .

حمزه کلا - دهی‌درهمسایگی بار-
فروش (مازندران).

حمزه‌کلاه - دهی برساحل چپ
بابل رود درپائین دست بار فروش
(مازندران) .

حمزه کلاه-دهی برساحل راست
بابل‌رود در پائین دست بار فروش
(مازندران) .

حمیدآباد- ده واقع در نزدیکی
مصب تجان‌رود (مازندران).

حوجاکی‌سر -

حولار (هولار؟) - دهی برساحل
چپ تجان‌روددر کوهستان(مازندران).

حیدرآباد-ده‌وخرابه‌هائی‌درایالت
استراباد واقع‌درشمال‌جاده‌مازندران.

حیدر کلا- ده‌واقع‌بین‌بارفروش‌و
وعلی‌آباد بابل‌رود (مازندران).

خ

خاش بر-

خارجی باتر- خرابه‌هائی دراستپ روس.

خرابه‌شهر- خرابه‌های واقع سر راه مازندران بندرگز ، محل حدسی هیرکانیان باستانی.

خان رود - رودی درطالش ایران.

خامسارخلود - دهی درمازندران درسرراه اشرف به‌ساری و نیمهٔ راه بین نخارود واشرف.

خانه عباسی - ده ساحل راست تجان‌رود دربادست‌ساری(مازندران)

خچره کوی - محلی معروف در مصب اترك.

خرابه‌سر- دهی درجنوب مرداب (گیلان).

خزران کوه - کوهی واقع بین قزوین ومنجیل ارتفاع: ۱۶۰۰متر.

خرچك-دهی درمصب رودی بهمین نام (مازندران).

خرچك رود- رودی در کلارستاق (مازندران).

خرگوش‌تپه- خرابه‌های واقع‌در شمال شرق استراباد .

خریا-

خررور کونه-

خرم‌آباد-دهی ددتنکابن،مقرحاکم (مازندران).

خروبررود -

خزلر(کرلز) تپه - خرابه‌های واقع بین قزل‌الان و روداترك.

خسیان - ده واقع درشرق معابر مرداب (گیلان).

خشت‌پل-پلی بررودخشته(گیلان).

خشك بیگار - دهی در دلتـای قزلاوزن (گیلان)

خشك تاران جنگل-

خشك‌پور- دهی بر کنار نشـته‌رود تنکابن، مازندران.

خشك دشت-

خشکلات(خشکلت)-

خلخال رود - نهری در بخش تنکابن (مازندران).

خلخال محله- دهی بر کنار نازیه محله رود تنکابن(مـازندران).

خلخال کوه-

خلفای کری-دهی بر کنار گرگان رود (طالش‌ایران).

خلعت‌پوشان -

خلوه‌سرا - دهی درمیانه طالش ایران.

خلیل‌آباد - ده واقع در جنوب مرداب (گیلان).

خمبابن- دهی‌ازبخش فیندرسك، ایالت استراباد.

خواجه‌نفس-بندرترکمن، درمصب رود گرگان.

خوبت‌شهر- دهی برساحل راست چاله‌سرا دود (گیلان).

خوجام‌وردی‌خان- خرابه‌هائی بر ساحل راست رود گرگان .

خوتیران - دهی واقع درمصب چاله‌سرارود (گیلان) .

خورخولو -

خورشك‌سر آب-دهی درمازندران واقع درغرب علم‌رود.

خورشید کلا-

خوسان-درجنوب‌مرداب(گیلان).

خونا - دهی بردلتای قزل اوزن (گیلان).

خولار(خلر)-ده‌واقع‌در کوهستان مشرف به‌ساحل چپ میـانده رود (مازندران).

خونه‌سر- دهی بر کنار نمك‌رود، تنکابن (مازندران) .

خونی‌سر- دهی‌واقع درشرق آمل (مازندران).

خیرشه-

خیشته‌رود (خشته رود ؟) - رودی و شاخه‌ای ازمرداب (گیلان).

خیمه‌سر - دهی واقع در مصب شفارود (گیلان).

خیم‌خیان- دهی‌درمازندران واقع بین اشرف و نخارود.

د

داب کوه - کوهی برساحل چپ طالش رود (مازندران).

دار کوه-(کوه‌درخت).

داراب کلا - ده سرراه ساری به اشرف بین تجـان رود و نخا رود (مـازندران).

داراب کلا رود-

دارسره - ده‌پنیچال‌رود(گیلان).

داخنه(دخنه)- ده ساحلی درشمال دلتـای سفیدرود (گیلان)

دار کلاته - ده بخش فیندرسك ایالت استراباد.

داروم- ده‌قزل‌اوزن(آذربایجان)

داز- ایل‌ترکمن درساحل راست رود گرگان.

داهنه (دهانه)- ده‌نزدیك گرگان رود (طالش‌ایران).

داود کلا- ده ساحل‌چپ سرخ‌رود (مازندران).

دخنه کلاسنگیان-

درازه محله - ده ساحل راست تجان‌رورددر پائین‌دست‌ساری(مازندران).

درزه(درازه)؟ ده -

دره‌آباد- ده‌واقع‌درشمال‌تهران.

درفك کوه - کوه جنوب شرق گیلان.

دریم‌لر تپه-

درم کنده-ده‌ساحل‌راست‌تجان‌رود نزدیك مصب‌آن (مازندران).

درون‌سر- دهی برساحل‌هرازرود دربالادست‌آمل (مازندران).

درمه کلا - ده ساحل چپ هراز رود درپائین دست‌آمل (مازندران).

دره‌جا -

دریا بسر-ده‌ساحل گیلان، نزدیك ساری‌رود.

دریا پوشر-؟

دریا پشته- ده ساحل غربی تنکابن (مازندران).

درپا پشته- ده واقع بر کناره دریا درغرب مرداب (گیلان).

دریاسر - ده بخش لاهیجان (گیلان).

دریای خزر- دریای خزر یادریای کاسپین.

دزو - ده ساحل چپ تجان رود دربالادست ساری (مازندران)

دشت کلاته -

دکوتی-

دلجی محله- ده ساحل شمالی مرداب (گیلان) .

دله سرا-

دله کری - ده واقع در نزدیك مصب کرگان رود (طالش ایران) .

دمجانه - دهی از بخش شو- رود (مازندران).

دماوند شهر - شهری در فلات ایران واقع درجنوب کوهی بهمین نام، ارتفاع. ۱۹۲۵متر.

دماوند کوه - مرتفع ترین کوه ایران ۶۰۸۰متر بلندی. واقع دررشته البرزدرشمالشرق تهران.

دماوند رود - رود کوچکی که از شهر دماوند میگذرد واسم خودرااز آن گرفته است.

دمیر (آهن) - ده ساحل راست تجان رود واقع بین ساری و ساحل (مازندران).

دنگلان - ده واقع بر سر راه مازندران، ایالت استراباد.

دنگلان خواجه-

دنگل مرزتپه-

دنیون-

دوراکش-

دوزین - ده بخش فیندرسك ، ایالت استراباد.

دوزه بون- دهی در گیلان یابخش لاهیجان .

دوست کوه - ده کناره ساری رود (گیلان).

دوشنبه بازار - دهی در دلتای قزل اوزن ؛ برسرراه رشت به قزوین (گیلان).

دوغاب - ده نخارود ، واقع در شمال جاده اشرف (مازندران).

دوگلی (دوقلی = دوقولو. مترجم) محله - ده نخارود ، سرراه ساری به اشرف (مازندران).

دولوبون - دهی درطالش ایران.

دوهزاررود - شاخه ولام رود (مازندران).

دوهزار- ده ولام رود ، تنکابن (مازندران).

دونبد - ده ساحل غربی تنکابن (مازندران).

دوه چی - ایل ترکمن درساحل راست رودگرگان .

ده کرپ- ده کلارستاق (مازندران).

دیلمان- نقطه ای در درفك کوه،

نزدیك تخت سلیمان (گیلان).

دین تپه- ده ساحل راست نخارود (مازندران).

دین تپه - خرابه های . مجاورده سلطان محمدطاهر (مازندران) .

دیوشل- دهی از گیلان در بخش لاهیجان.

دیو کلاه - ده واقع برساحل راست بابل رود در پائین دست بارفروش (مازندران) .

دیو کلا - دهی بر کنارسیاه رود (مازندران).

ذ

ذغال چال - دهی برساحل راست تجان رود نزدیك ساری (مازندران).

ر

رادکان کنداب -

ران کوه - بخش واقع در مرز مازندران.

راسه کوه - دهی برساحل چپ هرازرود درپائین دست آمل (مازندران).

راضی محله -دهی برساحل غربی تنکابن (مازندران).

راه پشت - دهی واقع در مصب ملا رود (گیلان).

راه میان- دهی ازبخش فیندرسك، ایالت استراباد.

رباط ؟ دهی درمازندران واقع درجنوب جاده اشرف به استراباد.

رجنو- دهی از چهارکوه رود ، تنکابن (مازندران)

رحمت آباد- دهی ازقزل اوزن بین رشت ومنجیل (گیلان).

رحیم آباد - دهی از سیاه کله (کیله؟) رود (گیلان).

رزبنده -

رزی (رضی ؟) - دهی از بخش فیندرسك ایالت استراباد .

رستم آباد - دهی ازقزل اوزن بین رشت ومنجیل (گیلان).

رستم آباد- دهی برساحل مازندران درغرب آمل.

رستم سرا (سره) - دهی واقع در جنوبغرب مرداب (گیلان).

رستم کلاته-

رستم کلا - دهی در مجاورت اشرف بر سرراه این شهر به ساری (مازندران).

رستم کلا- دهی درساحل راست حوالی رود (ایالت استراباد).

رشت - حاکم نشین ایالت گیلان.

رشت آباد- دهی بردلتای قزل اوزن (گیلان).

رضامحله - دهی از لازارجان رود (گیلان).

رفابند - دهی درمازندران واقع درجنوب جاده اشرف به استراباد.

رك - دهی برساحل چپ گرگان رود (مازندران).

رکابند- دهی در مازند.ان واقع

در نزدیکی اشرف برسر راه این‌شهر به استراباد.

رنگراشونه- دهی درجنوب طالش ایران.

امک-

رودبست - دهی برساحل چپ بابل رود ، در پائین دست بارفروش (مازندران).

روپشت -

رودپشت - دهی از بخش لاهیجان (گیلان).

رودسر- دهی واقع درمصب نوار رود (گیلان).

روخبا - دهی ازچهار کوه رود ، تنکابن (مازندران).

روشن آباد - دهی واقع بر کنار جاده مازندران (ایالت استراباد).

روشن آباد- دهی برساحل راست بابلرود (مازندران).

روشن‌سر - دهی از ساری رود (گیلان).

رودهن- دهی واقع بر کناررودی بهمین نام (ایالت‌تهران).

رودهن‌رود - شعبه بومهن‌رود.

رودبار - دهی واقع درنزدیکی چشمهٔ تجان رود(مازندران).

رودبار- دهی بر کنار قزل‌اوزن بین منجیل و رشت (گیلان).

رودبارده- دهی بردلتای قزل‌اوزن (گیلان).

رودسر-دهی ازساری‌رود (گیلان).

رودبارسر- دهی برساحل غربی مرداب (گیلان).

رودبارسرا-

رودبارک-

رودبارکنار- دهی بر کنار ولام رود، تنکابن (گیلان).

روگیرمحله-

ری- Rages باستانی، نزدیك شاه عبدالعظیم درجنوب تهران.

رینه-دهی‌واقع‌درپای دماوند در دره‌لار ، کنارجاده تهران به‌آمل، در درارتفاع ۲۰۸۰متری-

ز

زات کلا- دهی درساحل چپ‌سرخ رود (مازندران).

زرج محله -

زردآب - دهی بردلتای هرازرود (مازندران).

زردرود-رودی‌درمازندران‌شرقی

زرد رود -

زرده کوه - کوهی برساحل‌راست لاررود (مازندران).

زرشت- دهی‌واقع‌درشمال‌قزوین.

زریك - دهی بر کنار خسته رود (گیلان).

زرین کلا-دهی در بخش‌فیندرسك، ایالت‌استراباد.

زکی آباد-

زکین محله- دهی از نمك‌رود ، تنکابن (مازندران).

زمین کن- دهی‌درساحل دریا در شرق‌ولام‌رود، بخش تنکابن(مازندران).

زنگی سرمحله-

زنگی‌محله - دهی واقع در غرب استراباد.

زنلیش محله-

زوار-دهی بر کنار تسارود تنکابن، مازندران.

زولان خطی چول- استپ جنوب خلیج استراباد، (مازندران).

زیا (ضیا؟) دشت- دهی در کنار شاهرود درشمال یوزه کوه.

زیارت خاصه رود - دهی درپائین خلیج استراباد (مازندران).

زیاران - دهی از یوزه کوه ، ایالت قزوین.

زیخ سر - دهی از مازیتان رود (گیلان).

زیرآب - دهی‌ازتالار رود واقع درکوهستان (مازندران).

زیرمرکوه - دهی از نمك رود ، تنکابن (مازندران).

زید- ده واقع بین پل نخا وساری (مازندران).

زیسر - دهی از مازینان رود (گیلان).

س

سارده - دهی در کوهستان در پای فاتش کوه (گیلان).

سارکیات - دهی برساحل راست تجان‌رود در بالادست‌ساری(مازندران).

ساره گاه-

سارمحله - دهی برساحل راست چاله‌سرا رود (گیلان).

ساری - حاکم‌نشین مازندران واقع برساحل چپ تجان رود.

ساری‌پل- پلی بررودخانه‌ساری (گیلان).

ساری‌رود- رودی‌درشرق گیلان.

ساکلیوه- ده‌واقع درشمال‌طالش ایران.

سالیاکوتی-

سالیان- خرابه‌های شهر باستانی، ترکمن‌ایران.

سالی کنده-

سالکی‌جان- ده ساحلی درشرق ساری رود (گیلان).

سارلوك-

سارو - دهی در مازندران واقع درنزدیکی اشرف سرراه این‌شهر به استراباد.

ساهان - ده واقع درجنوب‌لوزام کوه ، (ایالت‌تهران).

سایر- دهی از بخش فیندرسك ، ایالت‌استراباد.

سبزه میدان - دهی از تسارود ، تنکابن، (مازندران).

سخت‌سر- دهی برمصب شفارود، تنکابن (مازندران).

سخت‌سر کوه-

سده کلاه - دهی برساحل چپ سیاه رود مازندران.

سراتو-

سراجی‌محله ـ دهی درمازندران واقع درجنوب جاده اشرف به‌استراباد

سراجی‌محله ـ دهی برساحل غربی مرداب (گیلان).

سربندان ـ دهی برساحل راست دماوند رود (ایالت تهران).

سرپل ـ

سرچی سرا کوه ـ

سرخه‌دشت ـ جلگه و دهی واقع برساحل چپ تالاررود (مازندران).

سرخرآباد ـ دهی در دره‌علیای تالاررود (مازندران).

سرخ رود ـ دهی برمصب رودی بهمین نام (مازندران).

سرخ‌رود ـ رودی‌در مازندران .

سرخ‌رود ـ شاخهٔ غربی‌هرازرود (مازندران).

سرخ‌رود ـ دهی بردلتای هرازرود (مازندران).

سرخ دینه‌تپه ـ خرابه‌های واقع درپائین خلیج استراباد (مازندران).

سرخ‌حصار(درمتن‌سرخ سرآمده است. مترجم) ـ دهی برسرراه تهران به‌دماوند.

سرداب رود ـ

سرطاق ـ دهی بر درهٔ علیـای جاجرود.

سرخ کلا ـ

سر کلابن کلا ـ ده‌واقع‌در بالادست بارفروش بین این‌شهر وعلی آباد بابل رود (مازندران).

سر کلاتپه خرابه شهر ـ

سر کلاته‌جلو ـ

سردین کلاه ـ دهی‌از کجور شرقی (مازندران).

سرراه قلایه کوه ـ ؟

سر گل ـ ده واقع درجنوب‌مرداب (گیلان).

سرلنگاه ـ دهی از محمودحسین رود، تنکابن (مازندران).

سرمحله ـ

سرنا باغ ـ حومه‌ساری(مازندران)

سرنگان ـ دهی‌ازبخش‌فیندرسك ایالت‌استراباد .

سروان ـ ده واقع برنوك دلتای سفیدرود (گیلان).

سرویزر ـ دهی‌واقع بر کنارمرداب درگودی غرب خلیج (گیلان).

سرین کلاه ـ دهی برساحل چپ تالاررود (مازندران).

سفا رود ـ نگاه کنید به شفارود.

سفید رود ـ رود عمده گیلان که درفلات ایران قزل‌اوزن نام دارد.

سفید نمش‌رود ـ رودی در غرب تنکابن (مازندران).

سفید کلا ـ دهی درمازندران‌واقع درشمال راه اشرف به‌استراباد.

سفلا ـ دهـی در درهٔ لار رود (مازندران).

سفید محله ـ دهی بر کنار تیلجان (تجان؟) رود (گیلان) .

سقرتپه ـ خرابه‌های‌استپ‌ترکمان.

سقل کرلان ـ خرابه‌هائی برساحل چپ رود گرگان .

سقط محله ـ ده واقع در شمال جاده ساری به اشرف برساحل چپ نخا رود (مازندران).

سفط محله ـ

سکه‌رود ـ روی درشرق گیلان.

سکه رود ـ دهی برمصب رودی بهمین‌نام (گیلان).

سلطان آباد ـ دهی واقع درجنوب قزوین.

سلطان آباد ـ دهی واقع در نزدیك گیله‌سرارود (گیلان).

سلطان محمدطاهر ـ دهی واقع بین بارفروش و علی آباد بابل رود (مازندران).

سلمبور کوه ـ کوهی واقع بین شاه‌رود و ولام‌رود (مازندران).

سلیمان آباد ـ دهی‌از وچك‌رود، تنکابن(مازندران)

سلیم رود ـ رودی در تنکابن (مازندران).

سمان

سمس کنده ـ دهی برساحل راست تجـان رود در پائین دست سـاری (مازندران).

سندبان ـ

سنان ـ دهی‌درساحل چپ بابل‌رود درپائین دست بارفروش (مازندران).

سنور

سنگ‌تپه ـ خرابه‌های واقع در پائین خلیج استراباد (مازندران).

سنگ‌تراشان ـ دهی برساحل چپ تجـان رود در بالادست ساری (مازندران).

سنگ سرك ـ

سنگر ـ دهی در دلتای قزل‌اوزن برسرراه رشت به‌قزوین (گیلان).

سنگرتپه ـ خرابه‌هائی واقع بین دوبازوی اترك (ترکمانی).

سنگرتپه ـ خرابه‌های واقع بر کنار دریا بین گرگان وقره‌سو.

سنگردوشنبه ـ

سنگرمحله ـ

سنگ‌ریزه ـ دهی واقع‌برساحل راست تجـان رود ، نزدیك سـاری (مازندران).

سنگین ده ـ

سوتك ـ دهی بر کنار ولام رود تنکابن (مازندران).

سورك ـ دهی برمزاررود،تنکابن (مازندران).

سورامندان ـ ده واقع در جنوب مرداب (گیلان).

سوراوندان ـ دهی‌دردلتای قزل‌اوزن (گیلان).

سوربند ـ دهی‌واقع درغرب‌ساری (مازندران).

سورز رود ـ سرخررود؟

سورد کوه ـ کوهی‌از البرزواقع برسمت‌راست دره لاررود(مازندران)

سوروکلا ـ وهی برساحل چپ

سیاه رود مازندران.

سورو کوه - دهی بر کنار تیلجان رود (مازندران).

سوغر- خرابه‌های واقع درشمال قزل‌الان (ترکمانی).

سولده- دهی برمصب رودی بهمین نام (مازندران).

سولده‌رود - رودی درمازندران درغرب آمل.

سوله کلا- دهی برساحل‌چپ‌هراز رود درپائین دست‌آمل (مازندران).

سه‌پشته چول-

سه‌شنبه بازار- دهی بر کنارملارود (گیلان).

سه‌هزار رود - شعبهٔ ولام رود (مازندران).

سبچال- دهی ازبخش فیندرسك، ایالت استراباد.

سیاه برش-

سیاه‌بند- دهی بر کناررود محمود حسین، تنکابن (مازندران).

سیاه بندکوه - کوهی برساحل راست لاررود (مازندران).

سیاه‌تلو- دهی برساحل‌چپ‌جوالی رود (ایالت استراباد).

سیاه‌خانی کوه- قله‌واقع‌درجنوب استراباد.

سیاه‌رسان- دهی درگیلان کنار پل رود.

سیاه رود- رودی در کجورشرقی (مازندران).

سیاه رود - دهی در کجورشرقی (مازندران).

سیاه‌رود - رودی درمازندران‌در غرب‌ساری.

سیاه رود - دهی در مازندران واقع درغرب علم‌رود.

سیاه‌رود-دهی برساحل‌راست‌رودی بهمین‌نام (مازندران).

سیاه‌رود-دهی دردلتای‌هرازرود (مازندران).

سیاه‌رود- شاخه‌ای ازدلتای‌هراز رود (مازندران).

سیاه کلاه رود - رودی در شرق گیلان.

سیاه کلاه‌رود-دهی بر کناررودی بهمین‌نام (گیلان).

سیاه کلاه محله - دهی واقع در جنوب بارفروش (مازندران).

سیاه کولچار کوه-

سیاه‌کوه - کـوهی واقع بین سرچشمه‌های چالوس رود و شاهرود (مازندران).

سیاه‌لان کوه- کوهی از بخش الموت.

سیدآباد - دهی برساحل راست دماوند رود (ایالت‌تهران).

سیدآغاج - دهی در دلتای قزل‌اوزن برسرراه‌رشت‌به‌قزوین (گیلان).

سیداك‌رود-

سیدچاله-

سیدسرا

سید کلاه-

سیدمحله - دهی برساحل‌تالاررود (مازندران).

سیدمحله-

سیدمحله-دهی ازمحمودحسین‌رود، تنکابن (مازندران).

سیدمیران‌تپه- خرابه‌های واقع‌در نزدیك استراباد سرراه مازندران.

سیدموسی‌تپه - خرابه‌های واقع بین پورزآقن وقزل‌الان (ترکمانی).

سیدموسی-

سیم بر پر کلا-

ش

شاطر کنبد-

شالمان - دهی ازبخش لاهیجان (گیلان).

شاه بیلش - ده‌کوهستانی در دره تجن.

شاه‌ده - ده واقع بر سر راه مازندران (ایالت استراباد).

شاهرود - رود وشعبه‌دست‌راست قزل‌اوزن.

شاهریشکان - دهی بردلتای قزل‌اوزن (گیلان).

شاهزاده حسین- ده و مقبره‌ای برساحل چپ سیاه رود (مازندران).

شاهزاده کوه- کوهی که نوررود از آن سرچشمه میگیرد . ارتفاع ۵۶۰۰ متر.

شاه عبدالعظیم- ده‌ومسجد واقع درجنوب تهران ، نزدیك خرابه‌های باستانی ری .

شاه کلا- ده واقع بر کنار دریا مشرف به‌رودخانه‌اشرف (مازندران).

شاه کوه-ده‌واقع بر کنار شفارود (گیلان).

شاه کوه سفلی-

شاه کوه علیا-

شاه وشره-ده‌تجان‌رود(گیلان).

شاهی - ده واقع در بالادست علی‌آباد برساحل چپ تالار رود (مازندران).

شترخان -؟

شتر کوه - کوه واقع‌بین قزوین ومنجیل.

شراب‌سار - ده واقع درته خلیج استراباد (مازندران).

شروا محله-؟

شرف‌الدین-

شری کلا - ده نزدیك علم رود (مازندران).

شریف‌آباد - ده واقع برسرراه قزوین به‌تهران.

شریف‌آباد - ده واقع درجنوب مرداب (گیلان).

شغال‌تپه- خرابه‌های واقع در ته خلیج استراباد (مازندران).

شفارود - رودی در تنکابن (مازندران).

شفارود- رودی درغرب گیلان.

شفت-

شفت ـ ده نشخان‌رود (گیلان) .

شفی (شفیع) آباد ـ ده بخش فیندرسک ، ایالت مازندران.

شقاق کوه ـ

شکم‌سلیمان ـ

شلاور رود ـ رودی درطالش ایران

شلاور ـ دهی ازطالش ایران مشرف به رودی بهمین نام.

شلتی اولوم ـ گداری دراترک.

شمال‌چسه (سمالجسه، شمالجزه؟) ـ دهی واقع درکنارملارود (گیلان).

شمران ـ بخش واقع درنزدیکی تهران درشمال چهار کوه.

شم‌رود ـ

شمرودمحله ـ

شمشك ـ ده واقع در کوههای جنوبغرب استراباد .

شموشك ـ ده واقع درکوهستان جنوب جاده مازندران (ایالت استراباد).

شموشکین ـ

شنبه‌بازار ـ دهی از مازینارود (گیلان).

شنگل ده ـ ارتفاع ۱۴۱۰ متر. دهی در درهٔ لاررود (مازندران).

شورود ـ رودی دربخش تنکابن (مازندران).

شوزارود ـ دهی برکنار رودی بهمین نام (گیلان).

شونه‌دشت ـ دهی در دره‌لاررود (مازندران).

شوسته ـ

شومیا ـ؟

شونه رود ـ

شهرستانك ـ ده‌دره‌علیای جاجرود.

شهرك ـ دهی ازبخش الموت.

شیرجاپشت ـ دهی درکنار تجان‌رود (گیلان).

شیردالی ـ دهی در دلتای قزل‌اوزن (گیلان).

شیرمحله ـ دهی درگیلان، واقع بردهانه پل‌رود.

شیر کوه ـ ده شاهرود .

شیرگاه ـ ده واقع در بالادست بارفروش بین این شهر و علی آباد بابل‌رود (مازندران).

شیرگچی‌محله ـ دهی درمازندران، واقع درغرب علم‌رود.

شیری گورول ـ؟

شیرینلی ـ ده واقع برسمت راست جاده منجیل به‌قزوین.

شیدنی کلاه ـ ده ساحل راست بابل رود در پائین دست بارفروش (مازندران).

شیطان محله ـ ده واقع در ته خلیج استراباد (مازندران).

ص

صدآباد ـ دهی ازبخش فیندرسك، ایالت استراباد.

صحنه‌سرا ـ دهی ازتیلچان (تجان؟) رود (گیلان).

صوفی آباد ـ ده واقع درنزدیکی

اشرف (مازندران).

صوفی‌محله ـ ده ولام‌رود، تنکابن (مازندران).

صورق ـ؟

ط

طارم ـ بخشی ازآذربایجان مشرق به قزل‌اوزن درشرق منجیل.

طالب (درمتن قلب آمده است . مترجم) ـ دهی در دره علیای تالاررود (مازندران).

طالش‌محله ـ دهی درساحل غربی تنکابن (مازندران).

طالقان ـ

طاهر آباد

طبرستان (تبرستان) ـ نام‌قدیم مازندران.

ع

عباس ـ ده واقع بر بومهن ـ رود (ایالت تهران).

عباسا ـ (جایگاه عباس) شاید مخفف عباس‌آباد باشد ـ مترجم.

عبداله‌آباد ـ ده ساحلی شرق ولام رود (تنکابن ـ مازندران).

عباس‌آباد ـ ده واقع بررودخانه محمودحسین (مازندران).

عباس‌آباد ـ ده واقع درشمالشرق آمل (مازندران).

عباس‌علی‌چول (دشت عباس‌علی) ـ استپ واقع در نزدیك دریا بر کناره راست سیاهرود (مازندران).

عباس‌کلاه یا عباس قلعه ـ دهی ازمازندران واقع بر کناره‌چپ علم‌رود.

عباس کتی (مقرعباس) ـ ده واقع بر کناره چپ هرازرود (مازندران) .

عسکرآباد ـ ده نسخان رود (گیلان).

علم ـ ده واقع درنزدیکی دهانه سرخ رود (مازندران).

علم‌رود ـ شاخهٔ هرازرود (مازندران).

علم‌رود ـ ده مشرف بر رودی بهمین نام (مازندران).

علم‌رود ـ رودی در مازندران ، درغرب آمل.

علم کلا ـ ده مازندران واقع بر غرب علم‌رود.

علی آباد ـ شهری کوچك مشرف به‌تالار رود (مازندران).

علی آباد ـ ده دره‌علیای تجان‌رود (مازندران).

علی آباد ـ ده واقع برپای گردنه امامزاده هاشم ؛ ارتفاع : ۲۱۸۰متر (ایالت تهران).

علی آباد بزرك ـ دهی ازمازندران

علی آباد کوچك یاعلی آباد کجور ـ دهی بردهانهٔ طالش‌رود (مازندران) .

علی آباد نور ـ دهی از کجور (مازندران).

علی بك ـ دهی واقع درشمال ساری مشرف برساحل چپ تجان‌رود (مازندران).

علی تپه ـ ده مازندران واقع در

نزدیك اشرف سرجادهٔ همین شهر به استراباد.

علی‌خان۔

علی‌شون۔

علی کلا۔ دهی ازشورود،تنکابن (مازندران).

علی کلا ۔ ده واقع درشمال آمل (مازندران).

علوی کلاه ۔

علینقی‌رود ۔

علی‌نقی کله۔دهی ازایالت‌استراباد.

عمارت سرتپه۔

عمارت ۔ ارتفاع : ۲۹۰ متر . دهی در درهٔ لاررود (مازندران).

عمارت انخان (عناخان)۔ محلی درساحل چپ رود گرگان.

عینك(چشم،چشمه)۔ده جلگهٔ رشت (گیلان).

عین‌ورزا۔ ده ساحل‌راست‌دماوند رود (ایالت تهران).

عین‌ورزون۔نگاه کنیدبه‌عین‌ورزا.

غ

غوجوق ۔ ایل‌ترکمن‌اترك.

ف

فارسیان۔ دهی ازبخش‌فیندرسك، ایالت استراباد.

فخی‌آباد۔؟

فردامه کوه ۔ ازکوههای البرز واقع ، درشمالشرق دماوند برساحل راست لاررود .

فرح‌آباد ۔ ده وخرابه‌های قصر شاه‌عباس‌درمصب‌تجان‌رود(مازندران).

فرس کنده۔ ده‌ساحل‌چپ‌تجان‌رود درپائین دست ساری (مازندران).

فرش کلاه۔ ده مازندران؛ برسر اشرف به‌استراباد.

فرش کلاه ۔ ده ساحل مازندران درغرب علم‌رود.

فراشدون ۔ دهی‌ازبخش‌لاهیجان (گیلان).

فرنك۔

فرومرز۔

فری کنار ۔ مؤلف درمتن همه‌جا بکسرف ودرینجا بضم نوشته است و شایدمراد **فریدون کنار** باشد۔مترجم.

فرین‌آباد ۔ دهی در کجورشرقی (مازندران).

فشن‌ده ۔ ده شاهرود در شمال یوزه کوه.

فغاب۔دهی‌درحومه‌رشت(گیلان).

فلاده کوه ۔ کوهی برساحل چپ نشته رود (مازندران).

فلك ۔ ده قزل‌اوزن بین رشت و منجیل (گیلان).

فوتم ۔ ده ساحل چپ سیاه رود برسرراه بارفروش به‌ساری(مازندران).

فوجرو ۔ ده ساحل چپ قره‌سو (ایالت‌استراباد).

فوساسان۔ ده مشرف به‌سفارود؛ تنکابن (گیلان).

فوشند ۔ ده واقع در جنوب میاندشت کوه .

فولاد کوه ۔کوه واقع در شمال ماضی کوه نزدیك سرچشمه جاجرود.

فومن ۔ ده نشرودبار ۔ رود (گیلان).

فیروزآباد۔دهی‌ازبخش کلارستاق (مازندران).

فیروز کلا۔ دهی برساحل راست هرازرود دربالادست‌آمل(مازندران).

فیروز کلا(فیروزه کلا؟)۔ ده‌واقع درشرق‌آمل (مازندران).

فیروز کوه ۔

فیندرسك۔ بخشی‌ازایالت‌استراباد واقع درشرق‌این‌شهر.

ق

قازان (غازان؟) چاکوه ۔کوهی از البرز واقع‌درشرق برساحل راست لار .

قاسم‌آباد رود ۔ رودی در شرق گیلان.

قاضی‌روبار۔ دهی واقع د، جنوب مرداب (گیلان).

قاضی کوه ۔کوهی برساحل چپ جاجرود نزدیك لار رود ، ارتفاع ۳۶۰۰ متر.

قاضی‌محله۔

قانری‌یارق ۔

قانیوخماز۔ ایل‌ترکمن درساحل گرگان (استپ ترکمان).

قبرسنگ‌تپه۔ ده‌واقع‌در ته خلیج استراباد (مازندران).

قرابه‌سر (قاراب‌سر،خرابه‌سر)۔

قراکس۔ دهی برکنار رود رشت (گیلان).

قره‌تپه ۔ دهی درمازندران واقع در ته خلیج استراباد.

قره‌برون‌جنگل۔ دژی واقع بین شهر استراباد وبخش فیندرسك.

قره جنگل۔ دژی واقع برساحل چپ قره‌سو درشرق‌استراباد.

قره‌سو۔ رود استپ‌ترکمن.

قره‌کوتی۔دهی‌ازولام‌رود،تنکابن (مازندران).

قره کوه ۔

قزل‌الان ۔ خرابه دیوارهائی‌در استپ‌ترکمان.

قزل‌الان ۔ استپ‌ترکمن اترك ، دیوارهٔ باستانی وعتیق.

قزل‌اوزن۔ رودی‌درآذربجان که در ورود به گیلان نام سفیدرود بخود میگیرد.

قزل‌لق۔محلی واقع‌بین‌دوبازوی اترك (ترکمانی).

قزل‌لق۔

قزلی‌اولوم۔ گداری بررود گرگان.

قشلاق ۔ دهی ازبخش فیندرسك، ایالت‌استراباد.

قصرقاجار۔ ده ومقرسلطنتی در شمال تهران.

قلعه بند-

قلعه پائین - دهی در مازندران واقع درشمال جادهٔ اشرف به‌استراباد.

قلعهٔ پشت - دهی مشرف به ولام رود، تنکابن،(مازندران).

قلعه بین - دهی درجنوب طالش ایران.

قلعه‌چای- دهی‌واقع درمصب‌رژاف رود (گیلان).

قلعه (گله؟) چوپو- ده ولام‌رود، تنکابن (مازندران).

قلعه‌چه باغ-

قلعه‌سره - دهی واقع در کنار رودی بهمین نام.

قلعه‌سره‌روه - رود سرحدی بین طالش و گیلان.

قلعهٔ سمبر (سبیر)رود- رودی در غرب گیلان.

قلعهٔ شون - دهی درجنوب مرداب (گیلان).

قلعه قاقه - دهی‌از بخش فیندرسك، ایالت‌استراباد.

قلعه کندن - دهی از ولام رود، تنکابن (مازندران).

قلعه کندن- خرابه‌هائی درجنوب شهراستراباد.

قلعهٔ کوکنه - خرابه‌هائی‌درشهر استراباد.

قلعهٔ ماران- کوهی واقع در پای شمالی کوربوك کوه(ایالت‌استراباد).

قلعهٔ محمود-

قلعه محمود-

قلعه‌نو-

قوجاغل - دهی برمصب‌تجان‌رود (مازندران).

قوش‌تپه-خرابه‌های‌واقع برساحل راست رود گرگان (ترکمان).

قومق - ده واقع درنزدیکی آمل (مازندران).

قونوح کلاه-دهی بر کنارامیرآباد رود (مازندران).

گ

کارورن - دهی بردره لار رود (مازندران).

کارك (کیارك) - ده بر کنار محورحسین‌رود (مازندران).

کارکنده-

کازیان- دهی در دلتای‌قزل‌اوزن برسرراه رشت به‌قزوین (گیلان).

کاسوریرمحله - ده درمازندران واقع درغرب علم‌رود.

کاشان (کشان) کوه-

کاشه کلا - دهی بر ساحل چپ سیاه رود(مازندران).

کاظم آباد- دهی برساحل راست بابل رود واقع درنزدیکی مصب این رود (مازندران).

کاظم‌بیکی - دهی برساحل چپ سرخ‌رود (مازندران).

کاظم کلاه- دهی محمودحسین‌رود (مازندران).

کاغاتپه-

کاهیریزك (کهریزك؟)-

کافرکلی- خرابه‌های‌ده زیرزمینی در دره لار رود بین رینه و وهنه (مازندران).

کافورچال- ده‌واقع بین‌بارفروش و علی‌آباد مشرف به‌تالار رود (مازندران).

کاوکند - دهی از قزل اوزن (آذربایجان).

کالش کلا - دهی برساحل راست تجان رود، واقع بین ساری و ساحل راست تجان رود، واقع بین ساری و ساحل (مازندران)

کالنگ‌سره- ده‌واقع‌درجنو بغرب مرداب (گیلان).

کالنگ‌سره رود-

کالی بست-

کالی کله جنگل-

کبود کنبد - دهی برساحل‌راست جاجرود، ایالت تهران.

کتل‌پلنگ - رشته کوههائی در غرب دماوند بین‌لار و نوررود.

کته بشت - ده مجاور آمل (مازندران).

کتك لاهشان - دهی بر دلتای قزل‌اوزن (گیلان).

کتل کوچك‌سر- کوهی ازالبرز که سرچشمه جاجرود درآنست.

کجارده - دهی‌ازموسی آباد رود (مازندران).

کجاوند-دهی برساحل‌چپ‌قراسو، ایالت استراباد.

کچك - دهی واقع برساحل‌راست هرازرود در پائین‌دست آمل(مازندران).

کرو-

کرچك کلاه - ده واقع برساحل چپ هرازرود نزدیك آمل(مازندران).

کرزکارجنکل-

کردمحلا-دهی برسرراه‌مازندران (ایالت استراباد).

کردمحله- دهی بر کنارولام‌رود تنکابن (مازندران).

کرون‌یا کجور- بخشی‌ازمازندران واقع درشرق طالش‌رود.

کرون آباد- دهی بر کنار بومهن رود (ایالت تهران).

کریم آباد - دهی‌درجنوب‌مرداب (گیلان).

کریم آباد- دهی بر کنار نشته‌رود (مازندران).

کریم آباد - ده واقع برمصب نارنه محله رود، تنکابن (مازندران).

کریم آباد - دهی درمصب چشمه قلعه (گیله)،تنکابن (مازندران).

کریم آباد - دهی برساحل چپ چول چشمه، ایالت استراباد.

کریم آباد-دهی برساحل‌مازندران درغرب مصب علم‌رود.

کرغان‌بازار - رود عمده طالش ایران.

کرنیارق تپه - خرابه‌های واقع

بین قزل‌الان و گرگان.

کورتاکور (کرتاکر) - دهی بر کنار رود رشت (گیلان).

کره کوه رود (قره ...) - رودی در تنکابن (مازندران).

کره کوه - ده از نازیه محله‌رود تنکابن، (مازندران).

کری کلا- ده واقع بر ساحل چپ بابل رود در پائین دست بارفروش (مازندران).

کسکر- ده‌چاله‌سرارود (گیلان).

کسمه - دهی در نزدیکی آمل (مازندران).

کسمه بازار- واقع بر کنار لیولته‌رود (گیلان).

کشته- دهی بر کنار مازینان‌رود (گیلان).

کشته کلا - دهی بر ساحل غربی مرداب (گیلان).

کشکان - دهی در دره علیای ولام رود.

کشم-دهی از شاهرود ایالت قزوین.

کشی لق - دهی بر کنار ملا رود (گیلان).

ککش کوه -

ککته خاندوز - دهی از بخش فیندرسک ایالت استراباد.

کل آباد - دهی از بخش فیندرسک، ایالت استراباد.

کلابون- دهی در مازندران واقع بر سر راه مستقیم از استراباد به دماوند.

کلابون - دهی بر ساحل چپ سیاه رود (مازندران).

کلاته-دهی بر کنار خلیج استراباد واقع بر سر جادهٔ شاه عباسی.

کلت - ده واقع بین تجان رود و نخارود در شمال راه ساری به اشرف (مازندران).

کلر آباد - ده نمك رود شرقی، تنکابن (مازندران).

کلاس- ده‌شاهرود، ایالت قزوین.

کلارستاق - بخشی از مازندران.

کلاسنگیان-

کلاغان (کلاگان)-

کلامز - دهی بر دلتای هرازرود (مازندران).

کلانگ‌سر - دهی در مازندران سر راه مستقیم استراباد به دماوند، در کوهستان.

کلاه‌جان - دهی از ولام رود، تنکابن مازندران.

کلاجان قاجار-

کلاجان سادات -

کلاه گان (کولا گان؟)- دهی بر کنار شورود، تنکابن (مازندران).

کلاه مه -

کلومدون - ده‌واقع بین بارفروش وعلی آباد بآمل رود (مازندران).

کله‌شون- نگاه کنید به‌قلعه‌شون.

کلیدبار- دهی از بخش لاهیجان (گیلان).

کماسو - ده ساحل چپ قراسو،

ایالت استراباد.

کمانگر کلا- ده واقع‌در نزدیکی بارفروش (مازندران).

کمرتاش-رسته کوههای مازندران، واقع درجنو بغرب دماوند.

کمردشت-

کنارباغ -

کنارخالورود-

کنارزاگو (راغو؟) مرز-ده‌واقع در ته خلیج استراباد (مازندران).

کنج - دهی از بخش کلارستاق (مازندران).

کندلان - ده قزل‌اوزن بین‌رشت ومنجیل (گیلان).

کندیاب-

کندیان کوه - کوه واقع بین کوههای الموت وسرچشمه‌های طالش رود (مازندران).

کنده‌سر-

کوپاسرا - دهی بر ساحل راست بابل رود در پائین دست بارفروش (مازندران).

کوتورا-

کوجه کری- دهی‌درجنوب طالش ایران.

کوجکری - ده واقع بر کنار خان‌رود (طالش ایران).

کوچان - دهی از شاهرود در جنوب الموت.

کوچ اصفهان - دهی بر دلتای قزل‌اوزن (گیلان).

کوچکه‌سره- ده‌واقع‌در نزدیکی علی آباد مشرف به تالاررود (مازندران).

کوچه کرود باررود-دهی‌درطالش ایران.

کوری‌چال (کردجال)-

کود کلا-دهی بر کنار محمودحسین رود، تنکابن (مازندران).

کرون یا کجور- بخشی از مازندران واقع درشرق طالش‌رود.

کوروکلی تپه - خرابه‌های ساحل راست گرگان رود.

کوزلق کوه - کوه واقع در جنو بشرق استراباد.

کو کران - دهی از شاهرود، ایالت قزوین.

کو کنه‌اترك - اترك کهنه، شاخه شمالی رود اترك.

کو کورقاتپه - خرابه‌های واقع بین دوبازوی اترك (ترکمن).

کول کمه - ده واقع بر کنار بومهن رود، (ایالت تهران).

کولاجان - دهی از ایالت استراباد واقع درشمال مازندران.

کولام سر- دهی بر کنار شورود، تنکابن، (مازندران).

کون کوتاته-

کونسی- دهی نزدیك آمل.

کوه‌دم - دهی بر دلتای سفیدرود سرراه رشت به‌قزوین (کیلان).

کوره‌دون - دهی بر ساحل راست هرازروددر بالادست آمل (مازندران).

کول کاسرا - دهی از کلارستاق (مازندران).

کولوده- دهی واقع بین آمل و دریای خزر (مازندران).

کومریزکاه - دهی بر کنارمزار رود، تنکابن (مازندران).

کوه‌قشنك - ارتفاع ۳۷۲۰متر. کوهی واقع درسرچشمه شاه رود در شمال شرق تهران.

کوهن-

کهریره (کهریزك. مترجم) - دهی واقع درجنوب تهران.

کیاپهیر (کیپاهیر؟)-

کیاررود-

کیال دره - ده ساحلی برشرق ساری رود (گیلان).

کیالوکند (کلوکند؟) دهی از بخش فیندرسك، ایالت استراباد.

کیالوبند (کالوبند؟) - ده و خرابه‌های واقع برساحل راست تالار رود (مازندران).

کیاکلاه-

کیاله‌فرا-

کیالك- ده واقع برسراه مستقیم استراباد به شهر دماوند در کوههای مازندران.

کیالوبند (کلوبند؟) - ارتفاع ۵۸۰ متر. دهی در دره سار رود (سررود) (مازندران).

کیامرد رود - شعبه رود بومهند ایالت تهران.

کیبخ - دهی بردلتای قزل‌اوزن نزدیك رشت (گیلان).

کیلاسرا -

کیلان - دهی برساحل راست دماوند رود، ایالت تهران.

کمیشان - دهی بر کنار نخارود درشمال‌راه‌ساری به‌اشرف (مازندران).

کیسوم‌جو-دهی برساحل‌راست‌سفیدرود بخش لاهیجان (گیلان).

کیهره-دهی درشمال‌طالش‌ایران.

گ

گابیا - دهی برمصب تجان رود (گیلان).

گادك کوه-

گالش‌محله-دهی‌در دلتای قزل-اوزن (گیلان).

گلوگاه - دهی برساحل شمالی مرداب نزدیك انزلی (گیلان).

گلوگاه- ده ساحل‌چپ بابل‌رود در بالادست بارفروش (مازندران).

گلوگاه - دهی در مازندران که بتوسط ترکها مسکون است؛ واقع درمرز ایالت‌استراباد.

گاوسرا -

گالیشه‌حل- دهی ازمازینان رود (گیلان).

گبرکتی- ده‌واقع بین‌بارفروش‌و علی آبادمشرف به‌بابل‌رود (مازندران).

گتی (غنی؟) آب-

گدوك - دهی درتالار رود علیا

(مازندران).

گلخو - دهی بر کناررود محمود حسین، تنکابن (مازندران).

گردانیه تپه-

گربازده -

گربازه ده- ده دلتای قزل‌اوزن (گیلان).

گرجی بازار- دهی برساحل‌راست نوررود (گیلان).

گرجی محله - شهر کوچکی در همسایگی اشرف برسر راه این شهر به‌ساری (مازندران).

گرس پسر کوه-

گرف رود - خرابه‌های ساحل راست گرگان‌رود.

گرکلی‌محله- ده واقع درغرب و همسایگی اشرف (مازندران).

گرگان - رودی در ترکمنستان ایران.

گرم‌رود- رود ودهی‌ساحل‌راست تجان‌رود دربالادست‌ساری (مازندران).

گرم رود - دهی از بخش‌الموت.

گرمستان - دهی برساحل راست تجان‌رود دربالادست‌ساری (مازندران).

گرفی-دره‌علیای‌لار (مازندران).

گروسن (سون؟)- دهی گرگان رود (طالش‌ایران).

گره کپر-

گزنك - دهی در دره لار رود (مازندران).

گس کری محله - ده ساحلی در مشرق ساری رود (گیلان).

گشستان - دهی از شاهرود در شمال میان‌ده کوه.

گل‌بوردسر-

گل (گیل) پیرده‌سر - ده دلتای قزل‌اوزن‌نزدیك رشت (گیلان).

گل‌تپه - خرابه واقع برمصب تجان رود (مازندران).

گلجی‌جا تپه - خرابه‌های ساحل راست گرگان‌رود.

گلی‌چالان -

گل‌چاله‌سر - ده واقع درشمال جاده ساری به‌اشرف برساحل چپ نخارود (مازندران).

گله‌چی‌پد - ده همسایه آمل (مازندران).

گل‌چینی - دهی برساحل راست سیاه رود (مازندران).

گل‌دره - ده‌مشرف بر بومهن‌رود (ایالت‌تهران).

گلشن-دهی بر لیولته‌رود (گیلان).

گل‌عذاران-دهی‌واقع‌در نزدیکی آمل (مازندران).

گل (گیل) نارز بیجار-ده‌مازینان رود (گیلان).

گل‌هین- دهی درخلیج استراباد واقع برسرراه شاه عباسی.

گلاهك (کلاهك؟) - دهی بر کنار ولام رود، تنکابن (مازندران).

گلی کلاه ماوار-

گلپارود - شعبه ساحل راست

دماوند رود (ایالت تهران).

گودری اولوم تپه ـ خرابه‌ای بر ساحل چپ اترك.

گورامی جان ـ

گورب سر ـ دهی درجنوب طالش ایران.

گوکلان ـ ایل ترکمن اترك.

گومارسی کوه ـ کوهی بر ساحل راست لاررود (مازندران).

گومد ـ

گوموش (گمش) تپه (نقره تپه) ـ خرابه‌های واقع بر انتهای غربی قزل الان.

گوهم ـ دهی بردلتای قزل اوزن (گیلان).

گنبد قوس ـ (گنبد قابوس؟) خرابه‌های واقع بر کنار گرگان رود (ترکمانی).

گنده‌رود ـ

گیاوی تر ـ

گیلان یا جیلان ـ ایالت واقع در دلتای سفیدرود.

گیلسر (گل سر) ـ نامی که ملارود در کوهستان بخود می گیرد.

گیلك جان ـ ده گیلان مشرف به پل رود.

گیلارد ـ ده واقع درفلات ایران در جنوب شهر دماوند مشرف به دماوند رود.

گیلوان (گلوان) ـ ده قزل اوزن (آذربایجان).

گیقبندن (کیقبادان کوه ؟) ـ کوهی بر ساحل چپ لاررود (مازندران).

گیله کلایه ـ ده گرف رود (گیلان).

ل

لارزبن (لرزلون) ـ

لات محله ـ دهی بر کنار شفارود، تنکابن (مازندران).

لاکودشت ـ ده واقع بر ساحل راست تجن رود ، نزدیك ساری (مازندران).

لاررود ـ رودی درمازندران که از کوههای واقع در غرب دماوند سرچشمه میگیرد. این رود درمازندران سفلی بنام هرازرود جریان دارد.

لارگان ـ

لارستان ـ دهی بر کنار قزل اوزن (آذربایجان).

لاریم ـ دهی بر ساحل چپ سیاه رود نزدیك دریا (مازندران).

لاسه ـ دهی در دره لار رود در شرق دماوند (مازندران).

لاشروار ـ دهی در دره لار رود (مازندران.)

لاش تو (لشتو) ـ

لاعررود ـ شاخه جاجرود نزدیك سرچشمه.

لاکه غاشون ـ دهی درمازندران بین اشرف و نخارود.

لامدر ـ دهی بر کنار شفا رود، تنکابن (مازندران).

لاهورسر ـ دهي بر کنار مازمان

(مزمان؟) رود (گیلان).

لاهیجان ـ شهر عمده گیلان بر شرق سفید رود.

لباسر ـ دهی بر کنار نمك رود، تنکابن (مازندران).

لپه رود ـ رودی درشرق گیلان .

لتن گو ـ دهی بر کنار موسی آبادرود (مازندران).

لحم جان ـ دهی از بخش لاهیجان (گیلان).

لده ـ دهی برمصب ایزده رود (مازندران).

لداربون ـ دهی در لاهیجان (گیلان).

لرسر ـ دهی بر کنار ولام رود، تنکابن (مازندران).

لزارجان ـ دهی واقع برمصب رودی بهمین نام (گیلان).

لسا ـ دهی در مازندران نزدیك ایزده رود .

لسار ـ دهی درمرکز طالش ایران مشرف به رودی بهمین نام.

لسار رود ـ رودی درطالش ایران.

لشکرك ـ دهی بر کنار ولام رود، تنکابن (مازندران).

لماك محله ـ

لمراکوه ـ

لمراس ـ دهی درمازندران، سرراه اشرف به استراباد.

لمسك ـ دهی درایالت استراباد درشمال راه مازندران.

لمن جور ـ دهی ساحلی بین پل رود وسیاه کله رود (گیلان).

لمیررود ـ رودی درطالش ایران.

لمیر ـ دهی درطالش ایران واقع بر کنار رودی بهمین نام.

لواسون ـ دهی واقع برجرز و پایه‌های جنوبی کمرتاش درمازندران درحاشیهٔ جلگه ایران.

لونداول ـ دهی درطالش ایران.

لوخزان ـ دهی از شاهرود در جنوب الموت.

لوزم کوه ـ کوهی از البرز، واقع درشرق شهردماوند.

لوط ـ

لوطی مالیور ـ

لوطی محله ـ دهی درچهار کوه‌زود، تنکابن (مازندران).

لولوکوه ـ دهی از بخش لاهیجان (گیلان).

لولمور (لمور)

لوینه ـ دهی بر کنار قزل اوزن بین رشت ومنجیل.

له‌له‌چارك ـ دهی واقع بر ساحل مازندران درغرب مصب علم رود.

للوك ـ دهی بر ساحل چپ سرخ رود (مازندران).

لنگرود ـ شهرمهم بخش لاهیجان (گیلان).

له‌لمرزچول ـ استپ خلیج استراباد (مازندران).

له‌لمرز ـ دهي بر ساحل چپ

تجان رود واقع درنزدیك مصب این رود (مازندران).

لیوان ـ دهی درمرز غربی ایالت استراباد.

لیولیتان بازار ـ دهی واقع بر کنار رودی بهمین نام (گیلان).

لیولیتان رود ـ رودی وشاخه‌ای ازمرداب (گیلان).

لیارستان ـ دهی از بخش لاهیجان (گیلان)

لیرو ـ دهی از بخش فیندرسك، ایالت استراباد.

م

ماری ـ

مازندران ـ ایالت شمالی ایران درکنارساحل بحرخزر و در کوههای البرز.

مازندران محله ـ دهی بر کنار تجان رود (گیلان).

مازینان‌رود ـ رود، وشاخهٔ مرداب (گیلان).

مازوآرام ـ دهی از بخش فیندرسك، ایالت استراباد.

ماسوله ـ ارتفاع ۱۸۵۰ متر. دهی واقع درنزدیکی سرچشمه خشته‌رود (گیلان).

ماسی خانه ـ

مامازان ـ دهی بر کنار مازینان رود.

ماهون (درمتن ماحن است ـ مترجم) ـ

دهی بر کنار قزل‌اوزن (آذربایجان).

ماهون ـ ده ومعادن آهن وزغالی واقع درجنوب شرق آمل (مازندران).

مپرش محله ـ دهی برساحل چپ تجان رود درشمال ساری (مازندران).

مجاره ـ دهی واقع درساحل غربی مرداب (گیلان).

محلار کوه ـ

محله امیر ـ دهی از بخش فیندرسك، ایالت استراباد.

محمودآباد ـ خرابه ودهی برساحل چپ قراسو (ایالت استراباد).

محمودآباد ـ دهی برمصب هراز رود (مازندران).

محمودآباد ـ ارتفاع ۱۰۱۰ متر. دهی در دره لاررود (مازندران).

محمودآباد ـ دهی از بخش الموت.

محمودحسین آباد ـ دهی بر کنار رودی بهمین نام، تنکابن (مازندران).

محمودحسین آباد ـ ده ساحلی در شرق ولام رود بخش تنکابن (مازندران).

محمودحسین رود ـ رودی در تنکابن (مازندران).

مرداب ـ کولاب بزرگی واقع در شمالغرب رشت (گیلان).

مرچی محله ـ دهی برساحل راست هرازرود در پائین دست آمل (مازندران).

مرز ـ

مرزه ـ دهی بر کنار امیرآبادرود (مازندران).

مرز گردن ـ دهی برساحل چپ

بابل رود در پائین دست بارفروش (مازندران).

مرزن کن (مرزنگن) ـ دهی در دلتای هرازرود (مازندران).

مرزین (مرزن) آباد ـ دهی برساحل چپ طالش رود (مازندران).

مرکوه (مارکوه) ـ کوه واقع برساحل دریا، تنکابن (مازندران).

مرقوالس ـ دهی در دره علیای جاجرود. ارتفاع ۳۰۰۰ متر.

مری بار کوه ـ کوهی از البرز واقع درشمال شرق دماوند.

مریم آباد ـ دهی برساحل چپ قره‌سو (ایالت استراباد).

مریم آباد ـ دهی برساحل چپ جوالی‌رود (ایالت استراباد).

مزارورود ـ رود عمده بخش تنکابن (مازندران).

مزرعه ـ دهی واقع برسرراه منجیل به قزوین.

مزرعه ـ دهی واقع درشمال قزوین.

مشا ـ

مشدی‌سرا ـ دهی بر کنار رود محمودحسین تنکابن (مازندران).

مشو ـ دهی در بخش فیندرسك، ایالت استراباد.

مشولك رود ـ رودی در کلارستاق (مازندران).

مشهدی‌سر ـ ده وپلی درمازندران درمصب بابل‌رود.

مظفرکلا ـ دهی واقع درشرق آمل (مازندران).

معاف ـ

معاژرا (معاجارا) ـ

معدن ـ

معلم کلاه ـ دهی واقع درنزدیکی مصب سرخ رود (مازندران).

مقام (مغانده، مقام ده) ـ

مك رود ـ

ملاکلاه ـ ده واقع برمصب قراسو، ایالت استراباد.

ملاکلاه ـ ده واقع برساحل چپ تالاررود (مازندران).

ملاکلاه ـ ده واقع بر مصب سرخ‌رود (مازندران).

ملاکلاه ـ حومه رشت (گیلان).

ملاه کلاه ـ دهی برساحل چپ هرازرود نزدیك آمل (مازندران).

ملخ آباد ـ کوهی برساحل چپ رود لار (مازندران).

ملامجیدین ـ ده واقع برساحل چپ تجان‌رود نزدیك ساری (مازندران).

ملارود ـ رودی واقع در غرب مرداب (گیلان).

مناره بازار ـ دهی بر کنار لیولته رود (گیلان).

منجیل ـ شهر کوچکی واقع در محل التقای قزل‌اوزن وشاه‌رود (گیلان).

منچك ـ دهی بر کنار بارشی‌رود، تنکابن (مازندران).

مندریه ـ دهی در کوهستان در جنوب جادهٔ مازندران (ایالت استراباد).

موری‌رج (درمتن بلاتین رچ نوشته شده‌است. مترجم)ـ

موزراج ـ دهی برساحل چپ بابل رود، در پائین دست بارفروش (مازندران).

موزك چول ـ استپی در جنوب خلیج استراباد (مازندران).

موزی کلاـ دهی واقع بین بارفروش وعلی آباد بابل رود (مازندران).

موسر ـ دهی برساحل راست چاله‌سرا رود (گیلان).

موسرـ دهی واقع درپای جنوبی کمرتاش (ایالت تهران).

موسر ـ دهی بر کنار نشرودبار (گیلان).

موسی آباد ـ دهی درمصب طالش رود (مازندران).

موسی آباد رودـ رودی در کجور (مازندران).

موسی آباد ـ دهی بر کنار رودی بهمین نام (مازندران).

موشچ محله ـ دهی بر کنارومزار رود، تنکابن (مازندران).

موکاهـ

موکاه‌رودـ

موگیر کلاه (مجیر کلاه؟) ـ دهی برساحل راست بابل در پائین دست بارفروش (مازندران).

مولك سرا ـ دهی ازمازینان‌رود (گیلان).

مون ـ دهی در دره لار رود (مازندران).

مهتر کلاته‌ـ

مهتر کوه

مهدی خل ـ دهی در بادست آمل (مازندران).

میان‌بشته‌ـ دهی بر کنار تجان‌رود (گیلان).

میاندشت ـ دهی واقع برمصب بابل‌رود نزدیك مشهدسر (مازندران).

میاندشت‌کوه ـ کوهی واقع در جنوب شاهرود.

میانده محله‌ـ دهی مشرف برودی بهمین‌نام (گیلان).

میانده رود ـ دهی درمرز گیلان ومازندران.

میاندره‌ـ

میان ده‌ـ دهی بردلتای قزل‌اوزن (گیلان).

میان رود ـ دهی واقع در شمال ساری برساحل چپ تجان‌رود (مازندران).

میان زاگومرزـ دهی درمازندران واقع درته‌خلیج استراباد.

میانکاله ـ شبه جزیره‌ای که‌خلیج استرابادرا مسدودمی کند (مازندران) و دژی بهمین نام واقع در مدخل شبه‌جزیره.

میـان کولام‌سرـ

میان‌لادك‌ـ دهی بر کنارولام‌رود، تنکابن (مازندران).

میانیه‌ـ

میرآباد ـ ده واقع برساحل چپ

دماوند رود (ایالت تهران).

میر بازارـ دهی برساحل راست بابل رود در پائین دست بارفروش (مازندران).

میران ـ دهی واقع در نزدیکی سرچشمه ولام رود (مازندران).

میرزا ده ـ دهی بر کنار نمك‌رود شرقی تنکابن، (مازندران).

میله‌ـ دهی برساحل هرازرود در بالادست آمل (مازندران).

ن

ناتش کوه ـ کوهی در جنوبشرق گیلان.

ناش رودبار رود ـ رود درشاخهٔ مرداب (گیلان).

نارنج آبادـ دهی بر کنار نخارود سرراه ساری به‌اشرف (مازندران).

نارنج کوبانـ

نارنج‌بن ـ دهی بر کنار نمك، تنکابن (مازندران).

نامن یا چقرـ

نامچلوـ دهی‌ازبخش فیندرسك، ایالت استراباد.

نانوا کلاـ

نخارودـ رودی‌درشرق‌مازندران.

نخی کلاـ دهی واقع‌بین‌بارفروش وعلی آباد بابل‌رود (مازندران).

نرآب ـ دهی‌ازبخش فیندرسك، ایالت‌استراباد.

نرگس‌تپه ـ خرابه‌های واقع بر ساحل چپ گرگان.

نژنه (نجنه) سرـ دهی درجنوب مرداب.

نسا (نازیه)محلارود ـ رودی در بخش تنکابن(مازندران).

نساء (نیزا) ـ

نسخان رود ـ رود وشاخهٔ مرداب (گیلان).

نسیا(نازیه) محله ـ دهی برمصب رودی بهمین‌نام (مازندران).

نسیه (نازیه) رود ـ رودی در تنکابن (مازندران).

نشامنجان ـ ده واقع در جنوب مرداب.

نشت (لشت‌ـمترجم.؟) نشا ـ دهی بردلتای قزل‌اوزن (گیلان).

نشتاه (نشته)ـ دهی بر کناررودی بهمین نام (مازندران).

نشتاه (نشته)رودـ رودی‌درتنکابن (مازندران).

نصر(ناصر؟) آباد ـ دهی در دره جوالی‌رود (ایالت‌استراباد).

نصر آباد رود ـ رودی در کجور (مازندران).

نصر آباد ـ دهی بر کنار تسارو، تنکابن (مازندران).

نصر آباد ـ دهی بر کنار رودی بهمین‌نام (مازندران).

نصر(ناصر) سرا ـ دهی ازتجان (تیلجان) (گیلان).

نصر(ناصر) کنده ـ دهی از بخش

لاهیجان (گیلان).

نسی (نازی) محله-

نصراله آباد - ده واقع بر کنار لیولته رود (گیلان).

نصراله آباد - ده واقع در غرب مرداب (گیلان).

نصیراله آباد-

نظرآباد - (وزیرآباد)؟

نظرك-

نفتخل - ده واقع در نزدیکی بارفروش(مازندران).

نفترلی‌جا - خرابه واقع درشمال قزل‌الان ایالت استراباد.

نقی آباد- دهی از بخش فیندرسك، ایالت‌استراباد.

نگا-

نماندر- دهی درطالش ایران کنار لیساررود.

نمك - دهی بر کنار خشته‌رود (گیلان).

نمك - دهی بر کنار رودی بهمین نام تنکابن (مازندران).

نمك-دهی بر کناررودی بهمین نام، تنکابن (مازندران).

نمرزگوکوه - کوهی برساحل راست ولام رود (مازندران).

نمك‌رود - رودی درشرق تنکابن (مازندران).

نو- دهی درجنوب طالش ایران .

نوا - دهی در دره لار رود (مازندران).

نوا - دهی بر کنار کوه رود (طالش‌ایران).

نوارود-

نوده- ده برساحل گیلان درمصب شرف رود.

نوده - دهی از بخش فیندرسك ، ایالت‌استراباد.

نواررود - رودی واقع در غرب (گیلان).

نواررود - نامی که الکم‌رود در کوهستان بخود میگیرد.

نوخورچی (چ؟) - دهی درجنوب مرداب (گیلان).

نورودسر - دهی در کلارستاق (مازندران).

نورسر- دهی بر کنارقراکوه‌رود، تنکابن (مازندران).

نورده محله-

نورود - شعبه اصلی ساحل چپ لاررود (مازندران).

نوسر-

نوظهورآباد - دهی درمازندران واقع در ته‌خلیج‌استراباد.

نوقلعه-دهی برساحل‌جنوبی‌مرداب (گیلان).

نوکشته-دهی بر کنارمازینان‌رود (گیلان).

نوکلایه - دهی در گیلان ، بخش لاهیجان.

نوکنده - دهی واقع در ته‌خلیج استراباد درشمال جاده مازندران.

نوکنده -

نوکنده - دهی در غرب گیلان ، کنارساحل.

نویدجا - دهی واقع برسرراه مازندران درغرب استراباد.

نیاسه-

نیاك -

نیافته - دهی واقع درجنوب‌شرق دماوند (مازندران).

نی‌رود-

و

واساکلا - دهی در اطراف آمل (مازندران).

والد (والت؟).

وامنان - دهی‌ازبخش فیندرسك، ایالت استراباد.

واه-

وچك - دهی بر کنار شو رود ، تنکابن(مازندران).

ورام - دهی واقع برساحل‌غربی مرداب (گیلان).

وروکوه - کوهی واقع‌درشرق دماوند درساحل راست لاررود.

ورسن لمسکه -

ورکورود (ورك‌رود) - دهی در بخش شوررود ، تنکابن، (مازندران).

وطن - دهی ازبخش فیندرسك ، ایالت‌استراباد.

ولام‌رود - دهی بر کنار رودی بهمین‌نام (مازندران).

ولام رود - رودی در تنکابن (مازندران).

ولامه - دهی در درهٔ علیـای نوررود (مازندران).

واجی - دهی برسر راه ساری به‌اشرف نزدیك نخا رود(مازندران).

ولفرا-

ولوال-

ولوجاه - دهی‌درمازندران واقع درنزدیکی ساحل بین خلیج استراباد ونخارود.

ولوکلاه (ولی کلاه؟) - دهی بر ساحل‌چپ بابل‌رود دربالادست بارفروش (مازندران).

ولی آباد-دهی برساحل‌چپ جوالی رود (ایالت استراباد)

ولی آباد - دهی واقع بر کنار بومهن‌رود(ایالت‌تهران).

ولی آباد-دهی‌واقع در دره‌علیای چالوس‌رود (مازندران).

ولی‌سر - دهی بر کنار رودی بهمین‌نام.

ولی‌سر رود-رودی‌درشرق گیلان.

ولیل - دهی در مازندران رود (گیلان).

ولی‌مادر - دهی درمازندران در جنوب جاده اشرف به‌استراباد.

ولی مرز - دهی برولام رود ، تنکابن (مازندران)

ونك‌ده- دهی‌در دلتای قزل‌اوزن (گیلان).

ونوش-

ویزه (ونیرا) ـ دهی بر کنار قزل‌اوزن (آذربایجان).

ونیه‌چال‌رود (ونه‌چال‌رود) ـ رودی درغرب گیلان.

ونیه‌چال (ونه‌چال) ـ دهی واقع بر کنار رودی بهمین‌نام.

وهنه ـ دهی در دره لار رود لاررود (مازندران) ارتفاع ۱۳۴۰ متر.

ویزنه ـ دهی درطالش ایران مشرف به‌رودی بهمین نام.

ویزنه‌رود ـ رودی درطالش ایران

ویش‌سر ـ دهی واقع بین تجان‌رود و نخارود درشمال راه ساری به‌اشرف (مازندران).

ویشی‌گاه ـ دهی بردلتای قزل‌اوزن (گیلان).

ه

هرازرود ـ رودی درمازندران.

هرازرود ـ رودی در مازندران، نامی که رودلار درجلگه بخودمیگیرد.

هرات‌بار ـ

هرادشت ـ دهی درمیانه طالش ایران.

هراو رود ـ

هرزویل ـ ده واقع در نزدیك منجیل (گیلان).

هشت‌رود ـ بخشی ازگیلان‌علیادر جنوب غربی رشت.

هشت‌سر ـ

هشتیکه ـ (هشت‌تکه).

هشدرکوه ـ

هشکو(ه) ـ دهی در دلتای قزل‌اوزن (گیلان).

هفت‌تنان ـ دهی در دره لاررود (مازندران).

هفت‌خان ـ دهی مشرف برملارود (گیلان).

هندوشان ـ دهی بر کنارقزل‌اوزن (آذربایجان).

هنگام ـ

هوبند ـ

هوجاپت ـ

هوبر ـ دهی درطالش ایران مشرف برودی بهمین نام.

هوبررود ـ رودی درطالش ایران.

هومیان ـ ده ساحل غرب مرداب (گیلان).

هووسینه (سنه) ـ

هپزه کلا ـ

هیپلا ـ دهی برساحل راست تجان رود، پائین ساری (مازندران).

هی کر ـ دهی درکنار ولام رود، تنکابن (مازندران).

ی

یالان دوك ـ ده بردره علیای جاجرود.

یاروبست ـ دهی بردلتای قزل‌اوزن (گیلان).

یالو ـ دهی در دره علیای نوررود (مازندران).

بین بولته ـ

یرك ـ ده واقع بین الموت وشاهرود.

یعقوب‌تپه ـ خرابه‌های واقع برساحل راست گرگان.

یلقلدی‌خان ـ محلی ازاستپ ترکمان نزدیك دلتای گرگان رود.

یلقی (ایلقای) ـ ایل ترکمن در ساحل راست گرگان.

یلقین‌تپه ـ خرابه‌هائی در دلتای رود گرگان.

یوته‌رود ـ

یوزقاتپه (تپه‌گاه) ـ خرابه‌هائی درساحل راست گرگان.

یوزه کوه ـ کوه واقع بین شاهرود وفلات ایران.

فهرست اعلام

الف

پ

ت

ج

ر

ز

ژ

س

ش

ك



فهرست مطالب

کلماتیکه درین کتاب نادرست بچاپ رسیده‌اند

صفحه	سطر	نادرست	درست
۳	۱۳	احتصار	اختصار
۳	آخر	بند	بنه
۵	۱۷	خودسان	خودشان
۱۶	۱۹	آشپرمان	آشپزمان
۱۷	۱۱	قفقار	قفقاز
۲۴	۲	کنگاو	کنگاور
۲۴	۲	بیستون	بیستون
۲۹	۱۲	رزده کوه	زرده کوه
۳۶	۶	بلوجستان	بلوچستان
۳۸	۸	جئورچیا	جئورجیا
۴۶	۶	آن داش	آق داش
۴۹	۲	تزه دونیون	تره دونیون
۵۳	۱۶	رزده کوه	زرده کوه
۷۵	۹	افخاری	انجازی ؟
۸۳	۱۲	ایران‌وحودندارد	ایران‌وجودندارد
۱۱۰	۱۶	گیر	گبر
۱۱۴	۶	با	یا
۱۱۴	۱۳	آشتیاژ	آستیاژ
۱۳۱	آخر	اترک قراسو	اترک وقراسو
۱۳۳	آخر	گرگرها	گرگ‌ها
۱۳۴	۳	استب	استپ
۱۴۷	۲	ایلانی	ایلاتی
۱۴۷	زیرنویس شکل ۴۰	احسین	اخسین
۱۴۷	زیرنویس	سدآباد	صدآباد
۱۵۸	«	بله وزان	بالاوزان
۱۶۳	«	Della	Dela
۱۶۳	«	Cmelin	Gmelin
۱۶۴	«	سورسگو	شودرزکو
۱۶۷	«	Della	Dela
۱۷۰	«	بارپیه دومی‌نار	بارپیه می‌نارد
۱۸۲	۱۸	هزار رود	هراز رود
۱۹۱	۱	« «	« «
۲۰۵	زیرنویس	« «	« «
۲۰۸	آخر	پترودولاوال	پیترودولاوال
۲۶۴	زیرنویس	Perricum	Persicum
۲۵۷	۵	(شارون)	(شاردن)
۲۵۸	آخر	گرگان رود	گرکان رود
۲۶۲	۶	کرگان	گرکان
۳۳۳	۱۱	آب وهواوحیوان	آب‌وهواوحیوان نبات
	۱	آذربایجان	۶-آذربایجان
۳۴۶	۱۸ - زیرنویس	هیت ایل	میت ایل
۳۵۰	۳	بیررشید داغی	پیررشید داغی
۳۵۰	۳	توده گووند	توره گووند
۳۵۰	۱۶	آرات	آرارات

پوزش وتشکر

کلماتیکه در این کتاب نادرست بچاپ رسیده‌اند نتیجهٔ شتاب و گرفتاری شدید دانشگاهی اینجانب بهنگام چاپ بوده‌است مگردرچند مورد مثل گراورهای شماره ۴۶ و ۱۴۱ که وارونه چاپ شده است وغیره، که امیدوارم قارئین برمن منت گذارده ببخشایند.

لازم میدانم ازحضرت آقای حسین‌سلیم‌النفس‌مدیرچاپخانه شفق که بحق درکار خود استاد، کمال لطف را درچاپ این کتاب ابرازداشتندسپاسگزاری کنم. امیدوارم خداوند متعال با وجود هنرمند فرصت وامکان بیشتردرراه توسعه هنروخدمت‌خود بدهد. همچنین از دیگر همکنان عزیز این مؤسسه علی‌الخصوص آقای محمدعلی‌رمضان‌پور حروفچین‌فعال ومتین‌تشکرمی‌نمایم. مترجم